قل لا اسئلکم علیہ اجراً الا المودۃ فی القربیٰ

بعون اللہ الوہاب مجلد ثانی از کتاب مستطاب

العلی الالقاب شرح رسالۃ المودۃ فی القربیٰ

الموسوم بہ

کتاب البشریٰ بالحسنیٰ

سنہ ۱۳۱۷ھ

بفرمایش عالمہ العالمۃ الفاضلۃ الکاملۃ مروجۃ الدین والملۃ المقدسہ الحاجیہ

نواب شمس جہان بیگم صاحبہ اہلیہ سرکار غفران مآب نواب ناظم مرشدآباد بنگالہ سلمہا اللہ

در مطبع اسلامیہ لاہور باہتمام مولوی کرم بخش طبع شد

مصنّفه

حجة الاسلام آية الله

العلام فخر الجمهور والاعلام

حاجی السید ابو القاسم لاهوری

مدظله العالی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله القدیم القدیر والعلیم الخبیر الّذی لیس له فی النّوع والجنس ولا مثیل ولا نظیر والصّلوٰة علی افضل الرّسل وهادی السّبل محمّد البشیر والنّذیر وعلی وصیّه وابن عمه الّذی جعله الوزیر یوم الغدیر وعلی حجج الله بعده اصحاب التّعظیم والتوقیر الّذین نزلت خاصة فیهم آیة التّطهیر بلا نکیر امابعد

چنین گوید اقل خدام شرع نبوی ابو القاسم ابن الحسین ابن النقی الرضوی القمی اللاهوری کراینست مجلد ثانی کتاب البشری بالحسنی فی تشریح رسالة المودّة فی القربی وههنا اشرع فی المقصود

قال المصنّف المودة السّابعة فی فضل علیؑ وفی ان علیّا یقضی دین رسول اللهؐ وانّ ایمانه یرجح علی ایمان الخلایق وانّه اعظم النّاس بعد الرّسول صلعم

ترجمه مصنف فرمود مودة هفتم دربیان فضائل علیؑ است و درآنکه علی حکم بدین رسولؐ میکند و تحقیق ایمان علی را رجحان بر ایمان کافهٔ خلایق میباشد و بتحقیق علیؑ عظیم ترین مردم است بعد رسول خدا

میباشد **تشریح** مقام مقتضی سه امرست **اول** قضا بمعنی حکم واداء عین باقی مانده میباشد **ثانی** دین بکسر دال میباشد چنانچه در تجرید **و** در شروح آن اصفهانی **و** قوشجی **و** علامه حلی بکسر اول تصریح کرده اند چه بعد وفات بر آنحضرت بالاجماع قرضی مالی از کسی باقی نمانده بود **واگر** مع ذلک مقروض بودن آنحضرت فرض کرده شود که دین بفتح دال بمعنی قرضه باشد باز هم اشکال ندارد چه علی ادا کننده ورساننده از جانب آنحضرت دین آنحضرت که باقی مانده از احکام دین بخلق میباشد ودلیلش حدیث تبلیغ سوره برائة لایؤدی عنی الا انا او رجل منی میباشد **و** منجمله آن یا ایها النبی جاهد الکفار والمنافقین جهاد منافقین دین بر آنحضرت باقی بود **و** علی آنرا بنیابة آنحضرت ادا کرده وباسه طایفه منافقین جهاد فرمود **ثالث** رجحان فلان از رجح یرجح بمعنی فزونی وزیادتی بر شیء مقابل میباشد **و** از ینجاست که پله ثانیه تراز و وقت توزین موزونی اگر برابر مانند او مساوی باشد **واگر** یکطرف بسنگینی فرو ماند ورجحان وزیادتی بر موزون پله دیگر میباشد **پس** در ینجا از رجحان مراد آنست که ایمان علی اعلی واکمل واتم درجه از ایمانهاے همه صحابه وقرابه کافه خلایق دنیا تا قیمه میباشد چه الخلایق جمع محلے بالف ولام استغراقی است ثم الله اعلم **قال المصنف** علی ابن

ابی هاشم عن عمر قال مر سلمان الفارسی وهو یرید ان یعود رجلا ونحن جلوس فی حلقة وفینا

رجل یقول لو شئت لانبأتکم بافضل هذه الامة بعد نبیها وبنبیا وافضل من هذین الرجلین

ابی بکر وعمر فقام سلمان فقال اما والله لو شئت لانبأتکم بافضل من هذه الامة بعد نبیها

وافضل هذا لرجلین ابی بکر وعمر ثم مضی سلمان فقیل له یا ابا عبد الله ما قلت قال سلمان

دخلت علی رسول الله وهو فی غمرات الموت فقلت یا رسول الله هل اوصیت قال یا سلمان اتدری

من الاوصیاء قلت الله ورسوله اعلم قال آدم وصیه شیث وکان افضل من ترک بعده من ولده

وکان وصی نوح سام وکان افضل من ترکه بعده وکان وصی موسی یوشع وکان افضل من ترکه

وکان وصی سلیمان آصف بن برخیا وکان افضل من ترکه وکان وصی عیسی شمعون بن فرخیا

وکان افضل من ترک بعده وانی اوصیت الی علی وهو افضل من اترک بعدی

ترجمه علی ابن هاشم از عمر خطاب روایة کرده که سلمان فارسی گذشت واو اراده عیادت داشت وما در حلقه مردم یا عقب آن مردم نشسته بودیم ودر ما مردے بود میگفت که اگر من بخواهم هر آئینه بشما خبر بدهم بافضل این امت بعد پیغمبر این امت وافضل از ین دو مرد ابوبکر وعمر پس سلمان برخواست

حدیث سلمان در اوصیاء انبیا و وصی نبی ما علی است

وگفت **اما** قسم بخدا اگر من بخواهم هر آئینه خبر بدهم با فضل این امت بعد پیغمبر آنها وافضل این دو مرد ابوبکر وعمر خطاب **پس** سلمان بپا استاده گفت که قسم بخدا اگر بخواهم البته خبر بدهم شما را از افضل این امت بعد پیغمبر اینها و از افضل ازین دو مرد ابوبکر وعمر پس سلمان همین قدر گفت و گذشت **پس** گفته شد بسلمان ای اباعبدالله آنچه درباره اخبار افضلیت شخصی فرموده بودی الحال بما بیان کن **پس** سلمان فرمود که من داخل شدم بر حضرت رسولؐ و او در گرفت وگیر موت بود **پس** من عرض کردم یا رسول الله آیا وصیت بکسی کردی وکسی را وصی امور وجانشین خود بعد خود گردانیدی علیناً **پس** پیغمبرؐ فرمود ای سلمان آیا میدانی اوصیاء انبیا سلف کدام اند **سلمان** گفت که خدا ورسول او داناتر است **پیغمبر** فرمود بدانکه وصی آدم نبی الله حضرت شیث بود **و** او افضل همه آنها بود که آدم از اولاد بعد خود گذاشته بود **و** وصی نوح نجی الله پسرش سام بن نوح بود **و** او افضل همه آنها بود که بعد خود نوح از اولاد و اصحاب خود گذاشته بود **و** وصی موسیٰ یوشع بن نون **و** او افضل همه آنها بود که موسی بعد خود از اقارب واصحاب خود گذاشته بود **و** وصی سلیمانؑ آصف بن برخیا **و** او افضل همه آنها بود که سلیمان بعد خود گذاشته بود **و** وصی عیسےؑ شمعون بن فرخیا بود **و** او افضل همه آنها بود که عیسےؑ بعد خود از اقارب واصحاب گذاشته بود **و** من سید انبیا وختم مرسلین ام بحسب امر خدا تأسیا بسنت همه انبیا وصیت کردم بعلی **و** علی را وصی کافهٔ امور دین ودنیاے خود در امت خود گردانیدم **و** او علی افضل همه آنها است که از اقارب و اصحاب بعد خود میگذارم **تشریح** مقام در اینجا نص بر چند چیز میباشد **اول** آنکه حضرت امیرؑ بعد حضرت رسول افضل است و کافهٔ قرابه وصحابه خصوصاً از شیخین است لقول سلمان افضل هٰذه الامة بعد نبیها وافضل هٰذ الرجلین ابی بکر وعمر **و** لقوله وهو یعنی علی خیر من اترك بعدی **ثانی** تخلیف خلفاء از سنت وطریقه قدیمه انبیا از آدم تا عیسیٰؑ ثابت میباشد زیرا که آنحضرت برخی از اوصیا و خلفاء انبیاء سلف را ذکر کرد **و** انبیا آنها را بمقامهاے خود در امم بخلافهٔ خود مقرر فرمودند واین سنة الله از قدیم جاری بود **منصوره** اعلام سیر منهم امام محمد بن اسحاق **و** ابواسحاق ثعلبی **و** کلبی **و** غیرهم اسماء جم غفیر اوصیاء انبیا سلف ضبط وثبت کرده اند که هر یک پیغمبرے وصی وخلیفه خود تا عیسے در امتهای خود مقرر کردند **تنبیه** پس ثبوت این چگونه خاتم الانبیا بعد خود در امت خود خلیفه ووصی معینی خود مقرر

نگذارد **و** این است را در حیرت و قتل باہم تا قیمته بنیداز د حاشا و کلا از سید انبیا که ترک سنت قدیمه جاریه
خدا و رسولان او بکند که خلیفه و وصی را از جانب خدا و خود عینی مقرر نگذارد و بمردم واگذارد و تعیین آن
بخود آنها نماید **پس** باطل شد مزعوم آنانکه نبی خاتم وصی و خلیفه خود را بعد خود در امت تا قیمته معین و مقرر
نکرد **پس** پیغمبر آخر الزمان چگونه سنت الله طریقه و سیر مرضیه انبیاء را ترک میکرد **و** این امر عظیم خلافة
الله را بغیر نصب و لا نص عینی واگذارد و باختیار خلق و حال آنکه ادانی مسایل چون مسایل سرتراشی و خضاب
و سرمه و حنا و مسواک و خلال و نعلین واد و یه و بقولات و غیر اینها بغیر بیان و ابلاغ نگذاشت. **پس**
اینها تا قیامت بلا خلیفه چگونه بگذارد تا در بین خود اختلاف و قتال تا قیمته نمایند و در حیرت و ضلالة است
را بنیداز د معاذ الله عن ذلک **و آیه** ولن تجد لسنت الله تبدیلا **و تنصیص** و تخلیف انبیاء
خلفاء خود را از آدم تا محمد از علم سیر و تواریخ اہل اسلام واد یان پر متبع واضح میباشد **تنبیه** پس باطل
شد مزعوم انانیکه خلافة نبی الله در این است محتاج بنص خدا و رسول نمیدانند **و** خاتم الانبیاء بغیر نص
و لا نصب وصی و خلیفه خود از دنیا بر آمد **و** این نصوص بر تخلیف ائمه اثنا عشر اہل البیت و رد فاتر
مخالف و موالف ثبت و ضبط اند **لهذا** ابن ابی الحدید لاچار گردیده فرموده که معتزله را چاره
از قبولیت و اجابة نصوص وصایه علی نمانده و علی وصی نبی برحق میباشد **ثالث** قوله صلعم الی اوصیت
الی علی نص صریح بر وصی مطلق بودن علی جهراً میباشد لهذا وقت مردن خود بحضور صحابه همه اثاث البیت
و البسه و اسلحه و مراکب و انگشتری خود و غیر ذلک بعلی داده و باقباض او آورد مع ذلک انکار از وصی بودن
آنحضرت مکابره و نهایت جهل سوفسطائیه است **رابع** قوله و هو افضل من اترک بعدی اینهم نص
جهری و جلی است که علی اکمل و افضل همه قرابه و صحابه و جمیع آنچه نبی آنرا بعد خود گذاشته رفت **پس** علی
بعد سید الانبیاء اکمل و افضل کل دنیا و ما فیها میباشد بچشم انصاف ببین **قال المصنف** و عن ابی
وائل عن عبد الله بن عمر قال کنا اذا اعددنا اصحاب النبی قلنا ابو بکر و عمر و عثمان فقال رجل یا
اباعبد الرحمان فعلی قال علی من اهل البیت لا یقاس به احد مع رسول الله و فی درجته ان الله
یقول الذین امنوا و اتبعتهم ذریتهم بایمان الحقنا بهم ذریاتهم ففاطمة مع رسول الله فی درجته
و علی معها **ترجمه** ابو وائل روایت کرده که عبد الله عمر گفت وقتیکه ما اصحاب پیغمبر را میشمردیم میگفتیم
ابو بکر و عمر و عثمان است **پس** مردی گفت ای عبد الرحمن پس علی کجاست ابن عمر در جوابش گفت
که علی از اہل البیت است با واحدی از قرابه و صحابه و امت قیاس و گمان برده نمیتوانند یعنی علی از اہل بیت

نبوی و سید آنهاست واحدی از قرابه و صحابه بمرتبه و درجه او نرسیده نمیتوانند آل کجا اصحاب کجا چه بتحقیق خدا میفرماید آنانکه ایمان آوردند و متابعت آنها ذریه آنها با یمان آنها ملحق میسازیم با آنها ذریه آنها را در مراتب و مدارج آنها پس فاطمه زهراء با رسول و در درجه رسول و علی ملحق با فاطمه در مدارج او میباشد **تشریح** مقام مقتضی دوام است **اولها** باینمضمون احادیث لاتعد اند **ابونعیم** وحسکانی در نزول آیه اولئک هم خیر البریه روایه از حارث اعور کرده که روزی علی بر منبر بمشهد صحابه فرمود نحن اهل بیت لایقاس بغیره و فی احزابنا الناس ان الله انزل فینا آیة خیر البریة فذهب رجل الی ابن عباس ونقله مستغربا فقال له ابن عباس الیس علی مثل النبی فی آیة لایقاس بغیره ونزلت فیه آیة خیر البریه یعنی ما اهل بیتی هستیم که قیاس غیر ما را با ما کرده نمیشود چه در ما آیه خیر البریه نازل شده **و** مروی با ابن عباس بصورت استغراب نقل قول آنحضرت کرد ابن عباس فرمود از نیچه تعجب میکنی آیا علی مثل ونظیر وشبیه نبی در همه امور ذاتی و صفاتی بغیر اسم رسول و نبی نیست واحدی را با علی قیاس کرده نمیشود چه آیه اولئک هم خیر البریه خاص در او نازل است **امام احمد وشیرویه وابن حجر** وغیرهم روایت کردند نحن اهل بیت لایقاس بنا احد **اخطب صواعق ومردویه وشیرویه** از انس وغیرهم روایت باسانید خود کردند قال نحن اهل البیت مفاتیح الرحمة وموضع الرسالة ومختلف الملائکه ومعدن العلم **در صواعق وابن مغازلی** از ابن عباس روایت کردند قال نحن اهل البیت شجرة النبوة مختلف الملائکة واهل بیت الرسالة واهل بیت الرحمة ومعدن العلم حاصل هر سه روایه آنکه ما اهل بیتیم که اندازه و قیاس کرده نمیشود با ما هیچ یکی را و ما کلید های رحمة خدا و جای پیغمبری و نبوة الهی و جائی آمد و رفت ملائکه رحمانی و معدن ماده علوم و حکم جناب باری و شجره نبوة و خانه رسالة هستیم **شیخ محمد بن صفار** روایتهای متعدده کرده صبح در خانه حضرت صادق بعض صحابه رفته دیده که جاریه از فروش خوابهای آنحضرت مانند پرهای سفید و سبز آمیز باریک براق میچید من عرض کردم اینچه میچید فرمود که این پرهای ملائکه در آمد و رفت وقعود آنها میریزد این زنان صبح و شام آنها را جمع نموده با طفال خود بغرض حرز در گردنهائی آنها لفافه نموده میاویزند **طبرانی وابن حجر وخطیب** روایت کردند حدیث یقوم الرجل لاخیه عن مقعده الا بنی هاشم فانهم لایقومون لاحد یعنی هر آدمی برای تعظیم برادر مومن از جای خود برخیزد سوای بنی هاشم چه آنها از جای خود برای احدی برنخیزند **در صواعق** روایت کرده قال علی نحن النجباء وافراطنا افراط

بیان حضور ملائکه در خانه ائمه هدی و پیچیدن زنان

الانبیاء و حزبنا حزب اللہ و الفئة الباغیة حزب الشیطان و من سوی بیننا و بین عدونا فلیس منا
حضرت امیر فرمود ما آل محمد بجنا رکل خلائقیم و افراط ما افراط انبیاء میباشد و جنود و گروه ما آل محمد گروه و لشکر
میباشیم و گروه باغیه گروه و لشکر شیطان لعین میباشد و هرکه تسویه کند میان ما و میان دشمنان ما آل
محمد یعنی با ما دشمن ما را مساوی در مراتب و مدارج بشمار دچون گروه صوفیان و چشم پوشان از فضائل ما
او از ما نیست یعنی از محبان و مخلصان شیعه و تبعه ما نیست بل آنها از جمله دشمنان ما میباشند چه کانه معلوم است
که حسن و قبح و نور و ظلمت عقلاً و نقلاً مساوی و یکسان نمیباشد **تذکرة** قوله و الفئة الباغیة هرچند
عام فرقه ظلمه آل محمد میباشند که حق آنها را بجبر از انها میگیرند و بفعل مشایخ و اسلاف خود راضی
و تابع باشند و لکن بالف و لام عهدی مخصوص معاویه و فرقه تبعه اوست و برآنها در اسلام علم گردیده
بجهته مرویه در صحاح ستة چنانچه **در بخاری** دوجا در باب تعاون مسجد آورده و یح عمار ستقتله
الفئة الباغیة یدعوهم الی الجنة و یدعونه الی النار متفق علیه امت است که خود پیغمبر بلفظ فئة باغیة
ناریه معاویه و تبعه او را خاص نام نهاده **العجب** و کیف لا تعجب غزالی و نیز ابن حجر مکی مع نقل چنین
روایات با زهم علائی میگویند که معاویه بد نیست بلکه یزید را بد و ملعون نمیدانند و کدام حجتی اعظم وا قطع
ازین باشد که بدست خود براهین ثبت کنند و خلاف آن بگویند و بکنند و اعتقاد دارند معاذ اللہ عن
التعصب و الجهل و عمیان القلب **ثانیهما** با این استدلال ابن عمر اثبات کرد اعلی مدارج علی و فاطمه
و اهل بیت بودن آنها و با اهل البیت نبوة غیر آل بیت مساوی آنها اصلاً و ابداً شده نمیتوانند فضلا
عن المشائخ الثلثة چه آیه الحقنا بصحه ذریتهم نص علی و فاطمه ملحق خیر خلایق و افضل انبیا میباشند و صحابه را
کجا شأن خواجه کائنات ابا و عملن باشند تدبر تبصر **قال المصنف** و عن احمد بن محمد الکرودی البغدادی
قال سمعت عبد اللہ بن احمد بن حنبل قال سئلت ابی عن التفضیل فقال ابوبکر و عمر و عثمان ثم سکت فقال
یا ابت علی ابن ابی طالب قال هو من اهل البیت لا یقاس بهؤلاء **ترجمه** احمد بن محمد کروری بغدادی
گفته که شنیدم عبد اللہ پسر احمد حنبل میگفت که من پدرم احمد را از تفضیل صحابه پرسیدم که کدام افضل اند
احمد گفت ابوبکر و عمر و عثمان پس ازین ساکت شد **پس** عبد اللہ گفت ای پدر علی ابن ابی طالب را چه میگوئی
احمد گفت علی از اهل بیت عصمة و طهارة هست قیاس با وکرده نمیشوند آن مشائخ سگانه **تشیید**
بدانکه افضلیت اهل البیت مذهب شافعی و حنابله خصوصاً احمد و عبد اللہ پسر او و اکثر مشائخ معتزله بغدادیه
و بصره و جمهور همه فرقات اسلامیه است زیرا که فضل یا ذاتی میباشد یا صفاتی یا سعاوا و اما صفاتی

پس آنها علمی باشند **یا** عملی **یا** عقلی **و** همه اینها کسبی باشند **یا** موهبی **و** هر یکی ازین انواع و شعوب دارد
و در اهل بیت نبوت همه جمع بکمال اند باتفاق کافهٔ حکماء و عقلا بنحویکه بعد از اشرف انبیا احدیرا از خلف و
سلف خلایق وصول بسوی آن محال میباشد **و کتاب ذین الفتی** فی مشابهة علی بالانبیا از عاصمی سنی
ملاحظه کن بالجمله تراعقل و شعور حاصل میشود **و ما** در اینجا ذکر میکنیم حدیثی را که مروی از **بیهقی** و مشهور هم
در جمهور است مع الزیادتی من اراد ان ینظر الی آدم فی علمه والی نوح فی شکره والی ابراهیم فی خلته
والی موسی فی مناجاته والی داؤد فی قوته **و** بروایة والی عیسی فی زهادته وعبادته **و** فی روایة اخری
والی محمد فی کمال ذاته وصفاته فلینظر الی علی ابن ابی طالب **و** در **کشف الغمه** از جماعتی از ائمه
محدثین زیادتی در اول اینحدیث نقل کرده من اراد ان ینظر الی اسرافیل فی رفعته ومیکائیل فی درجته
وجبرئیل فی عظمته وفی دیانته وامانته والی آدم الخ **یعنی** هرکس اراده کند که اسرافیل را در کمال
علو و نهایة مرتبه رفیعة خود **و** میکائیل را در نهایت علو درجه خود **و** جبرئیل را در غایت عظم مناصب و دیانة
خود **و** آدم را در کمال جامعیت علوم بقوله تعـ وعلم آدم الاسماء کلها **و** نوح نجی را در نهایت شکر و ثنا
بقوله انه کان عبدا شکورا **و** ابراهیم را در کمال اخلاص و خلة بقوله تعـ اتخذ الله ابراهیم خلیلا **و**
موسی را در کمال کلام و مناجاة بقوله تعـ وکلم الله موسی تکلیما **و** داؤد را در کمال قوة بدنی خود تا آنکه
بیکمرتبه سنگ داؤد جالوت را کشت **و** عیسی را در کمال عبادة و زهادت تا آنکه غیر مستنکف بوصف عبادة او
آمده **و محمد** سید انبیا را در کمال ذات و جامع صفات عقلی و عملی و علمی را پس هر آئینه آنشخص نظر کند بعلی
ابن ابی طالب چه در او همه این صفات کامله سادات گروه بین ملائکه و همه این سادات انبیا که هر یکی
ازین اکمل خلایق متصف بیک وصف کامل و تام میباشد **و** در علی همه این اوصاف کامله مفصلاً جمع میباشد
پس در هرکس که جمیع اوصاف کامله مکمله جمع میباشد او بالضرورة اکمل و افضل از آنانی باشد که در آنها
همه جمع نباشند پس علی از همه این ملائکه و همه این انبیاء متصفه بالضرورة افضل میباشد و غمخواران صحابه
باید صبر نمایند **امام رازی** در تفسیر آیه انفسنا **و** در شرح اربعین بعد ثبت ادله و براهین کثیره آخر زمود
پس بنابراین علی افضل کل انبیا از اولو العزم و غیر اولو العزم میباشد و صحابه را در اینجا فراموش نموده
جواب داده که باین ادله قاهره و براهین ساطعه هر چند همین لازم گردید ولکن اجماع منعقده است که هر نبی
از غیر نبی افضل است **و** نیز اجماع است که علی غیر نبی بوده پس هر نبی افضل از علی میباشد **جواب الجواب**
بالاجمال آنکه هر نبی افضل از علی غیر مسلم **ولکن** ما میگوئیم که خلفاء کل انبیاء از بدایة الی محمد انبیاء

ورسل بودند و در همه احوال واقوال وافعال واسماء باهم مشترک بودند چه بر آنها در غیر ختم نبوة اسم نبی
ورسول وخلیفه وامام اطلاق میشد ولی در انقطاع نبوة اطلاق لفظ رسول ونبی خاص ممنوع گردید
نه احوال ونه اقوال ونه افعال آنها لقوله تعالی انی جاعل فی الارض خلیفه و بداود انا جعلناک
فی الارض خلیفه و بانبیاء بنی اسرائیل ائمه یهدون بامرنا و بابراهیم انی جاعلک للناس
اماما و بموسی کتاب موسی اماما ورحمة فرمود **تنبیه** هرگاه این واضح شد پس میگوئیم
که علی در درجه نبوة است چنانچه در حدیث سابق منّ هم دانستی لوکان بعدی نبیا لکان علیا
وخلیفه و وصی رسول و امام خلق و نایب الریاست و امیر است من الله علی میباشد و کافه امور
نبوة وریاسة اللهیه بخلافة با وتفویض شده و بر علی اطلاق همه اسماء ریاست و نیابة اللهیه میشود سوای
اطلاق لفظ رسول ولفظ نبی خاص در این ختم نبوة پس باین جهة علی افضل از کل انبیاء ومرسلین
سوای خاتم النبیین میباشد و از حدیث متواتر منزله این مرحله بتوطی خواهد شد یا علی انت منی و انا منک
وانت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی ای لا یجیئ احد باسم النبی والرسول
بعدی و باقی ادله واجوبه از کتب ما منجمله آنها از تفسیر بالوامع و ناصر العترة و معارف مله و شق القمر
وتکلیم الشمس بالتفصیل درباب بلکه علی مساوی سید انبیا است الا ما استثنی وخص به با لدلیل **تبصره**
عقلا را محل حیرت است که حضرات مشایخ چگونه افضلیت برا کابر فاضل وزهاد صحابه دارند نه ذاتی و نه صفاتی آنها
وصفی کامل باثبات میرسانند و نه نصی قطعی از نبی بر فضل ایشان غیر از مکابره وسینه زوری **بل** اهل ارادت خلاف آن در
صحاح ومسانید خود درج کرده اند و اکثر اکابر صحابه عظام ممدوح بالاتفاق میباشند و مدح مع مختلف فیه اهل ارادة بطریقه
خود حجة بر غیر اصلا نمیباشد **قال المصنف** وعن ابن عباس قال قال رسول الله افضل رجال العالمین فی زمانی هذا علی
وافضل نساء العالمین الاولین والاخرین فاطمة علیها السلام **ترجمه** ابن عباس روایة کرد که سید انبیا فرمود افضل مردان
عالمیان در زمانه من تا قیامة این علی است و افضل زنان عالمیان اولین و آخرین دخترم فاطمه زهرا
است **تشریح** مقام مقتضی چند امر است **اوّل** افضل اصل تفضیل بمعنی برتر زیادتی زیاده
مستلزم مغایرة بالضرورة میباشد والا تفضیل صحیح و ثابت نمیشود خواه لزوم مذکور باشد چنانچه
در این حدیث خواه مقدر چون زید اعلم است **ثانی** فضل نزد متکلمین دو معنی دارد **اولهما** کثرة
محاسن ومناقب ومحامد ذاتی وصفاتی **ثانیهما** بکثرت اعمال و اشق افعال کثرة ثواب ومنافع
آن مراد میباشد چون حدیث لضربة علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین فی عبادة

امتی الی القیمة **تنبیه** در اینجا مراد ہر دو فضل معاً در علی و فاطمه میباشد **ثالث** افضل مضاف برجال است و رجال صیغه جمع مضاف بسوی صیغه جمع العالمین مع الف و لام که دال بر استغراق جمیع افراد عالمیان علوی و سفلی اوایل و اواخر کل ہست **و** ہکذا در نساء العالمین۔ افضل از کل زنان دنیا وعقبی است **تنبیه** ہرگاه این واضح شد پس این حدیث نص جلی بر اکملیت و افضلیت سید الخلفا والاوصیاء امیر المومنین و سیدة النساء العالمین بغیر سینه زوری ولا مکابره میباشد **اشکال** درباره علی فرمود افضل رجال العالمین فی زمانی هذا علی این دلالت دارد که علی خاص افضل مردان عالمیان زمان نبوی باشد نه از رجال ازمنه سلف و خلف پس عمومیت افضلیت علی از کل انبیاء و امم و زمان سلف و خلف باین قید بر آمد **و** درباره فاطمه افضل نساء العالمین الاولین و الآخرین فرمود این دلالة بل نص بلا شک بر عمومیت میباشد بر افضیلت فاطمه از زنان دنیا و آخره و از سابق و لاحق الا آنکه فاطمه افضل از مردان نمیباشد **جواب** افضل رجال العالمین مبتداء فی زمانی هذا علی خبرش میباشد و بالف و لام بر العالمین افاده استغراق کل افراد رجال کل عالمیان میکند پس این اخبار و اعلام ہست از آن شخص که در زمان حال موجود و این علی میباشد خواه ہذا را شیر بسوے زمانی بگیر یا هذا علی را شیر بعلی بگیر تفاوت نمیکند **پس** حاصل معنیش چنین میشود افضل مردان کل عالمیان علوی و سفلی اوایلی و اواخری بدون تحقیق عنوی این علی ابن ابی طالب که زمان وعهد من موجود میباشد **و** مصرحش حدیث مزبور بالا من اراد ان ینظر الی آدم **و** حدیث الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة و ابوهما خیر منهما چه شباب اہل جنت خاص انبیاء و مومنین و غلمان جنت و سادات ہمه آنہا حسنین **و** پدر آنہا علی افضل از سادات جوانان جنت میباشد **اما** زنان در حقیقه تبعه مردان و مردان روس زنان اند نه بالعکس **لهذا** زنان داخل در اکثر خطاب مردان میباشند **واما** زنان را خطاب خاص علیحده بدون مشارکة مردان میباشد **تنبیه** ہرگاه افضلیت علی از کل مردان ثابت گردید پس زنان بتبعیت شامل آنہا اند چنانچه در خطاب یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم زنان داخل و در این حکم و در احکام دیگر از امثال آن بالاتفاق میباشند **بلی** درباره فاطمه افضل نساء العالمین کافی بود و لکن الاولین و الآخرین خواه عطف بیان از العالمین بگیر خواه صفة العالمین علی التقدیرین این تصریح مع التاکید و بیان العالمین میباشد **و** در این باز داشتن و قطع لسان کسی ست که جوار **یا** آسیه زن فرعون **یا** مریم مادر عیسی **یا** خدیجه بنت خویلد را کسی افضل از فاطمه نداند و نگوید **بتصرف** ہرگاه افضلیت صدیقه کبری از روی ذات و تعلقات و صفات

ثابت شد بنحویکه هیچ زنے را از کل زنان دنیا و آخرة باچنین کمال رسیدن ممکن و میسر نباشد پس افضلیت او منصوص گردید و هرگاه منصوص گردید در حجیة او بذاتها شکے باقی نماند والا اینکه آیا آن سیدہ حجة علی نفسها خاص است **یا** مع ذالک حجة علی کل النسوان است **و** حق اینست که در وجود نبی و امام محجوج و تابع نبی و امام زمان خود بودند زیاده براین حاجت فحص نیست و در کتاب ناصر العترة **و** تفسیر لوامع تفصیل و تحقیق این مسئله مسطور گردیده **اما** افضلیت علی و فاطمه علیہ و آلہ السلام از روے حقیقة اصلیه **و** کمال نسبیه **و** کمال خلقیه **و** کمال صفاتیه سابق بتفصیل گذشت **قال المصنف** وعن جابر قال قال رسول الله یومًا بمحضر المهاجرین والانصار یا علی لو ان واحدا عبد الله حق عبادته ثم شک فیک واهل بیتک فی افضل الناس کان فی النار از جابر مرویست که حضرت رسول روزی بمحضر مهاجر و انصار فرمود ای علی اگر احدے عبادة کند خدا را حق عبادة او پس از ان شک کند در تو و اهل بیت تو در افضل الناس بودن شما را پس آن عابد شاک میباشد در نار ابدی **تشریح** مقام بدانکه تذکرہ فضلیت علی و آل علی در محضر کل مهاجر و انصار نص بغرض اتمام حجة علیهم و قطع معذرة و طمع آنها بود تا من بعد من کسی این دعوا نکند چه این هردو طایفه صدر اول از صحابه بودند و لکن این هردو طایفه مقطوع الالسنه ازین ادعا علانی گردیدند **و لکن** جمعے از جهال از مریدان مشایخ بحمیة و عصبیت خود بلا وجود فضلے در انها دعوا تفضیل آنها بلا دلیل بمکابره مینمایند و تفضیل غیر علی بر علی و بر ائمه احد عشر از عترتها و کانه ادعا فضل اوثان و اصنام بر خالق انام و علام بلا تفاوة میباشد **قال المصنف** وعن سلمان قال قال رسول الله اولکم ورودا علی الحوض واولکم اسلاما علی ابن ابی طالب **ترجمه** سلمان فارسی روایت کرد که حضرت رسول فرمود اول همه شما اصحاب و اقارب بر حوض کوثر وارد و حاضر و اول همه شما اقارب و اصحاب در قبول و اظهار اسلام علی ابن ابی طالب میباشد **تشریح** مقام بدانکه مخاطب با ولکم قرابه و صحابه از مهاجر و انصار میباشند **یا** اول مسلمانان علی است **یا** خدیجه کبری **یا** زید بن حارثه **یا** زوجه او ام ایمن **یا** ورقه **یا** ابوبکر در اینجا صحابه در این خلاف است لکن اکثر اصحاب را مذهب آنست که اول مسلمانان علی و خدیجه است **و** ابو حنیفه را مذهب آنست که اول مسلمانان از اقارب و بیگانها علی بحالت صبیان علی **و** اول مسلمانان در کل زنان خدیجه **و** بعد او ام ایمن **و** اول مسلمانان از پیران بیگانها ابوبکر میباشد **و** بعد او زید بن حارثه **و** جمعی دیگر گفته اند که زید قبل از ابوبکر اسلام آورده **و** ذکر این می آید در **تاریخ الخلفاء** سیوطی گفته اول کسیکه جمع اقوال باینطور کرده ابو حنیفه بود در **تاریخ الخلفاء** از ابن عساکر محمد بن سعد بن ابی وقاص از

پدر خود سعد پرسیده اکان ابوبکر اولکم اسلاما قال لا ولکنه اسلم قبله اکثر من خمسة ولکن کان خیرنا اسلاما یعنی آیا ابوبکر اول شما در اسلام مشرف شد سعد وقاص گفت نه بلکه پیش از ابوبکر پنج نفر زیاده اسلام آورده بودند و آن پنج نفر همان غذبورین بالا اند بلی حضرت ابوبکر خیر ما در اسلام بود **ایضا** از ابن کثیر آورده الظاهر ان اهل بیته امنوا قبل کل احد و زوجته خدیجه و مولاه زید و زوجة زید ام ایمن وعلی و ورقه انتهی یعنی در دلایل اینست که بتحقیق اهل بیت آنحضرت ایمان و اسلام آوردند قبل از هر قریب و هر صحابی حضرت خدیجه کبری ب غلام آنحضرت زید ج زوجه زید ام ایمن د علی ه ورقه بن نوفل

ایضا از محمد بن حنفیه سالم بن ابی جعده پرسیده هل کان ابوبکر اول القوم اسلاما قال لا قال قلت فیما علا ابوبکر الی ان قال لانه کان افضلهم اسلاما حین اسلم یعنی آیا ابوبکر اول قوم در اسلام بود ابن حنفیه فرمود نه سالم گفت پس بچه ابوبکر را نام بلند شد و بلقب سبق و صدیق مشهور گردید ابن حنفیه گفت برای آنکه از وقت اسلام آوردن اسلامش خوب بود حاصل آنکه اول مسلمانان علی بعد او خدیجه بعد او زید بعد او ام ایمن زوجه زید بعد او ورقه بن نوفل بعد او ابوبکر بعد او حمزه بن عبد المطلب بود و بر تقدم علی و خدیجه صحاح اخبار متفق علیه است و احتجاجات علی بر بالای منابر بمشهد صحابه و در استشهاد کمر ثابت میباشد و همین مذهب اکابر صحابه یا ابوذر و عمار و سلمان و مقداد و جابر و ابن مسعود و ابن عباس و ابوایوب و حذیفه و سعد وقاص و غیرهم و همین مجمع علیه ایمه اطهار علیهم السلام و طوایف شیعه و جمهور محققین از فرقات است میباشد **قال المصنف** وعن انس قال قال رسول الله ان اخی

ووزیری وخلیفتی فی اهلی وخیر من اترک بعدی یقضی دینی وینجز موعودی علی ابن ابی طالب **ترجمه** از انس بن مالک روایت کرده که حضرت رسول فرمود تحقیق برادر من و وزیر من و خلیفه من در اهل بیت من و بهترین آنکس که بگذارم بعد مرگ خودم تا حکم بدین و آئین من کند یا ادا نماید قرضه من و جاری سازد وعده من او علی ابن ابی طالب است **تشریح** بدانکه معانی همه این الفاظ پیش در شکل این خبر گذشت **و ایا** دینی بفتح دال بمعنی قرضه دنویه از درهم و دینار و مال است **یا** ابلاغ و ادا در قرضه احکام دادامر و نواهی دینیه پس دینی بکسر دال است جمعی منهم محقق نصیر الملة والدین در تجرید **و** شارحین او تصریح بوجه ثانی کرده اند چه بر آنحضرت وقت موت قرضه از درهم و دینار و مال نبوده پس لامحاله بمعنی قضاء دینی بکسر دال باشد **و** اگر بفتح دال هم باشد باز هم مجازا بمعنی ادا احکام دین گرفته میشود **تنبیه** این نص صریح و صحیح در در ذراره خلافت و افضلیت علی میباشد **لهذا** اول وزیری و بعدا و خلیفتی اینجا ذکر

گرچه در حیوة نبی وزیر نبی و بمحض موت آنحضرت خلیفه او در اہل واست نبی علی بلا فصل میباشد نقل

قال المصنف وعن ابی حمزة الثمالی عن ابی جعفر الباقر عن ابائه علیهم السلام قال لما مرض رسول الله صلی الله علیه وآله فی مرضه الذی قبض فیه کان راسه فی حجر علیؑ والعباس یذب عنه والبیت غاص بالمهاجرین والانصار فقال صلی الله علیه وآله یا عم اتقبل وصیتی وتنجز عداتی فقال العباس انا رجل کبیر السن وکثیر العیال فاعاد علیه ثلث مراة فی کل ذلک یقول انا رجل کبیر السن وکثیر العیال فقال علیه السلام یا علی اتقبل وصیتی وتنجز عداتی فخنق علی العبرة وما استطاع ان یجیبه فاعادها علیه علیؑ بابی انت وامی نعم فقال رسول الله صلی الله علیه وآله انت اخی ووصیی ووزیری وخلیفتی ثم قال یا بلال هلم سیف رسول الله ذا الفقار فجاء به بلال فوضع بین یدی رسول الله صلی الله علیه وآله ثم قال یا بلال هلم مغفر رسول الله صلی الله علیه وآله ذا الجبین فجاء به فوضعه ثم قال یا بلال هلم درع رسول الله صلی الله علیه وآله ذات الفصول فجاء بها ثم قال یا بلال هلم فرس رسول الله المرتجز فاتی به فاوثقه ثم قال هلم ناقة رسول الله صلی الله علیه وآله العضباء فجاء بها فاوثقها ثم قال یا بلال هلم بردة رسول الله صلی الله علیه وآله السحاب فجاء بها فوضعها ثم قال هلم قضیب رسول الله صلی الله علیه وآله الممشوق فجاء به فوضعه فلم یزل یدعو بشیء بعد شیء حتی بالعصابة التی کان یعصب بها بطنه فی الحرب ثم نزع الخاتم فدفعه الی علی ثم قال یا علی اذهب بها اجمع فاستودعها بیتک بشهادة المهاجرین والانصار لیس لاحد ان ینازعک فیها بعدی فانطلق امیر المومنین حتی وضعها فی منزله ثم رجع **ترجمہ** ابو حمزه ثمالی از حضرت ابو جعفر باقرؑ از پدران خود روایت کردند که هرگاه رسول خدا بمرض موت مبتلا بود و همان مرضی که دران مقبوض گردید سر مبارک آنحضرت در دامن علیؑ بود و عمش عباس مگس از آنحضرت میراند و خانه آنحضرت پر از مهاجرین و انصار بود **پس** پیغمبر فرمود ای عم من آیا تو قبول داری وصیته من و اجرا و روا میکنی وعدهای من و همین را سه مرتبه بعباس فرمود **پس** عباس عرض کرد که من مردی بزرگ سن و کثیر العیال میباشم **پس** پیغمبر فرمود ای علی آیا تو قبول داری وصیت من و ادا و اجرا مینمائی وعدهای من **پس** علی را گلوگیر شد گریه و طاقت جواب نیاورد **پس** پیغمبر دوباره بعلی همین مقال فرمود **پس** علیؑ عرض نمود فدایت باد پدر و مادرم آری قبول دارم وصیته هرا مر شما را **پس** حضرت رسول بعلی فرمود تو برادر منی و وصی منی و وزیر منی و خلیفه منی **پس** ببلال فرمود بیار زود شمشیرم ذو الفقار نام **پس** بلال آنرا آورده پیش روی پیغمبر نهاد **پس** امر فرمود ای بلال زود بیار خود من **پس** آورد خود ذو الجبین نام را پیش پیغمبر **پس** امر فرمود زود بیار زره مرا **پس** آورده

نزره ذات الفصول نام را **پس** امر فرمود ای بلال زود بیار اسپم را پس آورد اسپش مرتجز را **و بروایة دیگر** استر دلدل نام هم را بیار پس او را بسته کرد بحضور پیغمبرؐ **پس** امر فرمود ای بلال زود بیار ناقه عضبا مرا پس آورد و او را هم ببست **پس** امر فرمود ای بلال زود بیار عمامه من سحاب را پس آورد آنرا **پس** فرمود ای بلال زود بیار برد یمانی مرا پس آورده نزد آنحضرت نهاد **پس** فرمود ای بلال زود بیار تازیانه ممشوق مرا پس آورد نزد حضرت نهاد **پس** بامر آنحضرت هر شئی بعد شئی همه از البسه و اسلحه و اثاث البیت و خواص اشیاء کل را آورد تا آنکه آن قصابه هم آورد که آنرا در حال جنگ و حرب بشکم و کمر می بست **پس** برآورد مهر نبوة از انگشت خود پس داد آنرا بعلی **پس** پیغمبرؐ فرمود ای علی ببر همه آنرا و جمع و قبضه کن و در خانه خود ودیعه بگذار بحضور و معاینه همه این مهاجر و انصار نیست برای هیچکس از اقارب و اصحاب مرا با تو منازعه و دعوای درین اشیاء و وصایه مرا بعد من **پس** علی بخانه خود همه را برد محفوظ نهاد و برگردید

تشریح مقام بدانکه سرور عالم از بدایة نبوة خود تا نهایت عمر خود همیشه علی را بالخلافة و الامامة و الوزارة خود ممتاز میفرمود **و این** نص خلافة و ولایة و وصایة و اقباض خاص اشیاء در حالت دم واپسین پیغمبرؐ بعلی سپرد **اما در بدایة نبوة** اهل سیر **و** تواریخ **و** تفسیر **و** مغازی متفق علیه اند که وقت نزول آیه **وانذر عشیرتک الاقربین** پیغمبرؐ کل بنی هاشم و کل روس و اکابر قریش را در مکه معظمه بخانه طلبید جمعی تا چهل نفر با جمعی کثیر مع اسماء آنها درج کرده اند **پس** پیغمبرؐ بعد ادعاء نبوة خود خطاب باهل مجلس کرد من سبق الی دعوتی و یقبل نبوتی و یضمن عنی دینی و مواعیدی فیکون وزیری و فی الدنیا خلیفتی فی اهلی و امتی من بعدی و فی الآخرة فی الجنة معی فما اجابه فی المجلس احد سوا علی ابن ابی طالب فقال انا یارسول اللّٰه ثلثا فقال انت وزیری و نظیری و خلیفتی و وصیی و وارثی و فی الجنة معی رواه قتاده **و** السدی **و** کلبی **و** مقاتل **و** مجاهد **و** ثعلبی **و** غیرهم من اهل المفسرین **و** احمد بن حنبل **و** الحافظ ابونعیم من المحدثین یعنی پس از دعوة بنبوة و ادعاء آن پیغمبرؐ فرمود هر که سبقت کرد بقبول دعوه و نبوة من و ضامن یعنی متعهد شود درباره ابلاغ دین و احکام و مواعید من پس آن شخص در دنیا وزیر من و خلیفه من در اهل و امت بعد از مرگ من و در آخره در جنت با من میباشد **پس** سه بار آنحضرت تکرار این کلمات فرموده هر سه بار علی بپای در مجلس ستاده جهرا هر سه بار عرض نمود من یارسول اللّٰه سکنم **پس** پیغمبرؐ فرمود ای علی تو وزیر منی و نظیر منی و خلیفه منی و ولی منی و وارث منی در دنیا و در آخره در جنت با منی **اما** در بیان بدایة و نهایة منجمله آن آنچه **ثعلبی** در تفسیر سوره

شرح حدیث سپردن کل اشیا بعلی بطور وصیت

اذا جاء نصر اللہ روایت کردہ کہ بعد فتح مکہ و خیبر پیغمبر مخاطب بعلی فرمود یا علی انہ قد جاء ما وعدت
بہ جاء الفتح و دخل الناس فی دین اللہ افواجا وانہ لیس احد احق منک بمقامی لقدمک فی
الاسلام وقربک منی وصہرک وعندک سیدۃ نساء العالمین یعنی ای علی بانچہ من اللہ موعود
بودم بتحقیق آمد او و مردم فوج فوج داخل اسلام شدند و ہیچکس از اقارب و اصحاب من احق از کردہ
تو نمیباشد بمقام من برای تقدم و قدم تو در اسلام و ایمان و قرب قرابۃ تو با من و بدامادیت تو با من
و نزد تو سیدہ زنان کل عالم دنیا و آخرۃ میباشد **نبیرہ جوزی ابن مغازلی و اخطب و احمد**
وغیرہم باسانید خود از انس و جابر و ابوہریرہ روایۃ کردند کہ سلمان فارسی عرض پیغمبر کرد من وصیک
یا رسول اللہ فقال من کان وصی موسیٰ فقال سلمان یوشع بن نون فقال النبی وصیی و وارثی
یقضی دینی وینجز موعدی علی ابن ابی طالب یعنی کدام کس وصی تو است یا رسول اللہ پس
پیغمبر فرمود کدام بود وصی موسی سلمان عرض کرد یوشع بن نون بود پس پیغمبر فرمود وصی من
و وارث من و حاکم دین و احکام من و جاری کنندہ وعدہائی من علی ابن ابی طالب است
از احمد روایت کردند کہ ابن عباس فرمود کہ در مدۃ زندگی پیغمبر و بحضور او علی ہمیشہ میفرمود
واللہ انی لاخوہ وولیہ وابن عمہ و وارثہ من احق بہ منی یعنی قسم بخدا بتحقیق من برادر نبی
و ولی نبی و پسر عم نبی و وارث نبی ام کیست سزاوار تر بپیغمبر از من بمقام و امور او **و نسائی**
یاد کردہ والنبی یسمع قولہ ولیضحک **ابن مغازلی** از عبد اللہ ابن بریدہ روایۃ کردہ
قال النبی لکل نبی وصی و وارث وان وصیتی و وارثی علی ابن ابی طالب پیغمبر فرمود برای
ہر پیغمبر وصیی و وارثی بود و بتحقیق وصی و وارث من علی است **ابن مغازلی** از ابن عباس
روایت کردہ قال یا علی انت سید المسلمین وامام المتقین وقائد الغر المحجلین ویعسوب
الدین یعنی بتحقیق تو مہتر بہتر مطاع کل مسلمانان از صحابہ تا قیمتے و تو پیشوائی متقیان و
پرہیزگارانے و تو پیش روانانے کہ بنور سعادت و ایمان از اقران و امثال ممتاز باشند مثل
اسپانے کہ پیشانی و چہار پای آنہا سفید باشند و توئی پادشاہ و سرگردہ و امیر اہالے ایمان
از نبوت تا قیمتہ **دیلمی و ابن مغازلی و ابو نعیم و احمد** از ابوذر غفاری
وغیرہ روایۃ کردند قال النبی من ناصب علیا للخلافۃ بعدی فھو کافر وقد حارب
اللہ ورسولہ ومن شک فی علی فھو کافر یعنی پیغمبر فرمود ہر کہ منازعہ و دعوا کند با علی

بیان حدیث علی وصی

بیان حدیث علی وارث و وصی

حدیث من ناصب علیا الخلافة فهو کافر

برای امر خلافة بعد مرگ من پس او کافر است و تحقیق جنگ با خدا و رسول او کرده **و** هر که شک در خلافة
و امامة و امارة علی کند پس او هم کافر است **در مطالب السئول** ابن طلحه شافعی از **حلیة الاولیا**
روایت در حدیث معراج کرده از ابی برده اسلمی که حضرت رسول فرمود ان الله عهد الیّ فی علی عهدًا
فقلت یا رب بیّنه لی فقال ان علیًا رایة الهدی و امام اولیائی و نور من اطاعنی و هو الکلمة
التی الزمتها المتقین من احبه احبنی و من ابغضه ابغضنی **ایضا** در حلیه از انس روایة کرده
ان الله عهد الیّ فی علی عهدا انه رایة الهدی و منار الایمان و امام اولیائی و نور جمیع
من اطاعنی ثم قال ان علیًا امینی غدا فی القیمة و صاحب رایتی و بید علی مفاتیح خزاین
رحمة ربی حاصل هر دو روایة آنکه خدا بمقام قاب قوسین با من درباره علی عهدی بست عهد
بستنی یعنی عهدی شدید و میثاقی وثیق که بتحقیق علی علم و نشانه هدایت خدا و پیشوا و مقتدای
دوستان من و نور مطیعان من علی کلمه من است که الزام کردم متمسک او پرهیزکاران را هر که
او را دوست دارد مرا دوست نهاده هر که او را دشمن دارد مرا دشمن داشته **ایضا در حلیه**
مرویست که پیغمبر در خانه خود دو رکعة نماز خوانده پس با انس فرمود **یا انس** اول من یدخل

حدیث انت خاتم الوصیین وخلیفتی

علیک من هذا الباب امام المتقین و سید المسلمین و یعسوب المومنین و خاتم الوصیین و قاید
الغر المحجلین یعنی ای انس اول هر کسیکه داخل شود بر تو ازین در او امام پرهیزگاران **و** مهتر بهتر مطاع
کل مسلمانان و اهالی ایمان تا قیمة **و** پادشاه کل اهل ایمان **و** خاتمه اوصیاء کل انبیا **و** پیشوای
انانکه روی و دست و پاهای اهل ایمان در قیمة منور بنور سفید میباشد **انس** دعا میکرد خدایا شخص
را از قوم ما انصار بگردان پس علی آمده داخل شد **ابن مردویه** نیز روایت کرد از انس قال
یا سلمان ان خلیفتی و وصیی و وزیری و خیر من خلفه بعدی علی ابن ابی طالب یؤدی عنی
دینی و ینجز موعدی **ابن مردویه ایضا** روایة کرد از انس قال ان خلیلی و وزیری و خلیفتی
و خیر من اترک بعدی یقضی دینی و ینجز موعدی علی ابن ابیطالب یعنی بتحقیق خلیل و دوست خالص
مخلص من و وزیر من و خلیفه من و بهترین همه آنکس است که میگذارم او را بعد خود و ادا میکند
بست همه احکام لقبیه دین من و جاری نماید وعدهای دین من او علی ابن ابی طالب است
خوارزم روایت کرده قال النبی صلعم یا علی انت سید المسلمین و امام المتقین و قاید الغر المحجلین
ابن مردویه در مناقب از ابن عباس روایت کرده که پیغمبر نزد عایشه نشسته بود پس علی

آمد بنشست میان پیغمبر و عایشه و عایشه را بسیار بد آمد و گفت یا علی ترا نباید نشستن بجائے
من فضرب النبی یده علی ظهر عایشه وقال لها لا تؤذینی فی اخی فانه امیر المومنین وسید المسلمین
وقائد الغر المحجلین یوم القیمة یقعد علی الصراط فیدخل فیه اولیائه الجنة ویدخل اعدائه النار یعنی پس
پیغمبر زد بدست خود بر پشت عایشه و فرمود بعایشه ای عایشه اذیت مکن مرا در ایذا برادرم علی
چه او امیر مومنان و مهتر مطاع مسلمانان و پیشوا و پیش برنده اشخاصی که چهرها و دستها و پاهای
آنها منور بنور ایمان و اخلاص باشند الی الجنة و در قیمة می نشیند او بر پل صراط پس داخل میسازد
دوستان خود را بجنت و داخل میسازد دشمنان خود را در نار جهنم **در نزل الابرار** میرزا محمد
معتمد خان از ابن قانع **و** از حاکم **و** ابونعیم **و** از باوردی **و** غیرهم از عبد الله سعدی از پدر خود
روایة کرده قال النبی لما عرج بی الی السماء انتهی الی قصر من لؤلؤ فراشه ذهب یتلالا فاوحی الی
ربی فی علی ثلث خصال انه سید المسلمین وامام المتقین وقائد الغر المحجلین حاصل آنکه نبی فرمود
بشب معراج در جنت قصری از طلا دیدم خدا بمن وحی کرد در علی سه خصلت مقرر کردم ا سید
اهل اسلام ب امام متقیان ج امام پیش برنده اهل ایمان که رویها و دستها و پاهای آنها منور بنور سفید بلند
بجنت میبرند **ابن مردویه و دیلمی و ابن طلحه** شافعی و غیرهم روایة کردند که زید بن
صوحان از حذیفه یمانی شنید که قال النبی علی امیر البررة وقاتل الفجرة منصور من نصره مخذول من خذله
الا وان الحق معه یعنی پیغمبر فرمود علی امیر و پادشاه نیکان قتل کنند فاجران منصور است ناصر او و رسوا
کرده شده ست رسوا کننده او آگاه باشید که بتحقیق حق همیشه با او دایر و سایر میباشد **در صواعق**
از حاکم مع تصحیح از جابر اینطور نقل کرده قال علی امام البررة وقاتل الفجرة منصور من نصره مخذول
من خذله **در مطالب السؤل** از ثعلبی او از ابوذر غفاری اینطور نقل کرده که بگوش خود از زبان
مقدس نبوی شنیدم والا دو گوشم کر باد قال علی قاید البررة وقاتل الکفرة منصور من نصره مخذول
من خذله **در مطالب السؤل** از حلیه ابونعیم چنین نقل کرده لما دخل علی علیه فقال النبی مرحبا
بسید المسلمین وامام المتقین وقاتل المشرکین **در مناقب مردویة** از بریده اسلمی مروی ست
امرنا رسول الله ان نسلم علی علی بیا امیر المؤمنین یعنی ما همه اصحاب را پیغمبر امر کرد که ما صحابه سلام
کرده میباشیم در آن زمان بر علی بلفظ السلام علیک یا امیر المومنین **ایضا مردویة** از عقبه بن
عامر جهنی روایت کرده که بحضرت رسول عرض کرد ای رسول الله بعضی میگویند که بعد از تو بهترین امت

حدیث علی امام المسلمین قائد الغر المحجلین

حدیث که صحابه سلام بر علی بیا امیر المومنین میکردند

ابوبکر و بعضی میگویند عمر است پس کیست بهترین است از اصحاب تو که اگر ترا حادثه در پیش آید و ما

او را اقتدا کنیم و بمتابعة او در دین و دنیا بنمائیم فقال النبی ؐ اتبعوا من اختار الله تع بالامامة من

بعدی و من اشتق له اسما من اسمائه و من زوجه الله ابنتی من عنده و من وکل به ملئکة

تقاتلون مع عدوه و من هو خیر امتی فقال عقبه و من هو بهذه الصفات فقال ؐ علی ابن ابیطالب

یعنی ای ابن عامر شما همه صحابه و قرابه من بوجوب یعنی متابعت و پیروی آنکس را کنید که خدا او را برگزیده

از کافه خلق و اختیار و ایثار نموده او را برای امامت بعد از من و او آنکسی است که او تع اشتقاق کرده

و برآورده نام او از اسماء خود و او آنکسی است که حق تع دختر من سیده زنان دنیا و آخرة بنکاح او آورده

از جانب و از نزد خود و او آنکسی است که او سبحانه موکل گردانیده ملائکه خود را برای معاونة و معیت او در قتال

دشمنان او و او آنکسی است که بهترین اصحاب امت من است تا قیمة ابن عامر عرض نمود که باین

همه اوصاف جامعه کدام است او یا رسول الله پیغمبر فرمود او علی ابن ابی طالب است تنبیه

چونکه وعده اختصار است و این رساله گنجایش ثبت صحاح اخبار بطریق سنیان متضمن و انت خلیفتی و

ولیی و وارثی و وصیی و امیری و امام امتی شمار ندارد یک مجلد کبیر جداگانه جمع میشود توضیح

مع کثرة صحاح روایات متفق علیه است آیا بادنے درجه ذی شعوری و حسی و خدا ترسی و عاقبة اندیشی و ذی

انصافی را در امارة و امامة و وصایة و خلافة بلافصل علی شکی و شبهی باقی میماند لا والله لا والله لا والله

بلی والله مثله مثل المکابر و الجهل و التعصب کمثل اهل الکتاب ینکرون نبوة محمد و عیسی علیهم السلام

و یاولون المعاجز بالسحر و التمویه و التلمیع معاذ الله منه و یقولون ما ثبت لنا بنبوتهما **قال المصنف**

و عن ابی صلح عن ابی سعید الخذری و عن ابی هریرة ان رسول الله ؐ بعث ابابکر ببرائة فلما بلغ ضجنان

سمع رغاء ناقة علی فعرفه قال ماشاء فی قال ؑ خیرات النبی ؐ قد بعثنی ببرائة فلما رجعنا انطلق ابو بکر

الی رسول الله فقال یا رسول الله مالی قال ؑ بخیر و انت صاحبی فی الغار غیر انه لا یبلغ عنی الا انا او رجل

منی یعنی علیا علیه السلام **ترجمه** مصنف از ابوصالح او از ابوسعید خذری و از ابوهریره روایة کرده

تحقیق حضرت رسول فرستاد ابوبکر را با سوره برائة بمکه معظمه پس وقتیکه بمقام ضجنان با بذی الحلیفه رسید

پس ابوبکر آواز ناقه نبوی شنیده پریشان شد که چه سبب است پس شناخت علی را و ابوبکر گفت چه خواست

پیغمبر درباره من علی فرمود بهتری و لکن تحقیق پیغمبر فرستاد مرا با سوره برائة پس راوی میگوید وقتیکه

ما رجوع از انجا کردیم بمدینه ابوبکر نزد پیغمبر رفت پس ابوبکر عرض کرد ای رسول الله برائی من چه حکم

بیان آنکه نبی در ابوبکر الخلیفه بعد من علی هست

بیان حصول تبلیغ سوره برائت بعلی

السنه

است آنحضرت فرمود خیر است و تو صاحب منی در غار رسوائی اینکه نمیرساند امر رسالة و نبوة از من مگر خودم یا مردی از من و معنی مراد از من علی بود **تشریح** مقام مقتضی دو امر است **اول** اہل سیر و تواریخ و مغازی و حدیث این حدیث سوره برایه را بالفاظ مختلفه نوشته اند **در ترمذی** از انس مرویست

قال بعث النبی ببرائة الی بکر ثم دعاه فقال لا ینبغی لاحد ان یبلغ هذا الا رجل من اهلی فدعا علیا فاعطاه یعنی حضرت رسول اول ابوبکر را با سوره برائة بمکه فرستاد پس از بین راه برگردانید ابوبکر را پس پیغمبر فرمود سزاوار نیست برای احدی که این امر و عهد را برساند مگر آدمی از اہل من پس علی را طلبیده و سوره داده فرستاد **در روایت دیگر** محدثین منهم نسائی **و** ترمذی **و** صاحب مشکوة و جامع الاصول آورده از حبشی بن جناده بعد از برگردانیدن ابوبکر از راه مکه پس پیغمبر در جواب سوال ابوبکر فرمود علی منی و انا من علی لا یؤدی عنی الا انا او علی یعنی علی از من و من از علی ام و ابلاغ و اداء رسالة الہی نمیکند مگر خودم یا علی **در خواص الامة** نبیره جوزی از اہل سیر نقل کرده پیغمبر اول ابوبکر را در سنه نهم ہجرة در موسم بمکه با چہل آیات صدر از سوره برائة فرستاد پس دنبال ابوبکر علی را فرستاد و امر فرمود بر ناقه عضباء سوار شده از ابوبکر آیات را گرفته بر مشرکین مکه در موسم حج بخوان و ابوبکر را در مقام **ذی الحلیفه** و بقولی مقام **ضجنان** دریافت آیات را از ابوبکر گرفته پس مامور در رجوع بمدینه گردانید فقال ابوبکر بابی انت و امی هل نزل فی او فی شانی شیء فقال لا ولکن لا یبلغ غیری او رجل منی یعنی ابوبکر پرسید یا رسول الله فدا تو پدرم و مادرم باد آیا چیزی در من نازل شده پس پیغمبر فرمود نه ولکن ابلاغ و اداء نمیکند امر رسالة مرا سوای خودم یا مردی از من لہذا علی را از خود فرستادم **و از احمد در فضایل** نقل کرده حدیث قدسی قال ان جبرئیل جائنی فقال ان الله یقرئک السلام و یقول ابعث علیا انه لا یبلغن رسالتک الا انت او رجل منک یعنی پیغمبر در جواب با ابوبکر فرمود که جبرئیل بعد سلام خدا بمن آورد که خدا فرمود بمن علی را با آیات برائة بفرست چه شان آنست که اداء و ابلاغ رسالة الہی البته نمیکند و قابلیت اداء آن احدی ندارد مگر خود تو یا مرد دیگر از تو باشد لہذا ترا برگردانیدم و علی را دنبال تو فرستادم **و در کشاف** ہم آورده و روی ان ابا بکر لما کان ببعض الطریق هبط جبرئیل فقال یا محمد لا یبلغن رسالتک الا انت او رجل منک فارسل علیا فرجع ابوبکر الی رسول الله فقال انزل شیء من السماء قال نعم یعنی بهذا الحدیث یعنی ابوبکر بعض راه مکه رفته بود که جبرئیل امین آمد و عرض کرد که ہرآئینه ابلاغ رسالة تو نمیشود مگر آنکه خودت برسانی یا مردی از تو باشد که برادر حکم تو باشد پس علی را برای ہمین فرستاد و بعد رجوع ابوبکر عرض کرد آیا از آسمان در من چیزی نازل شد پیغمبر فرمود آری

دمراوش همین حدیث بود **در فضایل** احمد از سعید خدری مرویست هرگاه علی از ابوبکر آیات را گرفته در ملاء عام بمقام در عرفات **و** در منی کفار خصوصاً در بین صفا و مروه بر مروه استاده بکمال دلیری بر آنها خواند لا یدخل الجنة الا نفس مسلمة **و** لا یقرب المسجد بعد هذا العام مشرک **و** لا یطوفن بالبیت عریان ومن کان بینه وبین رسول الله عهد فاجله مدته فقال بعض الکفار نحن نبرء من عهدک وعهد ابن عمک فقال علی ان رسول الله لولا امرلی ان لا احدث شیئا حتی تاتیه لقتلتک انتهی یعنی ای مشرکین آگاه باشید بفرمان الهی ورسالة رسول سبحانی که داخل جنت نمیشود مگر نفس مسلمان **و** قرب مسجد الحرام نکند بعد این سال هیچ مشرکی **و** طواف نکند ببیت الله هیچ عریانی **و** میان هر کس ورسول الله عهدی که باشد پس مهلة او تا اجل معهود او میباشد **و** بعض کفار بعلی گفت که ما بیزاریم از عهد تو و از عهد ابن عمت **و** علی برملا فرمود اگر حضرت رسول مرا امر از احداث شئی نفرموده بودی هر آئینه تر الحال همین جا قتل می کردمی همه کفار بلرزه آمده آنمرد کافر را بسیار بسیار ملامت کردند **ثانیها** در اینجا محققین اعتراض مینمایند که هرگاه صدیق قابلیت ابلاغ واداء چهار لفظ قولی نداشته لهذا از او گرفته شده و از راه برگردانیده شد **پس** چگونه آن شخص قابلیت این ریاسته عامه امور الهیه در کافه امور دین و دنیاے خلق که اعظم عهود الهی خلافة وامامة بنص ربانی در جواب خلیل رحمانی **لا ینال عهدی الظالمین** آمده باشد وعهده بر او شده نواند **پس** ارجاع حضرت ابوبکر از این ادنی امر و اسهل همه دلیل قاطع وبرهانے ساطع وحجتے اصرح است بر عدم قابلیت او **لمنصب الاعظم الامارة والخلافة الالهیة فی الامة** والا عبثیت وسخریه صاحب و ما ینطق عن الهوی از اعطا وارسال حضرت ابوبکر اولاً وارجاع واخذ حکم نامه از دو ثانیا نعوذ بالله لازم می آید این محال بر سرور انبیا معصوم می باشد **اما جواب** این اشکال معضل لا ینحل قول زهری است **لان عادة العرب ان لا یتولی العهود الا سید القبیلة وزعیمها او رجل من اهل بیته یقوم مقامه کاخ او ابن عم فاجراهم علی عادتهم** یعنی برای آن ابوبکر را برگردانید چه عادة عرب همین بود که متولی نقض وابرام عهود نمیشد مگر خود سلطان وسید قبیله وخود رئیس آنها یا مردی از اعاظم اهل بیت او که قایم بمقام خود رئیس بطور ولیعهد او میباشد چون برادر و پسر عم پس اجرائی این امر بحسب عادة آنها کرده شد **جواب الجواب** این قول زهری ثبوتے اصلاً ندارد **وبالغرض** اشکالات آخر در این لازم می آیند عذر بدتر از گناه میشود **منجمله آن** اولاً فرستادن ابوبکر و برگردانیدن او **آیا** بصورت جهل نبوی **یا** بسهو آنحضرت این حال صادر شد **یا** بعلم نبوی

تبلیغ حکم سورهٔ برائت و برگردانیدن ابوبکر

وحی بان حال **اوّل** محال است بر غیور سید انبیا چه او هم عرب و عقل کل بود چه آنحضرت بلا وحی و تعقل تام اونے فعلی را نمیکرد و امرے نیفرمود **پس** چگونه با تعقل و لا غور بجهل کاری کند که موجب طعن نبوة آنحضرت بگردد **و** موجب حجت خصم بر توهین و تنفیر ابوبکر **و** موجب سقوط اعتبار او در حال و عدم استقبال هر دو شود حاشا و کلا با دانی سلطانی دنیائی این اسناد کرده نمیشود فضلا عن سید الانبیاء و العقل الکامل **و ثانی** بنسیان و سهو کرد درینهم خوف سفاهت و تنفیر عاید نبوة میشود **و** عدم اعتماد بر نبی معصوم در دیگر احکام الهی لازم می آید محال ست **و اگر** بطور سخریه و استهزاء للارسال و ارجاع ابوبکر بود و معاذ الله که سید الانبیاء المعصوم چنین حرکه شنیعه و قبیحه نماید اینهم از نے ذی شعوری قبول نمیکند فضلا عن العقل الکل و العالم بالجزء و الکل **و بر ثالث** یعنی بعلم کرد **پس** اولاً چرا ارسال ابوبکر و ارجاع او مع العلم بنقض المواثیق و العهود کردمی بایست که خود مالک نبوی میرفت و الا ولی عهد خود علی را ابتداء میفرستاد چنانچه آخر فرستاده بود **پس** چرا خلاف معقول و معلوم کرد و علم و عصمة منافی از خلاف معلوم و معقول سفر میباشد بر مرجع اعلام دین و دنیا نبی مصطفے خلاف معلوم کردن غیر جایز است پس مخاطب خود بعتاب منطوق ایه اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم میگردد **مگر آنکه** بگوئی که اول مشائخ با بلاغ این عهد کفیل و عهده برآ شده نمیتوانست **پس** چگونه کفیل و قابل عهد خلافت الهی در کافه امت تاقیمت شده تواند و از عهده عهد عظیم آن بر آید **تنبیه** بنا بر این مدعا خصم ثابت شد که احدی غیر علی **و** از قرابه و صحابه قابل خلافه نیست ابداً چه علت غائی در ارسال و ارجاع شیخ از راه همه همین بود تا حجتے قاطع و برهانے ساطع بر تبعه آنها تاقیمة باقی باشد **و** باین وجه البته اشکال و طعن بر نبوة لازم نمی آید **و اگر** بگوئی که بارادہ و محبة خود ابوبکر را داده و فرستاده بود **پس آیا** و ران ماذون الهی نبود **یا** ماذون بود **بر اول** خلاف وصف عام الهی بمصاحب اعتبار وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی لازم می آید این خلاف قران **و** موجب سقوط و وقوع آن محال است اعتماد نبی باقی نمی ماند زیرا که خلاف وحی الهی بخواهش نفسانی خود کرد **و بر ثانی** اگر با علام و اذن نعم بود **پس** خلاف آن چرا فوراً بوقوع آورد که او را برگردانید و بعوض او علی را فرستاد **اگر** بگوئی که این من باب النسخ باشد و نسخ سابق بفعل لاحق مشروع اسلام است **جوابش** آنکه این بدا است و بدا بالنسبت بنعم بالضرورة باطل است چه نزد اصولیین **و** متکلمین در علم کلام قاعده مبرهن گردیده بر بطلان بدا **و** بدا بالمد عبارة از اظهار رای بعد آن

جواب احتمال اول چرا ابوبکر را برگردانیدند و آخر علی را فرستاد

رائی دیگر بخلاف اول وامر بفعلے ونقض ان قبل الایقاع بفعلے غیر آن باشد چه اینچنین اقوال وافعال بلا اندیشه تا آں موجب انفعال امر فعال میباشد وتغیر وانفعال بر عالم ذاتی متعال باتفاق غیر جایز ولاشائع مستلزم اثبات جہل فاعل وآمر وسفاہتہ وعبثیت است واین باطل بالضرورۃ میباشد تعالی اللہ عنہ ودر علم اصول فقہ مفصل خواہی یافت **پس** قول خصم اثبت بلا اشکال میباشد **واگر گفتہ شود** کہ ابوبکر ہم با علی بمکہ رفتہ ومناسک حج بمردم یاد داد **جواب** این غیر ثابت ومخترع محض از اہل ارادہ میباشد بچند وجہ **اول** اگر این صحیح وثابت میبود البتہ در ملل دیگر اسلامیہ ثابت میبود وعدم الثبوت ثبوت العدم میباشد **ثانی** اگر این صحیح وثابت میبود البتہ در خود شیعہ واہل ارادہ این طایفہ خلاف در این سوایہ نمیبود وثبوت خلاف آن ثبوت العدم میباشد **ثالث** مرویات خود خصام حجۃ نمیشود بر غیر **رابع** خبر ضعیف مع الاختلاف والطعن فیہ معارض متواتر صحیح علیہ بقانون علماء رجال ودرایہ وحدیث نمیشود وواجب التمسک والعمل وحجۃ خبر متفق علیہ کل فرقات علی الدوام میباشد **خامس** در آن زمان مسلمانان را غلبہ بر مشرکین مکہ وغیرہا نبود لہذا حج کردہ نمیتوانستند وبترس مسلمانی ارادہ مکہ نمیکرد وہر چند ال وعیالش در مکہ ہم بودہ تا حاجۃ باعلام وتعلیم مناسک باہہا باشد واثبات آن محال ہست چنانچہ خود ابوبکر وعمر عذر واستعفا چند مرتبہ کردہ بودند کہ یا رسول اللہ میدانی کہ چہ قدر عداوۃ اہل مکہ با ما دارند مع ذالک ناصری ہم در مکہ نداریم پس بالزام نبوی این مرتبہ عذر ابوبکر وخوفش غیر مسموع گردیدہ از علما سیر منہم ابن قتیبہ ومحمد بن اسحاق در باب **سادس** خود ابوبکر عالم بافعال حج ومناسک تا آنوقت نبود ودر آخر حج مردم را پیغمبر خود مناسک واعمال وکل افعال ومقامات حج نمود ثم اللہ اعلم **قال المصنف** وعن عبد اللہ جویشقہ ابن مرۃ العرنی عن جدہ

قال اتی عمر بن الخطاب رجلان فسئلاہ عن طلاق الامۃ فانتہی الی حلقۃ فیہا رجل اصلع فقال یا اصلع ماتری فی الامۃ فقال باصبعہ واشار بالسبابۃ والتی یلیہا فالتفت ابن الخطاب الیہما فقال احدہما سبحان اللہ جئناک وانت امیر المومنین وسئلناک عن مسئلۃ فجئت الی رجل واللہ ما کلمک فقال تدری من ہذا قالا لا قال عمر ہذا علی ابن ابی طالب اشہد انی سمعت رسول اللہ یقول لو ان ایمان اہل السماوات والارض فی کفۃ ووضع ایمان علی فی کفۃ لرجح ایمان علی ابن ابی طالب **ترجمہ** عبد اللہ جویشقی ابن مرہ عرنی در نسخہ عربی است از جد خود روایت کردہ کہ آمدند نزد عمر خطاب دو مرد وسوال کردند او را از طلاق کنیز شاید مراد از عدد

طلاق عدی کنیز باشد پس عمر با آن دو نفر سائل رفت و رسید بجاعتے حلقه دار نشسته بودند و در اینها
مردے اصلع الراس یعنی شخصے که موی بالای سر پیشانی از خلقة ولادة نروئیده بود و این صفة حضرت
امیر بود پس عمر گفت ای اصلع چه رای داری در عدد طلاق کنیز پس آن شخص اصلع بعمر گفت باشاره
انگشت و اشارة و جواب بانگشت را تعبیر بمجاز از قول کرد و بانگشت سبابه مع انگشت دوم که نزدیک
سبابه باشد عمر را جواب داد یعنی دو طلاق عدی دارد پس حرام بر آن شوهر میشود تا آنکه نکاح کند او را
مرد دیگری پس از طلاق و عده نکاحش بشوهر اول جایز باشد پس عمر خطاب ملتفت شد بسوی دو شخص
سایل پس یکے ازان دو آدم گفت سبحان الله ما آمدیم نزد تو و تو امام و امیر مومنان بخود نام نهادی
و بیک مسئله از تو سوال کردیم و تو آمدی برای دریافت آن بسوی مردی دیگر و الله که او با تو کلام
هم نکرد و باشاره ترا افهام کرد پس عمر گفت آیا می شناسید این مرد مسئول عنه کیست آن دو سایل
گفتند نه عمر گفت این علی ابن ابی طالب است من شهادة میدهم که بتحقیق من روزی بگوشهای خود
شنیدم از حضرت رسولؐ درباره علیؑ فرمود اگر ایمان همه اهالی هفت آسمانها یعنی ایمان همه ملایکه هفت
آسمانها و ایمان همه اهل زمین از بدایة آدم الی النهایة نهاده شود در یک پله ترازو و در پله دیگر ترازو
ایمان علی هر آئینه ارجح و ازید و اغلب و اکثر و اثقل ایمان علی ابن ابی طالب میباشد از ایمانهای همه
آنها یعنی ایمان علی از ایمانهای همه ملائکه و همه مومنین بشر از ابو البشر الی المحشر اکمل و افضل و اتم و اکثر
و ازید میباشد **تشریح** مقام مقتضی چند امر است **اول** اصلع عبارتست از نیکه بالا سر پیشانی او
از پیدایش او موی نروئیده باشد این وصف خاص حضرت امیر باتفاق میباشد و الانزع البطین
این دو وصف از اسماء و القاب مشهوره علی در حدیث متفق علیه وارد شده **بلی** بخلاف تهذیب کلام
عمر یا اصلع کرده این چنین کلام بے ادبانه شیوهٔ اوست هر چند بعلی بذاته وصف مدح خاص بوده چه
سابق دانستی صحابه به یا خیر البشر **و** یا امیر المومنین یا مولا بسلام علی بودند **ثانی** و اشاره بالسبابة
والتی یلیها آنحضرت بدون کلام جواب بدو انگشت داده یعنی طلاق عدی دو است حتی تنکح زوجا
غیره **و آیا** حرکت دست و سر متضمن نعم **یا** لا چون قول و فعل و تقریر حجة الله المعصوم حجت متساویه است
یا تفاوة دارد **یا** تفاوة ندارد **بلی** مشهور در فقها و اصولیین متساوی بغیر تفاوة میباشد بخلاف
آنچه از ثوری و اسحاق و از اصولیین از عضدی محکی گردیده که آنها در این تاملے دارند **ثالث**
امام و نبی بودند باید اعلم و افضل از اهل ازمنه خود و جوبا باشد چه کمال علم مع کمال انقیاد میباشد **یا**

بیان حدیثی که عمر نقل کرده که ایمان علی ازید و اکثر خلق است

بیان آنکه نبی و امام باید از کل امت افضل باشد

نمی بینی انقیاد ملایکه با دم بعلم آدم الاسماء کلها حاصل شد والا تفضیل مفضول قبیح نقلا و عقلا میباشد
اما عقلا جاہل وقلیل العلم درحقیقه ناقص است ونبی وامام برائے تکمیل وتعلیم ناقص است اگر جاہل
یا قلیل العلم باشد نقصان غرض کہ لازم وتقدیم وترجیح او براجح وکامل تام وتفضیل وتذلیل وتجہیل است
وتضییع حقوق خلایق قبیح میباشد **و** انقیاد او حاصل نمیشود **اما نقلا** پس کافیست ہمین آیه **افمن یهدی الی**
الحق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون حاصل آنکه ہرکس که ہادی الی
الحق باشد سزاوارتر است باینکه متابعت او کرده شود از آنکس که ہدایة نمی نماید برائی آنکه ہنوز خود او محتاج
بہدایة است وخود ہدایة ندارد ونیافته مگر آنکه او را ہدایة کرده شود پس چگونه شما حکم میکنید چگونه شما حکم میسازید
جاہل ناقص را **تنبیه** ہرگاه این ہمه واضح شد **پس** بدانکه از کل صحابه اقل العلم مشایخ ثلثه بودند **لہذا**
غلطی میکردند **و** عمر چونکه ذرنگ بسیار بود در زمانه ابوبکر ودر زمانه خود از اجتماع صحابه بشوری والا از علی
ابن ابی طالب ہمیشه مسایل دریافت میکردند **و** انگریز کمیٹی خود را از شوری وکمیٹی عمر گرفته اند کار خود را
باینچنین حیله در امور دین میکرد انیند وغلطہای اینہا اہل اراده اینہا خود در تفاسیر واحادیث وسیر وتواریخ
ضبط کرده اند **نووی** در تہذیب **و سیوطی** در تاریخ الخلفا **و** غیرہما از مفسرین آورده اند که ابوبکر
بار بار میفرمود که در آیه **فاکهة وابا** معنی ابا را نسیدانم **و** جمیع آنچه در مدت العمر ابوبکر یاد کرده یکصد وچہل
وچہار حدیث کل میباشد **و** ہکذا دو خلیفه دیگر بجہة طول ذکر غلطیہائی اینہا در اینجا ضبط نکردم در ہمه فنون
چون از علم قضایا **و** سیر **و** تواریخ **و** حدیث مصنفه مریدان ایشان واضح وثابت خواہد شد **قال عمر ان**
النسوان افقه فی الحجال من عمر و در تاریخ الخلفا از سعید بن المسیب روایة کرده کان
عمر بن الخطاب یتعوذ بالله من معضلة لیس لها ابو الحسن یعنی عمر خطاب استعاذه وپناه بخدا
میبرد از مسئله بسته وسخت که نباشد برائی بیان وحل آن ابو الحسن علی ابن ابیطالب **و لولا علی لهلك**
عمر قول عمر در ہفتاد ویک جا غلطیش از مسایل بر آورد وبلا درنگ در خلایق از زبان خود رانده در علم
سیر وتواریخ احوال خطاہائی اینہا در باب **تذکره** در اینجا ہم بےخبر ازین مسئله بود از حضرت امیر دریافت
نمود وہر دو سایل با واعتراض کردند که خود خلیفه وجانشین شدی مسئله او نے از تو پرسیدیم تو رفتی از مرد
دیگر دریافتی وحال آنکه او با تو ہم کلام نشده بانگشتہا فورا جواب داده **و** اینقول دو سایل تعریض
میباشد که خلیفة الله ورسول او امام ہست چگونه جاہل از اینچنین ادائی مسایل میباشد **و** عمر اعراض کرده
بدرنگی انہا را جواب داده که در بیتت شنیدی وآنہا را از مطلب لطرف دیگر بدنا منحل نیاده تر میسازند

رابع درلوات ایمان اهل السموت والارض کل ملائکه علوی وکل جنیان وکل آدمیان ارضی مراد میباشند
چه اهل وارض دو اسم جنس اند واهل مضاف بسوی جمع السموات والارض اسم جنس محلے بالالف واللام
اند مفید استغراق جمیع افراد وخلایق از کل طبقات آسمانها واز کل ارض از بدایة الی النهایة میباشد پس
بشهادة عمر از حدیث پیغمبرؐ ثابت شد که ایمان علی از کل افراد ملائکه واز ایمان کل افراد جمیع کل بشر از بدایة
الی النهایة اکمل واتم وافضل واکثر واغلب وازید باشد الزام هرگاه خود باین شهادت دادی که صاحب
وحی درباره علی چنین فرمود پس صاحبت وخودت وثالث ثلثه چگونه مع نقصکم تقدم براو دو امر عظیم عهد الله وخلافة
گردید خود را امام واورا ماموم گردانید چه شهادة خصم اقطع حجتے واقوی برهانی بر ثبوت حق دعوا مدعی میباشد
تنبیه بدانکه مناوی از امام ابونعیم روایة کرده قال النبی علی ملئ ایمانا الی مشاشه یعنی علی پر از ایمان
تا سر است اهل مغازی کلهم روایة کردند که وقتیکه علی مقابل عمر بن عبدود شد قال النبی برز الایمان کله بمقابلة
الکفر کله یعنی ایمان کل مقابل کفر کل است اینوقت لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم قال المصنف وعن
سلمان قال قال رسول اللهؐ اعلم امتی من بعدی علی ابن ابی طالب ترجمه سلمان فارسی روایة کرده که حضرت
رسولؐ فرمود عالمترین امت من بعد از من علی ابن ابی طالب است مناوی در کنوز از سند عدی وغیره
روایة کرده قال النبیؐ علی عیبه علمی وهمین را دیلمی روایت کرده یعنی علی صندوق علم من است تشریح
مکرر در سابق بیان شد وسیر علی وکلام عمری او ورجوع کل صحابه کرام بسوی او در تحصیل مرام ومسایل
علوم پس بعد از شهادة خدا ورسول او شواهد ناطقه اند بر اعلمیت علی بل کانه مشهود برای العین میباشد وسیر
وکلام واغلاط ثلثه مدة العمر وارض وسما واهل دنیا شاهداند که حضرات ثلثه اقل الناس در علم ومعرفة بودند قال
المصنف علا وعن ابی ذر قال قال رسول اللهؐ علی باب علمی ومبین لامتی ما ارسلت به من بعدی حبه ایمان
وبغضه نفاق والنظر الیه رافة ومودته عبادة رواه ابونعیم باسناده ترجمه ابوذر روایت کرده که حضرت
رسولؐ فرمود که علی دروازه علم من وبیان کننده برای امت من جمیع آنچه فرستاده شدم بآن بعد از من
میباشد حب علی عین ایمان هر مومن وبغض او نفاق هر مبغض میباشد ونظر بسوی علی مهربانی ومحبة او
عبادة الهی است این خبر را حافظ ابونعیم روایة باسناد خود کرده است تشریح بدانکه در کنوز از طبرانی
واز حاکم روایت کرده قال النبیؐ النظر الی علی عبادة ایضا ودر بخاری نیز از ابوبکر روایة کردند قال
النظر الی وجه علی عبادة یعنی نظر بسوی علی بوروی علی عبادة است وسیوطی این حدیث را از طبرانی
وحاکم وابن عساکر از ابن مسعود وعمران بن حصین وابوبکر وعثمان ومعاذ جبل وانس وثوبان

بیان احادیث که علی اعلم اهل امت محمد است

و جابر انصاری و عایشه روایة نقل کرده در تاریخ الخلفا **قال المصنف** ح۱۲ وعن سفیان الثوری عن منصور عن ابراهیم النخعی عن علقمة قال کنت عند عبد الله بن مسعود فسئل عن علی فقال قال رسول الله قسمت الحکمة عشرة اجزاء فاعطی علی تسعة اجزاء والناس جزءاً واحداً **ترجمه** سفیان ثوری از منصور او از ابراهیم نخعی او از علقمه روایة کرد که من نزد ابن مسعود بودم پس پرسیده شد از حال علی پس ابن مسعود گفت که حضرت رسول ص فرمود تقسیم کرده شد حکمة الهی بده جزء پس علی را داده شد از ان خاص نه جزء و کل مردم دنیا را از بدایة الی النهایة یک جزء **قال المصنف** ح۱۳ وعن ابن عباس قال قال رسول الله ص قسم العلم عشرة اجزاء فاعطی علی منها تسعة وهو بالجزء العاشر اعلم الناس **ترجمه** از ابن عباس مرویست که حضرت رسول ص فرمود تقسیم کرده شد کل علم الهی از عقلی و نقلی بده جزء پس داده شد علی را از این علم خاص نه جزء و علی بجزء دهم نیز شریک اعلم کل مردم میباشد **قال المصنف** ح۱۴ وعن ابن عمر قال قال رسول الله ص ان الله تعالی جمع فی اهل بیتی الفضل والشرف والسخاوة والشجاعة والعلم والحلم وان لنا الاخرة ولکم الدنیا از ابن عمر مرویست که پیغمبر فرمود تحقیق او سبحانه جمع کرد در من و در اهل بیت من فضل و شرف و سخاوة و شجاعة و علم و حلم را و تحقیق برای ما آخرة است و بتمام مردم غیر ما اهل بیت دنیا را اعطا کرده **سیوطی** در تاریخ از عیاش ابن ربعیة روایة کرده کان لعلی ما من ضرس قاطع فی العلم وکان له البسطة فی العشیرة والقدم فی الاسلام والصهر برسول الله والفقه فی السنة والنجدة فی الحرب والجود فی المال **ایضا** از عایشه روایة کرده در علی اما انه اعلم من بقی بالسنة حاصل آنکه در علی یافتم آنچه میخواستم از دندان قاطع در علوم و بزرگی و فراخی در قوم و قدامة و تقدم در اسلام و دامادی نبی و علم فقه کمال فهم در علم حدیث و آزمودگی و ثبات در جنگ و سخاوة در مال و عایشه گفت قطعاً میدانم که علی اعلم از باقیماندگان در علم حدیث است **قال المصنف** ح۱۵ وعن جابر قال قال رسول الله ص انا مدینة العلم وعلی بابها **قال المصنف** ح۱۶ وعن ابن مسعود مثل ذلک یعنی از ابن مسعود هم مثل این مذکور مروی شده که پیغمبر فرمود من شهر علمم و علی در آن میباشد **تشریح** مقام مقتضی یک امر است **اول** حکمة بکسر اول در لغة بمعنی دانش هر چیزی بحقیقة حال و مآل او میباشد پس حکمة وقتی تعلق با علم داشته پس حکیم علیم بمعنی دانا و در دانش نزد او حقیقت اشیا و حال و مآل آنها میباشد **و اگر** از صفات فعل و تعلق با فعال داشته پس معنیش آنکه حکیم خداوند دانائی و درست کار و استوار کار و سنجیده افعال و اقوال و کار و بار بنحویکه هیچ چیزی در آن لغو و عبث و فضول و بی فایده و لاغرض نمیباشد **و علم حکمة** نام علمیست نزد حکما که در ان بحث کرده میشود بحقایق احوال و مآل اشیا و موجودات خارجیه چنانکه هست در نفس الامر بقدر طاقة بشریه

بیان احادیث که علم و حکمت ده جزء و نه جزء مخصوص علی
و در عبارت اشاره قوی
تبریکات امتنان

وآنرا

و آنرا بر سه گونه تقسیم کرده اند ا طبیعی ب ریاضی ج الهی **اما طبعی** علمیست که بحث کرده میشود
دران از اموریکه در تعقل و وجود خارجی محتاج باشد بسوی ماده چنانچه آب و هوا و دیگر اجسام بسیط و مرکب
اما ریاضی وآن علمیست که بحث کرده میشود در آن از اموریکه فقط در وجود خارجی محتاج بسوی ماده فقط
باشد چنانچه مقدار عدد و خاص که موجود در مادیاتست نه مطلق عدد زیراکه بعضی از مطلق عدد موجود در خارج
بدون ماده است چنانچه در عقول عشره **واما الهی** وان علمیست که بحث کرده میشود دران از اموریکه بوجود
خارجی و تعقل هر دو محتاج نباشد بسوی ماده چون عقول عشره **وبعض دیگر** محققین چنین گفته اند که حکمة
درحقیقت دانستن شیها باشد چنانکه هست وقیام نمودن بکارها چنانکه باید وشاید پس حکمت منقسم میشود بدو قسم
یکی علمی **دیگر** عملی **اما علمی** پس او تصور حقایق موجودات بود **و** این را حکمة نظری نیز گویند **واما**
عملی پس او ممارست در حرکات و مزاولت در صناعات باشد **و** همین را حکمة عملی میخوانند **اما حکمة**
نظری سه قسم است **اول** علم مابعد الطبیعت **ثانی** علم ریاضی **ثالث** علم طبیعی **اما اصول علم** مابعد الطبیعة
دو باشد **اولهما** علم الهی **ثانیهما** علم فلسفه اولی **و** فلسفه لفظ واحد فلاسفه لغة یونانی مرکب از دو لفظ جه **فیلا**
بمعنی محب **و سوف** حکمة است **پس** بکثرت استعمال الفتی انداخته فیلسوف کردند بمعنی محب علم حکمت و دانشوری
باشد **وفروع** آن چند نوع است چون معرفت نبوة وبحث امامة واحوال مبدا و معاد میباشد **واما اصول**
ریاضی چهار هست علم هندسه **و** علم عدد **و** علم موسیقی **واما** فروع آن علم مناظر **و** مرایا **و** علم جر اثقال **اما**
اصول علم طبیعی را هشت صفت باشد **اولا** سماء طبعی **ثانیا** سماء عالم **ثالثا** علم کون وفساد **رابعا** آثار
علوی **خامسا** علم معادن **سادسا** علم نباتات **سابعا** علم حیوانات **ثامنا** علم نفس **اما** فروع آن علم طب
و علم احکام و نجوم **و** علم فلاحت وغیر آن باشد **اما** علم منطق غیر ازین علوم است **و** آلت است برای تعلیم علوم
هرچند از علوم حکما است که ارسطو آنرا وضع کرده لیکن داخل در هیچ یکی ازین علوم نیست مگر در تحت حکمت نظری
داخل است **واما حکمة عملی** سه قسم است **اول** تهذیب اخلاق **دوم** تدبیر منازل **سوم** سیاست
مدن **وجمعی** از علماء اسلام میگویند که **حکمة** در اصل علم بحقایق شرایع وکتب الهیه وآنچه تعلق باین دارد از
عقلیات وسمعیات از علویات وسفلیات بنحویکه محکم ومتقن باشند مبانی آنها مصون باشند معانی آنها از
اختلاف وخلل وزلل وتهافت **و** توصیف این قرآن آمده ومن یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا
و همین مراد در آیه است **و** نبی ما سید الحکما وسلطان الانبیاء هست **و** در آیه ویعلمهم الکتاب والحکمة علیم
وحکیم نامش نهاده جامع معقول ومنقول بوده **تنبیه** همه انواع این علوم عقلی ونقلی علوی و سفلی

در جمیع آنچه بان حکما مدعی اند مولینا صاحب سلونی علی کما ینبغی از بد و اکمل و افضل از مدونان و بانیان و
شارسان آن فنون از کل وخبر آن بحقایق اصلی سید شتند بشهادة نبی و از همه احادیث و کلمات وخطب
علوی سنابیع علوم از همه فنون عقلی و نقلی علوی و سفلی بنحوی سیجوشند و هر کس که ممارست کلی باین همه علوم
داشته باشد ادرسیده اند که اینحدیث واین کلمه از کدام نوع و جنس علم است توضیح کل علوم که در دنیا از بدایه
الی النهایه در خلق الله میباشد عشر یا جزء عشر عاشر از اعشار اوست و دراینهم حضرت مرتضی باول درجه
اعلم بآن واکمل مرتبه شریک همه آنهاست و باقی نه عشه دیگر خاص بعلی است و دران احدی را از خلق بغیر نبوی
دخلی نمیباشد حتی بعض حکما متاخرین فلاسفه میگویند که دانا بهمه فنون علوم وحکمت از بد و فطره الی حین غیر
علی از کافه انبیا و حکما در دنیا نیامده و مثل آنحضرت دنیا ندیده واما جمهور مخالفان چون رمانی و ابن ابی الحدید
و اعلام دیگر معتزلی و جبری و بن فورک و امام الحرمین و ابن طلحه و نبیره جوزی و ابو الفرج اصفهانی
و محی الدین عربی وغیره و کل طایفه صوفی میگویند که بعد از سید انبیا از سلف و خلف دنیا مثل علی آدمی را
جامع کمالات وعلوم عقلی و نقلی دوران ندیده و همیشه بربالا منبر بر در مشاهد اعلام ملل و نحل و اکابر اعاظم
صحابه بفریاد بلند میفرمود سلونی قبل ان تفقدونی و سلونی عن طرق العرش فانی اعرف من طرق الفرش
وان فی جنبی علما جما و علمنی رسول الله الف باب فی یفتح من کل باب الف باب من غیر هذه العلوم و انا
عالم المنا و البلایا و اوتینا علم الکتاب و فصل الخطاب و علم الانساب و سیوطی در تاریخ از جماعتی روایت
کرده لم یکن احد من الصحابه یقول سلونی الا علی بن طالب بل هیچ پیغمبری از اول تا آخر غیر علی بزبان
در خلوة نرانده فضلا فی مشاهد الاعلام و ابن طلحه وغیره نقل کردند بغیر علی احدی نگفته لوکشف الغطاء ما
ازددت یقینا و رازی و زمخشری در آیه اذن واعیه در شان حضرت امیر خاص نوشته و ذکر انواع علوم
در آنجا کرده اند و از علم سیر غرائب و عجایب علوم و قضایای و قتا وی و از علم خطب دریافت حال
بتو میشود که تمام حکما و اعلام دنیا متحیر و مقر بکمال آنحضرت میباشند قال المصنف وعن جابر قال قال
رسول الله لعلی یا علی انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی ترجمه از جابر مرویست
که حضرت رسول فرمود برای علی ای علی تو از منی و در روایات دیگر زاید است و من از توام و تو نزد من
منزله و مرتبه هارون داری که نزد موسی دارد سوای آنکه پیغمبری باسم نبی یا رسول بعد از موت من تا قیامه
نمیباشد و نمیباید یعنی توشه یک نبوة منی چون هارون اما بعد من اسم نبی و رسول اطلاق بر احدی نمیشود
چه ختم نبوة بر من شده پس بر تو خلیفه و وصی و امام و امیر و وصی و ولی اطلاق میشود قال المصنف

بیان حدیث سلونی و آیه اذن واعیه که خاص در حق علی نازل شده

وعن

وعن الصادق عن آبائه علیهم السلام قال النبی لعلی فی عشرة مواضع انت منی بمنزلة هارون من موسی

ترجمه حضرت قرآن ناطق جعفر بن محمد الصادق باسناد آباء خود روایت کرده که پیغمبر فرمود بعلی در ده مواضع که ای علی تو نزد من بمنزله و بجای هارون نبی از موسی میباشی **تشریح** مقام مقتضی چند امر است

اول اینحدیث منزلة در مسانید معتمد خود کل فرقات اسلامیه ثبت کرده اند بر متتبع کتب حدیث و تواریخ و سیر و مغازی احوال دریافت خواهد شد **ثانی** در تواتر این حدیث هم شکی نیست و از اجله و اعاظم متواترات این خبر میباشد و بالانفراد و فاترا از اسانید و اشتهار آن کالشمس فی نصف النهار درهست میباشد و این متواتر لفظی میباشد الا آنکه در ابتداء انت منی و انا منک و در آخرش الا انه لا نبوة بعدی در بعضی وارد شده و هر دو لفظ هم متقارب اند **ثالث** تواتر در اسناد باشد یا در شهرة آن در علما است و ما در اینجا هر دو را بالاختصار و لا تطویل ذکر خواهیم کرد **اما تواتر** رواة بدانکه منجمله آن جامع رواه **حافظ ابن عقده** میباشد علی ما نقله المجلسی چه او جلد کبیری در اسناد این حدیث ضبط کرده **و ابوالقاسم تنوخی** که از ائمه حدیث و از مشاهیر اهل سنت است رساله منفرده بالاسانید مع اسماء رواة صحابه این حدیث راجع کرده و فرموده که در مقام غدیر اینحدیث منزله هارونی را با من کنت مولاه فعلی مولاه از زبان اقدس نبوی صادر شده **اما اسماء** رواة آن ۱ عمر بن خطاب ۲ امیرالمؤمنین علی ۳ سعد بن وقاص ۴ عبدالله بن عباس ۵ عبدالله ابن مسعود ۶ جابر انصاری ۷ ابی بریده ۸ ابی سعید خدری ۹ جابر بن سمره ۱۰ مالک بن حویرث ۱۱ براء بن عازب ۱۲ زید بن ارقم ۱۳ ابی رافع غلام پیغمبر ۱۴ عبدالله ابن اوفی ۱۵ برادر او زید ابی اوفی ۱۶ ابی شریحه ۱۷ حذیفة بن اسید ۱۸ انس بن مالک ۱۹ ابی برده اسلمی ۲۰ ابوایوب انصاری ۲۱ عقیل ابن ابی طالب ۲۲ حبشی ابن جناده ۲۳ معویه ابی سفیان ۲۴ ام سلمه ۲۵ اسماء بنت عمیس ۲۶ سعید بن مسیب ۲۷ محمد بن علی ابن الحسین ۲۸ حبیب بن ثابت ۲۹ فاطمه بنت علی ۳۰ شرحبیل بن سعد و غیر اینها جماعتی دیگر از صحابه اند

و اما آنکه از ائمه محدثین این حدیث منزله را روایة کرده و آنها لا تعد اند ضبط همه آنها در این رساله ممتنع است **در بخاری** از مصعب بن سعد بن ابی وقاص و از ابراهیم بن سعد و او از پدر خود و **در مسلم** از سعید بن مسیب و از عامر بن سعد از سعد بن ابی وقاص که معاویه امر بلعن علی کرد و سعد سبب امتناع خود از لعن استماع اینحدیث منزله کرده **در صحیح ابوداود** از سعد بن ابی وقاص و از سعید بن مسیب از عامر بن سعد از پدر خود **و در ترمذی** از همین دو نفر روایة کرده و

بیان تعداد اسماء رواة حدیث منزلة را

ذکر اسمای علمای سنی و رواة حدیث منزلة را

در جمع بین الصحاح الستة این دو روایة از جامع ترمذی و ابو داود بلا افادة روایة کرده و در جامع الاصول از همه اهل صحاح خود باسانید متعدده آنها جمع کرده و در مناقب نسائی روایات کثیره از شعبه از حضرت امیر و از زید بن ارقم و از عامر از پدر خود و از سعید بن مسیب از سعد وقاص و از ابراهیم بن سعد از پدر خود سعد از مصعب بن سعد و از عایشه بنت سعد از پدر خود و از حمید از عایشه بنت ابی بکر و از رقیم کیانی از سعد و از سعید بن مالک و از حراث بن مالک از سعد و از فاطمه بنت علی و از اسما بنت عمیس مکرر و متعدد و باسانید متعدده روایة کرده و احمد حنبل در مسند و در فضایل از سعید خدری و از مصعب بن سعد و ایضا از مصعب از سعد وقاص و از زید بن ابی اوفی در یوم مواخاة اینحدیث منزلة را نیز روایة کرده و از عایشه بنت سعد از پدر خود در غزوه تبوک و از اسما بنت عمیس و از سعید بن المسیب از سعد بن مالک و از سعید بن المسیب از عامر بن سعد از پدر خود باسانید متعدده این را روایة کرده و ابن حجر مکی از بزار نقل کرده که اینحدیث شریف را از سعید خدری رسیده و طبرانی از اسما بنت عمیس و ام سلمه و حبشی بن جناده و ابن عمر و ابن عباس و جابر بن سمرة و جابر بن عبد الله و حضرت امیر و براء بن عازب و زید بن ارقم اینحدیث منزلة را در غزوه تبوک و در غیر آن بمقامات متعدده پیغمبر بعلی فرمود و ابن مغازلی و عبد الله بن احمد حنبل از عامر بن سعد از پدر خود و از سعید بن سیب از سعد وقاص و از جابر انصاری از ابراهیم بن سعد از پدر خود و از عبد الله بن عباس و از حذیفه بن اسید غفاری در حدیث سد ابواب قرابه و صحابه اینحدیث منزلة سدوا ابوابکم فان علیا منی و انا من علی وهو منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی و فی اخری لا نبوة بعدی فرمود و از مصعب بن سعد از پدر خود سعد وقاص و از عامر بن سعد از پدر خود و از سعید بن مسیب از سعد وقاص و دیگر از سعید بن سیب که من خود از سعد وقاص پرسیدم خود تو این از نبی شنیدی و از عبد الله بن مسعود و دیگر باتفاق احمد بن حنبل از قیس بن حازم که مردی از معاویه بن ابی سفیان مسئله پرسید معویه گفت از صاحب منزلة هارونی علی ابن ابی طالب بپرس که پیغمبر باو منزلة هارونی عطا کرده و تربیت او از اولاد نامیرن خود بعلم و حکم و همه کمالات میفرمود من خود دیدم و اینحدیث شنیدم و صحابه خصوصا عمر خطاب از و علم میاموخت و بمعضلات همیشه بسوی او رجوع میکردند و دیگر از انس بن مالک در وقت مواخاة بین الصحابه و در غدیر خم بعلی اینحدیث منزلة فرمود یا علی انت اخی فی الدنیا والاخرة واخترتك لنفسی انت منی و انا منك انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی و اخطب خوارزم

از ابن

از ابن عباس در روز مواخاة اینحدیث را روایة کرده و از عبد الرحمن ابن ابی لیلی از پدر خود و از عامر بن سعد از پدر خود و دیگر از جابر انصاری و دیگر از سعید و از عامر بن سعد و دیگر از مخدوج بن زید و دیگر از زید بن ابی اوفی و دیگر باسناد دیگر از ابن عباس در جنگ تبوک روایة کرده و دیگر از عمرو بن عاص قبل از مطیع بودن آن شیطان بابلیس اینحدیث منزله را بمعاویه سفیانی نوشته و عبد البر در کتاب استیعاب اینحدیث را روایة کرده که اینحدیث را مکرر در متعدد مقام تا آخر عمر شریف خود پیغمبر بعلی فرمود منجمله آن در مقام غدیر و در مقام احد بجبرئیل فرمود هو منی و انا منه و هو منی بمنزلة هارون من موسی فقال جبرئیل انا منکما و در یوم مواخاة و در وقت سد ابواب و در وقت هجرة آنحضرت که علی را بر مفرش خود و در خانه خود برای حفظ آل و اموال گذاشته بود و در غزوه تبوک و در غزوه خندق و در وقت دعوای علی و جعفر بر حضانة رقیه دختر حمزه و غیر اینمقامات هم اینخلعت هارونی بعلی داده و بعد ذکر این عبد البر گفته که این حدیث را جماعتی از اکابر صحابه رسول روایة کرده اند و از اجله صحاح احادیث متفق علیه میباشد منجمله ایشان از سعد وقاص و طرق آن بسیار بسیارند و از عبد الله عباس و از عبد الله مسعود و از جابر انصاری و از جابر بن سمره و ابو سعید خدری و اسماء بنت عمیس و از سعد بن معاذ و از ابی خیثمه و زید ارقم و غیرهم نقل اسماء آنها کرده و امام حافظ ابو نعیم نیز از جماعتی از اعاظم و عمایدو اکابر صحابه این حدیث شریف را در متعدد مقامات باسانید خود از بیست نفر صحابه و قرابه که بگوشهای خود از نبی الله شنیده بودند روایة کرده اما شهرة اینحدیث شریف منزلة بعد از حضرات مسطورین بالا از مشهور اساطین اعلام و جمهور اراکین مشایخ عظام اهل اسلام که هر یکی از آنها الی حین چون آفتاب در نصف النهار مشهور در سنیان و روشن و کتب و تصانیف آنها بر دستهای اعلام دنیا متداول و مستعمل میباشد از مفسرین و محدثین و اهل سیر و تواریخ و مغازی و اهل رجال و درایه و متکلمین و فقها و هر یکی از اینها مستند و معتمد و ماخذ متاخرین میباشد بدانکه ما بالاجمال و الاختصار ذکر معدودی میکنیم که اینها اینحدیث شریف را در متعدد مقامات مکرر از ختمی مرتبت نقل فرمودند زهری و سدی و قتاده و مجاهد و مقاتل خراسانی و کلبی و ابن سیرین و شعبی و ابن عیینه و ابن قتیبه و ابن سعد و واقدی و کواشی و خرکوشی و ثعلبی و واحدی و ابوبکر انباری و نظام الدین نیشاپوری و مومن شیرازی و ابوبکر مردویه اصفهانی و شیرویه دیلمی و فخر رازی و نیشاپوری و زمخشری و بغوی و ابن حجر مکی و ابن حجر قسطلانی و محمود عینی هردو شارح بخاری و صاحب مشکوة و صاحب مصابیح و فیروز آبادی و بیضاوی در دو شرح مصابیح و محمد بن یحیی بن ابو العمر العدنی و عبد بن حمید و احمد بن علی ابو یعلی

حدیث منزلت و علمای سنی که اسامی عده

موصلی و ابوسلیمان احمد بن محمد ابراہیم بستی خطابی و محمد بن جریر طبری و ابوبکر محمد بن ابراہیم بن المنذر
نیشاپوری و ابوحاتم بن عبدالرحمن بن محمد بن ادریس و ابوالليث نصر بن محمد الفقیہ سمرقندی و ابوالحسن علی
بن عبداللہ الکسائی و جلال الدین سیوطی و ابوالشکور محمد بن عبدالسعید الکشی حنفی و قاضی ابوالفضل عیاض
بن موسی قاضی یحصبی و شہاب الدین فضل اللہ بن حسین التوربشتی و عزالدین علی ابن کرم شیبانی معروف
بابن اثیر جزری و ابوزکریا یحیی بن شرف النووی الشافعی و احمد بن عبداللہ محب الدین طبری مکی و
عبداللہ بن احمد بن محمود النسفی و احمد بن عبدالحلیم بن تیمیہ حرانی و حسن بن محمد الطیبی و شمس الدین محمد
بن مظفر الخلخالی و شیخ داود محمود بن محمد الرومی قیصری و عمادالدین اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی و
محمد بن یوسف بن علی کرمانی و بدرالدین یوسف بن مخدوم المنصوری الواسطی و فضل اللہ بن روزبہان
اصفہانی و مظہرالدین محمد بن احمد العلقمی و حسین بن محمد الدیاربکری و محمد بن احمد الشربینی الخطیب و احمد
بن محمد بن علی حجر الہیتمی المکی و نورالدین علی بن سلطان محمد الہروی معروف بالقاری و محمد طاہر الفتنی
و ابوالسعود بن محمد العمادی و شیخ الاسلام عبداللہ بن شمس الدین بن جمال الدین الانصاری اللاہوری
معروف بمخدوم الملک و علی ابن ابراہیم بن احمد بن علی ابن الملقب بنورالدین حلبی القاہری الشافعی و
ملا علی متقی و ابوحنیفہ و شافعی و ابن طلحہ شافعی و سبط ابن جوزی و شیخ ابوالفرج اصفہانی صاحب الاغانی و
صاحب مستدرک و بیہقی و صاحب معجم کبیر و امام ابوالقاسم حسکانی صاحب تفسیر شواہد التنزیل و امام
غزالی و ابراہیم حموینی و صاحب فصول المہمہ مالکی و سرحلقہ صوفیان محیی الدین اعرابی و عبدالرحمن
جامی و صاحب متن این کتاب سید علی ہمدانی و غیرہم **و اما از اعلام ہند** در مرآۃ المؤمنین
ولی اللہ لکنوی و شیخ عبدالحق دہلوی و اسحاق ہروی سبط میرزا مخدوم شریفی و محمد محبوب عالم بن
صفی الدین و عبدالوہاب قنوجی معروف بمنعم خان و شاہ ولی اللہ احمد بن عبدالرحیم دہلوی و نصراللہ
محمد بن محمد سمیع و ثناء اللہ پانی پتی و عبدالعزیز بن ولی اللہ دہلوی و رشیدالدین خان تلمیذ عبدالعزیز
و بسیاری دیگر اند کہ ضبط ہمہ اینہا کتابی ضخیم بالانفراد خواہد شد **تنبیہ** ہرگاہ تواتر و شہرۃ و ورود
آن در متعدد مقامات ثابت شد **پس** در اینجا ہمہ این علما از مشاہیر اہل سنت کلاً اند بغیر طرق رواۃ
امامیہ چہ حجت بر غیر از برہان **یا** از قرآن **یا** از مسانید آن منکر دہ میشود **پس** اگر کسی انکار تواتر
یا از صحۃ آن اظہار کند در این شکی نیست **یا** او جاہل و بی خبر از علوم و کتب و اطلاع و عبور باشد و لکن
جاہل را نباید کہ دفعۃ جرئت بچنین ہفوات نماید ہرچند سخن او اعتبار ہم ندارد **یا** دیدہ و دانستہ مکابرہ

بعناد و تعصب چنین هذیان میگوید هر چند قول آن جهول عنود هم اعتباری و اعتنائی ندارد چه صدها صحابه
و اعلام دین و اعاظم علمای عصر بعصر روایت آن کرده و در دفاتر ثبت و ضبط خلاف او باشد پس ولادت او بزنا یا بحیض
یا منافق یا ناصبی از خوارج کافر بعناد علی باشد کما روی جمع منهم **رابع** بدانکه حدیث شریف منزله نیز از احادیث
قدسیه در کتب اعاظم و مشاهیر اهل سنت ضبط میباشد **در وسیلة المتعبّدین** از جابر انصاری
مروی است قال لما ولدت فاطمة الحسن قالت لعلی سمّه فقال ما کنت لا سبق باسمه رسول الله
ثم اخبر النبی فقال ما کنت اسبق باسمه ربی عز و جل فاوحی الله تعالی الی جبرئیل انه ولد لمحمد ولد
فاهبط و هنئه و قل له ان علیاً منک بمنزلة هارون من موسی فسمه باسم ابن هارون فهبط
جبرئیل فهنأه من الله ثم قال جبرئیل ان الله تعالی امرک ان تسمیه باسم هارون فقال و ما کان
اسم ابن هارون فقال شبّر فقال النبی لسانی عربی فقال جبرئیل فسمه الحسن یعنی وقتیکه حضرت
زهراء را امام حسن متولد شد بجناب امیر عرض کرد که بپسرت نامی بگذار پس حضرت امیر فرمود که من سبقت
نمیکنم در نام نهادن او بحضرت رسول را پس ازان خبر کرده شد نبی از تولد امام حسن پس پیغمبر هم فرمود
که من هم پیشی نمیکنم بخدای عز و جل پس خدا وحی کرد بجبرئیل که پیغمبر را پسر متولد شد بزمین برو و تهنیت بده
او را و بگو مر او را که بتحقیق علی نزد تو منزلت و مرتبه هارون نزد موسی دارد پس نام پسرش باسم پسر هارون بگذار
پس جبرائیل بعد هبوط و تهنیت و ابلاغ منزلت هارونی بعلی از جانب خدا گفت که بتحقیق خدا امر میفرماید بتو که
نام بر پسرت باسم پسر هارون بگذار پس پیغمبر فرمود که اسم پسر هارون چه بود جبرئیل عرض کرد که شبّر
پس پیغمبر فرمود زبانم عربی است پس جبرئیل عرض کرد پس نامش عربی بلفظ حسن بگذار **اقول**
ازاین واضح شد که حسن ترجمه شبّر و حسین ترجمه شبیر میباشد **و در ذخایر العقبی** محب الدین
طبری از اسما بنت عمیس روایت کرده قال قبلت فاطمة بالحسن فجاء النبی فقال یا اسما هلمّی ابنی
فدفعته الیه فی خرقة صفراء فالقاها عنه قائلا الم اعهد الیکنّ ان لا تلفوا مولوداً فی خرقة
صفراء فلففته بخرقة بیضاء فاخذه و اذّن فی اذنه الیمنی و اقام فی الیسری ثم قال لعلی ای شیء سمیت
ابنی فقال ما کنت لا سبقک بذلک فقال و لا انا سابق ربی به فهبط جبرئیل و قال یا محمد ان ربک یقرئک
السلام و یقول لک علی منک بمنزلة هارون من موسی لکن لا نبی بعدک فسمّ ابنک هذا باسم ابن
هارون فقال و ما کان اسم ابن هارون یا جبرئیل فقال شبّر فقال ان لسانی عربی فقال سمّه الحسن ففعل
صلی الله علیه و آله فلما کان بعد حول ولد الحسین فجاء النبی فذکرت مثل الاول و ساقت قصة التسمیة

كالاول وان جبرئيل امره ان يسميه ولد هارون شبيرا فقال النبي سمه حسينا خرجه الامام

علی بن موسی الرضا علیه السلام و در تاریخ **خمیس فی احوال نفس النفیس** و باربکری مالکی قاضی حسین

بن محمد مشهور در اعلام رجال و در کتب رجال مشایخ عظام مفصل ضبط و ثبت است **ابحث منزله** نیز او

بالتفاوت ولا زیادتی روایت کرده مگر اینکه فقال یا اسماء هلمی ابنی فدفعته الیه فی خرقة بیضاء میباشد **و**

از صحیفه رضویه سلام الله علیه والتحیة که جماعه اعلام سنیه ازان نقل کرده اند **و** آنرا ابو القاسم عبد الله

بن احمد بن عامر الطائی از پدر خود از حضرت رضا سلام الله علیه روایة کرده که آنحضرت از آبا خود از امام علی ابن

الحسین از آنحضرت از اسماء بنت عمیس روایت کرده قالت قبلت جدتك فاطمة بالحسن والحسین فلما ولد

الحسن جاء النبي وقال یا اسماء هاتی ابنی فدفعته الیه فی خرقة صفراء فرمی بها النبي وقال النبي یا اسماء

الم اعهد الیکم ان لا تلفوا المولود فی خرقة صفراء فلففته فی خرقة بیضاء ودفعته الیه فاذن فی اذنه

الیمنی واقام فی الیسری ثم قال لعلی بای شیء سمیت ابنی هذا قال علی ما کنت لاسبقك باسمه یا رسول الله

وقد کنت احب ان اسمیه حربا فقال النبي وانا لا اسبق باسمه ربی فهبط جبرئیل فقال یا محمد العلی الاعلی

یقرئك السلام ویقول علی منك بمنزلة هارون من موسی ولا نبی بعدك فسم ابنك هذا باسم ابن هارون

فقال النبي وما اسم ابن هارون یا جبرئیل فقال شبر فقال النبي لسانی عربی قال سمه الحسن قالت اسماء فسماه

الحسن فلما کان یوم سابعه عق عنه النبي بکبشین املحین فاعطی القابلة فخذ کبش وحلق راسه وتصدق

بوزن شعره ورقا وطلی راسه بالخلوق ثم قال یا اسماء الدم فعل الجاهلیة قالت اسماء فلما کان بعد حول من مولد

الحسن ولد الحسین الخ فذکرت مثل قصة تسمیة الحسن مفصلا فسماه حسینا بعوض شبیر حاصل ترجمه روایة متفق

است یعنی اسما میگوید که من قابله بودم بحضرت زهرا وقت ولادة حسنین یعنی زنیکه امداد میکند در زائیدن

او را پس وقتیکه امام حسن متولد شد پس پیغمبر آمده فرمود بمن ای اسماء بیار پسرم را این صاحبزاده را در لباس

زردی پوشانیده به پیغمبر دادم پیغمبر آن خرقه زرد را از صاحبزاده دور انداخت و فرمود که آیا من بشما امت عهد و پیمان

نبستم که اولاد مولود را در البسه زرد نپوشیده باشید پس او را خرقه سفیدی پیچیده بآنحضرت دادم پس در گوش

الطفل اذان **و** در گوش چپ او قامت خواند پس بحضرت امیر فرمود بچه نام نهادی پسرم را حضرت امیر عرض

کرد که سبقت بر شما در تسمیه او نکردم و من اراده داشتم که او را حرب نام بگذارم **پس** پیغمبر فرمود که من هم سبقت

در تسمیه او بخدا نیکنم **پس** جبرئیل نزد من آمده عرض کرد که یا محمد خالق علی اعلی سلام بتو میخواند و میفرماید که

علی نزد تو منزلة هارون نزد موسی دارد ولکن پیغمبری بعد تو نبی نیست پس نام بگذار این پسرت را باسم

پسر هارون

پسر هارون پیغمبر فرمود اسم پسر هارون چیست جبرئیل عرض کرد که شبر پس پیغمبر فرمود نام عربی ست جبرئیل
عرض کرد اسمش حسن بگذار پس بروز هفتم از تولد او پیغمبر عقیقه از امام حسن بدو گوسفند کرد در نهایه گفته
املح الذی بیاضه اکثر من سواده وقیل هو النقی البیاض یعنی رنگ سفیدی غالب و اکثر از سیاهی
او باشد و بگمان بعضی مراد از املح سفید خالص باشد در صراح ست گوسفند لحیم و چاق کبود رنگ باشد پس
از ان لحم بقابله یعنی با سماران او داده باقی بر فقرا و مومنین تقسیم نموده چه ربع خصوصا ران گوسفند خاص حق
قابله است و همان روز هفتم موی سر امام حسن تراشیده و تصدق بوزن موی سر تراشیده امام حسن ع
دان موی بایعه توزین بورقه از نقره صدقه کرده و بر سر آن طفل خلوق مالیده و اوتع اول مستکیا هی
در عرب است که بوی خوش دارد و فرمود ای اسماء مالیدن خون بسر طفل از افعال جاهلیه و کفریه است
و اسما گفت پس وقتیکه از ولادة امام حسن یک سال گذشت امام حسین پیدا شد پس ازین همین عبارة
بالا منزلة هارون والتسمیة لشبیر جبرئیل من الله نازل شد و او را الحسین نامیده عقیقه و همه امور همین طور کرد
بنصه با ینحدیث چند چیز ثابت و واضح شد ا آنکه حقیقة اینحدیث منزل لفظا و معنی قدسی است و حدیث
قدسی کلام خدا چون قرآن است ولکن قرآن بطور اعجاز و این بغیر صورت اعجاز نازل میباشد ب
اسما بنت عمیس قابله همین وقت ولادت بود ج حسن و حسین دو نام منزله الهی خاص برای این دو فرزند رسول
الله میباشد د این دو نام گویا ترجمه دو نام پسران هارون ع شبر و شبیر میباشد ه لبس اطفال برنگ زرد
وقت ولادت جایز نیست و بروز هفتم از ولادت بهر دو پسران خود پیغمبر موی سر تراشید ز بوزن آن موی
نقره دادن مستحب و سنت است ح در روز هفتم از ولادة پیغمبر هر دو پسر را بدو گوسفند عقیقه کرد ط بقابله بگیران
از گوشت عقیقه دادن مستحب و سنت است ی بعد موی سر تراشی بروز هفتم ولادة خلوق مالیدن بسر سنت و مالیدن
خون عقیقه بسر طفل آثار جاهلیه است تنبیه چونکه تا این وقت در کتب ملل اسلامیه الی حین بنظر این
قاصر رسید که ختنه حسنین را اگر چه در احادیث اهل البیت مرویست که از احد علامات شناخت امام معصوم
اینست که ناف بریده و ختنه کرده مغسول و مطهر متولد میشود خامس این حدیث منزلة نص جلی بر امامة
و خلافة علی میباشد بچند وجه اوّل بدانکه عادة متکلمین است که اول مقصود و مطلوب خود ذکر مینمایند و بعد آن
برای اثبات آن دلیل میآرند الا عند الضرورة والاهتمام دلیل وجه ثبوت را تقدیم بر مقصود و مطلوب مینمایند
و در سایر احادیث است که نبوی ایضا علی منی و انا من علی و در روایات اخر انت منی و انا منک
علی فرمود و این تقدیم دلیل بر مدلول مقصود بالذات و غرض از این تقریر اثبات تسویه علی بانفس خود

بیان معنی حدیث قدسی منزل من الله است

ومقصود خود فرمود یعنی هرگاه من و علی یگانگی وکمال اتحاد داریم پس علی والی و متصرف هر مرد مومن و زن
مومنه از ابتداء موت من بجای من میباشد **و** دراین حدیث انت منی بمنزلة هارون من موسی
الا انه لا نبوة بعدی و در دیگر لا نبی بعدی فرمود **و** در ابتداء این عموم منازل هارونی برای علی اثبات
کرد پس باستثناء خاص اسم نبی و رسول را بر آورد **و** تخصیص **و** تخریج همین شی واحد عمومیت کل منازل
کلا باقی ماند **منجمله** کل منازل باقیه هارونی که قرآن و سنت بان ناطق است **افضلیت** و عصمة و اعلمیت و افصحیت
و شراکة و وزارة و اعانة نبی و ترویج دین او و خلافة رسول در زندگی رسول و بعد مردن رسول بلا فصل در علی
باقی و ثابت ماند لا قوله تعالی حاکیا عن موسی لهارون واجعل لی وزیرا من اهلی هارون اخی اشدد به
ازری واشرکه فی امری **و** آیات دیگر متضمن مراتب دیگر هارون اند یعنی ای پروردگار بساز برای من وزیری
ز اهل من او هارون برادر من است و محکم ساز پشت مرا بالوزارة برادرم و شریک ساز او را در امر نبوت با من
واجابة او تعالی موسی بقوله اوتیت سؤلك یاموسی یعنی داده شد بتو ای موسی خواسته ترا **و آن** آیت
سنشد عضدك ونجعل لکما سلطانا **پس** باجابة مطلوب موسی این مراتب در هارون من الله حاصل
گردید پس حضرت موسی بهارون وقت رفتن بطور فرمود کما حکاه تعالی عن موسی یا هارون اخلفنی فی
قومی یعنی ای هارون تو خلیفه من باش در قوم و امت من پس هارون خلیفه موسی در امت او گردید
پس علی هم خلیفه مفترض الطاعة عموما در این امت من الله والرسول همه مراتب هارونی دیگر باشد
بغیر اطلاق اسم رسول و اسم نبی بر علی زیرا که این زمان ختم نبوة است و تا قیامت شخصی بنبوة و رسالة
الهی نمیاید و اطلاق اسم نبی و رسول بر احدی جایز نمیباشد **واما** در زمانه سلف ختم نبوة نبود لهذا بر آنها خلیفه
و امام و رسول و نبی و وصی اطلاق میشد و بر هر یکی از آنها دلیلی از قرآن ثابت است که انبیاء سلف و تبعه
اولوالعزم را باین اسماء خمسه ذکر فرموده و بیان آن پیش ازین مکرر شده پس علی قطعا خلیفه معصوم عموما
مفترض الطاعة بر صحابه و امت الی القیمة من الله والرسول ص میباشد **اشکال** اگر گفته شود که استثنا مستلزم
نمیباشد که عمومیة در مستثنی منه بعد استثنا باقی بماند **جواب** ایخلاف علم موضوع **و** علم اصول فقه و
خلاف عقل میباشد چه وقتیکه گفته شود زید جامع الصفات الا الکتابة پس باستثناء کتابة قطعا ثابت
شد که بغیر کتابة در زید همه صفات کمالیه باقی است **و** مکابره باین سفسطه جهل مطلق است
اشکال اگر گفته شود که هارون برادر صلبی و رحمی موسی بود **و** بالاتفاق علی برادر نسبی نبی نبود
جواب اول میگوییم که این عقلا خارج شد والا لازم میاید در آیه ان الله علی کل شی قدیر

که خالق داخل در عموم اشیاء بوده ذات الهی از مقدورات اله باشد جوابکم جوابنا **جواب ثانی** لانسلم
ذلک چه ما میگوئیم علی پسر عم رسول و برادر [illegible] در عرف اطلاق اخ میشود زیرا که ماده اصلیه متصله در الوه
ولی و نبی ثابت است **پس** در علی باین اعتبار اخوة ثابت است از روی مجاز و عند التعذر حمل لفظ بر اقرب مجاز
جایز بلکه واجب میباشد چنانچه اکثر الفاظ قرآن بر مجاز محمول اند **جواب ثالث** چونکه در یوم مواخاة
بین الصحابه عقد اخوة واقع شد **و** نبی با علی در آن روز اخوة بست بقوله انت اخی فی الدنیا والآخرة فرمود **و**
در احادیث لاتحصی وارد است که او سبحانه بر عرش و بر دروازهای جنت و طبقات سماء [illegible] علی اخو رسول الله نوشته
بود **پس** در علی هم شباهت هارونی در اخوة هم باین معنی لازم و ثابت شد **چه** بمجاز اطلاق اخ میشود چنانچه
او تعالی در انما المؤمنون اخوة بحسب اتحاد ایمانی در مومنین اخوة اطلاق کرد پس اینجا هم بر اخوة حکمی میان
نبی و علی محمول باشد **و** الا لغو کلام الله و رسول او لازم می آید معاذ الله منه فجوابکم جوابنا **جواب رابع** بعض
اعلام منهم ابن طلحه شافعی و جمعی از اهل اصول ثبت کردند که اخوة امر اضافی مشترک بین الشخصین بجهة تکون
آنها از ماده واحده بلا فاصله و حقیقة میباشد **و** هرجا که استعمال لفظ بر حقیقت ممتنع باشد پس در آنجا حمل لفظ بر لوازم
حقیقة وضعا و عرفا واجب است **و از جمله** لوازم حقیقة معاونة و محبت و اطلاع دفع شدائد از ثانی نوع خود در
اخوة میباشد **و** بحسب ثبوت و وجود چنین لوازم اخوة در بین نبی و علی بالاتفاق ثابت پس علی اخ نبی باین معنی
میباشد اشکال زایل شد **اشکال** هارون نبی شریک موسی در نبوت بود و خلافت امر تبعیت میباشد
پس هارون را بخلافة موسی از مرتبه اعلی نبوة تنزیل لازم می آید و آن موجب عزل و تنفیر هارون میشود
بر موسی و هارون تنفیر و تنزیل جایز نیست **جواب اول** بدانکه نبوة دو حالت دارد **اولهما** نبی مستقل
متبوع **ثانیهما** نبی شریک تابع چون ابراهیم و لوط و موسی و هارون و غیرهما بسیار اند **پس** نبی
تابع عامل و آمر بحسب کتاب او و مروج دین او در حضور و غیاب او میباشد **و** باین طور اکثر انبیا از تبعه اولو العزم
تا عیسی بودند چون لوط و هارون و یوشع و کالب و غیرهم **و** از علم سیر انبیا و تواریخ و تفاسیر در باب **پس**
بر نبی تابع اطلاق ولی و خلیفه و وصی میشود چنانچه در قرآن مذکور است **تنبیه** هرگاه این واضح گردید
پس دو چیز اینجا ثابت شد **احدهما** علی همین طور شریک تابع محمد چون لوط با ابراهیم و هارون بموسی
و شمعون بعیسی بود **اما** اینجا استثنا کرد فقط اطلاق اسم نبی و رسول را خاصة از علی بعد از ختم نبوة آنها
گردیده و باقی همه منازل دیگر بر علی اطلاق و ثابت است **ثانیهما** تخلیف هارون نبی در غیاب موسی
عزل هارون و تنفیر و تنزیل او لازم نمی آید **جواب ثانی** سید علی همدانی صاحب متن هذا **و** عبده [illegible]

بیان اخوة حقیقی و مجازی

جواب اشکال عزل

وجه استثنای نبوت

والا بعد نبوة

جامی **و** داود بن محمود بن محمد الرومی هر سه در سه شرح فصوص الحکم محی الدین عربی متقارب العبارة و متحد المفهوم

گفته اند در **فص** حکمة امامیه فی کلمة هارونیة الامامة اسم من اسماء الخلافة کما قال فی حق نبیه

ابراهیم انی جاعلك للناس اماماً ای خلیفة علیهم وهی اما بواسطة او لا بواسطة والقسمان ثابتان

فی هارون ولذلك اختصت بکلمته **اما الاول** فکونه خلیفة موسیٰ کما قال اخلفنی فی قومی **و**

امّا الثانی فکونه نبیّاً رسولاً مبعوث من الحق الی الخلق بالسیف کاخیه موسی فقویت نسبته

الامامة الیه فکان اماماً مطلقاً من جانب الحق واماماً مقیداً من جانب موسی الخ بدانکه امامت اسمی است

از اسما والقاب خلافة نعم چنانچه در حق نبی خلیل خود ابراهیم انی جاعلك للناس اماما بمعنی خلیفة علیهم فرمود **و** آن

خلافة و امامة **یا** بواسطه باشد **یا** بلا واسطه **و** این هر دو قسم در هارون ثابت بودند لهذا مختص بکلمه او گردید

اما اوّل یعنے بودن هارون خلیفه موسی در قومش بنصب موسی باشد بقوله اخلفنی فی قومی یعنی تو

خلیفه من در امت من باش **و امّا ثانی** پس بودن هارون نبی مبعوث از حق الی الخلق بشمشیر چون برادر خود موسے

بقوله تعالی انه کان رسولاً **پس** بوجود این دو جهة قوی گردید نسبة امامت بهارون **پس** باین دو سبب

یکی امام مطلق از جانب حق الی الخلق **دوم** امام مقید از جانب موسی گردید **پس** جمع گردید در هارون

نبوة خدا **و** خلافة موسی فلله درهم **اشکال** سلمنا پس خلافة عامه و دائمه باقیه علی الی القیمة چگونه ازین ثابت

میشود بل میقدر ثابت میشود که تا مراجعت پیغمبر از تبوک در مدینه بر اهل مدینه و بر اهل او باشد چنانچه هارون خلیفه موسے

تا مراجعت او از طور بر قومش الهش بود **و** بعد مراجعت آنها خود بخود معزول گردیدند چنانچه سلاطین عند الحرکة از

دار الریاست خود کسی را خلیفه خود میگذارند و بعد مراجعت سلطان خلیفه او خود معزول میگردد **و** لو سلمنا پس مشبه به

هارون باشد و او قبل از موت موسی فوت گردید پس خلافة او هم با او فوت گردید **جواب اوّل** بنص قرآن

هارون شریک موسی در نبوت بود پس بمراجعت موسی خلافة او باطل نشد بل هر دو معاً کارگذاری بصورت

متبوع و تابع معاً میفرمودند چنانچه هر دو معاً بفرعون امر الهی رسانیدند **جواب ثانی** نبوة و خلافة هارون

بنوریة و قرآن امری واقع و ثابت ست **و برهان عقلی** در علم اصول فقه و علم کلام مقرر و مبرهن گردید

که هر امر یکه ثابت و لازم و حاصل و واقع در اول باشد پس حصول و ثبوت او مستلزم استصحاب و استبقاء او

عقلاً و شرعاً میباشد و حکم بزوال و نفی آن نمیشود تا منافی سابق از لاحق عقلی یا نقلی قطعی مثل اول ثابت نشود

تنبیه هرگاه این باتفاق و کافه عقلا و علما ثابت باشد پس از مراجعة موسی از طور و مراجعة ختم انبیا

محتاج الی النص الجلی المنزل چون مخرلتک من خلافتی باشد پس بعدم این خلافة سابقه هارون و علی

بیان از شروح کتاب فصوص محی الدین عربی در خلافت هارون

جواب اشکال بعد مراجعت نبی از تبوک خلافت علی باطل نشد

بحمد الله

اجوبہ اشکالات بر حدیث منزلہ

بحمد الله ثابت باقی عقلاً و سمعاً میباشد **جواب ثالث** بعد مراجعت موسی و مراجعت ختم انبیا **ایا** ہارون و علی معزول گردیده بودند **یا** مثل سابق ایام غیاب مصروف و مشغول کاروبار رجال خود بحضور اینها باقی بلا وقفه بودند **پس** بطلان اول ثانی ثابت شد بعلم سیر انبیا **و** تواریخ **و** تفسیر **جواب رابع** اگر خلافة نبوی مستمر برای علی باقی نمیبود پس چرا علی در یوم شوری و غیر آن بر ثلثه و اصحاب آنها احتجاج باین حدیث میفرمود مقابله مخالفان و معاندان او در آنوقت برای دفع و اثبات حجة او میگفتند که این خلافت بتوتا مراجعت آنحضرت از تبوک بود نه عام تا بقاء تو **جواب خامس** بموت مشبه به که ہارون باشد قبل موت موسی خلافة علی بالضرورة باطل نمیشود بدو وجه **اولہما** اینجا بلا نکیر در تفویض خلافة بعلی تشبیه تفویض منازل و خلافت موسی بهارون است نه تعلیق خلافت علی بخلافت ہارون تا بموت ہارون خلافت علی باطل بشود **و** باینچنین دعاوی واہیه باطله موجب ثبوت حماقت و جهل و تعصب مدعی مضحک ثکلی است **ثانیہما** اگر ہارون زنده باقی میماند لا محاله خلافة با و باقی میماند چنانچه بعد رجوع موسی از طور بر خلافة باقی بود و الا پس بانعزال ہارون از خلافة توہین و تنزیل و تنفیر ہارون لازم می آمد حاشا و کلا که خالق و نبی کلیم الله موہن و منزل و منفر و مذل انبیا و خلفاء الله باشند و این برنفر و موسے اصلاً و ابداً جایز نمیباشد **بلی** خلفاء الہی را تمثیل خلفاء سلاطین دنیوی مناسبت نمیباشد مع ذلک بسیار سلاطین اند که خود با رام بر سلطنت نشسته کار سلطنت و مملکت و در بلد ریاست خود بوزرا و خلفا تفویض کرده اند منجمله اینها بسلاطین فرنگ چه ملکه اینها در لندن بمشرق **و** سلطان روس **و** فرانس را ببین که همه کاروبار سلطنت اینها تفویض بوزرا و پارلیمنٹ ایشان میباشد **اشکال** عموم منازل ہارونی بعلی وقتی ثابت میشد که اگر استثناء منقطع نمیبود حال آنکه او از انت منی بمنزلة ہارون من موسی الا انه لا نبی بعدی از جنس منزلة نیست پس عمومیة منازل نباشد

جواب اول در اکثر احادیث الا انه لا نبوة بعدی وارد است چنانچه در متعدد روایات در مرویات ایمه محدثین امام المحدثین نسائی **و** خاتمة المحدثین احمد حنبل در چند روایت **و** امام حافظ ابو نعیم در چند روایة **و** اخطب خوارزم در چند روایة **و** ابن مغازلی در چند روایة **و** ابراہیم حموینی در چند روایة **و** عبد الله ابن احمد حنبل نیز **و** سبط ابن جوزی نیز **و** ابن طلحه نیز **و** ابن کثیر شامی نیز **و** غیرہم بسیاری باسانید متعدده متعدده خود بلفظ الا انه لا نبوة بعدی روایة کردند **و** لفظ لا نبوة از جنس منزلة و مرتبه است **پس** بنا بر این شبه بالصالة باطل شد **جواب ثانی** لا نسلم ذلک فلو سلمنا **پس** میگوییم آنچه بعض شارحین بخاری **و** مسلم و مصابیح در این حدیث منزلة گفته اند که این حدیث شریف بدو صورة وارد شده **احدہما**

الا انه لا نبی بعدی **ما بینهما** الا انه لا نبوة بعدی **پس طرح** احدهما و اخذ آخرهما جایز نیست چه هر دو صورت از اسانید مستفیضه مروی اند **پس جمع** ایندو قسم ممکن است بدو وجه **اولهما** لا نبوة نبی و لا منزلة رسول بعدی مقدر باشد **آخرهما** و قبل لا منسیة النبی والرسول ای لی احد بعدی چه اسم نبی و رسول هم از منازل و مراتب عالیه تعلق با انبیا میباشد **تنبیه** بنابر این شبهه شان بحمد الله باطل شد **جواب ثالث** محکی از جماعتی از اصولیین **و** فقها چون ابو حنیفه **و** شافعی **و** ابن المبارک است چنانچه جمعی از نحاة تصریح کرده اند که استثنا متصل اصل و اظهر است در مستثنیات **پس** استثنا متصل اصل و حقیقة است **و اما** استثنا منقطع مجاز میباشد **و** حقیقة مقدم بر مجاز است لهذا از جمهور مهما امکن هر استثنا حمل بر متصل کرده میشود زیراکه او در اصل حقیقة است **و** عدول از ان بسوی منقطع جایز نیست الا عند التعذر از اتصال **و** بر ثانی شاذ و نادر و بلا چاره حمل کرده میشود **لهذا** ابو الفقها ابو حنیفه **و** تلمیذش ابو یوسف در قول قایل علی الف الا کرا **و شافعی** و غیرهما در قول قایل علی الف درهم الا ثوبا استثنا متصل بتقدیر الا قیمة کر من الحنطة **و** الا قیمة ثوب تقدیر میدانند **جواب رابع** بدانکه جمهور نحاة ذکر کرده اند که اسم مفرد اگر مضاف کرده میشود بسوی معرفه **یا** اسم مصدر مضاف بسوی علم مفرد **یا** بسوی ضمیر متکلم چون ضرب زید او ضربی زیدا قایما **یا** اسم جنس مضاف مثل اسم جنس محلی باللام **یا** اسم جموع و اجناس عند الاضافة افاده عموم میکند پس اگر استثنا ازان کرده شود بعد استثنا عمومیت او بر حال خود باقیست سوای خاص آنچیز که ازان باستثنا بر آورده شد زیراکه مصدر بذاته و اسما جموع و اجناس عام میباشند کما ذکره ابن الحاجب **و** ابن هشام **و** السبکی **و** چلپی **و** شیخ رضی **و** ملا جامی و تفتازانی و غیرهم **اما مفسرین** اکثر آنها در آیات مستثنیات مثل ان والذین یرمون المحصنات ثم لم یاتوا باربعة شهداء الی و اولئک هم الفاسقون الا الذین تابوا را استثناء متصل میدانند **تنبیه** هرگاه این مقرر شد پس در این حدیث لفظ منزلة متضمن جنسیت مضاف بسوی اسم علم هارون است پس باستثناء اسم نبوة **یا** منزلة نبوت خاص باقی منازل او بر حالة خود باقی مانند تدبر تبصر **اشکال** اگر مراد خلافة دایمه قایمه برای علی میبود پس انت منی بمنزلة یوشع من موسی میفرمود و وقتیکه ذکر هارون کرد معلوم شد که تشبیه بخلافة منقطعه چند روزه تا مراجعة نبی علیه السلام از غزوه تبوک بوده چنانچه خلافة مشبه به هارون تا مراجعة موسی از طور بود **جواب اول** عزل هارون بعد رجوع موسی ثابت اصلاً و ابداً نیست پس عدم الدلیل دلیل العدم می باشد **جواب ثانی** هارون نبی هرگاه از خلافة موسی معاذ الله معزول میگردید البته مشهور خصوصاً در یهود معروف تر میبود و بعدم آن بقاء او بر خلافة تا موت آنحضرت ثابت باشد **پس** همچو در باره علی خلافة مستمری دایمه

جواب استثناء منقطع در لا نبی بعدی

بد مهة

بعد موت نبی باقی میباشد **جواب ثالث** کافہ متکلمین وحکماء الہیین کہ معتقدین بدین میباشند نبوۃ وخلافۃ الہیہ را مشروط میدانند بعدم حصول ولا وجود منفر در انبیاء اللہ وخلفایہ تعہ سبحانہ چہ باین غرض ومراد تعہ از بعثت انبیا وخلفا باطل میشود زیراکہ آمد ورفت خلق بسوئی معزول نمیشود چہ او بعزل منصب از انظار خلق میافتد وباین توہین نبی اللہ لازم می آید لہذا عزل انبیا وخلفا جایز نیست **در زاد المعاد** فی احوال خیر العباد ابن القیم حنبلی الفروع در فصل تسمیۃ الغلام بیسار و افلح در آخرش میفرماید ولیشبہ حالہ حال من ولی ولایۃ سنیۃ ثم عزل عنہا فانہ تنقص فی نفوس الناس عما کان علیہ قبلہا وحال او شبیہ حال کسی کہ والی ولایتی وملکی بہیہ وسنیہ شود وبعد ازین از آن ولایت معزول شود پس بعزل او منزلۃ ومرتبہ او بالتحقیق ناقص میشود در نفوس مردم واز انظار آنہا میافتند کہ قبل ازان بر آن منزلت ومرتبہ او را دیدہ بودند **جواب رابع** چونکہ تشبیہ خلافت علی با ہارون نبی داد بدون یوشع بچند وجہ **اول** ہارون اقرب قربی بموسی وراس اہل البیت بود **ثانیا** در ابتدا از زمان ہارون نہ نبی بود ونہ خلیفہ بود **ثانی** شریک موسی بوجود موسی در نبوتش **ثالث** اول خلفا موسی بطلب موسی بامر تعہ بود **رابع** پس از موت ہارون خلافت ہارون بامر موسی یوشع رکالب عند البلوغ با ولاد ہارون شبر وشبیر را دادند رسانیدند وآنہا بجای پدر خود انبیا تعہ وخلفا موسی گردیدند **خامس** ہارون واقف دہرف والبصر بظاہر وباطن موسی از بدایۃ الی النہایۃ ومحرم اسرار او بود **و** موسی ہم اعتماد واطمینان اتم بہارون داشت **تنبیہ** وہمہ این وجوہ در بین نبی وعلی بلا کبیر موجود بودند لہذا علی را تشبیہ وتشبیہ بہمہ منازل وحالات ہارون دخلافۃ او داد وزیادہ بر این گنجایش این بیان ندارد **قال المصنف** صلعم وعن ابن عباس قال قال رسول اللہ قسم العلم عشرۃ اجزاء فاعطی علی تسعۃ وھو بالجزء العاشر اعلم من الناس **ترجمہ** از ابن عباس مرویست کہ حضرت رسول فرمود تقسیم کل علم بدہ جزء شدہ پس علی را خاص ازان اجزاء علم نہ جزء دادہ شدہ وجزء دہم بکل اہل دنیا رسیدہ وعلی بجزء دہم ہم شریک اکمل واعلم ودانا تر از ہمہ مردم ہست **تشریح** این بالا گذشتہ حاجۃ اعادہ نیست **اعتراض** مصنف چرا تکرار حدیث عیبنا مع فصل پیر کردہ شاید بسہو کردہ ونظر ثانی باین کتاب نکردہ باشد **جواب** بسہو تکرار واعادہ این حدیث عیبنا نکردہ مگر باسنادو دیگر کہ از ابن عباس یافتہ **و** محدثین عادہ دارند تکرار عین حدیث را از راوی واحد اگر اسناد دیگر یافتہ باشد چنانچہ حال بخاری ہمین ہست **و** نیز اعادہ حدیث میکنند اگر باسانید مختلفہ از رواۃ مختلفہ یافتند **قال المصنف** عن

ابن عمر قال قال رسول الله لعلی انه منی بمنزلة راسی من بدنی **ترجمه** ابن عمر روایة کرده که حضرت رسول
فرمود که این علی خبر این نسبت نسبت بمن بمنزله سرم از بدنم میباشد **تشریح** بدانکه در روایات دیگر کنفسی و در
کروحی فی بدنی وارد است **بدانکه** راس منتهای بدن بطرف اعلی بدن میباشد **و** بسر و روی هر شی شناخته
میشود لهذا در عبادة الهی وضع سر بخاک در سجده مقرر گردیده **نزد** جمیع از حکما و اطبا محل روح دماغ
میباشد و دماغ در سر است **لهذا** ببقاء سر بدن باقی میماند **و** بوجود روح و نفس بدن زنده و باقی میماند
و نشو و نما میکند **تنبیه** هرگاه این واضح شد **پس** در این افهام و اعلان و اعلام بخلق است تمثیل
حسی تا فور الحس دریابند که سر و روح را با بدن اتصال و اتحاد و تلازم کلی میباشد قطعاً **و** با انقطاع و انفصال
اینها از بدن بدن بالضروره زنده و باقی نمیماند **پس** همین طور انفصال در بین راس خلافة و بدن نبوة
با دخال خلافت اغیار بدن نبوة و راس او باقی نمیماند بل فاسد میشوند بر و بصر **قال المصنف** ح ۲۱ و عن

بیان تفسیر آیه انت منذر و لکل قوم هاد

جابر عن النبی لا خیر فی امة لیس فیها احد من ولد علی یامر بالمعروف و ینهی عن المنکر **ترجمه** جابر
روایت کرد که خیری در است نمیباشد که دران است یکی از اولاد علی امر کننده به نیکی و باز دارنده از بدی
موجود نباشد **تشریح** این اشاره بل دلالت که اعلام از اولاد علی و فاطمه با است در هر دهر و عصر تا قیمة
باقی میباشند تا بدایة خلق با مر و نهی نمایند **و** همین ثابت است بنص انی تارک فیکم الثقلین ان تمسکتم
بهما لن تضلوا بعدی ابدا کتاب الله و عترتی **و** قران واجب الوجود در هر عصر است پس ثانی قرآن اهل بیت
عصمة و طهارة مبین احکام قرآن و حافظ شریعة و امة از ضلالة از زوال محروس الی القیمة نیز موجود میباشند **پس**
ثابت شد که امام مهدی آخر الزمان ع بایحدیث زنده و موجود عینا تا قیمة با قران و خلق باید باشد **قال
المصنف** ح ۲۲ عنه قال صلعم انا نذیر هذه الامة و علی هادیها **ترجمه** پیغمبر ص فرمود که من ترساننده
این امت و علی هدایت کننده این امت تا قیمة میباشد **تشریح** مقتضی مقام چند امر است **اول**
جمهور مفسرین خاصه و عامه در ذیل آیة انما انت منذر و لکل قوم هاد با سانید مستفیضه کثیره روایات
کرده اند چنانچه **در شواهد التنزیل** امام ابو القاسم حسکانی با سناد خود روایة کرده که هرگاه
این آیه نازل شد حضرت رسول ص بعد طلب آب وضوئی کرد فاخذ بید علی و وضعها علی صدره المقدس
فقال انما انت منذر ثم وضع یده المبارکة علی صدر علی فقال و انت لکل قوم هاد فقال ما معناه
انت منور الخلق و منار سبیل الحق و امیر تلاوة القرآن و اشهد انک کذلک پس دست علی را گرفته بر سینه
مقدسه خود نهاد و خطاب بنفس خود فرمود که تو منذر خلق از خدا لطفی پس دست مبارک خود بر سینه علی

نهاده فرمود وتو ای علی برائی هر قومی هادی وراه نماینده الی الحق میباشی پس فرمود معنیش آنکه ای علی
تو منور خلق یعنی تو خلق را نورانی میسازی بنور نعم وتو منار راه حق و امیر تلاوت کنندگان یعنی مرجع مفسران
قرانی من شهاده سید هم ای علی تو همین حقیقة داری **در کتاب ما نزل فی علی** از امام ابو نعیم اصفهانی
باسانید متعدده از ابن عباس روایت کردند که وقت نزول این آیه ان رسول الله وضع یده المبارکة
علی کتف علی فقال انت یا علی هادو بك یهتدی المهتدون یعنی بتحقیق پیغمبر دست مبارک خود را
بر شانه علی نهاده فرمود ای علی تو هدایت کننده خلقی وبتو هدایة بیابند هدایت یابندگان **وثعلبی**
باسناد خود از ابن عباس همین روایت را در نزول این آورده **ودر در منثور** چند روایة متقاربه
همین مضمون نقل کرده **و** احمد حنبلی **و** پسرش عبدالله بن احمد باسانید مستفیضه **و** اخطب **و** ابن مردویه **و** شیرویه
و ابن مغازلی مع بسیار از محدثین ومفسرین باسانید خود در نزول این آیه همین مضمون ضبط کرده اند
تنبیه پس باین آیه واخبار نزول ثابت شد که من الله محمد نبی منذر وعلی هادی هر قوم از بدایة صحابه
تا قیمة میباشد **وازین** ثابت شد که علی هادی صحابه وهادی مشایخ ثلثه واست تا قیمة هست **در مشکوة**
در باب مناقب عشره مبشره از مرویه احمد نقل کرده که خطاب باصحاب بعد سوال شان من نؤمر بعدك
یعنی بعد تو یا رسول بکدام ایمان بیاریم و امام مفترض الطاعة بدانیم فرمود قال وان تؤمروا علیا ولا اراکم
فاعلین تجدوه هادیا مهدیا یاخذ بکم الطریق المستقیم یعنی پیغمبر امر فرمود باصحاب خود بانکه امیر
خود سازید علی را و ایمان باو بیارید ومتابعة او وجوبا کنید نمی بینم که شما فاعل امارة او باشید واو را امیر و امام
مفترض الطاعة بدانید وبسازید واگر علی را امام و امیر مفترض الطاعة خود میساختید هرآینه میافتید او را یعنی
علی را هادی خود شما همه صحابه واست چه او هدایت تامه یافته شده بذات خود است لهذا او میگرفت شما را
بر راه دین محکم که اصلا اختلاف در ملل ودین وخلل احکام رب العالمین نمیگردید وگمراه نمیشدید بملل کثیره
مختلفه بل که بر همین یک ملت اسلام بلا اختلاف تا قیمة میماندید چنانچه در عهد من بر یک ملة بلا ضلالة
میباشید **در نزل الابرار** همین مضمون چند روایة نقل کرده از حاکم **و** ابو نعیم **و** احمد **و** ابن عساکر
وغیرهم مع تصحیح حاکم **بنصره** این نص صریح وامر محکم قطعی بصحابه خصوصا بثلثه بود که شما اگر علی را
امام وامیر خود میساختید هرآینه علی شما را براه راست محکم حکما وقهرا میگرفت چه ایشان بذواتهم مهتدی
بهدایة تامه نبودند بل محتاج بهادی بودند لهذا هادی بامت شده نمیتوانستند **تتمه** ازینجا آیه واحادیث
واضح شد که افعال نبوة دو چیز میباشند تنذیر وتبشیر تا آل هر دو هدایت است پس علی چون هارون بموسی

پیغمبر خدا که نبی امر کرد صحابه را بامیر گرفتن

علیهم السلام شریک نبی میباشد الا ختم النبوة بر علی نبی و رسول اطلاق نمیشود سوائی خلیفه و ولی

قال المصنف المودة الثامنة فی ان رسول الله ص و علیا من نور واحد و ما اعطی علی من الخصائل ما لم یعط احد من العلمین

ترجمه مصنف فرمود مودهٔ هشتم در اینست که بتحقیق حضرت رسول و علی علیهما السلام از نور واحد اند و در آنچه بعلی داده شد از خصائل و خصایص بهیچ کس از عالمیان دنیا و آخرة داده نشد **تشریح** مقتضی دو امر است اول بدانکه خصایل جمع الجمع و ان خصایل بکسر اول و واحدش خصلة بمعنی فضیلة و اثر لازم و خوی خوب باشد و در اینجا مراد فضایل و اوصاف حمیده و سیرهٔ جمیله که مختص با میر المومنین علی بغیر مشارکت دیگری باشد و خصائل و سیر و خصایص متقارب بمعنی خوها و اثرهاے و کردارهاے نیک و خوب در اینجا میباشد جمع خصیصه هست چه این هر سه لفظ مشترک در نیک و بد اند هر چند فیروزآبادی گفته که اطلاق خصایل بر فضائل غالب گردیده و اینجا شیخ صدوق المحدثین اوصاف کتاب مخصوص را بخصال الشیعه نامیده **ثانی** العالمین محلی بالف و لام جمع عالم هست و عالم کل ما سوی الله معلوم میباشد و بیا و نون جمع عالمین آمده برآ آنکه در معلومات ذوی العقول سه جنس نوری و ناری و همه خاکی داخل میباشند هر چند این هر سه طائفه بالنسبه موجودات و معلومات دیگر نهایت قلیل اند و لکن برعایة عقل اینها را تکثیر و تغلیب و تعظیم و اجلال نموده جمع عالم بعالمین آورده **پس** مراد از العالمین کل عالمیان دنیا و عقبے از عرش اعلے الی الثریا میشود **قال المصنف** عن علی ع قال انطلق بی رسول الله الی الاصنام فقال لی اجلس فجلست الی جنب الکعبة ثم صعد رسول الله علی منکبی و قال لی انهض بی الی الصنم فنهضت به فلما رای ضعفی تحته قال اجلس فجلست الی جنب الکعبة و نزل عنی و جلس فقال یا علی اصعد علی منکبی فصعدت علی منکبه ثم نهض بی رسول الله حتی خیل لی لو ان شئت نلت السماء و صعدت علی الکعبة و تنحی رسول الله فالقیت الصنم الاکبر منهم لقریش و کان من نحاس مؤتدا باوتاد من حدید الی الارض فقال رسول الله عالجه فلم ازل عالجته و رسول الله یقول ایه ایه فلم ازل حتی استمکنت له فقال دقه دقه فدققته و کسرته و نزلت **ترجمه** از امیر المومنین ع مرویست که حضرت رسول با من بکسر اصنام پس پیغمبر نشست نزدیک دیوار کعبه پس بالا شد پیغمبر بر شانه من و فرمود یا علی برخیز با من بسوے

بیان صعود علی بر شانه پیغمبر برای کسر اصنام

بت

بت بزرگ که برسقف کعبه نصب است تا برسیم باود من برخواستم یا پیغمبر پس وقتیکه پیغمبر دید ضعف من فرمود
ای علی بنشین پس نشستم بسوی دیوار کعبه و پیغمبر از شانه من فرود آمد و خود بنشست و فرمود ای علی بالا
شو بر دوشانه من و سوار شدم بر آن حضرت پس پیغمبر برخواست با من تا آنکه بخیالم رسید که اگر بخواهم
فلک را برسیم و بدست مس کنم و بر سقف کعبه بالا شدم و پیغمبر از زیر کعبه یکسو شد پس من بزرگتر اصنام
قریش هبل نام را که از مس خالص و بقولی از هفت جوش و بقولی از بلور سفید و بقولی از آبگینه بود
بمیخهای آهنی بر سقف کعبه نصب کرده بودند چونکه آن بت را بمیخهای آهن تا زمین زده محکم بسته بودند او را
برکندم بزمین زدم و از بالا انداختم قبل بر آن پیغمبر فرمود برهم بزن و من هیچ در پی حرکت سید آدم او را و پیغمبر
میفرمود باز بکن باز بکن و بجنبان پس من بحسب ارشاد آنحضرت مکرر او را جنبانیدم و لطمها زدم و حرکت
دادم تا گرفتم و پیغمبر فرمود بکوب بکوب بخوبی او را تا او را امیده سیده و ریزه ریزه کردم و شکستانده کعبه را
از همه انواع اصنام صغار و کبار پاک و صاف بالکل کرده فرود آمدم اهل سیر روایت کردند که سقف
کعبه چهل گز بلند بود و علی فرمود که پس از آن من خیز از سطح کعبه زدم و بسلامة بزمین رسیدم و خنده نمودم
سرور عالم و آدم پرسید چرا ای علی خنده میکنی عرض کردم که از این بلندی بزمین خود را انداختم بسلامة
بغیر ضرر بزمین رسیدم پس پیغمبر فرمود که چگونه ترا ضرر میرسید بالا نگهدارنده تو خدا و در زمین هو اجبرئیل سید رو حافظین
ملکوت علی و در زمین رسول الله تشریح مقام مقتضی دو امر است اولها مجمع علیه اهل سیر
تواریخ و مغازی و جمهور محدثین و اساطین مفسرین است که کسر اصنام کعبه خاص بذات مبارک
خود سید عالم و امیر المومنین واقع شده و مجمع علیه است که این آیه دعائیه در بت شکنی

بیان نزول آیه رب ادخلنی در کسر اصنام

نازل شده وقل رب ادخلنی مدخل صدق واخرجنی مخرج صدق واجعل لی من لدنک
سلطانا نصیرا یعنی بگو یا محمد پروردگارا داخل کن مرا دخول راستی و برآر مرا بر آوردن راستی و بگردان
یعنی عطا کن مرا از نزد خود سلطان و پادشاهی و قوت یاری دهنده و مفسرین میگویند لما نزلت
هذه الآیة قال جبرئیل لرسول الله خذ مخصرتک ثم القها فجعل یاتی صنما صنما و هو ینکت بالمخصرة
فی عینه و یقول جاء الحق و زهق الباطل فینکب الصنم بوجهه حتی القیها و بقی صنم خزاعة فوق
الکعبة و کان من قواریر صفر فقال یا علی ارم به فحمله رسول الله حتی صعد فرمی به فکسره
فجعل اهل مکة یتعجبون و یقولون ما راینا رجلا اسحر من محمد حاصل آنکه این آیه جبرئیل آمد پیغمبر
را امر کرد که بگیر یا محمد چوب ببر اکی خود را بیندازاین اصنام را از دور کعبه پس هیچ انداختن صنم ا

آیه جاء الحق میخواندند یعنی حق آمد و هلاک شد باطل پس بر سطح کعبه صنم اعظم بنی خزاعه که از شیشه زرد بود

پس پیغمبر بعلی امر کرد یا علی این صنم اعظم را تو بینداز پس پیغمبر علی را بالای شانهای خود برداشته

تا علی او را شکستند و کفار مکه بخوف لرزان میدیدند و میگفتند که ما مثل محمد را ساحرتری ندیدیم و بلاوه (نقاوه)

این اما ابن عباس فرمود مگر بزیادتی اینکه دور کعبه سه صد و شصت صنم بودند بتعداد ایام سال و هر شبانه روزے

بصنمی عبادة و قربانی میکردند **نسائی** چند روایة **واحمد** و **ابو نعیم** و **زعفرانی**

در فضائل **وعبد البر** وغیرهم از جابر وغیر او روایة کردند بعد نزول این آیه پیغمبر بامر خدا

داخل کعبه شده مامور گردید بکسر اصنام پس هر صنمی از دور آن یکے بعد دیگر بعصا رسانداخت پس

باقیماند بت اعظم بر سطح کعبه نامش هبل بود فقال رسول الله یا علی ان تصعد علی کتفی و اصعد علی کتفک فارمی هبل من

فوق الکعبة فقال علی بل تصعد انت علی کتفی یا رسول الله قال علی فلما استقر رسول الله علی کتفی هبطنی

ثقل النبوة فما استطعت ان احرکه فتبسم ونزل ثم حملنی علی کتفه فقال والذی فلق الحبة وبرء النسمة

ارتقیت حتی لو شئت لمسست السماء فاخذت هبل و رمیت به علی الارض ثم القیت نفسی فلم یصبنی الم

حاصل آنکه علی فرمود که آخر مرا بر شانه مقدسه خود بهترین عالم و آدم برداشت قسم بخدائیکه دانه را بشگافد

و آدمی را بیافرید اینقدر بلند بالا بر شانه شدم که اگر میخواستم هر آئینه بدست مس میکردم سطح آسمان را پس اعظم

اصنام هبل را برداشته بزمین زدم پس از آن خود هم را از سقف کعبه انداختم و مرا المے و رنجی نرسید

در مواهب لدنیه از تفسیر نقیب مقدسی قریب بهمین روایة کرده **در کتاب** زین الفتی

عاصمی از میمون بن مهران روایة کرده خلاصه او آنکه زمعة ابن الخارجه از قوم خوارج استار کعبه را بدست

گرفته میگفت که بار خدایا زمعه بیزاری میجوید از علی بسوئی تو از آنچه او احداث در اسلام کرده منجمله

آن قوم اسلامی که قایم اللیل دایم الصیام بودند آنها را بحالت تلاوة قتل کرد پس او بطلب ابن عباس

نزد ابن عباس آمد و آنجناب بسیار بسیار تهدید و تقبیح او کرد و بعد آن فرمود ای خفیف الرائے بشنو

آنحضرت آنانے را کشت که بخروج بر امت و قتال بائمه دین متفرد از جماعة اسلام و مرتد از دین و برگردیده

از ایمان بودند **و** اگر از چهار سوابق علی بر جمیع خلایق تقسیم کرده شود هر آئینه گنجایش دارد **الاول**

انه کان اول الناس سلاما لم یعبد صنما ولم یشرب خمرا **والثانیة** کان یسمع حس جبرئیل

حین ینزل علی محمد بالوحی و دنا **والثالثة** لما اراد الله ان یزوج کریمته فاطمة من علی

فامر حور العین ان یتزین فامر طوبی ان تنثر فنثرت الدر مثل القلال فکن یلتقطن وهن یتهادین

بیان هدایة کردن ابن عباس جماعة خارجیه را

الی

الی یوم القیمة ویقلن هذه هدایا فاطمة بنت محمد **والرابعة** لما کان فتح مکه
وسکن الناس وسقطت للمغیب قال النبی لعلی یا علی انطلق بنا حتی نکسر الصنم فانطلقا فکسرا
یعنی **اوّل** آنها علی اول مردم باسلام بود و هرگز از بدایة الی نهایة عبادت اصنام و شرب شراب
نکرده **ثانی** علی میشنید واحساس میکرد حرکة بال و پر جبرئیل را در حال نزول وصعود او بوحی بر پیغمبر
بغیر ما همه اقارب و بغیر همه صحابه **ثالث** یوم نکاح صبیه پیغمبر فاطمه بعلی خدا امر کرد حور العین جنت را که
حاضر شوند نزد درخت طوبی و بامر الهی طوبی نثار کرد درها را مثل سرهای کوها یا مثل سرهائی آدمی
و آنها در میان خود بیکدیگر هدیه میدهند تا قیمة و میگویند که این از هدایای حضرت زهرا است **چهارم**
بعد فتح مکه و مردم آرام گرفتند بعد غروب آفتاب پیغمبر علی را با خود برد برای بت شکنی **و** بعد از بیان
سوار شدن نبی و عاجز آمدن علی از ثقل نبوة ابن عباس میفرماید **ثم قال** یا علی ارق وانحنی النبی
فارتقی علی وکان طول الکعبة سبعون ذراعا فقال له النبی یا علی هل وصلت قال علی یا رسول
الله والله لو اردت ان امس السماء لمسستها فاخذ الصنم وطرحه علی الارض والقی نفسه علی
الارض فسقط سقطة ثم وثب وهو یضحک فقال له النبی ما لک تضحک یا علی فقال انما ضحکت
اذ لم تصبنی نکبة فقال کیف یصیبک الالم وانما حملک محمد ونزل بک جبرئیل فیهما تاب

بیان ایمان آوردن زمعه خارجی بهدایت ابن عباس

زمعه بن خارجه **پس** پیغمبر فرمود ای علی بالائی سطح کعبه شو و نبی منحنی شد پس علی بالا شد و بلندی
کعبه هفتاد ذراع بود **و** پیغمبر فرمود ای علی بمطلب خود رسیدی علی عرض کرد آری قسم بخدا اگر بخواهم
مس بدست خود کنم سطح آسمان را هر آئینه مس کرده میتوانم **و** علی از سقف صنم هبل را بر زمین انداخت
ریزه ریزه شد **و** علی دنبال او نفس خود هم را انداخت بر زمین دفعة افتاد و رسید و میخندید پیغمبر فرمود
چرا خنده میکنی علی عرض کرد از برای آنکه از بلندی دفعة افتادم بمن ضرری نرسید **و** پیغمبر فرمود چگونه
ترا ضرر برسد از زیر بردارنده تو محمد رسول الله **و** بروایة دیگر بالای تو نگهدارنده تو خدا و در زمین نزول
با تو جبرئیل میباشد و از زیر بردارنده تو رسول خدا **پس** زمعه خارجی بغور همین جا توبه کرد **در روضة
الاحباب** فرمود که مطلوب ما اینقدر است که بتی چند بزرگ را در موضع بلند نهاده بودند که دست
با نها نمیرسید و علی مرتضی رض بعرض رسانید که یا رسول الله پای مبارکت را بر کتف من نه و این صنم
ها فرود آر آنسرور فرمود ای علی ترا طاقت ثقل نبوة نیست تو پای خود بر کتف من نه و این کار
بکن علی امتثالا لامره پای بر کتف رسول نهاد و آن بتان را فرود آورد در اینحالت حضرت از وی پرسید

که خود را چگونه مے یابی علی گفت یا نبی الله چنان می بینم که جمیع حجب مکشوف شده وگویا سر من بساق عرش رسیده و بهر چه دست دراز میکنم بدست می آید پیغمبر فرمود ای علی خوشا وقت تو که کار حق میکنی و چه بد احال من که با وحق میکشم و بروایتی دیگر فرمود ای علی رسیدی بانچه میخواستی علی در جواب گفت آری بخدائی که ترا براستی فرستاده که چنان می بینم خود را که اگر خواهم دست بر آسمان توانم رسانید پس بتان را بزمین انداخت و قطعه قطعه ساخت و از نزد یک میزاب کعبه خود را انداخت از جهت ادب و شفقت بر آنحضرت چون بزمین رسید علی تبسمی نمود و پیغمبر ازو پرسید که چه چیز ترا بخنده آورد گفت آنکه خود را ازچنین جای بلند انداختم و هیچ المی بمن نرسید آنسرور فرمود ای علی چگونه الم بتو برسد و حال آنکه محمد ترا برداشته بود و جبرئیل فرود آورد و مثل این در بشایر و معارج و مدارج و روضة الصفا و بسیار جاهاین مذکور است **ثانیهما** این امر کسر اصنام خاص بدست علی و نبی از اجله متواترات پس از اعاظم وسایل است لهذا در کتب فضائل اساطین اعلام چون **نسائی** و احمد حنبل و بزار و ابو یعلی موصلی و ابن عساکر و خطیب و طبرانی و نطری و براه و امام ابونعیم و ابن مغازلی و عبد البر و عاصمی و زعفرانی و غیره هم در فضائل قطع نظر از مفسرین و کل اهل سیر و تواریخ و شعرا از منه و اعصار و امصار هم این را در قصاید منفرده امیر المومنین درج کرده اند **منجمله** شعرا صحابه حسان بن ثابت **شعر**

قیل لی قل لعلی مدحا	ذکره نخمد نارا موصده
قلت لا اقدم فی مدح امرء	جبرئیل و رسول حمده
والنبی المصطفی قال لنا	لیلة المعراج لما صعده
وضع الله علی کتفی یدا	فاحس القلب ان قد برده
وعلی واضع اقدامه	فی محل وضع الله یده

ترجمه این اشعار بصورت خلاصه گفته شد مرا که ای حسان بگو برائی علی مدحی و ثنائی را که ذکر علی خاموش میسازد آتش سوزنده درخشنده را من در جوابش گفتم که من اقدام نمیکنم در ثناء شخصی که جبرئیل و حضرت رسول مدح او کرده باشد و پیغمبر فرمود که بگذاشت شب معراج خدا بر شانه من دست قدرت خود را پس احساس کرد دلم برودت و سردی دست قدرت را و علی نهاد قدمهای مبارک خود را در جائے که خدا نهاده بود دست قدرت خود را - **شافعی کما نقله عبد العزیز عنه**

یا حبذا لقدم النبی اوطاتها	من غاب قوسین المحل الا عظما

وبجرمنه

وبحرمة القدم التی جعلت له — كتف المؤيد بالرسالة سُلّمًا
ثبتت علی متن الصراط تكرمًا — قدمی وكن لی محسنًا ومكرمًا

ترجمه ای پروردگار بحرمتهٔ قدمیکه برفتار آوردی او را از مقام قاب قوسین او ادنی لسوی مقام ومحل اعظم در ملک لاهوت وجبروت **و** بحرمتهٔ قدمیکه گردانیدی مرآن قدم را شانهٔ آنکس که مؤید برسالة بود نردبان وزینه برائی صعود وعروج بر سقف کعبه بغرض بت شکنی ثابت بدار برمتن پل صراط از روی کرم وفضل خود دو قدمم را وباش برای من احسان واکرام کننده در همه مهمات **عقبی** **اما ابن ابی الحدید** معتزلی منجمله قصیده او در بن رکوب علی برغارب نبوی صیفرماید

نسخه باسمی

رقیت باسمی غارب احدقت به — ملائك يتلون الكتاب المطهرا
بغارب خير المرسلين واشرف — الانام وازكى ناعل وطاء الثرى

الخ - وقال آخر

اقدام مسحت ظهرا به مسحت — يد الاله لتبريد واحسان
يا واضعا قدميه حيثما وضعت — يد الاله عليه عزّ من شان

وقال آخر

محمد قد داس البساط بنعله — كذلك كتف المصطفى داسها علی

فاضل فیضی صاحب تفسیر بی نقط بفارسی

اما سیکه روز وفات پیمبر — خلافت گذارد بماتم نشیند
زهی نقش پائیش که بر دوش احمد — ز مهر نبوت مقدم نشیند

از شعراء عجم

ای داده شهان بحکم تو باج بنی — وی بعد نبی بر سر تو تاج بنی
آنی که معراج تو بالاتر شد — یک قامت احمد ز معراج نبی

تنبیه هرگاه ارتقاء وارتفاع بر منکب مهر نبوة ثابت شد پس در اینجا چند فضایل علی اعلی ثابت شدند **اوّل** این عروج از معراج اشرف المرسلین اشرف وافضل میباشند بچند وجه **منجمله** محمد بن عبد الله باجماع امت اعلی وافضل از کل ماسوی الله میباشد **لهذا** آن عرفه العین ذات مبارکش هست **ا** او نور خالص الهی بود پس برای همین درخشهائی تا رظلمانی جبین مبینش چون

خصایص حضرت رسول صلعم

روشن بوده انگشت مبارکش وقت تکبیر نماز چون ده شمع می تابیدند ۲ عنصر لطیفش را در آفتاب و ماهتاب ظل و سایه نبود ۳ قامت مبارکش در هر بلند قامت یکسر و گردن بلند میشد ۴ بدن مبارکش آنچه پیش روی میدید بلا تفاوت از عقب خود به پشت مبارک میدید ۵ بدن مبارکش معنبر و معطر بود حتی اگر از راه رفتار میفرمود تا سه روز بوی عنبریه ازان راه می آمد و هر مولف و مخالف میدانست که محمد بن عبد الله ازین راه رفته ۶ عرق بدن مبارکش از افضل و اشد عطریات بود حتی زنان نبی هاشم منوبه در تابستان از عرق آنحضرت برای مالیدن اعراس و داماد ها میگرفتند و اگر بجامه مالیده میشد بعد از شستن بکرات هم نمیرفت تا بوسیده حال میشد او ۷ ببدن مبارکش مدة العمر جانوری چون سپش و کیک و خسک و پشه و مگس نرفته و نه نشسته و نه خون آنحضرت هرگز خورده ۸ بالا سر مبارکش مدة العمر گاهی هیچ جانوری پرنده نپریده ۹ چشمهای بیننده خیره میشد از سفیدی نور دندان مبارکش ۱۰ هرچه از لباس در بر خود میکرد سایه او هم در آفتاب بالعاق او ببدن لطیفش ظاهر نمیشد ۱۱ همین لباس دنیا و نعلین چرمی گاو بمقام قاب قوسین قعود کرد ۱۲ همین روح مبارک و عنصر لطیف از فرش زمین تا عرش برین در ربع لیل دور وطی کرده بمقام خود برگردید ۱۳ خون و بول آنحضرت بادعا جمیع طاهر بود و همین ثابت بدلیل است ۱۴ میان دو شانه مبارک او بالفاظ عبرانی مفرد مفرد دو سطر **احدهما** لا اله الا الله **ثانیهما** محمد رسول الله مهر نبوة بید قدرت منقوش بوده چون ثریا در دوشانه مینابید ۱۵ بر حیوانی لاغر و کند اگر سوار میشد چاق و جوان و تند و تیز و خوش رفتار میشد **اما** بعض اهل اراده میفرمایند که حضرت صدیق هم مرکب سید عالم در لیلة الغار شده بود لهذا اشرف کلی بر کل صحابه بصدیق حاصل شد **مخالف** در اینجا ایراد میکند که اگر این اثبات شود **پس** چرا این مرکب النسب را مرتبه تند علمی عاید و حاصل نشد چه کل مرویات عمری او یکصد و چهل و چهار است چون قاضی عیاض و نووی و سیوطی وغیرهم روایه کرده اند **اما** از کتاب الهی بی خبر چنانچه مفسرین اهل اراده تعطل او در بسیاری جاها نقل کردند **مجمله** آنها قال اما فاکهة فانی اعرف ولکن ابا لا ادری ولا اعرفه مخلص کال حضرت امام رازی در جواب عذر او پیش میکند لانه اسلمه فی الشیخوخة یعنی جناب شان اسلام در پیری آورده و در پیری ضعف قوا و حواس و تغلبه رطوبه نسیان نمال میشود مع ذلک گاهی حاضر مجلس میشد و گاهی نمیشد لهذا کل مرویات مدت عمری او یکصد و چهل و چهار حدیث محدثین از وجد اضبط کرده اند **بنصره** بدانکه هر کس که سوار شود بر سرور کاینات افضل

علة غائی راکب براق وتخت رفرف الهی **و** جالس مقام قاب قوسین او ادنی بر مقام مهر
نبوة او درین شکی وریبی نیست که راکب این رادرجه اقصی ومرتبه رفیعه منتهی ومنزلة علیا لانهایة
عاید وحاصل شد که فوق بران عالم امکانی را ممکن ومتصور اصلا وابدا نیست **پس** راکب این
راکب عرش برین احدی نیست سوای علی وحسنین علیهم السّلام **پس** این مرتبه را بدیدهای قلبی نیک
بنگر که کار کجا رسید **ثانی** در اینجا مفاد حدیث انت منی بمنزلة هارون من موسی ثابت شد که
علی شریک نبی در افعال نبوة است **و** منجمله افعال نبوة در اینجا با نبی کسر اصنام کرد **واز روضة
الاحباب** دانستی که پیغمبر فرمود ای علی خوشا وقت تو که کار حق میکنی وحبذا حال من که بار حق
میکشم تدبر تبصر **ثالث** در اینجا ثابت شد که علی چون هارون بموسی وزیر وقوت بازوی وپشت
نبی بود **پس** اینجا ثابت شد که درین آیه وعده سلطانا نصیرا همین علی ابن ابیطالب بسید رسل میباشد
داده شد **و** مصرحش آیات واحادیث دیگر اند منجمله آنها در آیه یا ایها النبی حسبك ومن اتبعك من
المؤمنین مراد علی ابن ابیطالب است چنانچه جمعی منهم حافظ ابونعیم **و** احمد بن حنبل **و** ثعلبی **و** غیرهم جمعی دیگر اند
روایت کردند که کافی بعد خدا در نصرة آنحضرت علی ابن ابیطالب است **و نیز ثعلبی** از ابوالحمراء روایة
کرده که قال رایت لیلة المعراج علی ساق العرش لا اله الا الله محمد رسول الله ایدته بعلی ونصرته به
حسکانی وسیوطی از ابوهریره روایة کردند قال النبی مکتوب علی العرش لا اله الا انا وحدی
لا شریك لی محمد عبدی ورسولی وایدته بعلی **و در حلیه** ودر تفسیر **کلبی** مرویست که
جبرئیل به نبی نمود وهذا الذی ایدك بنصره ای علی **و در تفسیر آیه** قل هذه سبیلی ادعوا
الی الله علی بصیرة انا ومن اتبعنی حضرات مذبورین بالا **و** ابن مردویه **و** دیلمی **و** غیرهم روایة کردند که
این داعی الی الله ببصیرة بعد نبی خاص علی بیشک حقیقة **تنبیه** بعد از عطا شدن این سلطان نصیر
که علی ابن ابی طالب باشد اجماع اهل اسلام ونیز اتفاق خارجین مورخین اسلام باشد که اقامة اسلام
بشمشیر علی حاصل شد واگر علی به نبی نمیبودی هرآینه ظهور اسلام فضلا عن اقامة الاسلام ممکن بظاهر اسباب
نبودی پس سبب اصلی در اقامة اسلام از بدایة الی النهایة مستمرا احدی نبوده سوای علی صدق الله
فی قوله حسبك الله ومن اتبعك پس قطع نظر از طوائف کل اسلام اتفاق خارجین اسلام ثابت که
ناصر ومعین وممد ومقیم نبی ودین اسلام علی میباشد **و** الحمد لله هرگاه خبر مطلق مخبر به اتفاق ملل ونحل
ثابت شد پس محمد نبی صادق وعلی سلطان نبی وولی مطلق بحق ثابت شد **رابع** بعد اتحاد

واشتراک ولی با نبی وتسویہ این ہردو باہم الا ما استثنی پس عصمۃ وطہارۃ علی وحسنین علیہم السلام ثابت شد
زیراکہ نبی بالاجماع اصل واول معصومین واہل طہارہ میباشد چہ ارتکاب غیر معصوم بر منکبین سید المعصومین
جایز نیست زیراکہ بار تکاب غیر معصوم بر معصوم نقص وحط منصب نبوۃ قبیح میباشد پس اصحاب کساء سلام
اللہ علیہم معصوم ومطہر چون نبی بلا تفاوۃ باشند **تنبیہ** این کسر اصنام در آخر سنوات ہجرۃ بحفظ فتح مکہ
وبقول قبل از آن واقع شده ودر آن وقت عمر شریف حضرت امیر متجاوز از بیست وپنج سال بوده درعلم مغازی **و** سیر
و تواریخ **و** حدیث اینحال مبرہن میشود معاذ اللہ کہ صاحب و ما ینطق عن الہوی بلہو وعبث چون طفلے علی را بشانہ
بردارد **خامس** ایہ بکسر اول وآخر اسمے میباشد **در صحاح** گفت سمی بہ الفعل لان معناہ
الامر تقول للرجل اذا استزدتہ من حدیث او عمل ایہ قال ابن السکیت فان وصلت نونت فقلت ایہ
حدثنا **در صراح** است ایہ بالکسر اسم للامر بمعنی دیگر گوئی ووقتیکہ ایہ بہ تنوین بگوئی **پس** ایہ حدیثا بمعنی
حدیث کو مرا واگر بوصل بگوئی بلا تنوین فانما تامرہ بان یزیدک من الحدیث پس مراد آنست کہ زیاد
کن سخن خودت وکار وعمل خودت را **و** اینجا قول نبوی ایہ ایہ بمعنی **زد زده** باشد کہ زیادہ بکوب اورا
قال المصنف وعن ابی ذر الغفاری قال سمعت رسول اللہ یقول ان اللہ تعالی اطلع الی
الارض اطلاعۃ من عرشہ بلا کیف ولا زوال فاختارنی واختار لی صہرا جعلہ سید الاولین
والاخرین والنبیین والمرسلین وہو الرکن والمقام والحوض والزمزم والمشعر الاعلی والجمرات
العظام یمینہ الصفا ویسارہ المروۃ اعطاہ اللہ ما لم یعط احدا من النبیین والملئکۃ المقربین
قلنا وماذا یا رسول اللہ قال اعطاہ فاطمۃ العذراء البتول ترجع فی کل لیل بکرا ولم یعط ذلک احدا
من النبیین واعطاہ الحسن والحسین علیہما السلام ولم یعط احدا مثلہما واعطاہ صہرا مثلی ولیس
لاحد صہرا مثلی واعطاہ الحوض وجعل اللہ لہ قسمۃ الجنۃ والنار ولم یعط ذلک الملائکۃ
وجعل شیعتہ فی الجنۃ واعطاہ اخا مثلی ولیس لاحد اخ مثلی ایہا الناس من سرہ ان یطفی غضب اللہ وان یقبل
اللہ عملہ فلینظر الی علی ابن ابی طالب فان النظر الیہ یزید فی الایمان وان حبہ یذیب
السیئات کما تذیب النار الرصاص **ترجمہ** مصنف فرمود ابوذر غفاری از اجلہ صحابے ممدوح بالاتفاق
روایت کرد کہ من شنیدم حضرت رسول در میان صحابہ میفرمود بتحقیق خدا نظری بتامل وغور باہل زمین
کرد نظر کردنی ودریافت نمودنی از عرش اعلی **و** ان نظر کردن تعالی از عرش باہل فرش بلا کیفیت دیدن وادراک
بغیر زوال ولا حرکۃ ولا تردد میباشد یعنی کیفیت دیدن خدا العلم خود از معلومات ارضی شخصے را انتخاب

بیان شکایۃ آنچہ بعلی
داده شد باحدے
داده نشد

ومعزز

بیان فضائل مخصوص علیؑ با آنکه از انبیاءؑ حاصل نشده

ومقرر ومتعین کردن باشد چنانچه سلطان حکیم مدبر در امنا دولت خود آنکس را که عاقل مدبر عامل
سید اند ومیشناسد بحسب حال او کارے باو سپرد او در عملی معین ومقرر مخصوص میسازد و در یافتن تعین چون
کیفیته در یافتن و دیدن مخلوقات نمیباشد تا لازم آید انفعال بنظر وحرکت در تفہ **بل** مراد آنکه در اشخاص
علوی وسفلی از معلومات خود برگزید واختیار کرد مرا **و** بعد من برگزید واختیار کرد برائے من وصادی را
وگردانید داماد مرا سردار مطاع اولیان وآخریان خلق **و** سردار مطاع همه انبیا ومرسلین
و او رکن دین **و** مقام امین **و** حوض شریعة **و** زمزم ملة **و** مشعر یعنی جای شعور ومنبع ادراک
ومعرفة وحکمت لهٗ **و** جمرات عظام یعنی منارهائے بزرگ دینؑ احکام شرع متین **و** راست او صفا
وچپ اوست مروه یعنی بجنب راست داماد مکوه صفای عرفان وعلوم وحکم **و** بطرف چپ او کوه
مروة وغیرة وشجاعة وسخاوت وحمیت دین واسلام ہست **و** عطا کرد او را خدا آنچه عطا نکرد ہیچکس را
از انبیا ومرسلین وملائکه مقربین **ابوذر میگوید** ما صحابه عرض کردیم او چیست پیغمبرؐ فرمود که
عطا کرد او را فاطمه عذرا بتول را یعنی فاطمه باکره را که منفرد وجدا ویگانه او صاف از همه زنان
عقبے ودنیا میباشد برمیگردد هر شب بکارة او **و** نداد فاطمه یا مثل او را باحدے از انبیا **و** عطا کرد
او را یعنی علی را دو پسر حسنؑ حسین **و** نداد احدی را از عالمیان مثل آن دو پسر **و** داد داماد مرا مثل
من خسری یعنی پدر زنے **و** نیست احدیرا از عالمیان مثل من پدر زنے **و** داد او را حوض کوثر تا سقائی
کند در محشر خاص شیعه ودوستان خود را **و** گردانید یعنی داد مختص بداماد م تقسیم جنت وجهنم را **و** نداد
آنرا بملائکه کروبیان **و** گردانید شیعه او را در جنت **و** عطا کرد او را برادری مثل من **و** نیست مر
احدیرا برادری مثل من **و** پیغمبر فرمود هر کس بخواهد که خاموش سازد غضب الهی را و بخواهد اینکه قبول
نماید خدا عمل نیکش را پس او بنگرد بسوے علی ابن ابی طالب چه نظر بسوے او زیاده میکند ایمان ناظر معتقد
وبتحقیق محبة ودوستی او میگدازد گناهان را چنانچه میگدازد آتش سرب را **تشریح** مقام مقتضی
چند امر است **اول** اینحدیث شریف جامع اکامل فواضل پنجتن پاک بصورت خصایص میباشد
واحدی از خلایق اولیان وآخریان با ایشان درین شریک نمیباشد **ثانی** معنی اطلاع تفہ سابق ذکر
شد که اینعلم اعتباری متعلق الی الخلق عند التخلیق باشد وآنرا تعبیر باطلاع فرمودنا باین نحو کمال
اهتمام بآن مخلوق در افهام وانظار خلق مرکوز گردد لهذا منفصل این بلا کیف ولا زوال فرمود چه
اوتعالی لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر میباشد پس کیفیة سمع وبصر واطلاع واستعلام وادراک

واختیار نمود بخلاف خلایق میباشد **تنبیه** ازین ثابت شد که پنجتن پاک از کل آدم و عالم که عبارة از ثرا تا ثریا
ما از فرش الی العرش بل مع العرش و ما فیها باشد افضل همه بینها باشند **ثانی** صهر بکسر اول در اصل بمعنی خویشی
نکاحی **و** قرابتی نیز باشد **و** اسم داماد یعنی شوهر دختر **و** خسر یعنی پدر زن و حرمت مزاوجه و شوهر خواهر
میباشد **و** جمعش اصهار **و** صِهرة بکسر اول خوشدامن یعنی مادر زن میباشد **در منتهی الارب**
بفتح اول داماد **و** خسر یعنی پدر زن **و** برادر زن **و** دیگر از اهل بیت زن است چنانچه احماء خاص
اهل بیت مرد و داماد میباشد **امّا** صهر مشترک از هر دو جهت در مرد و زن هست **و** از ینجاست در آیه
وجعله نسبا وصهرا بطور مشترک در بنی آدم مصاهرة میباشد از صَهَرَ یَصْهَرُ صَهْرًا اِذا ادّهن راسه
و بله بالماء یعنی مالید و چرب کرد سر را به تیل **و** ترکرد سر را بآب باشد **و** صهر الشیئ اذا اذابه یعنی گداخت
آنچیز را **و ختن** بفتحتین بهمین معنی مصاهرة جانبین باشد **جوهری** فرمود که نزد خواص عرب
ختن بمعنی هر کسی که از جانب زوجه چون پدر و برادر و اعمام هستند آنها اختان باشند **و اما** نزد عامه
عرب ختن الرجل شوهر دختر او باشد **و** ختنه (بمعنی مختون) مؤنث **و** اختان جمعش باشد **و** ختن الولد
ختنا برید غلاف سر نره پسر را **و** ختین آنکس که ختنه کرده شده **و** خاتون بمعنی بی بی **و** ان زنک از بین
زنان ختنه کرده شده باشد **بتصره** شیخ طریحی نقل از بعض اعلام کرده که در کتب علم بالروایة دیدم که انّ
اربعة عشر من الانبیاء ولدوا مختونا الخ یعنی تحقیق چهارده نبی از انبیا مختون پیدا از شکم مادر
شدند **و** آنها آدم **و** شیث **و** نوح **و** هود **و** صالح **و** لوط **و** شعیب **و** یوسف **و** موسی **و** سلیمان **و**
زکریا **و** عیسی **و** حنظلة بن صفوان **و** نبینا محمد آخر الزمان علیهم السلام اند **وایضا** همه ائمه اطهار از اهل
عصمه و طهاره مختون متولد شدند **تنبیه** قوله واختار نی واختار لی صهرا سید الاولین والآخرین
والنبیین والمرسلین بدانکه ایجاد و امر ذکر فرمود **اولهما** اصل اصول و ان برگزیدگی خود
او از کافه مخلوقات علوی و سفلی **و** ان مجمع علیه کل اهل قبله اسلام است **و** سابق ذکر گردید فضلیت
کمال ذاتی و صفاتی آنحضرت بحمد الله دران خلافی نیست **ثانیهما** بعد خود ذکر فرمود برگزیدگی اصحاب
کساء از آل اربعه عباء خود **و** آنها علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام میباشند خصوصا سیاده علی که
اول ساده این سادات ثلثه آل عباء باشد **و** برگزیده از کل اولین و آخرین **و** از انبیاء و مرسلین
علیهم السلام **و** همین مذهب امامیه است که علی بعد ختم انبیا افضل از کل انبیاء است و ما بعد این دلایل
بران اند **اماد لایل** بر کمال فضایل ذاتی و صفاتی علی مکرر در سابق ذکر شدند **واما** بغیر آن

دلایل دیگر معتبره درینجا بر افضلیت علی از کل انبیاء و مرسلین و اولین و آخرین بنی آدم و ملائکه مقربین که فرموده آنها
در آخر حدیث میاید **رابع** قوله و هو الرکن **و** المقام **و** الحوض **و** الزمزم **و** المشعر الاعلی **و**
الجمرات العظام بعینه الصفا **و** بیساره المروة بدانکه علی را باین اسماء علایم و مشاعر یاد فرمود
پس دراین دو معنی محتمل اند **اولهما** آنکه این مقامات مکه معظمه از شعایر و علایم خدا در زمین مقرر
برای امتحان طاعت و عبادت خدا باتفاق مسلمانان و متبوع و موقر و معظم تا قیمة در انظار و قلوب آنها
میباشد **و** حتی توهین آنها کفر بالاتفاق والقران میباشد کقوله تعم ان الصفا والمروة من شعایر الله
ای من علامات الله تعم **و** لقوله تعم و من یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب و باین اسماء و
مشاعر یاد کرده علی را نام نهاد تا در انظار همه آنها علی هم مرجع و محترم و معظم بلا اختلاف باشد **پس** بنابرین
علی رکن اسلام و دین **و** مقام احکام و آئین رب العالمین **و** حوض علوم **و** زمزم حکم **و** مشعر اعلی ذاتا و صفاتا
جائی بلند و بالاتر برای شناخت خالق علی اعلی بنهایة **و** ستاره حجة و معرفت عظیمه تعم جنب راست او کوه
صفا و صفوة اخلاص و توحید و عرفان تعم **و** جنب چپ او کوه مروة و عصمة و شجاعة و سخاوة و غیرة میباشد
ثانیهما این تشبیهی است و حرف تشبیه در اینجا مقدر **پس** بنابران معنی این الفاظ چنین خواهد شد
که علی چون رکن کعبه **و** مقام ابراهیم **و** حوض کوثر **و** زمزم **و** مشعر اعلی **و** جمرات عظام میباشد طرف
راست علی چون کوه صفا از اخلاص و توحید **و** طرف چپش چون کوه مروة از عقل و علم و عرفان و حکم
و عمل و صبر و تحمل و شجاعة و سخاوة بلا تغیر و لا زوال و لا شک از بدایة الی النهایة بیکدرجه میباشد **و**
این علایم و مشاعر هرگاه در انظار شما موقر و معظم باشند با وجودیکه جمادی اند **و** این علی اعلی که از عالم
این مشاعر ناطق بران خالق و رسول باشد چرا موقر و معظم و متبوع و مطاع شما صحابه و امم نباشد **و** از اینجا
اهل مغازی روایت کرده اند که در جنگ صفین علی فرمود هذا کلام الله الصامت و انا کلام الله الناطق
یعنی این قرآن بلا نطق بر نیزه ها برپا کرده اند و من تالی و قرین قرآن ناطق با شما یعنی حجت ناطقه تعم
با شما میباشم **و** از اینجا **شاعر فرزدق** در جواب هشام بن عبد الملک در حضور حجاج در بیت الله
در تعریف حضرت سجاد فورا فرمود هذا الذی یعرف البطحاء و طائه والبیت یعرفه و الحل و الحرم
چنانچه در سلسلة الذهب ترجمه این قصیده من اولها الی آخرها نوشته **تذکره** در ذکر این الفاظ
لعل غرض اقصی تقریر اجلال و تعظیم او بانواع مطاوعة و متابعت و مرجعیت و مصدریت علی چون
این مشاعر در خلق باشد **وجه سوم** هم محتمل است که علة و سبب توقیر این مشاعر مزبوره و کعبه

معظمه وجود علی باشد و علی اصل و علت غائی این کعبه مشاعر باشد پس علی کمتر ازین مشاعر در مرتبه و منبوعیه
و مرجعیته نباید باشد **توضیح** این الفاظ **اما الرکن** بضم اول در اصل آنچه متحمل اثقال عظیمه سقوف
باشد چون ستونهای عمارات و اماکن و چون جبال و امثال آن و اینجا مراد از زوایای اربعه کعبه معظمه
یک زاویه او که دران حجر الاسود منصوب ست. و هر جا که بلا اضافه و لا قید بالام اطلاق رکن میشود
و رانجا خاص رکن حجر الاسود کعبه مراد میباشد چنانچه البیت در جائیکه بلاقید گفته میشود غالب و اکثر
ازان کعبه و بیت الله الحرام مراد ست ازرکن یرکن رکنا **و اما المقام** اسم علم بر جای قیام و استراحة ابرهیم
خلیل در صحن مسجد الحرام پیش روی حجر الاسود بفاصله یسیره سه چهار گز ... و هر وقت که بلاقید اطلاق بود خاص همین
مقام مراد ست و اینجا حجاج امامیه از قدیم نماز طواف عینا میخوانند و این مصلای جم امامیه از قدیم بمقابل چهار
مصلای اهل سنت حنفی و شافعی و حنبلی و مالکی مقرر ست ازقام یقوم قیاما **و اما الحوض**
بمعنی اوجای جمع شدن آب باشد چون گوی در زمین یا چهار دیواری از گچ و آجر یا از غیر آن از مس
و آهن تیار میسازند از حاضت المرئة حیضها تحیض حیضا و محیضا اذا سال دمها جاری شد زیرا
خون حیض یا از حاض الماء اذا جمعه باشد و جمعش احواض و حیاض نیز آمده و بر اول اجوف یائی
و بر ثانی اجوف واوی باشد **تنبیه** هر جا که الحوض بلا قید اطلاق میشود و ان حوض کوثر نبوی
در جنت ست ساقی آن آب بالاتفاق علی در قیمة بشیعه خود ست و بر غیر محب و غیر شیعیان آل محمد را
حرام میباشد آب آن و بیک جرعه آب تمام عطش بالاصالة زایل خواهد شد **و در این جا**
دو احتمال ست **اولهما** حوض کوثر **ثانیهما** حوض زمزم که آن چشمه وقت تولد اسماعیل ذبیح
الله بحکم کفت پای آنحضرت بپای او جوشید و جاری شد در بیت الحرام بجائیکه الان در انجا باقیست
و مادر اسمعیل هاجره نام هر گاه این آب جاری دید پس چار دور او حاطه از احجار و خاک
بست تا آبش از جریان باز ماند و جمع شد و از کلام امیر المؤمنین علی انا ابن ذی الحوضین
ست و این بچند وجه دال است **احدها** من پسر صاحب دو حوضین یعنی عبد المطلب
و حضرت هاشم ام که دو حوض سخاوة بودند **ثانیها** من ال دو صاحب دو حوضم **یکی** حوض
زمزم که اسماعیل باشد **دیگر** حوض کوثر خاتم الانبیا **ثالثها** من صاحب دو حوض ایمان و
علم و عقل ام **و اما زمزم** اسم علم خاص بر همان چاه مزبور که مابین کعبه و مسجد الحرام که با عجاز
اسماعیل ظاهر شده ست و نام بر چاهی میگویند میباشد و در حقیقة زمزم آب وافر و از خفی از

زمزم

زمزم بزمزم زمزمه باشد و آبش قدری شوریت دارد **سوال** وجه تسمیه آن بزمزم چرا باشد **جواب** بدو سبب **اولهما** چونکه در این چشمه آب وافر کثیر بود و الی الحال هم از کرامات او باقیست که لکها آدم حجاج در ایام حج یکوقت از آب آن هر کس غسل بدن تغسیل و احرامیها مینماید و میخورند و باخود تبرک میبرند آبش اصلا کمی نمیکند **ثانیهما** چونکه در ابتدا ظهور و جوشیدن این چشمه بروی زمین ساری و جاری شد بر سنگریزها میخورد و از خفی از جریان او نمود ار شد پس باین دو سبب مسمی گردید بزمزم **اشکال** هرگاه این چشمه بود این چگونه چاه گردید چشمه خلاف چاه میباشد **جواب** بدو وجه است **اولهما** در بدایة جوشیدن او چار دور رش دیوار بلند کردند **ثانیهما** زمین روز بروز در تصاعد و نمو است لهذا زمین کعبه و بیت الحرام هم بلند و بالا شد از ان زمان الی حین هزارها سال گذشته **مع ذلک** از ان زمان الی حین گل و خاک و چرک مجتمعه در این همیشه کشیدند پس باید که بصورت چاه بگردد **اشکال** چرا آب زمزم شوریت دارد **و** در صحاح اخبار است که کوهها تیکه قبول ولایة و محبة آل محمد کردند در آنها خیری از معادن و اشجار میوه دار و غیر آن میباشد **و** خلاف آنها از کوهستان بی خیر محض اند **و** بکذا هر آبی و بقعه که ولایة و محبة آل محمد قبول نکرد آب او شور گردید پس گویا بعدم قبولیت ولایت معتوب بل بمنزله مغضوب لله باشند **و** زمزم در مسجد الحرام باعجاز اسماعیل پیدا شده آب این بقعه مبارکه چرا شور باشد و چرا کوهها و زمین نواحی مکه بلا ذرع و لا فواکه و بغیر آب شیرین باشد و بقعه معتوب و مغضوب خدا چگونه بیت الله پسندیده خدا شد **جواب** بدانکه در شوریت زمین مکه و کوههای او و شوریت آن زمزم و محل فواکه و زراعة و ضراعة نبودن آن بقعه رفیعه میمونه سبب آن دو چیز است **سبب اول** بعباد لطف لطیف حکیم علیم در بقعه میباشد تا مناسک حج و عمره و عبادة آنها خالص مخلص لله تعالی بغیر شوائب و آمیزش واقع شود چه اگر آن بقعه مبارکه بظاهر متضمن خوش آب و اغذیه و فواکه و هواء و سبزه زار و ریاحین ذوات الضرع والزرع و با نهار جاریه و اشجار خضراویه و ذات الرائحة والفرحة میافرید البته عبادات اکثر عباد مع حرکة آنها از قری و بلاد متباعده مع مصارف کثیره و تفارق ازال و اطفال و عیال موجب شرک و حبط اعمال و ثواب آنها ضائع و باطل میشد چه غالبا خلائق برائی حج و عمره مع ضمیمه تبدل آب و هوا و استراحة و تماشاء بطمع آب و هوا و غذا و فواکه و منازل و اماکن جمیله و خوش و خوب میامدند این منافی اخلاص بود و نیست لطف لله بعباد و برای همین با منصورة ظاهریه بقعه مکه مبارکه را آفریده شد **سبب ثانی**

ب
جواب اشکال
چرا آب زمزم
در افضل بیت
الله شور باشد

دار السلطنت و مملکت سلاطین دنیا بهمه وجوه آراسته و آماده از خوش آب و خوش غذا و خوش وضع
و از اسباب دولت و زخارف دنیا و جواهرات و نقره و طلا و غیر اینها از امورات دنیا ضرور جمع میباشد
چونکه او سبحانه متفرد در ذات و صفات و افعال و اقوال خود خلاف خلایق و ممکنات میباشد لهذا
خانه عبادت بندگان خود در زمین بخلاف خانهاے سلاطین دنیا آفرید و ساخت تا مکان خاص او
ممتاز از اماکن سلطنت سلاطین دنیا باشد **رابع** قوله اعطاه الله ما لم یعط احدا من النبیین
والملائکة المقربین یعنے خدا بعلی داد جمیع آنچه باحدے از کل انبیاء مرسلین **و** باحدے از ملائکه مقربین
چون اسرافیل و میکائیل و جبرئیل و حمله عرش را نداده **خامس** قول الصحابة قلنا وما هذا یا رسول
الله صحابه گفتند آن چیست که باحدے از سادات نوری و ناری و خاکی نداده **تنبیه** سرور عالم و آدم
در جواب ایشان ادله فضایل علی بیان فرمود **احدها** قال اعطاه فاطمة العذراء البتول ترجع
فی کل لیل بکرا و لم یعط ذلك احدا من العالمین یعنے علی را خدا عطا کرد زوجه که نامش فاطمه و صفتش عذراء
بتول است و بتول صفت دیگر فاطمه است و تفسیرش ترجع فی کل لیل بکرا یعنی فاطمه باکره که منقطع خاص الی
الله عن الدنیا و عن جمیع ما سوی الله میباشد بر میگردد هر شب ببکارة آن سیده زنان دنیا و آخرة **و** مجمع علیه
امت است که در کل زنان دنیا آنکس که عذراء بتول است وصف خاص دو زن در کل دنیا میباشد **اول**
مریم است چه بحالة بکارة او را عیسے زائید و بزائیدن آنحضرت بکارتش زایل شد **و** بتول بودن او منقطع
از شوهر میباشد **ثانی** از زنان دنیا فاطمه بنت محمد است چه این سیده مع وجود شوهر و تولید اولاد بکارة
او هر شب رجوع میکند **و** معنی بتول بودن فاطمه آنست که آنحضرت منقطع از کل دنیا و از کل ما سوے الله الی الله
خاص بود **و** متفق علیه امت نیز مرویست انت سیدة نساء الدنیا والجنة **و** در نساء الدنیا مریم هم
داخل است پس فاطمه سیده مریم هم میباشد **و فرق** در بین این دو سیده بچند وجه است **اول** فاطمه هر شب
باکره میگردید بخلاف مریم **دوم** مریم بتول یعنی منقطع از شوهر بود **و اما** فاطمه مع الشوهر منقطع از کل ما سوے الله
الی الله علی الدوام بود **سوم** در عصمة و طهارة مساوی اند اما اطهر مطهرات بود **چهارم** هر چند
مساوی نیز در کرامة اند چه روزی بهر دو من الله تعالے می آمد **اما** بفاطمه اعلے موائد خاصه جنت **و**
بمریم قرص نان و کاسه شیر می آمد **پنجم** مریم را مادر سیده زنان دنیا چون خدیجة الکبری کجا بود **و** مادر فاطمه صدیقه
کبرے خدیجه سیده زنان بود **ششم** پدر مریم عمران بود **و** پدر فاطمه سید انبیا و کل خلایق محمد بن عبد الله
بود **هفتم** مریم شوهری نداشت **و** بقول نصاری اگر داشت یوسف نجار داشت **و** فاطمه را شوهر

بیان فرق میان دو سیده مریم و فاطمه

علی

علی سر الله بود که خلق در ذات مقدسه علی دو فرقه اند **یکی** آنکه علی خدا است **دیگر** آنکه اشرف بندگان خداست **هشتم** مریم را یک پسر عیسی بود **و** فاطمه را دو پسر حسین و حسن دو سید جوانان اهل جنت اند **نهم** از فاطمه نه امام دیگر معصوم هادی خلق تا قیمة اند مریم را کجا بغیر یک نبی معصوم ذریة باشد **دهم** از اولاد ائمه معصومین فاطمه را مهدی آخر الزمان میباشد که عیسے عقب او نماز بجماعة میخواند و بامر مهدی پیش روی او کارزار با کفار میکند **ولها** زنان جنت در حقیقة حوریان اند و حوریان بنص قرآن معصوم از کل معاصی و مطهر از جمیع اخباث صوری و معنوی اند **منجمله** آن حیض و نفاس و بول و براز ندارند **واما** فاطمه سیده حوریان در شکل و شمایل و جمیع اوصاف حمیده و خصایل پسندیده می باشد **و** حوریان را سبع رسیدن شوهر آنها هر بار بکارة آنها عود میکند **و** فاطمه سیده لعلے دافضل همه اینها هم میباشد و اینهم حیض و نفاس و استحاضه در دنیا ندیده و در عقبے هم ندارد **اشکال** حوریان را در جنت بول و براز نمیباشد **ولما** فاطمه بشر بوده از لوازم بشریت و از ماکل و مشارب کثیفه فضله از بول و براز میباشد آیا فاطمه داشت **یا نه جواب** گذاره فاطمه اغلب عمرش بصیام و غذایش بکید و لقمه نان جوی بود **و** اگر از اینها بروز کاهے میکرد زمین موکل بود انفرو بردن جمیع آنچه از کثافات از معصومین جدا میشد پس بعدم ظهور و نمودار نشدن این کثافات هم کالعدم میباشد اشکال ندارد **تنبیه** قول پیغمبر که مثل فاطمه بأحدے از عالمیان دنیا و آخرة داده نشده پس این کمال مرتبه علی اعلے است و از خصایص مختصه علی میباشد **و** وقتے با کمال فضایل ذاتی و صفاتی خود باشد پس افضل و اکمل اشیا دنیا و آخرة خاص با نکس بر سد در این شکے نیست که او را فضل بر فضل او جمع شده والفضل بید الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم واین فضل اعظم بعلی مخصوص میباشد **ثانیها** از ادله بر فضایل خاصه علی پیغمبر فرمود واعطاه الحسن والحسین ولم یعط احد مثلهما کا معلوم هست که مثل حسنین دو فرزند بأحدے داده نشده چه در اینها بحدیث متفق علیه است و اینه دو ست حسن و حسین دو سید جوانان اهل جنت اند **و** این همه جوانان انبیاء الله و کل مومنین میباشند و سرداری این دو قرة العیون عالم و آدم در عقبے الی الابد و در دنیا تا قیمة است پس اسود سادة الدنیا والآخرة اند **و** نسل اینها اولاد ختم الانبیا تا قیمة موجود و باقی ورثه آنحضرت نیز سادات باشند **بعضے** حکایت کرده اند که سید الشهداء ع را روزی بالتفات پیغمبر فرمود ای حسین تو بهتری یا من بهترم **سید الشهداء** عرض نمود که یا جداه من بهترم چه مثل تو سید خلایق جدی دارم **و** تو کجا مثل من جدی داری **و** جده من صدیقه کبرا احد سادات اربعه زنان خدیجه ام

جواب اشکال حوریان بول و براز ندارند فاطمه هست بانه

وشل جده من تو کجا جده سیده زنان داری و من پدرے دارم سید الاصفیا یا اوصیا علی و تو مثل پدر من کجا پدر داری و من مادرے دارم سیده زنان دنیا و آخرة و مثل مادر من تو کجا مادری داری و من برادرے حسن سید جوانان جنت دارم و تو کجا مثل برادرم برادرے داشتی ناقل گفته پیغمبر فرمود راست گفتی **اقول** باین عبارة تا اینوقت بنظر قاصر حدیثے معتبر در اصول معتمده نرسیده **بلے** بمضمون خبری ہست در خاصه و عامه که قال الا اخبرکم من خیرکم جدا و جدة و ابا و اما و اخا و عما و عمة الخ ولکن در این نیست که از تو بہترم باین سبب **واگر** صحة خبر بالا اثبات شود **پس** ما میگوئیم که بالضرور نسبا و ذاتا حسنین ہمچنین اند که نقل شده **ولکن** افضل شمردن دو قرة العین آنحضرت از آنحضرت از روے نسب امرے واقعی ہست ولکن آنحضرت اکمل و اشرف و افضل از دو قرة العیون و از کافه خلایق از روے کمالات نفسانی و اوصاف ذاتی و نبوة الٰہی مستقلا بلاشک امرے واقعی ثابت است **پس** تصدیق نبوی بآن قرة العیون محمول خاص بر مناقب و محامد مناسب میشود نه بر منصب نبوة چه او ارفع است و اعلی ثم الله اعلم **ثالثها** قوله واعطاء صهرا مثلی ولیس لاحد صهر امثلی **بدانکه** صهر بکسر اول و بفتحه نیز بمعنی داماد یعنے شوہر دختر و بمعنے خسر یعنی پدر زن این دلیل سوم بر فضایل علی میباشد چه افضل کافه خلایق علوی و سفلی و از نوری و ناری و خاکی ختم الانبیا میباشد و مثل این بالاتفاق سید البشر بغیر علی احدیرا پدر زن و زوجه مثل فاطمه نطفه طیبه طاہرة اشرف و اکمل و افضل خلایق و مهجه قلب و بضعه او نیز در دنیا و آخرة اصلا نصیب کسے نگردیده پس ہر کس را که افضل خلایق خسر و بضعه افضل عالم در زوجیة او باشد بلاشک او افضل خلق بعد فضل ذاتی خودش باشد **وآیا** نمے بینی اگر سلطان دنیا بکسے دختر خود بعقد بیارد بر شرافة ذاتی خود داماد شرف دیگر میافزاید **و** پیغمبر شاہنشاه دین و دنیا معا بود پس این کمال فضل علی مختص علی میباشد **ثالثها** قوله واعطاء الحوض **رابعها** قوله وجعل له قسمة الجنة والنار ولم یعط ذلک الملائکه این دلیل سوم **و** چہارم بر فضایل علی ذکر فرموده **و** عطاء حوض کوثر **و** سقائی آب حوض کوثر برائے شیعه و محبان و مخلصان خود **و** تقسیم نار و جنت در قیمة مختصر بعلی داده شد حتے آنکه از اسماء و القاب ولی الٰہی علی قسیم النار و الجنة در دین اسلام من الله و الرسول مقرر گردیده چنانچه مرویات این القاب ہمیش دانسته **و** اینده و منزلة ہم باحدے از ملایکه مقربین و انبیاء مرسلین دادہ نشده **خامسها** قوله وجعل شیعته فی الجنة این دلیل پنجم بر افضلیت علی است که کل شیعه او ناجی داخل جنت بموعود قطعی میباشند و ہیچ پیغمبری را از الو العزم وعده قطعی داده

نشده

داده نشده که کل است او واجب النجاة و واجب الجنة میباشد سوای تبعهٔ علی را **تنبیه** غرض از شیعه

تبعهٔ از منه علی و بعد او تبعهٔ هر امام معصوم از یازده فرزندان او بلافصل مفترض الطاعة قطعاً دانسته

پیروی کل اصول و کل فروع و اعمال و اوامر و نواهی او نمایند **و** آخذ و فاعل بعض دون البعض مراد نمیباشند

سادسها قوله و اعطاه اخا مثلی و لیس لاحد اخ مثلی این دلیل ششم بر افضلیت علی که خدا علی را مثل

من سید الانبیا والرسل و افضل کل برادری داد و احدی را از احدی از ملائکه و انبیا برادری را مثل من نداده

سابعها قوله ایها الناس من شاء ان یطفی غضب الله **ثامنها** وان یقبل الله عمله فلینظر الی علی

این دلیل هفتم **و** هشتم است و مخاطب بآن در حال تکلم کل صحابه **و** قرابه **و** معاصرین آنحضرت **و** بعد

آنها عصر بعصر امت تا قیامة میباشد که ای صحابه و ای امت هر که بخواهد اطفا و خاموش سازد غضب خدا را

از خود **و** خدا قبول کند عملش و ایمانش را هر آینه او نظر کند بسوی علی یعنی نظر محبة و معرفت و تمسک بعلی نماید

چه نظر بسوی علی موجب زیادتی ایمان و محبة او موجب گداز شدن کل گناهان او میباشد چنانچه آتش بگدازد

رصاص و سرب را **و** اینجا عموماً بکل صحابه و در سابق خصوصاً با بوبکر این خطاب عینی شده بود **و** رصاص

و سرب قلعی است که بآن سفید میسازند ظروف مسی را **اشکال** در اینجا تصریح فرموده جمله سید

النبیین والمرسلین والملائکة المقربین **فخر رازی** در آیهٔ انفسنا ایراد کرده که اجماع گردیده

که هر نبی افضل از غیر نبی میباشد **و** نیز اجماعیست که علی غیر نبی بوده پس هر نبی افضل و اکمل از علی

میباشد **جواب اجمالی** بدانکه تفضیل یکی بر دیگر **یا** عقلی باشد **یا** سمعی **اما عقلی** پس منجمله آن

اگر فاعل متحمل اثقل افعال و اشق تکالیف و اصعب اعمال که غیر او دیده و دانسته شده مع ذلک کثیره خصال

حمیده و احوال و اشکال پسندیده داشته پس هر یکی از این مستلزم جزاء جزیل و ثناء جمیل و اعواض عظیم و تقبیل

و تکثیر تعظیم و اجلال و تحسین و تجلیل چه نبی باشد چه غیر نبی واجب عقلا میباشد **واما** این چنین عجب و اعجب

افعال و اعمال و احوال و خصال همیشه در مدة العمر از علی باتفاق اهل نحل قطع نظر از اهل ملل صادر شدند

همه اینها ثابت اند **منجمله** آن در جنگ خندق بقتل عمرو بن عبدود قطع نظر از مماثل او قتل مرحب

و عنتر حدیث قدسی **و** نبوی متفق علیه چون نوشته لضربة علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین

ومن عبادة امتی الی القیمة میباشد **و** در ثقلین که کل جن و انس اند انبیا از آدم تا محمد قطعاً داخل

میباشند **پس** بقیام برهان قطعی قطعی گردید که علی و اعمال او از کل انبیا جمله عمل هر یکی از اینها کمل و اکثر ثواب

و افضل میباشد الا محمد از جمله انبیا مستثنی بدلیل خارج گردید **واما سمعی** پس در افضلیت بعد آیه

جواب اشکال رازی که هر نبی افضل از غیر نبی است پس هر نبی افضل از علی است.

بیان حدیثکه اگر علی موجود نمیبود در دنیا مومنی نمیبود

الفسنا ہمہ صحاح وحسان متواترہ مرویہ در مسانید ائمہ ہمہ طوائف مسلمین بضبط وثبت میباشند پس
در افضلیت علی شکے وکلامی نماندہ الا شبہہ رازی کہ ہر نبی از غیر نبی افضل میباشد **جوابش**
سابق و تفصیلش در تفسیر لوامع التنزیل خصوصا در ذیل آیہ انفسنا مبرہن گردیدہ و اینجا میگوئیم کہ نبوۃ
و خلافۃ در حقیقت منزلۃ واحدہ الہیہ برائے بشر معصومی در خلق مقرر میباشد **پس** مستقل سابق برای
متبوع و لاحق آن بالاتباع تابع میباشد و اینجا متبوع و تابع ثابت وفرق ہمین است و ما انکار نداریم
از تابع بودن علی لمحمد نبی چون لوط با براہیم و ہارون و یوشع و کالب بموسی و شمعون بعیسے **بلے**
در از منہ سلف ختم نبوۃ نبود لہذا بر تبعہ رسول و نبی و خلیفہ ہم اطلاق میشد و در ختم النبوۃ آنچہ مستثنی
و ممنوع گردید او فقط اسم نبی و رسول میباشد نہ غیر ان امرے دیگر **قال المصنف** وعن ام سلمۃ قالت سمعت

رسول اللہ یقول سمی الناس مومنین من اجل علی لو لم یومن علی لم یکن مومن فی امتی وسمی مختارا لان اللہ اختارہ وسمی مرتضیٰ

لان اللہ ارتضاہ وسمی علیا لانہ لم یسم احد قبلہ باسمہ وسمیت فاطمۃ بتول لانہا تبتلت کل لیلۃ معناہ ترجع بکرا کل لیلۃ وسمیت مریم

بتولا لانہا ولدت عیسی بکرا **ترجمہ** مصنف از حضرت ام سلمہ روایۃ کردہ شنیدم کہ حضرت رسول پیغمبر بود کہ نام نہادہ
شد اہل ایمان را بمومنین از جہت وجود علی و اگر علی مومن نمیشد البتہ ہیچ یک مومن نمیشد در امت
من و نام نہادہ شد علی را بلفظ مختار زیرا کہ خدا اورا از کل خلق برگزیدہ و اختیار نمودہ و نام نہادہ شد
علی را بلفظ مرتضیٰ برائے آنکہ خدا اورا از کل خلایق برائے امارۃ و خلافۃ پسندیدہ و نام نہادہ شد
علی را بعلی زیرا کہ ہیچ یکے قبل از و تا آدم باین نام زدہ نشدہ و در احادیث دیگر است برائے آنکہ او
برتر است از ہمہ خلایق و بر داتیہ ذات او رفیع است از انکہ مرید و عابد و معتقد غیر اللہ از بدایۃ الی
النہایۃ شدہ باشد و نام نہادہ شد فاطمہ را بلفظ بتول زیرا کہ بتول یعنی در ہر شب و معنی تبتل آنست
کہ ہر شب نزد شوہر خود بکارتش عود میکند و بر میگردد و بر دایتے متفرد و متوحد و یگانہ کل زنان
دنیا و آخرۃ در کمال ذات و صفات میباشد و بقولے منقطع الی اللہ از کل من سوی اللہ میباشد
و نام نہادہ شد مریم را بتول زیرا کہ بحالت بکارۃ اورا پسرش عیسے پیدا شد **تشریح** مقام
مقتضی چند امر است **اول از کتاب المعرفۃ** ابراہیم ثقفی مولینا مجلسی حدیث طویل
نقل فرمود و آخرش اینست فقال النبی یا علی لولاک لم یعرف المومنون بعدک یعنی
اے علی وجود تو اگر در عرصہ موجود نبودے ہر آئینہ مومنین در دنیا شناختہ نمیشدندے و جماعۃ
منہم احمد حنبل و طبرانی و ابن ابی حاتم و ابن عساکر و غیرہم و جماعتے از تابعین مفسرین

روایة کردند قال ابن عباس ما انزل الله یا ایها الذین آمنوا الا وعلی امیرها وشریفها ولقد عاتب الله اصحاب محمد فی
غیر مکان وما ذکر علیا الا بخیر یعنی ابن عباس فرمود که در قرآن آیتی از یا ایها الذین آمنوا نازل نشده مگر آنکه علی امیر
آنها و بروایة دیگر زیادتی و شریف آنها میباشد و تحقیق عتاب کرد خدا اصحاب محمد را یکجائی نه بجا دیگر اما یاد نکرد
علی را از بدایة الی نهایة عمر در کل قرآن مگر بهتری و بخیر در سرجا وایضاً جماعتے از ایمه حدیث منهم احمد حنبل و امام
ابونعیم و ابن عساکر و غیرهم و جماعتے از تابعین مفسرین از ابن عباس روایة کردند قال نزلت فی علی ثلثمائة ایه وایضا
اینها روایة کردند ما ورد لاحد من اصحاب رسول الله من الفضایل ما ورد لعلی ونزلت فیه ثلثمائة ایة خاصة یعنی وارد نشده
برای هیچ یکے از اصحاب حضرت رسول از فضایل باین قدر و عدد که برائے علی وارد شده و از قرآن سه صد آیه خاص در فضل
علی نازل شده و حافظ ابونعیم روایة کرده که ربع قرآن در فضایل علی وال اوست و بعضے تصریح کردند که
ما نزل من القرآن فی شان علی و بهمین ترتیب داده و آیات منزله در علی وال او در ان همه را جمع نموده ثانی
از اسماء حضرت امیر علی و حیدر و کنیت او ابومحمد بنقل خوارزمی و ابوالحسن و
ابوالحسنین و ابوالریحانتین بالاتفاق و ابوالتراب و ابوالائمة الطاهرین و ابوالسبطین
میباشد و اسماء القاب آنحضرت پس آنها تا پنج صد ضبط و ماخوذ از قرآن و حدیث میباشند
و یاد را اینجا برخے از اسماء مشهوره آنحضرت ذکر میکنیم که جمهور اعلام سنیان ضبط و ثبت کرده و گنجایش
تحریر همه مع معانی آنها این رساله ندارد ۱ نفس الرسول ۲ زوج البتول ۳ اخ الرسول ۴ سیف
الله المسلول ۵ خلیفة الله ۶ وصی رسول الله ۷ حجة الله ۸ المرتضی ۹ بدر الدجی ۱۰ شمس
الضحی ۱۱ النجم الثاقب ۱۲ ولی الله ۱۳ امین الله ۱۴ حافظ کتاب الله ۱۵ الداعی الی الله ۱۶
الهادی الی رضات الله ۱۷ یعسوب الدین ۱۸ امیر المومنین ۱۹ امام المتقین ۲۰ مبیر الشرک
والمشرکین ۲۱ قاتل الناکثین والقاسطین والمارقین ۲۲ شبیه یحیی و هارون ۲۳ امیر البررة
۲۴ قاتل الفجرة ۲۵ قسیم النار والجنة ۲۶ صاحب الرایة ۲۷ صاحب اللواء ۲۸ سید العرب ۲۹ خاصف
النعل ۳۰ کشاف الکرب ۳۱ صدیق الاکبر ۳۲ فاروق الاعظم ۳۳ باب مدینة العلم ۳۴ مولی
المسلمین ۳۵ قاضی دین الرسول ۳۶ منجز وعد الرسول ۳۷ کرار غیر فرار ۳۸ ضرغام الدین
۳۹ غضنفر الابطال ۴۰ کاسر اصنام الکعبة ۴۱ المولود فی الکعبة ۴۲ شریک بالطیر ۴۳ صاحب البدر
والاحد والاحزاب ۴۴ قاصم الاصلاب ۴۵ الشاهد من النبی للنبی ۴۶ الشاهد من الله
علی الامم ۴۷ ذوالقرنین الامة ۴۸ قاید الغر المحجلین ۴۹ مذل الاعداء ۵۰ معز الاولیاء ۵۱

بیان آیات نازله در حق علی در قرآن

اسماء و القاب حضرت امیر علیه السلام

راس احزاب اللہ ۵۲ اساس جند اللہ ۵۲ رئیس اصحاب توحید اللہ ۵۳ اخطب الخطباء
۵۴ ابلغ البلغاء ۵۵ افصح الفصحاء ۵۶ محرم حرم اللہ ۵۷ سر اللہ ۵۸ قدوۃ اہل الکساء
۵۹ اول اہل العباء ۶۰ امام الائمۃ الاتقیاء ۶۱ غرۃ اہل التقی ۶۲ صاحب ہل اتی ۶۳ صاحب
ذی الفقار ۶۴ مفہوم لافتی ۶۵ ممیت البدعۃ ۶۶ محیی السنۃ ۶۷ مقیم الطریقۃ ۶۸ مروج
الشریعۃ ۶۹ مثبت الملۃ ۷۰ الاعلم بالسنۃ ۷۱ الحصن الحصین ۷۲ الخلیفۃ الامین ۷۳ لیث
الثری ۷۴ غیث الوری ۷۵ مفتاح النجا ۷۶ مصباح الدجی ۷۷ اشجع من رکب و مشے
۷۸ مولی کل من کان لہ رسول مولے ۷۹ العروۃ الوثقی ۸۰ الفتی اخو الفتی ابو الفتی ۸۱ المصلی
الی القبلتین ۸۲ الضارب بالسیفین ۸۳ الطاعن بالرمحین ۸۴ صاحب البیعتین ۸۵ ولی الثقلین اول
الثقلین ۸۷ قرین کتاب رب العالمین ۸۸ ثانی کتاب اللہ فی الدنیا والدین ۸۹ اصل صاحب
العصمۃ والطہارۃ ۹۰ المتصدق فی الصلوۃ بالخاتم ۹۱ الہاشمی ۹۲ المکی ۹۳ المدنی ۹۴
الابطحی ۹۵ الطالبی ۹۶ الرضی المرضی ۹۷ التقی النقی ۹۸ الجری اللوذعی ۹۹ الحری الالمعی
۱۰۰ روح النبی ۱۰۱ شقیق النبی ۱۰۲ وزیر النبی ۱۰۳ مشیر النبی ۱۰۴ دبیر امور النبی ۱۰۵ ولیعہد
النبی ۱۰۶ محل اسرار النبی ۱۰۷ الاعلم بکتاب اللہ وسنۃ النبی ۱۰۸ اعجاز النبی ۱۰۹ رسول الرسول ۱۱۰
منبع التفسیر والتنزیل والتاویل والترتیل ۱۱۱ مظہر العجائب ۱۱۲ مظہر الغرائب ۱۱۳ مفرق الکتائب
۱۱۴ لیث بنی طالب ۱۱۵ نہر السالب ۱۱۶ مطلوب کل طالب ۱۱۷ غالب کل غالب ۱۱۸ اسد اللہ
الغالب ۱۱۹ مثیل نبی اللہ ۱۲۰ نظیر نبی رسول اللہ ۱۲۱ بیضۃ البلد ۱۲۲ صفوۃ الہاشمیین ۱۲۳
العلیلہ الشمس مرتین ۱۲۴ مفتوح الباب الی المحراب عند سد ابواب الاصحاب ۱۲۵ ثابت اللب
فی مدحض الالباب ۱۲۶ باسط الیدین ۱۲۷ الانزع البطین ۱۲۸ کتاب مبین ۱۲۹ امام مبین
۱۳۰ ثمرۃ ہبیۃ الشجرۃ ۱۳۱ ساد انفاق النفاق ۱۳۲ شاق جماجم الشقاق ۱۳۳ موضع العجب
۱۳۴ المخصوص بشرف النسب ۱۳۵ الہاشمی الام والاب ۱۳۶ المخترع انواع ابکار الخطب
۱۳۷ واسطۃ قلادۃ الفتوۃ ۱۳۸ نقطہ دایرۃ المروۃ ۱۳۹ مادۃ النجدۃ والشجاعۃ ۱۴۰ مصدر
بحار السخاوۃ والسعادۃ والعبادۃ ۱۴۱ ملتقی شرفی الابوۃ والنبوۃ ۱۴۲ وارث علوم الرسالۃ دا الخلافۃ
۱۴۳ زینۃ الامارۃ والامامۃ ۱۴۴ اجود الخلق ۱۴۵ اقضی الصحابہ ۱۴۵ اعلم کل من فوق
رقعۃ الغبراء وتحت ادیم السماء ۱۴۷ صاحب السلونی ۱۴۸ المدعی بلو کشف الغطاء ما ازددت

بقیا

در بیان اسما و القاب آنحضرت علیه السلام

یقینا ۱۴۹ العالم بالمنایا والبلایا ۱۵۰ صاحب فصل الخطاب ۱۵۱ العالم بالانساب الی یوم الحساب
۱۵۲ ریاض العدل والتوحید ۱۵۳ منهاج الشریعة ۱۵۴ تاج اعلام الشریعة ۱۵۵ اول السابقین الی الاسلام
۱۵۶ اول المصدقین فی الایمان ۱۵۷ اول المصلین بالنبی ۱۵۸ اول اہل المودة من قربی النبی
۱۵۹ اول من یعرف بمحبته الموافق من المنافق ۱۶۰ نبا العظیم ۱۶۱ صالح المومنین ۱۶۲ ضیغم الدین
۱۶۳ قسورة المسلمین ۱۶۴ خیر البریة ۱۶۵ السلطان النصیر للنبی ۱۶۶ ابو الائمة الطاہرین ۱۶۷
خلیفة اللہ فی العالمین ۱۶۸ آیة اللہ فی الارضین ۱۶۹ قسیم الجنة والنار ۱۷۰ صاحب الکوثر والسلسبیل

تنبیه این معدود قلیلی یکصد و شصت و ده نام از اشہر اسما و القاب آنحضرت منتخب نمودم از
کتب اہل سنة چون خوارزمی و ابن الصباغ و محی الدین عربی و از کشف الغمه و غیرہا قطع نظر از
امامیه و اہل تصوف چه جمیع ہمه آنہا تا یکہزار نام برای امیر المومنین میباشند و در نحل و ملل سلف ہم
اسماء امیر المومنین مقرر میباشند **ثالث** اسماء بنت رسول و القاب او ہم بسیار میباشند **واما**
از کنیات وام الحسن وام الحسین وام السبطین وام الائمه وام العترة الطاہرة وام السادة

در بیان اسماء و القاب فاطمه و وجه تسمیهٔ آن

و از اسماء آنحضرت مشہورتر فاطمه **و اما از اسماء القاب آنحضرت** زہراء و
بتول و بنت الرسول و نساء الرسول و سیده نساء العالمین و سیدة نساء الامة
و سیده نساء الجنة و زوجة سیف اللہ المسلول و بضعة الرسول و مہجة فواد الرسول و
قرة عین الرسول و صدیقه طاہره و صدیقه کبری و شفیعة یوم الجزاء و حوریة الادمیة
و الطاہرة المطہرة و الطیبة المطیبه و الرضیة المرضیة و المنکوحة فی السماء تحت السدرة
و امة اللہ الممتحنة و زوجة حجة اللہ و شبیہة رسول اللہ و الشہیدة و زوجة الشہید
و ام الائمة الشہداء و صاحبة الموائد النازلة من السماء و قاریة کتاب اللہ و غیرہا بسیار اند
اما وجه تسمیات بدانکه فاطمه در اصل از فطم بریدن و قطع کردن میباشد و برای آن آنحضرت
را بفاطمه نامیدند چه خود مع ذریه و شیعه و محبان خود بریده شده اند از نار جہنم **اما زہراء** بمعنی درخشنده
است از اینجا ستاره درخشنده تابنده نامدار در ستارگان زہره نام باشد و برای آن آنحضرت
زہراء نامیدند چه در زمان کل دنیا و آخرة چون آفتاب درخشنده از جہت کمال نسب و حسب
و ایمان و عفت و عمل و عبادة و عصمة و طہارة میباشد و بعضی گفته که پیشانی مبارکش در شب تار
بنور سفید درخشنده میبود و بروایتی بوقت قیام او بعبادة نور او تا بفلک الافلاک میدرخشید

وجه تسمیه فاطمه زهرا ع بتول

واما بتول از بتل یبتل تبتولا در اصل بمعنی جدا و بریدن میباشد **و** برای آن بآنحضرت این نامید چه آنحضرت از کل ماسوای الله منقطع الی الله بود **و** برای آنکه یگانه و متوحد و متفرد در خصال و اوصاف و عادات اهل زنان دنیا و آخرة میباشد و هیچ یکی مساوی او نمیباشد در هیچ چیز و در احادیث وجوه معانی تبتل بد متعدد آمده اند **و** منجمله اینمعانی آنکه فاطمه بتول برای آن نامیده شد که از حیض و نفاس و استحاضه که عادة زنان دنیا است منقطع و پاک و پاکیزه بود **و** برای آنکه هر شب نزد شوهر خود بکارتش عود میکرد بخلاف عادة زنان دنیا **اقول** بوجود همه این وجوه ببتول موسوم گردیده **و** تحریر معانی باقی اسما رساله بطول می انجامد **تبصره** تکثیر اسماء مستلزم تکثیر معانی و تکثیر اوصاف میباشد **و** تکثیر معانی و اوصاف مستلزم افضلیت از انها باشد که کثرة اسماء و اوصاف نداشته باشد پس علی افضل بعد نبی آخر از کل امت است **تنبیه** در اینجا ثابت شد که بایمان آوردن علی کل مومنین دنیا بومن نامیده شدند **و** اسم امیر المومنین هم مختص بآن حضرت قبل ایجاد آدم شده **و** بر غیر آنحضرت از انوقت تا قیمة اطلاق این اسم غیر جایز و حرام است چه این اسم من الله والرسول خاص بر آنحضرت علم و مقرر گردیده و بغیر اذن الله و بغیر اطلاق نبیه علی غیره مجعول و بدخول و مسروق چون اطلاق باطل بر باطل باطل میباشد **قال المصنف** رح وعن ابن عباس فی تسمیة امیر المومنین علیا قال لما حملت بنت اسد بعلی توجهت به فقال النبی التسمیة لی وقال ابو طالب التسمیة لی واحتکما الی ورقة بن نوفل فقال ان کان ذکرا فالتسمیة للاب وان کانت انثی فالتسمیة للام فلما ولدت ذکرا قالت یا ابا طالب سم ابنک قال سمیت الحارث قالت ما اسم ابنی بالحارث قال لم قالت لانه اسم من اسماء ابلیس فقال هلمی حتی نعلوا ابا قبیس لیلا وندعو صاحب الخضراء فلعله ان یبیننا فی ذالک بشیء فلما امسیا وجنهما اللیل خرجا فعلوا ابا قبیس فلما حصلا علیه انشاء ابو طالب **شعرا**

یا رب هذا الغسق الدجی	والفلق المبتلج المضی
باین لنا عن حتمک امرک المقضی	بما نسمیه لذلک الصبی

فاذا خشخشة وجلبة من السماء فرفع ابو طالب طرفه فاذا لوح من زبرجد فیه اربعة اسطر فاخذه ابو طالب بکلتی یدیه وضمه الی صدره ضما شدیدا فاذا مکتوب فیه

خصصتما بالولد الزکی	والطاهر المنتجب الرضی
واسمه من قاهر السمی	علی اشتق من العلی

فسر ابوطالب بذالك سروراً شديداً وعق عنه بعشرين من الابل واولم عليه وليمته وكان
ذلك اللوح معلقا في بيت الحرام يفتخر به بنوهاشم على قريش حتى اعتليه وفي اخرى اقتلعه
عبد الملك بن مروان عليهما اللعنة الى بقاء النيران زمان قتال عبد الله ابن الزبير **ترجمه**
عباس بن عبد المطلب ميفرمايد در نام نهادن امير المومنين بعلى هرگاه فاطمه بنت اسد شكم دار بعلى شد
روى آورد وبسوى ابوطالب عرض كرد كه نام نهادن اين طفل محمول باختيار من باشد **و** ابوطالب گفت
نام نهادن باين طفل حق من است **و** بمحاكمه نزد ورقه بن نوفل رفتند **پس** ورقه گفت كه اگر او پسر باشد
نامش نهادن حق پدرش ميباشد **و** اگر دختر بود نامش حق مادرش ميباشد **پس** وقتى كه از و پسر متولد
شد فاطمه بنت اسد گفت بر پسرت نام بگذار **ابوطالب** گفت نامش حارث نهادم **بنت اسد**
گفت كه من اين اسم حارث بر پسر خود نميگذارم ابوطالب گفت چرا فاطمه گفت براى آنكه حارث از اسماء ابليس
لعين ميباشد **پس** ابوطالب گفت اى فاطمه بيا ما هر دو برويم و بلند شويم باين كوه ابوقبيس شبانگاه
تطلبيم و بخواهيم از اين صاحب سبزه را يعنى مالك سماء نيله گون را شايد او با خبرى بدهد در باره تسميه اين
طفل بخيرى **پس** وقتيكه شب شد هر دو بلند شدند و تاريكى شب آنها را فرا گرفت بر آمدند بالا بر ابوقبيس
شدند **و ابوطالب** اين رباعى انشاء كرد اى پروردگار شب تاريكى بر آمده ماه يا صبح روشن شده
و بيان كن ما را از نام محتوم و لازميكه امضاء كردى بچه لفظ آن طفل را نام بگذاريم **پس** ناگاه آوازى
ترسناك بدريدن هوا از جانب آسمان نمودار شد **و** ابوطالب چشم خود را بلند كرد **پس** ناگاه قطعه
لوحى را از جواهر زبرجد ديد كه از جانب آسمان هواء دريده ميايد **و** دران چهار سطر نوشته بود **و**
ابوطالب بكمال خضوع وخشوع بدو دست بلند ان لوح را گرفت و بسينه خود چسپانيد چسپانيدن سخت
پس درا و نوشته بود رباعى كه حاصل مضمونش اين باشد اى ابوطالب وفاطمه خصوصيت كرديد شما
هر دو در تسميه پسر زكى پاك **اقول** اگر بذال معجمه است پس ذكا بمعنى تيز خاطر بسيار فهم ميباشد **و** بمعنى روشنى
روى صبح **پس** مراد پسر تيز فهم وخاطر صبيح الوجه خوش شكل باشد **واگر** بزاء معجمه است بمعنى پاكيزه ونمو
باشد **پس** بنا براين پسر پاكيزه لايق باشد وگمانم آنكه بذال باشد چه متصل بآن والطاهر آمده
يعنى پسر صبيح روشن ضمير تيز فهم وپاكيزه از همه مناقص وقبايح برگزيده وپسنديده خدا **و** نامش از
قاهر نمو على مشتق آن نام اله از لفظ على ميباشد **پس** ابوطالب بيافتن اين لوح و باين عبارة
نهايت سخت مسرور گرديده **و** عقيقه از على كرديده شتر و وليمه داد مردم را بولادة على **و** آن لوح

زبرجد او بجنبة در بیت الله الحرام و بنی هاشم بان افتخار و مباهات خود بر قریش همیشه میکردند و
بود آن لوح تا طلاطم جنگ عبد الملک بن مروان با عبد الله زبیر در کعبه پس در آنوقت بر آوردند و بغارت
برد عبد الملک ملعون و نابود کردند آنرا **در مناقب ابن شاذان** بن جبرئیل باسانید خود از جابر
انصاری این ولادت علی را از حضرت رسول بنوع دیگر ذکر کرده که ابو طالب بعد ولادت علی بکعبه داخل شد **انشاد شعر کرد**

یا رب رب الغسق الدجیّ	والقمر المتبلج المضیّ
بیّن لنا حکمك المقضیّ	ممّا تری فی اسم ذا الصبیّ

یعنی ای پروردگار ای پروردگار شب تیره و تاریک و ای پروردگار برآمد ماه روشنی دهنده
واضح کن ما را حکم لازمی خود آنچه تو می بینی در اسم نهادن آن طفل **فسمع هاتفا یقول**

خصصتما بالولد الزکیّ	والطاهر المطهّر المرضیّ
ان اسمه من شامخ علیّ	علیّ اشتق من العلیّ

از هاتف شنیدند که میفرماید که تخصیص داده شدید شما یا خصوصیت کرده شدید شما هر دو در باره تسمیه
پسر تیز خاطر کامل العقل والفهم فصیح البیان یا پسر پاک و پاکیزه گردیده پسندیده شده آنکه
نامش از جانب عرش اعلی باید یعنی اسمش از جانب علو کبریائیت علی اعلی مقرر شود پس
نام او علی مشتق از اسم علی خود نهادم **تشریح** مقتضی دو امر است **اولهما** بدانکه جمهور
اسلام متفق اند که از بدایت بنای بیت الله کعبه نام تا زمانه محمد بن عبد الله احدی درون
بیت الله کعبه باذن الله و تمکینه تعالی غیر علی ابن ابیطالب متولد نشده **و** بعد آنحضرت تا قیمة
متولد اصلا و ابدا کسی باذن الله متولد نخواهد شد **و** این لانهایة شرف و رفعة و علو مرتبه این
مولود در انظار خلایق دنیا تا قیمة میباشد **و** مریم با وجودیکه بنذر وره خادمه بیت المقدس بود در وقت
تولد عیسی روح الله از بیت الله برآورده شده و ندا رسید که این بیت الله محل عبادة است نه محل
ولادت عباد الله از حرم بیت المقدس خارج تولد یافت **و** حال آنکه کعبه اشرف از بیت المقدس
منصوص قرآنی میباشد **پس** کدام شرف از این اشرف میباشد که هیچ نبی را نصیب نشده و
از اینجا علی را بنده خانه زاد سلطان الهی میگویند چه در کعبه متولد شد **و** در مسجد نبوی ابواب
کل اقارب و صحابه مسدود و دروازه علی در مسجد مفتوح و بهر حال سکونت او با عترة و عیال
خود شب و روز در او با وحلال و مباح تا قیمة گردید **و** این نمک حلال خانه زاد بغیر از مردان از مسجد

متولد شدن در کعبه مخصوص بعلی است

گوئی که خانه خدا باشد بر نیاید مگر در حال طاعة و عبادة و صیام بشهاده از خانه سلطان خود چه غلام
خانه زاد همیشه اعرف و اوقف و البصر در بیت اقائے خود مجاز در آمد و رفت در جمیع احوال میباشد
و این صراحة دارد که بغیر علی در اصحاب و امت بطور قطعی واصل و موصل الی الله و الدال علیه نعم
کسے نمیباشد **ثانیهما** تسمیه این بنده خانه زاد است که احدے از بشر مقرر نفرموده غیر از خالق
علی اعلے که اسم مبارکش از اسماء اعلے مبارکه خود اشتقاق نموده مقرر فرمود و آن علی میباشد
و لقب باعتبار ذاتش خیر البریه و بصفاتش صالح المومنین و بمنصب ابا بعد خلق روز زمین امیر المومنین
الحال در کتاب مجید خود بلفظ و اولی الامر منکم و امام المبین برای او فرستاد و آنرا برا د قبل ایجاد
آدم مقرر نمود تدبر و تبصر **تذکره** بدانکه اکثر ملل و نحل سلف و خلف برائے آنحضرت نامے مقرر دارند
و آنچه منقول است او اینست که در **توریة** ایلیا **و در زبور** ملیا **و** بقوے دیگر ولیا
و در انجیل ایلیا **و** در قرآن علیا **و** در ملائکه فتا **و** در جن ضرغام الدین **و** بقوے منجا
و نام پدری غضنفر **و** نام مادرے حیدر **و** نام نبی اسد الله مرتضے **و** نام جبرئیل سر الله میباشد **و اما**
نقل بعضے **در فلاسفه الطبیین** عقل کل و هادی سبل **و** در هنود کرشن **و** در براهمه هند
کامل دانا **و** در راهبیان اسلام **و** در صابیان رامنه **و** در صحیفه نوح عبد الاحد **و** در مجوسان سلف
بلیلان **و** در دفتر زردشت بت شکن **و** در اهل اوثان نور **و** در دیگر فرقه از اهل اصنام سیطار و بقو
اوتار **و** در فارسیان شاهنشاه **و** در تنگلوش لوقا سے جهاندار **و** دیگر اسماء عشره منقول میباشد
ثم الله اعلم **تنبیه** در این خبر مع صحاح دیگر ثابت است که علی اسم آنحضرت منزل من الله است

قال المصنف و عن جابر قال قال رسول الله من اراد ان ینظر الی اسرافیل فی هیبته و الی
میکائیل فی رتبته و الی جبرئیل فی جلالته و الی آدم فی سلمه و الی نوح فی حسنه و الی ابراهیم فی
خلته و الی یعقوب فی حزنه و الی یوسف فی جماله و الی یحیی فی زهده و الی عیسی فی سنته و الی یونس فی ورعه و الی محمد فی کمال حسنه و خلقه

فلینظر الی علی فان فیه تسعین خصلة من خصال الانبیاء جمع الله فیه و لم یجمع فی احد غیره
وعد الجمیع و فی نسخه و قد جمع ذلک فی کتاب جواهر الاخبار **ترجمه** از جابر انصاری مرویست
که حضرت رسول فرمود هر که بخواهد و اراده دارد آنکه نظر کند بسوے اسرافیل در هیبت و ترس او و
هر که بخواهد که نگاه کند برتبه عالیه میکائیل **و** هر که بخواهد نگاه کند بسوے جلال جبرئیل **و** هر که بخواهد که نگاه
کند بسوے آدم در آشتی و سلامتی او از عیوب **و** هر که بخواهد که نگاه کند بسوے حسن نوح و نیکی صورة

حدیث تشبیه در اثبات تواتر

و سیرت او و هرکه بخواهد که نگاه کند بسوی اخلاص و محبت و دوستی ابراهیم و هرکه بخواهد که نگاه کند بحزن یعقوب و هرکه بخواهد که نگاه کند بسوی جمال یوسف و خوش شکل و خوب هیکل او و هرکه بخواهد که نگاه کند براز گوئی و مناجات موسی و هرکه بخواهد نگاه کند بصبر ایوب و هرکه بخواهد که نگاه کند بزهد یحیی و هرکه بخواهد که نگاه کند بطریقه رفتار عیسی و هرکه بخواهد که نگاه کند بپرهیزگاری یونس و هرکه بخواهد که نگاه کند در کمال شرف خلق و خوی محمد پس او هر آئینه بنگرد و نگاه کند بسوی علی ابن ابیطالب چه در علی نود یعنی یکصد ده کم خصلت از خصایل خصایص انبیا خدا جمع کرده است و در هیچ یکی از کل خلایق دنیا غیر علی همه آنها نشد و شمار و تعداد آورده و جمع نموده همه انها را در کتاب جواهر الاخبار **تشریح** مقام مقتضی چند امر است **اول** جماعتی از ائمه محدثین و فحول مسلمین بحدیث شریف ما با سانید خود بتفاوت الفاظ کمی و زیادتی ثبت ضبط کرده اند **منجمله** آنها احمد حنبل در فضایل و بیهقی در فضایل و امام ابو نعیم در فضایل الصحابه و اخطب خوارزم در مناقب و ابن مغازلی در مناقب و ابن شاهین در کتاب السنه و حاکم تاریخ نیشابور و ابن بطه در ابانه و شیرویه دیلمی در فردوس الاخبار و عاصمی در زین الفتی و نطنزی در خصایص علویه و شهردار دیلمی در مسند الفردوس و حموی در یاقوت و ملا عمر در وسیلة المتعبدین و ابن طلحه در مطالب السئول و کنجی در کفایة الطالب و محب طبری در ذخایر العقبی و ریاض النضرة و خود سید علی همدانی در این مودة القربی و سید شهاب الدین احمد در توضیح الدلایل و سید شهاب الدین دولة آبادی در هدایة السعداء و ابن صباغ مالکی در فصول المهمة و میبذی در فواتح و صفوری در نزهة المجالس و ابراهیم وصابی در کتاب الاکتفا و جمال الدین محدث در اربعین و ابن کثیر مکی در وسیلة المآل و میرزا محمد بدخشانی در مفتاح النجا و شیخ الله دیا در سیر الاقطاب و محمد صدر عالم در معارج العلی و محمد اسماعیل یمانی در روضه ندیه و امام فخر الدین رازی در اربعین و تفسیر کبیر خود و نظام الدین نیشابوری در غرائب التنزیل **و بعض معاصرین اصحاب ما** از انانکه نقل حدیث فرمود از اجله مشهورین آنها سی و شش اعلام اهل سنت میباشد از قدما و متوسطین و متاخرین ابوبکر عبد الرزاق شیخ بخاری و احمد بن محمد بن حنبل شیبانی و ابو حاتم محمد بن ادریس بن المنذر الرازی و ابن شاهین عمر بن احمد بن عثمان شاهینی و ابن بطه عبید الله ابن محمد بن احمد البطی العکبری و حاکم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدویه الطهانی و ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه الاصفهانی و ابو نعیم احمد بن عبد الله ابن اسحق بن موسی الاصفهانی و ابوبکر احمد بن الحسین بن علی البیهقی الخسروکی و ابن المغازلی ابو الحسن علی ابن محمد بن الطیب الجلابی

تعداد محدثین سنیه واسماء رواة

والوالشجاع شیرویه بن شهردار الدیلمی و ابومحمد احمد بن محمد العاصمی و ابوالفتح محمد بن علی بن ابراهیم النطنزی و ابومنصور شهردار بن شیرویه بن شهردار دیلمی و ابوالمؤید موفق بن احمد بن ابی سعید المکی معروف باخطب خوارزم و رضی الدین احمد بن اسماعیل طالقانی و شیخ عمر بن محمد بن خضر المعروف بالملا الاردبیلی و نور الدین محمود بن محمد بن حسین الصالحانی و کمال الدین محمد بن طلحة النصیبی و محمد بن یوسف الکنجی و محب الدین احمد بن عبد الله الطبری و صاحب المتن سید علی همدانی و نور الدین جعفر بن سلار معروف بامیر ملا خلیفه سید علی همدانی و سید شهاب الدین احمد و سید شهاب الدین بن شمس الدین الزاولی ملقب بملک العلماء و نور الدین علی بن محمد الصباغ و کمال الدین حسین بن معین الدین میبذی و عبد الرحمن صفوری و ابراهیم بن عبد الله الوصابی الیمنی و جمال الدین عطاء الله بن فضل الله شیرازی و شیخ احمد بن الفضل معروف بابن کثیر مکی و میرزا محمد بن معتمد خان بدخشی و صدر عالم سبط شیخ الرضا و محمد بن اسماعیل بن صلاح امیر یمانی و احمد بن عبد القادر عجیلی و مولوی ولی الله لکنوی همه اینها از ارکین محدثین و معتمدین اهل سنت اند و بسیار دیگر ناقلین اینحدیث میباشند بلحاظ اختصار ضبط نشدند و احقر اراده دارم انشاء القدیر شرحے بسیط کافی و وافی خاص در اینحدیث بنویسم اگر خالق توفیق و زندگی باقی گذاشت **اما اسماء رواة** اینحدیث شریف جمعی از صحابه رسول اند منجمله آنها حضرت امیر و جابر انصاری و ابن عباس و ابوهریرة و انس بن مالک و ام سلمه و ابو الحمراء خادم پیغمبر و غیرهم روایة این از پیغمبر کردند **اما** در مشهوریت و تواتریت اینحدیث شریف کافی و وافی همین قدر میباشد **اشکال** هرگاه این تواتر این حدیث ثابت شد تفاوه بعض الفاظ بکمی و زیادتی در آن چرا میباشد **جواب** سبب آن چند چیز اند چنانچه در علم حدیث و اصول فقه مبین گردیده **یکی** خود راویان بعض جا کل نقل کردند شنوندگان آنچه یاد مانده نقل کردند **دوم** در مجلس مردم دور و نزدیک غبی و فهیم و حافظ مختلف الافهام میباشند لهذا هرکس هر قدر که فهمیده او همانقدر نقل نموده **سوم** محدثین بعض حدیث در بعض مقام نقل و بعض آنرا ترک بلحاظ اختصار مینمایند چنانچه بر بصیر و علم حدیث واضح خواهد شد **چهارم** بعض محدثین **با** رواة بتعصب عمدًا بعض را ترک کردند **پنجم** بعضے حدیث را بالمعنے نقل کردند لهذا در الفاظ عینیه و در الفاظ معنیه آن تفاوة بکمی و زیادتی واقع میشود این منافی در اصل تواتر حدیث نمیباشد و همین قسم را محدثین متواتر معنوی نامیدند و آنهم حجة مفید علم میباشد **تالی** تشریح و بیان مقتضاے

حدیث شریف ونهایة مراتب عالیه علی اعلے پیش بیان شده حاجت اعاده نیست وهرکس مفصل تر
بجزو کل شرح اینحدیث را بخواهد پس او رجوع کند بکتاب **زین الفتی** فی مشابهة علی بیحیٰی و آن
کتاب مجلد ضخیمی در مشابهة علی بانبیا گویا خاص در بیان وتشریح همین حدیث باشد حقیقة افضلیت علی
هم ور انجا معلوم خواهد شد چه در او مقابله علی بهر نبی از آدم تا خاتم کرد **و** مصنف او علامه عاصمی **و امام
رازی** در تفسیر خصوصاً در اربعین بمقتضائی حدیث بادله قاهره اثبات کرده که علی افضل کل انبیا باشد
زیراکه در هر نبی خصلة کامله واحده او بجانه داده بود **پس** در هر کسے که خصایل کامله وصفات تامه اکامل
وافاضل بشریه انبیا اولوالعزم مجمع باشند درباین شکے نیست که بمقابل هر نبی فرداً فرداً بوجود مثل صفة کامله
او در این شخص مساوی او بالضرورة بباشد **واما** باعتبار اجتماع جمیع صفات انبیاء در این شخص واحد
بالضرورة ثابت ولازم شد که این شخص جامع خصال کمال همه آنها اکمل وافضل از هر فردی ازین
همه اکامل وافاضل انبیا بباشد پس علی باین حدیث شریف **و آیة** انفسنا **و** احادیث مفسره آیه
انفسنا چون یا علی روحك روحی ودمك دمی ولحمك لحمی کثیراً الا مثال آن ثابت شد قطعا که علی
اکمل واتم وافضل از همه انبیا بباشد وهمین مذهب امامیه هست **واقول** بحسب این روایة مسطوره
در اکملیت وافضلیت علی از کل انبیا حرفے نیست بل از کل انبیاء و مرسلین واز کل ملایکه مقربین
وسادات روحانیین خصوصاً ازین سه سادات ملائکه کروبیین اکمل وافضل نیز ثابت شد **و** مفر
ومنجا هیچ جدال صراف وحراف باقی نمانده مگر آنکه رد حدیث وقرآن وبرهان چون ابلیس نماید العیاذ
بالله **و** جواب الجواب امام رازی وبیانے سابق الذکر شد حاجت اعاده نیست **ثالث** آنچه صاحب
کتاب هذا گفته که نود خصال انبیا در علی مجتمع اند حواله بکتاب جواهر الاخبار داد وقت تحریر این کتاب
حاضر نبود **و** لکن در زین الفتی اکثر فضایل بمقابل علی بالانبیا ثابت هست این رساله را گنجایش همه
انها نباشد **و** احقر از مدت تمنا دارم که کتابے حاوی بالانفراد در شرح این حدیث وجمیع این خصایل
جمع نمایم اگر زندگی وفا کرد وتوفیق رب بیت العتیق رفیق شد انشاء القدیر **اشکال** لو سلمنا که
علی افضل انبیا هست وانها انبیاء جنسے خاکی اند **اما** ملایکه خصوصاً از سادات نوریین اسرافیل
ومیکائیل وجبرئیل چگونه کالبد خاکی ازینے اکمل وافضل باشد **جواب اول** الزامی بدلیلے
که کل نوریان وناریان علوی وسفلی ملکی وجنی بسجده آدم افتاده تصدیق بتفضیل کالبد خاکی آدم
نمودند والا جواب کم جواب ما **جواب ثانی** لانسلم که علی در حقیقة از ماده خاکی باشد بایه فذجاءکم

اثبات افضلیت علی بحدیث تشبیه

اجوبه اشکال افضلیت علی بر ملائکه نوری

الله نور وکتاب مبین **و** باحادیث ماضیه وآیة که محمد وعلی در اصل نور باشند در کالبد خاکی پدید شدند چون شمع در قندیل باالنور بالتشبیه **و** دلایل دیگر از مجلدات تفسیر لوامع التنزیل در هر مجلد جداگانه حقیقة نوریت نبی وولی با دله قاهره ضبط وثبت گردیده اند **قال المصنف** وعن سلمان قال قال

رسول الله خلقت انا وعلی من نور واحد قبل ان یخلق الله آدم باربعة الف عام فلما خلق الله

آدم رکب ذلک النور فی صلبه فلم یزل فی شیء واحد حتی افترقا فی صلب عبد المطلب وفی النبوة وفی علی الخلافة **ترجمه** سلمان فارسی روایت کرده که حضرت رسول فرمود آفریده شدم من وعلی از نور واحد پیش از انکه خدا بیافریند آدم نبی را چهار هزار سال وهرگاه خدا آفرید آدم را ترکیب داد آن نور را در پشت آدم پس همیشه آن نور شئے واحد بود تا آنکه در پشت عبد المطلب رسیده از هم دو حصه وجدا شده ویک قطعه از نور من در صلب عبد الله رسیده در من نبوة و در صلب ابو طالب قطعه ثانیه آن نور رسیده پس در علی خلافة الهی بنیابة نبی مقرر گردید **تشریح** در اینجا واضح وثابت شد که از آدم تا عبد المطلب نور واحد بود بیکجا له منتقل میشد **و** لکن در عبد المطلب رسیده دو حصه گردیده بصلب عبد الله شق واحد نبی **و** بصلب ابو طالب شق ثانی آن نور خلیفه خدا ورسول گردیده **پس** هر کس که قبل از تولد خلیفة الله وخلیفة الرسول من الله گردیده ومقرر شده باشد پس تقدم اغیار بخلافة مجعوله چگونه جایز باشد باقی وجوه این ذکر شده اند **قال المصنف**

وعنه قال قال رسول الله کنت انا وعلی نورا بین یدی الله تعالی معلقا وکان ذلک النور قبل ان

یخلق الله آدم باربعة عشر الف عام فلما خلق الله آدم رکب ذلک النور فی صلبه فلم یزل فی شیء

واحد حتی افترقا فی صلب عبد المطلب فجزء انا وجزء علی **ترجمه** سلمان روایة کرد که حضرت رسول فرمود من وعلی نور واحد پیش خدا بودیم وآن نور معلق در فضا بود پیش از انکه خدا بیافریند آدم را بچهارده هزار سال پس وقتیکه آفرید آدم را ترکیب داد آن نور را در صلب آدم نبی پس آن نور همیشه یکے بود تا آنکه از هم جدا شد در صلب عبد المطلب پس یک جزء آن نور منم وجزء دیگر آن نور علی باشد **تشریح** مقام مقتضی بحید وجه میباشد **اول** اصح التعریفات نور آنست که نور در حقیقت جوهرے وکیفیتے خالص صفی وضیئ بذاته است لهذا مضیئ واضائیت وانارة للغیر میباشد **بدانکه** باین مضمون وباین لفظ زیاده از احصا صحاح اخبار در صحاح مسانید هر فرقه اسلام

باسانید مستفیضه مروی و مضبوط گردیده پس صورة تاویل ممکن نیست **پس** حاصل این شد که مادیة این چهارده معصوم علیهم سلام الله نور خالص الهی بود چنانچه مادیة ملک نور **و** مادیة جن نار **و** مادیة بشر اربع عناصر میباشد **پس** ثابت شد که نبی و علی درحقیقة نور خاص الهی بلباس آدمی چون فانوس بر شمع و جبرئیل متشکل آدمی میباشند **تنبیه** پس اینجا واضح شد سر اعجاز حضرت امیر که در یکوقت شام صیام چهل و یکجا افطار فرمود که بحقیقه مادیت نوری باین اماکن متعدده بلباس بشریة بیک آن رفته افطار نموده چون جبرئیل که بقوة مادیة نوری بنهایة سرعت طرفة العین از عرش تا فرش میرسید و متشکل بتشکل آدمی میشد **پس** هکذا علی هم بقوة مادیة نوری بالباس آدمیت باین اماکن کثیره حاضر شد **و** مشیر باین مطلب **آیة** در جواب کفار درباره انبیا ولو جعلناه ملکا لجعلناه رجلا وللبسنا علیهم ما یلبسون باشد **ثانی** خلافة دراصل از خلف الشی بمعنی عقب باشد **پس** اینجا مراد از خلافت بنابر قول الخلافة وهی امارة الهیة علی الافاق وریاسة تامة عامة علی الاطلاق تلو للنبوة بالاتفاق یعنی خلافة عبارة است از منصب امارة خدائی برآفاق دنیا و آن ریاست تامه عامه ربانی است در کافه امور دینی و دنیائی خلائق علی الاطلاق بدون تقیید **و** اگر بتقدم و استقلال باشد او نبوه متبوعه است **و** اگر بتبعیة عقب مقدم باشد پس او امامة و امارة تابعه تالیه نبوة بالاتفاق است **ثالث** باین احادیث مساوات نبی و ولی درحقیقة مادیة و منزلة ثابت شد چه خود در تقریر فرمود **و** بعد توحید ذاتی جزء واحد آن من و جزء ثانی آن علی بالسویة است **و** من نبی **و** علی خلیفه باشد **پس** و چیز ازین واضح گردید **اولهما** آنکه نبوة و خلافة بالتبعیة هم درحقیقه ریاسة متحده الهیة میباشد **ثانیهما** این زمان هم فرقے در بین نمیباشد مگر بنوعیة اطلاق اسم رسول و نبی فقط بر علی میشود زیرا که ختم نبوة است **و** این امتناع امر لاحق سمعی میباشد نه دائمی تدبر تبصر **پس** نور الهی چگونه مقتدی و تابع خلاف نور باشد **و** باقی شرح این سابق گذشت **قال المصنف** وعن ابن عباس قال قال رسول الله انا و علی من شجرة واحدة والناس من اشجار شتی **ترجمه** از ابن عباس مرویست که حضرت رسول فرمود که من و علی از یک درخت نبوة پیدا شدیم و کل مردم از درختهائی متعدد و مختلف **قال المصنف** وعنه قال قال رسول الله خلق الانبیا من اشجار شتی وخلقنی وعلیا من شجرة واحدة فانا اصلها و علی فرعها والحسن والحسین اثمارها واشیاعنا اوراقها فمن تعلق بها فی اخری فمن تعلق بغصن

بیان اشکال علی افطار چہل خانہ بیکوقت

منها نجی ومن زاغ عنها ھوی **ترجمہ** واز ابن عباس مرویست کہ حضرت رسول ﷺ
فرمود خالق آفرید انبیار ا از درختہاے متعدد و مختلف وآفرید مرا وعلی را از یکدرخت نبوة
پس من اصل آن درختم وعلی تنہ آن درخت وحسنین میوہای آن درخت وشیعہ ما برگہاے آن درخت
پس ہر کس کہ تعلق یا بدست گرفت شاخی یا برگے یا میوہ آن درخت را از ضلالت در دنیا
واز ہلاکت ابدی در عقبی نجاة یافت وہر کس کہ میلان از ان درخت نمود و تمسک و تعلق
بآن نگرفت فرو میرود در بحر آتش ہلاکت ابدی کہ اصلاً از ان بر آمدن و نجات یافتن ممکن با و
نباشد **تشریح** مقام مقتضی دو امر است **اولھما** بدانکہ این حدیث شجریہ ہم جمہور ائمہ اسلامیہ
در دفاتر بکثرت ضبط کردہ اند چون امام احمد حنبل **و** امام حافظ ابو نعیم **و** امام بغوی **و** امام ثعلبی
و امام حسکانی **و** حاکم **و** دیلمی **و** حموینی **و** مردویہ وغیرہم از جماعتے از صحابہ باسانید مستفیضہ کہ
صورة انکار و تاویل ممکن نیست **ثانیھما** یحتمل کہ مراد از اشجار شتی اشجار انساب وقبایل مختلفہ
بیاشند چہ کل انبیا بعد از آدم از قبایل متعددہ مبعوث گردیدند چنانچہ در علم سیر سلسل احوال انساب
مختلفہ انبیا مسطور میباشند **واما** مراد از شجرة واحدہ یک سلسلہ از آدم الی نوح واز نوح الی ابراہیم
واز ابراہیم الی اسماعیل واز اسماعیل الی محمد وعلی یک شجرة انتسابیہ وہمین مثل بالشجرة الطیبة
التی اصلھا فی الارض وفرعھا فی السماء میباشد **ویحتمل** کہ مراد ازین شجرہ واحدہ واشجار شتی مادیہ
باطنیہ باشد **اما** شجرہ واحدہ مادیہ چہار دہ معصوم کانہ معلوم کہ او نور خاص خالص الٰہی است
اقول یحتمل کہ در شجرہ واحدہ مقصود ہر دو وجہ معًا باشد یعنے مادیہ اصلیہ آنہا نور واحد الٰہی
وظاہر سلسلہ نبوة آنہا از بدایہ آبائی الی مہدی آخر الزمان یکی است **ولکن** اصل این شجرہ در باطن
وظاہر بطور علة غائی ہمین نبی وعلی میباشد ثم اللہ اعلم **تنبیہ** این صحاح اخبار اشجاریہ
کہ بتواتر وارد اند اینہا ہم نص صریح اند کہ در ذات و منصب ولایة و امارة نبی وعلی وائمہ اطہار
سلام اللہ علیہم متحد بالسویہ اند فرقے ندارند سوائے اطلاق اسم نبی و رسول خاص برا اینہا پس
چگونہ متحد المرتبہ نبی ذاتاً وصفاتاً تابع اغیار وا قتداء بآنہا جایز عقلاً ونقلاً باشد **قال المصنف** عفی عنہ
وعن ابی ذر قال انی سمعت رسول اللہ ﷺ یقول ان اللہ تعالیٰ ایّد ھذا الدین بعلی وانہ منی وانا منہ
وفیہ انزل افمن کان علی بینة من ربہ ویتلوہ شاھد منہ **ترجمہ** ابوذر روایة کرد کہ من
شنیدم حضرت رسول ﷺ میفرمود بتحقیق خدا تائید کرد این دین اسلام را بعلی **و** بتحقیق او از من است

ومن ازوام و درعلی فرو فرستاد این آیه آیاکیست بربنیه وبیان ازجانب پرور دگار
خود و دنبال او گواهی دهنده برصدق رسالة او از وی باشد **تشریح** مقام مقتضی چند امر
است **اول** قوله تعالی ان الله اید هذا الدین بعلی **و** اید یؤید تاییدًا فهو مؤیِّدٌ ومؤیَّدٌ
بمعنی تقویة وقوة دادن غیررا بچیزی از آد الرجل یئیدُ ایدًا وایدًا فهو آئد از اقوی باشد
در صحاح گفته الایدُ والادُ القوة **و** تقول من الاید ایّدته تاییدًا ای قویته مهموز الفا
ماجوف یای باشد **تنبیه** ایحدیث وحدیث آلی تفسیرایا لی چند است چنانچه در تفسیر آیه
هو الذی ایدک بنصره وبالمؤمنین **و در آیه** یا ایها النبی حسبک الله ومن اتبعک من
المومنین **و** در آیات دیگر هم از مومنین مراد خاص علی میباشد که مؤید اسلام شد و تایید وتقویة
وامداد او بنبی مدة العمر در همه مغازی وموارد ومهالک کرد **و** او کافی وبس شد برای نبی تا نبوة
واسلام قایم شد **و** ایضا کفی الله المومنین القتال بعلی در مصحف ابن مسعود است **و** نیز در آیه
سلطانا نصیرا مراد این سلطان یاری دهنده خاص علی میباشد **و** اخبار مفسره این باب پیش گذشت
والحال از خود متن میآید **جماعتی** چون ابونعیم **و** ابن عدی **و** ابن عساکر **و** سیوطی متعدد درروایة
کردند که نبی مؤید من الله گردید در نصرة وتقویة وتاییداو بعلی میباشد **و** باین جهت امامیه وجماعتی
از اعلام صوفیه **و** جمهور محققین اهل سنت وصوفیه میگویند که علی بل ائمه اثنا عشر معجزه نبوی ثانی قران
میباشند چنانچه در متن بیان این میآید **پس** این آیات وصحاح احادیث مفسره آیات که
متفق علیه اند برآنکه دین اسلام ونبی را جناب الهی تایید بعلی کرد بتقویت وامداد او نبوة ودین
وقران واسلام در دنیا ثابت وقایم شد این اعلی ونهایت مرتبه حضرت امیر است وباحدی نصیب نشده
است **سوال** بعد پیغمبر در ازمنه مشایخ ثلثه نیز فتوحات بسیار حاصل شد تا اسلام باطراف
دنیا منتشر گردید پس تخصیص بعلی نباشد **جواب اول** مؤید گردیدن نبی ودین اسلام از بدایة
نبوة نبی تا نهایة بعلی امریست منصوص بصحاح روایات متفق علیه است پس تخصیص بعلی بوجود
آیات روایات وکتب مغازی وسیر وتواریخ وحجج قاطعه ثابت میباشد **و** درعصر نبوی هیچ یکی
از مشایخ ثلثه در هیچ مقامی ودر هیچ جنگی ثبات وقیام نکردند مگر آنکه مفرور هر جائی شدند بملاحظه
کتب سیر وتواریخ ومغازی مسلمانان وغیر مسلمانان معلوم خواهد شد چه در کتب خود مریدان مشایخ
ثبت وضبط است **جواب ثانی** در فتوحات اعصار نبوی صلعم هیچ جنگی نرفتند وهیچ

جواب اشکال که بعد نبی بعض مشایخ فتوحات عاید شدند

قتل نکردند و بمحض دیدن روی خصم بکمال مردانگی خود غیر از راه فرار راهی دیگر نیافتند آن

همچه علیه اسلام و غیر اسلام است **اما در اعصار خود** هم هر یکی بذات خود بجنگی نرفتند

و نکردند **و** اثبات نمایند که بکدام جنگ خود اینها رفته چون خود علی قتال منافقین و ناکثین

مارقین و قاسطین کرده باشند **پس** آنچه بعد بنی فتوحاتی در از سنه مشایخ بوقوع آمدند آن حروب

سلاطین بودند چون حروب محمود غزنوی و تیمور و معاویه میباشند **و** چه ایشان خلفاء

منصوصی بالاتفاق نبودند بل بجعل مخلوق مجعولی بودند **و** امر مجعولی را دخلی در شرع نمیباشد

در کنوز از بخاری روایت کرده قال النبي ان الله يؤيد هذا الدين باقوام لاخلاق

لهم یعنی پیغمبر فرمود بتحقیق خدا تائید میکند این دین اسلام را بقومهائیکه برای آنها بهره در آخرت

نمیباشد **ایضا از طبری** روایت صحیحه نقل کرده ان الله ليعز هذا الدين بالرجل الفاجر یعنی

پیغمبر فرمود بتحقیق خدا تائید میکند این دین اسلام را بدست مردی فاجر **و غزالی** نیز

همین را در کتاب احیاء العلوم روایت کرده **پس** اسناد قول بفتوحات بسوی حضرات

مشایخ اسناد افعال غیر الیهم خلاف واقع عقلاً و شرعاً میباشد **اما عقلاً** چونکه خود آنها بمحاربه

شامل و داخل نبودند **اما شرعاً** هم فعل بخود فاعل اسناد میشود **و** منجمله قرآن چون آیه

کل امرء بما کسب رهین یعنی هر آدمی هر کاری که کسب کرد یعنی بذاته بعمل آورد چه نیک باشد

چه بد او نزد خالق علیم مرهون و گرو محفوظ است تا در یوم الجزا جزا او بحسب فعل و عمل او باو داده شود

و اینها بالاتفاق خود محارب نبودند پس قول بفتوحات آنها حجت نمیباشد **جواب ثالث الزامی**

بحسب اعتقاد جبریه اهل سنت که جمیع آنچه در دنیا واقع شده یا واقع میشود **و** هر آدمی که هر عملی و فعلی

میکند در حقیقت آن فعل فعل خداست چه نزد اینها فاعل کل خالق است و بنده را در افعال خود

دخلیه اصلا و ابدا نمیباشد پس بنا بر این اگر خود مشایخ هم فعلی و جنگی بفرض محال میفرمودند و لو در مدة

العمر یک مره هم بدست خود میکردند البته در آنوقت هم بنا بر عقاید مریدان شان فعل ایشان نبود

مدح و ذم و ثواب و عقاب بآنها چگونه عاید میشد چه نزد اینها خالق کل خداست نه آنها با زهم باطل

شد ایندعوا و الاجوا ابکم جوابنا **ثانی** قوله وانه منی وانا منه این جمله ثانیه از اصول فضائل و از

اجل جلائل مناقب آنحضرت میباشد که علی از من و من از علی میباشم **و** در کتب مغازی و سیر

چون تصانیف صاحب مدارج **و** معارج **و** نشایر است که در غزای جبرئیل عرض کرد در جانفشانی علی که این

جواب استدلال
فتوحاتیکه در
عصر مشایخ
حاصل شدند

چه مساوات است حضرت رسول فرمود انه منّی وانا منه جبرئیل عرض کرد یا رسول الله انا منکما پس
جبرائیل بر ملائکه روحانیین مباهات بآن میکرد **تنبیه** اینهم ندا میکند که بمساوات علی و نبی
در همه امور نسبی و منصبی ست **ثالث** جمله ثالثه قوله وفیه انزل افمن کان علی بیّنة من ربّه ویتلوه
شاهد منه باجماع صاحب این بیّنه وحجة من الله حضرت رسول است **پس** این بیّنه قاطعه
اعجاز نبوی خاتم صلعم است **و** از اعاظم اعجاز آنحضرت ثابت تا قیمة قرآن است **واما تالی**
پس او از تلی یتلو تلوا وتلاوة **و** تلو بضمتین بمعنی درپے بودن و درپے آمدن و بالاتصال دنبال
باثر سابق رفتن باشد **پس** این تالی شاهد مشهود العیون از آنحضرت علی ابن ابی طالب
میباشد **و** ضمیر یتلوه و ضمیر شاهد منه راجع بسوی نبی است پس معنے چنین شد که محمد در ثبوت دعوای
نبوة خود دو حجة قاطعه دارد **اولها** از جانب پروردگار خود حجة قاطعه و بیّنه ساطعه دارد **پس** آن
بیّنه **یا** جبرئیل را پنداری این حجة شده نمیتواند زیرا که مشهود الاعیان والعیون نیست بیّنه باید واضح
روشن مشهود العیون باشد و کفار گفته میتوانند که جبرئیل را بچشم نمی بینیم **یا** از زبان و بیان خود آن
حضرت گمان کنی اینهم حجة بر غیر مومن شده نمیتواند مع ذلک مصادره و دور لازم میآید که
خود مدعی و زبان و بیان خودش بیّنه باشد بر دعاوی بیّنه باید که غیر دعوی و غیر مدعی باشد **پس**
ببطلان وجهین ثابت شده که آن بیّنه ساطعه وحجة قاطعه آنحضرت بر صدق و دعوائے نبوة خود معجزه
میباشد **و** منجمله معاجز باقیه آنحضرت اعظم واجل کتاب الله المجید است که بآن تحدی باهالی عصا
خود مکرر کرد **ثانیهما** تالی آنحضرت شاهد او از خود آنحضرت بمنزله جزء خاص روح و بدن آنحضرت
باشد کما ذکره الرازی **پس** این شاهد جبرئیل من جانب الله شده نمیتواند زیرا که بلفظ منه بر آمد
چه جبرئیل جنس غیر نبی است **و** اینجا مراد جزء خاص نبوی باعتبار اتحاد اصلیة فی الحقیقة و باعتبا
ثانویت شاهد نبوة او مثل او دیگر میباشد **و** بغیر علی دیگری نیست تا بشهادة او اعتبار در هر دو طرف
نزد خالق **و** نزد خلق باشد **اما** نزد خلق شهادة علی معتبر و معتمد برای کمال نسب و نهایة شرف حسب
معروف بریاست مکه در عرب بود **و** شهادة شخص خاندانی از شرفا خصوصا از خاندان عالی خود که
متصف به کمال عقل و عدل و دیانت و علم و فهم و اعتبار معروف باشد در قضایاء عقلیه و نقلیه قطعاً
مقبول الشهادة میباشد **و اما** عند الله هم شهادة اهل علم و عقل و عدل و فهم قطعی و مقبول در همه
امور میباشد **و** از اینجا قبول شهادة اهل علم را در توحید خود قرین بشهادة خود در آیه **شهد الله انه**

در تشریح علی شاهد نبی بر نبوة اوست

لا اله الا هو والملائکة واولوا العلم میباشد **واما** ثبوت شهادة وتصدیق علی بنبوة نبی قبل از
بعثت پیغمبر وقبل از ادعاء رسالت آنحضرت هفت ماه نه سال بود فضلا عن تصدیقه وشهادته عند
ادعاء النبی بالرسالة **و** بآیه وانذر عشیرتک الاقربین مامور گردید که اول انذار وابلاغ رسالة
باقرب قوم خود کند **و** غیر از علی احدی قبول وشهادة وتصدیق آنحضرت نکرد **و** این اجماعی است
قطع نظر از صحاح اخبار متواتره متفق علیه است اعتقاد اکابر واعاظم صحابه بران میباشد **اشکال**
سلمنا علی در ابتداء ابلاغ رسالة تسلیم کرد لاکن نابالغ بوده **و** شهادة طفل نابالغ چه نفع در انظار خلایق
می بخشد **جواب اول** اعلام سیر وتواریخ در عمر علی خلاف در هشت سال **و** ده سال **و** پانزده سال
بودن دارند **اما** بفرض غیر بالغ بودن علی در آنوقت از اطفال مراهق قریب ببلوغ بکمال عقل
وفهم ونهایة ذکاء وغایة فطانت در آنوقت مشهور ومعروف رئیس زاده مکه وقریش باجماع است
بود **پس** شهادة چنین طفل مراهق خاندان عالی خود که چون آفتاب ممتاز ومشهور الاعیان باشد
کانه محسوسی است که شهادة چنین طفل کامل نزد اهل عقل ونقل مقبول میباشد از شهادة پیر نابالغ فهم
هفتاد ساله که بیکاره محض وبی اثر مطلق میباشد **جواب ثانی** لو سلمنا که علی طفل بود پس
نزد حکماء وعقلاء ومحققین اهل ادیان آنکه انبیاء وخلفاء الله که سلاطین خلایق من جانب الله میباشند
از وقت تخلیق آنها اکمل واتم الحواس والقوی والعقول والافهام میباشند تا فرق ممیز در بین خلق
ثابت وعند الدعوی قول وفعل آنها مقبول وحجة مقطوعه مسموع گردد **لهذا** یحیی در هفت سالگی تصدیق
عیسی کرد **و** خود یحیی در طفولیت نبی گردید لقوله تعالی یا یحیی خذ الکتب بقوة وآتیناه الحکم صبیا **و** وقت
ولادت عیسی اعتراض کردند کیف نکلم من کان فی المهد صبیا یعنی چگونه با طفلی نوزائیده در گهواره
با او کلام کنیم **و** عیسی دفعة در جواب آنها در دامن مادر فرمود قال انی عبد الله اتانی الکتاب وجعلنی
نبیا الخ یعنی عیسی گفت بآنها بتحقیق من بنده خدا ام عطا کرد خدا بمن کتاب انجیل را وگردانید مرا پیغمبر
شما شهادة بر نبوة خود داد **و** شهادة یحیی **و** عیسی معاندین کفار قبول کردند **پس** علی از خلفاء الله
بود اگر در طفولیت هم شهادة وتصدیق نبوة کرد این اقطع از شهادة همه دنیا بر نبوة سید انبیاء و
بر کمال رفعت وعلو منزلت وحالة علی در طفولیت عند الله میباشد **واما تفسیر** این شاهد
بعلی جماعتی از اعاظم مفسرین ومحدثین چون حافظ ابو نعیم **و** ثعلبی **و** طبری **و** واحدی در بسیط
و رازی **و** نظام الدین نیشاپوری **و** ابن مغازلی شافعی **و** حسکانی **و** ابن ابی الحدید **و** سیوطی

جواب اشکال علی طفل نابالغ بود شهادة او چه فایده دارد

در در منثور و اتقان متعدد احادیث و صاحب کتاب الغارات و عبد البر و احمد و اخطب و غیرهم
از عباد بن عبد الله ابن حارث روایه کردند که حضرت امیر بر بالای منبر مسجد کوفه فرمود ما من احد من الناس
و فی اخری من قریش جرت علیه المواسی الا وقد انزل الله فیه آیة او آیتان فی صدیع او ذم و انا
اعلم بها فقام من الناس رجل وقال ما انزل فیك یا امیر المؤمنین فقال اقرئت سورة هود وقال نعم قال
قرئت افمن کان علی بینة من ربه ویتلوه شاهد منه قال بلی فقال امیر المومنین علیه السلام البینه محمد و التالی الشاهد
منه انا یعنی احدی از مردم و از قریش نیست که بر سر آنها استره در تراشی موسر گردیده باشد مگر آنکه درباره او
یک یا دو آیه در مدح یا ذم او نازل شده من میدانم و علم بآن دارم پس مردی از مجلس برخواسته
عرض کرد که یا علی درباره تو چه نازل شده حضرت امیر فرمود در سوره هود آیه افمن کان علی بینة را نخوانده عرض
کرد آری پس حضرت امیر فرمود صاحب بینه محمد و تالی شاهد از محمد من علی میباشم **اشکال** سلمنا که
علی شاهد نبوة و مثبت نبوة و اسلام و کتاب باشد پس در قضایای عقلیه و شرعیه باید که لا اقل دو شاهد
عادل موجود باشند خصوصا در این اعظم قضایا که اثبات نبوة هست از دو زاید باید باشد تا قطع
و یقین حاصل شود و اینجا شاهد واحد علی میباشد و نهایة ما فی الباب حصول ظن در نبوة میشود **جواب**
در اینجا هم دو شاهد اعدل اند **احدهما** معجزه **ثانیهما** نفس و جان و جزء پیغمبر حضرت امیر میباشد
و حضرت امیر بموجب انی تارك فیکم الثقلین ثانی قرآن و بموجب آیه تطهیر و اجماع امت داخل در آیه
هست و با حادیث مفسره تطهیر و با حادیث انه منی و انا منه عصمة و عدالة واقعی علی قطعی گردید
پس ثبوت این نبوة آنحضرت و شهادة نبی خلافة بالفعل علی مقطوعی الحصول گردید **تنبیه** در اینجا
چهار چیز ثابت شد **یکی** آنکه تائید دین و اسلام و کتاب و نبی مصطفی بعلی حاصل شد تا نبوة و کتاب
و دین و اسلام قایم تا قیامت گردید **دوم** علی هم ذات و هم صفات و مرتبه نبی متساوی بلا تفاوت میباشد الا
ما خصه الدلیل الخارج **سوم** علی شاهد نبی در حکم جزء اصلی نبی میباشد **چهارم** معصوم چون نبی بلا تفاوت
باشد زیرا که جزء اصلی بدن نبی و مساوی نبی باشد **واگر** علی بکمال عقل و علم و فهم و عصمة و طهارة نمیبود
شهادة عدل واحد درا دنی امری مسموع نمیباشد چه جای شهادة در اثبات این امر اعظم نبوة **پس**
با یجنبه شهادة شخص واحد علی مقبول عند الخالق و الخلق گردید **پس** این علی متمدنبی و تابع بجاهل
غیر معصوم گردانیدن باطل محض میباشد **بیان** شهادة در شریعت عبارتست از اداء علمیکه بحواس
باطنه و حواس ظاهره **یا** بیکی از حواس ظاهره حاصل شده باشد. **قال المصنف** رحمة الله علیه

جواب اشکال نبوة واحد اثبات نبوت بشهادة شاهد

قال قال رسول اللهؐ خلقت انا وعلی من نور واحد **ترجمہ** مصنف فرمود کہ حضرت امیرؑ روایت کرد

کہ پیغمبرؐ فرمود من وعلی آفریدہ شدیم از نور واحد **قال المصنف** جلّ وعنہ قال قال رسول اللهؐ

یا علی انی رایت اسمک مقرونا باسمی فی اربعۃ مواطن فانست بالنظر الیہ لما بلغت فی بیت المقدس

فی معراجی الی السماء وجدت علی صخرۃ بہا لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ ایدتہ بوزیرہ ونصرتہ بوزیرہ فقلت لجبرئیل

ومن وزیری قال علی ابن ابی طالب فلما انتہیت الی سدرۃ المنتہی وجدت علیہا انی انا اللہ لا الہ الا انا

وحدی ومحمد صفوتی من خلقی ایدتہ بوزیرہ ونصرتہ بوزیرہ فقلت لجبرئیل ومن وزیری قال

علی ابن ابی طالب فلما جاوزت من سدرۃ المنتہی وانتہیت الی عرش رب العالمین فوجدت مکتوبا

علی قوائمہ انی انا اللہ لا الہ الا انا محمد حبیبی من خلقی ایدتہ بوزیرہ ونصرتہ بوزیرہ فلما ہبطت

الی الجنۃ وجدت مکتوبا علی باب الجنۃ لا الہ الا انا محمد حبیبی من خلقی ایدتہ بوزیرہ و

نصرتہ بوزیرہ **ترجمہ** وحضرت امیرؑ روایت کرد کہ حضرت رسول فرمود اے علی بتحقیق من دیدم

اسم ترا مقرون ونزدیک باسم خودم در چہار جا پس بودم مونس شدم بسوئے آن مواضع

کہ ثبت وضبط بودند **ا** وقتیکہ رسیدم بہ بیت المقدس در معراج خود بسوے آسمان **و** یافتم

سنگے را کہ بر آن نوشتہ بود کلمہ توحید وشہادہ برسالۃ من **و** با او نوشتہ بود کہ تائید کردم رسول

خدا را بوزیرا او **و** یاری دادم اورا بوزیرا او **پس** من جبرئیل را پرسیدم کہ کیست وزیر من جبرئیل

گفت علی ابن ابیطالب **ب** وقتیکہ من بانتہا وسدرۃ المنتہے رسیدم **و** یافتم بران سدرہ

نوشتہ بود کہ من خدائی واحدم **و** محمد برگزیدہ صافیہ من از خلقم میباشد **و** تائید کردم اورا بوزیرا او

و یاری دادم اورا بوزیرا او **پس** جبرئیل را پرسیدم کہ وزیرم کیست فرمود علی ابن ابی طالب است

ج پس وقتیکہ گذشتم از سدرۃ ومنتہے شدم بسوے عرش رب عالمیان **پس** یافتم کہ نوشتہ

بود بر قوایم وستونہائے عرش رحمن کہ من خدائی واحدم **و** محمد دوست من از خلق من **و** تائید

کردم اورا بوزیرا او **و** یاری دادم اورا بوزیرا او **د** وقتیکہ از مقام عرش فرود آمدم وبجنۃ داخل

شدم دیدم کہ بر دروازہ جنت نوشتہ بود لا الہ الا انا **و** محمد حبیب من از خلق من میباشد

تائید کردم اورا بوزیرا او **و** یاری دادم اورا بوزیرا او **تشریح** مقام بہ انکہ مثل ابن مردویہ

وکمی بسیار از محدثین **و** مفسرین روایۃ کردند منہم عاصمی ورزین الفتے واحمد **و** ثعلبی **و** ابونعیم

در تفسیر ہو الذی ایدک بنصرہ **و** سیوطی در در منثور از ابوہریرہ آوردہ قال النبی لیلۃ اسری لی

رایت انه مکتوب علی العرش لا اله الا انا وحدی لا شریک لی محمد رسولی ایدته بعلی وقال هذا
الذی ایدک بنصره وبالمؤمنین یعنی شب معراج برعرش دیدم نوشته بود که سوای من خدائی نیست
واحد بغیر شریک ام محمد رسول من تائید کردم او را بعلی و اینست مراد از تائید نعمد در آیه نصرة خود
ویاری دادن نبی را بمومنین کلبی و ابن عدی و ابن عساکر و ثعلبی و دیلمی و غیرهم از خادم رسول
الله ابو الحمرا روایه کردند رایت لیلة المعراج مکتوب علی ساق العرش لا اله الا الله محمد رسول الله
ایدته بعلی ونصرته به و ابونعیم بدو سند از ابوجعفر امام محمد باقرؑ در تفسیر آیه یا ایها النبی حسبک الله
ومن اتبعک من المؤمنین روایت کرده ومن اتبعک من المؤمنین هو وهو علی ابن ابی طالب الذی

بیان آیات و احادیث که علی سلطان نصیر محمد عطا شده

امن به قبل الکل واتبعه اکثر من الکل یعنی در این آیه از مومنین مراد خاص علی ست چه او ایمان قبل
الکل و پیروی و تائید کرد آنحضرت را اکثر از کل و در اصل مراد علی ست و قرائیة کفی الله المؤمنین
القتال بعلی در صحیفه ابن مسعود است و موید ش احادیث دیگر خصوصا بطرق اهل بیت نبوة و عصمة
میباشد و در آیه سلطانا نصیرا هم سلطان نصیر یکه به نبی من الله عطا شده نیز علی ابن ابیطالب
میباشد **تنبیه** با احادیث متفقه علیه و آیات مذکوره ثابت شد که رسول الله من الله مؤید
بعلی شده و همان علی سلطان نصیر و داعی خلق با رسول الله الی الله و کافی مهمات رسول الله
در همه مقامات و حالات و همان لبس و همان وزیر پیغمبر و همان مثیل و نظیر پیغمبر و همین القاب
ثبت و مسطور بر قوائم عرش و بر درخت جنت بل بر همه طبقات فلک و سدرة المنتهی میباشد در
کشف الغمه از مناقب ابن مغازلی روایت کرده قال رسول الله اتانی جبرئیل وقد نشر
جناحیه فاذا فیهما مکتوب علی احدهما لا اله الا الله محمد النبی ومکتوب علی الاخر لا اله الا الله علی الوصی
پیغمبر فرمود که جبرئیل آمد بال خود کشاده بر یک بالش بید قدرة نوشته بود کلمه طیبه از شهادتین
و بر بال دیگرش مکتوب بود لا اله الا الله علی الوصی **تبصره** آیا مرتبه از این اعلی و اجل و
اعظم هست و اسمیکه بر عرش و قوائم او و بر طبقات سموٰت بوزارت بید قدرة تعالی بنور قبل ایجاد
آدم نوشته شده باشد پس آن شخص را چگونه بمقام چهارم در عوام الناس در زمین جایش داده اند
این ظلم لا نهایت نسبت بالجناب باشد **قال المصنف** وعن انس قال قال رسول الله حدثنی
جبرئیل عن الله عز وجل ان الله یحب علیا ما لا یحب الملائکة ولا النبیین ولا المرسلین وما من
تسبیحة الا ویخلق الله ملکا یستغفر لمحبیه وشیعته الی یوم القیامة **ترجمه** انس بن مالک

روایة کرد که حضرت رسول ص فرمود حدیث کرد مرا جبرئیل از خدای عز وجل که بتحقیق خدا دوست میدارد
علی را بمقدار و بنوعیکه دوست نمیگذارد و بآن حد کل ملائکه را و نه کل انبیا را و نه کل مرسلین را و هیچ
تسبیحے خوانده نمیشود مگر آنکه می آفریند خدا از آن تسبیح یک ملکے را که طلب آمرزش و توبه و استغفار میکند
آن ملک برای دوستان علی و برای شیعه و پیروان علی **تشریح** مقام مقتضی چند امر است
اول بدانکه حدیث فعیل بمعنی سخن از حدث یحدث حدثا بمعنی ظهور و نمود شے بعد عدم باشد **و**
از اینجا بمعنی نو و جدید نقیض قدیم میباشد **و نزد** محدثین و مفسرین حدیث اغلب و اکثر نام کلام حجة
معصوم میباشد **و اما** کلام الله اگر او من الله بواسطه ملک وحی خاص **یا** گاه بلا واسطه هم الی النبی
بصورة اعجاز بغرض اثبات و ترتیل نازل گردید **پس** او خاص قرآن مجید فرقان حمید میباشد **و اگر**

بیان شرح حدیث ان الملائکة لیستغفرون لشیعة علی

اینطور خاص نازل نباشد **پس** این بحدیث قدسی موسوم میباشد **پس** تفریق میان این دو نوع
کلام نغو واضح گردید **و** این بحث قیل و قال طویلے را رواز علم حدیث **و** از فن درایه واضح و مبرهن
خواهد شد **و** این رساله زیاده بر این گنجایش بیان ندارد چنانچه وعده اختصار و عادة از بدایة
الی النهایة همین گردیده **پس** در متن حدیث قوله م حدثنی جبرئیل عن الله اشاره بهمین معنی حدیث
قدسی میباشد **ثانی** هرچند باعتبار موضوعیت معنے و مآل رسول و نبی و مرسل متحد است **ولکن**
جمعی تقسیم کردند مخبران خدا را بسه قسم **اول** نبی غیر مرسل بفتح سین و عبارة است از شخصی بشری که
کلام خدا را میشنود و باو میرسد چه بواسطه ملک چه بغیر توسط خواه او مخبر و موصل الی الغیر باشد یا نه
چون آدم **و** نبی ما در بدایة و قبل از زمان بعثة **ثانی** قوله مرسلین بضم اول و فتح سین جمع مرسل بمعنی فرستاده
شده ماخوذ از رسول بمعنی فرستادن باشد **پس** این مرسل الی الغیر **یا** بدین و آئین و کتاب
مستقل متبوع لاحق ناسخ سابق باشد **یا** مرسل الی الغیر بغرض تلقین و تکمیل و تعلیم و تبیین مرسل
الیهم بصورة تابع نبی سابق غیر ناسخ بغیر دین جدید با کتاب **یا** بغیر کتاب باشد **اول** را انبیاء
اولو العزم مینامند **و** آنها چون نوح **و** ابراهیم **و** موسی **و** عیسے **و** محمد خاتم الانبیاء خاص میباشند
و ثانی را انبیاء مرسل **و** در این حدیث شریف هرچند تصریح بهمین دو نوع اول فرمود **ولکن**
حاصل از نوع ثانی دو قسم میشوند **ثالث** قوله الملائکة محلی بالف و لام جمع ملک بمعنی فرشته
سابق معنے اشتقاقیے و غیر آن بیان شد که ماخوذ از ملک و او مایقوم به الامر **یا** از مالک بمعنی رسالة
باشد **و نزد اهل ادیان** ملک بالتحریک حیوانے نورانی و هوائی نظیف لطیف الجسم

قوی کامل فی الذات تام الصفات قادر بر تشکل باشکال مختلفه متحمل اثقال ثقیله طویل الاعمار بغیر فتور ولا ضعف بغیر اثر رجولیت وانوثیت ولا شهوانیت تکون آنها بغیر توالد ولا تناسل میباشد

تنبیه قوله ان الله یحب علیا مالا یحب الملائکة ولا النبیین والمرسلین این هر سه اسم را بصیغهای جمع با الف ولام استغراقی **و** لفظ ما فائده آورد **پس** حاصل معنی چنین میشود که خدا علی را دوست دارد لانهایة بنحویکه هیچ کس را از اعاظم واکابر واکامل وافاضل کل خلایق علوی وسفلی قدسی وبشری باشند باین درجه وباین حد آنها نرا دوست ندارد چه حاصل مقصود از کل عالم وآدم وکل خلایق ملائکه **و** انبیا **و** اولوالعزم **و** رسل میباشند **و** همین اشرف واکمل وافضل کل میباشند پس محبوب ترین همه اینها خاص علی میباشد **و حدیث طیر** که متواتر است مصرح این مرام وبهمین معنی میباشد اللهم ائتنی باحب الخلق الیک لیاکل هذا الطیر معی فجاء علی فاکلها یعنی پیغمبر فرمود بار خدایا بفرست بمن دوست ترین کل خلایق تا بخورد با من این جانور مشوی را پس علی آمد پس هر دو معاً خوردند **و** لفظ احب افعل تفضیل است **و** لفظ خلق معنی جنسیت دارد **و** مع ذالک بر اسم جنس الف ولام هم داخل شده افاده استغراق کرد کما ذکره اللغویون والاصولیون **پس** کل خلایق علوی **و** سفلی هوائی **و** نوری **و** ناری **و** خاکی **و** حیوانی **و** جمادی **و** نباتی در جنس کل خلق داخل اند **و** آمدن علی وبخوردن او باینی احبیت علی از کل عالم موجودات از ثرا الی الثریا ثابت وواضح باین حدیث شریف شد **رابع** وما لتسبیحة الخ این جمله هنینا فیه تنکیر میباشد غرض بیان دو مطلب دیگر است **احدهما** آنکه کل خلایق علوی وسفلی بلسان حال **یا** بلسان مقال خود تقدیس وتسبیح الهی مینمایند از هر یک تسبیح یک ملکی را فادر سبحانه بقدرت کامله خود می آفریند **پس** در هر آن بضرب کرورها در کرورها وبدمها در بدمها بل لانهایة تسبیحات صادر وخوانده میشوند **پس** از هر یکی از تسبیحات لا عدد ولا نهایة ملائکه لا عدد ولانهایة الی الابد در هر آن مخلوق میشوند **ثانیهما** همه این ملائکه باین کثرت لا عدد ولا احصار برائی هر یکی از محبان وشیعیان علی در هر آن وزمان تا قیام قیامت استغفار میکنند **تنبیه** از اینجا راز وسر واجب الغفران ومغفور بودن کل شیعه علی بغیر توبه وندامت واضح گردید **سوال** محب علی وشیعه او کیست **جواب** بصورت آنکه هر که اراده واعتقاد بامامت علی بلا فصل دارد **و** علی را متبوع ومطاع مفترض الطاعة عینا بلا فصل بداند **پس** این ملتزم بتمسک بلا فصل شیعه آنحضرت میباشد یعنی تتبع وپیروی در جمیع امور دین ودنیا ودر کل کردار

بیان افضلیت و احبیت علی بحدیث طیر کامل

کفار وا وامر ونواهی او عینا بما ابکن بنماید و بعد او بیازده امام اطهار ولاد او نیز **لیس** او

بلا دغدغه محب وشیعه او بیاشند نه غیر او **قال المصنف** حـ۱۳ وعن جابر قال قال رسول الله والذی بعثنی

بالحق نبیا ان الملائکة تستغفر لعلی وتشفق علیه وعلی شیعته اشفق من الوالد علی ولده

ترجمه مصنف فرمود واز جابر مرویست که حضرت رسول فرمود قسم بآن خدائیکه مرا مبعوث

نبی بحق کرد بتحقیق کل ملائکه استغفار میکنند برای علی و شفقت بر او دارند و بر شیعه شفیق تر اند از پدر

به پسر خود **تشریح** مقام مقتضی سه امر است **اولها** قوله الملائکة الخ بدانکه الملائکه صیغه جمع

محلی بالف ولام مقتضی جمیع افراد ملک میباشد پس معنی چنین شد که کل ملائکه علوی وسفلی مستغفر برای

علی و شفیق بر آنحضرت میباشند **ثانیها** قوله وعلی شیعته اشفق من الوالد علی ولده مطلب دوم

بیانگر ملائکه بشیعه شفیق تر از پدر بر پسر خود میباشند **ثالثها** استغفار ملائکه معصومین واجب الاجابت

است زیراکه خلایق بی گناه است پس شیعه علی واجب الغفران والعفو میباشند اگرچه بلاتوبه

از دنیا بروند چه استغفار ملائکه از توبه واستغفار خود شیعه افضل واکمل واقبل عند الله قطعا میباشد

تنبیه این مرتبه که به شیعه علی نصا وارد شده کدام امت واصحاب نبی را حاصل شده چه جای

رعایا و مریدان حضرت صحابه را و مغفوریة خود راس راکه میسر وحتمل نباشد نجات رعایای او را چگونه

ممکن باشد **قال المصنف** حـ۱۴ وعن جابر قال دعی رسول الله علیا یوم الطایف فانتجاه فقال الناس لقد

طال نجواه مع ابن عمه فقال رسول الله ما انتجیته ولکن الله انتجاه **ترجمه** جابر روایت کرد که طلبید

حضرت رسول علی را بروز طایف یعنی در جنگ طایف پس راز واسرارگوئی با علی کرد بمدة طویلی

تا آنکه مردم صحابه گفتند که بتحقیق رازگوئی واسراربیانی پیغمبر با پسرعم خود مدتی بسیار طول کشید

پس پیغمبر بجواب لشکریان صحابه فرمود که من خاص او را برازگوئی اختصاص نکردم وتنها من با او

راز خود نگفتم بلکه خدا اند انه رازگوئی واسرار خود با وی فرمود **تشریح** مقتضی دو امر است **اولها**

بدانکه نجوی اسم راز وسر است و از نجا است کان موسی نجیا و انتجی القوم وتناجوا تساروا

وانتجیته خصصته ببیان الاسرار باشد **ثانیها** این حدیث نجوی هم جم غفیر از اراکین ائمه چون

ترمذی ونسائی واحمد وعبدالله احمد وطبرانی وابونعیم واخطب وابن مغازلی وحاکم وصاحب

مشکوة وغیرهم باسانید روایت کردند. **تنبیه** هرگاه خود خدا و رسول او با علی اسرار خود و

رازگوئی وپنهان نمائی احوال خود نمایند وکل صحابه بآن تعجب بنمایند و او را باین امر تخصیص

بیان دوم قول ملائکه اشفق بر شیعه علی واستغفار برای او میکنند

حدیث رازگوئی حضرت نبی با علی در معرکه طایف

بہ ہند پس از این استجاب صحابہ واضح و ثابت گردید کہ ہیچ یکے از قرابہ و صحابہ نبی قایل این مرتبہ

اعلے نبود لہذا علی سر اللہ و رسولہ و محل اسرار آن ہر دو بود و آنکس کہ اعلم و اعرف و ابصر

و محل و خزاین و منبع و دفاین اسرار خدا و رسول او باشد **مع ذلک** این اسرار گوئی و خفایا

نماے مستلزم اظہار ظواہر نمائی کل و خبر افعال و اقوال و امور الہی ہم میباشد **پس** چگونہ

جایز باشد کہ چنین مطلع اسرار خفایا و عالم ظواہر کل اشیاء تابع و رابع ثلثہ گردانیدہ شود

قال المصنف جلّ وعن عامر بن سعد بن ابی وقاص عن ابیہ وسمعت بقول النبی یوم

خیبر لاعطین الرّایۃ رجلا یحبّ اللہ ورسولہ ویحبّہ اللہ ورسولہ فتطاولنا لہا فقال

ادعوا لی علیا فاتاہ بہ رمد فبصق فی عینہ فبرء ودفع الرّایۃ الیہ ففتح اللہ علیہ **ترجمہ**

عامر از پدر خود روایۃ کرد کہ من شنیدم کہ حضرت رسول میفرمود در روز خیبر ہر آئینہ خواہم داد

این رایۃ اسلام را فردا بمردیکہ دوست دارد او خدا و رسول او را و دوست میدارد خاص او را خدا

و رسول او پس ما ہمہ در طمع و حرص عطاء این خلعۃ بودیم و خود را بلند میگرفتیم پس صبح آنشب پیغمبر

علی را طلبید و او درد چشم داشت پس آمد علی و آب دہان مبارک خود در چشم مقدس علی انداخت

دفعۃ ہر دو چشم علی بری شدند و مدۃ العمر من بعد بعلی درد چشم نیامد پس علم اسلام را بعلی

سپرد پس خدا فتح خیبر بدست علی کرد **تشریح** این حدیث خیبر ہم متواتر از مرویات

متفق علیہ امت است **در مسلم** از ابو ہریرہ ہم روایۃ کردہ قال یوم خیبر لاعطین

ہذہ الرّایۃ رجلا یحب اللہ ورسولہ یفتح اللہ علی یدیہ قال عمر بن الخطاب ما احببت الامارۃ

الا یومئذ قال فتساورت لہا رجاء ان ادعی لہا فدعی علیا واعطاہ ایاہا الخ یعنے پیغمبر

در یوم خیبر فرمود کہ این رایۃ نبوۃ و نشانہ اسلام بمردے میدہم کہ او خاص دوست دارد خدا و رسول

او را فتح میکند میکشاید خیبر را بدست او پس عمر خطاب گفت من دوست و تمنا امارۃ و ریاست

نکردم مگر آنروز پس من بر میجستم و بلند میکردم خود را بامید آنکہ کاش کہ مرا بخواہد برائے آن پس

علی را خواست و رایۃ را بعلی داد **در مسلم** از سہل بن سعد مرویست انّ رسول اللہ

قال یوم خیبر لاعطینّ ہذہ الرایۃ رجلا یفتح اللہ علی یدیہ یحب اللہ ورسولہ ویحبہ اللہ و

رسولہ قال فبات النّاس یدوکون لیلتہم ایہم یعطیہا فلما اصبح الناس غدوا علی رسول اللہ

کلہم یرجون یعطاہا فقال این علی ابن ابیطالب قالوا ہو یا رسول اللہ یشتکی عینیہ قال

حدیث خیبر علی خدا و رسول او را دوست

علی و مسلمانان ایشان ہم او را دوست

بیان بعض معاجز از پیغمبر و علی در جنگ خیبر

فارسلوا الیه فاتی به فبصق رسول الله ؐ فی عینیه ودعی له فبرئ حتی کان لم یکن به وجع
فاعطاه الرایة الخ و روایة دیگر از سلمة بن اکوع ایراد کرده یعنی پیغمبر ؐ روز خیبر فرمود که این علم
اسلام را بمردے سپارم که فتح میکند خدا آن قلعه را بر دست او و دوست میدارد او خدا
ورسولش را و خدا و رسول او هم خاص دوست میدارند او را پس کل صحابه از لشکریان آنحضرت
خصوصاً عمر خیمه بخیمه تمام شب گذرانیدند بحالتیکه بیدار و در غوص و فکر و ذکر در این سخن بودند
که کدام کس را این خلعت اعلی داده شود پس صحابه کلهم بصبح آنشب نزد پیغمبر حاضر شدند هر یکی
سینه خود پیش وگردن بلند و امید و تمنا میکرد که کاش این خلعت و منصب اعلی بمن داده
وعطا میشد پس آنحضرت فرمود علی کجاست مردم عرض کردند که بچشم درد خود موخر مانده و نیامده
پس بامر آنحضرت علی حاضر شده آب طیب دهان مبارک خود در چشم او انداخت و دعا کرد
در آن بری و به وسالم شد گویا هرگز وجعے نداشت پس نشانه نبوت بعلی داد و بدست علی فتح
حاصل شد و بسیاری احادیث باسانید مختلفه در خصائص نسائی و بخاری وغیرها درج اند
تنبیه در اینجا چند چیز ثابت شدند اوّل حضرت فاروق را شوق و تمنا حصول امارت
وریاست بادعاء خودش از اینجا و از اینوقت بخاطرش رسیده و بفکر آن تا موت پیغمبر ؐ
بود و حال آنکه فرار خودش و فرار صاحبش سابق بر آن یکروز کانه نسیاً منسیاً گردانیده تمنائے
این مرتبه عالیه مینمود تعجب از این مکن ثانی در اینجا معجزات کثیره از علی و از پیغمبر ؐ ظاهر
شدند ا آنکه خبر داد که فردا بدست کرار غیر فرار فتح این خواهد شد پس همان روز فتح شد ب در چشم
علی آب دهان مطهر خود انداخت در همان آن ماده درد چشم زایل از علی شد تا مدة العمر اصلاً بعلی درد
چشم طاری نشد ج و بعلی دعا کرد که خدایا علی را از سردی و گرمی محفوظ دار لهذا علی من بعد همیشه در
زمستان لباس واحد نازک و در تابستان لباس پنبه دار همیشه میپوشید و میفرمود که این برکت
دعاء پیغمبر در یوم خیبر میباشد د مرحب و برادرش حارث را کشت ه علی از خندق چهل ذرع بیک
جست وخیز چون مرغ پرید بطرف دیگر خندق رسید و نیزه را بر سنگ سیاه قلعه پیش رو بود
در چون در سوم نصب و فرو کرد ز در خیبر را که از یک سنگ سیاه بود و چهل نفر شجاع عینا بر گشودن
وبستن وگردانیدن آن در مقرر بودند باز هم بجر ثقیل میگردید و آنرا بیک جنبش از بیخ بر آورد
بنحویکه صفیه زن پادشاه بر تخت در قلعه نشسته بود تبزلزل قلعه وقت کندن در از تخت بطرف روے

بیان محبت خلق و محبت خالق بعبد بسه درجه دارد

برزمین افتاد وپشانیش مجروح گردید **ح** آنحضرت بیکدست آن دررا بدل سپر تا چند ساعة روز
گرفته قتال یهود میکرد **ط** آنحضرت بعد فراغ از جنگ بهمان دست خدائی پس پشت خود چون
سپر خیبر صد قدم اندر را دور انداخت چهل نفر بل تا هشتاد نفر صحابی معاً او را نتوانستند که بجنبانند
ی بهمان تخته در را پل خندق ساخت وطرف دوم او بکناره خندق نرسید قدرے کم بود
حضرت امیر در خندق که چهل ذرع تقریباً عمق داشت در او فرود آمده بر هوا یا بر بالهای ملک باستاد
و در را بدست خود گرفته تا کل لشکر با مواشی و اسباب و آلات از پل آن خندق عبور کردند
مرویست که حضرت رسول از تحمل علی ایندر را و از عبور دادن لشکر بر سر پل خندق تعجب
میفرمود **جبرئیل** با پیغمبر بر پل خندق عبور میفرمود عرض کرد یا رسول از تحمل این تعجب
میفرمائی **و** ازین تعجب نمیکنی که علی در خندق بر چه استاده است **تنبیه** هرگاه این معجزات
باهرات قاهرات از نبی و ولی در اینجا بروز کردند پس محمد نبی و علی ولی و امیر خلق بلاریب
ولاشک میباشند خلاف اینها خلاف حق میباشد **ثالث** نص یحب الله و رسوله یک خلعت
خاص بر علی است **رابع** یحبه الله و رسوله نص دیگر برای علی علے **و** اکمل از اول است بنحویکه
هیچ خلقے را از خلف و سلف ممکن و میسر نشده **بدانکه** محبوبیت باعتبار اضافی از سه درجه
بیرون نیست **یا** ادنے درجه **یا** اوسط **یا** اعلے بدرجه خاتمیت میباشد **اما** درجه ادنے پس
او از بنده عبارتست که بمقدار معرفة تعم اتباع و ایثار و اختیار طاعة و او امر و نواهی نفع
رفتار میکند **اما** از خدا نسبت بعبد عبارتست که او سبحانه بمقابل مقدار ایمان و معرفة وطاعة
صحیحه او ثواب باو میدهد **و** اینست عموم محبة خلق و خالق **و** باین مشیر آیه انکنتم تحبون الله
فاتبعونی **و** آیه والله یحب المحسنین **تنبیه** این درجه در بین مومنین و خالق تعم ثابت
میباشد که هر مومن خدا را بجهت منعمیت و ربانیت بمقدار معرفت دوست دارد **و** خالق هم مومن
را بجهت وجود ایمان وطاعت بمقدار آن او را دوست میدارد **اما درجه وسطی** پس
این درجه خواص بندگان چون انبیا و اولیاء الله میباشد **پس** محبة خواص بندگان بخدا عبارة از است
ازانکه بکمال عقل و نهایة علم و عرفان او متوحش و منقطع میشود از کل ما سواه الی الله پس بوجود آن
تجافی از دار غرور و ترقی بسوے عالم انس و حضور با و حاصل میشود و همه هموم او هم واحد گردیده پس او را
سهل الوصول الیه تعم میشود **و اما محبة خاصه** تعم بخواص بندگان عبارة است از کشف حجاب از قلب او

والقا و جاذبه در نفس او نیز اورا تمکین سید هد بر بساط عالم ملکوت و قرب عالم جبروت خود واو را
واقف اسرار عالم ملکوت و جبروت گردانیده تا ممتاز میگردد در ابنا، انواع جنس خود **ولهذا** او در
ملاء عام بلند بار بار لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا میگوید **تنبیه** بدانکه در کل حاضرین از مومنین صحابه
و در بین خالق آنها آن درجه اولی از محبة ثابت بود زیرا که هر مومن بمقدار عرفان و ایمان خود خالق
را میخواست و میخواهد **و** خالق هم بمقابل و مقدار عرفان و ایمان آنها را میخواست و جزا و ثواب آن
میداد **پس در حدیث** یحب الله و رسوله و یحبه الله و رسوله مراد درجه ثانیه محبة علی و خالق علی
میباشد **و** او در صحابه حاضرین خیبر هرگز موجود نبود والا کل لشکریان صحابه خیبر بسمع این خبر و مرتبه
ثانیه علی بتمام شب باضطراب و بیدار و در خوض و غور و تفحص آن از نزد یکدیگر خصوصاً عمر خطاب و ابوبکر
خیمه بخیمه تمام شب نمیگردیدند **و** صبح هر یکی کله و گردن خود را بلند و سینه خود را پیش و تمنا را این
خلعت نمیکردند **پس** این اقطع برهانی و اقوی حجتی است که اصلا ح و حاصل نبود این مرتبه ثانیه در
کل لشکریان صحابه خیبر **پس** بعطاء آن مرتبه علی را ثابت شد که باین مرتبه محبة خاصه خالصه الهیه
آنحضرت داشت **واما ثبوت** این مرتبه در علی من جهة النص والعطا معلوم هر بصیر است **واما**
ثبوت آن بجهة واقعیة آن هم در علی حاصل است **منجمله** آن از بدایة الی النهایة بوجود همین درجه
هرگز هرگز فرار از جهاد اختیار نکرده و خلاف خدا و رسول و دین و وعده و بیعة او طرفة العین مدة العمر
نکرده چنانچه اهل تفسیر منهم زمخشری **و** رازی **و** نیشاپوری **و** بیضاوی **و** اهل مغازی مینویسند

بیان آنکه بلفظ یحب الله و رسوله علی از جهاد فرار ابدا نکرد

در ذیل آیه قل یا ایها الذین هادوا ان زعمتم انکم اولیاء لله من دون الناس فتمنوا الموت
ان کنتم صادقین خالق بیهود الزاما فرمود که اگر شما گمان دارید که ما اولیاء الله هستیم پس اولیاء الله
هرگز هرگز از موت نفرت و از مهلکه گریز ندارند پس شما تمنا موت کنید اگر راست گو در ادعاء اولیائیت
خود هستید **و** بعد از این فرمود چونکه اینها دروغ گو در دعواء ولایة اند ولن یتمنوه ابدا نقل نفی
تمنا موت ابدا از اینها کرد **واما** علی ولی الله و حجة علی خلقه امیر مومنان بود لهذا ابدا از جهاد و مهلکه ابدا
فرار نکرده میخواست که منوعی از دنیا فانی برآمده نزد محبوب باری خود برسد **مرویست** که در لیلة
الهریر حضرت امیر را در خیمه خود نیافتند و در صفین شب تار جامه نازک پوشیده نماز میخواندند تیر
و نیزه متعاقب چار دور او چون باران میریخت و میآمد جماعتی از صحابه منهم حسنین و محمد حنفیه
عرض نمودند ای پدر این زی و طریقه و صورت محاربان نیست که بی زره و بی سپر و غیره

بیان محبۃ منتهیه الهیه بالسنة علی وظهور آثار او

بجامه نازک میان دو صف تنها بے خبر نماز میخوانی پس حضرت امیر تبسمے نموده فرمود ان علی
ابن ابی طالب یطلب الموت کما یطلب الصبی الجایع ثدی امه **وفی اخری** کما یلعب الصبی بثدی
امه یا بنی لا یبالی ابوک فی المعارک والمهالک هل یسقط الموت علی ام اسقط علی الموت تحقیق علی
ابن ابیطالب میطلبد و دنبال میدود موت را چنانچه طفل گرسنه پستانهاے مادر خود میطلبد **ودر دیگر**
است بازی با موت میکند چنانچه طفل شیرخواره با پستان مادر خود بازی میکند ای پسرک من پدرت
علی مبالات وخوف در معارک ومهالک ندارد ازانیکه آیا مرگ بر من میافتد یا من بر مرگ می افتم
اما درجه نهایت وخاتمیت محبت پس او از بنده اخص الخواص عبارت است که او
در عالم ناسوت ملک ملکوت وملک رحموت وملک جبروت وملک رهبوت را سیاحت اتم کرده
در عالم وحدة لاهوت قیام میکند پس در زیر نظر او قریب وبعید اعلے واسفل غائب وحاضر یکسان ویکجا
مساوی مینماید وفریادهای بلند و بالا میکند سلونی سلونی قبل ان تفقدونی واین را اهل عرفان
فنا فی الله مینامند **واما محبة منتهیة خاتمیه الهیة** کمال عطوفه خود آن اخص الخواص را
در عالم وحدة لاهوت تمکین وجاے داده واقف اسرار مکتومه لاهوتیه ساخته پس اراده او اراده
مردی
خود **و** طاعته او طاعة خود وقول وفعل او قول وفعل خود را مر واراده او در کل عوالم نافذ میسازد **وازینجا**
حدیث قدسی فمن صام لی فانا اجزی او فانا جزائه **ایضا** من احببته قتلته ومن قتلته فانا دیته
وایضا لایزال عبدی یتقرب الیّ بالنوافل حتے احبّه فاذا احببته کنت سمعه الذی یسمع به
وبصره الذی یبصر به ویده التی یبطش بها ولسانه الذی ینطق بها ورجله الذی یمشی به وان
دعانی اجبته وان سئلنی اعطیته وان استعاذنی اعیذنه یعنے بنده من هرگاه تقرب بسوی من
با دا نوافل میجوید دوست میدارم او را پس وقتیکه دوست داشتم او را پس میشوم من گوش او
که بآن میشنوند **و** چشم او میشوم که بآن مے بیند **و** دست او میشوم که بآن حمله وگیر وداد میکند **و**
زبان او میشوم که بآن کلام میکند **و** پاے او میشوم که بآن رفتار میکند یعنے شنیدن او شنیدن من
و دیدن او دیدن من **و** کار دست او کار دست من وکلام او کلام من **و** رفتار او رفتار من میباشد
و اگر مرا میخواند اجابتش میکنم **و** اگر مرا سوال میکند عطایش میکنم **و** اگر بسوی من پناه میجوید
پناهش میدهم **تنبیه** این درجه خاتمیه هم در حضرت امیر موجود میباشد **لهذا** گاهے با انا
عالم المنایا والبلایا **و** گاهے اوتینا علم الانساب وفصل الخطاب والکتاب **و** گاهے با انا وجه الله

انا لسان الله انا عین الله انا ید الله انا قدرة الله اشارات بمرام مزبور در خطبهاے خود فرمودند
بتصرہ باینمرتبه محبة خاتمیة در حدیث طیر اشارة میباشد **و** اگر تفصیل اینمرام بخواہی از کتاب تاج العترة
در باب **قال المصنف** عن انس بن مالك قال كان عند النبی طیر مشوی فقال اللهم ائتنی باحب
خلقك الیك او باحب الخلق الیك یاكل هذا الطیر معی ثلثا فجاء علی ثلثا فاكلهما معًا **ترجمه** انس بن
مالک میگوید که نزد پیغمبر جانور بریانی رسید پس پیغمبر سه بار دعا کرد که بار خدایا بفرس و برسان من
دوستترین کل خلایق را که نزد خودت باشد پس علی دوبار آمده در نبوی را حرکت داده انس آهسته
گفت پیغمبر مشغول است هر دو بار برگردید پس بار سوم پیغمبر همین دعا کرد علی بے اختیار آمده در را
بسیار سخت گوفت پیغمبر فرمود اے انس ببین کیست و بیار او را دید علی است پیغمبر فرمود
ای علی چرا دیر کردی عرض نمود که دو بار قبل ازین آمدم انس مرا برگردانید و این بار سوم بے اختیار
شدم **و** پیغمبر فرمود ای انس چرا چنین کردی عرض کرد طمع میکردم که این شخص از انصار بگردد
و بیاید حضرت فرمود آیا از علی کسے در انصار بهتر است **پس** نبی و علی یکجا آن جانور مشوی را
خوردند **تشریح** مقام مقتضی چند امر است **اول** پیغمبر در دعاء خود سه بار خواست که بهترین
خلق خود بمن بفرس پس هر سه بار علی را خدا فرستاد تا هر دو با هم خوردند **و** این سرعة اجابة دعاء
نبوی میباشد **ثانی** بتاخیر انس ثابت شد که هر سه بار علی آمد باجابة دعا نبوی و الا مریدان را مجال
بود که بگویند اتفاقًا آمد نه باجابة دعا و نه بارسال نعو **ثالث** در طیر مشوی خلافے نیست الا آنکه **ایا**
از جنت بود **ایا** از دنیا در بعض روایة است که جبرئیل از جنت آورده بود **و** در روایة دیگر زنے انصاری
آورده بود **و** بعض رواة گفتند اعرابی آورده بود **و** بعض رواة گفتند که طیر مشوی حباری **و** بعضے
گفتند که کبک **یا** دراج بود **و** در اکثر واحد **و** در بعضی دو جانور بودند **اقول** این بحسب گمان رواة میباشد
و جایز است که ملک آورده **و** هر یکے بگمان خود گفته که این فلانی جانور فلانی آورده و بیان این
در آخر می آید **رابع** احب اسم تفضیل مقتضے اضافه الی الغیر واو در اینجا لفظ الخلق **یا** خلقک باشد
و خلق اسم جنس است بر آن الف و لام داخل پس جمیع انواع مخلوقات علوی و سفلی از ثری تا ثریا نوری
و ناری و خاکی حیوانی و جمادی و نباتی و معدنی کل از بدایة آفرینش تا فناء دنیا داخل میباشند
تنبیه هرگاه احب باین حاوی و جامع میباشد پس درین شکے نماند که عندالله علی محبوبترین
همه خلایق از ملائکه و جن و انس و از انبیا فضلا عن الصحابه و الامت تا قیمة میباشد **و** هرگاه از همه عالم دادم

صحیح نسخه

بیان طیر مشوی بود یا از جنت بود یا از دنیا

بلے اجب باشتن افضل باشد پس چگونه تاخیر و تنزیل علی بمقام چهارم کرده شود این ضروری البطلان
است و این هم اقطع براهینے و اسطع حجتے قاطع بر اکمل و افضل بودن علی بر کافه خلق میباشد
خامس این خبر از اخبار صحیحه متواتره مضبوط و محفوظ در دفاتر اهل اسلام و مشهور و معروف
در همه اعلام است چنانچه ما بطور نمونه اجمالاً و اختصاراً تواتر آن ذکر خواهیم کرد **بدانکه** خاصه
و عامه نقل کردند که حضرت در یوم شوری از حدیث غدیر و از این حدیث استشهاد کرد همه تصدیق
کردند الا انس بن مالک پس او شهادة نداد و عذر نسیان کرد و حضرت امیر دعاے بد باو کرد که
اگر انس خدایا دروغ میگوید او را برص ظاهر کن دفعة بر پیشانی او برص نمودار شد و عند الاستفسار
انس میگفت که این برص بدعاے بد امیر المومنین ع بمن نمود ارشد **امام نسائی** و ابن مردویه از
ابو رافع غلام عایشه از عایشه حدیث طیر را نقل کرده و اخطب از ابن عباس و از انس نقل کرده و
عبد الله بن حنبل و احمد از سفینه غلام رسول و از انس نقل کردند و ابن مغازلی شافعی بسی طریق از انس
نقل کرده و ترمذی و صاحب مشکوة و صاحب جامع الاصول و صاحب جمع الصحاح الستة
و ابو نعیم و بلادری در تاریخ و خرگوشی در شرح مصطفے و سمعانی در فضائل و نطنزی در اختصاص
و محمد بن اسحاق و حاکم مع التصحیح و ابن بنده و محمد بن یحیے یزدی و مازنی و ابن شاهین
و سدی و ابو بکر بیهقی و مالک بن انس و اسحاق بن عبد بن طلحه و عبد الملک بن عمر و مسعر
بن کدام و داود بن عباس و ابو حاتم رازی و سخاوی و محب الدین طبری و زرندی و غیرهم
بسیارے از ائمه حدیث همه اینها باسانیده کثیره از انس و از ابن عباس و ام ایمن و از ام سلمه
زوجه رسول الله ص و ابو رافع از عایشه و از بعضه اینحدیث طیر را روایة کردند و ابن بطه در کتاب الابانة
بدو طریق و عبد البر در استیعاب بچند طریق و خطیب در تاریخ بغداد بهفت طریق و حافظ ابن
عقده کتابے منفرد در تنقید اسانید و طرق اینحدیث طیر نوشته و گفته که این حدیث طیر را سی و پنج
نفر صحابی از انس و ده نفر صحابی بلا واسطه از خود پیغمبر شنیده روایة کردند ذکره المجلسی ره **اما محدثین
دیگر** آنها لا تعد اند حصر آنها درین مختصر گنجایش ندارد منهم قرطبی و سخاوی و عبد ربه و قاضی
عبد الجبار اسما بادی و محمد بن یوسف کنجی و ابو حنیفه و شافعی و عباد بن یعقوب و زهری و
ابو حاتم رازی و ابو بکر بزار و ابو یعلی و محمد بن جریر طبری و ابو القاسم بغوی و یحیے بن عبد
بغدادی و ابن ابی ابی حاتم و قاضی حسین محاملی و مسعودی و احمد بن سعید جدی و طبرانی

نقل اسماء رواة طیر

بیان نقلهٔ اعلام سند حدیث طیر

وابن السقا و ابو اللیث فقیه و ابن شاذان حربی و ابو بکر بخار و ملا علی متقی و ابراهیم حموینی
و ابراهیم بن عبد الله   ابی و میرزا مخدوم شریفی و علی ابن حساب دمشقی و احمد بن محمد بن علی
ابن حجری و جلال الدین سیوطی در جوامع و عبد الرحمن شافعی و میبذی در تاریخ و ابن الصباغ
مالکی و ابن مردویه و دیلمی و ابن حمدان و ابن المظفر عطار و بیهقی در فضایل و ابن بشران
و محیی السنة فراء البغوی و رزین عبدری و عمر ملا و ابن عساکر و مجد الدین بن اثیر و عز الدین
بن اثیر و سبط جوزی و ابو الفتح اصفهانی در تبر المذاب و شهاب الدین دولت آبادی
و عبد الوهاب سبکی در طبقات شافعیه و ذهبی در رساله منفرده اسانید و طرق حدیث طیر جمع
کرده و در تذکرة الحفاظ در جمه حاکم گفته و لحدیث الطیر طرق کثیرة صحیحة جداً فدا افردتها
بمصنف و مجموعها یوجب ان یکون له اصل و یوسف کنجی در کفایة الطالب فی مناقب
علی بن ابی طالب و در آخر الباب الثالث و الثلثون میگوید و حدیث انس الذی صدر به
فی اول الباب اخرجه الحاکم ابو عبد الله الحافظ النیسابوری عن ستة و ثمانین رجلا
کلهم رووه عن انس و هذا ترتیبهم علی حروف المعجم و ابراهیم بن هدبه ابو هدبه و ابراهیم
بن مهاجر ابو اسحاق البجلی و اسماعیل بن عبد الله بن جعفر ابن ابی طالب و اسماعیل بن عبد الرحمن
السدی و اسماعیل بن سلیمان بن المغیرة الازرق و اسماعیل بن وردان و اسماعیل بن سلمان
و اسماعیل غیر منسوب من اهل الکوفة و اسماعیل بن سلمان تیمی و اسحاق بن عبد الله بن ابی طلحه
و آبان بن عیاش ابو اسماعیل و بسّام الصیرفی الکوفی و بردة بن عبد الرحمن و ثابت بن
اسلم البنانیان و ثمامه بن عبد الله بن انس و جعفر بن سلیمان الضبعی و حسن بن ابی الحسن
البصری و حسن بن الحکم البجلی و حمید بن تیرویه الطویل و خالد بن عبید و ابو عصام و الزبیر
بن عدی و زیاد بن محمد الثقفی و زیاد بن ثروان و سعید بن المسیب و سعید بن میسره البکری
و سلیمان بن طرخان التیمی و سلیمان بن مهران الاعمش و سلیمان بن عامر بن عبد الله بن
و سلیمان بن الحجاج الطائفی و شفیق بن ابی عبد الله و عبد الله بن مالک و عبد الملک
ابن عمیر و عبد الملک بن ابی سفیان و عبد العزیز بن زیاد و عبد الاعلی بن عامر الثعلبی و
عمر بن ابی حفص الثقفی و عمر بن سلیم البجلی و عمر بن یعلی الثقفی و عثمان الطویل و علی بن ابی رافع
و عامر بن شراحیل الشعبی و عمران بن مسلم الطائی و عمران بن هیثم و عطیه بن سعد العوفی

بیان اسماء اعلام تابعین که ناقل حدیث طیر اند

و عباد بن عبد الصمد و عیسی بن طهمان و عمار بن معاویة الدهنی و فضیل ابن غزوان و قتاده بن دعامة و کلثوم جبر و محمد الباقر محمد بن علی ابن الحسین بن علی ابن ابی طالب و محمد بن مسلم الزهری و محمد بن طلحه و محمد بن عبد الرحمن ابو الرجال و محمد بن خالد بن منتصر الثقفی و محمد بن سلیم و محمد بن مالک الثقفی و محمد بن جحاده و مطر بن خالد و معلی بن ہلال و میمون بن ابی خلف و میمون غیر منسوب و مسلم الملائی و مطر بن طهمان الوراق و میمون بن مهران و مسلم بن کیسان و میمون بن جابر السلمی و موسی بن عبد اللہ الجهنی و مصعب بن سلیمان الانصاری و نافع مولی عبد اللہ بن عمر و نافع ابو ہرمز و مالک بن سوید و یحیی بن سعید الانصاری و یحیی بن ہانی و یوسف بن ابراہیم و یوسف ابو شیبه و فضیل عمار احد و یزید بن سفیان و یعلی بن مرة و نعیم بن سالم و ابو الہندی و ابو الملیح و ابو داود السبیعی و ابو حمزة الواسطی و ابو حذیفة العقیلی ـ رجل من آل عقیل و رواه انس و سفینه مولی الامام امیر المومنین ع

و ایضا رواه الحاکم حدثنا عیسی بن عبد اللہ بن محمد بن عمر بن علی ابن ابیطالب عن ابیه عن جده عمر عن ابیه علی امیر المومنین هذا الحدیث **تنبیه** هرگاه تواتر رواة و شهرة داشتهاران در اعلام قدماء است قطع نظر از ائمه و علماء ملت اہل البیت بتو واضح شد پس در اینجا جمعی از محدثین اہل سنت میگویند اینحدیث طیر از اجله متواترات اثبت میباشد **پس** آنچه ابن جوزی و ذہبی و محمد طاہر مقدسی و دارقطنی و نصر اللہ الکابلی و ابن تیمیه خارجی و امثالهم گفتند که طرق این حدیث طیر ضعیف اند و اگر صحت ان اثبات شود پس علی اکمل و افضل کل خلایق علوی و سفلی از بدایة الی النهایة حتی از سید الانبیا لازم می آید فضلا من الاصحاب لهذا باطل محض میباشد پس بکمال تعصب و عناد اہل بیت میگویند چه اینها را وقتیکه در اینحدیث از کثرت رواة گویند تا دلیل باب نشد پس بلا چاره اختیار ضعف آن کردند و این خیال نکردند که باینقول تجہیل ائمه اعلام کل متقدمین و متاخرین خود لازم میاید و بتکذیب و تجہیل آنها مذہب خود مدعیان باطل میشود چه همه آنها بتصریح تواتر و دعوا صحته آن کردند و قول شان واجب البطلان است **اشکال** اگر این حدیث صحیح باشد پس چرا متقی و غیر او روایة کردند که این جانور مشوی جبرئیل از بهشت بدعا نبوی آورد و در اکثر روایات این جانور مشوی از دنیا بود **پس** در و نیز خلاف کردند در بعضی زن انصاری آورد و در بعضی ام ایمن و در بعضی ام سلیم زنی نام دو طیر مشوی یعنی آتش کباب

بود و در قرص نان آورد و در روایت ام سلمه آورد و در بعضی مرد اعرابی آورد و در اسم این
جانور نیز خلاف کردند و در بعضی نحام یعنی مرغ آبی سرخ رنگ و در بعضی حباری بفتح حا
مهمله و آن نام چیزی برابر یا قریب مرغ آبی و رنگ او زرد و سیاه آمیز میباشد و در بعضی حجل
بحا مهمله و جیم آن چیزی بعضی کبک میباشد **جواب اول** این اختلاف قدح در تواتر و صحت آن
نمیکند چنانچه در سر می آید و ما رمیت اذ رمیت بعضی خاک و بعضی سنگ ریزه و بعضی چند تیر
و بعضی نوک تیر و نیزه آن روایت کرده اند فما جوابکم فی هذا فهو جوابنا **جواب ثانی** این اختلاف
بگمان رواة واقع شده و آن نوع جانور بوده که مشوی از قبل ذبح و بریان بچشمان خود ندیده بودند
اختلاف میکردند لکن چون جانوری مشوی نزد پیغمبر دیدند قضا و آن مجمع علیه آنهاست و اما رواة
پس در تشخیص مشوی مرغ مجهول الاسم پس هر یکی گمانی و قیاسی کردند و لکن علی کل حال جانوری
مشوی بعلم الیقین ثابت و همین مطلوب در این باب است **جواب ثالث** جمع این ممکن بدو وجه است
اولها جایز است که یکوقت من الخلق و الخالق جمع شده باشد لهذا بعضی از زنی دیدند که آورد
و بعضی جبرئیل را بصورت اعرابی دیده که او را آورده و بعضی از ام ایمن و بعضی از ام سلمه را دیده آورده
و این منافاتی ندارد چنانچه بعضی جبرئیل و عزرائیل را بخانه نبی بهیئة دحیه کلبی و بعضی بهیئة اعرابی بکرر دیدیم
ثانیهما جایز است که این تکرار اوقات واقع شده و گاهی جبرئیل آورده و گاهی زن انصاری و گاهی کسی
دیگر پس هر مرتبه آنحضرت همین دعا فرموده باشد چنانچه بعد نزول آیه تطهیر پیغمبر را دیدند که تا چهل صباح
و بعضی تا شش ماه و بعضی تا یکسال بدر اهل بیت یا جمعی از اصحاب متفرقه رفته آیه تطهیر را میخواندند
هر یکی تا حدیکه دیده نقل کرده و حاصل این شد که پیغمبر از حین نزول تا یکسال این آیه تطهیر بدر اهل بیت میخواند
غرض از آن اتمام حجت و قطع امید و معذرت و طمع خود و بیگانه از ازواج و اقارب و اصحاب است تا قیمه بود **اشکال**
هرگاه این حدیث صحیح متواتر ثابت شد پس از این صریحاً ثابت و لازم شد که از کل ملائکه و از کل انبیا تا محمد بن
سید الانبیا هم افضل باشد بود بلکه علی افضل از ختم انبیا اعتقاد خود امامیه نیست **جواب اول** ثبوت تفضیل یا
عقلی باشد یا نقلی و اما عقلی پس منحصر است که از کمال ذات و صفات و عقل و معارف و حسن اعمال و اخلاق و آداب
و شرف حسب و نسب میباشد پس در کل و جزو همه امور علی حاوی باعلی درجه باتفاق اهل وفاق
و نفاق بود پس افضلیت او بکثرة محاسن ثابت شد و اما وقوع اصعب اعمال و افعال بدیهات او
فی سبیل الله و آنهم مجمع علیه اهل ملل و نحل میباشد پس کثرة ثواب و محاسن او عقلاً هم ثابت که

جواب اشکال ابن تیمیه ضعف حدیث طیر

جواب اشکال ابن تیمیه که لازم آید افضلیت علی از انبیا

علی اکمل و افضل و اشرف از کل انبیا و ملائکه هست **و امّا نقلی** پس از آن آیه انفسنا و حدیث

من اراد ان ینظر الی اسرافیل و میکائیل و جبرئیل و الی آدم الی قوله محمد فلینظر الی علیؑ **و** حدیث

لضربة علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین الی القیمة **و** این حدیث خیبر و اینحدیث طیر وغیرها اند **تنبیه** هرگاه نصوص قطعیه من الله و الرسول از اجله متواترات بثبوت رسیده **پس** چه تردد و وهم باقی ماند از اکمل و اعلی و اشرف و احب بودن علی از کل انبیا و ملائکه **و** انکار جمیع مکابره و بدعواء بلادلیل **و** زعم آنها سعلع و باطل باشد چه تفضیل آل رسول و ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین ثابت ببراهین قاطعه و حجج ساطعه میباشد پس غیر ملائکه و غیر انبیا از امم کدام قطار اند **جواب ثانی** که افضلیت علی از حضرت رسول باین لازم نمی آید بسه وجه **اوّل** خود پیغمبرؐ افضل و احب علی مدعو است و مغایرت در بینهما واجب هست پس ثابت شد که افضل خلق دعا میکند و میخواهد از خالق که محبوب ترین کل خلایق نزد من بفرست تا با من شریک شود و ازین معلوم شد که بعد از داعی آنکس که احب خلق باشد او علی است چه او آمد و مؤیدش باشد وقتیکه آواز علی شنید پیغمبر فرمود اللّهم والی والی رسولک میباشد **جواب ثالث** اعتقاد امامیه بحسب دلایل مذکوره خصوصاً آیه انفسنا علی مساوی و مثیل و نظیر سید انبیاء در کل مراتب است سوای نبوة پس باید دعا ثابت شد که صنو یعنی شق ثانی و مثیل و مساوی و نظیر نزد صنو خود برسان و او علی بود و رسید تا حجة بر جماعه عامیه باشد که علی صنو و شق ثانی احب و افضل کل خلق که او محمد ہست میباشد اشکال ندارد **و اشکال** ملائکه خورنده نیستند پس احبیت علی از ملائکه غیر آکلین چگونه ثابت میشود پس حدیث طیر عام نباشد **جواب اوّل** اصل مطلوب از دعائی نبوی مجی احب کل خلق ہست و خلق اسم جنس ہست مستلزم کل انواع جنس پس اعلی و افضل انواع و افراد این جن و انس و ملک اند **و** انبیا از نوع انس افضل و احب از جمیع ملائکه نزد محققین امت میباشد پس علی احب انبیا میباشد **جواب ثانی** سوال نبوی خاص از کل مخلوقات بارسال احب خلق است و او حاصل شد بارسال علی **و امّا** اکل طیر جمله تعلیلیه دیگر از دعائیه غرض نبوی است مع ذلک ملائکه هم از جمله آکلین محسوب و معدود میشوند زیرا که غذا آنها نسیم است پس علی و علی کل حال باین حدیث و باحادیث دیگر افضل ملائکه و انبیا باشد **اشکال** چرا تقدیر نگریم احب خلقک الی من اقاربی تا تخصیص عام بلا اشکال باشد **جواب** تخصیص بلا وجود مخصص و تقدیر بلا ضرورت شرعیه باطل میباشد **و** در اینجا عمومیت بلا مانعه ولا اشکال مطلوب است

جواب اشکال ملائکه ... خلق اکل ... داخل اند ... اکل نیستند

اشکال نسائی درخبری آورده که اول ابوبکر آمد مرتبه دوم عمر آمد وانس هردو را برگردانید سوال
این دلالة دارد که از علی شیخین محبوب تر باشند زیراکه اول آنها آمدند **جواب** بدانکه این خبر واحد
ضعیف مع ذلک معارض اخبار کثیره متواتره متروک میباشد **جواب ثانی** صدیق حسن در کتاب فتح
خود گفته که شیخین بعدیکدیگر آمدند نه بارسال الهی والا محال بود که نبی آنها را اذن ندهد وبرگرداند لهذا
امام نسائی هم درخصائص علی اینحدیث را درج کرده پس این دلیل است که نزد نسائی هم آمدن این
دو نفر اتفاقی بوده وآنها را اذن ندادم برگردانید تا دانسته شود اینحدیث خاص از خصائص علی علیه السلام است

قال المصنف المودة التاسعة فی ان مفاتیح الجنة والنار بید علی

ترجمه مصنف فرمود که مودة نهم در این است که بتحقیق کلیدهای بهشت و نار دوزخ بدست
علی در آخرة میباشد **قال المصنف** عن ابی سعید الخدری قال قال رسول الله ان الله
اعطانی مفاتیح الجنة والنار فقال یا سلمان قل لعلی قولا تخرج من تشاء وتدخل من تشاء **ترجمه**
از سعید خدری مرویست که حضرت رسول فرمود بتحقیق خدا عطا کرد مرا کلیدهای بهشت و نار دوزخ را
یعنی در عقبی پس فرمود ای سلمان بگو بعلی بر میاری از نار هرکس را که بخواهی وداخل میسازی
در آن هرکس را که بخواهی اختیار کل بتو میباشد **قال المصنف** وعن زید بن اسلم قال قال
رسول الله لعلی یا علی بخ بخ من مثلک والملائکة تشتاق الیک والجنة لک انه اذا کان یوم
القیمة ینصب لی منبر من نور ولابراهیم منبر من نور ولک منبر من نور فتجلس علیه واذا منادی
ینادی بخ بخ من وصی بین حبیب وخلیل ثم اوتی لی بمفاتیح الجنة والنار فادفعها الیک
ترجمه زید بن اسلم روایت کرده که حضرت رسول برای علی فرموده وه ای علی کیست بمثل شان
ورفعت وعلو منزلت تو وحالانکه کل ملائکه علویه آرزومند تو وزیارة ودیدار تو میباشند وجنت مختص
برای تو میباشد شان اینست وقتیکه روز قیامت قایم شود منصوب میشود برای من منبری از نور
وبرای ابراهیم منبری از نور وبرای تو منبری از نور باشد پس ای علی تو می نشینی بر آن منبر پس
ناگاه نداکننده آوازی میدهد که وه وه از وصیی که میان حبیب الله وخلیل الله باشد پس از آن
آورده وداده میشود بمن کلیدهای بهشت و نار دوزخ پس من کلیدهای هردو را بتو میدهم

جواب اشکال
اینحدیث که اکمل
[illegible] مخصوص
علی است

تشریح مقام مقتضی چند امر است **اول** لفظ بخ کلمه است که وقت بشارت دادن وعند المدح والرضا مقدم این ذکر میشود **و** معنی آن در فارسی بجائی دخه و وه وه گویا گفته میشود **و** تکرار آن برای مبالغه چون بخ بخ بادغام وکسره آخر در هردو **و** بسکون آخر هردو **و** بادغام وکسره آخر اول کلمه وسکون آخر ثانی **ثانی** مثل **و** شبیه **و** نظیر متقارب بمعنی آنکه یکی مانند دیگر باشد چه در ذات چه در صفات چه در هردو معاً **ثالث** اشتیاق باب افتعال از شوق بمعنی آرزو ومیلان وخواهشمند بصورة تمنا میباشد **در صراح** گفته شایق هو المشوق **و** مشوق هو العاشق **و** اشتیاق آرزومند چیزی شدن **تنبیه** قوله من مثلك والملائكة تشتاق اليك والجنة در اینجا دو امر ذکر کرده شدند **اولها** یا علی کدام مثل شان ومرتبه تو میباشد چه ملائکه در آرزوی زیارة تو میباشند فی الحقیقت این مرتبه برای هیچ نبی ثابت نشده **در خبر معراج** وارد است که سرور عالم در فلک رابع شخصی را بر تختی بطور کرسی بکمال وقار قاعد دید و فوج فوج ملائکه بعد زیارة او بر میگردند وبغیر انجال خالی وقتی از آینده نیست پیغمبر از جبرئیل پرسید که آیا این علی است وقبل از من اینجا رسیده جبرئیل عرض کرد نه بل این شبح وتمثال علی خالق بر فلک آفریده زیرا که اکثر ملائکه سما و به مجاز رفتن بسوی زمین نمیباشند چه هر یکی بکار خود مشغول میباشد ومدح وثنا علی که از زبان خدا شنیدند این ملائکه مسئلت نمودند که بار خدایا با هم تمنای زیارة و دیدار او داریم **پس** خالق شبیه علی شبح را آفرید تا ملائکه بعوض او زیارة شبح وتمثال علی را بنمایند **ثانیها** قوله والجنة لك این بشارة قطعی عینی بعلی است درو هیچ نیست زیرا که هر معصوم متمکن کامل الایمان واجب النجاة است چنانچه از ترمذی **و** نسائی **و** مشکوة هم سابق ذکر شد **ولی** عجب در بشارة عفو ونجاة وجنت برای شیعه او بتواتر وارد است چنانچه تا اینمقام از بدایة کتاب دیده آمدی هنیئا لهم اللهم اجعلنا منهم پس هر امامیکه معصوم ومطهر ومتمکن کامل الایمان ونجاة خود مقطوعی نباشد جائز نیست با او امام گردیدن **و** مردم را جائز نیست پیروی او نمودن **و** این قطعی نمیشود مگر بعصمة وطهارة **و** ثبوت همه این امور سمعی اند تا وقتیکه دلیل سمعی قطعی نباشد قطعی نمیشود **و** این امور خاص در علی ببرهان عقلی ودلیل سمعی از قرآن **و** سنت متواتر نبوی متفق علیه امت ثابت اند **پس** علی واجب التمسک **و** تمسک او ثابت الایمان وواجب النجاة میباشد **سوال** چرا عشره مبشره واجب النجاة نیستند **و** خبر مشهور در اهل سنت بشارة ده نفر صحابی میباشد پس آنها ثابت الایمان

بیان حدیث محمد نبی صورت شبیه بعلی در فلک دید و ملائکه فوج فوج بزیارة او میایند

والنجاة نمیباشند **جواب** خبر صحیح عبارت از حدیث پیغمبر بالاسناد صحیح میباشد چونکه
آنرا طعن و قدح احدے کرده نمیتواند لهذا هر فرقه از فرقات اسلام آنرا حفظ و ضبط میکنند **پس**
این خبر صحیح نمیباشد بچند وجه **اول** مریدان آنرا خاص ضبط کردند نه دیگر فرقات پس این
حجة بر غیر الطایفه نمیشود **ثانی** در عشره بعض بعض منافق بودند و بر نفاق صریحی پس محالست که غیر
از نبی باشد چه بآن غلطی رسول و غلطی خدا ثابت و لازم میشود **و** اعمال و افعال آنها خلاف ایمان
و خلاف اهل جنان تا مردن آنها پس ازان بوقوع آمدند چنانچه **در بخاری** در بیعة رضوان
از براء بن عازب مروی باشد **و** دراین رساله هم ذکر آن پیش شد **ثالث** اگر صحیح میبود پس چرا
این خبر را اکثر طوایف و اکثر ملل این است چون دیگر روایات ذکر نکردند **رابع** عمر جاحظ **و**
کلبی و شریف مرتضی در رواة او قدح عظیم و مطاعن جسیمه ذکر کرده اند و آنچه باین احوال در خود
آنها باشد پس او غیر صحیح و لا حجة میباشد **خامس** حضرت امیر در جواب زبیر بین وصف
فرموده که خبر عشره مبشره اختلاق و افتراء بر پیغمبر است **و** اگر تو صاحب تو یعنی طلحه از اهل جنت
میبودید چرا شما نکث بیعة کردید **و** من چرا بقتل شما برمیآمدم **و** چرا شما را بکشم **و** چرا بقتل شما
راضی میشوم ملاحظه شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید بکن تا بتفصیل تکذیب و تصریح بطلان این
خبر مبشره بیابی **متنبیه** گویا کلام و جواب حضرت امیر معلن است که مخالف و مفارق
علی کافر و منافق واجب القتل در دنیا و واجب النار در عقبی است نه از اهل جنت چنانچه **یلی**
و مناوی روایة کردند من قاتل علیا علی الخلافة فاقتلوه کائنا من کان **ماتن و دیلمی** وغیرهما
روایت کردند من ناصب علیا علی الخلافة فهو کافر **سادس** قوله منبر من نور بکسر اول و سکون
ثانی اسم آله از نبر ینبر نبرا بفتح نون بمعنی برداشتن و بلند کردن است **در صحاح** باخود
از نبرت الشیء **و** انبره رفعته **و** منه سمی منبر **و** نبرة المغنی رفع صوته عن خفض
و انبار جمع نبر جای ریختن غله تا بلند شود و توده غله باشد **و** برای آن منبر را بمنبر نامیدند
چه او بلند از زمین میباشد **یا** آنکه آدم پایه بپایه بالای او رفته بلند **و** نمودار در اهل مجلس
نمود میشود **تنبیه** در محشر اولین و آخرین و انبیا و مرسلین و ملایکه نوریین از مقربین یوم
القیمة سیان حبیب رب العالمین **و** خلیل الرحمن خاص بر منبر نور بحکم خدا بنشینند پس چگونه
عقلا و نقلا جایز باشد که او را در دنیا تنزیل بمقام چهارم کنند و جایش پائین تر به ادنے

مقام داده میشود پس این ظلم صریح بحق و مرتبه آنحضرت میباشد **قال المصنف** وعن ابن
عبّاس قال قال رسول الله یا ابن عباس علیك بعلی فان الحق علی لسانه وان النفاق بجانبه
ان هذا قفل الجنة ومفتاحها وقفل النّار ومفتاحها به یدخلون الجنة وبه یدخلون النّار
ترجمه از ابن عباس مرویست که حضرت رسول ص فرمود ای پسر عبّاس بر تو باد تمسک وجوبا بعلی ابن
ابی طالب چه بتحقیق حق بر زبان علی است **و** بتحقیق نفاق بجانب او یعنی بکناره از وست بدرستی
و بتحقیق این علی قفل جنت و کلید اوست **و** همین علی قفل نار جهنم و کلید اوست بعلی اهل جنت
بجنت داخل میشوند **و** بعلی اهل نار داخل بنار جهنم میشوند **تشریح** مقام مقتضی چند امر است
اول در هر جا در خطاب شامل علی یا علیک باشد مقصود از ان خطاب فرض و امر واجب
است چنانچه در کتب علیکم الصیام **و** آیه فلله علی الناس حج البیت **و** امثال آن چه در قران چه در
حدیث باشد انکشاف این از علم اصول فقه بتفصیل خواهد شد **تنبیه** پس خطاب یا ابن
عبّاس علیك بعلی هر چند خاص است لکن مراد از این عموم اصحاب اولاً بعد آنها امت تا
قیمة است **و** هرگاه بر ابن عباس که از کبار اعلام صحابه و قرابه رسول بالاتفاق باشد فرض عینی
تمسک و اقتدا بعلی میباشد پس دیگر صحابه را اقتدا و تمسک بعلی افرض و اوجب میباشد چه
مثل ابن عباس باجماع است در ممدوحیة و افضلیت و اعلمیت او دیگرے از صحابه نمیباشد
لهذا ابن عباس از بدایة تا نهایة اقتدا بعلی داشت و در همه کارزارها هم با علی بود **ثانی** قوله
فان الحق علی لسانه وان النفاق بجانبه در این شکے نیست که حق با علی همیشه در قیام و قعود و در
جنگ و در غیر جنگ **و** نفاق در کنار و خلاف و دور از آنحضرت بود چه جماعتی چون ابن مغازلی **و** خوارزمی
و دیلمی **و** عبد البر **و** ابن ابی الحدید **و** ابو نعیم و رازی **و** غیرهم از ام سلمه **و** عایشه **و** ابن عباس
و جابر **و** غیرهم روایة کردند ان النبی قال ان علیا مع الحق والحق مع علی لا یفترقان حتی یردا علی
الحوض **و** در دیگر زیادید و رمعه حیثما دار میباشد علی بعین حق و با حق و حق با علی دور میکند
و میگردد و بهر طرف که علی بگردد از هم حق و علی جدا نمیشوند تا قیمة که بر حوض کوثر بر من وارد میشوند
و در کنوز از طبرانی شنیدی که قال من فارق علیا فقد فارقنی ومن فارقنی فارق الله **و اما**
نفاق در کناره و خلاف علی میباشد لقول الانصار نحن نعرف المنافقین ببغضهم علیا چه انصار
آنکس را منافق میدانستند که بغض علی داشت و خلاف او بود مرویه ترمذی وغیره هت

بیان حال ابن عباس و کل صحابه متابعت علی واجب است

پس مفارق علی منافق کافر است ہر چند کلمہ گوئے و صاحب نماز و دین بظاہر باشد پیچ لگارش نمیاید

ثالث ان ھذا قفل الجنۃ و مفتاحہا الخ علی را عین قفل و عین کلید جنت و نار قرار دادہ بجہۃ کمال اختیار او در تقسیم جنت و نار و انحصار دخول خلق در این دو مقام بر آنحضرت است و بغیر فتح و حکم آنحضرت احدی را از خازنان و موکلان آنہا فتح ابواب آنہا و ادخال کسے در آنہا و اخراج احدی از آنہا بغیر حکم و اجازت علی ممکن و مجاز نمیباشد چنانچہ وزیر ذی اختیار کامل و تام را بمجاز میگویند کہ این دست و گوش و چشم و عین و زبان سلطان است **قال المصنف** وعن جابر قال

قال رسول اللّٰہ اذا کان یوم القیمۃ یاتینی جبرئیل و میکائیل بجزمتین من المفاتیح خزمۃ من مفاتیح الجنۃ و خزمۃ من مفاتیح النار و علی مفاتیح الجنۃ اسماء المؤمنین من شیعتہ و علی مفاتیح النار اسماء المبغضین من اعدائہ فیقولان لی یا احمد ھذا مبغضک و ھذا محبک فدعہما الی علی ابن ابیطالب فیحکم فیہم بما یرید فوالذی قسم الارزاق لا یدخل مبغضہ الجنۃ ولا محبہ النار ابدا **ترجمہ** جابر انصاری روایت کردہ وقتیکہ روز قیمۃ قائم شود میاید جبرئیل و میکائیل بدو دستہ کلید ہا **احدہما** دستہ کلید ہای جنت **ثانیہما** دستہ از کلید ہای نار میباشد و بر ہر کلیدے از کلید ہاے جنت نام یکے از مومنین از شیعہ علی میباشد و ہکذا بر ہر کلیدے از کلید ہائے نار اسمی از اہل نار از دشمنان علی نوشتہ باشد **پس** این ہر دو ملک بمن میگویند ای احمد این شخص مبغض و دشمن تو و این محب دوست تو میباشد **پس** میگویند یا رسول اللہ بگذار و بسپار این ہر دو دستہ کلید ہا را **با** ہر دو نوع مردم را از دوست و دشمن بعلی تا حکم کند در این دو فریق امت و اصحاب بانچہ بخواہد پس میفرمایند ہر دو ملک **یا پیغمبرا** قسم بخدائیکہ تقسیم رزق خلایق میکند کہ علی داخل نمیسازد دشمن خود را بجنۃ و نہ دوست خود را بنار را ابد الاباد **تشریح** مقام مقتضے چند امر است **اول** خزمۃ بالتحریک بجا و زاء معجمتین مع تاء مصدریہ یا بتاء وحدۃ بمعنے آنچہ بصورت دستہ بستہ باشد از خزمت الجراد فی العود یعنے بسیخ در کشیدم ملخ را در **منتہی الادب** گفتہ خزم بالفتح دوال و مانند آن از حلقہ چیزے در گذرانیدہ بغرض استوار کردن چون کلید ہاے کثیرہ را در حلقہ میکنند تا مجتمع و محکم یکجا باشند

ثانی قولہ و علی مفاتیح الجنۃ اسماء المؤمنین من شیعتہ الی قولہ من اعدائہ این ضمیر راجع بسوے علی است **یا** بسوے نبی چہ علی و نبی چون نفس واحد اند دوست و دشمن احدہما دوست و دشمن

دیگر است لقوله عدوک عدوی و محبک و شیعتک محبی و شیعتی **و** مصرح این خود حدیث دعها الی علی میباشد **و** ظاهر حدیث ناطق است که بحسب تعداد ناجی و بحسب تعداد ناری کلیدهاے هر دو مقام میباشند **و** بر هر یکے از کلیدهاے نام ناجی و نام ناری نوشته باشد تا بآن کلید مقام و خانه آنشخص کشاده داخل خانه سکونة خود کرده شود **تنبیه** این حدیث از احد معانی حدیث یا علی انت قسیم الجنة والنار واضح گردید که هر یکے را بمکان و مقام در جنت و جهنم داخل میسازد **و** کلید خانه هر یکے را **یا** بدست مبارک خود بکشاید **یا** بدست ملک داده در خانه او را در جهنم یا در جنت بکشاید **در صواعق** از دارقطنی روایة کرده در شوری حضرت امیر در احتجاج خود بصحابه فرمود شمارا بخدا قسم میدهم آیا در شما کسی هست که پیغمبر باو فرموده باشد یا علی انت قسیم الجنة والنار یوم القیمة غیری همه گفتند نه **در صواعق** آورده که از حضرت امام رضا پرسیدند اینحدیث چه معنی دارد حضرت رضا فرمود یقول للنار هذا لی وهذا لک **ثالث** قوله فیقولان لی یا محمد هذا مبغضک وهذا محبک فدنهما فیحکم فیهما بما یرید نص صریح است که دوست محمد دوست علی ناجی **و** دشمن محمد دشمن علی ناری است **پس** با مردو ملک من الله پیغمبر تحویل هر دو دسته کلید بعلی میفرماید والله مبغض ناری را بجنت و ناجی را بنا ابدا نمیفرستد **بنصره** فاعل یقولان جبرئیل و میکائیل **و** ضمیر دعهما راجع بسوے خزمتین میباشد

تذکره در فردوس مرویست اسم جبرئیل عبد الله و اسم میکائیل عبد الله و اسم اسرافیل عبد الرحمن میباشد **قال المصنف** وعن مسروق عن عایشة قالت سمعت رسول الله یقول لعلی حبک ان لیس لمحبک حسرة عن موته ولا وحشة فی قبره ولا فزع یوم القیمة

ترجمه مسروق از عائشه روایت کرده که شنیدم حضرت رسول میفرمود برای علی بسبب ترا ای علی اینکه نیست برای دوستان تو پشیمانی وقت مرگ و نه پریشانی بتنهائی و تیرگی در قبرش و نه ترسے و باکے از شداید یوم القیمة **تشریح** سبحان الله فداے این علی ارواح همه اهل ایمان باد چه الطاف نامتناهیه الهیه بشیعه آنحضرت مقرر و عاید و شامل در هر جا در دنیا و در عقبے و وقت موت و در قبر و برزخ و یوم القیمة میشوند و حال آنکه انبیا همیشه استعاذه از حسرة عند الموت و از وحشة در قبر و از جزع و فزع یوم القیمة میکردند **و** بکدام خلیفه و رعیة و شیعه او این وعده یعنی نجاة و عدم خوف عقبے آمده تامل نگاه کن بمطالب عبری **قال المصنف** وعن علی قال قال

بیان معنی حدیث یا علی انت قسیم الجنة والنار چگونه تقسیم میکند

لا تستخفوا بشیعة علی فان الرجل منهم یشفع فی مثل ربیعة ومضر **ترجمه** از حضرت امیر
مرویست که حضرت رسول نهی فرمود صحابه و امت را بانیکه خفیف و ضعیف و حقیر شمارید شیعه
علی را چه بتحقیق هریکی از شیعه او شفاعة نزد خدا میکند بعدد قوم ربیعه و قوم مضر **تشریح** ازین
ثابت شد که شیعه علی محض ناجی اند و اگر ناجی من البدایة نمیبودند شفاعة آنها قبول نمیشد پس
معلوم شد که محبة اهل البیت کفاره کل معاصی آنها میشود و عند الموت چون معصوم بیگناه میرود
از دنیا **اما** ربیعه و مضر بضمه میم دو برادر دو پسران نزار ربعی بالتحریک بودند **و** ذریه این دو
برادر دو قبیله منسوب بسوی او میباشند و اینها بنهایة کثرت عدد دو قبیله بودند تا آنکه در تکثیر
اعداد تشبیه باین دو قبیله میدهند **قال المصنف** وعن ابن عباس عن النبی قال علی
و شیعته هم الفایزون یوم القیمة **ترجمه** از ابن عباس مرویست که پیغمبر فرمود علی و شیعة
آنحضرت فیروزی و رستگاری یافته یوم القیمة میباشند **تشریح** بدانکه این روایة ابن
جوزی از ابو سعید خدری نقل کرده قال نظر النبی الی علی ابن ابی طالب فقال هذا و شیعته
هم الفایزون یوم القیمة یعنی حضرت رسول نگاه بسوی علی کرد فرمود که این علی و شیعة او رستگار یوم القیمة میباشند
در **صواعق** و **فردوس** و **کنوز** الایمان و مرویست قال النبی علی و شیعته هم الفایزون
یوم القیمة در **صواعق** از سخاوی وغیره روایة کرده یا علی ان الله قد غفر لك ولذریتك
ولولدك ولاهلك ولشیعتك ولمحبی شیعتك فابشر فانك الانزع البطین یعنی ای علی بتحقیق
خدا امرزید مر ترا **و** ذریه ترا و اولاد ترا و اهل بیت ترا و شیعه ترا و شیعه محبان ترا بشارة باد
بتوچه انزع البطین توئی **تبصره** این روایات مفسره سوره قد افلح المؤمنون اندچه مومنین
شیعه علی است **و** علی سید و راس و امیر ایشان میباشد چنانچه سابق شنیدی که در هر جا که در
قران ذکر مومن و خطاب بمومنین آمده اولا و ابتداء آنخطاب بعلی عاید است زیرا که سید
و سردار و امیر و پادشاه مومنین میباشد پس قد افلح المومنون بوعده قطعی در فیروزی و رستگاری
یافتگان داخل است و ان بشارت خاص حضرت علی و شیعه او **تنبیه** کجا این وعده صریحی قطعی بغیر علی
و بغیر شیعه او در احدی عیناً وارد شده هست بنمایند **قال المصنف** عن علی المرتضی قال قال
رسول الله بشر بشیعتك انا الشفیع لهم یوم القیمة وقتا او یوم لا ینفع مال ولا بنون الا شفاعتی
ترجمه از علی مرتضی مرویست که حضرت رسول فرمود بشارة و خبر خوش بده شیعه خود را

بیان معنی ربیعه و مضر و اولاد دو برادر نزار

کرمن شفاعة کننده شیعه توام بروز قیمة وقتے یا بروزیکه نفع نمی بخشد هیچ کس را نه مال و نه آل و عیال سوائے شفاعة من **تشریح** مقام مقتضی چند امر است **اول** لفظ بشر صیغه امر بخطاب بعلی است **در علم اصول فقه** و علم موضوع مقرر گردید که هر امر خطابے از عالی بدانی بصورة استعلاء بر طلب فعل میباشد چنانچه نهی بخلاف آن **یا** امر بر ترک فعل **یا** بازداشتن از فعل است پس هر امر مقتضی ایقاع فعل ماموربه **و** هر نهی مقتضی ترک فعل منهی عنه بصورة فرض و واجب میباشد **و آیا** در فرض و واجب فرقے هست **یا** نه در اصولیین دو وجه اند مختار جمهور اصولیین عدم فرق در بینها ست **و** مختار اصولیین امامیه همین است **و** مذهب جمعے از سنیان آنست که آنچه از خطابات قرآن ماخوذ باشد او فرض است **و** آنچه ماخوذ از سنت باشد او واجب است **ثانی** شفیع فعیل بمعنے فاعل از شفع یشفع شفعا بمعنی جفت و زوج خلاف وتر و فرد باشد **و** ازینجا است آیه والشفع والوتر **و** درینجا از شفیع مراد ثانی مشفوع له میباشد که برائے نجاه و خلاصی او وسیله و ساعی ثانی میشود **تنبیه** پس درینجا خطاب بعلی شد که وجوبا تو بگو بتبعه و شیعه خود را که در قیمة خاص برائے شما قوم شیعه من شفیع ام و در روزے بشما شفاعة میکنم که هیچکس را مال و آل و عیال و احباب و اصحاب بکارش نمیایند و هر کس گرفتار نفس خود و قایل بنفسے نفسے باشد **پس** خبر از مخبر صادق مصدوق واجب الوقوع **و** خلاف آن محال و ممتنع میباشد اللهم اجعلنا منهم بحرمتهم **ثالث** لفظ شیعه سابق ذکر از لغة و شریعة شد که او خاص لقب و علم بر طایفه است که پیرو علی و آل او و خاص باشند بر غیر او **تبصرة و تذکره** از قرآن و صحاح احادیث متفق علیه است و از اہل لغت خاصه و عامه بصورت قطعی ثابت شد که شیعه علی از قدیم از بدایه زمان نبوی الی حین بودند و الی یوم القیمة میباشند یقینا انشاء الله تعالے **و** اینها مخترع و حادث و تازه و جدید از زمانے بعد پیغمبر نشدند بخلاف دیگر مذاهب که همه آنها حادث بعد عصر نبوی شدند **و** بعضے در اعصار حضرات ثلثه **و** بعضے در اعصار امویه **و** بعضے در اعصار عباسیه پیدا شدند **و** کافیست بتوهمین در مخترع بودن همه مذاهب بغیر مذهب شیعه چه اینقوم و این اسم از قدیم موجود بودند از علم حدیث **و** تفسیر **و** علم سیر **و** علم تواریخ اہل خلاف در باب تدبر و تبصر بفیه کی انشاء الله **اشکال** هرگاه شیعه علی کلهم بوعده عینی قرآن و سنت متفق علیه امت بغیر توبه موعود بغفران و عفو میباشند پس شفاعت مغفورین لا حاصل

میباشد **جواب** لاحاصل نیست چه شفاعة **یا** در اسقاط مضار میباشد **یا** برائی ایزاد منافع ومدارج مغفورین میباشد **پس** اینجا اینها مغفور اند ولکن برائے ازیاد ی نفع ومدارج شیعه میباشد لاحاصل نیست **قال المصنف** وعنهٔ عن النبی صلعم انه قال یا علی انک تقرع بالجنة فتدخلها بلاحساب **ترجمه** از حضرت امیرؑ مرویست تحقیق آنحضرت فرمود که اے علی بتحقیق تو میزنی وے جنبانی در جنت وحلقهٔ آنرا یعنے قبل همه اهل جنت پس داخل بجنت میشوی بغیر حساب **تشریح** مقام بدانکه لفظ قرع یقرع قرعا وقرعة بمعنی درکوفتن باشد **ودر صحاح** دیگر وارد است اوّل من یقرع باب الجنة انت وتدخلها مع شیعتک بغیر حساب یعنے اول آنکس که قبل همه خلایق بدر جنت برسد ودروازه آنرا بکوبد توئی یا علی پس داخل بجنت خواهی شد با شیعه خود کلهم بغیر حساب بمعنی غیر محسوب یعنے بغیر اندازه وبلاشمردن وبلاتعداد با تو آنها داخل خواهند شد چه خودت مالک جنت ونار میباشی **در صواعق** از دار قطنی روایت کرده قالؐ یا علی انت واصحابک فی الجنة وشیعتک فی الجنة یعنے ای علی تو واصحاب تو وشیعه تو داخل در جنت میشوند **قال المصنف** وعن النبیؐ من کان آخر الکلام الصّلوة علیّ وعلی علیّ یدخله ذلک الجنّة **ترجمه** از پیغمبرؐ مرویست هر کس را آخر کلامش درود برمن وبر علی باشد داخل میسازد او را آن درود بجنت **تشریح** مقام مقتضی دو امر است **اولهما** بدانکه محتمل ست که هر کس را در آخر دم والپسین کلام آخرش سلام وصلوة برمن وعلی وبآل طاهرین من باشد آن درود موجب ادخال او بجنت میشود **و** محتمل که هر وقت ومجلس تا مدة العمر آخر کلامش صلوة برمن وبر آل من خصوصا بر علی باشد او را آن صلوة مورث دخول جنت میشود **ثانیهما** صلوة در حقیقت بمعنی دعاء خیر واستغفار ورحمة خاصه میباشد **واما** از بندگان در قولهم اللّهم صلّ علی محمد وآله عبارة از دعاء خیر است برائے نبی وآل او که بارخدایا بعنایة خاصه خود درباره آنها عظیم ورفیع وعالی گردان مراتب نبی وآل او در دنیا وآخرة وباقی بدار دین وآئین ووصیت واولاد وذریة او تا قیام قیمة وقبول گردان درباره است شفاعة او **واما** از جانب خدا انّ اللّه یصلّی ویسلّم علی النبی وآله اخبار واعلام است من اللّه بخلق که او سبحانه آماده ومهیا گردانید برائے نبی وآل او نهایة اعزاز واجلال وتکریم وتعظیم وتکریم وتبجیل آنها در دنیا وآخرة **و** سلامتی آنها از جمیع مطارح ومکاره وخواری ورسوائی ومذلة دنیا وآخرت

[بیان معنی صلوة بر نبی وآل آنحضرت لغةً وشرعاً]

ومواخذه عقابی نمیباشد **و آیا** بر تلفظ صلوة وسلام نزد ذکر اسم یا لقب آنها در نماز و غیر آن مندوب
است **یا** واجب و فرض عین عام است چه در نماز چه در غیر آن در علما را است دو قول اند
اول مذهب یک فرقه است **و** همین مذهب ابوحنیفه و مالک و تبعه آنها است **ثانی** مذهب
طایفه ثانیه منهم شافعی **و** احمد و تبعه آنها **و** همین مذهب جمعی از اعاظم امامیه چون **شیخ** صدوق
و شیخ مفید **و** شیخ مقداد **و** شیخ بهاء الدین میباشد **و** همین ظاهر قرآن **و** متفق علیه صحاح
احادیث **و** برهان است **و** نزد تذکره آنحضرت **آیا** تلفظ صلوة مع السلام می باید **یا** یکی
ازاین دو دران تردد است **و** لکن ظاهر قرآن صلّوا علیه وسلّموا مقتضی هر دو معاً میباشد
ثم الله اعلم **قال المصنف** [ح ۱۱] وعن ابن عمر قال کنّا نصلّی مع النبیؐ فالتفت الینا فقال یا ایها الناس
هذا ولیکم بعدی فی الدّنیا والاخرة فاحفظوه یعنی علیّاً **ترجمه** ابن عمر روایت کرد که ما با پیغمبر
نماز میخواندیم پس از نماز التفات فرمود بسوی ما صحابه پس فرمود که ای مردم اینمرد ولی عهد من
والی متصرف شما بعد من در جمیع امور دنیا و امور دین است پس حفظ کنید او را یعنی مرادش از لفظ هذا
علی که در آن مجلس حاضر بود **تشریح** این نص جلی است و تاویل آن بناصر محب مکابره
و جهل میباشد **قال المصنف** [ح ۱۲] وعن جابر عن النبیؐ اول ثلمة فی الاسلام مخالفة علیّ **ترجمه**
از جابر مرویست از حضرت رسولؐ اول رخنه در اسلام مخالفة علی میباشد **تشریح** ثلمه بالضم
اسم بمعنی رخنه از ثلم یثلم ثلمة بفتحه رخنه کردن وضرر و نقصان کردن در چیزی باشد **تنبیه** این
نص جلی ندا بلند میکند که خلاف علی را تمسک **و** خلاف کردار و رفتار و گفتار او را در رفتن و عمل
کردن نقصان دین و رخنه در اسلام باطل محض میباشد **پس** هر مذهب و اهالی او که بر خلاف
آنحضرت است باطل وضلالة محض میباشد **قال المصنف** [ح ۱۳] وعن علیؑ عن النبیؐ قال
لا یبغضک من الانصار الا من کان اصله یهودیا **ترجمه** از حضرت امیر از نبوی علیهما السلام
مرویست که ای علی دشمن ندارد ترا از انصار هیچ کس مگر آنکه اصل او یهودی باشد **تشریح**
هرچند این حدیث خاص درباره انصار وارد است و لکن مراد عام بمرویات کثیره **دیلمی** من
مات وفی قلبه بغض علیّ مات یهودیا او نصرانیا **در دیگر** من مات وهو یبغضک یا علی مات
یهودیا او نصرانیا **در صواعق** مرویست من ابغض اهل البیت فهو منافق **قال المصنف** [ح ۱۴]
وعن عمر عن رسول اللهؐ انه قال سابقنا سابق ومقتصدنا ناج وظالمنا مغفور **ترجمه** عمر روایت

بیان اینکه مخالفت علی رخنه در دین است

بیان حال مبغض علی یهود و نصرانی است

بیان آیه سوره فاطر مع احادیث که در هر سه طایفه ناجی اند

کرده که نبی فرمود سابق ما در دین و ایمان و صالح اعمال ما سابق در جنت است و میانه رفتار ما در نیک و بد اعمال ناجی است و ظالم ما مغفور و معفو است **تشریح** مقام مقتضی دو امر است **اوّل** اقتصاد افتعال بمعنی میانه رفتار از قصد یقصد قصداً بمعنی میانه رفتن **در صراح** گفته قصد میانه رفتن **و** اقتصاد مثل آن باشد **ثانی** اینحدیث در تفسیر آیه سوره فاطر بذریه و آل رسول خاص آمد **و آیه** اینست ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر جنات عدن یدخلونها الی قوله ان ربنا لغفور شکور **و** ورثه قرآن را برگزید از کل بندگان و امت مسلمه پس ورثه قرآنرا سه قسمت کرد یکطایفه آنها ظالم نفس خود بمعاصی باشد **و** طایفه دوم مقتصد و او میانه رو و رفتار در ثواب و گناه باشد **و** طایفه سوم سابق بخیرات و او معصوم باشد پس این هر سه فرقه را وعده خلود بجنت خلد مع نعمات آن بدون توبه داده پس همه این سه طایفه ناجی اند **و** صحاح اخبار مفسرین و محدثین بکثرة ایراد کرده اند که این سه فرقه از کل امت برگزیده نمیباشند مگر آل پیغمبر و آل پیغمبر سه درجه دارند **یکی** ظالم بنفس خود او سادات فسقه جهله باشند **دوم** سادات مقتصد که فاعل ثواب و گناه هر دو متساوی میباشند **سوم** سابق بالخیرات که در نیکیها و خیرهای از ایمان و صالح اعمال بیشی و زیادتی دارند **و** آنها معصومین و مطهرین خاص اند پس آل و وعده این هر سه طایفه بنجاة و دخول جنت معاً میباشد **و** حدیث متن در تفسیر و تخصیص این آیه وارد است زمخشری **و** ابن حجر در صواعق **و** دیلمی در فردوس **و** رازی **و** ثعلبی **و** نیشاپوری **و** سیوطی در اتقان **و** در منثور **و** غیرهم از عمر خطاب **و** از اسامة بن زید **و** غیرهما روایه کردند که نزد نزول این آیه نبی فرمود سابقنا سابق و مقتصدنا ناج و ظالمنا مغفور له **و** اگر از این مراد کل امت مسلمه بود پس توعید با نها و ایجاد طبقه نار برای فسقه اهل اسلام عبث میباشد زیرا که وعده همه در آخر آیه بنجاة داده است **و** این اجلالا و تعظیما للنبی و الولی میباشد بشرطیکه مشرک و کافر نمرده باشد لقوله تعالی ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذالک لمن یشاء **در صواعق** از عمران بن حصین مرویست قال النبی سئلت ربی ان لا یدخل احداً النار من اهل بیتی فاعطانی پیغمبر فرمود من سوال کردم پروردگار خود را اینکه داخل نسازد در آتش هیچ یکی را از اهل بیت من پس امر مرا اجابة عطا کرد من **در صواعق** از سخاوی **و در فردوس** روایت کردند

بیان حرمت ذریۃ علی و فاطمہ از نار

قال النبی ان اللہ قد غفرلک ولذریتک ولولدک ولاھلک ولشیعتک ولمحبی شیعتک فابشر فانک الانزع البطین پیغمبر فرمود بتحقیق خدا آمرزید مر ترا و امرزید مرا و لاد ترا و مر اہل بیت ترا و مر شیعہ ترا و مر محبان شیعہ ترا پس بشارۃ باد بتو کہ بتحقیق تو انزع البطینی یعنی شرک و کفر و مادہ ہر گناہ از تو بر آوردہ شدہ و دولت و شکست مملو و پر با یمان و علم و عقل و فہم و ہدایۃ کردہ شدہ **در صواعق** از بزار و طبرانی از ابن مسعود وغیرہ روایت کردند قال ان فاطمۃ قد احصنت فرجھا فحرمھا اللہ وذریتھا علی النار[له] **در صواعق** روایۃ کرد قال ان اللہ قد غفرلک ولشیعتک بتحقیق خدا بخشید مر ترا و بخشید مر شیعہ ترا **در صواعق** از طبرانی روایت کردہ قال لھا یعنی لفاطمۃ ان اللہ غیر معذبک ولا احد من ولدک یعنی پیغمبر بفاطمہ فرمود کہ بتحقیق خدا عذاب نمیکند ترا و نہ احدیرا از اولاد تو **در صواعق** از احمد و طبرانی و غیرہما چند روایۃ باسانید متعددہ مختلفہ متحد الالفاظ نقل کردہ قال النبی لعلی اما ترضی انک معی فی الجنۃ والحسن والحسین وذریتنا خلف ظھورنا وازواجنا خلف ذریتنا وشیعتنا عن ایماننا وشمائلنا پیغمبر فرمود مر علی را آیا راضی نمیشوی چہ بتحقیق تو با من در جنت میباشی با حسن و حسین **و** ذریۃ ما اہل بیت دنبال و پس پشت ما و زنان ما عقب ذریہ ما **و** شیعہ ما از طرف راست ما **و** طرف چپ ما میباشند **قال المصنف** احسنہ وعن علی المرتضی قال قال رسول اللہ انہ یا علی انت اخی وانت رفیقی فی الجنۃ **ترجمہ** و از علی مرتضی مرویست کہ حضرت رسول فرمود خبر این نیست یا علی تو برادر منی و ای علی تو رفیق منی در جنت **تشریح** امر مواخات نبی با ولی از اجلہ متواترات است و پیغمبر بعلی در یوم مواخاۃ فرمود واللہ یا علی ما آخرتک الا لنفسی انت اخی فی الدنیا والاخرۃ **قال المصنف** احسنہ وعن ابی ذر قال قال رسول اللہ لعلی من اطاعنی فقد اطاع اللہ ومن اطاعک فقد اطاعنی ومن عصانی فقد عصی اللہ ومن عصاک فقد عصانی **ترجمہ** از ابوذر مرویست کہ حضرت رسول فرمود ای علی ہر کہ اطاعۃ من کند پس بتحقیق اطاعۃ کرد خدا را **و** ہر کہ اطاعۃ تو کرد پس بتحقیق اطاعۃ کرد مرا و ہر کہ عصیان کرد مرا پس بتحقیق عصیان کرد خدا را **و** ہر کہ عصیان کرد بتو پس بتحقیق عصیان کرد مرا **التشریح** مقام مقتضی چند امر است **اول** اطاعۃ باب افعال اطاع یطیع اطاعۃ **و** مجردش طاع یطوع طوعا بمعنی فرمانبرداری کردن باشد **و** نقیض آن عصیان بمعنی نافرمانی میباشد **ثانی** در این حدیث شریف عموم اطاعۃ علی و عموم عصیان علی عین اطاعۃ و عین عصیان

له نبی فرمود فاطمہ عصمت و عفت بکمال داشت پس او را و ذریۃ او را بر نار حرام گردانیدم۔

خود نبی پس این را عین اطاعة و عین عصیان خدا اقرار داده بلا تفاوة و این بقرآن هم ثابت است
چون اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولوا الامر منکم و چون من اطاع الرسول فقد اطاع الله
پس این هر سه اطاعت و عصیان متساوی در کافه امور دین و دنیا بلا تفاوة میباشند
و این عموم امر باطاعة مستلزم عصمة رسول و امیر رسول مطلقا میباشد چه محال است که متصل باطاعة
خود و باطاعة نبی معصوم خود امر باطاعة غیر معصوم که جابر و ظالم و فاسق باشد عموما نماید **حکایة**
استفتائی از محاکمه نواحی بنگال حاطه نزد احقر رسید **سوال** خلافة علی ابن ابیطالب
بلافصل اگر منصوص است مع کتاب قلمبند نمایند بطور اختصار و واضح نمایند **جواب** خلافة
آیا بالاجماع است **یا** بالنص من الله و رسول دو قول است **اما نزد** آنانکه بالنص است
پس ثبوت آن بآیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم میباشد چه بر الرسول الف
و لام عهد ذهنی است بالاتفاق پس بر اولو الامر منکم هم بسبب ملازمت معطوف و معطف لام عهدی
میباشد **و** بنا بر این تقدیر چنین خواهد شد اطیعو الی و اطیعوا رسولی و اولی امری منکم **و**
مفسر این معنی حدیث خود نبوی در تفسیر این آیه در کتاب الاحکام **بخاری** است قال
من اطاعنی فقد اطاع الله و من عصانی فقد عصی الله و من اطاع امیری فقد اطاعنی
و من عصا امیری فقد عصانی **پس** اینجا بلفظ امیری ثابت شد که خلافة من الله و الرسول
میباشد و آن خلیفه منصوص از خلق است. **تنبیه** هرگاه این مقرر شد پس عینیت این خلیفه
الله و رسوله باحادیث متواتره دیگر ثابت میباشد که آن خلیفه منصوص بلافصل علی ابن
ابیطالب خاص است **منجمله** آن جماعتے از ائمه محدثین چون احمد **و** امام نسائی **و** ابو نعیم **و**
اخطب خوارزم **و** مغازلی **و** امثالهم روایة کردند که قال النبی یا علی انت خلیفتی فی کل مومن
و مومنة من بعدی **و حدیث** مرویه جمعی منهم نسائی **و** ترمذی و غیرهما ما تریدون من علی ثلثا
علی منی و انا منه علی ولی کل مومن و مومنه من بعدی **و** لفظ من در هر دو حدیث **یا**
بیانیه است پس در آنوقت حاجت بیان نیست چه مبین است که بعد از مرگ من تو خلیفه
من و ولی از جانب من بر خلق میباشی **یا** ابتدائیه است چون سرت من البصرة الی الکوفة
پس در اینوقت اثبات کرد که ای علی تو خلیفه من و ولی عهد من در جمیع مومنین است با ابتدا
مرگ من میباشی پس خلافت علی بلافصل بر جمیع تقادیر ثابت شد بحمد الله **و** بعض اکابر حکام

بیان جواب سوال از حکام بنگالہ در اثبات خلافت علیؑ بنص جلی بلا خلاف

وروس عامہ کہ از اہل علم بودند در مجلس اکابر واعاظم خاصہ وعامہ مثل ہمین از این احقر سوال کردند وشل ہمین جوابش فوراً دادم بلا اختیار از زبانش برآمد واللہ بلا تعصب میگوئیم کہ خلافۃ بلا فصل سیدنا علی اثبات کردی **قال المصنف** وعن عمران بن الحصین قال قال رسول اللہ صلعم سئلت ربی ان لا یدخل احداً من اہل بیتی فی النار فاعطانیہا **ترجمہ** عمران بن حصین فرمود کہ حضرت پیغمبر صلعم فرمود سوال کردم پروردگار خود را کہ داخل نسازد یا داخل نسازد ہیچ یکے را از اہل بیت من در نار پس مسئلتم را اجابۃ فرمود وعطا نمود **تشریح** از این قسم اخبار بسیار اند برخے را بالا ذکر کردیم **اما** در بنی فاطمہ وعلی و ذریۃ اینہا را در نجاۃ آنہا حرفے نیست زیرا کہ اقرب قربی نبی بالاجماع اند بلکہ بنی ہاشم وبنی عبد مطلب را کہ اصل قوم پیغمبر صلعم میباشند برائے آنہا نجاۃ وہدایۃ خواہد بود ودر **کتاب سیادۃ السادہ** بسیاری را از این قسم احادیث جمع نمودہ ام **در صواعق** ودیلمی وغیر آن مرویست یا بنی ہاشم **و** فی اخری یا بنی عبد المطلب انی قد سئلت اللہ تعالی ان یجعلکم رحماء نجباء وسئلتہ ان یہدی ضالکم ویؤمن خائفکم ویشبع جائعکم یعنے ای ذریۃ عبد المطلب وہاشم بتحقیق من سوال کردم خدا را اینکہ بگرداند شما را رحیمان ونجیبان وسوال کردم خدا را کہ ہدایۃ کند گمراہ شما را وبے باک وبے خوف گرداند خائف شما را وسیر گرداند گرسنہ شما را **تنبیہ** پس در اینجا ثابت شد کہ آنکس کہ از بنی فاطمہ وعلی باشد او بر ضلالۃ وفساد عقیدہ نمے میرد ونمیرود از دنیا بغیر اعتقاد حق وایمان **قال المصنف** وعن ابی سعید الخدری رض قال قال رسول اللہ صلعم فی قولہ تعالی وقفوہم انہم مسئولون عن ولایۃ علی کذا فی جواہر الاخبار **ترجمہ** واز سعید خدری مرویست کہ حضرت رسول صلعم فرمود در آیۃ **وقفوہم** انہم مسئولون درنگ دہید وایستادہ سازید کل خلایق را از صحابہ وامم بتحقیق آنہا را سوال کردہ وپرسیدہ میشود از ولایۃ وامامۃ وامارۃ علی وہمین طور است در کتاب جواہر الاخبار **تشریح** بدانکہ جمہور مفسرین ومحدثین منہم احمد وابونعیم **و** خوارزم **و** مغازلی **و** حموینی **و** دیلمی **و** ثعلبی **و** نیشاپوری **و** سیوطی **و** واحدی **و** رازی **و** ابوبکر انباری **و** ابن مردویہ **و** حسکانی **و** ابن جوزی وغیرہم از جماعتے از صحابہ منہم ابن عباس **و** سعید خدری **و** جابر **و** ابن مسعود **و** ابن عمر **و** غیرہم روایۃ کردند نزلت ہذہ الآیۃ فی ولایۃ علی فانہم کلہم یسئلون یوم القیمۃ یعنے این آیہ نازل شد در ولایت علی ابن ابی طالب چہ بتحقیق کل صحابہ وکل خلایق را در قیمۃ توقف دادہ میشود وہمہ آنہا را علیحدہ علیحدہ از ولایۃ وامامۃ

حق تعالی بمن وعدہ دادہ کہ احدی از ذریۃ ترا داخل نار نسازد

و امارة و محبة علی رسیده میشود پس هر که این ولایة علی نداشت پس از همه نجا بروی در جهنم انداخته

میشود **در منقبة المطهرین** باسانید خود از بریده و غیر او روایت کرده انا کنا عند رسول

الله فقال والذی نفسی بیده ما تحرک قدما عبد یوم القیمة حتی یسئل عن اربعة عن عمره فیما افناه

و عن بدنه فیما ابلاه **و** عن ماله من این کسبه **و** فی ای شیء فقه **و** عن حبنا اهل البیت

فقال عمر و ما علامة محبتکم اهل البیت بعدک یا رسول الله فوضع یده علی راس علی و قال هذا

علامة محبتنا ان من احب هذا فقد احبنا و من ابغضه فقد ابغضنا یعنی ما صحابه نزد پیغمبر بودیم پس

آنحضرت نزد نزول این آیه قسم خورد که بخدا حرکت نمیکند و قدم هیچ بنده از صحابه و امت تا آنکه

آنها را سوال و پرسش کرده میشود از چهار چیز **یکی** از عمرش که در چه فنا ساختی **و** از بدنش که در چه

مبتلا ساختی **و** از مالش که از کجا اکتساب و حاصل کردی **و** در چه آنمال را صرف و خرج نمودی **و**

از حب ما اهل بیت عصمة و طهارة **پس** عمر خطاب عرض کرد چیست علامة محبت شما اهل بیت

نبوة بعد تو ای رسول الله **پس** پیغمبر دست مبارک خود بر سر علی نهاده فرمود که این جوان علامة

و نشان محبة ما اهل بیت میباشد چه بتحقیق هر کس این علی را دوست دارد ما را دوست داشت **و** هر کس

این را دشمن دارد بتحقیق او ما را دشمن داشته **تنبیه** ازین معلوم شد که امامة و ولایة اهل بیت

عصمت فرض عین است و در قبر و قیمة از هر کدو به و اصحابی و امت را پرسیده شود و بغیر ثبوت

و وجود و بغیر اعتقاد بآن نجاة محال و ممتنع میباشد **قال المصنف** و عن عتبة بن الازهر عن

یحیی بن عقیل قال سمعت علیا یقول قال رسول الله ان الله امرنی ان ازوجک فاطمة علی خمس الدنیا

او علی ربعها شک فیه عتبه فمن مشی علی الارض و هو یبغضک فی الدنیا فالدنیا علیه و المشی

فیها حرام **ترجمه** و از عتبه بن ازهر او از یحیی بن عقیل روایت کرده که شنیدم حضرت امیر

میفرمود پیغمبر بتحقیق خدا امر کرد مرا بآنکه تزویج نمایم تو با هم فاطمه زهرا را بر مهر پنج یک دنیا یا

چهار یک کل دنیا **و** عتبه در پنج و چهار شک کرد **پس** هر کس که رفتار یعنی گذاره بر زمین کند

و او دشمن دارد ترا در دنیا **پس** دنیا بر او حرام میباشد **و** رفتار و گذاره هم در زمین بر او

حرام میباشد **تشریح** مقام مقتضی چند امر است **اول** مثل این احادیث بسیار اند چنانچه

جماعتی منهم دیلمی **در فردوس** از ابن عباس **و** غیر او روایة کرده اند قال النبی یا علی ان الله

زوجک فاطمة و جعل صداقها الارض فمن مشی علیها مبغضا لک مشی حراما پیغمبر فرمود ای علی

پیغمبر عمر کا ادر جواب کا علامة محبة ابن علی بیت

بیان جو ایک ربع دنیا مہر فاطمہ است

بیان حکم زمین مہر فاطمہ ز بغیر بغض او حرام است سکونت بران.

حدیث انہار اربعہ مہر فاطمہ

تحقیق خدا بر وجیتہ داد ترا فاطمہ زہراء را و گردانید مہرش کل زمین را پس ہر کس رفتار بر زمین
کند در حالیکہ دشمن تو باشد مشی و رفتار و گذارہ بحرام کرد **در فردوس** روایۃ از ابوہریرہ
کردہ النیل والفرات وسیحان وجیحان من انہار الجنۃ یعنی کہ نہر نیل **و** نہر فرات **و** نہر سیحان **و**
نہر جیحان از انہار جنت اند **در اخبار بسیار** وارد است کہ آب و کل دنیا **و** در اخبار دیگر
چہار اسما در مہر فاطمہ زہراء گردیدہ اند **عبرۃ** صدہا افسوس است کہ آب دنیا خصوصا این
نہر فرات در مہر فاطمہ باشد فرزندانش را شامیان و کوفیان بر فرات تشنہ و گرسنہ بکشند **در اخبار**
بسیار روایۃ کردند ان الارض تلعن مبغضی آل محمد کل یوم مرات یعنی تحقیق زمین لعنت میکند مبغضان
آل محمد را در ہر روز چند مرتبہ **در عرائس** ثعلبی در قصہ اصحاب کہف روایۃ کردہ جماعتے

اسلام آوردن یہود بعد دعا آنکہ شنیدند لعنت بر مبغضان آل رسول

از احلام یہود حضرت امیرؑ را عرض کردند فاخبرنا ما یقول الحمار فی نہیقہ قال یقول لعن اللہ
العشار و ینہق فی اعین الشیاطین قالوا فاخبرنا ما یقول الضفدع فی نقیقہ قال یقول سبحان اللہ
ربی المعبود المسبح فی لجج البحار قالوا اخبرنا ما یقول القنبرۃ فی صفیرہ قال یقول اللہم العن مبغضی
آل محمد وکان الیہود ثلثۃ نفر وقال اثنان منہم نشہد ان لا الہ الا اللہ وان محمدا رسول اللہ
یعنی یا علی خبردہ ما را از آنچہ الاغ در آواز و صدای خود میگوید حضرت امیرؑ فرمود کہ خر میگوید کہ لعنت
خدا باد بر عشار و بیان این می آید صدا میکند در معاینہ شیاطین **یہود گفتند** یا علی خبردہ ما را
کہ غوک در آواز خود چہ میگوید **حضرت امیرؑ** فرمود او میگوید منزہ است پروردگار من کہ او
معبود یست کہ تسبیح و تقدیس کردہ میشود او را در اعماق بعید القعور دریاہا **یہود گفتند** قمری
چہ میگوید در آواز خود **حضرت امیرؑ** فرمود میگوید بار خدایا لعنت کن دشمنان و معاندان
آل محمد را **پس** از ان سہ نفر یہود دو نفر اسلام آوردند و شہادتین خواندند **ثانی** نہق و نعق و نقق
و صفیر اسماء اصوات حیوانات غیر ناطق اند **پس** نہق اسم صوت الاغ **و** نعق اسم صوت زاغ
و نقق اسم صوت غوک **و** صفیر اسم صوت قمری است **و** بر ہر صوتے از اصوات حیوانات معدودہ پرندہ
و چرندہ را نامہا جدا جدا نہادہ اند **ثالث** قولہ لعن اللہ العشار **ابن اثیر** گفتہ در حدیث است
ان لقیتم عاشرا فاقتلوہ ای ان وجدتم من یاخذ العشر علی ما کان یاخذ اہل الجاہلیۃ مقیما علی
دینہ فاقتلوہ لکفرہ او لاستحلالہ لذلک قولہم فانا معشر وعشار اذا اخذت عشرا وما ورد فی
الحدیث من عقوبۃ العشار محمول علی التاویل المذکور **طریحی** گفتہ فی الحدیث من ماطل علی

ذو حقه و هو یقدر علی اداء حقه فعلیه کل یوم خطیئة عشار بالعین المهملة المفتوحة والشین

المشدده ماخوذ من التعشیر و هو اخذ العشر من اموال الناس بامر الظالم **پس** بنا برین عشار ظالمی ست که از اموال خلق ده یک میگیرد که آن عادة ایام جاهلیه بود و آن الی آن در یهود و نصاری جاریست **اشکال** منافاة درین احادیث بیّن ست چه در بعضے خمس یا ربع **و** در بعضے کل زمین مهر سیدة النسا مقرر گردید **و** ربع جز از کل میباشد **جواب** منافاتے بحمد الله درین اخبار نیست چه بحدیث کل مقصود قطر کل زمین **و** بربع مقصود ربع مسکون که از آب خارج و نمودار و خمس آن آباد مراد میباشد منافاتے ندارد **اشکال** این ربع مسکون یا کل زمین چگونه مهر سیده تواند شد چه در علم فقه صحت مهر مشروط بصحت بملک مالک بلا اشتراک میباشد **و** مملوکیت ارض کالنه مشهود العیان ست که در بین خلایق زمین مشترک و مملوکیت ارض مقسوم بحسب بیع و شرا میباشد پس مهوریت کل زمین بسیده زنان عالمین صحت نیابد **جواب** بدانکه مالک الملک فی الحقیقة خالق ارض و سما میباشد و این مالک الملک حقیقی ملک زمین خود را بکنیز خاصه خود تملیک کرد بمهر او داد و نوشت **تنبیه** بدانکه بعد ازان جایز ست که جناب سیدة النسا را اباحة بامم پدر خود کرده باشد تا امم الی القیمة متصرف ان منتفع شوند اشکال عاید نمیشود و ثم الله اعلم

قال المصنف المودة العاشرة فی ذکر عدد الائمة الاطهار و ان المهدی منهم

ترجمه مصنف فرمود که مودة دهم در عدد امامان پاک از اولاد نبی آخر الزمان و درانکه امام مهدی آخر الزمان علیهم السلام از این ائمه اطهار میباشد غرض مصنف بدانکه درین مودت ذکر ائمه اطهار و تعداد آنها بنصوص سنی و شیعه اثبات کرده ست که امامان مفترض الطاعة دوازده خاص از عترة طاهره محمدی اند اول آنها حضرت علی و آخر آنها مهدی از آل محمد اند

قال المصنف عن الشعبی عن عمر بن قیس بن عبد الله قال کنا جلوسا فی حلقة فیها عبد الله ابن مسعود فجاء اعرابی فقال ایکم عبد الله ابن مسعود فقال عبد الله انا عبد الله ابن مسعود قال حدثکم نبیکم کم یکون بعده من الخلفاء قال نعم اثنا عشر عدد نقباء بنی اسرائیل **ترجمه** شعبی از عمر بن قیس پسر عبد الله مرویست که ما جماعتے از صحابه در مسجد پیغمبر نشسته بودیم در صورة حلقه در آنها عبد الله مسعود هم بود پس اعرابی آمد و گفت کدا

جواز اشکال کل زمین در ملک خلق مشترک و مهر حضرت زهرا چگونه شده

بیان معنی حدیث ائمه اثنی عشر بعینها بروج ونقباء یهود

کیست از شما عبد الله مسعود پس عبد الله گفت که سن ابن مسعودم اعرابی گفت آیا بشما حدیث کرد پیغمبر شما که چند شخص بعد آنحضرت از خلفاء حق میباشند ابن مسعود گفت آری دوازده ام بعدد نقباء بنی اسرائیل و آنها بنص قرآن دوازده بودند **تشریح** مقام اهل هندسه میگویند که در عدد هرجا طاق ممدوح هست مگر در ازواج عدد دوازده ممدوح میباشد لهذا او سبحانه هم اول دین خود کلمه توحید لا اله الا الله دوازده حرف اختیار و مقرر کرده **و** ثانی اصول دین خود محمد رسول الله دوازده حرف مقرر کرد **و** ثالث اصول ائمه دین هم اثنا عشر مقرر کرده **و** اول این اثنا عشر علی خلیفة الله **و** از اینهم دوازده حرف مقرر فرمود **و** نقباء بنی اسرائیل هم که دخل در امور دین و دنیا آنها داشته من الله دوازده مقرر گردیدند **و** اسباط بنی اسرائیل هم دوازده مقرر بودند **و** از حجر موسی برای دوازده سبط هر وقت دوازده چشمه منفجر **و** دوازده نهر از ان جاری میشدند **و** او سبحانه برای تدویر مهر و ماه و ستارگان در فلک دوازده بروج مقرر فرمود **و** برای انتفاع خلق در هر سال دوازده ماه مقرر ساخت از وقت پیدایش ارض تا فناء **تنبیه** هرگاه تنظیم زندگی و معاش این عالم و آدم از بدایه الی نهایت دنیا بر تدویر همین فلک دوار و بر بروج دوازده گانه و ماههای دوازده گانه منحصر گذاشت **پس** همین طور برای تنظیم و تدویر این فلک ایمان نبوة و اسلام هم بر دوازده بروج خلفاء حق و ائمه صدق از عترة طاهره تا فناء دنیا بطور انحصار مقرر کرد و فقد برو تبصر **و** زیاده برین از مطالب السئول ابن طلحه شافعی در باب **قال المصنف** وعن الشعبی عن مسروق قال بینما نحن عند عبد الله ابن مسعود ونعرض علیه مصاحفنا اذا قال له فتیً هل عهد ولیکم نبیکم کم یکون بعده خلیفة قال انت لحدیث السن وان هذا شیٔ ما سئلنی احد قبلك نعم عهد الینا نبینا یکون بعده اثنا عشر خلیفة بعدد نقباء بنی اسرائیل **ترجمه** شعبی از مسروق روایت کرده که وقتی درمیان ما ابن مسعود بود و ما عارض میساختیم و میگذرانیدیم مصاحف قرآن را برآنجناب پس ناگاه جوانی باو عرض کرد که آیا عهدی و میثاقی ولی امور شما نبی شما بشما بسته که بعد آنحضرت چند خلیفه او باشند ابن مسعود فرمود که بتحقیق تو جدید السن و نو عمر میباشی و این امریست که سوال نکرد مرا هیچ کس تا اینوقت پیش از شما آری عهد با ما بسته نبی ما که میباشند بعد آنحضرت اولیاء دین و خلق دوازده خلیفه حق بتعداد نقیبان بنی اسرائیل **تشریح** عهد

بیان ائمہ اثنا عشر درامۃ اسلام

میثاق متقارب بمعنی پیمان و سوگند میباشد و حدیث السن بمعنی نو و جدید و تازہ نقیضش
قدیم میباشد **تنبیہ** در اینجا دو امر ثابت شد **اولہما** کہ خلافۃ و امامۃ معہود و منصوص
من اللہ والرسول میباشد نہ بمیراث و نہ باتفاق جمعے و نہ بغلبہ و قہر سلطانی چہ اگر باین
سہ سبب کسے خلیفہ بگردد او خلیفۃ اللہ والرسول نیست بل او خلیفۃ مجعول من غیر اللہ بغرضٍ
میباشد پس اورا مدخلیتے در دین و ایمان خلق اصلاً نمیباشد زیرا کہ قول سایل ہل عہد الیکم
نبیکم و قول ابن مسعود نعم عہد النبی الینا و آیہ شریف انی جاعلک للناس اماما قال و
من ذریتی قال لاینال عہدی الظالمین نص صریح است کہ امامۃ عہد اللہ معہود و منصوص
من اللہ است و بغیر نص خدا و رسول احدی خلیفہ شدہ نمیتواند زیرا کہ جزو تالی نبوۃ بجا
نبوۃ است ہرگاہ نبی بدون نص الٰہی نبی شدہ نمیتواند پس ہمین طور نایب نبی بجاے نبی
خلیفہ بدون نص نمیتواند شد زیرا کہ مدخلیتہ ہر دو واحد است **ثانیہما** خلفاء آنحضرت
ثابت شد کہ یکجملہ دوازدہ باید موجود باشند چنانچہ اسباط و نقباء بنی اسرائیل تا بقاء
نبوۃ نبی در دنیا و ماہہاے سال و بروج دوازدہ گانہ آسمان تا بقاء دنیا موجود میباشند
و این مقتضی است کہ این خلفاء اثنے عشر ہم تک جملہ متوالی یکدیگر از یک قبیلہ باوصل و اتصال
ولاوصل از غیر حتماً باید باشند چون ائمہ اثنا عشر از اہل البیت نہ خلفاء کفرہ امویہ چہ آنہا
از اثنا عشر کمتر اند و نہ خلفاء ظلمہ فسقہ عباسیہ چہ آنہا اکثر از این عدد و نہ بطور پینہ دوزی چندے
از امویہ و چندی از عباسیہ و بعضے از تیمیہ و بعضے از عدویہ و بعضے از ہاشمیہ چون گدائے
کشکولے از ہر جو از ہر طایفہ یک یک را جمع شدہ باشد **بلی** تقیید بعدد اثنا عشر باطل میسازد
این پینہ دوزی و کشکول گدائی را و قول آنانکہ خلافۃ را منحصر در چہار خاص میدانند باعث
تعطیل و ترک این احادیث و ترک صحاح بخاری و مسلم وغیرہ الائمہ اثنا عشر از اخبار متواترہ
متفق علیہ امت میباشد لازم می آید و آن جایز نیست **بلی** خبر واحد الخلافۃ ثلثون سنۃ
بفرض اثبات صحۃ و تسلیم آن از جملہ احادی میباشد و احاد مختلف معارض متواتر متفق علیہ
نمیشود لہذا ترک چنین اخبار عند التعارض واجب میباشد تدبر تبصر **قال المصنف**

وعن جریر عن اشعث عن ابن مسعود عن النبی قال الخلفاء بعدی اثنا عشر کعدد
نقباء بنی اسرائیل **ترجمہ** جریر از اشعث و او از ابن مسعود روایۃ میکند کہ پیغمبر فرمود

که خلیفهای بعد من دوازده اند چون عدد نقباء دوازده گانه بنی اسرائیل **قال المصنف**

وعن عبد الملك بن عیسی عن جابر بن سمرة قال کنت مع ابی عند رسول الله فسمعت یقول بعدی

اثنا عشر خلیفة ثم اخفی صوته فقلت لابی ما الذی اخفی صوته رسول الله صلی الله علیه

وآله وسلم قال قال کلهم من بنی هاشم **ترجمه** وعبد الملک پسر عیسی از جابر بن

سمره روایت کرده که من با پدرم بودم از رسول خدا شنیدم که پیغمبر فرمود بعد من دوازده

خلیفه میباشند پس ازین صوت خود را بنی خفی کرد پس من پدرم را پرسیدم چه چیز بصوت

خفی پیغمبر فرمود پدرم گفت که آنحضرت فرمود همه آن خلفاء دوازده گانه از بنی هاشم میباشند

تشریح مقام این لفظ کلهم من بنی هاشم در این حدیث که آمده این مبین یا مخصص حدیث

صحاح کلهم من قریش میباشد که مراد از قریش بنی هاشم را اینها افضل واشرف از کافه قریش

میباشند و قرشی متنازل المرتبه از بنی هاشم اند لقوله اصطفی من العرب القریش واصطفی من

قریش بنی هاشم واصطفانی من بنی هاشم و متنازل را تقدیم برارفع نمیباشد و تقدیم مفضول

بر افضل قبیح عقلاً و نقلاً است **اشکال** هرگاه خلافة خلفاء مشروط بهاشمیه باشد پس در این

خلافة بنی العباس ثابت شد پس خلفاء حق عباسیه دون القرشیه باشد **جواب** تخصیص

حدیث قریش به بنی هاشم بدیگر احادیث صحیحه ایة کثیر متفق علیه امة دیگر میباشد که مراد از هر دو

حدیث ایمه از آل و اولاد رسول میباشند والا تناقض بین الاحادیث الصحیحة لازم می آید و در

کلام نبی معصوم تناقض نباید باشد **قال المصنف** وعن سماك بن حرب مثل ذلك

ترجمه از سماک بن حرب دیگر مثل این حدیث بنی هاشم بلا تفاوت آمده **قال المصنف**

وعن سلیم بن قیس الهلالی عن سلمان الفارسی قال دخلت علی النبی فاذا الحسین علی فخذیه

وهو یقبل عینیه ویقبل فاه وهو یقول انت سید ابن السید وانت امام ابن الامام وانت

حجة بن حجة ابو حجج تسعة من صلبك تاسعهم قائمهم **ترجمه** سلیم بن قیس الهلالی

از سلمان فارسی روایة کرد که من داخل شدم بر حضرت رسول پس در انوقت حسین بن علی

بر زوران آنحضرت نشسته بود و پیغمبر بوسه بر چشم و بر لبهای حسین میداد و پیغمبر میفرمود

ای حسین تو سردار مطاعی و تو امامی پسر امام پدر اماهاے نه گانه که از پشت تو میباشند نهم

اینها قائم مهدی آنها تا آخر الزمان میباشد **تشریح** مثل این روایة را اخطب خوارزم باین

جواب اشکال که خلافة مشروط هاشمیه باشد بنی العباس اند

نقل کرده وهو یقول انت سیّد ابن سیّد اخو سیّد ابو السّادة انت الامام ابن الامام اخو
الامام ابو الائمة انت حجّة بن حجّة اخو حجة ابو حجج تسعة من صلبك تاسعهم قائمهم
یعنی بجبین بوسه داده پیغمبر میفرمود تو سیدی پسر سید برادر سید پدر سادات تو امامی پسر
امام برادر امام پدر ائمه تو حجتی یعنی بر خلق پسر حجة برادر حجة پدر حجتهاے نه گانه از صلب تو اند نهم آنها
قایم آنها تا قیامت باقی میباشد **حدیث ثانی** ابراهیم حموینی از اعیان سنیان مشهور
و در دفتر کمالات او مسطور است در فرائد السمطین با سانید خود از سعید بن جبیر از عبد الله عباس
روایت کرده قال قال رسول الله ان خلفائی واوصیائی وحجج الله علی الخلق بعد الاثنی عشر اولهم
اخی واخرهم ولدی قیل یا رسول الله ومن اخوك قال علی ابن ابیطالب قیل فمن ولدك قال المهدی

بیان احادیث اهل سنت که ائمه اهلبیت دوازده اند

الذی یملاء الارض قسطا وعدلا کما ملئت جورًا وظلما والذی بعثنی بالحق بشیرًا لو لم یبق من الدنیا
الا یوم واحد لطوّل الله ذلك حتے یخرج فیه ولدی المهدی ینزل روح الله عیسی بن مریم فیصلے
خلفه وتشرق الارض بنور ربها ویبلغ سلطانه المشرق والمغرب یعنی حضرت رسول فرمود که
خلفاء من و وصیاے من وحجتهاے خدا بر خلق بعد من دوازده تا قیمة اند اول آنها برادرم و آخر آنها
پسرم میباشد عرض کرده شد که یا رسول الله کیست برادر تو پیغمبر فرمود او علی ابن ابی طالب است
عرض کرده شد که پسرت کیست فرمود مهدی آخر الزمان که پر میسازد زمین را از روے انصاف
وعدل وقسم بخدا اینکه مرا بنبی بشیر فرستاد اگر باقی نماند از دنیا مگر یکروز هر آئینه طویل میسازد خدا آن
روز را تا آنکه خروج کند. آنروز پسرم مهدی نازل میشود روح الله عیسے بن مریم پس او نماز
میخواند یعنی دنبال مهدی و روشن میشود زمین بنور پروردگار و میرسد سلطنت او مشرق
ومغرب زمین را **حدیث ثالث** حموینی باسناد خود از ائمه اهل البیت روایت کرده
نحن ائمة المسلمین وحجج الله علی العالمین وسادة المؤمنین وقاید الغر المحجلین وموالی المؤمنین
ونحن امان اهل الارض کما ان النجوم امان لاهل السماء الخ یعنی ما امام مسلمانان و حجتها خدا
بر همه عالمیان و سادات اهل ایمان و پیش رونده مردمان دست و پا هاے سفید آن بنور ایمان
و آقایان اهل ایمان و ما امان ونجاة اهل زمینیم چنانچه ستارگان امان اهل آسمان اند
حدیث رابع امام حافظ ابو نعیم احمد بن عبد الله اصفهانی در حلیة الاولیاء و ابی الحدید
در شرح نهج البلاغة و حموینی در فراید با سانید خود از عکرمه از ابن عباس روایة کردند

قال قال رسول الله من سرّه و فی آخر من اراد ان یحیی حیوتی و یموت مماتی و یسکن جنت
عدن غرسها ربّی فلیوال علیّا من بعدی و لیوال ولیه و لیقتدی بالائمة من بعدی فانهم
عترتی خلقوا من طینتی و رزقوا فهمی و علمی و ویل للمکذّبین بفضلهم من امتی والقا طعین
فیهم صلتی لا انالهم الله شفاعتی یعنی حضرت رسول فرمود هر که بخواهد مسرور شود
باینکه زندگی او چون زندگی من و مرگ او چون مرگ من باشد و سکونت بجنت عدن نماید که غرس
و تیاری آن پروردگار من بدست قدرت خود کرده پس هر اینه باید که پیروی کند علی را باعتقاد
امامت و هر اینه تمسک و پیروی کند بائمه بعد من پس تحقیق آنها ذریه من اند آفریده
شده اند از طینت من و روزی داده شد آنها را فهم و علم من و مقام ویل از جهنم است برای تکذیب
کنندگان بغضل بافضلیت آنها از امت من و قطع کنندگان در آنها وصلت و قرابه من نمیرساند
آنها را خدا شفاعة من **حدیث خامس** زمخشری در ربیع الابرار و حموینی در فراید
باسناد خود و از مناقب موفق احمد مکی نیز روایت کردند قال قال رسول الله فاطمة مهجة
قلبی و بعلها قرة عینی و نور بصری و ابناها ثمرة فوادی والائمة من ولدها امناء ربّی و
حبل الممدود بینه و بین خلقه من اعتصم به نجی و من تخلف عنه هوی و فی اخرو من
اعتصم بهم فالی الجنة سلك و من تخلف عنهم ففی النار هلك یعنی پیغمبر فرمود که فاطمه روح و جان
و دل من است و شوهرش علی خنکی و نور چشم من است و دو پسر فاطمه حسنین میوه دل من اند
و امامان از اولاد او امینهای پروردگار من در زمین اند و اینها ریسمان کشیده شده میان خالق
و خلق اند و هر کس چنگ زند مضبوط و بدست خود آن ریسمان الهی را محکم و محفوظ بگیرد نجاة
در دنیا و عقبی از همه مهلکات یافت و هر که تخلف از این ریسمان الهی ورزید در جهنم فرو رود و در
خبر دیگر است و هر که باهل بیت عصمة من چنگ محکم نزند پس بجنت میرسد و هر که تخلف و
تاخر از انها نماید پس در نار هلاک ابدی می افتد **حدیث سادس** ایضا حموینی
باسانید خود روایة کرده آخرش اینست ثم قال علیه السلام والحسن والحسین امامًا امتی بعد
ابیهما و سیّدا شباب اهل الجنة و امهما سیدة نساء العالمین و ابوهما سیّد الوصیّین و من ولد
الحسین تسعة ائمة تاسعهم القائم من ولدی طاعتهم طاعتی و معصیتهم معصیتی الی
الله اشکو المنکرین بفضلهم والمضیّعین لحرمتهم بعدی و کفی بالله ولیًا و ناصرًا لعترتی

بیان احادیث در فضیلت ائمه اهل البیت دوازده بطریق سنی

وائمة امتی ومنتقما من الجاحدین حقهم وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون
یعنے پس پیغمبر فرمود وحسنین دو امام امت من اند بعد پدر خود وآنها دو سید جوانان اہل
جنت اند ومادر آنها سیدة کل زنان دنیا وآخرة است وپدر آن ہردو سید اوصیا اولین
وآخرین است وازاولاد حسین نہ امام اند نہم آنها قایم الدین باقی تا قیمة ازاولاد من است
طاعة آنها طاعة من ومعصیت آنها معصیة من است بسوے خدا شکایت میکنم از منکران فضائل
آنها وازضائع سازندگان حرمة آنها بعد من وکافی وبس است خدا از روے ولایة ونصرة
براے عترة وذریة من وامامان امت من وبس است خدا در انتقام گرفتن از منکران حق
امامة آنها وبسیار زود سید انند آنا نیکہ ظلم کردند حق ائیہ اہل البیت را کدام مقام منقلب
خواہند شد **تنبیہ** ملاحظہ کن باین مختصر نصوص امامت ائیہ اثنا عشر اہل بیت عصمة را
کہ در مسانید اعیان ائیہ اہل سنت چنین صحاح صراح مروی وثبت اند قطع نظر از نصوص مرویہ
علماء اہل بیت ومادر این کتاب بطرق اہل سنت ہمہ ضبط میکنیم واگر از کتب مخالف مبسوط
بنویسیم وبکل وجزر احادیث ہر جا متوجہ شویم دو مجلد کبیر آن کتاب خواہد شد وبلحاظ اختصار بر اقل
قلیل اکتفا میکنیم واللہ ولی التوفیق **قال المصنف** وعن اصبغ بن نباتة عن عبد اللہ
بن عباس قال سمعت رسول اللہ یقول انا وعلی والحسن والحسین وتسعة من ولد الحسین
مطہرون معصومون **ترجمہ** اصبغ بن نباتہ از عبد اللہ ابن عباس روایت کرد کہ حضرت
رسول میفرمود کہ من وعلی وحسن وحسین ونہ نفر از اولاد حسین معصوم ومطہر ومحروس و
محفوظ از مادہ ماثم واز کل معاصی وقبائح وارادہ آنها ہستیم **تشریح** مقام مقتضی چند امر است
اول نزد احقر سہ نسخہ از متن موجود اند وہر سہ غلط اند ودر این ہر سہ ذکر جناب فاطمہ نیست
پس ترک سیدہ در اینجا دو احتمال وارد **اولہما** بسہو کاتب **ثانیہما** بسہو راوی شاید افتادہ
باشد وگرنہ صدیقہ طاہرہ در اصول ثلثہ مطہرین نبی وعلی وفاطمہ باتفاق است **ودر اخبار**
دیگر اسم فاطمہ پیدا شد **ثانی** باینمضمون متعدد روایات در دفاتر مستند اہل سنت ثبت
وضبط اند **حموینی** از ابن عباس روایة کردہ یقول النبی انا وعلی والحسن والحسین وتسعة
من ولد الحسین مطہرون ومعصومون **ولکن** ابن مردویہ در تفسیر الایات روایة کردہ
لما نزلت آیة التطہیر فقال رسول اللہ خمسة منا معصومون انا وعلی وفاطمہ والحسن

والحسین و درخبر دیگر نحن خمسة معصومون انا وعلی وفاطمه والحسن والحسین علیهم السلام یعنے وقت نزول آیه تطهیر پیغمبر فرمود با پنج تن خاص معصوم ومحفوظ بیباشیم از ایقاع وقوع کل اقسام واجناس وانواع معاصی وماثم ارادةً وقولاً وفعلاً وسهواً وعمداً وبلاً غضباً ورضاً وان پنجتن من وعلی وفاطمه وحسن وحسین هستیم **اشکال** این اخبار معارض اخبار بالا در عدد اند چه در اخبار بالا همه چهارده معصوم اهل بیت از پیغمبر وعلی وفاطمه وحسنین ونه امام علیهم السلام مذکور و در این دو خبر آخر فقط پنج تن میباشد در کلام نبی معصوم منافاة نباید **جواب** بدانکه خبر بالا از باب خصایص وشرایط نبوة وخلافة که قایم بمقام نبوة در کل امور باشند وارد است **واما** این دو خبر آخر درباره تنزیل **آیه** تطهیر وارد است که وقت نزول آن خاص همین پنجتن موجود بودند پس بقیه ایمه تسعه ملحق بایشان در عصمة وطهارة بنصوص گردیدند منافاتے بحمد الله نمیباشد **ثالث** عِصمه بکسر اول از عَصَم یَعصِم عصمة **در مغرب** گفته عصمه الله من السّوء وقاه عصمه **در صراح** گفته بمعنی بازداشتن چنانچه گفته میشود عصمه الطعام ای منعه من الجوع وبمعنی نگاهداشتن از گناه واز خوف **پس** عصمة ووقایه بمعنے محفوظ وممنوع ومحروس در لغة میباشد **واما طهارة** بمعنی نزاهته مصدر طهر الشی یطهر طهراً **در مغرب** گفته که طهر خلاف نجس میباشد **در صراح** گفته طهر بضمه پاکی از حیض وغیر آن و طهارة بالفتح پاک شدن باشد و بعضے تصریح کردند که طهارة اسم شے پاک میباشد **واما** عصمة وطهارة هرچند بحسب وضع واشتقاق متباین اند ولکن من حیث المآل والغایة بالنسبة انبیا واشباه آنها هردو متقارب بل مترادف میباشد و فرقے بظاهر ندارند الا بوجه ازخصوص وعموم **پس** عصمة خاص و طهارة عام میباشد بایمعنے که عصمة بمعنی ممنوع ومحفوظ از انجاس معنویه وآن معاصی میباشد **واما** طهارة پس هر مطهر معصوم ممنوع و پاک است از نجاست معنویه چون معاصی **و** از خباثت صوریه چون حیض ونفاس واستحاضه و امانی وبول وبراز انها پاک میباشد و از منفره امراض ظاهره وباطنه **و** از اینجا وصف حوریه ولکم ازواج مطهره میباشد **اما شرعاً** عبارة است از عنایت زایده مخصوصه ربانی خاص برائے اخواص بندگان الهی چون ملک ونبی وامام پس بشمولیت این عنایت مخصوصه علم وعقل وحواس ظاهره وباطنه اینها علی الدوام کامل وقابل ومستعد بلا ضعف ولا فتور ولا تغییر بهرحال مانده پس در عقل وعلم اینها

جواب اشکال در اینکه احادیث در عصمة پنجتن است

بیان تعریف عصمة وطهارة وفرق میان

هر حسن و قبح و نفع و ضرر و خیر و شر کل و جزء مفصل مستحضر و معاینه میباشد لهذا ترک حسن و اختیار جهل و قبح و ضرر و اراده منافی پیدا نمیکنند **تنبیه** عصمة و طهارة امرے باطنی است و بر آن بغیر الله کسے دیگر را اطلاع ممکن نیست لهذا باید که این منصوص از عالم بالغیب والشهادة بوده باشد بنص جلی پس ثبوت این امر منحصر بر اخبار و بیان او میباشد **و** اینجا بحمد الله سبحانه قطع نظر از امامیه عصمة و طهارة چهارده معصوم بنصوص و مرویات مستنده متفقه مخالف و امامیه ثابت است **پس** ثبوت عصمة چهارده معصوم از اهل بیت عصمة و نبوت بر کافه قرابه و صحابه و امت تا قیامة تمسک و طاعة و امتثال و انقیاد آنها داماً مور فرض و واجب عینی است چه بثبوت عصمة و طهارة آنها زلة و ضلالة آنها قطعاً و مطلقاً ممتنع باشد پس متمسک و منقاد آنها بالیقین واجب النجاة است **قال المصنف** وعن عبایه بن ربعی قال قال رسول الله انا سید النبیین و علی سید الوصیین وان الاوصیاء بعدی اثنا عشر اولهم علی و آخرهم قائمهم **ترجمه** از عبایه بن ربعی مرویست که حضرت رسول فرمود که من سید کل انبیاام و علی سید کل اوصیاء اولین و آخرین است و تحقیق اوصیاء من بعد دوازده اند اول ایشان علی و آخر ایشان قائم آنها میباشد **تشریح** قوله اولهم یعنی اول این اوصیاء اثنا عشر قائم الدین در بدایة **و** آخرهم قائم الدین در غایه میباشد لهذا وصی اول و هم وصی دوازدهم هر دو را قائم اطلاق میشود **تنبیه** این نص بر دو خبر است **اولهما** عدد اوصیاء من دوازده اند جمله از ائمه اهل بیت من اند **ثانیهما** علی سید جمیع اوصیاء اثنا عشر است **و یحتمل** که علی سید جمیع اوصیاء جمیع انبیاء اولین و آخرین میباشد و سابق دانستی که سید بمعنی سردار مطاع میباشد و هر مطاع مقتضی اکملیت و افضلیت از جمیع مطیعین میباشد پس علی افضل همه خلفا و اوصیاء جمیع انبیاء مرسلین است **قال المصنف** وعن علی قال قال رسول الله من احب ان یرکب سفینة النجاة ویستمسک بالعروة الوثقی ویعتصم بحبل الله المتین فلیوال علیا بعدی ویعاد عدوه ولیأتم بالائمة الهداة من ولده فانهم خلفائی واوصیائی وحجج الله علی خلقه بعدی وسادة امتی وقادة الاتقیاء الی الجنة حزبهم حزبی وحزبی حزب الله وحزب اعدائهم حزب الشیطان **ترجمه** و از حضرت امیر مرویست که حضرت رسول فرمود هر که دوست دارد که سوار شود کشتی نجاة را **و** متمسک شود بدستگیری مضبوط محکم را **و** چنگ زند حبل متین الهی را **پس** او دوست بدارد علی را بعد من **و** دشمن بدارد دشمن علی را **و** امام بگیرد

بیان حدیث علی سفینة النجاة ... حبل الله ... العروة

واقتدا کند ائمه ہدے را از اولاد علی چہ بتحقیق ایشان خلفای من و اوصیای من و حجتہای خدا بر خلق خدا اند بعد من و سادات امت من و پیش کشندگان پرہیزگاران را بسوئے جنت اند و فوج و گروہ شیعہ ایشان گروہ من اند و گروہ من گروہ خدا اند و گروہ دشمنان ایشان گروہ شیطان اند

تشریح مقام مقتضی چند امر است **اوّل** عروہ بضم اول بمعنی گوشہ ہر چیز و دستہ ہر چیز و دستہ کوزہ و آفتابہ و درخت استوار و ہر چیز کہ مثل آن باشد و بعضے میگویند بمعنی رسن **اما وثقی** صفۃ عروۃ میباشد بمعنی استوار و محکم کہ بر آنہا اعتماد و دستگیری اند اخته متحمل ثقل بشود **تنبیہ** از اینجا یک نام القابی علیؑ عروۃ الوثقی در فارسی بمعنی دستگیر محکم میباشد و فی الحقیقه علی دستگیر ہر کس از اہل اسلام و ایمان در دنیا و آخرۃ ہست

ثانی قولہ و یعتصم بحبل الله المتین حبل الله المتین نیز یکے از اسماء القاب حضرت امیر ہست در صواعق در تفسیر آیہ واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا روایۃ آوردہ کہ ائمہ اہل البیت حبل الله المتین اند کہ کل خلق مامور گردیدند بتمسک آن و از مردویہ ربیع الابرار وغیرہ بالا دانستی کہ ائمہ اہل البیت ریسمان محکم الہی ممدود میباشند یک سر آن بدست خالق و سر دیگرش بدست خلق در دنیا ہست و ہر کہ این ریسمانے محکم خدائی را بکمال حفاظت و محکم گرفت پس معتصم و متمسک آن حبل از دنیا الی عقبے ابدا و اصلا گمراہ نمیشود برابر نزد خدا میرسد و حقایق این آیہ را از تفسیر لوامع التنزیل بتفصیل دریاب

ثالث قولہ فلیوال علیا بعدی جواب من احب از والا یوالی موالاۃ بمعنی محبۃ و پیروی باشد و یعاد عدوہ از عادی یعادی معادات بمعنی معاندت عطف بر اوست پس در اینجا امر کردہ کہ پیروی علی کند بعد من و این امر مقتضی تمسک بلافصل است و کنارہ جوئی کند از دشمنان علی **پس** اینجا تولا و تبرا مساوی واجب ساخت زیرا کہ پیروان او پیروان و دوستان خدا و رسول اند و مخالفان او مخالفان و دشمنان او دشمنان خدا و رسول اند و تبرا از دشمنان خدا بنص قرآن واجب است لقولہ تعالیٰ یا ایہا الذین امنوا لا تتخذوا عدوی اولیائکم یعنے ای مومنین مگیرید دشمنان مرا بدوستی خود و آن حرام ہست

رابع قولہ ولیأتم بالائمۃ الہداۃ من ولدہ اینہم عطف بر جملہ سابقہ است پس ایجاب و الزام میکند اقتداء ائمہ ہدے اہل بیت طاہرین آنحضرت پس این نصوص اند بر ولایت و وجوب محبۃ آنہا و بوجوب معاوات و اجتناب از دشمنان آنہا و بوجوب اقتداء و اخذ انہا بالامامۃ **فصل خامس**

فانهم خلفائی واوصیائی وحجج الله علی خلقه بعدی الی آخره همه این جملها یکے بعد دیگر از باب بیان علل ودلایل **و** اسباب وجوب محبة وفرض طاعة واخذانها بامامة میباشد **سادس** قوله حربیحربهم الخ این هر دو جمله بیان تبعه اہل بیت وتبعه مخالفان واغیار آنہا میباشد **پس** شیعه وتبعه ایمه ہدی را فوج خدا وگروه نقه **و** تبعه مخالفان آنہا را گروه ولشکر شیطان صریح شمرده وقرار داد **تنبیه**

اینجا نہایت تعجب بهر عاقل روی میدهد که مخالفان اہل بیت خود اینچنین روایة وثبت مینمایند **و** اگر باعتقاد اینچنین امور را ثبت مینمایند پس چرا میل واعتقاد باغیار ومخالفان آنہا میکنند **و** اگر باعتقاد صحیح چنین ضبط نکردند **پس** در منافق بودن آنہا شکی نیست چه نفاق عبارة از اظہار خلاف اعتقاد میباشد بغیر خوف وضرر شدید **و** کدام حجتے ملزم اقطع واقوی ازین باشد که خود امری بالاراده والبصیرة بنویسد وبعد آن بخلاف آن رفتار نماید واعتقاد کند بآن معاذ الله من عمیان القلب **تذکره** باین الفاظ خلافة ووصایة احادیث لاتحصے ایمه محدثین اہل سنت ثبت کرده اند وضبط همه آنہا را درین رساله گنجایش نمیباشد **حدیث اول** اخطب از ام سلمه روایة کرده آخرش اینست ای ام سلمه ان الله تعالی اختار لکل امة نبیا واختار لکل نبی وصیا فانا نبی هذه الامة وعلی وصیی فی عترتی واهل بیتی وامتی من بعدی یعنے بتحقیق خدا برگزید برای هر امتے پیغمبر را واختیار کرد برای هر نبی وصیی را پس من نبی این امتم وعلی وصیی من در ذریه من واہل بیت من وامت من بعد من تا قیمة است **حدیث ثانی** اخطب خوارزم روایت کرده که جبرئیل بکمال فرحان وشادان فرود آمد پیغمبر سبب آن پرسید پس جبرئیل گفت چگونه من چنین نباشم چه او سبحانه بعبادة شب گذشته علی مباهات بملائکه وحاملان عرش نمود فقال ملائکتی انظروا الی حجتی فی ارضی بعد نبیی محمد کیف عفر خده فی التراب تواضعا لعظمتی اشهدکم انه امام خلقی ومولی بریتی یعنے ای ملایکه بنگرید بسوی حجة من در زمین من بعد پیغمبر من محمد چگونه این علی بخاک میمالد روے خود را بغرض تواضع بعظمة من گواه میگذارم شمارا که اورا امام خلق خود وآقائی ومالک اہل زمین خود ساختم بعد نبی خودم **حدیث ثالث** ابن مغازلی شافعی روایت کرده باسناد خود قال النبی اتانی جبرئیل انما فقال تختموا بالعقیق فانه اول حجر شهد لله بالوحدانیة ولی بالنبوة ولعلی بالوصیة ولولده بالامامة ولشیعته بالجنة پیغمبر فرمود که جبرئیل آمد بمن حالا پس فرمود انگشتری نگین

بعقیق سرخ بساز یدچه او اول سنگی ست که شهادة بوحدانیة خدا داده و بنبوة من و بولایة علی و بامامة اولاد علی و بجنت برای شیعه علی **حدیث رابع** ابراهیم شامی حموینی باسناد خود روایة کرده از ابن عباس قال رسول الله انا سید النبیین وعلی ابن ابی طالب سید الوصیین وان اوصیائی بعدی اثنا عشر اولهم علی واخرهم المهدی پیغمبر فرمود که من سید انبیاام و علی سید اوصیا و بتحقیق اوصیای من بعد من دوازده اند اول آنها علی و آخر آنها مهدی این امت است **حدیث خامس** حموینی از جابر انصاری روایت کرد که من روزی با پیغمبر در مدینه بودم و دست علی بدست نبی بود پس ما گذشتیم بنخلی فصاح النخل هذا محمد سید الانبیاء وهذا علی سید الاوصیاء وابو الائمة الطاهرین الخ پس نخل بآواز بلند گفت اینست محمد سید انبیا و اینست علی سید اوصیاء و پدر امامان پاکان و همین طور بدیگر نخلها گذشتیم همین طور کلام کردند پس آن درختها و خرمای آنها را آن سبب صیحانی از آنوقت الی حین نامیده اند **حدیث سادس** حموینی از ابن عباس روایت کرده که از علماء یهود یکی از پیغمبر پرسیده و آخر آنها اینست که ای محمد مرا خبر بده از وصی خود چه هیچ نبی نگذشته مگر آنکه برای او وصیی معینی بود و بتحقیق موسی وصی ساخت یوشع را فقال النبی نعم ان وصیی والخلیفة من بعدی علی ابن ابی طالب وبعده سبطای الحسن والحسین یتلوه تسعة من صلب الحسین ائمة ابرار فقال سمهم لی پس پیغمبر فرمود آری بتحقیق و بدرستی وصی من و خلیفه من بعد از من علی بعد او دو سبط من حسن و حسین و ثانی دنبال حسین یکی بعد دیگر نه امام ابرار و پاک از پشت حسین اند **یهودی** عرض کرد که نام بگیر آنها را تا بدانم **قال النبی** ثم اذا مضی الحسین فابنه علی فاذا مضی علی فابنه محمد فاذا مضی محمد فابنه جعفر فاذا مضی جعفر فابنه موسی فاذا مضی موسی فابنه علی فاذا مضی علی فابنه محمد ثم ابنه علی ثم ابنه الحسن ثم الحجة بن الحسن فهذه اثنا عشر ائمة عدد نقباء بنی اسرائیل قال فاین مکانهم فی الجنة قال معی فی درجتی فاسلم الیهودی پیغمبر نام نه امام از فرزندان حسین شمرد پس یهود گفت مکانهای آنها کجا در جنت است پیغمبر فرمود با من در جنت پس یهودی اسلام آورد **حدیث سابع** در تفسیر آیه واولی الامر منکم حموینی روایت کرده که پیغمبر فرمود صاحبان امر بعد من دوازده امام اند پس ابوبکر و عمر عرض کردند بیان کن ما را اسماء آن دوازده آدم فقال النبی علی اخی ووزیری ووارثی ووصیی وخلیفتی فی امتی وولی کل مومن بعدی ثم ابنی الحسن ثم الحسین ثم تسعة من ولد الحسین

بیان حدیث ائمه اینست دوازده اند اول علی آخر مهدی

بیان آنکه یهودی در جواب اسماء ائمه اثنی عشر اسمها بشنید و اسلام آورد

وذکر اسم کل واحد بعد واحد ثم قال القرآن معهم وهم مع القرآن لا یفارقونه ولا یفارقهم
حتی یردا علی الحوض پس پیغمبر فرمود امیر اول علی برادرم و وزیر من و وارث من و وصی
من و خلیفه من در امت من و ولی متصرف همه امور کل مومنین بعد من ست پس از و
پسرم حسن پس از و حسین پس از و نه امام از اولاد حسین اند و نام هر یکی از این نه امام
یکی بعد دیگر شمرد پس فرمود که قرآن با آنها معیت دارد و آنها با قرآن معیت دارند از هم
جدا نمیشوند تا آنکه بر حوض کوثر بر من وارد میشوند **حدیث ثامن** ابن شاذان از ابن
عباس و سعید خدری در تفسیر اولی الامر روایت کرده قال النبی معاشر الناس هو علی ابن ابیطالب
سید الوصیین وامیر المومنین واخو رسول رب العالمین وخلیفة الله علی الناس اجمعین ای
گروه مردم اولی الامر علی بن ابیطالب سید اوصیا و امیر مومنان و برادر رسول عالمیان و خلیفه خدا
بر همه مردمان است پس از ذکر دیگر کلمات و ایجاز مومن سر الله لیقتدی بی فعلیه ان یتوالی
ولایة علی ابن ابیطالب والائمة من ذریتی فانهم خزان علمی یعنی کسی که مسرور ساخت خدا را
باقتدا من پس براو باد که او ستولی و پیروی و اقتدا و تمسک کند ولایة و امامة علی و امامة
ائمه را از ذریه من چه بتحقیق آنها خزانه داران علم من اند پس جابر عرض کرد چند اند امامان
است بعد تو ای رسول خدا فقال النبی عدتهم عدة الشهور وهم عند الله اثنا عشر شهرا
فی کتاب الله یوم خلق السموات والارض و عدتهم عدة العیون التی انفجرت من الحجر موسی
بن عمران حین ضرب بعصاه فانفجرت منه اثنتا عشرة عینا و عدة نقباء بنی اسرائیل قال
الله تعالی ولقد اخذنا میثاق بنی اسرائیل وبعثنا منهم اثنی عشر نقیبا فالائمة یا جابر اثنا عشر
اماما اولهم علی ابن ابیطالب و آخرهم القائم حاصل آنکه پیغمبر در جواب فرمود عدد ائمه عدد
ماههای سال میباشد و آنها نزد خدا دوازده اند در کتاب الله از روزی که پیدایش آسمانها و زمین
و عدد ائمه عدد چشمهای آبی اند که منفجر از حجر شدند برای موسی وقت ضرب او بعصا و عدد
آنها بعدد نقیبان بنی اسرائیل میباشد و ائمه این است ای جابر دوازده اند اول آنها
علی و آخر آنها قایم آل محمد **حدیث تاسع** ابن شاذان از حضرت امیر خطبه نقل کرده آخرش
اینست انا وصی نبیکم وخلیفته وامام المومنین وامیرهم ومولاکم وانا قاید شیعتی
الی الجنة وسایق اعدائی الی النار وانا سیف الله علی اعدائه ورحمته علی اولیائه انا صاحب

پس ابن عباس و سعید خدری و جابر از پیغمبر بر سبیل نزول اسماء اولوالامر را ذکر کرد.

حوض رسول الله ولوایه وصاحب مقام شفاعته والحسن والحسین وتسعة من ولد الحسین
خلفاء الله فی ارضه وحجج الله علی بریته حاصل آنکه من وصی پیغمبر شما ام وخلیفه آنحضرت و
امام مومنان وامیر آنها وآقای آنها ومن پیش برنده شیعه خود بجنت ام وپیش فرستنده
دشمنان خودم بنار جهنم ومن شمشیر خدا ام بر دشمنان او ورحمة تعالی ام بر دوستان تعم
ومن صاحب حوض رسول الله ام وصاحب لواء او در دنیا وآخرة وصاحب مقام شفاعة
او وحسنین ونه امام از اولاد حسین خلفاء خدا در زمین تعم وحجتهاء خدا بر خلق زمین اند

حدیث قدسی عاشر ابن شاذان نقل کرده که جبرئیل از رب جلیل آمده فرمود
او سبحانه فرموده من علم لا اله الا الله الا انا وحدی وان محمدا عبدی ورسولی وان علی ابن ابیطالب
خلیفتی وان الائمة من ولده حججی ادخلته الجنة برحمتی ونجیته من النار بعفوی وابحته
جواری الی قوله ومن لم یشهد ان لا اله الا الله او شهد بذلک ولم یشهد محمدا عبدی
ورسولی او شهد بذلک ولم یشهد ان علی ابن ابی طالب خلیفتی او شهد بذلک ولم یشهد
ان الائمة من ولده حججی فقد جحد نعمتی وصغر عظمتی وکفر بایاتی وکتبی ورسلی الخ حاصل
آنکه هر که توحید مرا بداند ومحمد را بنده من ورسول من وعلی را خلیفه من وائمه را از اولاد او
حجة من داخل بهشت سازم او را الجنت برحمة خودم ونجاة میدهم او را از جهنم بعفو خودم وجا میدهم
او را بجوار خود تا آنکه فرمود هر که شهادة بتوحید ندهد یا شهادت بتوحیدم بدهد ولکن شهادة بنبوة
محمد ندهد یا شهادة بنبوة او بدهد ولکن شهادة بخلافة علی ندهد یا شهادة بخلافة علی بدهد
ولکن شهادة باینکه امامان از اولاد علی وحجة بودن آنها از جانب ندهد پس تحقیق او انکار
کرده نعمة مرا وصغیر شمرده عظمة مرا وکفر کرده بآیات من وکتابهای من وبرسولان من **حدیث**

حادی عشر در کفایة الاثر در تفسیر اولی الامر روایة کرده که وقت نزول آیه واولی الامر
منکم جابر انصاری میگوید قلت یا رسول الله عرفنا الله ورسوله فمن اولی الامر الذین قرن الله
طاعتهم بطاعتک فقال رسول الله هم خلفائی یا جابر وائمة المسلمین بعدی اولهم علی ابن
ابیطالب ثم الحسن ثم الحسین ثم علی ابن الحسین ثم محمد بن علی المعروف فی التوراة بالباقر و
ستدرکه یا جابر فاذا لقیته فاقرئه منی السلم ثم الصادق جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر ثم
علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم علی ابن محمد ثم الحسن بن علی ثم سمیی وکنیتی حجة الله

بیان حدیث که شهادة به الهیت ونبوة بدهد وشهادة بامامت ائمه عشر ندهد نجاتش محال است

فی ارضه وبقیته فی عباده ابن الحسن بن علی علیهم السلام الذی یفتح الله تم علی یدیه مشارق

الارض ومغاربها وذلك الذی یغیب عن شیعته واولیائه غیبة لا یثبت فیها علی القول بامامته

الا من امتحن الله قلبه بالایمان قال جابر قلت یا رسول الله فهل یقع لشیعته الانتفاع به فی

غیبته فقال ای والذی بعثنی بالنبوة انهم یستضیئون بنوره وینتفعون بولایته فی غیبته کانتفاع

الناس بالشمس اذا تجللها السحاب یا جابر هذا مکنون سر الله ومخزون علمه فاکتمه الا عن اهله

یعنی جابر عرض کرد ای پیغمبر ما شناختیم خدا و رسول او را اما اولی الامر کدام اند که خدا قرین و نزدیک کرد

طاعة آنها را با طاعة خود و در خبر دیگر فرض کرد طاعة آنها را مساوی طاعة خود پیغمبر فرمود آنها خلفاء

من اند ای جابر آنها اماما هاے مسلمانان بعد من اند اول ایشان علی پس او حسن پس او

حسین پس او علی ابن الحسین پس او محمد بن علی معروف در توراه بباقر العلوم و او را تو زود

خواهی یافت پس وقت ملاقات با و سلام من بخوان پس او صادق جعفر بن محمد پس او

موسے بن جعفر پس او علی ابن موسے پس او محمد بن علی پس او علی ابن محمد پس او حسن

بن علی پس او هم اسم من و هم کنیت من یعنی نامش محمد کنیتش ابو القاسم حجة خدا در زمین تم

و بقیة او سبحانه در بندگان او پسر حسن عسکری بن علی النقی بر دست او میکشاید خدا مشارق

ارض و مغارب آنرا و او آنکس هست که غایب میشود از شیعه و اولیاء خود غایب شدنیکه ثابت

نمیماند در غیبت او بر امامتش او مگر آنکس که ممتحن بالایمان باشد قلب او و جابر عرض کرد آیا در

غیبت او شیعه او منتفع میشوند پیغمبر قسم خورد که بتحقیق بنود وجود او مستفیض و بضیاء ولایت

او منتفع میشوند در غیبت او چون نفع گرفتن از آفتاب زیر ابر ای جابر این از مکنون سر الله

و مخزون علم الله است او را مستور دار مگر از اهل او و حدیث ثانی عشر ابن شاذان این خبر جابر را

انیطور آورده یا رسول الله من الائمة من ولد علی یعنی ای پیغمبر این امامان بعد علی از اولاد

علی که میباشند و آنها کدام اند فقال الحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنة ثم سید العابدین

فی زمانه علی ابن الحسین ثم الباقر محمد بن علی ستدرکه یا جابر فاذا ادرکته فاقرئه منی السلام ثم

الصادق جعفر بن محمد ثم الکاظم موسی بن جعفر ثم الرضا علی بن موسی ثم التقی محمد بن علی

ثم النقی علی ابن محمد ثم الزکی الحسن ابن علی ثم ابنه القائم بالحق مهدی امتی الذی یملاء

الارض قسطا وعدلا کما ملئت جورا وظلما هولاء یا جابر خلفائی واوصیائی واولادی وعترتی

احادیث در تفسیر آیه اولی الامر اثنا عشر از اهل البیت نبوة خاص اند

من اطاعهم فقد اطاعني ومن عصاهم فقد عصاني ومن انكرهم او انكر واحدا منهم فقد
انكرني وبهم يمسك الله السماء ان تقع على الارض الا باذنه وبهم يحفظ الله الارض ان تميد
باهلها پس پیغمبر فرمود بعد علی امام خلق حسن وبعد او حسین وبعد از حسین نه امام از ذریۀ او باشند ولقب
واسم تا مهدی هر یکے را شمرد وفرمود که پسر عسکری قائم کننده حق مهدی این امت ست که پر میسازد کل
زمین را بانصاف وعدل چنانچه پر شده باشد بجور وظلم ای جابر آن دوازده امام که اسما رشان
ذکر شد ہمان خلفا من واوصیا من واولاد من وذریه من اند اطاعۀ آنها اطاعۀ من است
ومعصیۀ آنها معصیۀ من است **وانکار** همه آنها یا انکار یکے ازانها بتحقیق انکار نبوة من است
وبوجود آنها قائم وبپاے است آسمان از افتادن بر زمین واز زوال مگر باذن الله **و** بوجود آنها
خدا نگاه وحفظ کرده زمین را آنکه ممد و دشود باہل خود **حدیث ثالث عشر** ابن ابی الحدید
از طبری **وثعلبی** روایت کرد از عبد الله عباس در تفسیر آیه **وانذر عشیرتک الاقربین** که
بحضور صناد ید قریش مکه وبنی ہاشم بعلی فرمود وقتے که غیر علی تصدیق نبی بدعوة آنحضرت ؐ احدے
اجابت نکرد فقال لهم هذا اخي ووصيي وخليفتي فيكم فاسمعوا له واطيعوا فقام القوم
يضحكون ويقولون لابي طالب قد امرك ان تسمع لابنك وتطيع له پس پیغمبر بقریش وبنی ہاشم
فرمود این علی برادر من ووصی من وخلیفه من درمیان شما میباشد پس شما همه گوش گذار و
مطیع امر ونہی او باشید پس قوم از مجلس برخواست بحالیکه خنده میکردند ومیگفتند با بوطالب
بتحقیق این امر کرد بتو که گوش گذار پسر خودت ومطیع او در همه احوال باش **امام نسائی** این
حدیث را اینطور نوشته که مردے برخاسته عرض کرد یا علی تو چگونه وارث پیغمبر شدی نعیم
تو عباس **حضرت امیرؑ** در جوابش فرمود که پیغمبر ؐ ابتداء دعواء نبوة جمع کرد اولاد عبد المطلب
را وبراے آنها یک مد طعام پخت ویک خم آب آورد **و** کلهم از ان آب وطعام خوردند وسیر شدند آب و
طعام بحال خود باقی ماند گویا که احدے نخورده فقال يا بني عبد المطلب اني بعثت اليكم خاصة والى
الناس عامة وقد رايتم من هذه الامة ما رايتم فايكم يبايعني على ان يكون اخي وصاحبي و
وارثي ووزيري فلم يقم اليه احد فقمت اليه وكنت اصغر القوم سنا فقال اجلس ثم قال ثلث مرات
كل ذلك اقوم اليه فيقول لي اجلس حتى كان في الثالثة فضرب بيده على يدي ثم قال انت اخي
وصاحبي ووزيري فبذلك ورثت ابن عمي دون عمي **حاصل ترجمه** کل بنی عبد المطلب

بیان
حدیث علی
هذا اخی و وصیی
و خلیفتی فیکم
اطیعوا له

دعوة نبی قبول نکرد ند سولے من پس در آخر مرا فرمودا ے علی تو برادر منی و صاحب منی و وارث منی و وزیر منی بحالیکه دست خود بر دست من زده و بحضور همه بنی عبد المطلب مرا مینفرمود لهذا من وارث همه امور پیغمبر شدم بغیر عمم عباس **حدیث رابع عشر** ابن شاذان روایت کرده

قال قال رسول الله یا علی انت امیر المومنین و امام المتقین یا علی انت سید الوصیین و وارث علم النبیین و خیر الصدیقین و افضل السابقین یا علی انت زوج سیدة نساء العالمین و خلیفة المرسلین یا علی انت مولی المومنین یا علی انت الحجة بعدی علی الناس اجمعین استوجب الجنة من تولاک و استحق النار من عاداک والذی بعثنی بالنبوة و اصطفانی علی جمیع البریة لو ان عبداً عبد الله الف عام ما قبل الله ذلک منه الا بولایتک و ولایة الائمة من ولدک وان ولایتک لا یقبلها الله الا بالبرائة من اعدائک و اعداء الائمة من ولدک بذلک اخبرنی جبرئیل فمن شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر حاصل آنکه پیغمبر فرمود ای علی تو امیر مومنانی و امام متقیانی اے علی تو سید اوصیائی و وارث علوم انبیائی و بهترین صدیقانی و افضل سابقانی و اے علی تو شوهر سیده زنان عالمیانی و تو خلیفه خیر مرسلینی اے علی تو مولای مومنانی اے علی تو حجة الهی در دنیا و آخره بر همه مردم بعد منی واجب الجنة میشود آنکس که ترا دوست دارد و مستحق دوزخ میشود آنکس که ترا دشمن دارد قسم بخدا اگر بنده عبادت الهی هزار سال نماید خدا قبول از نمیکند مگر بولایة تو و ولایة امامان از اولاد تو و خدا قبول ولایة تو از و نمیکند مگر بیزاری از دشمن تو و از دشمنان ائمه از اولاد تو و آن خبر داد مرا جبرئیل هر که بخواهد ایمان بیارد و هر که بخواهد کافر شود

تنبیه چونکه نصوص صریحه در رسانید آیه اهل سنت بر خلافت و وصایة و امامت اهل البیت مع قتل هزارها رواة مناقب اهل بیت بدست بنی امیه و بعد آنها بدست بنی العباس و بعد از ان بغلبه تبعه آنها الی حین بحمد الله تعالے باز هم لا تعد و لا تحصی اند و این رساله گنجایش ذکر اکثر ازین ندارد و این اخبار صحاح متفق علیه فریقین را از طرق و کتب سنیان اینجا گویا مشتے نمونه از انبار بر او کردم تا کدام اجهل یا متعصب معاندی انکار نتواند کرد یا نتواند بگوید که این خبر واحد است محل قطع و یقین نمیشود و برائے ادنئے عاقل یک اشاره کافیست چه جائیکه این کثرة باین صراحة باشد و **در کتاب الفین** دو هزار دلیل عقلی و نقلی ثبت و ضبط بر امام کونین ابو الحسین است هر که بخواهد ملاحظه کند از **قال المصنف**

نص جلی بر امامت دوازده امام علیهم بنوة

وعنہ قال قال رسول اللہ صلعم لا تذهب الدنیا حتی یقوم بامر امتی رجل من ولد الحسین یملاء الارض

عدلا کما ملئت ظلماً **ترجمہ** واز حضرت امیر مرویست کہ حضرت رسول صلعم فرمود فانی نشود دنیا تا آنکہ قایم بامر امت من مردے از اولاد حسین بن علی پیدا شود و زمین را از روے عدل و انصاف چنانچہ قبل از ان پر شدہ باشد از ظلم وجور پر کند وادی **تشریح** مقام مقتضی دو امر است **اولهما** بدانکہ قصہ مهدی آخر الزمان عم از مجمع علیہ است و برین مضمون اخبار متواترہ کثیرہ ثبت وضبط در دفاتر هر فرقہ مسلمانان است حتی آنکہ اہل اسلام جداگانہ در احوال مهدی و زمانہ او بالانفراد کتب تصنیف و تدوین کردہ اند **در خبر** است چہار چیز خاص بابی عبداللہ الحسین عوض شہادتش دادہ شد **اول** امامتہ و مهدی آخر الزمان از ذریۃ او میباشد **دوم** شفا در تربت آنحضرت از ہر مرض بغیر مرگ لہذا انجا ک شفا مشہور گردید **سوم** اجابت دعا تحت گنبد وقبہ قبر او بشرطیکہ خلاف دین نخواہد **چہارم** شفاعت عصاۃ امت اگر چہ یکے از انہا بعد ستارگان گناہ باشد **ثانیهما** عالم را پر از عدل و داد و انصاف میکند حتی گرگ و گوسفند بیکجا میماند وغرض بگوسفند نمیگیرد و کل ملل ضالہ اسلام و کل ادیان باطلہ غیر اسلام را باطل و نیست و نابود و بہم ساختہ کل عالم و آدم را بر ملت واحدہ حقہ اسلام جمع مینماید و خالص و خاص عمل بر قرآن وسنت جد خود ثبت وجاری میفرماید **تنبیہ** کنیت مهدی آخر الزمان ابو القاسم و نامش محمد بن الحسن العسکری بن علی النقی و اشہر القابش حجۃ اللہ القایم المنتظر میباشد **سوال** آنحضرت آیا متولد شدہ و تا وقت ظہور از انظار خلق غایب چون عیسی و خضر میباشد یا من بعد یعنی قریب بایام ظہور متولد خواہد شد و هنوز متولد نشدہ **جواب** در امت در این دو قول **اولهما** اصح و اثبت و همین مذهب امامیہ باجماع ایشان و برین دلایل و حجج قاہرہ و ادلہ باہرہ بر تولد و وجود آنحضرت قایم اند و همین مذهب جمهور محققین اہل سنت است کتاب صواعق و فصول المہمہ مالکی و مطالب السئول شافعی و خواص الامۃ سبط جوزی و مناقب ابن مغازلی و مناقب خوارزمی و کفایۃ الاثر فی مناقب عترۃ خیر البشر و شواہد النبوۃ جامی و ینابیع المودۃ رومی و فراید السمطین ابراہیم حموینی و غیر اینہا ملاحظہ کن تفصیل وجود و تولد آنحضرت را خواہی یافت و صدہا بل ہزار نفر زیادہ از حین ولادت الی حین او را برای العیون دیدہ و زیارتش کردہ و شناختہ اند و اسماء

جواب سوال آنکہ امام ممکن است متولد شد

شاہدین از جملۂ حضرات مذبورین ہم ضبط کردہ اند قطع نظر از شیعۂ آنحضرت **وتفصیل** این اجمال از **کتاب غایة المقصود** ولدی مولوی **سید علی حایری** کہ مفصل در سہ مجلد کبیر دربارہ امام مہدی موعود نوشتہ در باب **قال المصنف**

وعن زید بن حارثة مولی رسول الله قال لما کان اللیلة التی اخذ فیها رسول الله الانصار البیعة الاولی فقال خذ علیکم بما اخذ الله النبیین من قبل ان تحفظونی وتمنعونی فیما تمنعوا انفسکم وتمنعوا علی بن ابیطالب وتحفظوه فانه صدیق الاکبر یزید الله دینکم به وان الله اعطی موسی العصی وابراهیم النار وعیسی الکلمات التی کان تحیی به الموتی واعطانی هذا ولکل نبی ایة وهذا ایة ربی والائمة من ولده ایات ربی لن تخلو الارض من الایمان ما بقی الله احدا من ذریته وعلیهم تقوم القیمة **ترجمہ** زید بن حارثہ غلام از رسول خدا روایت کردہ کہ شبی کہ پیغمبر بر انصار بیعۃ اولے گرفت پس پیغمبر بآنہا فرمود میگرم بر شما بیعۃ را آنچہ خدا گرفت انبیا را پیش از شما بآنکہ حفظ کنید مرا و محروس و محفوظ و باز دارید مارا از وصول مضرة **و** حفظ نمایند یا حفظ بنمایند مرا چنانچہ حفظ میکنید و منع مینمایند جانہاے خود را از وصول مرا چنانچہ باز میدارید جانہاے خود را **و** حفظ نمائید علی ابن ابیطالب چہ تحقیق او صدیق اکبر است و خدا ارادہ مے کند و میخواہد از شما ایمان را بہ تصدیق ولایت او **و** بتحقیق خدا عطا کردہ بطور اعجاز موسے را عصا **و** ابراہیم را گل بنار **و** عیسے را کلماتیکہ زندہ میساخت بآن مردگان را **و** عطا کرد مرا این علی را **و** برلے ہر نبی آیتے است **و** این علی معجزہ من از جانب پروردگارم است **و** ائمہ ہدے اولاد علی آیات و معاجز پروردگار من ہمن میباشند **و** ہرگز خالی نماند زمین از ایمان تا وقتیکہ باقی میماند یکے ہم از ذریہ و نسل علی در دنیا و بر آنہا قایم میشود قیمۃ **تشریح** مقام مقتضی چند امر است **اول** بیعۃ بفتح اول در اصل فروختن شئے بعقد از باع یبیع بیعا و مباعا **و** از باب ضداد بمعنی فروختن و خریدن ہر دو میباشد **پس** ازان لفظ بیعۃ بفتح اول علم گردیدہ بر عقد و عہد یکہ با انبیا و ائمہ ہدے است مے بندد و نہادن دست خود بر دست نبی و امام علیہما السلام کہ جان و آل و مال و اختیار کل امور خود بتو فروختیم صادق واقعی دانستہ و بمقابل و عوض آن از تو ایمان و جنت و نجاۃ ابدی خریدیم **و** بعضے گفتند در بیعۃ بالفتح بمعنے عہد و پیمان بستن مے باشد

غایة المقصود

السید علی الحایری

در فرمانبرداری و تابعداری و جانفشانی تا مده عمر خود پس اینچنین عهد را بیعة نامیدند **ابن**
اثیر و شیخ طریحی فرمودند المبایعة والمعاقدة کان کلا منهما باع ما عنده من صاحبه
واعطاه خالصة نفسه ودخیلة امره یعنی مبایعه عبارة است از هم عقد و هم عهد شدن در بین
با آنکه هر یکی از دو نفر با هم میفروشند آنچه نزد یکدیگر میباشد پس را امت میفروشد خالص جان
خود و دخیل امر خود را بنبی و امام و نبی و امام هم بمقابل جان و مال و دخیل امر او نجات ابدی
و مقام جنت سرمدی را میخرد **و ثانی** قوله من قبل ان تحفظونی مراد آنست که بطوریکه انبیاء
سلف از پیشینیان امم میثاق و عهد از نبوة من و امامة علی گرفتند پس همچنین منهم از شما عهد و میثاق
نبوة خودم و امامت ائمه از آل خود میگیرم **پس** بنا بر این لفظ قبل مقطوع الاضافة میباشد
واما قوله صلعم و تمنعونی عطف بر ما قبل هر سه لفظ است **پس** اینجا منع بمعنی باز داشتن از
مکاره و مطارح و از وصول مضار از اعدا میباشد **پس** کاف تشبیه اینجا مقدر میباشد **و** تقدیرش
مراد چنین خواهد شد که حفظ کنید و باز دارید از وصول مضرة مرا چون حفظ جانهای خود و حفظ کنید و باز
دارید از جمیع مضرات علی را چه آیة الله و صدیق اکبر وست و خدا بآن امر نموده زیرا که او معجزه الهی
و وجه ثبوت رسالت نبوة من و دین و آئین و کتاب الهی میباشد و تقدیم حفظ من باب دلیل و
برهان است که بسبب آن ثبوت و صدق نبوة و دعوا میباشد **ثالث** قوله ان الله اعطی موسی العصا الخ
بدانکه ثبوت نبوة هر نبی منحصر است بر حصول و ثبوت اعجاز خارق العادة بر دست صاحب نبوة است
و لهذا هر نبی منهم موسی را من الله عصا و ابراهیم را سلامتی در نار محرق **و** عیسی را احیاء اموات
بطور اعجاز عطا شده تا بوجود آن نبوة و صدق آنها در خلق ثابت شد **واما** بر ثبوت و صدق
نبوة محمد معجزه او خود علی بن ابیطالب **و** ائمه احد عشر از عترة طاهره او با و من الله داده شد **پس**
ائمه دوازده گانه از آل اطهار او بنصوص صریحه ثابت و واضح شد که فی الحقیقة هر یکی بذاته معجزه محمدی
بر ثبوت نبوة و صدق آنحضرت میباشد **و** آنانکه معجزه نبوة و وجه ثبوت و صدق سید الانبیاء باشند
پس صد حیف است که آنها را رابع و بمقام رابع جای داده شود آیا ظلمی و جهلی ازین اعظم است **تنبیه**
پس قوله اعطانی هذا **او** لکل نبی ایة و هذا ایة ربی والائمة من ولده ایات ربی این نص جلی
بر بودن ائمه دوازده گانه معجزه الهی برای ختمی مرتبت میباشد **و** موید شایه واجعل لی من لدنک
سلطانا نصیرا **و** ایة هو الذی ایدک بنصره همین سلطان نصیر من الله بآنحضرت عطا شده

بیان آنکه طایفه علی را و طایفه امام را افضل البشر دانند

پس بقرآن واحادیث مرویه مخالفین هم ثابت وقطعی گردید که معجزه رسول سلطان نصیر است که
او علی وائمه اهل البیت میباشد و اگر علی وشمشیر علی آنحضرت را نبودی ثبوت نبوة وقیام اسلام
ودین وکتاب الله ممکن بآنحضرت نبودی **و** بعد آنحضرت هم همین سلطان نصیر وال او
اقامة دین ونصرة کردند تا باقی ماندوالامنافقین ومحرفین وضالین ومضلین ازجانب خود تقصیرے
در ابطال وتحریف آن نکرده بودند **تنویر وتبصیر** هرگاه بودن اینها اعظم معاجز
الهی لسید انبیا ثابت گردید **پس** بهمین سر مکنون الهی ورحقیقة ومعرفة وصفتو بشریند رعقلاء
است اختلاف واقع شد که علی وائمه اطهار ازعترة طاهره او **آیا** خالق اند یا مخلوق است و
باین دو طایفه گردید **اما انانکه** بالهیت اینها قایل اند پس **آیا** ذاتا نزد اینطایفه بالذات اند
یا بحلول **یا** باتحاد در آنها نیز طوایف موجود میباشند **و** همین مذهب غلاة وبعض فرقات صوفیه
است **واما نزد انانکه** بشر مخلوق اند پس **آیا** اکمل وافضل از کل وخیر ازعوالم **و** اوادم
اندحتے ازختم الانبیا هم **و** این مذهب طایفه از مفوضه میباشد **یا** بعد ختم انبیاء اکمل وافضل و
اشرف کل اند **یا** مساوی اکامل وافاضل کل خلایق انبیا اند **و** این دو قول مختار دو فرقه امامیه
است **یا** متنازل بمقام رابع ادانے خلایق اند ودر اینها هم طوایف اند **وقول اخر** مذهب
اکثر عوام عامه اهل تقلید بے بصیرة ولا معرفت میباشد **رابع** قوله لن تخلو الارض من الایمان
ما یبقی الله احدًا من ذریته وعلیهم یقوم القیمة یعنے زمین تاقیمة بغیر ایمان اصلا باقی نماند اگرچه
یکے هم از ذریة علی از اهل ایمان باقی باشد وقیام قیمة براو میشود **اما** از احد خاصة ازعترة طاهرة
او مراد است **یا** مراد بقاء احدے از عموم نسل علی میباشد ظاهر عبارة مقتضے عموم است **اول**
انسب واقوی است چه ایمان کامل در فسقه وفجرة غیر معصوم غیر حاصل لا اعتبار میباشد
پس باید که در هر زمان تا قیام قیمة این دو معجزه آنحضرت باقی باشد **احدهما** قرآن **ثانیهما**
امام معصوم ومطهر از ائمه اهل البیت مفسر قرآن حافظ شریعة ودین وایمان انس وجان
وجود با موجود تا بماند باشد خواه مشهود ومشهور باشد **یا** غایب مستور **پس** وجوب وجود مهدی آخر الزمان
درین زمان تا قیام قیامت ثابت شد تأمل وتعقل **قال المصنف** رحمه الله وعن ابن عباس قال
قال رسول الله صلعم ان الله فتح هذا الدین بعلی فاذا هلك علی فسد ولا یصلحه الا المهدی
ترجمه از ابن عباس مرویست که حضرت رسول صلعم فرمود بتحقیق خدا فتح کرد وبگشاد دین مبین اسلام

را بعلی ابن ابی طالب پس وقتیکه علی بمیرد فاسد میشود دین و باصلاح نمیآرد این دین
فاسد را مگر مهدی اخر الزمان **تشریح** در این شکے نیست که فتح این دین و قیام آن
بعلی واقع شد تا وجود خود فساد مفسدین را علی باصلاح میاورد و بعد فوت آنحضرت دین را
فاسد ساختند **منجملہ** آن بغیر نص اغیار را خلیفہ رسول و امیر المومنین نامیدند چنانچہ خود فرمود
للناس انتم المومنون وانا امیرکم فسمی امیر المومنین رواہ النووی و سیوطی فی تاریخ
الخلفاء و اہل بیت نبوۃ را بقتل آوردند و باقی ائمہ را ذلیل و خوار در مجالس کشتند و
سه طایفه خروج کردند و مردم را مشتبہ ساختند و قضایای شرعیہ را بشوری تنقیح میکردند و برای
و قیاس بخلاف نصوص فتاوی میدادند و میراث جدہ پدری در زندگی او بجدہ مادری
دادند و جابر انصاری را از مال بحرین و نیز عباس بن عبد المطلب را از مال بصرہ بدون
بینه و لا طالب شہادہ تودہ طلا دادند و گفتند ہرچہ میتوانید خود از انبار زر بردارید و عباہای
خود پر از طلا کردند علاوہ بر آن آنہا بدو دستہاے خود مکرر زر انداختند و بیفزودند و فاطمہ را
فدک را ندادند و بر دعوائیش شاہد خواستند و شہادت مطہرین رد کردند و بر صلوۃ نفل
غیر مشروعہ مردم را جمع کردند و تحریم نکاح غیر دایم کردند و بر چہار تکبیر نماز جنازہ را مقرر کردند
و بسم اللہ سورۃ در نماز خواندن ترک کردند و در میراث عول مقرر کردند و کعبہ را از قواعد
ابراہیم موخر کردند و مقام ابراہیم را کہ ملصق بکعبہ برکن حجر بود پست تر از آن تیار کردند
و بروایۃ مالک بعوض حی علی خیر العمل خیر من النوم مقرر نمودند و از خالد ولید حد را
برعایۃ ترک کردند و وضو خلاف ظاہر قرآن لہ قرار دادند و خفض صوت در تکبیر نماز مقرر
کردند و دو اذان در جمعہ مقرر کردند و خطبہ عید را مقدم بر نماز کردند و شرابخوران را
بحالۃ سکر و فاجر فاسق را امام جماعۃ مقرر کردند و جایز دانستند و مردو دین رسول را بعد رسول
حکام و ولاۃ املاک ساختند و دربان بدار الامارہ مقرر کردند و ابن مسعود صحابی جلیل را
ناحق زدند تا آنکہ بہمان زدن بمرد و ابوذر را زدہ اخراج از مدینہ و تشہیر کردند و مناقب
گویان را میکشتند و حرمین رسول را تنخواہ و شہریہ افزودند و اہل بیت طہارۃ را از رزق
و خمس بریدند و امام حسن را نزد قبر پیغمبر جاے ندادند و اغیار را بلا اذن در خانہ پیغمبر
جاے دادند و این احاد نمونہ از ہزار ہا از انبار میباشد کہ بعد مرگ پیغمبر صادر شد ظاہر

مفاسد بعد در اسلام صادر شدند

شده و در کتب سیر همه آن ثبت است لااقل از اولیات آنها از تاریخ خلفاء سیوطی چون
نمونه مشتی از انبار دیده شود **واما علم** فقه پس آن را برای وقیاس نوشتند خلاف قرآن
وحدیث **و** قرآن وحدیث را دیده ودانسته ترک نمودند حتے امام غزالی در **کتاب منخول**
میفرماید که شریعت محمدیہ ده عشر بود اما فلانی نه عشر از ان بالکل اخراج وباطل نموده وعشر عاشر
آن را هم خالی از خلل وزلل واغتشاش نگذاشته **تنبیه** این فساد دین وافساد خلق
فی الحقیقۃ باصلاح نمی آید مگر بشمشیر مهدی آخر الزمان سلام اللہ علیه وآبائه بعد آن **قال**
المصنف وعن ابی هریره قال قال رسول اللہ ولو لم یبق من الدنیا الا یوما لیبعث
اللہ فیه رجلاً من امتی یواطئ اسمه اسمی براق الجبین ویفتح قسطنطنیه وجبل دیلم
وروی هذا الخبر بطریق اخر وذلك ولو لم یبق من الدنیا الا یوماً لطول اللہ
ذلك الیوم حتے یبعث رجل من اهل بیتی یواطئ اسمه اسمی واسم ابیه اسم ابی یملاء
الارض قسطا وعدلا کما ملئت ظلماً وجوراً **ترجمه** ابوهریره روایت کرد که حضرت
رسول فرمود که اگر باقی نماند از دنیا مگر یکروزے هر آئینه برمیانگیزد خدا دران روز مردے را
از امت من موافق باشد نام او باسم من یعنے محمد درخشنده جبین چون برق میباشد
واو فتح سکند وبیکشا قسطنطنیه وکوه ملک دیلم را **ومصنف** فرمود که این خبر
بطریق دیگر هم مرویست واو اینست که اگر باقی نماند از دنیا مگر یکروزے هر آئینه دراز میسازد
خدا آن روز را تا آنکه برسخیزد مردے از اهل بیت من موافق باشد نام او بنام من یعنے آن
محمد ونام پدرش موافق نام پدرم عبد اللہ میباشد پر میسازد زمین را بداد وعدل چنانچه
پیش از ان پر شده باشد بظلم وستم وبیداد وی **تشریح** اما ظهور مهدی از آل فاطمه
وعلی علیهما السلام در آخر زمان قریب بقیامت بخبر مقطوعی نبوی مجمع علیه است است
در آن خبر خلافے در امت نیست ولکن خلاف درچند محل کردند **اول** در آنکه آیا مهدی
از اولاد امام حسنؑ است **یا** از اولاد امام حسینؑ چه در این اخبار در اهل سنت دو قسم اند **و** اکثر آنها
از اولاد حسین بن علی میباشد **و** همین مجمع علیه طایفه امامیه هست **اشکال** این تعارض
منافاة میباشد اذا تنافیا تساقطا چه جمع هر دو دریکجا ممتنع میباشد **جواب** در اینجا
منافاتے در هر دو قسم اخبار نمیباشد چه مهدی در انتساب پدری نهایة از حسین **و** از جانب مادری

بیان مجدد در نسب وظهور امام مهدی ووصف جلی او

نهایةً او حسنی میباشد زیرا که امام محمد باقر را مادرش از بنات امام حسن **نامش** ام عبد الله
بنت الحسن بن علی ابن ابیطالب بالاتفاق میباشد پس مهدی حسینی و حسنی معًا بجهة الله
میباشد منافاة زایل باشد چنانچه در حدیث هم آمده که مهدی حسینی و حسنی معا است **ثانی** در اسم
و کنیت مهدی اتفاق است **و** اسمش محمد **و** کنیتش ابو القاسم میباشد **واما** خلاف در اسم
پدرش کرده‌اند چه در بعض اخبار اہل سنت است که یواطئ اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی **و** در روایتے
از ابو نعیم اسمه اسمی و خلقه خلقی یکنی اباعبد الله میباشد **اما** بطرق امامیه اکثر بل کل الا نادر
و از اہل سنت پاره از اخبار صریح اند که اسم پدرش حسن العسکری بن علی النقی بن محمد التقی بن الرضا
میباشد **و** اصح و اقوی ہمین است چنانچه در اخبار مذبوره متفق علیه امت قبل ازین بالا ناطق ہمین اند **بلی** آنچه در خبرے
آمده انه من ولد الحسن ذریة **پس** درانیهم اشکال نمیباشد چه پدر بلا فصل او امام حسن عسکری است
اما لفظ اولاد و ذریة اطلاق بر اولاد متصله بلا فصل هم میشود چنانچه در **ابه** یا بنی آدم **و ابه**
و اذ اخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم بحسب تفسیر احادیث ذریة آدم بصورت ذرات
از صلب آدم قریب و بعید کل برآورده شد پس بر اولاد نزدیک و بعید ذریة معًا اینجا اطلاق شده
اشکال ندارد **اشکال** در اخبار دیگر غیر اینها باهم منافاة بیّن است **جواب** اگر صحة این اخبار
هم بثبوت برسد پس حمل و تاویل درین واجب است تا که تمسک ببعض و ترک بعض لازم نیاید
و آن بچند وجه است **یکی** آنکه محتمل است که غلطی رواة در سماع باشد که شاید ابنے را ابی شنیده
دوم محتمل است که تصحیف و غلطی کاتب اول باشد که ابنی را ابی نوشته باشد **سوم**
ابن طلحه شافعی در مطالب تفصیل جواب داده **و** بفرض تسلیم اگر اسم ابیه اسم ابی فرموده
باشد پس کنیت جدش حسین ابی عبد الله است **و** آن کنیت علم برآنحضرت گردیده چنانچه
ابو تراب علم بر علی گردیده **و** او سبحانه اطلاق اب بر جد اعلے کرده فی قوله ملة ابیکم ابراهیم **و** در نقل
یوسف فرموده واتبعت ملة ابائی ابراهیم و اسحق **و** شعراء عرب هم اطلاق اسم بر کنیت کرده‌اند **پس**
مراد اسم ابیه اسم ابی اسم ابیه ابی عبد الله وهو الحسین باشد **پس** باین جمع بین الاخبار باحسن
وجه حاصل شد اشکال ندارد **ثالث** اوصاف و علامات مخصوصه آنحضرت متعدد اند ابراق
جبین ۲ چشم کشاده ۳ بینی بلند ۴ بر رخسارش خال سیه درخشنده ۵ ثنایا مفصله ۶ افصح اللسان
۷ سینه کشیده ۸ سرخ و سفید بدن میباشد **و** غیر آن متعدد دیگر اوصاف و حلیه او وارد است

وهمه آنها در دفاتر علم حدیث ضبط اند **اشکال** چگونه قطع تواند شد که این شخص همان مهدی
میباشد چه باین حسب ونسب واسم ولقب واوصاف مذکوره هرکس از عترة رسول و از اولاد علی
وفاطمه بتول ابوالقاسم خلف صالح محمد بن الحسن تا قیامة بسیاری میتواند شد وهرگاه این احتمال
ممکن باشد پس قطع او ممتنع میباشد **جواب اول** چونکه یک ولد خاص از امام حسن عسکری میباشد
پس قریب آخر الزمان بعد ظهور آثار آن زمان منجمله آن خروج دجال اولاً پس از و نزول عیسی
پس ظهور مهدی باین حسب ونسب واسم ولقب واوصاف مختصه مذکوره خواهد شد چه جائز نیست
که همه اوصاف مختصه مجتمع در غیر او بوده باشند زیرا که جمع همه آنها در شخص دیگر بغیر آنحضرت غیر
جائز است **جواب ثانی** مع ذلک ثبوت مهدویة اخرویه منحصر برهمین نیست بل با این خصائص
از و معاجز قاهره و باهره رافع و مزیل شک و وهم درباره آنحضرت از آنحضرت مطلوب خواهند بود
هرچند ظهور دجال و نزول عیسی علامة خاصة بر عینیت آنحضرت کافی در رافع ابهام و شکوک هست
اشکال در بعضی اخبار رجل من امتی و در بعضی رجل من اهل بیتی وارد از اول مباینت و از
ثانی مقاربة میان آنحضرت و نبی ثابت میشود و اینهم منافاة است **جواب** مباینت نیست چه
هردو معنی صحیح است زیرا که مهدی از اهل بیت و عترة آنحضرت و نیز از امت آنحضرت میباشد
اشکال ثالثاً پس تا این وقت یکهزار و چند صد سال بانصرام رسیده بقاء بنی نوع انسانی
باین مدة طویله خصوصاً بقاء آدمی الی قرب قیامت عادة نشده و نمیباشد و بے غذا و بے خوراک
وآب تا مدت مدیدے وطویلے هیچ حیوانے زندگی نماید **جواب اول** بقاء حیوانے اگرچه بے آب
وعلف ولا غذا باشد امکان هست بقاء مطلق و بوقوع هم آمده چنانچه قرآن هم مخبر با بقاء
چنین حیوان تا صد سال بے آب وعلف میباشد چنانچه درباره شخص زنده گردیده میفرماید
کم لبثت قال لبثت یوما او بعض یوم قال بل لبثت مائة عام فانظر الی طعامک وشرابک لم یتسنه
وانظر الی حمارک ولنجعلک آیة للناس و مفسرین میگویند که آن الاغ بدرختے همان بستن
صاحبش تا صد سال بے آب وعلف بسته زنده ماند و آن شراب شیر یا آب انگور که سریع التغیر
است بانصرام صد سال متغیر نشد نبینه بگاه ، ابقاء خرے که از ادنی حیوانات وجودش علاوه چوب
ساوی باشد بے آب وعلف بیک جائے تا صد سال بسته زندگی بلا تغیر کند دان ممکن وجائز
بل واقع شده پس در ابقاء حجة الله بخارق عادة چون ابقاء عیسی و دجال بطال استبعاد اجوابکم

جوابنا و مع ذلک ما نمیگوئیم که مهدی غائب در زمین بے آب و آتش زندگی میکند بر زقه الله من این یشاء چنانچه زندگی میکند و روزی میخورد عیسے در آسمان و دجال در جزیره از جزایر اصفهان بحالة مغلول و خضر مخفی در زمین **جواب ثانی** بسیاری از امم سلف مدة طویله عمر کردند منهم آدم چند سال **و** نوح قریب تا یک هزار سال **و** عوج بن عنق از زمانه آدم تا زمانه موسے چند هزار سال **و** لقمان بن عاد **و** غیرهم بسیار در علم تواریخ اسماء آنها ثبت و ضبط اند **و** هرگاه طول عمر آنها ثابت و واقعی باشد پس در البقاء حجة الله المهدی الی آخر الزمان چه استبعاد است

جواب ثالث بسیاری از نیک و بد از بد فطرة آنها تا ظهور مهدی تا قیمة زنده باشند پس در البقاء حجة الله علی خلقه چه استبعاد هست **اما از ابرار** چون ملائکه **و** از انس چون خضر در زمین **و** عیسے بن مریم در سما **واما از اشقیا** چون شیطان **و** دجال بطال از وقت تولید الی ماشاء الله زنده میباشند **پس** در البقاء امام هادی مهدی آخر الزمان عم استبعاد یا از روے جهل از قدرة تامه باری **یا** بعناد مهدی این انکار و مکابره باطل میباشد **و** الا

جوابکم جوابنا **رابع** در متفق علیه چنانچه در **بخاری و مسلم** از زهری و در **ترمذی** مرویست قال رسول الله کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم یعنے چگونه حال شما باشد وقتیکه پسر مریم در شما فرود میاید و امام شما از خود شما امت اسلام باشد امامت بشما میکند **و**

در مسلم و ترمذی از جابر انصاری مرویست سمعت رسول الله یقول لا یزال طایفة من امتی یقاتلون علی الحق ظاهرین الی یوم القیمة فینزل عیسے بن مریم فیقول امیرهم صل بنا فیقول لا ان بعضکم علی بعض امراء تکرمة من الله لهذه الامة **و** همین را باسناد خود ابونعیم در حلیه آورده یعنے حضرت رسول میفرمود علی الدوام یک طایفه از امت من قتال و مقاتله مینماید بر اثبات حق و معین بحق میباشند و مقاتله آنها منقطع نمیشود تا آنکه فرود آید عیسے بن مریم **پس** امیر و امام این امت یعنے مهدی بعیسے میفرماید بیا نماز با مامته بخوان عیسے میگوید من امامت بشما نمیکنم چه تحقیق بعض شما بر بعض دیگر شما امراء و حکام میباشید این کرامتے من الله مختص برای این امت اسلامیه لهذا از علل آخر دانبیاء دیگر در این امت چه ختم النبوة حکومت و امامت کرده بمنتوا **شافعی** در کتاب الرسالة بعد نقل اینچنین روایات میفرماید که باخبار متواتره و مستفیضه قطعی گردیده که مهدی این امت از آل محمد از ذریة

احوال الشیطان در بقاء الخضر و احوال الابرار و

فاطمه از اولاد حسینؑ والی وحاکم در آخر الزمان میباشد و بعد ظهور وفتح زمین از هفت تا نه
سال زندگی میکند و عیسے دنبال باقتداء مهدی نماز بجماعة میخواند و معاونة او در قتل دجال
بمقام باب الدار ارض فلسطین مینماید و عیسے بامر مهدی وپیش روی آنحضرت جهاد و
کارزار دیگر بنیابة او برملة اسلام میکند وبیان این حدیث اززبان خود عیسیؑ **تذکره** از خود حضرت عیسے
علیه وسبب امتناع آنجناب از امامة این است واز تقدم بر مهدی واضح شد که این نبی
خاتم افضل انبیاء واین است افضل امم میباشد لهذا امام در نماز وحاکم مستقل بطور نبوت
خود در این است عروسه مسلمه خاتم الانبیا شده نمیتواند این تکریم الهی خاص باین امت
میباشد **پس** برای همین عیسے بتبعیت مهدی اخر الزمان کار وزاده نماز بطریق اسلام
با مهدی علیه السلام میخواند چه دین وکتاب ونبوة عیسے باجماع اسلام منسوخ گردیده ابلکه به پیش
روی او جهاد مینماید تدبر تبصر **اشکال** عیسے از انبیاء اولوا العزم صاحب دین وکتاب است
چگونه این تواند شد که نبی اولوا العزم دنبال مهدی که یکے از خلفا وتلمبه محمد است نماز خود بجماعت
او بخواند وپیش روی او جهاد مینماید چه رتبه تقدم در نماز و رتبه تقدم بر جهاد دلیل افضلیت متقدم
است و مهدی بامامة ونیابة محمدی اکمل وافضل از عیسے اولوا العزم باشد و چگونه نبی اولوا العزم
مستقل اقتداء وکار بتبعیة تابع دیگر میکند **جواب** بدانکه ما در این کتاب مکرر ذکر کردیم که امارة
وامامة وولایة وخلافة ووصایه ونبوة ورسالة همه اینها اسمائی اند بر یک نوع ریاست الهی که
برائی تعلیم وتهذیب وتادیب وتکمیل خلق نوعی از کل اشخاص انسانی مقرر وتفویض کرده
خواه برائی ریاست بتقدم بلا توسط مشرف شود خواه بتاخر وتوسط برسد سے همه این اسماء
واحد است **تنبیه** هرگاه این واضح شد **پس** بدانکه خلافة ائمه اطهارؑ از ختم الانبیاءؐ
چون خلافة لوط واسحاق ویعقوب واسماعیل وهارون ویوشع وکالب وشمعون وامثالهم
از انبیاء سلف میباشد الافرق اینست که در سلف ختم نبوة نبود لهذا بر آنها نبی ورسول وخلیفه
وامام ووصی اطلاق میشد **اما** در این ختم النبوة خاص اطلاق لفظ نبی ورسول بر خلفاء و
اوصیاء این رسول ممنوع گردیده پس این خلفاء بجاے انبیاء سلف در این زمان میباشند
تبصره هرگاه این مقرر گردید پس ما میگوئیم که در اقتداء عیسے بمهدی در نماز وکار بجا آوردن
کردن او بامر او وپیش روی او امرے غیر مقدوح بل ممدوح ومطلوب از عیسے میباشد چند

جواب اشکال که چگونه عیسی اقتدا
مهدی نماز میخواند وبفرمان
او کار میکند

وجہ **اوّل** ختم الانبیا اکمل وافضل از کل انبیا بیاشد پس نائب وخلیفہ افضل انبیا ہم افضل از کل بیاشد زیراکہ نائب ومنیب در یک حکم اند **دوم** مہدی اخر الزمان دو مرتبہ دارد **احدہما** خلافۃ ختم الانبیا **ثانیہما** ولایۃ اصلیہ لقولہ تعالیٰ انما ولیکم اللہ ورسولہ والذین امنوا **و** لقولہ تعالیٰ واولی الامر منکم **و** انت منی بمنزلۃ ہارون من موسی پس در عیسے یک مرتبہ نبوۃ بود **و** در مہدی یک مرتبہ خلافۃ نبوی **و** دیگر ولایۃ وامارۃ الٰہی ثابت است پس مہدی از عیسے اقوی وافضل بیاشد چنانچہ علامہ **داؤد** بن محمود بن محمد رومی قیصری **و** عبد الرحمن جامی **و** ہمدانی ماتن ہذا در شروح فصوص الحکم متقارب العبارۃ متحد المفہوم در خلافت ہارون تحریر کردہ اند ملخص تلک فص حکمۃ امامیہ فی کلمۃ ہارونیۃ **اعلم** ان الامامۃ المذکورہ فی ہذا الموضع اسم من اسماء الخلافۃ وہی تنقسم الی امامۃ بلا واسطۃ بینہا وبین حضرت الالوہیۃ والی امامۃ ثانیۃ بالواسطۃ والتعبیر عن الامامۃ الخالیۃ عن الواسطۃ مثل قولہ تعالیٰ للخلیل انی جاعلک للناس اماماً والامامۃ التی بالواسطۃ مثل استخلاف موسی ہارون علی قومہ حین قال اخلفنی فی قومی الی قولہم فہارون لہ الامامۃ التی لا واسطۃ بینہ وبین الحق تعالیٰ فیہا ولہ الامامۃ بالواسطۃ من جہۃ استخلاف اخیہ ایاہ علی قومہ فجمع بین قسمی الامامۃ فقویت نسبتہ الیہا فلذلک اضیف حکمتہ الیہا دون غیرہا من الصفات **و** اعلم ان ہارون لموسی حین استخلفہ علی قومہ وذہب لمیقات ربہ بمنزلۃ نواب محمد المہدی بعد انقضائہ عن النشأۃ العنصریۃ ذاہباً الی ربہ انتہیٰ **ثالث** مہدی مع آباء خود نزد جمہور امامیہ افضل از کل انبیاء اند بجہتہ اعلمیت واکثریت واصعب افعال واتم معارف واکمل عبادات اینہا پس اگر عیسے خود را اجمع واکمل واتم واکثر وافضل از مہدی میدانست لامحالۃ تقدم عیسے را بر مہدی واجب بود عیناً نہ تاخر واقتدا او بادو ہرگاہ عیسے انکار از تقدم کرد پس این اقوی واقطع دلیلے است بر افضلیت مہدی بر عیسے وبر اقبحیت تقدیم مفضول بر افضل **خامس** متفق علیہ است کہ پیغمبر فرمود لن تہلک امۃ انا فی اولہا وعیسی فی آخرہا والمہدی فی وسطہا یعنی ہرگز ہلاک نمیشود امتیکہ من در اولش وعیسے در آخرش ومہدی در میانش مے باشد **و** در خبر دیگر ہست قال النبی صلعم لاخیر فی الحیوۃ بعد انقضاء المہدی یعنی بہتری در زندگی نمے باشد بعد مہدی **اشکال** عیسے نبی

بیان جمع منہم جامی در علو حال العترۃ وامامتہا بشمع انت بمنزلۃ ہارون وموسی۔

جلیل است چگونه جایز باشد که آنحضرت از تبعه محمد باشد کار وزارت بنیابت آنحضرت در امت او
با مهدی و بعد مهدی کند چه این تنزل او از مرتبه مستقله نبوة موجب تنفیر و توهین عیسی غیر
جایز میباشد **جواب** چونکه بلا خلاف مسلمانان حضرت عیسی نبی جلیل صاحب دین و کتاب مستقل
در عصر محمد و ما لا شتباه بود پس محمد خاتم الانبیاء والرسل علیه السلام نبوة همه انبیاء سلف مع عیسی
وکتب و دین آنها منسوخ کانه لا نبوة لهم گردید بالاجماع پس تفسیخ و تنفیر و توهین لازم نیاید زیرا که دین و حکم
آنها مرتفع شده لهذا باید وجوبا بدین محمد خاتم عمل نماید **تنبیه** هرگاه این واضح گردید پس
عیسی در زمانه مهدی برای معاونة اسلام و مهدی و تصدیق این ملة و اتمام حجة و قطع معذرة
نصاری نازل میشود لقوله تعالی وان من اهل الکتاب الا لیومنن به قبل موته **ولیومنن به** یعنی بعیسی بعد نزوله
باشد یعنی باقی نمیماند از اهل کتاب توریة و اهل کتاب انجیل یا خاص قوم نصاری مگر آنکه تصدیق نماید
بعیسی **یا** بمحمد قبل از مردن عیسی **و** انحال تا اینوقت بوقوع نیامد پس لا بد باید که این حال
بوقوع آید پس این واجب الوقوع در زمانه مهدی میباشد **و** **یا** تصدیق آنها خاص بنبوة عیسی
و بدین او باشد **یا** خاص بدین اسلام میباشد **اول** ضروری البطلان است زیرا که زمانه نبوة
او منقطع و از ان منقرض گردیده پس آن زمان زمان نبوة و وقت ابلاغ ملة خود او نمیباشد والا لازم
می آید تبدیل دین اسلام بدین منسوخ نصرانیت و آن واجب البطلان بالقرآن و سنة و اجماع
اهل اسلام میباشد **پس** ببطلان آن ثانی ثابت شد یعنی عیسی بحضور اهل کتاب دلایل و براهین
و اثبات تصدیق محمد و اسلام میکند و اهل کتاب آنرا دیده نیز تصدیق بعبدیت خود عیسی و بدین اسلام
مینمایند چه عیسی با تبعه خود نماز با مهدی میکند و کار فرمای آنحضرت بحضور ایشان میباشد **پس**
اهل کتاب در آنوقت مقر و معتقد نبوة عیسی بغیر این که بودن او **و** بنبوة محمد **و** بامامة مهدی
آخر **و** بحقیقة دین اسلام میشوند **تنبیه** هرگاه این مقرر گردید پس در حدیث انا اولها و
المهدی وسطها و عیسی فی آخرها دلالة ندارد که عیسی بعد مهدی تعالی مدتی زندگی کند و اگر زندگی
بکند هم پس او داعی خلق و امت مسلمه را بسوی ملة نصرانیت نمیشود **بل** مراد آنست در بدایة بعثت
و داعی الی الاسلام صلعم **و** در میان داعی و مثبت باین شان و شوکت و امداد و سماوی مهدی
از خلفای من جملة من میباشد **و** در آخر شخص دیگری از غیر ملة اسلامی عیسی ما میباشد و او
داعی الی الاسلام بطور نیابة مهدی و خلافة مهدی و خود عامل در آنوقت بحسب دین اسلام میباشد و اقتدا

بیان معنی حدیث انا اولها والمهدی وسطها وعیسی آخرها

بمہدی میکند باوجودیکہ درزمان خود نبی مستقل با دین وکتاب خود بوده و این چگونہ جایز باشد
کہ حضرت عیسے با مہدی نماز بخواند و پیش روے او کار گذار او باشد و بعد آن خلق و مسلمانان را
بدین منسوخ نصرانی بطلبد این محال از نبی معصوم است و مؤید بل مصرح این مرام مرویہ احمد و دارمی
بیہقی و مشکوۃ و جامع الاصول در نہایہ چند خبر است کہ عمر از کتب یہود آیاتے چیده آورد و پیغمبر
را عرض کرد آیا را امید ہی کہ در اسلام آنہا را بنویسیم پس پیغمبر بغضب آمده فرمود یا ابن الخطاب
امتہوکون انتم کما تہوکت الیہود والنصاری لقد جئتکم بہا بیضاء نقیہ لو کان موسی حیا
ما وسعہ الا اتباعی اے پسر خطاب آیا حیران و گمراه میسازید شما این امت مسلمان را چنانچہ
در حیرت و ضلالت افتاده اند یہود و نصارے ہر آئینہ آوردم شما را بشریعت روشن خالص
اگر موسے در قید حیوۃ میبود و نبوت مراد رمیافت وسعت نداشت او را در گذاره و در عمل
بدین خود این زمان مگر پیروی دین و شریعتہ من عمل میکرد و معلوم است کہ کل ادیان سلف
منسوخ گردیدند و اسلام ناسخ آن تا فنا ر دنیا باقی است پس اگر ہمہ ابنیا بدنیا رجوع نمایند
درزمانہ اسلام اتباع اسلام و عمل بشرع اسلام محمدی خواہند کرد نہ بادیان سالفہ خود چہ ہمہ آنہا
منسوخ گردیدند و منسوخ بوجود ناسخ غیر معمول و لا مطلوب بل واجب الترک بالاتفاق میباشد
پس عیسے و خضر از ابنیا در زمان مہدی از تبعہ او معاون اسلام و عامل باسلام خود خواہند بود با میباشند
بلے جواب لا خیر فی الحیوۃ بعده و در آخر لا خیر فی العیش بعده آنست کہ بعد مرگ مہدی و عیسے
در عنقریب زمان قیمتہ قایم میشود زندگی را خیر بعد موت او نمیباشد چہ برکسانیکہ قیامت برپا میشود
البتہ شداید آثار و علامات قیامت را ابتلا قبل قیام قیمتہ میشود اشکال نزول عیسے از
آسمان و وصول او برزمین مع السلامت چگونہ تسلیم شود جواب اول آنکس کہ قایل
بصعود او الی السماء باشد جوابش آنکہ بطوریکہ صعود کرده ہمان طور نزول میکند جواب کم جوابنا
جواب ثانی آنکہ جایز است کہ بامر الٰہی او بر ہوا یا بر تختہ ابرے برزمین آید و جایز است
کہ او را ملکے آرد چنانچہ در مرویہ مسلم از نواس بن سمعان در حدیث طویلے در قصہ دجال
روایت کرده فینزل عیسی بن مریم عند المنارۃ البیضاء شرقی دمشق بین مہرودتین واضعا کفیہ
علی اجنحۃ ملکین یعنی فرود میاید عیسے از سماء نزد منارهٔ سفید شرقی دمشق میان دو لباس
یا دو جامہ زرد رنگ پوشیده در حالیکہ عیسے دو دست خود گذاشتہ باشد بر دو بال ملک

جواب اینکہ امام ... و سعہ الا اتباعی باسلام عمل عیسی میکند

جواب اشکال نزول

چگونہ فرود از سماء میاید

فرود آرنده یعنی معلق و آویخته باشد خود را بدو بال ملک **نبصره** مهرودتین آیا بدال
مهمله است یا بذال معجمه دران دو لغت اند چنانچه در **نهایه و صراح** گفتند یعنی ممصرتین
فالممصرة من الثیاب التی فیها صفرة خفیفة **اما** بالدال فهو الثوب الذی یصبغ بالعروق ویقال
له المهرودة **جواب ثالث** صعود و نزول ملائکه از آسمان بالاتفاق ثابت میباشد پس هرگاه
نزول آنها بسلامت برزمین مسلم باشد پس نزول حضرت عیسی هم مسلم میباشد **جواب رابع** خروج
آدم که در جنت بود بدنیا بسلامت چگونه رسید مثل آنکه آدم نبی خدا با جسد عنصری بسلامت برزمین
رسید عیسی نبی هم بسلامت با جسد عنصری برزمین خواهد رسید **قال المصنف** وعن علی المرتضیٰ قال
قال رسول الله الائمة من ولدی فمن اطاعهم فقد اطاع الله ومن عصاهم فقد عصی الله وهم
عروة الوثقی وهم الوسیلة الی الله تعالی **ترجمه** حضرت امیر روایت کرده که حضرت رسول صلعم
فرمود اماما این امت از اولاد من اند پس هر که اطاعة کرد آنهارا بتحقیق اطاعة من کرد و هر که
عصیان و سرکشی کرد آنهارا سرکشی و عصیان من کرد و هر عاصی من عاصی خداست
و آنها دستگیر محکم و آنها وسیله بندگان بسوی خدا و ند **تشریح** مقام مقتضی چند امر است
اول ایمه را بیان کرد که خاص از اولاد پیغمبر میباشند **ثانی** اطاعة ومعصیة آنهارا اطاعة
ومعصیة خود قرار داد زیرا که ائمه خلق خلفاء و امراء خالق هستند واجب الاطاعة اند من
الله والرسول لقوله تعالی اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم **وبمرویه بخاری**
در تفسیر همین آیه ومن اطاع امیری فقد اطاعنی ومن عصی امیری فقد عصانی پس بتفسیر این
حدیث ثابت شد که امیرے در این امت از جانب خدا و رسول او میباشد که اطاعة و تمردی
او طاعة و عصیان خدا و رسول است **ثالث** آنهارا دستگیر محکم از جانب خدا مقرر فرمود **رابع**
آنهارا وسیله و ذریعه میان خلق و خالق مقرر کرد لقوله تعالی یا ایها الذین امنوا اتقوا الله وابتغوا
الیه الوسیلة وجاهدوا فی سبیله لعلکم ترحمون مومنین متقیان مامور گردیدند بطلب وسیله
بسوی خدا و در مجاهده در تحقیق سبیل دین **و** این وسیله ائمه اطهار اثنا عشر آل محمد خاص در این امت میباشند
پس باطل شد گمان و قیاس آنانکه میگویند که میان خالق و خلق وسیله بکار و مقصود نیست
قال المصنف وعنه علیه السلام قال قال رسول الله یخرج من وراء النهر رجل یقال
له الحارث الحراث علی مقدمته رجل یقال له منصور یوطن او یمکن لال محمد کما مکنت قریش

رسول اللہ ؐ وجب علی کل مومن نصرہ او قال اجابته **ترجمه** از حضرت امیر مرویست کہ حضرت رسول ؐ فرمود بر سیاید از ملک ما ورالنهر مردے کہ نامش حارث الحراث یا حارث بن حراث باشد بر پیشی او مرد بیا شد او توطین یا تمکین سید ہد مرآل محمد را چنانچہ تمکین دادند قریش حضرت رسول را واجب است بر ہر مومن یاری دادن او یا واجب ست اجابت او و **لفظ** ادایں تردید از راویست **تشریح** بدانکہ آیا این خبر واقع شدہ یا واقع خواہد شد علی التقدیرین این حقیر مطلع بطور قطع و یقین براین واقعہ نشدم **قال المصنف** و عن ابی لیلی الاشعری

قال قال رسول اللہ تمسکوا بطاعة ائمتکم فان طاعتهم طاعة الله و معصیتهم معصیة الله **ترجمه** از ابی لیلی اشعری مرویست کہ حضرت رسول ؐ فرمود چنگ بزنید در اطاعة و فرمانبرداری اماماے واجب الطاعت خود را چہ بتحقیق طاعة و فرمانبرداری آنہا طاعة و فرمانبرداری خدا و سرکشی و معصیة آنہا سرکشی و معصیة خدا میباشد **تشریح** بدانکہ امام قایم مقام نبی است من الله والرسول و متولی ہمہ امور دین و دنیا آنہا میباشد لقوله تعم

اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم **و باید** انما ولیکم الله ورسوله والذین امنوا **و** باشال اینحدیث کہ بسیارے دراین کتاب گذشتند پس تمسک بامامة و ولایة وطاعة آنہا در ہر زمان بر ہر مومن فرض عین است و تخلف از انہا واز فرمان آنہا معصیت خدا است چہ تفاوتے نیست در تمسک وطاعة رسول و امام را پس منحرف از انہا منحرف از خدا و از رسول او میباشد **قال المصنف** و عن ابن عمر قال قال رسول الله الامام

الضعیف ملعون یعنی یحتاج الی غیرہ فی امور الدین **ترجمه** ابن عمر روایة کردہ کہ پیغمبر فرمود امام ضعیف ملعون خدا و ملک و رسول میباشد یعنے امامیکہ محتاج در امور دین خود محتاج بسوے غیر خود شود بلی آنانیکہ بشوری و کمیشی و بقیاس ورائے امور دین خود را میگرفتند و نمیدانستند **و** غلط فتاوی ہم میدادند و حضرت امیر مدة الاعمار غلطی آنہا را بالاتفاق ہمیشہ بر مے آوردہ آنہا شاید ازین حدیث الامام الضعیف ملعون باستثنای بر می آیند والا ابن عمر این حدیث را نقل از سید رسل نمیکرد ثم الله اعلم **پس** اینحدیث دلالت دارد کہ امام است غنی در جمیع امور از امت وجوبا باید باشد **و** مخصص آیه

افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون

بیان حدیث طاعت ائمه عم اهلبیت عم طاعة الله است

بیان حدیث امام ضعیف ملعون است

چه امام برای تعلیم و تکمیل است و هرگاه خود او ناقص و محتاج الی الغیر باشد تکمیل غیر نمیشود و به تفکر

قال المصنف المودة الحادی عشر فی فضایل سیدة النساء فاطمة الزهراء بنت رسول الله علیهما السلام

ترجمه مودة یازدهم در فضایل سیده زنان دنیا و آخرة فاطمه زهرا دختر نیک اختر خیر البشر حضرت رسول خدا علیهما الصلوة والسلام میباشد قال المصنف رح عن

عبد الله بن عباس قال قال رسول الله لما خلق الله آدم وحواء کانا یفتخران فی الجنة فقالا ما خلق الله خلقا احسن حسنا وضیاء منا وهما کذلک اذ رأیا صورة جاریة لها نور شعشاع یکاد ضوء صورتها یطفی الابصار وعلی رأسها تاج وفی اذنیها قرطان قالا وما هذه الجاریة قال هذه صورة فاطمة بنت محمد سید ولدک قال فقال وما هذا التاج علی رأسها قال هذا بعلها علی ابن ابی طالب وقالا وما القرطان قال الحسن والحسین ابناها وجد ذلک فی غامض علمی قبل ان اخلقک بالفی عام ترجمه

ابن عباس روایت کرد که حضرت رسول صلعم فرمود خدا هرگاه آفرید آدم و حواء را پس آنها مفاخرة و مباهاة میکردند در جنت و هر دو میگفتند که نیافرید خدا خلقی را بهتر از روی حسن و ضیاء و نور از ما و آدم و حواء فی الحقیقة همین طور آفریده شده بودند و در همین قیل و قال بودند که ناگاه دیدند صورة و شکل دختری را که مر او را نوری شعشانی درخشنده قریب بود که ضیاء و روشنی و درخشندگی صورة او خیره و بے نور بساخت نور چشمهاے خلق را و بر سر او تاجی مکلل و در دو گوش او دو گوشواره آویخته بودند و آدم و حواء بدیدن آن دختر خود را فراموش نموده حیران شدند عرض کردند بار خدایا این دختر کیست او سبحانه فرمود که این صورت فاطمه زهراء دختر نیک اختر محمد سید اولاد تو میباشد پس آدم و حواء عرض کردند که این تاج مکلل بر سر او چیست او سبحانه فرمود که این تاج کنایه از شوهر او که بهترین بحر و بر علی ابن ابیطالب میباشد پس آدم و حواء عرض کردند که این دو گوشواره او بدو رنگ سرخ و سبز باشد چیست او سبحانه فرمود که آن کنایه از دو پسر او حسن و حسین میباشد پس او سبحانه

چه فاطمه زهراء سیدهٔ زنان دنیا و آخرة است

باینہا فرمود یافتہ شد وجود وجود اینہا در علم غامض مکنون من پیش ازانکہ بیافرینیم ترا دوہزار سال **تشریح** بدانکہ باینمعنے احادیث محدثین ومفسرین واہل سیر بانواع ایراد کردہ اند در **خصایص العلویہ** نطنزی از اشہر مشاہیر اہل سنت ہست باسناد خود از مجاہد از ابن عباس در تفسیر آیہ فتلقی آدم من ربہ کلمات روایۃ کردہ ہرگاہ بعد سجود ملائکہ بآدم عجبے در آدم لاحق گردید سہ بار عرض کرد بارخدایا آیا خلقے را از من احب وافضل آفریدی ثم قال اللہ تعالیٰ نعم

ولولاہم ما خلقتک فقال یارب فارنیہم فاوحی اللہ الی ملائکۃ الحجب ان ارفعوا الحجب فلما رفعت

اذا رای آدم بخمسۃ اشباح قدام العرش فقال یارب من ہولاء قال یاآدم ہذا نبیی وہذا علی

امیرالمومنین ابن عم نبیی وہذہ فاطمۃ بنت نبیی وہذان الحسن والحسین ابناء علی وولد نبیی ثم

قال یاآدم ہم ولدک ففرح بذلک فلما اقترف الخطیئۃ قال یارب اسئلک بمحمد وعلی وفاطمۃ والحسن

والحسین لما غفرت لی فغفر اللہ لہ فہذا الذی قال تعالیٰ فتلقی آدم من ربہ کلمات فتاب علیہ فلما

ہبط الی الارض صاغ خاتما فنقش علیہ محمد رسول اللہ وعلی امیرالمومنین ویکنی بابی محمد یعنی

او تعالیٰ در جواب آدم فرمود آرے واگر آنہارا نمی آفریدم ہر آئینہ ترا نمی آفریدم پس آدم عرض کرد اے رب پس مرا بنما آنہارا واو سبحانہ بملائکہ حجابہا وحی کرد و آنہا حجابہا را بلند کردند ناگاہ آدم دید پنج تمثال پنجتن پاک پیش عرش تعالیٰ پس آدم عرض نمود ای رب اینہا کیستند پس تعالیٰ فرمود ای آدم این ختم پیغمبران من محمد ہست واین علی امیر مومنان پسر عم پیغمبر من است واین فاطمہ دختر پیغمبر من است واین دو پسر حسن وحسین پسران علی و دو ولد نبی من اند پس او تعالیٰ فرمود ای آدم اینہا ہمہ اولاد تو اند پس آدم مسرور و فرحان شد بسمع این خبر پس وقت التماس خطیہ آدم شفیع آورد ہمان پنجتن پاک را باینطور ای پروردگار من سوال میکنم ترا بحرمۃ محمد وبحرمۃ علی وبحرمۃ فاطمہ وبحرمۃ حسن وبحرمۃ حسین بیامرز مرا وخدا امرزید گناہ آدم را وابن عباس گفت کہ اینست آن کلماتیکہ آدم از خدا تلقی نمود وبآن توبہ او قبول شد و آدم بعد ہبوط بر زمین انگشتری ساخت برا وکند محمد رسول اللہ وعلی امیرالمومنین وکنیت آدم ابومحمد وبقولے دیگر کنیت حوا ام الزہراء بود در **معارج النبوۃ** در واقعہ ششم در تفسیر آیہ فتلقی آدم حدیث طویلے آوردہ خلاصہ او آنکہ آدم صفی مع حوا بر سریر جنت تکیہ واز زندگانی بر وفق کامرانی بسر میبردند جبرئیل بامر رب جلیل آدم را منازل وقصور ودرجات

بیان اینکہ کلماتیکہ آدم از خدا تلقی نمود اسماء پنجتن اند

دیدن آدم و حوا صورت فاطمه را در جنت

چون بجنت میمون منجمله آن منزلے را دیدند که خشتے از زر و خشتے از نقره و کنگرهاے او از زمرد اخضر
و درین قصر تختے از یاقوت احمر و بر بالاے آن قبه از نور بر افراشته و دران قبه بر بالاے تخت
صورتے در غایه حسن و جمال ترتیب داده و تاجے بر سرش نهاده و دو گوشواره او لؤلؤ او در گوش
در آویخته و قلاده از نور در گردن او کرده و آدم بمشاهده غایه صباحتش و ملاحتش انگشت حسرت
زیر دندان حیرت گرفته حسن و جمال حوا را در جنب او فراموش کرد و پرسید یا رب ما هذه الصورة خطاب
آمد که اینصوره فاطمه زهرا او دختر نیک اختر سید انبیا و آن تاج نور که بر سر او نمودار هست او کنایه از
محمد پدر عالی مقدار او است و آن قلاده نور که در گردن اوست او مثال شوهر او و صاحب ذوالفقار
علی است و آن دو گوشواره زاهره لالی کنایه از دو فرزندان سادات جنان اوست و آدم بعد
آن بر بالا سر خود نظر کرد و پنج در دید کشاده و بر سر هر یک بنور اخضر بدست قدرت کلمه نوشته
و بر بالاے عصابه آن یک در انا المحمود و هذا محمد مکتوب بود و بر فوق در دیگر رقم زده انا العلی
الاعلی و هذا علی و بر فوق در دیگر تحریر شده انا الفاطر و هذه فاطمه و بر عصابه روزن دیگر مرقوم
گردیده انا المحسن و هذا الحسن و بر منفذ ایوان پنجم این بسطر آمده منی الاحسان و هذا حسین
پس جبرئیل فرمود ای آدم اینکلمات بابرکات و این اسامی گرامی را بخاطر یاد بدار شاید روزے
هیچے بتو بکار بیایند و تو بآن محتاج بگردی پس آدم بخطیه خود در زمین رسیده و سیصد سال بگریست
پس ازان بآواز هاتف غیبے آن کلمات یادش آمد پس آدم دفعة ندا را بلند کرد یا محمود و
یا علی و یا فاطر و یا محسن و یا منك الاحسان اسئلك بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن
و الحسین ان تغفر لی و تقبل توبتی بالغفور فتاب الله علیه پس ندا شد من الله ای آدم اگر از
تمام ذریه خود مغفرت میخواستی هر آئینه ببرکت این پنج تن همه عصاة ذریت را میامرزیدم
در در منثور سیوطی چند حدیث آورده منجمله آن ابن النجار از ابن عباس روایه کرده
قال سئل رسول الله عن الکلمات التی تلقاها ادم من ربه فتاب علیه فقال النبی سئل بحق محمد
و علی و فاطمه و الحسن و الحسین الا تبت علیه فتاب علیه یعنے از پیغمبر پرسیده شد از کلماتیکه
آدم تلقی از خدا کرد پیغمبر فرمود آن کلمات اسماء پنجتن پاک میباشد آدم التماس کرد که بحق
علی و فاطمه و حسنین توبه بده بر من پس خالق توبه داد آدم را یعنے توبه او قبول کرد و گناهش را
بخشید قال المصنف و عن علی المرتضے قال قال رسول الله ان فاطمة احصنت فرجها

فحرمها الله تعالی وذریتها علی النار **ترجمه** حضرت امیرؑ از حضرت رسول روایت کرد که تحقیق حضرت فاطمه حفظ عفت خود کرد پس بابن جهة حرام گردانید خدا فاطمه وذریة او را بر جهنم **تشریح** باین معنے والفاظ مع الزیادتی وذریتها وشیعتها علی النار بسیار وارد اند **قال المصنفؒ**

وعنهؑ ایضا قال قال رسول الله انما سمیت ابنتی فاطمة لان الله م فطمها وفطم محبیها من النار **ترجمه** حضرت امیرؑ وجابر انصاری هر دو از حضرت رسولؐ روایة کردند که پیغمبرؐ فرمود جز این نیست نام نهاده شد دخترم را بفاطمه چه بتحقیق خدا جدا کرد و برید فاطمه را و برید وکناره وجدا کرد محبان فاطمه را از نار دوزخ **قال المصنفؒ** وعن جابر قال قال سیدنا رسول الله انما سمیت ابنتی فاطمة لان الله افطمها وافطم محبیها عن النار **ترجمه** این هر دو حدیث متحد المعنی اند **تشریح** فاطمه اسم علم بتول زهرا باشد وقبل از واحدی باین نام نامیده نشده چنانچه باسم پدرش وشوهرش **و** دو پسرش احدی نامیده نشده ماخوذ از فطم الصبی عن الرضاع قطع کردند وجدا نمودند طفل را از شیر مادر **اما** در وجه تسمیه این سیدة بفاطمه وجوه مروی اند **منجمله** آن همین وجه که فاطمه واولاد وذریة وخلص تبعه او از نار دوزخ بریده شده اند پس گویا سبب التسمیه مسبب باشد **و** این کمال مرتبه وذریه او وشیعه اوست که از هلاکة ابدی وایلام سرمدی آنها نجاة قطعی حاصل گردید **تنبیه** از صحاح اخبار مستفاد است که این نام مبارک هم بران سیده بزبان قدرة جناب اقدس الهی نهاده چنانچه تسمیه پدرش وشوهرش ودو پسرانش خاص بزبان قدرة الهی مقرر شده سابق وانستی **قال المصنفؒ** وعن جمیع بن عمر قال دخلت مع عمتی علی عایشه فقالت عمتی لعایشه من کان احب النساء الی رسول الله قالت فاطمة قالت ومن الرجال قالت علی ابن ابیطالب **ترجمه** جمیع بن عمر گفت که من داخل شدم با عمه خود بر عایشه پس عمه من بعایشه گفت کدام کس از زنان دوست ترین خلایق بسوی رسول الله بود عایشه گفت فاطمه زهرا پس عمه من گفت که از مردان کدام دوست ترین مردان بود عایشه گفت علی ابن ابیطالب است **تشریح** این حدیث را ترمذی هم از همین جمیع بن عمیر التیمی بهمین الفاظ روایة بلا تفاوة کرده **و** این متفق علیه هفتاد وسه ملة اسلامیه است **ودر ترمذی ایضا** بریده از پدر خود نقل کرده قال کان احب الناس الی رسول اللهؐ فاطمه ومن الرجال علی **و** کذا رواه النسائی **قال المصنفؒ** وعن فاطمهؑ قالت انها زارت النبی فبسط لها

پیاری ترین احب النساء فاطمه و احب الرجال علی

ثم بها فاجلسها علیہ ثم جاء الحسن فاجلسہ ثم جاء الحسین فاجلسہ ثم جاء علی فاجلسہ معہم

ثم ضم الثوب علیہم ثم قال ہولاء اہل بیتی وانا منہم اللہم ارض عنہم کما انا عنہم راض

ترجمہ از فاطمہ زہرا مروی است کہ میفرماید من بزیارت حضرت نبوی رفتم پس پیغمبر

گستر دبرای فاطمہ جامہ و فرشے را پس فاطمہ را بنشانید بران پس ازو آمد امام حسن پس او را

ہم بنشاند پس ازو آمد امام حسین پس او ہم را برآن فرش نشاند پس از ہمہ علی آمد و او ہم را

بران نشاند پس خود ہم با آنہا نشست پس آن جامہ را بپچید و بپوشانید بر آنہا پس ازان

فرمود بارخدایا ہمین چہار تن اہل بیت من خاص اند و من ہم از جملہ آنہا میباشم بارخدایا

تو راضی باش از انہا چنانچہ من راضی ام از آنہا **تشریح** مقام مقتضی سہ امر است **اول**

ایں گستردن فرش و جامہ خاص و اجلاس انہا بران و ضم آن جامہ بر انہا میکرد و پس ازان فرمودن آنحضرت

باسم اشارہ ہولاء اہل بیتی و فرمودن انا منہم دلیل قاطع است بر اختصاص آنہا با اہل

بیت نبوۃ زیراکہ مرجع ہولا خاص ہمین اصحاب کسا و آل عبا اند **و در مسلم** ہم مرویست

کہ آنحضرت وقتے برآمد با مباہلہ نصارے نجران خارج مدینہ با ہمین چار تن گرفتہ برآمد و بر انہا

عبا رخیبری مخطط بپچید و فرمود اللہم ہولاء اہلی پس بلاشک اہل بیت نبوۃ و ساکنان

خانہ نبوۃ ہمین اصحاب اربعہ کسا خاص میباشند و لفظ اہل دراینجا بمعنے مستحق و احق و قابل ترین خانہ نبوۃ است

لقولہ الحمد اللہ کما ہو اہلہ ای کما ہو احقہ باشد **ثانی** قولہ وانا منہم ازاین ثابت شد دو چیز

اولہما آنکہ آنحضرت از جملہ آنہا اہل و احق خانہ نبوۃ و رسالۃ خاص میباشد نہ دیگری از اقارب

و ازواج و اصحاب **ثانیہما** آنحضرت اہل نبوۃ مع لجۃ العصمۃ والطہارۃ و العلم بالضرورۃ

بود پس نفس خود را با انہا ضم کرد و ذکر بفخر فرمود وانا منہم پس آنہا شریک نبی در علم

و عصمۃ و طہارۃ او میباشند **تنبیہ** و آنانکہ شریک درذات او در عصمۃ و طہارۃ و نبوۃ او باشند

پس لامحالہ ثابت شد کہ این شرکا نبی در این ختم نبوۃ لا اقل خلفا حقہ او بلافصل او و

معصوم مثل نبی بلا تفاوۃ میباشند **ثالث** ثبوت این نہایت مراتب عالیہ برائے این

اصحاب کسا ثابت و واجب شد لہذا سرورعالم و سید بنی آدم فاطمہ را نزد تشریف آوری

او تعظیما لہا استادہ شد و استقبال او کردہ دست او را گرفتہ بر فرش خود بمجلس و جاے

خود جاے باو میداد و باین مضمون متفق علیہ حدیث وارد است از عائشہ در بخاری

ومسلم و ترمذی و غیر آن در مسانید با سانید ثبت است قالت ما رایت احدا اشبه سمتا
ودلا و هدیا برسول الله صلعم فی قیامها وقعودها من فاطمة بنت رسول الله قالت عایشه
وکانت اذا دخلت علی النبی صلعم قال الیها فقبلها واجلسها فی مجلسه وکان النبی اذا دخل علیها
قامت من مجلسها فقبلته واجلسته فی مجلسها اه عایشه میگوید که من ندیدم از قریب
و بعید احدی را شبیه تر باشد برسول الله از فاطمه در سمت یعنی در طریقه خضوع و خشوع و تواضع و عبادة
و در دل یعنی در حسن شمائل و صورة و هیکل و در هدی یعنی در سیرة حسنه و خصلة پسندیده
و آداب محموده و کمال سکینه و وقار و فصاحة و بلاغة و گفتار و کردار و در همه امور خصوصا در قیام
و قعود با و مساوی و شبیه تر بنبی باشد از فاطمه زهرا او پس عایشه گفت وقتیکه فاطمه داخل
میشد بر پیغمبر آنحضرت استاده میشد بتعظیم و اجلال او پس آنحضرت بوسه میداد فاطمه را
و مینشانید آنحضرت در مقام و جای خود و پیغمبر وقتیکه نزد فاطمه میرفت فاطمه هم استاده بتعظیم
او میشد از جای خود و بوسه بآنحضرت فاطمه میکرد و پیغمبر را در مقام و جای خود جا میداد
تنبیه سبحان الله چه مرتبه عالیه و منزلة رفیعه تناهیه آن صبیه در دنیا و آخرة دارد که پدرش
سید کاینات و سند موجودات باشد بتبجیل و اجلال و تعظیم او برخیزد و باستقبال او بیاید بمجلس
و بمقام خود جای باو میدهد **قال المصنف** وعن ابن عباس قال لما تزوج فاطمة
من علی قالت یا رسول زوجتنی عائلا لا مال له فقال له النبی صلعم او ما ترضین ان یکون
الله اطلع الی اهل الارض فاختار منهم رجلین احدهما ابوك والاخر بعلك **ترجمه**
از ابن عباس مرویست وقتیکه زوجیت فاطمه بعلی واقع شد فاطمه عرض بحضرت رسول
کرد ای پدر بهمین قدر مرا بخشی و زوجیت مردی دادی که او بی چیز بیباشد مالی مر او را از نقد
و جنس نمیباشد پس پیغمبر در جواب دختر نیک اختر خود فرمود ای فاطمه آیا راضی نمیشوی
بانکه او سبحانه نگریست بسوی اهل زمین پس برگزید و ایثار کرد از همه اهل زمین دو مرد را
یکی پدرت دیگر شوهرت را **در منزل الابرار** از احمد و طبرانی از معقل بن یسار روایت
کردند ان النبی صلعم قال لفاطمة حین زوجها من علی الا ترضین انی زوجتك اقدم امتی سلما
واکثرهم علما واعظمهم حلما یعنی نبی وقت تزویج علی بفاطمه فرمود آیا راضی نیستی بآنکه بنکاح کردم
ترا با کسیکه اقدم از کل است در اسلام و اکثر آنها در علم و اعظم آنها در حلم است **ایضا** از طبرانی

بیان حدیث او ما ترضین انی زوجتك احسن ... ابالك وبعلك من اعلم الخلق

واز خطیب از ابن عباس و حاکم از ابوہریرہ روایت کردند **قال** اللہ صلعم لھاج اما ترضین یا فاطمہ
ان اللہ اطلع علی اہل الارض فاختار منھم رجلین فجعل احدھما اباک والاخر بعلک علیہم السلام
اشکال این صریح ہست کہ سیدۃ النساء ہم طمع مال دنیا داشت وبا این جہت شوہر دنیا دارے
میخواست واز زوجیت علی بجہتہ عدم مال ودنیا نزد او کریہ الطبیعۃ بود **پس** این مقتضی ہست
کہ بلا اجازت وبغیر اطلاع فاطمہ پیغمبر عقد فاطمہ بعلی خواند واین عقد چگونہ صحت می بند د
چہ بعد آن کراہتہ فاطمہ ثابت شد واگر از و اجازت میگرفتند گمان باین کلام میشد کہ رضا
بعقد علی نمیداد **جواب** بدانکہ صاحب وما ینطق عن الھوی بغیر وحی ہیچ کارے اصلا نمیکرد
وآن متفق علیہ ہست **تنبیہ** ہرگاہ این ثابت باشد پس جواب اشکال بچند وجہ است
اول آنکہ آنحضرت را خواستگاری قرابہ وصحابہ مکرر کردند در جواب آنہا فرمود کہ من منتظر
امر الٰہی ام واین در صحاح خصوصاً در ترمذی ومشکوۃ ثابتست **پس** این عقد را خود
خالق بر افلاک وبامر او نبی در ارض بوقوع آورد چنانچہ آیہ ھو الذی خلق من الماء بشرا
وجعلہ نسبا وصھرا مفسرین نزول این را خاص در عقد علی وفاطمہ نوشتہ اند **تبصرہ**
پس بدانکہ امریکہ خالق مالک الملوک وسید الانبیا بکند احدی را مجال رد وقدح در فعل ایشان
نمیباشد چنانچہ در عموم آیہ النبی اولی بالمومنین من انفسھم بکافہ مومنین احق واولے
در تصرف جان آنہا **و** بفاطمہ بالاولے از ہمہ آنہا میباشد **و آیہ** وما کان لمومن ولا
مومنۃ اذا قضی اللہ ورسولہ امرا ان یکون لھم الخیرۃ من امرھم ومن یعص اللہ
ورسولہ فقد ضل ضلالا بعیدا فرمود ماحصل آنکہ برائی ہیچ مرد مومنے وزن مومنہ را
اختیارے نمیباشد وقتیکہ امضا کند خدا ورسول او امری را اینکہ مر آنہا را اختیار باشد از امر خود
آنہا وہر کس عاصی خدا ورسول او بشود پس بتحقیق گمراہ شد او گمراہ شدن دور **در اینجا**
صحۃ عقد عموما ودر فاطمہ خصوصاً بفعل نبی ثابت شد **ثانی** جناب سیدہ این شکوہ
بحضرت رسول بطمع دنیاوی نہ کرد چہ شان او ارفع از طمع دنیا وما فیہا ست زیرا کہ او زاہدہ
معصومہ مطہرہ بالاتفاق سیدہ زنان دنیا وآخرۃ بود بل غرضش از ان استظہار علو منزلہ خود و
علو منزلہ شوہرش بود تا در خلق حال مبرہن گردد وشماتہ اعدا از مضمحل شود پس فاطمہ
در جواب سوال خود حدیث اختیار اللہ من اہل الارض ابوک وبعلک شنید پس جناب

سیده بتقصد خود رسید **قال المصنف** وعن فاطمهؑ قالت قال رسول الله اما
ترضین ان تکونی سیدة نساء العالمین او نساء امتی **ترجمه** فاطمه زهراؑ روایة
کرده که حضرت رسول بمن فرمود ای فاطمه آیا تو راضی نیستی بانکه سیده زنان عالمیان
دنیا و آخرة میباشی و در خبر دیگر آمده که سیده زنان است من باشی **تشریح** بدانکه در
اکثر روایات سعیدة نساء العالمین و در بارهٔ سیدة نساء الجنة و در بارهٔ سیدة نساء امتی آمده چنانچه
در جامع الاصول و در الجمع بین الصحاح الستة همه آنها را درج کرده اند **در نزل الابرار**
از حاکم این هر سه روایة را مع تصحیح همه آنها نقل کرده **پس** ترک بعض و تمسک بالبعض مع تصحیح
همه غیر جایز میباشد پس از جمع این اخبار حاصل شد که حضرت زهراؑ سیده زنان عالمیان
دنیا و آخرت و سیدة زنان جنت و سیدة زنان این امت تا قیمة خاص بالبعض میباشد و
تشریح این چنین احادیث بتفصیل سابق گذشته **پس** ثابت شد که مساوی فاطمه
احدے از کل زنان دنیا و آخرت امت نیست **قال المصنف** وعن ابی بریدة الاسلمی قال دخلت
مع رسول الله علی فاطمهؑ قال اما ترضین ان تکونی سیدة نساء هذه الامة کما کانت
مریم بنت عمران سیدة نساء بنی اسرائیل **ترجمه** از ابو بریدہ اسلمی مروی
که من داخل شدم با پیغمبر بر فاطمه زهراؑ پیغمبرؐ فرمود ای فاطمه آیا راضی نیستی تو که باشی
تو سیده زنان این امت چنانچه مریم دختر عمران سیده زنان بنی اسرائیل میباشد
اشکال آیا در خبر دیگر وارد نیست که فاطمه سیدة نساء اهل الجنة الا مریم بنت عمران پس این
تعارض با اخبار بالا و با اخبار دیگر باشد **جواب اوّل** این خبر واحد است خبر واحد معارض صحاح
اخبار کثیره اخر نمیشود چه در مرض الموت خود بفاطمه فرمود اما ترضی ان تکونی سیدة نساء العالمین
او سیدة نساء الجنة و راوی آن عبد الله بن وهب است در او تساهل میباشد چنانچه بعض
علماء رجال نقل کرده اند لهذا ترمذی آنرا از احادیث غریبه شمرده **ومع ذالک پس** جمع
این ممکن است بفرض تصحیح و تسلیم پس حل حدیث الا مریم بر زمانه بدایة فاطمهؑ **و** اینحدیث
العالمین والمؤمنین در آخر عمر او آمده پس اشکال زایل گردید چه بدایة چون نهایت نمیباشد
و مؤیدش نیز آیه کنتم خیر امة مخاطب با این مردان و زنان این امت معا است پس این
قطعی گردید که فاطمهؑ افضل زنان همه عالمیان است **اشکال** حدیث متن که فاطمه سیدة

جواب اشکال التعارض الا مریم بنت عمران

نساء ہذہ الامۃ کما کانت مریم الخ این دلالۃ دارد کہ فاطمہ خاص سیدۂ زنان این امت است نہ عام
جواب چونکہ اینحدیث بعضے بلفظ نساء ہذہ الامہ و بعض سیدۂ نساء الجنۃ و بعض سیدۂ نساء العالمین در بارۂ
فاطمہ وارد شدہ پس جایز است حمل حدیث ہذہ الامۃ در زمان بدایۃ و سیدۂ نساء الجنۃ در زمان وسط
و سیدۂ نساء العالمین در نہایت کمال وارد شدہ اشکال ندارد چہ اینہا باعتبار حالۃ شخصی و زمانی
وارد شدہ باشند و ادلہ و براہین بر اکملیت و افضلیت فاطمہ پیش ذکر شدہ پس آنچہ منافی ادلہ
قاطعہ باشد اگر حمل و تاویل و تطبیق او ممکن باشد ماؤل والا مطرود و غیر حجۃ باشد ثم اللہ اعلم **جواب**
ثانی مع ذلک در حدیث کما کانت مریم تشبیہ مطلق در تفضیل تفضیل مریم بجہۃ تقدم او وارد
شدہ دلالۃ بر این دارد کہ ان فاطمہ سیدۃ نساء العالمین کما کانت مریم سیدۃ نساء العالمین و
تفضیل لاحق حاوی تفضیل شخص سابق میباشد پس فاطمہ سیدۃ سابقات و لاحقات الی القیمہ میباشد
قال المصنف رحمہ اللہ وعن رسول اللہ و انما سمیت فاطمہ بالبتول لانہا تبتلت من الحیض والنفاس
لان ذلک عیب فی بنات الانبیاء او قال نقصان **ترجمہ** از حضرت رسول مرویست کہ آنحضرت
فرمود جز این نیست کہ نام نہادہ شدہ فاطمہ را بتبول زیرا کہ او منقطع از خون حیض و نفاس میباشد
چہ بودن حیض و نفاس عیب یا نقصان در بنات و دختران خاص پیغمبران میباشد **تشریح**
مقام مقتضی چند امر است **اول** دختر نیک اختر سید البشر را در شریعت مقدسہ چند نام ذاتی و صفاتی و القابی
وارد و ثابت است آ فاطمہ علم ذاتی آنسیدہ است و در سبب تسمیہ او بآن علما بسبب ورود اخبار عدیدہ معانی
متعدد نوشتہ اند و اصل در لغۃ فطم بمعنے باز ماندن و بریدن باشد چونکہ فاطمہ بخلاف عادہ طبائع
زنان دنیا متولد شدہ لہذا در بعضے احادیث وارد شدہ کہ آنحضرت منقطع از کل من سوی اللہ الی
اللہ بودہ لہذا او سبحانہ نامش بفاطمہ نہادہ و در بعضے چونکہ خصایل حمیدہ او اکمل و اعلے خصایل
زنان دنیا بودہ لہذا از ہمہ زنان دنیا و عقبے جدا و منفرد گردیدہ و بہمین سبب بفاطمہ او را خالق
نام نہادہ و ممتاز بآن گردیدہ و در بعضے از کل دنیا و ما فیہا منقطع بود لہذا بفاطمہ نامیدہ شد و
در بعضے خود آنسیدہ مع ذریۃ و شیعہ خود از نار جہنم بریدہ شدہ لہذا خالق او را بفاطمہ نامیدہ و در
بعضے بانقطاع او از کل زنان دنیا بحسب نسب و شرف و کمالات و ادب و عفۃ و عصمۃ و عرفان و
عبادۃ و کرامۃ و مراتب میباشد لہذا بفاطمہ نامیدہ شدہ و وجوہ دیگر اند و انسب آنست کہ بجمیع
ہمہ اینوجوہ او را بفاطمہ نامیدہ **ب** از اسماء وصفی او عذرا میباشد او جاریہ باکرہ کہ فرجش ملتحم

بیان کہ فاطمہ را حیض و نفاس نبودہ

تازه باشد و بشرے او را مس نگرده باشد پس عذر بمعنی بکارة و تازگی احلیلہ فرج باشد و مریم را عذرا برای همین باین لفظ وصف شده چه او را بشرے مس نکرده و بحالت بکارة بعیسیٰ نبی حامله شد و فاطمه بعذرا وصف شده که هر شب نزولشان چو بکارتش عود میکرد و چنانچه قبل مس شوهر در حال صبائت بوده ج بتول چه در اصل لغة بریدن و جدا کردن شے از چیزے میباشد و بمریم و بفاطمه بتول وصف گردیده زیرا که بکمال طهارة و عصمة و نهایت معرفت و عبادت و علو مراتب حسباً و نسباً و فضلاً و علماً و عقلاً و عملاً از زنان دنیا منقطع و ممتاز از آن بودند و در این حدیث متن و در احادیث دیگر نیز وارد شده چنانچه در کشف الغمه روایت کرده که حضرت امیر پرسید از پیغمبر چرا مریم و هم فاطمه را بتول فرمودند فقال البتول هی التی لم ترحمرة قط ای لم تحض فان الحیض مکروه فی بنات الانبیاء وارد شده که فاطمه را بتول نامید زیرا که از کل کثافات صوریه و معنویه چون از عادة حیض و نفاس و استحاضه او بریده منقطع از بدایة خلقة بود د حوریه آدمیه بود ابن اثیر گفته الحور العین واحدتر حوراء میباشد بقول ازهری حوارین خلصاء مخلصین انبیا که نقی و پاک از همه عیوب روحانی و جسمانی باشد و در اصل لغة حور بضمه اول بمعنی شدة سفیدی حدقه چشم مع کمال و تمام سیاهی میانه او میباشد و زنان مخلوق جنت را بحوریه نامیدند چه رنگ بدن ورو او بکمال سفیدی و سرخی آمیز و حدقه چشم او بکمال سفیدی و میانے حدقه بکمال سیاهی و موے سر او نیز بکمال و بنهای سیاهی او میباشد و بری از همه عیوب ظاهری و باطنی و از همه منفرات روحانی و جسمانی و لسانی خالص مخلص میباشد واما وصف فاطمه بحوریه برای آن وارد شده که آنحضرت کل اوصاف حوریه و خصایل لازمه آنها داشت بل افضل و اکمل از آنها بود لهذا سیدة نساء الجنة با و لقب خدای وارد شده چه خاص حوریه جنت را خون و کثافات نمیباشد در صواعق از نسائی روایة کرده ان ابنتی فاطمة حوراء ادمیة لم تحض ولم تطمث انما سمیها فاطمة لان الله فطمها و محبیها علی النار یعنی پیغمبر فرمود بتحقیق دخترم فاطمه حوریه آدمیه است نه او را حیض می آید نه نفاس و نه استحاضه و بتحقیق خدا او را فاطمه نامید چه خدا او را و محبان او را احرام بر نار کرد و از جهنم دور گردانید در کشف الغمه از اسماء دختر عمیس روایة کرده قالت قد کنت شهدت فاطمة قد ولدت بعض اولادها فلم ار لها دما فقال النبی ان فاطمة خلقت حوریة فی صورة انسیة یعنی اسماء گفت من وقت ولادة اولاد فاطمه را قابله بودم و خون از فاطمه ندیدم پیغمبر فرمود فاطمه

حوریه آدمیه آفریده شده است **لهذا** فاطمه را در دنیا از بدایة الی النهایة حیض نیامده و خونے اصلاً از عادات زنان دنیائی نیامده بخلاف زنان دنیا چه آنها را بدون مرض ماه بماه خون حیض و نزد تولید ولد نفاس میآید و اگر نیامد زنے را پس او مریض و معیوب و مطعون فی نفسها و مذموم میباشد **و اما** ازواج رسول کلا با خون عادتی میآمد کتب حدیث اہل سنت را ملاحظه کن مملوا ند از حائض بودن آنها خصوصاً عایشه و حفصه دایم العادة در ہر ماه بودند **تنبیه** از بدایة دنیا الی النهایة بحوریه آدمیه مطابق واقعه از خدا و از انبیا ہیچ زنے لقب و وصف با آن نیامده و نشده غیر از یکدختر سید انبیا یک فاطمه زہرا بود را **لهذا** زہرا ماخوذ از زہره و آن بمعنی سفیدی نورانی درخشنده و بخوش وجه سفید رنگ درخشنده **و** نورانی رنگ را میگویند **و** از اینجا زہر السراج والقمر والوجه یعنی روشن تلألؤ باشد **و** زہر الشئ یزہر بفتحتین صفا لون دو ضیئی و مضیئی را میگویند **در نهایة** گفته و اصل ہمه اینها از زہر بمعنی حسن و بہجة و زینة میباشد **پس** بالاتفاق این از اسماء صفاتی و القابی فاطمه میباشد **و** در تسمیه او باین اسم صفاتی وجوه گفتند **یکی** آنکه نور سفید درخشنده بفاطمه وقت نماز از محراب او تا بعرش چون عمود قایم میشد و ملایکه سید انستند که فاطمه بنماز اینوقت قیام دارد چنانچه نور ستاره زہره بزمین میدرخشید **دیگر** در روایة دیگر آمده که فاطمه را بزہراء وصف و نام شد چه او خاص از نور خالص سفید الہی آفریده شده بود و بدن و روے مبارکش نور مجسم متلألا بود نظر زنان بروے منورش کار نمی کرد و خیره میشدند **دیگر** آنکه آن سیدها زہر اللون یعنے نیر اللون بود لہذا بزہراء نامیده شد **دیگر** آنکه سیده حوریه انسیه سفید لون در کمال جمال و حسن و بہجة و تازگی جسد مبارک او بود لہذا باو زہراء نامیده شد **دیگر** آنکه چہره مبارک آنحضرت بنور حقیقة تلألؤ و درخشندگی آن بکمال داشت بنحویکه نگاهای زنان بتلألؤ آنحضرت خیره میشدند و روے مبارکه او بیک نظر مرد و خوب دیده نمیتوانستند لہذا بزہراء نامیدند **دیگر** آنکه نور جبین مقدسه او بہمه درجات جنت متلالا میشد و لہذا بزہراء نامیده **دیگر** آنکه خلقة او خالص و صاف و پاک بلا آمیزش کثافتے و خبثے و چرکے و گناہے آفریده شده لہذا ملقب بزہراء گردیده **اقول** ہمه این وجوه و اسباب او مسمے بزہراء میباشد **و** بضعة محمدی بفتح با بمعنی قطعه و پاره دل و جگر محمدی است و این در حدیث بخاری و مسلم وارد است فاطمة بضعة منی من اسرها فقد اسرنی و من اذیها فقد اذانی

بیان وجوه معانی زہرا و تسمیه او

سیدة نساء العالمین یعنی مرجع کل مطاع زنان دنیا وآخرة میباشد **ح** سیدة نساء المومنین
ط سیدة نساء ہذہ الامة **ی** سیدة نساء الجنة سردار مطاع زنان جنت چه آن زنان از مخلوق
جنت سمے بحور باشد چه از دنیا داخل بجنت شده باشد **یا** ام العترة الطاهرة چونکه مادر یازده
راہنمایے معصوم میباشد برآے آن بآن نامیده شده **یب** محدثه بصیغه مجهول بمعنی آنکه باو کلام
وحدیث میکرد ملک من الله باوالهام میشد **ابن اثیر** گفته در حدیث قد کان فی الامم محدثون
جاء فی الحدیث تفسیره انهم الملهمون والملهم هو الذی یلقی فی نفسه الشئ فیخبر به حدسا
وفراستا وهو نوع یخص به الله من یشاء من عباده الذی اصطفی محدثون در حدیث
آمده **و** معنے آن جماعتے خاص از اشخاص صحیح العقاید والاعمال میباشند که بانها الهام کرده میشود
و ملہم بضم میم وفتح لام صیغه مفعول بمعنی شخصیکه القاء شود در دل وجان او چیزے وبیان امر خیرے
پس او بغیر خبر میدہد بآن ونقل میکند آنرا از روے حداست وفراست وذکاء قلبی وآن نوعی
خاص ست از کلام الہی تخصیص میدہد بالہام کسے را که بخواہد از بندگان برگزیده خود از اشهر
تعریفاتش الالهام هو القاء الخیر فی قلب الغیر میباشد **و** لکن احقر درین تامل دارم **یج**
الطاهرة المطهرة **ند** الطیبة المطیبة یعنے السیده از ماده گناه پاک آفریده شده **و** ظاہر
وباطنش نظیف ومقدس ومنزه گردیده شده **یه** صدیقة الکبری یعنے در عقبے ودنیا اول
درجه صادقات **یو** شفیعة المحشر در قیمة آن صدیقه شافع شیعه خود میباشد **در کشف
الغمه** مرویست انه قال لفاطمة تسعة اسماء عند الله فاطمه والصدیقه **و** المبارکه **و** الطاهره
والزکیه **و** الرضیه **و** المرضیه **و** المحدثه **و** الزهراء **و** سمیت فاطمه لانها فطمت من الشر **و**
لولا علی لما کان لها کفو فی الارض **تنبیه** این از اشهر مشاهیر اسماء اوصافی والقابی
سیده بودند اقل قلیلے از آن درینجا ضبط شدند **ثانی** بدانکه در حدیث صواعق ومتن دیدی
که حوریه آدمیه وبتول فاطمه میباشد لهذا باید که او وجوبا بری ومنزه ومنقطع از حیض ونفاس
واستحاضه واز جمیع کثافات صوریه ومعنویه باشد تا اطلاق حوریه آدمیه وبتول براو توانند شد
والا فلا چه حوریان جنت کثافات وخباثات ونجاسات صوریه ومعنویه ندارند **و** اینست در
قران وصف آنها فیها ازواج مطهرة یعنے زنان جنت پاک وپاکیزه از همه این کثافات
وآفات وبلیات اند پس اگر فاطمه اکمل وافضل واعلے در همه اوصاف وذات از انها نباشد

تعداد اسمای حضرت زهرا مع معانی آنها

جواب اشکال از اینکه حیض ونفاس ندارد و مریض است

سیده زنان جنت براو طلاق شده نتوانند پس وجوبا باید که باکمل درجه امکانے از زنان دنیا وعقبے از بدایه الی نهایت جامع اوصاف باشد **بلے** دیگر بنات آنحضرت باجماع است اصلاً باین اوصاف وثنا وبهج نمیباشد **آیا** نمے بینی که دریکدست پنج انگشت متفاوة القامته والطاقته والجثه میباشند لازم نیست که همه اولاد یک پدر ویک مادر متحد الاوصاف والامزاج والاحوال باشند **اشکال** زنیکه حیض ونفاس ندارد وعقیم مطعون ومذموم مریض عقلاً وشرعاً میباشد جناب فاطمه بفقدان عادة قدیمه زنان چگونه ممدوح ومنعوت باشد **جواب** بدانکه این احوال بسیده بطور معجزه داده وخارق العادة آفریده شده **و** وسجانه در قرآن ویطهرکم تطهیرا مع التاکید از حال ومآل ایشان خبرداده است پس آنچه در بدایه نقص از ماده خبث ونجس ورجس خلق شده باشد دران عقلاً ونقلاً منتهائے عیب او باشد **ثالث** قوله لان ذلك عیب اونقصان فی بنات الانبیاء ظاهر عام است ولکن مراد ازین خاص میباشد پس ازین خصوصیت اختصاصها بهمین سیده میباشد چه در بنات کل انبیا یا در بعض بنات آنها فقد عادة لازمه قدیمه زنان سوائے فاطمه زهرا عینا بثبوت نرسید الا در مریم اجمالا فی قوله تعالی وطهرك واصطفك مفهوم میشود **بلی** لفظ او در این حدیث از تردد راوی است نه از نبی ثم الله اعلم **قال المصنف** جلاله وعن عایشه قالت قال رسول الله صلعم فاطمه بضعة منی من اذیها فقد اذانی **ترجمه** عایشه روایت کرد که حضرت رسول فرمود فاطمه پاره وقطعه جان یا قطعه دل وجگر من است هرکه اورا ایذا کند ورنج سازد پس بتحقیق ان موذی فی الواقعه مرا اذیه کرده **تشریح** بضعة بفتح با وسکون ضاد معجمه بمعنے قطعه وپاره از چیزی میباشد **تنبیه** بدانکه ولد جزو اصلی ولب لباب روح وبدن والدین بالضرورة میباشد پس جزو اصلی وحقیقی از کل در حکم کلی است پس در توقیر وتعظیم وتفریح وایصال مسرت بفاطمه زهرا اجلال وتعظیم وتوقیر ومسرت نبی بلاشک عینا میباشد **و** تنزیل وتوهین وایذار فاطمه بلاشک تنزیل وتوهین وایذاء نبی است **و** موذی نبی عقلاً ونقلاً کافر ملعون واجب القتل مخلد ابدی فی النار است بلکه غیر مجاب التوبه است موذیان فاطمه موذیان پیغمبر بلاشک اند معاذ الله عن ذلك **قال المصنف** جلاله وعن ابی هریره قال قال رسول الله صلعم اول خلت الجنة فاطمة بنت محمد مثلها فی هذه الامة مثل مریم بنت عمران فی بنی اسرائیل **ترجمه** ابوهریره روایت کرده که حضرت رسول صلعم فرمود اول آنکس که داخل بجنت شود فاطمه دختر محمد میباشد **و** مثال او

در این است مثال مریم دختر عمران در بنی اسرائیل میباشد **تشریح** مقام بدانکه مریم در بنی اسرائیل صدیقه مطهره معصومه والده عیسی نبی واجب التعظیم والتکریم مطاع زنان و مردان بنی اسرائیل بود **واما** فاطمه دختر ختم انبیاء افضل از مریم معصومه مطهره زوجه حجة الله و مادر یازده حجج الله واجب التعظیم والتکریم والطاعة در این است تا قیامت میباشد **قال المصنف**

وعن مسور بن مخرمه قال قال رسول الله ﷺ ان بنی هشام و بنی المغیره استاذنونی فی ان ینکحوا بنتهم علیا ابن ابیطالب فلا اذن لهم ثم لا اذن لهم الا ان یحب علی ان یطلق ابنتی وینکح ابنتهم فان ابنتی بضعة منی یریبنی ما رابها و یؤذینی ما اذاها **ترجمه** مسور بن مخرمه روایت کرده که حضرت رسول ﷺ فرمود تحقیق اولاد ابوجهل یا بنی هشام بن مغیره اذن از من میگیرند در انکه بنکاح آرند دختر خود را بعلی ابن ابیطالب پس من اذن نمیدهم آنها را و مکرر میگویم که اذن نمیدهم آنها را در این نکاح مگر آنکه بخواهد و دوست بدارد علی اینکه طلاق بدهد دخترم فاطمه را پس بنکاح آرد دختر آنها را چه بتحقیق دخترم پاره از جان و جگر من است رنج میسازد مرا آنچه رنج میسازد او را **و** در حدیث **ترمذی** است یریبنی ما اذاها یعنی وا مدانده و ایذا میرساند مرا آنچه او را ایذا میرساند **تشریح** مقام مقتضی چند امر است **اول** بدانکه ترمذی و نسائی از ابو ملیکه او از عبدالله ابن زبیر روایت دیگر کرده اند ان علیا ذکر بنت ابی جهل فبلغ ذلك النبی فقال ﷺ انما فاطمة بضعة منی یؤذینی ما اذاها وینصبنی ما انصبها یعنی علی را ذکر کرده شده نکاح دختر ابوجهل پس آن خبر به پیغمبر ﷺ رسید پس پیغمبر ﷺ فرمود جز این نیست فاطمه پاره از گوشت بدن یا از جگر من است ایذا میرساند مرا آنچه فاطمه را ایذا میرساند و در تعب و مشقت میاندازد مرا آنچه در مشقت میاندازد او را **ثانی** اداب یریب ادابه چون اقام یقیم اقامة از داب یریب ریبا چون باع یبیع بیعا لغة هذیل بمعنی شک و سوء ظن و حادثه روزگار میباشد و در اینجا یعنی بسوء ظنی ما اساءها باشد **اما** اذی یؤذی ایذاء باب افعال یعنی رنجش رسانی از آذی اذیة **در صراح** است آذی و آذاه اذیة رنجش و اسم منه فرموده **واما** انصب ینصب انصابا باب افعال یعنی اتعب یعنی محنت و رنج رسانیدن از نصب ینصب نصبا نصب بالتحریک یعنی رنج و دشمنی و انصاب بمعنی برپای کردن دشمنی باشد **واما** بضعة بفتح با یعنی قطعه چیزی **و** بکسر اول بمعنی جزئی باشد هر دو لغة فاطمه جزء اصلی و پاره از گوشت بدن آنحضرت میباشد **ثالث** اینچنین روایة بخاری

وسلم ونسائی و ترمذی روایت کردند اند **اشکال** اینچنین روایت ۰۱۱۱۰۱۰
که سبب ورود اینحدیث **و** حدیث بخاری فاطمة بضعة منی من اغضبها فقد اغضبنی
درحقیقت امیرالمومنین میباشد **وایضا** دلالة دارد که حضرت امیر اراده مالا یجوز وما هو
ممنوع فرموده از معصوم مطهر اعلم خلق را چگونه اراده منهی جایز باشد **جواب** در صحت این
خبر از روی سند ومتن محدثین است دو قول دارند **احدهما** صحت آن مذهب محدثین
اهل سنت است لهذا بخاری هم آورده **پس** شارحین حدیث میگویند که درحقیقة امیرالمومنین
بمصداق آیه فانکحوا ما طاب لکم مثنی وثلث ورباع بر فاطمه زهراء عند الاکثر تزویج دیگر زنان
بنکاح دایم ورقیة صباح وجایز بود لهذا اراده نکاح دختر ابوجهل کرده **اما** بمقتضای بشریت احتمال
هیجان غیرت در فاطمه زهراء بود برای تزوج زن دیگر ترسیده پس آن موجب وصول رنجش
ومضرت وسوء مزاجی در بین بود وآن مورث ومسری رنجش نبی هم میشد پیغمبر لهذا بکمال
تعظیم واجلال فاطمه زهراء علی را ازین فعل باز داشت **در مرقاة** گفته قالوا فیه تحریم
ایذاء النبی علی کل حال وعلی کل وجه وان تولد الایذاء مما کان اصله مباحا فهو من خواصه
صلعم فننبه به النبی یعنی درین نحو ایذاء نبی در هرحال وهر وجه متصور بود هرچند تولد ایذاء
از اصل شی مباح وحلال بود تحریم آن خاص از خصایص نبی بود ونبی ازان امر خبردار ساخت
علی وصحابه را پس علی ترک اراده وترک نکاح دختر ابوجهل کرد پس این گویا تحریم لاحقی میباشد
ونقول یعنی غرض علی دریافت اباحة نکاح دیگر در زندگی فاطمه بر فاطمه بود جواب شنید
که در اصل حلال است ولکن بتاذی فاطمه باین فعل منع به علی کرد پس این تحریم لاحقی از خصایص
فاطمه اجلالا وتعظیما لها میباشد ایراد بر علی وارد نمیشود **وآیا** بر پیغمبر در زندگی خدیجه بنت خویلد
و بر علی در زندگی فاطمه تحریم نکاح زن دیگر وتصرف جواری حرام بود **یا** مباح وحلال دران نیز
دو قول دارند **اول** مختار بعضی است که حرام بود اجلالا وتعظیما لهما من الله **ثانی** مختار
اکثر است که بالاصالة تحریم نکاح دیگر در زندگی آنها نبود بل مباح بود ولکن تحریم عارضی لاحق
آنها گردید لاجلال خدیجه وفاطمه علیها السلم **و** همین بقاعده اصول انسب میباشد **ثانیهما**
مذهب امامیه است که این نوع حدیث صحیح نیست نه بالاسناد ونه بالالفاظ بچند وجه **اول**
اصل راوی این خبر عبد الله ابن زبیر بود **و** ابن مخرمه تابع او وعبد الله متبوع نامعیی

اجوبه اشکال بعضے
بر علی نکاح دیگر در زندگی
فاطمه حرام بود

معاند و مبغض و محارب علی علی الاعلان بود و جنگ جمل باغوار عایشه همین بدبخت
برپا کرد و امیر لشکر عایشه و آنحضرت را همین مفسد شقی بود و علم حدیث و مغازی
و سیر و تواریخ را ملاحظه کن و آنکس که مبغض علی است او منافق بمرویات متفق علیه
امت و حدیث مرویه **ترمذی** نحن معاشر الانصار نعرف المنافقین ببغض علی
مشهور است پس حدیث منافق ناصبی علانی عبد الله زبیر باطل است **ثانی** ابن زبیر
محارب علی و محارب علی کافر است **لقوله** مخاطب بعلی و فاطمه و حسنین فرمود انا حرب لمن
حاربکم و سلم لمن سالمکم رواه مسلم و نسای و ترمذی و غیرهم **ولقوله** در فردوس
و کنوز مرویست قال من قاتل علیا علی الخلافة فاقتلوه کائنا من کان **ایضا** من ناصب
علیا فهو کافر پس روایت کفار واجب الترک است **واما** ابن ملیکه پس او هم از تبعه ابن
زبیر و ابی مسور بن مخرمه بود و از همین جهت این دو روایت متروک گردیده **چنانچه** ترمذی
گفته که ابو ملیکه هر دو این روایه را آورده قال ابو ایوب عن ابن ابی ملیکه عن ابن الزبیر **و** قال عمر
بن دینار عن ابن ابی ملیکه عن المسور بن مخرمه **تنبیه** پس از ناصبی معاند و محارب
علی چگونه روایت قبول کرده شود **ثالث** اگر این روایه صحیح ثابت میبود البته دیگر محدثین
است هم از غیر اینها نقل چنین روایه میکردند چه حدیث صحیح حدیثی است که هر ملتی از اسلام
نقل آن میکردند و هرگاه یک نقل کرد نه دیگری پس چنین روایه قابل حجت نیست پس قطعا معلوم
شد که افترا و اختراع در زمانه فتن امویه و امثال آنها شده چه در ازمنه آنها وظیفه خوران از جانب
آنها باختراع و افترا بر معائب علی بودند و این احوال در علم تواریخ و علم سیر مبین است **بلی**
فقط حدیث فاطمه بضعة منی من اغضبها فقد اغضبنی و من اذیها فقد اذانی **و** امثال
این بغیر مورد و لا سبب خاص بالاتفاق روایه کردند **وعادة** محدثین اهل سنت خصوصا
زیاده تر بخاری عادة دارد که از خوارج و از دشمنان اهل بیت روایه بسیار میکند **و** نقل کردند
که **بخاری** میگوید که مثل خوارج اصدق در نقل حدیث من ندیدم لهذا من از خوارج اکثر
روایت می آرم تامل کن این کلام را **و** در مقدمات شروح بخاری بتفصیل حال رواة
بخاری خواهی یافت که اکثر منافقین محاربین از فرقات ناکثین و قاسطین و مارقین و امویه
و عباسیه میباشد از اهل بیت طهارة از صدها یک روایه هم نقل نکرده **شیخ طوسی**

شرح فقرات
حدیث نکاح
دیگر بر فاطمه

و **علم الهدی** در تلخیص **و** در شافی **و** تنزیه الانبیا و غیر آن در جواب این خبر فرموده‌اند فلنا هذا خبر باطل موضوع غیر معروف ولا ثابت عند اهل النقل الخ **و** ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغة تفصیلے در تضعیف این روایة داده من شاء فلیرجع الیه **و** در شرح **خصائص نسائی** بعد نقل اقوال فریقین تفصیلاً تاویل این حدیث را ذکر کرده‌ام

قال المصنف ؒ و عن علی المرتضی قال قال رسول ؐ اذا کان یوم القیمة نادی مناد یا اهل المحشر غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمة بنت محمد ؐ علی الصراط **ترجمه** از حضرت امیر ؑ نقل کرد که حضرت رسول ؐ فرمود وقتیکه روز قیامت میشود منادی ندا میکند اے اهل محشر ببندید چشمهاے خود را تا آنکه عبور نماید و بگذرد فاطمه زهراء دختر نیک اختر سید انبیا محمد بن عبد الله صلوات الله علیهما بر پل صراط

و در صواعق از ابوهریره روایت کرده ان النبی ؐ قال اذا کان یوم القیمة ینادی مناد من بطنان العرش ایها الناس غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمة الی الجنة یعنی تحقیق پیغمبر ؐ فرمود روز قیمة میشود منادی ندا میکند از بطن عرش ای مردم محشر بند کنید چشمهائے خود را تا بگذرد فاطمه زهراء از محشر و پل صراط بسوے بهشت پس همه خلق چشمهاے خود را می بندند تا آنکه آنسیده بر جنت برسد **و در اخبار** اخر مرویه ابونعیم و صاحب صواعق زیاده که هفتاد هزار حوریان جنت با آن جنابه بیایند ندا میشود از جانب اله که اے محبان فاطمه بروید با فاطمه بجنت پس با آن جنابه کلها زنان و مردان بجنت میرسند بلا حساب و این حاصل مضمون آن احادیث است

تشریح بدانکه این نهایت اجلال و تعظیم سیده زنان در عقبی است که کل اهل محشر چشمهاے خود بند میکنند تا آنحضرت از محشر عبور کنند و بجنت برسد و براے احدے نمیشود سوائے او **سوال** چرا اهل محشر چشم بند میشوند **جواب** براے آنکه نامحرم اند مگر کل اباے و ذریه و اصهار آنحضرت از اولین و آخرین چشم بند نمیکنند **و در خبری** آمده که زنان محشر هم چشمها بند میکنند سواے امهات و بنات و اعراس آنحضرت

قال المصنف ؒ و عن عایشه قالت کان النبی ؐ اذا قدم من سفر قبل نحر فاطمة و قال منها اشم رایحة الجنة **ترجمه** از عایشه مرویست که پیغمبر ؐ فرمود وقتیکه از سفر مراجعه میفرمود اول فاطمه را بوسیده و او را بوسه ما بین حلق و سینه میداد و میفرمود که ازین می شمم بوے بهشت را **تشریح** بدانکه سرور عالم ؐ رطبے و بروایتے سیبی و بروایتے نا کے و بروایتے اناری از جنت نوش فرموده

جواب اشکال چرا
کل اهل محشر چشم خود
بامر الهی می‌بندند

بود و فاطمه زهرا از همان منعقد گردیده و از بدن مبارکش بوی خوش همان میوه مینمود لهذا
سرور عالم همیشه فاطمه را می شمید و برای کمال اجلال و تعظیم فاطمه را همیشه می بوسید
و وقت رفتن بسفر آخر هم همیشه او را میدید و وقت مراجعت از سفر اول همیشه او را میدید
و اول بخانه زهرا تشریف می آورد **قال المصنف** ج وعن علی ع عن رسول الله ص قال تاتی
ابنتی فاطمة یوم القیمة ومعها ثیاب مصبوغة بالدما تتعلق بقائمة من قوائم العرش تقول
یا احکم احکم بینی وبین من قتل ولدی فیحکم الله لابنتی برب الکعبة **ترجمه** حضرت
امیر ع از حضرت رسول ص روایت کرده که آنحضرت فرمود میاید دخترم فاطمه زهرا در روز قیمة و با او
جامه رنگین بخون اولاد شهدای کربلا باشد میاویزد آن جامه را بقائمه از قوائم عرش اعظم تع و
میگوید که یا احکم الحاکمین حکم کن میان من و میان قاتلان اولاد من پس حکم میکند خدا برای
دخترم قسم به پروردگار کعبه **قال المصنف** ج وعنه علیه السلام ایضا عن رسول الله ص
اذا کان یوم القیمة نادی مناد من بطنان العرش یا اهل محشر غضوا ابصارکم لتجوز فاطمة
بنت محمد مع قمیص مخضوب بدم الحسین فتحتوی علی ساق العرش فتقول انت الجبار العادل
اقض بینی وبین من قتل ولدی فیقضی الله لبنتی برب الکعبة ثم تقول اللهم اشفعنی
فیمن بکی علی مصیبتی فیشفعها الله فیهم **ترجمه** حضرت امیر ع همین طور از پیغمبر ص روایة
کرده که وقتیکه قیمة قایم میشود ندا میکند ندا کننده از بطن عرش که ای اهل محشر ببندید و بهم زنید
چشمهای خود را کلهم تا بگذرد از محشر فاطمه دختر خیر البشر با پیراهنی رنگین بخون پس
میپوشاند بساق عرش اعظم الهی را پس فاطمه عرض میکند ای خالق تو جبار قهار عادلی
حکم کن میان من و میان آنانکه قتل اولاد من کرده اند پس حکم میکند خدا برای دخترم
فاطمه قسم به پروردگار کعبه پس از آن میگوید بارخدایا شفاعة ده مرا در آنانیکه گریه بر
مصیبت من کرده اند پس خدا شفاعة میدهد فاطمه را خاص در گریه کننده بر مصائب او و
بر مصایب اولاد او **تشریح** مقام بدانکه باین مضمون شفاعة صحاح اخبار بسیار اند
چنانچه **در صواعق** از ابو ایوب انصاری روایت کرده قال اذا کان یوم القیمه
نادی مناد من بطنان العرش یا اهل الجمع نکسوا رؤسکم وغضوا ابصارکم حتی تمرّ
فاطمة بنت محمد علی الصراط فتمر مع سبعین الف جاریة من الحور العین کمر البرق یعنی

بیان بستن کل اهل محشر چشم خود
فاطمه عرض و طلب او از خدا در قتله اولاد خود

پیغمبرؐ فرمود بروز قیمة صدا میکنند صدا کننده از بطن عرش ای اهل جمع محشر سرهائے خود را نگون سازید و ببندید چشمهاے خود را تا آنکه بگذرد فاطمه دختر محمدؐ بر صراط پس میگذرد فاطمه باهفتاد هزار کنیز از حور العین که با او باشند چون گذشتن برق **در تفسیر امام همام عسکری** سلام الله علیه از حضرت رسولؐ نقل فرمود قالؐ اذا بعث الله تعٰ جمیع الخلایق نادی المنادی من بطنان العرش یا ایها الناس غضوا اعینکم لتمرّ بنت محمد سیّدة نساء العالمین فاطمة الزهراء علی الصّراط فجمیع الخلق یغضون ابصارهم الا محمد وعلی والحسن والحسین والائمة من ذریتهم صلعم واولادها فاذا دخلت الجنة یکون ثوبها ممتدا علی الصّراط یکون طرف منه بیدها فی الجنة والطرف الآخر فی عرصات القیمة فینادی المنادی من ربّنا یا احباء فاطمة لیتمسک کل واحد منکم بهدب من هذا سیّدة نساء العالمین فلا یبقی احد من احبائها الّا یتمسک بخیط من خیوط الی ان یتمسک به اکثر من ثلثة الاف فیام وکل فیام الف الف کلهم ینجون ببرکتها من نار جهنم **وهذا** رواه الامام ابونعیم باسناده حاصل آنکه پیغمبرؐ فرمود وقت جمعیت کل خلایق در قیامت منادی ندا از بطن عرش میکند که ای همه مردم مجتمعه چشمهاے خود را ببندید تا فاطمه سید زنان عالمیان از صراط بگذرد پس جمیع خلق چشمهاے خود را می بندند سواے محمد وعلی و حسنین وامامان ما از ذریه اینها وسواے اولاد و ذریه حضرت زهرا پس فاطمه بگذرد و بجنت داخل میشود بکسر مقنعه او بدست خودش در جنت وطرف دومش ممدود بر صراط در عرصات محشر میباشد پس منادی من الله صدا میکند که اے دوستداران فاطمه هر یکے بگیرد یک ریشه را از ریشهاے کنارهاے مقنعه مبارکه او پس باقی نمیاند یک آدم هم از محبان فاطمه مگر آنکه بگیرند ریشهائے مقنعه خاتون محشر را اکثر سه هزار فیام و هر فیامی عبارة است از هزار هزار آدم پس همه اینها نجاة مییابند ببرکت خاتون محشر از نار جهنم **قال المصنف** وعن زید بن علی عن انس قال کان رسول الله یاتی ستة اشهر باب فاطمه عند صلوة الفجر فتقول الصّلوة الصّلوة یا اهل بیت النبوة ثلث مرات انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهّرکم تطهیرا **ویروی** هذا الخبر باسانید مختلفة من اصحابه منهم من قال ثمانیة اشهر ومنهم من قال تسعة اشهر ومنهم من قال عشرة

بیان کیفیة شفاعة زهراء اهل محشر را

حدیث نزول آیه تطهیر خاص در آل العبا

اشهر **ترجمه** زید بن علی از انس در بیان نبی روایت کرده که بعد نزول آیه تطهیر حضرت
بشیر و نذیر تشریف میبرد بدر وازه حضرت فاطمه زهرا نزد هر نماز صبح پس بدر وازه فاطمه
رسیده بآواز بلند میفرمود نماز نماز بر پا دارید **یا** صلوة وصلوة یعنی درود درود خالق
وخلق بر شما باد ای اهلبیت نبوة سه مرتبه میفرمود پس ازین آیه تطهیر را بر آنها میخواند یعنی اینست و جز
این نیست اراده میکند خدا تا اینکه زائل سازد و دور نماید از شما اهل بیت نبوة خاص ماده هر پلیدی
و هر بدی و ماده هر گناه را و پاک بسازد شما اهل بیت نبوة را پاک گردانیدن واقعی در
باطن و ظاهر یعنی ماده و منشاء و مخزن و منبع همه انواع پلیدی و بدی و نجاست صوری
و معنوی را بر کنده از بیخ و بن پاک و طیب و منزه میگرداند شما را در ظاهر و باطن پاک گردانیدنی
واقعی و حقیقی **مصنف** فرمود که این خبر را ائمه حدیث باسانید مختلفه از اصحاب رسول ثبت
کرده اند بعضی از انها تا هشت ماه **و** بعضی از انها تا نه ماه **و** بعضی از انها تا ده ماه بدر اهل بیت
هر روز با صحاب رفته آیه تطهیر را میخواند **تشریح** مقام مقتضی چند امر است **اول** قوله
الصلوة الصلوة یا اهل بیت النبوة ثلث مرات یعنی چونکه پیغمبر همیشه صلوة صبح را باول سپیدی
فجر صادق میخواند پس پیغمبر با جمعی متفرق از صحابه بدر وازه حضرت زهرا بعد نماز صبح تا مدت
طویلی میامد هر روز اول الصلوة الصلوة ای اهل و ساکنان خانه نبوت بآواز بلند سه بار میفرمود
و درین صلوة سه معنی محتمل اند **اولها** چونکه نماز تهجد و وتر بر نبی خاصة واجب و بر
اهل البیت که جان پیغمبر اند بر آنها سنت موکده بل اکید از است میباشد **و** باداء آن
چیزی در دنیا و آخره حاصل میشود **و** اهل البیت چونکه امراء و سادات مومنان و سرگروه آنها
با خبار مذکوره سابقه میباشند لهذا تاکید اکید در اقامه و ادامه آن در آینده علی الدوام
میفرمود **ثانیها** بحدیث الصلوة فی اول الوقت فضل الله وفی الاخر عفو الله میباشد
و خود هم آنحضرت اول انفجار فجر در غلس و تاریکی نماز صبح را اداء میفرمود لهذا با ولاد و با خلفاء
خود هم خود در اداء آن در بدایة فجر بغرض تمرین تاکید میفرمود تا فواضل کلیه بآنها از بدایة
الی النهایة عاید شوند **ثالثها** چونکه صلوة و سلام یعنی درود و رحمة مخصوصه خداوندی
... خواص بندگان چو انبیاء و جمع الله از علماء ... بدر وازه اهل بیت خود آمده
تا مدة طویله بحضور صحابه متفرقه اول آن ... نزول آیه تطهیر مختص در شان آنها

ابلاغ سیفر مود تا طمع هر خود و بیگانه را منقطع از دخول و یاس تام از شمول خود در این دو امر
جلیل رب جمیل حاصل شود تا در فرستادن درود و سلام خاص بر آنها مع النبی و بغیر النبی عذرے
نمایند و در طهارة و عصمة انها هیچکس را از ازواج و قرابه و صحابه و مریدان آنها را امیدے
و عذرے باقی و طمع نفسانی و داعیه و دعوائی تا قیمة ابدا ناشے و لاحق نشود چه در هیچ
امرے بالاجماع آنحضرت اینقدر تاکید و تبیین و اهتمام نه فرمود که تا قریب یک سال بعد
هر نماز پنجگانه و بعد نماز صبح الکتمع جماعة متفرق اصحاب را گرفته بخانه اهل بیت نبوة علی و
فاطمه و حسنین ع آمده سه بار بآواز بلند لفظ الصلوة و آیه تطهیر بخواند و ادنے درجه اگر کسے
شعور دارد که سلطان دین و دنیا خود بعد هر نماز متفرق امناء دولة خود را بخانه رئیسے عینا
تا قریب سال برود و بعیون و شهود آنها بر در آنها شصت بار این دو منزلة عالیه متنامیه را
بآواز بلند خود بخواند و بگوید ابدی شک نمیکند در اختصاص او. بآن منزلة واعجبا صحابه و قرابه
و زوجات را بدانهم امید داعیه این امر بالکل منقطع شد مگر بعض مریدان ازواج را بعد انصرام
و امتداد زمانے بغیر دلیلے و خبرے داعیه ناشی شد که زوجاتهم در آیه تطهیر شامل اند چه
در قصه ازواج آیه تطهیر درج است و حال آنکه مرتب گردیدن قرآن بخلاف تنزیل که امر
اجماعی امت و مشهود العیون و ترتیب سور و آیات آن بحمد الله الی حین ثبت و ضبط است
مع ذلک بحمیت و حمایت آنرا کانه نبذوه وراء ظهورهم وادعوا یا فکون اللهم نجنا
من عمیات القلب بلطفک **ثانی** مجمع علیه امت که آیه تطهیر در پنجتن نبی و علی و فاطمه و
حسنین خاص نازل است **و آیا** غیر اینها با اینها شامل است **یا نه** بعض اهل سنت کما فی
ضعیف وارند که ازواج نبی با آنها شامل اند زیرا که در قصه ازواج آیه درج گردیده این ضعیف
است و بیانش در آخر میاید ان شاء الله تعالے

در بیان نزول آیه تطهیر

واما نزول آیه تطهیر خاص در
آل عبا دو دلیل اند **اول** اتفاق امت **ثانیهما** روایة همه اهالی ملت اسلام **واما**
روایة نزول حصر همه آنها در این مختصر محال است چه بجمع همه آنها مجلد کبیرے خواهد
شد قطع نظر از روایات اهل بیت نبوة واگر نبذے ازین هر دو فرقه بخواهی ملاحظه بکتاب
غایة المرام کن که در آن از مرویات ایمه سنیان چهل و یک حدیث **و** از مرویات امامیه
سی و چهار حدیث را باسانید هر یکے جمع کرده **و** در اینجا مختصر چند حدیث خاص از

صحاح مسانید و تفاسیر اہل سنت درج میکنیم در بخاری در جزو چہارم و مسلم نیز با ہناد

خود ہر یکے از صفیہ بنت شیبہ روایت کردند کہ عائیشہ میگفت خرج النبی غداۃ غد وعلیہ مرط

مرحل من شعر اسود فجاء الحسن بن علی فادخلہ ثم جاء الحسین فادخلہ ثم جاءت فاطمۃ فادخلہا

ثم جاء علی فادخلہ ثم قال انما یرید اللہ لیذہب عنکم الرجس اہل البیت ویطہرکم تطہیرا یعنی

پیغمبر بصبح روزے از خانہ خود بر آمد و بر او کسا خیبری مخطط از موئے سیاہ بود پس امام حسن

آمد او را داخل کسا خود کرد پس از و امام حسین آمد او را داخل عباء کرد پس از و فاطمہ آمد او را

داخل عباء خود کرد پس از و فاطمہ آمد او را داخل عباء خود کرد پس از و علی آمد او را داخل

عباء کرد پس آیہ تطہیر را خواند و این ہر دو محدیث واکثر مفسرین نزول آیہ تطہیر را در یوم مباہلہ

خارج از مدینہ نوشتہ اند و بمباہلہ با خود پیغمبر احدی را از قرابہ و صحابہ و زوجات بیرون نبرد

سوائے ہمین چہار تن علی فاطمہ و حسنین علیہ السلام را و در **جمع بین الصحیحین** حمیدی

از بخاری و مسلم حدیث چہل ششم از مسند عائشہ ہمین حدیث را روایۃ کردہ **و در جمع**

بین الصحاح الستۃ حسن بن رزین بن معاویہ اندلسی باشد و او احادیث کثیرہ را در آن

جمع کردہ و از بخاری و مسلم و موطا بن مالک و سنن ابو داود سجستانی و صحیح ترمذی و

صحیح کبیر نسائی کہ معروف بسنن نسائی باشد ہمین را روایۃ در خصائص علی کرد **وایضا** درباب

مناقب حسنین از احادیث متفق و مجمع علیہ محدثین از عائیشہ روایۃ کردہ کہ آیہ تطہیر در پنجتن

پاک نازل شدہ **وایضا** رزین از ام سلمہ روایۃ کردہ قالت ان ہذہ الآیۃ نزلت فی بیتی

وانا جالسۃ عند الباب فقلت یا رسول اللہ الست من اہل البیت فقال انک الی خیر

انک من ازواج رسول اللہ ص و قالت وفی البیت رسول اللہ و علی و فاطمہ و حسن و حسین

فجللہم بکساء و قال اللہم ہولاء اہل بیتی فاذہب عنہم الرجس وطہرہم تطہیرا

ام سلمہ گفت کہ این آیہ تطہیر در خانہ من نازل شد و من نزدیک دروازہ خانہ

نشستہ بودم پس من عرض کردم ای رسول خدا آیا من نیستم از اہل بیت تو پس پیغمبر

بمن فرمود اے ام سلمہ عاقبۃ تو بخیر است بتحقیق تو از ازواج پیغمبر در دنیا و آخرۃ میباشی

و ام سلمہ گفت در وقت نزول آیہ تطہیر در خانہ من فقط پیغمبر و علی و فاطمہ و حسنین

بودند پس پیچید پیغمبر این اشخاص اربعہ کسا خود را و فرمود بار خدایا ہمان چہار نفر اہل بیت

از صحاح ستہ
آیہ تطہیر خاص
بہ پنجتن نازل شد

من اند پس زایل گردان وازبیخ برآر ازانها ماده پلیدی ومنبع گناه را وپاک گردان آنهارا
پاک گردانیدنی پس آیه تطهیر نازل شد **در مسلم وترمذی ومشکوة** از سعد بن
ابی وقاص مرویست قال لما نزلت هذه الآیة ندع ابناءنا وابناءکم دعی رسول الله علیا وفاطمة
وحسنا وحسینا فقال اللهم هؤلاء اهل بیتی فاول الاهل یعنی وقتیکه **آیه** مباهله تعالوا ندع ابنائنا
وابنائکم الخ نازل شد حضرت رسول طلبید علی وفاطمه وحسنین را پس پیغمبر دعا کرد بارخدایا
همین چهار تن اهل بیت من اند پس آیه تطهیر نازل شد **اقول** اکثر مفسرین ومورخین
واهل سیر نوشته اند که آیه تطهیر در یوم مباهله خارج از مدینه دران دشت نازل شد که پنجتن
درانمقام قعود برای مباهله کرده بودند **در مناقب ترمذی در تفسیر** سوره احزاب
او از جمعی منهم عمر بن سلمه ربیب پیغمبر **واز** ام سلمه **و** معقل بن یسار وابوالحمراء وانس
بن مالک روایت کردند نزلت هذه الآیة علی النبی انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس الخ فی
بیت ام سلمة فدعی النبی فاطمة وحسنا وحسینا وعلی خلف ظهره فجللهم بکساء ثم قال هؤلاء
اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا قالت ام سلمة وانا معهم یا رسول الله قال انت
علی مکانک وانت الی خیر که آیه تطهیر در خانه ام سلمه نازل شد پس پیغمبر فاطمه وحسنین وعلی را طلبید
وعلی پس پشت آنحضرت بود وایشانرا چپ وراست وپیش روی خود نهاده پس کساء خود را بایشان پوشید
وپیچید پس ازان دعا کرد که بارخدایا همان چار تن اهل بیت من اند ازبیخ وبن بکن ازایشان ماده
پلیدی وگناهان را وپاک ساز ایشانرا پاک گردانیدنی ام سلمه عرض کرد که من هم با ایشان
هستم ای پیغمبر آنحضرت فرمود ای ام سلمه تو بمقام زوجیتی ودر دنیا وآخرت وعاقبت
تو بخیر باشد **واز موطاء مالک وسنن ابوداؤد** از انس روایت کردند
که ان رسول الله کان یاتی بباب فاطمة اذا خرج الی صلوة الفجر حین نزلت هذه الآیة قریبا من
ستة اشهر یقول الصلوة یا اهل البیت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم
تطهیرا یعنی بتحقیق حضرت رسول بدروازه فاطمه وقت برآمدن آنحضرت بنماز صبح از وقت
نزول آیه تطهیر قریب تا شش ماه تشریف میبرد وبآواز بلند ندا میفرمود صلوة باد بر شما
ای اهل بیت نبوة جز این نیست که خدا اراده کرد ازاله جنس پلیدیها وماده کل معصیتها از شما
اهل بیت نبوة وپاک وطیب گردانید شما را پاک گردانیدنی **ترمذی** در تفسیر احزاب ودر

[illegible] فضایل [illegible] و [illegible] [illegible] و [illegible] بن [illegible]
[illegible] سنة [illegible] صلوة [illegible]
[illegible] اهل البیت [illegible] و عبد الله بن احمد بن حنبل [illegible]
[illegible] قال [illegible]
[illegible] و اما ابوبکر محمد [illegible]
امام احمد بن حنبل در مسند خود و در فضایل علی و پسرش عبد الله بن احمد بن حنبل نیز [illegible]
[illegible] باسانید خود [illegible] و اما حافظ ابو نعیم در منقبة المطهرین و در مناقب
[illegible] علی و در حلیة الاولیاء [illegible] باسانید متعدده [illegible]
[illegible] مناقب [illegible] و ابن مغازلی شافعی باسانید خود [illegible]
[illegible] و طبرانی [illegible] و حاکم [illegible] صحیح [illegible]
[illegible] و اما از مفسرین اکثر ایشان امام ابو اسحاق ثعلبی [illegible]
[illegible] و واحدی [illegible] و امام [illegible]
حسکانی [illegible] شواهد التنزیل [illegible] و ابن مردویه در مناقب [illegible] و امام [illegible]
[illegible] و امام بغوی [illegible]
[illegible] زمخشری و فخر رازی [illegible] بیضاوی [illegible]
[illegible] و اما اهل تاریخ و سیر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و اما از نقله صحابه [illegible]
[illegible] ابن عباس و عایشه [illegible]
[illegible] زینب [illegible] و ابن عباس و جابر [illegible]
[illegible] ابی سلمه [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین و از حضرت باقر و حضرت جعفر [illegible]
[illegible] و [illegible] ابن [illegible]

عبد الله ابن ابی رباح از ام سلمه و حرث بن عمیر التیمی از عایشه و از عبد الله بن جعفر طیار و از عمر

و ابو الحمراء و معقل بن یسار و زید بن ارقم و ثوبان غلام رسول الله و امام علی ابن

الحسین از ام سلمه و شریک بن عبد الله از امیر المؤمنین و غیرهم و ابو عبس یا حوان از

پدر خود و عامر بن واثله از حضرت امیر در یوم شوری و جابر جعفی از ابو جعفر از امیر المؤمنین

و از امام حسن از امیر المؤمنین و زید بن علی ابن الحسین از پدر خود و عمر بن امیر المؤمنین از پدر خود

حضرت امیر و ام هانی بنت ابی طالب از ام سلمه و حارث از حضرت امیر و عبد الله بن حسین غلام ام

سلمه و ابو الاسود دولی از امیر المؤمنین و عطیه یمانی و کعب بن عجره و حسن بن علی سید

سنی یوم صفا در یا صاع در خطبه منبر نزول آیه تطهیر در آل کسا نموده اند و ابی لیلی و ابن ابی

و ابن ابی الحدید و عبد البر و عبد ربه و ابن عطیه و ابن قتیبه و حاکم و طبرانی و محب الدین

طبری و ابن حجر و طحاوی نیز به اسانید خود و قسطلانی و رازی و ابن ملک و غیرهم از صحابه و تابعین

به نزول آیه تطهیر در خصوص خاص از پنجتن نقل کرده اند **ثالث** بعد نزول این آیه تطهیر

در حضور صحابه متفرق از پنجتن بعد هر نماز صبح به در خانه فاطمه زهرا آمده آنحضرت بعنوان

آیه تطهیر میخوانده تا شش ماه یا از نود و یک روز سید مخصوص آل عبا را در تطهیر و صلوات یاد میفرمود

و **احادیث** در این باره قطع نظر از اسانید و سانیدو تفاسیر اهل سنت صحیحه و ثبت اند

اما ما بعد مختصر از روی تیمن و تبرک ذکر میکنیم تا مطالعه کنندگان به وقت حاجت بکار آید

ترمذی ملاحظه سیوطی در در منثور از ترمذی روایت کرده ان رسول الله

جاء الی باب علی اربعین صباحا بعد ما دخل علی فاطمة فیقول السلام علیکم و رحمة الله

و برکاته الصلوة یرحمکم الله انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت الایه تحقیق

پیغمبر هر روز فاطمه چهل صبح بعد از آنکه نکاح علی با فاطمه واقع شده بود و بعد السلام

علیکم و رحمة الله و برکاته میفرمود و صلوة بر او میداد و تعلیم میکند خدا را الیهم از این آیه

خبر داده و نیز پیدا در **ترمذی موطا** مالک و **سنن** ابو داود از انس

نقل روایت کرده اند رسول الله کان یمر بباب فاطمة اذا خرج الی الصلوة الفجر حین نزلت هذه

الایة قریبا الی ستة اشهر یقول الصلوة یا اهل البیت انما یرید الله الخ در این روایت

شش ماه بر نماز صبح بر اهل بیت پیغمبر تشریف برده آیه تطهیر میخوانده اند در **در منثور**

بیان احادیثیکه پیغمبر بدرخانهٔ فاطمه علیها هنگام نماز رفته آیه تطهیر را میخواند ماه بشهر و ماه ها بلند

سیوطی و سمعانی دررساله قواسیه روایة کرده از انس بن مالک همین تا شش ماه بهر صبح بخانه اہل بیت خود رفته میخواند آیہ انما یرید اللہ لیذهب عنکم الرجس اهل البیت الخ **ثعلبی** واحمد **و** پسراو عبداللہ احمد حنبل باسناد خود ہریکے روایة کرده از ابوالحمراء قال اقمت بالمدینة تسعة اشهر کیوم واحد کان رسول اللہ ص یجئ کل غداة علی باب علی وفاطمه فیقول الصلوٰة انما یرید اللہ لیذهب عنکم الرجس اهل البیت الخ ابوحمراء میگوید که در مدینه رسول بعد نزول آیه تطهیر در آل عبا تا نه ماه توقف کردم وحضرت رسول ہر صبح بر دروازه علی وفاطمه رفته بعد قول الصلوٰة آیه تطهیر را برآنها بلند میخواند وبرمیگردید **وابوعبد اللہ مرزبانی** از ابوالحمراء باسناد خود روایت کرده ان رسول اللہ ص یمر بباب علی وفاطمه کل غداة ویاخذ عضادتی الباب فیقول السلام علیکم یا اهل البیت ورحمة اللہ وبرکاته فیقول علی وفاطمه وحسن وحسین وعلیک السلام یا نبی اللہ وبرکاته ثم یقول لهم الصلوٰة رحمکم اللہ انما یرید اللہ لیذهب عنکم الرجس اهل البیت الخ الی تسعة اشهر درین روایة زیاده است که ہر صباح تا نه ماه پیغمبر بدر اہل بیت رفته دو بازوے دروازه اہنا را گرفته باواز بلند بعد سلام ورحمة وبرکت باہنا ندا میکرد وعلی وفاطمه وحسنین ازدرون خانه جواب سلامش میدادند پس ازان پیغمبر بعد قول الصلوة رحمکم اللہ آیه تطهیر را برآنها میخواند **اخطب خوارزم** روایة دیگر از سعید خدری آورده که بنزول آیه **و** امر اهلك بالصلوٰة و کان رسول اللہ ص یاتی باب فاطمة وعلی تسعة اشهر بعد کل صلوٰة فیقول الصلوٰة یرحمکم اللہ انما یرید اللہ لیذهب عنکم الرجس اهل البیت الخ حضرت رسول میامد بدروازه علی وفاطمه بعد ادای ہر نماز ہر یوم تا مدة نه ماه بعد تاکید بقوله الصلوة یرحکم اللہ آیه تطهیر برآنها میخواند **ایضًا** اسحق از حارث واو از علی روایة کرده قال کان رسول اللہ یاتینا کل غداة فیقول الصلوٰة رحمکم اللہ انما یرید اللہ لیذهب عنکم الرجس اهل البیت الخ **و** از حضرت امیر ہم مرویست که بعد نزول آیه تطهیر پیغمبر میآمد نزد ما اہل عبا ہر صباح بعد الصلوٰة آیه تطهیر برما میخواند ومیرفت **در تفسیر درمنثور** از ابن عباس روایت کرده قال شهدنا رسول اللہ تسعة اشهر یاتی کل یوم باب علی ابن ابیطالب عند وقت کل صلوٰة فیقول السلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاته اهل البیت انما یرید اللہ عنکم

الرجس الخ الصّلوة رحمکم الله کل یوم خمس مرات ابن عباس میفرماید که برای العیون خود
دیدیم که حضرت رسول تا نه ماه میرفت هر روز بدر دروازه علی وقت هر نماز یومیه پس پیغمبر میفرمود
سلام و رحمة و برکة باد بر شما اے اہل بیت و متصل بآن آیه تطهیر را بر آنها میخواند و بعد آن تاکید
در اقامة و ادامة نماز هر یوم پنج مرتبه بعد نماز پنجگانه میفرمود **در** روایات تا ده ماه آنحضرت
بخانه اہل بیت خود میرفت و میخواند **تنبیه** ابن حجر مکی در صواعق گفته و غیر او که اکثر مفسرین
بر همین اند در پنجتن پاک نازل گردیده **پس** باین صحاح اخبار و احادیث کثیره مرویه اہل سنت
که چون نمونه از انبار اینجا نقل نمودیم تواتر قطعی گردید **اشکال** در بعض روایت تا یک
ماه و در بعض چهل روز و در بعض شش ماه و در بعضے نه ماه و در بعضے ده ماه و در
بعضے تا دوازده ماه پیغمبر بهر نماز صبح و بعد هر نماز یومیه پنجگانه فی یوم و شب پنج مرتبه بخانه
اہل بیت رفته آیه تطهیر میخواند اینقدر اختلاف در هیچ اصلے از اصول و بنیه رواة نکرده این
بگونه جمع و تصحیح شود **جواب** عدم منافاة در این اخبار باولوا الابصار واضح است باینکه هر
راوی هرچه دیده و تا وقتیکه در شهر مدینه حاضر بوده نقل نموده **پس** راوی یک ماه و
راوی چهل روز و راوی شش ماه و راوی نه ماه و راوی ده ماه پنج وقته را فی یوم و شب
و راوی سال را مشاهده نموده و حاضر بوده نقل نموده اشکالے ندارد **اشکال** اگر نزول
آیه تطهیر در پنجتن پاک خاص میباشد پس اختلاف عظیم در مقام و مکان نزول آن چرا میباشد
و جمعے از مفسرین و محدثین مینویسند که بیوم مباهله خارج از مدینه در دشت که تا حد مسافه یک
میل بود آنحضرت حسن را بدست خود و دستش را و حسین را در بغل خود گرفت و فاطمه را عقب
خود و علی را عقب فاطمه باخود برد و بآنها فرمود وقتیکه من دعا بکنم اے اہل بیت من شما
امین بگوئید **پس** در عبای خیبرے مخطط آنهارا با خود گرفته عرض کرد اللّٰهم هولاء اهلی و خاصتی اذهب
عنهم الرجس الخ پس آیه تطهیر در انجا نازل شد و واثله بن اصقع میگوید که من دیدم
پیغمبر بخانه علی و فاطمه در آمده این دعا را اللّٰهم هولاء اهل بیتی و خاصیتی و حامتی اذهب
عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا کرد این آیه در خانه علی در پنجتن نازل شد و من بر دروازه
علی بودم و زینب بنت صفیه زوجه نبی میگوید که آیه تطهیر در پنجتن در خانه من نازل شد لکن
علی و فاطمه و حسنین را با مر پیغمبر از خانه طلبیده بخانه خودم نزد پیغمبر حاضر ساختم و عایشه

جواب اشکال اجرا بعض
اختلاف شش ماه و نه ماه
در خبر نزد نزول آیه
تطهیر زیر عبا واقع
شده

بیان تکرار آیه تطهیر بکرات نازل شده

میگوید که در خانه من این آیه تطهیر در پنجتن نازل شد و از ام سلمه دو قسم روایة اند احدهما
حضرت فاطمه بره پخته آورد و پیغمبر بخانه من بود پس بامر نبی فاطمه علی و حسنین را طلبیده در وقت
بطلب و دعاء پیغمبر این آیه تطهیر در پنجتن نازل شد **ثانیهما** پیغمبر در خانه من بود و من
مشغول نماز بودم **و** بروایتے در صحن خانه بودم پس ال اربعه کساء آمده آنها را گلیم خود پیچید
طلب تطهیر آنها کرد و هنوز دستهاے آنحضرت فرود نیامده که جبرئیل با آیه تطهیر خاص در
پنجتن نازل شد و امر متواتر مختلف فیه نمیباشد **جواب** اتفاق روایات مطلقا است که خاص
در پنجتن نازل شده **و اما** اختلاف در منزل نزول آن منافی و مضاد تواتر آن نمیباشد **بل** انکه این
مرتبه طهارة و عصمة از بسکه نهایت علو مراتب نسانی میباشد **پس** در این دو وجه اند **اولهما** این آیه تطهیر بکرات و مرات بطلب
و دعاء پیغمبر در یکے از این اماکن مختلفه چون بعض بعض آیات دیگر قرانی **و** سوره
حمد مکرر در مکه و بعد آن بمدینه نازل شده **ثانیهما** بعد نزول آن بکرات و مرات انحضرت
تا یک سال بباب اهل بیت خود هر روز با جمعے صحابه آمده آیه تطهیر را بلند میخواند **و غرض**
اقصے در تکریر تنزیل و تقریر و تذکیر آن این تاکید اکید **و** اظهار و اثبات علو مراتب
عتره نبویه زاید از حد میباشد **تا** در اثبات مطلب و در اتمام حجة **و** انقطاع امید و طمع غیر ال
عبا **و** در ازاله ماده شک و اعتراض **و** در قلع سبب از الحاق غیر با ایشان برهانی اتم و
اکمل و اوضح و ازهر و ابین من الشمس فی کبد السماء مبرهن باشد **و** همین مذهب جمعے متقدمین
اهل حدیث **و** محققین تفسیر غیر متعصبین اهل سنت قطع نظر از امامیه میباشد منهم محب الدین
طبری و بیهقی **و** ابونعیم و در منثور سیوطی **و** نبیره ابن جوزی **و** ابن طلحه شافعی **و** امام
ابواسحق ثعلبی **و** حتے ابن حجر مکی راس المتعصبین بلاجاری **و** ابوالعباس المرسی **و** غیرهم اندر
صواعق گفته فان صحتا یعنی روایتا لنزول فی محلین حمل علی نزولها مرتین یعنی
اگر صحیح شود که پیغمبر در خانه ام سلمه **و** در خانه عایشه بوده نازل شده پس این محمول
گردیده بر نزول آیه تطهیر دو مرتبه در این هر دو مکان **ایضاً** آورده و اشار المحب الدین
الطبری الی ان هذا الفعل تکرر منه صلعم فی بیت ام سلمه **و** بیت فاطمه و غیرهما و به
جمع اختلاف الروایات فی مختلف المقامات فی هیئة اجتماعهم و ما جللهم به و
ما دعی لهم وما اجاب به واثله **و** ام سلمه **و** ازواجه یعنی عایشه **و** زینب بنت صفیه

یعنے **محب طبری** گفتہ فعل پیغمبر چونکہ در استنزال آیہ تطہیر در اماکن متعددہ در خانہ ام سلمہ
وحضرت فاطمہ **و** درخانہ زینب دختر صفیہ **و** عایشہ **و** درخارج مدینہ بیوم مباہلہ نازل شدہ
پس ہر جا این آیہ را برآل عبا خواندہ **پس** این اقطع واقوی بیانے است کہ آیہ تطہیر در ہر زمکان
ازاین اماکن نازل شدہ **و** ہمین جمع کردہ شد روایات مختلفہ در این مواضع مختلفہ چہ انہا بحیثیت
مختلفہ جمع شدند **و** بانہا کسا پوشانیدہ **و** بانچہ براے آنہا دعا اللّٰھم ھؤلاء اھلی فرمودہ
و بہر یکے یعنے بوائلہ **و** بام سلمہ **و** بزینب **و** بعایشہ ازجملہ ازواج جواب بلفظ لا علیحدہ دادہ کہ این
آیہ تطہیر مختص اینہا است **و** شما برتبہ خود ہستید **و** موید شد دعاء آنحضرت اللّٰھم ھؤلاء اھلی فخاصتی وحامتی
دلیل تخصیص میباشد **اشکال** آیہ تطہیر در قصہ ازواج درج ولفظ اہل البیت بحسب لغت بازواج وبدیگر اقارب
شامل است پس اخراج دیگر اقارب **و** ازواج ازاین تخصیص پنجتن پاک بآیہ تطہیر خلاف تنظیم آیات قرآن **و** خلاف
مقتضاے وضع میباشد **جواب** بچند وجہ میباشد **اول** آل درحقیقۃ وضعا واشتقاقا ماخوذ
ازآل یؤل اولا اذا رجع الیہ باشد **پس** ازاینجا ذریہ وقریبان شخص راآل نامیدند حقیقۃ
چہ برآمدن آنہا ورجوع نسب اینہا بسوے شخص منسوب الیہ منتہی میشود وہرکس کہ از قریبے نزدیک تر
در نسبت میباشد او اقرب الآل میباشد **و** ازاینجا میگویند آل الامیر الیہ **بلی** اطلاق برغیر ذریہ
وقرابۃ ذاتیہ ازروے مجاز درلغت وعرف ہم شدہ **واما اھل** آل ہرچند نزد جمعے ازاہل لغۃ
یکے اند چہ اصل آل اہل بدلیل اہیل میباشد **و نزد** اہل اشتقاق ازاَھَل یا اَھِل اُھولاً در
اصل حقیقۃ یعنے مستوجب والنسب واحق بامرے داخل بآن باشد **و** ازاینجاست در دعا نبوی
الحمد للّٰہ کما ھو اھلہ یعنے کما ہو احق بہ ومستوجب لہ **بلی** اہل الدار واہل السفینۃ ساکن الدار
وساکن السفینۃ را مجاز میگویند **تبصرہ** ہرگاہ این مقرر شد چنانچہ امام رازی **و** خالویہ در معنے آل تقریر
کردہ اند پس قاعدہ کلیہ در علم موضوع واصول فقہ مقرر گردیدہ کہ استعمال لفظ فی الاصالۃ والبدایۃ مہما امکن بر حقیقۃ
وجوبا میشود **و** الا اخراج لفظ از موضوع حقیقی **یا** اشتراک در حقیقۃ ومجاز معا لازم می آید وآن غیر جائز میباشد الا عند
الضرورۃ **پس** تخصیص اہل کسا خود حقیقۃ موضوعیت میباشد کہ حقیقۃ آل ہمین آل عبا میباشند **تنبیہ**
ہرگاہ این واضح شد **پس** مخصوص آل عبا خود احادیث ودعائیہ نبوی میباشند حقیقۃ سبب نزول این آیہ
تطہیر وعین عیان آنہا گردید واو بقولہ اللّٰھم ھؤلاء اھلی فخاصتی وحامتی **و** ھؤلاء اھلی ہیچ است **پس** تخصیص
اصحاب کسا بہمین خاص الفاظ ثابت شدہ یعنی ہمین چارتن خاص آل **و** اہل **و** اقرب من میباشند **و** باین قید

جواب اشکال در اخراج ازواج از اہل

قریبان نبوی از نسب **و** متاہلان نبوی از ازواج و غلام و کنیز بر آمدند **و** مصرح سه چیز دیگر دارد **یکی** پیچیدن عبا بر خود با آنها و با خود ضم نمودن آنها **دیگر** کناره عبا از دست ام سلمه ربودن و جذب و کش کردن آن زیر آل در آوردن آن دیگر ام سلمه در آنوقت گفت یا رسول الله انا معهم یا معکم پیغمبر فرمود با و لا انك من ازواج النبی کما رواه جم من العلماء و بیانش میاید **ثانی** مخصص آل اربعه کساء و مخرج ازواج دو مرویه زید ارقم اند که در **مسلم** میباشد

فقال له حصین و من اهل بیته الیس نسائه من اهل بیته قال زید نسائه من اهل بیته من حرم الصدقة علیهم بعده قال و من هم قال آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس قال کل هولاء حرم الصدقة علیهم قال زید نعم یعنی حصین بن عمران از زید بن ارقم که صحابی جلیل و بنا و مدار خلافت مشایخ ثلثه بر اوست پرسید که اہل بیت رسول کدام اند **آیا** ازواجات پیغمبر از اہل بیت پیغمبر نیستند زید گفت زوجات او از اہل بیت او برائے قضاء شهوة اند ولکن اہل بیت حقیقی و اصلی آنحضرت آنانے اند که حرام گردیده صدقه بعد آنحضرت بر آنها حصین گفت آنها کیستند زید گفت آنها آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس اند حصین گفت **آیا** بر همه اینها صدقه حرام گردیده زید گفت آرے **در مسلم** روایت دیگر است

فقلنا من اهل بیته نسائه قال زید لا ایم الله ان المرءة تکون مع الرجل العصر من الدهر ثم یطلقها فترجع الی ابیها و قومها اهل بیته اصله و عصبته الذین حرموا الصدقة علیهم بعده یعنی جماعتے از صحابه و تابعین میگویند که ما زید ارقم را پرسیدیم کیستند اہل بیت آنحضرت زوجات آنحضرت هستند زید در جواب سائلین گفت نه قسم بخدا زوجات از اہل بیت پیغمبر نیستند چه بتحقیق زوجه میباشد با شوهر خود عصری و زمانے را از دهر پس از ان طلاق میدهد زوجه را پس آن مطلقه از حباله زوجیت بر آمده بر میگردد بسوے پدر خود و قوم خود و نامحرم میشود در بین طالق و مطلقه **و** اہل بیت آنحضرت اصل و قوم و قبیله آنحضرت میباشند که حرام گردیده شده صدقات و کفارات بر آنها بعد آنحضرت **تنبیه** پس در روایة اولے اقرار کرد که ازواج برائے قضاء شهوة رانی تا بقاء حباله نکاح بطور عارضی مقرر میباشند **و در این روایة ثانیه** بحلف تصریح کرد که ازواج فی الواقع والحقیقة والاصالة اہل بیت حقیقی هیچکس نمیباشند چه با نقطاع حباله نکاح

دو خبر مسلم صحیح اند اخراج از اهل بیت نبی

بیان وجوہ تخصیص آیہ بآل عبا

و بطلان آن تا محرم بر یکدیگر شرعاً میشوند حتے نظر هم با هم **در شرح مسلم** نووی در ذیل اینحدیث فرمود هذا دلیل لابطال قول من قال هم قریش کلها فقد کان نسائه قرشیات وهن عایشه وحفصه وام سلمه وسوده وام حبیبه یعنے حدیث ابن ارقم دلیل است برای ابطال قول آنکس که میگوید که آل آنحضرت کل قریش اند چه در زوجات آنحضرت قرشیات بودند **و** آنها عایشه **و** حفصه **و** ام سلمه **و** سوده **و** ام حبیبه میباشند **تنبیه** باین دو حدیث ثابت شد که فی الحقیقة والاصالة این اقارب نسبی رسول آل واهل بیت آنحضرت اند **و اما** این چهار تن ازاین اقارب خواص آل اند لهذا بعد تحریم صدقه بر آنها آیه تطهیر مخصوص آنها میباشد **اما** ازوجات پس آنها در آل واهل اصلاً شامل نمیباشند زیرا که صدقه بر انها بالاجماع حلال بود و میخوردند آنرا پس اطلاق اهل بیت برانها باعتبار مناکحت برائی قضای شهوة نفسانی تا بقاء نکاح با انها بمجاز بطور عارضی میباشد **و** همین مشهود وجاری در شریعة میباشد **ثالث** اصحاب عبا وآل اربعه کساء که اقرب قربی آنحضرت اند آنها اخص از همه انواع آل واهل آنحضرت بالضرورة میباشند **و** باحادیث نزول آیه تطهیر اللهم هولاء اهل بیتی وخاصتی وحامتی **و** امثال اینها **رابع** بدلیلیکه ازواج از آل واهل برآمدند **و** آل عبا مخصوص بآیه تطهیر گردیدند اینست که **واثله** بن اصقع بعد نزول آیه تطهیر شنید که پیغمبر در دعا اللهم انهم منی وانا منهم فاجعل صلوتك ورحمتك ومغفرتك ورضوانك علی وعلیهم میفرماید پس عرض کرد که یا رسول الله علی آل النبی اللهم علی و واثله یعنے بعد فراغ از دعاء بالا بصورة اعراض ازجمله بالا فرمود بارخدایا بر من وبر واثله باد **اما زینب** بنت صفیه عرض کرد بوقت قول هولاء اهل بیتی وخاصتی یا رسول الله لا ادخل معك فقال النبی انت مکانك فانك الی خیر انشاء الله نعم یعنے یا رسول الله آیا من شامل با اهل بیت شما نیستم پیغمبر فرمود که تو بمکان زوجیت منی بتحقیق عاقبت تو بخیر میباشد و در دنیا وآخرة در ازواج منی **اما ام سلمه** وقت دعاء آنحضرت بقوله هولاء اهلی آنچه عرض کرد سه روایت اند **احدیها** بروایت عبد الله ابن احمد حنبل قالت ام سلمه فرفعت الکساء لادخل معهم فجذبه من یدی وقال انك علی خیر یعنے ام سلمه میگوید که در آنوقت کساء آنحضرت از یک طرف بلند کردم تا داخل کنم سر خود را با اهل بیت آنحضرت پس پیغمبر از دستم سر عبا را کش کرده

وازدستم ربود وگردعبا رزاچهار دو ور زیر اهل بیت کرد و فرمود مراکه تو بخیری **ثانیها**
بمرویه احمد ابن حنبل من درانوقت عرض کردم یا رسول الله انا من اهلك قال قومی
فتنحی عن اهل بیتی فقمت اے پیغمبر من هم از اهل تو باشم پیغمبر مرا امر کرد که ای ام سلمه
دورشو از اهل بیت من پس من برخواسته بصحن بر آمدم **ودرصواعق** وفی اخری
ان ام سلمه ارادت ان تدخل معهم فقال بعد منعه لها انت علی خیر یعنی بعد منع فرمود
او را بر خیر که تو در زوجیت من مے باشی **درصواعق** گفته قالت انا یا رسول الله فقال
وانت من اهل بیت العام **ثالثها** در اکثر روایات آمده چنانچه از نسائی **و** ترمذی **و**
مشکوة **و** حاکم **و** طبرانی **و** غیر ذلک مرویست که پیغمبر در جواب ام سلمه فرمود انت
علی مکانك وانت علی خیر اے ام سلمه تو بجائے زوجیت بباشی وتو عاقبه بخیر میباشی **و**
بمرویه ابوداؤد فرمود انك علی خیر وانك من ازواج النبی یعنی اے ام سلمه تو بخیر بر
زوجیتی وتو از ازواج رسولی در دنیا وآخرة وازواج را در این مرتبه آل عباء دخلے وشمولیتے نمیباشد
بعضے فرموده اند که ام سلمه حمد بجا آورد که عاقبة من بخیر و مرا بزوجیت خود در دنیا وآخرة وعده داد
اما عایشه در او هم سه روایة اند **احدیها** آنکه بالکل او درخواست شمولیت با
اهل بیت نکرد چنانچه در روایة بخاری **و** مسلم **و** صحاح سته **و** جامع الاصول و در دیگر
کتب نیز درخواست او مذکور نیست **ثانیها** در روایة عبد الله ابن حنبل از عایشه درانوقت
گفت انا من اهلك یا رسول الله فقال رسول الله تنحی انك علی خیر یعنی یا رسول الله منهم
از اهل بیت تو باشم پیغمبر فرمود دور شو از اهل بیت من تو بر خیر در زوجیت من میباشی **تنبیه**
باین سوال وجواب ازواج از صحاح اخبار هم ثابت شد که آل عبا خواص از آل مخصوص
بآیه تطهیر **و** بمودة فی القربی **و** در صلوات وسلام بر آنها **و** در تحریم صدقه **و** در خلافت
میباشد و زوجات از اهل بیت وآل حقیقی نمیباشند وجمهور محققین سنیان باین قایل
اند **و** اگر ازواج خود را از آل میدانستند صدقه نمیخوردند **و** چرا درخواست شمولیت
با آل عبا بقولهن انا من اهلك ومعهم میکردند چنانچه دیگر بنات واقارب نبی نکرده
بودند هر چند اینها آل واهل عام بودند نه خاص لهذا درخواست نکردند **خامس** دیگر احدے
از زوجات واحدے از اولاد وابناء وذریة واقارب رسول چون آل عقیل **و** آل جعفر طیار

بدلائل برثابت آنکه آل العبا اهل بیت نبوة مخصوص اند

بیان احادیث باسباب نزول آیه تطهیر

و دیگر آل علی بغیر علی و بغیر حسنین و غیره امام از آل حسین و غیر فاطمه معصوم و مطهر و
داخل در این آیه تطهیر نیستند بچند وجه اول باجماع امت که غیر علی همه اصحاب و اقارب
و ازواج در جاهلیة مشرک بودند و بعد اسلام و بعد نزول آیه تطهیر از هر یکے از کل صحابه
و قرابه و ازواج رسول تا مدة الاعمار قبایح و انواع گناهان قلیل و خطایا بوقوع آمده از علم
رجال و سیر و تواریخ و حدیث خصوصًا از کتاب مثالب کلبی که از اجله تبعه و کتاب
اصابه در احوال صحابه میباشد منکشف و هویدا خواهد شد خصوصًا از حرمین سوره تحریم
و جنگ جمل ناطق است و این جنگ جمل را بعد پیغمبر عایشه صدیقه بر آمده و خطاب و اجب ~~یعنی~~
و قرن فی بیوتکن با و خاصة در واقع بوده خلاف او دیده و دانسته کرده پس اگر اینها مطهر
و معصوم میبودند البته این اکبر کبایر و قتل هزارها صحابه از جانبین بدست و بسبب عایشه
صدیقه بوقوع نمیامد و مع ذلک قول بعصمة و طهارة آنها خلاف قرآن و خلاف سنت
رسول الله کذب آنها معاذ الله لازم می آید بچشم بصیرت نگاه کن و بحیت ازواج
خدا و قرآن رسول را دروغگو میسازی که آنها را مطهر و معصوم گردانید و برعکس عصمة
و طهارة بعد نزول آیه تطهیر تا مدة الاعمار از دست اینها اکبر گناهان بوقوع آمدند دوم
باسباب نزول غیر آل عبا کسے معصوم و مطهر نیست سوم بروایه ثعلبی و عبد الله بن
حنبل و غیرهما از ام سلمه و سعید خدری لما سئل النبی عن آیة التطهیر فیمن نزلت قال رسول
الله قد نزلت فی خمسة فی و علی و فی حسن و حسین و فاطمه یعنے وقتیکه پیغمبر را پرسیدند
که آیه تطهیر در کدام نازل شد پیغمبر فرمود خاص در پنج نفر در من و علی و حسن و حسین
و فاطمه زهرا و بروایة عیسے بن موسے الهاشمی از امیر المومنین که پیغمبر فرمود
در لیلة المعراج نام تو یا علی مع نامهاے یازده امام دیدم که بر ساق عرش نوشته بود
فسئلت رسول الله عن ذالک فقال یا محمد هذه الائمة بعدک مطهرون معصومون
و اعدائهم ملعونون یعنے پیغمبر فرمود پس من خدا را پرسیدم او سبحانه فرمود ای محمد این
ائمه دوازده گانه بعد تو مطهر و معصوم از همه گناهان و خطایا و دشمنان ایشان ملعون هستند
و بروایه ابن مردویه لما نزلت آیة التطهیر قال رسول الله خمسة منا معصومون
انا و علی و فاطمه و الحسن و الحسین یعنے وقت نزول آیه تطهیر پیغمبر فرمود پنج نفر از ما

اہل بیت معصوم ومحفوظ از ہمہ انواع معاصی میباشم من وعلی و فاطمہ وحسن وحسین تبنیہ
باین دلایل قاہرہ وحجج قاطعہ و براہین ساطعہ قطعی گردید کہ از ابتداء غیر پنجتن مزبور و
نہ کانہ ائمہ اہل البیت از آل علی تا قیمۃ احدے معصوم ومطہر ومفترض الطاعۃ در عامہ امور
عامہ وخاصہ دین ودنیا نمیباشد چہ عصمۃ وطہارہ بالاجماع در نبوۃ شرط صحت نبوۃ است
اما چونکہ خلافت نایب مناب قایم مقام نبوۃ جزء اصلی آن میباشد لہذا عصمۃ وطہارۃ
در خلافت وامامت وامارۃ شرط صحت آن عینا میباشد **سوال** آیا در عصمۃ وطہارۃ
فرقے ہست یا نہ **واگر** ہست وآن چیست **جواب** فرق در این نیست غیر عموم وخصوص
چہ ہر معصوم مطہر است **و** آیہ تطہیر وسیر حمیدہ عمری ائمہ اثنا عشر از اہل بیت وفاطمہ باتفاق
خاصہ وعامہ براہانے اقطع وبیانے اقوی است کہ این چہاردہ مطہرین معصوم وواجب العصمۃ
اند **ابن ابی الحدید** بعد ذکر وجوب اتباع پنجتن در کل وتسویہ مرتبہ آنہا با کتاب اللہ
ور اینجا محبط گردیدہ قال فان قلت فهذا القول مشعر بان العترة الطاهرة معصومة فما
قول اصحابكم فی ذلك قلت نص ابو محمد بن متويه فی كتاب الكفاية علی ان عليا معصوم وان
لم يكن واجب العصمة ولا العصمة شرط فی الامامة لكن ادلة النصوص علی عصمته والقطع علی باطنه
ويقينه وان ذلك امر اختص هو به دون غيره من ساير العترة والفرق ظاهر بين
قولنا زيد معصوم وبين قولنا زيد واجب العصمة لانه امام ومن شرط الامام ان يكون
معصوما فالاعتبار الاول مذهبنا والاعتبار الثانی مذهب الامامية **اگر** بگوئی کہ این
قول مشعر است بآنکہ عترۃ طاہرہ معصومہ مفترض الطاعۃ عموما میباشند پس قول اصحاب
شما در این آیہ تطہیر وفضایل آنہا چہ میباشد **میگوییم** ابن متویہ در کتاب الکفایہ گفتہ
کہ بتحقیق علی معصوم است اگرچہ واجب العصمۃ نمیباشد چہ عصمۃ شرط در امامت نزد اہل سنت
نیست ولکن ادلہ عقلیہ ونصوصیہ قطعیہ متفق علیہ ہست دال بر عصمۃ علی **و** قطعی اند بر تنزہ باطن
وبر یقین او **و** ان امریست مختص بعلی نہ بغیر علی از ہمہ عترۃ آنحضرت **و** فرق ظاہر است
میان قول ما کہ زید معصوم است **و** میان قول ما کہ زید واجب العصمۃ است زیرا کہ او امام
است وہر امام باید کہ واجب العصمۃ باشد **و** از شرط صحۃ است کہ امام باید معصوم باشد
پس اعتبار اول مذہب ما معتزلہ سنیان است **و** اعتبار ثانی کہ امام واجب

بیان قول معصوم علی واجب العصمۃ است

واز عصمة شرائط صحت امامت میباشد نه نبوت **تنبیه** بنگر و تامل کن در اقوال سلاطین اعلام و رؤس عظام
را که چه قدر خبط با انبیاء و واده که علی را خاص معصوم میدانند اما واجب العصمة نمیباشند و بقیه عترت طاهره را مقطوع
العصمة نمیدانند مع وجود ادله نصوص از برهان و سیرانها و قرآن و سنت متواتره عصمت را شرط امامت نمیدانند اما وجود یکه
خلافة و امامة را قایم بمقام نبوة میدانند و همه این انکار و تردد بجهت مطهر و معصوم نبودن
خلفاء مجعوله خود ترک براهین ساطعه و دلایل قاطعه و حجج قاهره ثابته خود را عمداً ترک مینمایند
و حمایة آنها میکنند معاذ الله از عمیان قلب و کدام حجتی اقوی برای الزام شخص مدعی باشد
که بدست خود دلیلی را ثبت نماید و بعد آن خلاف آن بکند و بگوید **اشکال لا ینحل**
بدانکه آیه تطهیر در بین قصه ازواج درج و این اقطع دلیلی بر شمولیت ازواج با پنجتن میباشد
چنانچه مخاطب بزوجه ابراهیم فرموده قالوا اتعجبین من امر الله و رحمة الله و برکاته علیکم
اهل البیت انه حمید مجید و لفظ علیکم اهل البیت بیک زوجه خلیل خطاب ضمیر مذکر
بتعظیم ابراهیم آمده و مراد یک زن است و دلیل بران قالوا اتعجبین من امر الله باشد
پس بودن خطابات مذکر در آیه تطهیر چون این آیه زوجه ابراهیم میباشد **جواب** درین
دو آیه فرق بین بچند وجه میباشد **اول** اجماع امت که این قرآن مجتمعه عثمان بحسب
تنزیل مرتب نیست لهذا آیات مکیه در مدنیه و بالعکس و مخلط در سورهای مدنیه و مکیه
تقدم و تاخر و بعض آیه بجائی و بعض دیگرش بجای دیگر واقع و اینحال بر هر با سواد و بی
سواد واضح است **تنبیه** هرگاه این مجمع علیه واضح باشد پس باین قطعاً ثابت شد که
ظاهر ترتیب آیات و سور قرآنی حجة نباشد پس باطل شد گمان آنانکه حجة بدرج بودن آیه
تطهیر در قصه ازواج مینمایند **ثانی** ماقبل آیه تطهیر و مابعد آن بخطابات جموع مونث کلاً
مملو و مشحون میباشد اما ماقبل او چون و قرن فی بیوتکن و لاتبرجن و اقمن و اتین
و اطعن و ما بعد آیه تطهیر و اذکرن و فی بیوتکن میباشد پس چگونه در افصح کلام الهی
در بین خطابات جموع زنان دو خطاب جمع مذکر چون عنکم و یطهرکم بزنان کند این تلویث
الخطاب داب و غیر استعمال خلاف وضع میباشد بلی بخنثی بوجود دو حالت انوثیت و
رجولیت خطاب مذکر و زن اگر کرده شود البته عجب نمیباشد و ازواج نبوی خناثی نبودند
پس شمول ازواج در آیه تطهیر باطل میباشد **ثالث** عادة عرب در کثرة مردان

جواب اشکال که آیه تطهیر در قصه ازواج است و زوجه ابراهیم اهل البیت خوانده

تغلیب بخطاب مردان میباشد اما درکثرة زنان تغلیب بخطاب زنان میباشد و در اینجا
عدد زوجه ہم فاطمہ بود با اینہا سہ آدم علی و حسنین پس چرا مانند آیات ماقبل و مابعد بخطاب
زنان عنکن و یطہرکن نفرمود بلکہ عنکم و یطہرکم فرمود رابع در آیہ تطہیر اخبار و اعلام
از حال و مآل آل نبی میباشد پس بعد اخبار اگر مخبر بہ بخلاف آن بوقوع میآید یعنی فسق و
فجور از مخبر بہ بخلاف عصمة و طہارة بظہور و بوقوع آمد البتہ عیاذا باللہ کذب خدا و رسول
و قرآن بوقوع آمد اعتبار و اعتماد بر قول خدا و رسول او نمیماند بل باطل محض کل میشود این
ممتنع و محال بر تو و بر رسول میباشد زیرا کہ از ہمہ ازواج خصوصاً از حرمین منطلق سورہ تحریم
چون ان تتوبا الی اللہ فقد صغت قلوبکما و ان تظاہرا علیہ الخ بیضاوی و غیرہ تفسیر
کجی و انحراف کردہ بقولہ فقد وجد منکما مایوجب التوبة و ہو میل قلوبکما عن الواجب من مخالفة
الرسول پس ہمان کجی و انحراف دل شما از رسول در زمانہ رسول و بعد آنحضرت خلاف خطاب
یعنی از ام المومنین عایشہ از آیہ وقرن فی بیوتکن بوقوع آمد لہذا جنابشان با ہزاران مردان نامحرم
از مدینہ تا بصرہ بجنگ امام و خلیفہ زمان خود برآمد و ہزارہا آدم از اصحاب رسول و علی
بسبب خروج او بقتل رسانید تنبیہ ہرگاہ اینچنین اکبر کبایر و اقبح قبائح از آنہا بالاتفاق
بعد نزول آیہ تطہیر بوقوع آمدہ باشند پس ادنے ذی شعور ہم برزبان آوردہ نمیتواند
کہ زوجات خصوصاً حرمین در آیہ تطہیر داخل باشند پس شمولیت ازواج در آیہ تطہیر
واجب البطلان است خامس قالوا اتعجبین من امر اللہ این جواب ملایکہ بمقابل
قول سارہ یا ویلتی ءالد وانا عجوز و ہذا بعلی شیخا ان ہذا لشیٔ عجیب در مصدر وحی بود
و از زبانہاے ملایکہ مشافہة این بشارة الہیہ در تولید شنیدہ چنین استبعاد کردہ در این
ہیچ عاقلے شک نمیکند کہ این خطبیہ سارہ میباشد لہذا جواب الزامی ملائکہ باو دادند اتعجبین
من امر اللہ تنبیہ باین ثابت شد کہ سارہ معصومہ نبودہ سادس رحمة اللہ
و برکاتہ علیکم اہل البیت این جملہ مستانفہ بلا تعلق با ماقبل میباشد چہ رحمة اللہ مبتدا و
علیکم خبرش و نصب اہل البیت بحذف حرف ندا چون یا اہل البیت یا جمع باشد
پس علیکم اہل البیت خطاب و تخصیص بسارہ نیست بل این اعلام بخلیل از عصمة خواص
اولاد و انسال انبیاء و آنحضرت میباشد و اما اولاد خلیل سیزدہ بودند اکبر ہمہ اولاد

اسماعیل پسر هاجره **اما** اسحاق پسر دوم از ساره **و** پسر اسحاق یعقوب **و** از زن کنعانی قطورا نام شش پسر یقشان **و** زمران **و** مدان **و** مدین **و** اشبق **و** شوخ **اما** از زن عرب نامش حجون پنج پسر داشت **و** آنها کیسان **و** فرخ **و** امیم **و** لوطان **و** نافس رواه الثعلبی فی العرایس **تنبیه** این جمله ستانفه رحمة الله و برکاته علیکم اهل البیت مراد ازین همین جهار نفر خلیل میباشند نه ساره **پس** قول و دعوا آنکه بساره این خطاب علیکم اهل البیت خاص آمده باطل محض و مدعی این جاهل بل اجهل میباشد **سابع** آیات قرآن با سباب نزول تعلق خاص باتفاق دارند **و** اسباب نزول آیه تطهیر بعار و درخواست حضرت ختمی مرتبت باتفاق مخالف و موالف خاص در اربعه آل عبا علی و فاطمه و حسنین میباشد **و** بران شواهد قاطعه و حجج ناطقه صحاح احادیث متفق علیه امت در مسانید ائمه هر ملت بالاسانید المستفیضة الصحیحة الکثیرة ثبت و ضبط اند **لهذا** غیر پنجتن پاک در آیه تطهیر هیچکس از اقارب و اصحاب و ازواج اصلا و ابدا لاحق و شامل شده نمیتوانند **پس** دلیل آیه رحمة الله و برکاته علیکم اهل البیت را که در آل ابراهیم ست بمقابل آیه تطهیر قیاسی آوردن باطل **ثامن** بغیر اسباب نزول **یا** بغیر صحاح مفسره احادیث صریح النص متفق علیه امت **یا** بغیر دلایل و قراین خود آیات قرآنیه احدی داخل **یا** خارج از آیات فرقانیه نمیتوانند شد اصلاً و ابداً **و** این قانون تفسیر قرآن بالاتفاق است **پس** همین جهت یعنی به نبودن نص در غیر آل عباء دیگر اقارب و اصحاب و ازواج رسول صلعم هرگز داخل و شامل آیه تطهیر نمیتوانند شد آیا نمی بینی **بلی** بعد ثبوت نص متفق علیه مستلزم است که از و بدة العمر خلاف عصمة و طهارة ابدا صادر نشود **آیا** نمی بینی که در اخبار نزول و احادیث مفسره آن **و** در مرویه زید ارقم در مسلم که بعد القرآن مسلم همه اهل اسلام است صریح اند که اهل بیت سه نوع اند **اول** اخص الخواص آل پس آنها اهل نبوة و خلافة و امامة اند و آنها مختص بعصمت و طهارة و مودة و مفترض الطاعة علی و فاطمه و حسنین اند **دوم** اهلبیت مخصوص از ذوالارحام والانساب آنحضرت چون آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس اند چه بر آنها صدقه حرام است **سوم** اهلبیت که ساکنان خانه کل و آجر برای موانست و قضای وطر و حاجت

جواب اشکالات و ابطال مزعومات باطله بر آن

جواب اشکال بر ید بجسیغہ ماضی چرا بیامد و استقبال آمده

شبهائی آنها از زوجات ورفایق میباشند واو واضح میشود از جواب بام سلمه وعایشه وزینب انک علی خیر من ازواج النبی و آنکه بفوت وبطلاق زوج زن بیگانه ونامحرم بیکدیگر عقلاً ونقلاً میشوند **اشکال** لفظ یرید باستقبال چرا فرمود وبماضی بہ اراد اللہ نفرمود تا احتمال وقوع وعدم وقوع اراده نمیشد **جواب اول** بدانکه معنے اراده الہی کہ درحقیقت نوع علمی ترجیح وتخصیص یافته تعلق بافعال خود واعمال بندگان دارد۔ **اولها** اراده تکوینی **ثانیهما** اراده تشریعی وتکلیفی میباشد **امّا اوّل** یعنے اراده تکوینی پس او بحسب مقتضای مصلحت وحکمت ترجیح ایجاد یا اعدام شے درخاص وقتے سوائے وقت دیگر بفورمی باید پس بمحض رجحان بلا فصل آنی وبلا قیل وقال لسانی درهمان آن مراد حاصل میشود وآن رجحان وترجیح اراده الہی میباشد نه چون اراده انسانی **پس** این نهایة سرعة ایجادے را تعبیر وتقریر بقول انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون برائے افهام انام گوش زد فرمود نه آنکه فصل بلفظ کن فیکون باشد چه معلوم است که خطاب بمعدوم غیر معقول ولا قابل باتفاق کافۂ حکماء وعقلاً وعلما میباشد **تنبیه** هرگاه این واضح شد پس اراده تعصیم وتطهیر آل محمد ازهمین باب تکوینی است لهذا تاخر وتخلف مراد از اراده تو محال وممتنع عقلاً میباشد خواه این اراده تکوینی را بصیغه ماضی چون اَرَادَ خواه باستقبال چون یُرِیدُ خواه بمصدر چون اِرَادَۃ ذکر کند بلاتفاوت یک حال دارد **امّا ثانی** اراده تشریعی وتکلیفی باشد آن امر ونهی تو بعباد است پس ایجاد از بندگان مراد ومطلوب بحسب اراده واختیار آنها است نه باجبار وسلب اختیار آنها **جواب ثانی** نزد اشاعره اہل سنت معنی کلام ونزد حنابله وکرامیه لفظ ومعنی معا کلام تو قدیم است **پس** بنابر آن این آیه تطهیر اخبار واعلام بحق از معلوم قدیم ازلی که ازازل آزال الے ابد الآباد آل محمد معصوم ومطهر بوده میباشد **جواب ثالث** بنابر آنکه کلام الله حادث است پس لفظ یرید بصیغه استقبال محدود الطرفین فی الزمان میباشد **امّا** طرف بدایتش زمان حال ونهایتش زمان استقبال لانهایت ست **پس** آیه تطهیر اخبار واعلام من الله بحق میباشد که آل محمد ازحین حدوث کلام الہی الی الابد معصوم ومطهر اند **و** قران کلام حادث تو وقت خلق قلم ولوح محفوظ بر لوح محفوظ ثبت وضبط قبل از ایجاد عالم وآدم شده

جواب اشکال در اذهاب رجس میباشد

جواب رابع جائز است که اینجا یرید بمعنی ماضی باشد چنانچه ماضی بمعنی استقبال **و**
بالعکس هم بسیار آمده چون **آیه** اقتربت الساعة وانشق القمر ای تقترب الساعة وینشق القمر
یعنی عنقریب زمان قیامت قایم وشق قمر خواهد شد **و آیه** وجیئ یومئذ بجهنم یعنی ای یجاء جهنم یوم
القیمة یعنی آورده خواهد شد جهنم روز قیامت **واما استقبال** منجمله آن **آیه** واذ تقول للذی
انعم الله علیه الی قوله وتخفی فی نفسک ما الله مبدیه وتخشی الناس الخ بمعنی قلت **و** اخفیت **و**
خشیت الناس باشد **پس** در اینجا هم یرید بمعنی اراد الله باشد **جواب خامس**
کلمه انما برای حصر باتفاق عرب است یعنی اینست بغیر این نیست اراده الهی محصور ومحدود گردید
در اذهاب ماده ارجاس وتطهیر ظاهر وباطن شما از حین اراده الهی الی الابد پس در
هر حال اشکال ندارد **جواب سادس** در لیذهب لام کی بتقدیر آن است آیس آن با بعد آن
بمعنی مصادر چون انما یرید الله لاذهاب رجسکم وتطهیرکم میشود **و** در مصادر زمان نمیباشد پس
بعض ثبوت اراده مراد بلا زمان ثابت شد پس بحمد الله موهومات وشکوک قائلین باطل گردید **اشکال**
هرگاه اذهاب رجس بمعنی ازاله ماده پلیدی وگناه وشرک وکفر وخبث ونفاق وفسق بجنسیة الرجس مع الالف
واللام ذکر کرده پس متصل بآن چرا تکرار بیطهرکم تطهیرا بلا فایده مکرر **جواب اول** هرچند به لیذهب عنکم الرجس
ماده گناه برکنده ولکن ویطهرکم تطهیرا بطور تاکید اکید آورد تا هیچ وجهی گمان وخیال در بقاء و اثر
آلایش نوع گناهی چه صغیره باشد چه کبیره چه عمدا چه تاویلا چه تقریرا چه در رضا چه در غضب نشود
ونماند **جواب ثانی** مختار محققین جمهور است که بجمله اولی لیذهب عنکم الرجس ماده پلیدی
جمیع مآثم ومعاصی باطنی ازاله کرد **واما** بجمله ویطهرکم تطهیرا تصفیه ظاهری از اوصاف ذمیمه
چون بد اخلاقی وبد آدابی و بد زبانی و بد خوئی وبد روئی **و** تطهیر از نجاست صوری چون
ظهور وصدور دماء ثلاثه از حیض ونفاس واستحاضه واحتلام در آنها کرد **لهذا** در صدیقه طاهره
حضرت زهرا اثر حیض ونفاس واستحاضه از بدایة الی النهایة نبوده ونیامده وندیده بخلاف
زنان از ازواج ما قارب نبوی عادة لازمه زنان ماه به ماه جاری بوده میآید **و** از کتب
صحاح احادیث اینحالة دریافت خواهد شد چنانچه **در ترمذی** در باب ماجاء
فی ترجل رسول الله مرویست عن عایشة قالت کنت ارجل راس رسول الله وانا حائض یعنی
عایشه میگوید شانه بموی سر نبوی میکردم وحال حائض بودم **و** قبل برا این در متن در دو صحیفه

فاطمه شنیدی چند حدیث اند که فاطمه هرگز مدة العمر خونے از دماء ثلثه ندیده فانّها مکروهة او
مفقودة فی بنات الانبیاء **اشکال** عادة عادیه قدیمه زنان اگر در زنے حیض نیاید او مریض
و مایوس از تولید مذموم مسمّے باشد پس چگونه بحضرت طاهره زهرا صفة ذمیمه اسناد شده نواند **جواب**
این گذشته چونکه او سبحانه بخارق العادة در حضرت فاطمه از بدایة این عادة بیافرید تعظیما و
اجلالا لها تا بازاله این نوع حالة خبیثه هم جناب سیده در بنی نوع انسانی از اول و آخر ممتاز و
سرفراز در دنیا و باین مدح عالی ممدوح باشد **بلی** بغیر سیده هر زنے را که حبس این خون عادے
شود البته او مریض مایوس از تولید مدة العمر میباشد **اشکال** هرگاه در عترة سید انبیاء آیه
تطهیر بنص صریح مع التاکید بیاید **و** در انبیاء که متبوع ائمه اند در انها هم باید بالاستقلال نصّی صریح
در عصمة و طهارة انها وجوبا باید باشد **جواب** چونکه نبوة بعصمة مشروط و مسبوق عقلا است و
ثبوت آن در انبیاء بظهور نص است **امّا نص فعلی** و قولی ست **امّا نص فعلی** از ظهور خوارق
عادة بعد دعوای نبوت و خلافت مطابق مطلوب اقوی و اقطع نبوتے میباشد **پس** اگر مطابق
مطلوب قرین دعوا بوقوع آمده البته این اعجاز نص قطعی گردید که این مدعی معصوم و مطهر است
حاجة بنص قولی نیست چه نص قولی قبل ثبوت نبوه او حجة بر مخالف کافر نمیشود لهذا برای انبیاء نص
قولے جلی نمیباشد **بلی** بنص خفی در انبیاء قرآن شاهد است **مجمل** آیه ان الله اصطفی آدم و نوحا
و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین **بدانکه** اصطفا از صفوة بمعنے خالص بلا آمیزش چیزے
میباشد پس کل انبیاء صفی برگزیده خالص میباشد و در عالمین ملائکه نوری هم که معصوم مطهر اند داخل هستند پس انبیاء مطهر
اند **منها** در حکایة ابلیس است قوله لاغوینهم اجمعین الا عبادک المخلصین منهم اخلاص از خلوص بمعنے
صاف و پاک از آمیزش چیزے میباشد پس انبیاء کلا صاف و پاک از تمرد و معاصی لعین میباشند
ومنها لمن المصطفین الاخیار پس همه این آیات مع آیات دیگر موید دلیل اند که انبیاء کلهم
معصوم و مطهر اند **منها** آیه لاینال عهدی الظالمین با براهیم آمده **و** بغیر معصوم اطلاق ظالم
میشود لهذا النفی عام از وصول عهد الله بغیر معصوم کرد خواه از این امامة نبوة خواه امامة مراد بگیر **سول**
چرا در آیه اهل البیت خصوصا در آل عبا بالتخصیص تصریح عصمة و طهارة کرد و در نبوة که اصل
امامة است ایطور نص جلی نیاورد **جواب اوّل** عصمة انبیاء امر عقلے و صحة نبوة مشروط
بعصمة میباشد لهذا حاجت بدلیل سمعی در آن نمیباشد **معهذا** در این آیات نص

جواب اشکال اینکه حیض [illegible] است [illegible] و صفت [illegible] شده

جواب اشکال چرا در انبیاء مثل آیه تطهیر نیامده

بعصمة انبیا کرد **جواب ثانی** چونکه او سبحانه میدانست که در عصمة وطهارة انبیا قطعا انکار
علانی نمیتوانند کرد زیراکه برهان برعصمة آنها قایم هست **امّا در امامة** هرچندی که الامامة
امامة خلافة نبوة نزد اهل عرفان است ولکن تصریح عصمة وطهارة ایه اهل البیت بسه جهت کرد
اولها اظهار علو منزلة ائمه از کل قرابه وصحابه وازواج واست تا ممتاز الی القیمة بآن باشند
ثانیها برائے آنکه میدانست که پاره از امت محمد عصمة وطهارة را اصلا شرط صحت خلافة
نمیدانند زیراکه خلفاء مجعوله غیر معصوم ولا مطهر بالاتفاق اند تا هر عاقلے بداند که هر مطهر معصوم
بالنص الجلی مفترض الطاعة وواجب التمسک موصل الی الله بلا خلل ولا زلل میباشد بخلاف
غیر معصوم چه او نه خود محفوظ و نه تابع او محفوظ هست **ثالثها** این نص جلی بر طهارة وعصمة ائمة
که در حقیقة جزو اعظم نبوة وتابع اوست پس این مستلزم است که نبوة بالاولے مشروط بعصمة وطهارة
میباشد زیراکه اصل امامة خلافة اله ورسالة انبیا را است ثم الله اعلم۔

قال المصنّف رح المودّة الثانیة عشر فی فضایل اهل بیت النبوة معاً جملة زیادة علی ما مرّ

ترجمه مصنف فرمود که مودة دوازدهم است در فضایل اهل بیت نبوة یکجا و اینجمله
فضایل زیاده میباشد بر انچه پیش ذکر شده **قال المصنّف** عن ابن عباس قال قال رسول
الله صلى الله عليه وسلم علیکم بعلی فان الشمس عن یمینه والقمر عن یساره قلنا یا رسول الله وما هما قال الحسن والحسین
وابوهما ضیاء الدنیا وامهما بدر الدجی **ترجمه** ابن عباس روایت کرد که حضرت رسول صلعم فرمود
مخاطب بصحابه وقرابه وبعد آن عصر بعصر باست تا قیمة که بر شما باد تمسک بعلی ابن ابیطالب چه
بتحقیق آفتاب از جانب راست علی وماهتاب از جانب چپ علی میباشد صحابه گفتند اے
رسولخدا آن دو نیرین کدام اند پیغمبر صلعم گفت که مهر امام حسن و ماه امام حسین است و پدر هر دوئی
انها نور روشنی کل دنیا و مادر آنها روشنی وضیاء شب چهارده از ماه میباشد **تشریح**
مقام مقتضی چند امر است **اوّل** خطاب علیکم را مخاطب کل اهل عصر آنحضرت از مردان و زنان

وبعد آنها امت عصر بعصر میباشد چون خطابات قرآنی اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة تا قیمة ممدود میباشد

ثانی در اصول فقه مقرر کردیده که از جمله خطابا تیکه مقصود از ان فرض و واجب باشد لفظ علیک وعلیکم است زیراکه از عالی خطاب بدانی بطور استعلا حکم وامر الزامی میباشد **و** در اینجا بامت وقرابه وبصحابه علیکم بعلی خطاب در تمسک علی واتباع وانقیاد او علی الدوام فرض عین است

ثالث بدر بمعنے نور ماه تمامی شب چهاردهم **و** دجی بضم اول بالف مقصوره بمعنے تاریکی وتیرگی سخت شبها شده مراد از بدر الدجے در اینحدیث نور کامل حضرت زهرا که تمام تاریکی جهل دنیا را از اہل گرونده منور میسازد **تبصره** در عرایس ثعلبی از انس مرویست که پیغمبر فرمود هرگاه نماز صبح بجماعة ادا فرمود روے بجماعة آورد فقال معاشر المسلمین من افتقد الشمس فلیتمسك بالقمر ومن افتقد القمر فلیتمسك بالزهرة ومن افتقد الزهرة فلیتمسك بالفرقدین فقیل یارسول الله ما الشمس وما القمر وما الزهره وما الفرقدان فقال انا الشمس وعلی القمر وفاطمة الزهرة والحسن والحسین الفرقدان فی کتاب الله ثم لا یفترقان حتی یردا علی الحوض حاصل آنکه پیغمبر خطاب بصحابه کرد هرکه را آفتاب مفقود شود پس او ماه را بگیرد وهرکه را ماه مفقود شود زهره را بگیرد وهرکه زهره مفقود شود فرقدین را بگیرد وصحابه عرض کردند یا نبی الله این مهر وماه وزهره وفرقدین چیست **پیغمبر** فرمود که مراد از مهر من محمد رسول الله ام **و** ماه علی انست **و** زهره فاطمه انست **و** فرقدان حسنین همه مذکور در کتاب الله اند قرآن واہل بیت من از یکدیگر جدا نمیشوند تا وقتیکه نزد من بر حوض کوثر وارد شوند **پس** در اینحدیث امر کرد بتمسک یکے بعد دیگر عترت طاهره خود را بصحابه خود

قال المصنف

وعن عمران بن حصین قال قال رسول الله سئلت ربی ان لا یدخل احدا من اهل بیتی النار فاعطانیه

ترجمه عمران بن حصین روایت کرده که حضرت رسول فرمود من سوال کردم پروردگار خود را که داخل نسازد احدی را از اہل بیت من در نار جهنم **تشریح** مقام مقتضی دو امر است **اول** بدانکه باینمضمون بسیار صحاح اخبار از حافظ ابونعیم **و** محب الدین طبری **و** احمد حنبل **و** دیلمی **و** سناهی **و** ابن حجر مکی **و** غیرهم روایت کرده اند پاره از اینها بزیادتی درج در صواعق اند واین روایت حصین را در صواعق از امالے ابوالقاسم بشران عینا بلا تفاوت نقل کرده **ثانی** مراد ازین آیا اہل بیت عام **یا** خاص از مطهرین اند **اول** انسب است زیراکه معصومین حجج الهی واجب النجاة صنجی دیگران میباشند **پس** باقی نماند مگر اہل بیت عام پس سوال نجاة درباره

بیان حدیث نبی شمس و علی قمر و فاطمه زهره و حسنین فرقدین اند

آنها وعده نجاة ایشان برای آنها آمده تعظیماً للنبیؐ **اشکال** بسیاری از اهل بیت عام از قدیم
الی حین ضال ومضل وفاسد العقاید ومنافق بودند ومیباشند پس اینچنین گروه هم داخل
دراین وعده اند یا نه **جواب اوّل** فی الحقیقة عصاة صحاح العقاید موعود به نجاة اند نه
اهل نفاق ونه اهل ضلال واضلال **جواب ثانی** بنا بر قولی هر آنکس را که انتساب وا هل بیت
او فی الواقع ثابت میباشد پس از خواص وخصایص معصومین است که از انسال آنها احدی از دنیا
بر نفاق وضلالة نخواهد رفت بل او موفق بالبصیرة والتوبة وصحة عقیده ولو در آخر دم واپسین
میشود **قال المصنّف** وعن ابن عباس قال قال رسول اللهؐ علی وفاطمة والحسن والحسین
الی یوم القیمة اهلی **ترجمه** از ابن عباس مرویست که حضرت رسولؐ فرمود که علی وفاطمه وحسن
وحسین تا قیامت اهل بیت من اند **تشریح** این حدیث هم مفسر آیه تطهیر است که همین چهارتن
خاص اهل بیت من وقابلیت واستحقاق خانه نبوة وامامة تا قیمة میباشند **قال المصنف**
وعن ابی هریرة عن رسول اللهؐ قال ان ملکا من السّماء لم یزرنی فاستاذن الله فی زیارتی
فبشرنی الی یوم القیمة واخبرنی ان فاطمه سیّدة نساء اهل الجنة والحسن والحسین سیدا شباب
اهل الجنة **ترجمه** ابوهریره از حضرت رسولؐ روایة کرده که تحقیق ملکی از آسمان آمده وزیارة
من نکرده تا اینوقت نکرده پس اذن از خدا گرفته در زیارة من پس مرا خبر داده از جمیع آنچه در
دنیا تا قیمة بگذرد وخبر داده مرا از فاطمه زهرا که او سیده مطاعه کل زنان اهل جنت باشد وامام
حسن وامام حسین دو سردار مطاع جوانان اهل جنت هستند **تشریح** مقام مقتضی چند امر است
اوّل آنکه این روایة را در **ترمذی** از حذیفه آورده قال النبیؐ ان هذا ملکٌ لم ینزل الارض
قط قبل هذه اللیلة استاذن ربّه ان یسلّم علیّ ویبشرنی بان فاطمه سیدة نساء اهل الجنة وان الحسن
والحسین سیّدا شباب اهل الجنّة **ودر ترمذی** ایضاً از سعید خدری آورده قال عم الحسن
والحسین سیّدا شباب اهل الجنة در روایات بسیار آمده وابوهما خیر منهما پدر آنها علی بهتر است از آنها
چنانچه میاید **ثانی** آنکه ملکی که ابداً تا آنوقت بزمین نیامده الا آنروز مختص برای بشارة
دو امر **اولهما** برای زیارة نبی آمده **ثانیهما** ای اخبار که این اصحاب عبا سادات اهل جنت اند پس از این
معلوم شد که این سیادة نهایة رفعة آل عبا عند الله میباشد **اشکال** در روایات دیگر وارد
شده ابوهما خیر منهما بشارة سیت او ودر خبر دیگر این ملکی جلیل بغیر این دفعه بزمین نیامده جمع این چگونه

جواب اشکال الخ عام بسیار از اولاد ضلال بوده و اهل این نه‌اند

بیان حدیث ملک بیان بشارة جبرائیل تا نزول نشده بشارت عبا سادات اهل جنة اند

ممکن باشد **جواب** جمع این ممکن است بانکه دو مرتبه بواسطه این هردو ملک آمده **ثالث** در هیبة نساء اهل الجنة این اضافه عامه دلیل قطعی بر سیادة کل اهل جنت از اولین وآخرین خلایق است پس فاطمه زهراء وجوباً اکمل از کل اهنا فرداً وجمعاً باشد تا افضلیت او بر اهنا ثابت باشد ومعنی سیادة وثبوت آن در این کتاب سابق ذکر شد **رابع** لفظ شباب جمع شاب است نوعمر یکه بعد بلوغ تا عمر سی طلاق میشود چه همه اهل جنت مابین عمر جوانی سی ساله باشند ومیباشند **ولمعات** گفته جمع فاعل بر فعال نیامده سوای این باب **و** بر شبیه وشبان هم آمده **خامس** سید اشباب اهل الجنة مقتضی عموم اکملیت وافضلیت حسنین در آخرة از کل خلایق اولین وآخرین ساکنان واهالی جنت میباشد **و** در شباب اهل الجنة انبیا هم داخل اولاً اند **اما** علی اهل جهان این دو سید شباب اهل الجنة بنص متفق علیه ثابت میباشد **بلی** استثناء انبیا خصوصاً مشایخ ثلثه ازین بلا دلیل میباشد **و** ثبوت افضلیت واکملیت حسنین از کل انبیاء سابق گذشته **و** استبعاد وقتی لازم میآید که امامة ونبوة دو منزلة دانسته شود وحال آنکه نبوة وامامة خلافة الهی است فرقی ندارد الا بواسطه وبلا واسطه در منزلة واحده میباشند **اشکال** سفید ومشایخ اهل الجنة مقتضی است که در جنت شیوخ وکهول میباشند وحال آنکه باجماع کهول وشیوخ در نمیباشند سوای آنکه کلهم جوان باعمار سی ساله میباشند **جواب** هرگاه شبابیت کل اهل جنت باجماع وسنت ثابت باشد پس باین اضافه باطل شد همینکه ناشی میشد **بلی** تخصیص این عموم بدون مخصص قاطع باطل است **سابع** این حدیث سیادة را نسائی **و** احمد **و** ترمذی از سعید خدری **و** طبرانی از عمر **و** از ابن عمر واز علی **و** از جابر **و** از ابن عباس **و** از ابوهریره **و** از اسامه **و** از براء بن عازب **و** از ابن مسعود **و** ابونعیم از ابن عباس وغیره روایة کرده اند با سانید **و** ابن ماجه هم از ابن عمر آورده **قال المصنف** رحمه الله وعن ابن عباس

قال لما نزلت هذه الایة قل لا اسئلکم علیه اجراً الا المودة فی القربی قلنا یارسول الله من قرابتک

الذین فرض الله علینا مودتهم قال علی وفاطمة وابناهما ثلث مرات **ترجمه** از ابن عباس مرویست که هرگاه نازل شد این آیه مودة که بگو ای محمد سوال نمیکنم شما است را صله وپاداشی بر ابلاغ نبوة ورسالة مگر سوال دارم از کل شما از بدایة تا قیمة دوستی ومحبة قریبان ذاتی من پس ما همه صحابه عرض کردیم که ای پیغمبر آن قریبان توکیستند که فرض عین وعین ایمان خدا گردانید بر ما صحابه واست محبة ودوستی آنها را پیغمبر فرمود محبة انانیکه بر کافه شما صحابه و

جواب اشکال در عموم اهل الجنة

بیان نزول آیه مودة خاص در آل عبا

است فرض عین گردانید او خاص علی و فاطمه و دو پسر آنها و ذریه آنها تا قیمة اند **تشریح**
مقام مقتضی چند امر است **اول** دوستی و محبته واقعی با قرب قربے حضرت ختم الانبیاء بر کافه
صحابه واست الی القیمه فرض عین گردانید از خصائص سید الانبیاء هست و مودة اقارب کل
انبیا عین ایمان و فرض عین و اصل دین من الله بذریة احدے ثابت نمیباشد سوائے این
ذریه پیغمبر ما صلعم پس نهایت علو مرتبه این ذریه پیغمبر است **ثانی** بصراحة لفظ قل که صیغه
امر بمعنے فرمان واجب العمل والاذعان میباشد پس ثابت شد درینجا دو امر **اولهما** پیغمبر
مامور بفرض عینی گردید که این فرض عین را ابلاغ بکافه است و صحابه نماید پس پیغمبر فرض
وامر واجب الهی ادا نمودند **ثانیهما** این فرض مودة اقارب انحضرت بر است خاص
من جانب الله دران قران شافی نازل میباشد **شافعی** درینجا فرمود ے

یا آل بیت النبی ان حبکم فرض	من الله فی القران انزله
کفاکم عظیم الفخر انکم	من لم یصل علیکم لا صلوة

ثالث اول آیه لفظ قل صیغه امر است پس در ابلاغ امریکه خطاب فرضی بلاغ ان اوجب واجبات عینیه وافرض
مفروضات الهیه بر نبی میباشد **رابع** بعد از کل جمله منفیه جلیه لا اسئلکم علیه اجرًا
است پس ازان استثنا به الا المودة فی القربی وارد شده پس حاصل مطلوب ازان یک
مودة کامله تامه ذو القربے عینًا از هر فردے از کافه صحابه و کل است تا قیمة میباشد پس این قطع
دلایل قطعیه بر وجوب عینی موده است و تفصیل از بحث ایجاب و فرض در مستثنے منفی و استثنا
از اصول فقه در باب دران قاعده مقرره مبرهن شده **لهذا** صحابه بنزول این آیه
موده مودة قربے وجوب عینی بر خود دانسته استفسار را از اهل مودة کردند **خامس** وقت
استفسار صحابه از لفظ القربے بین باتفاق آنحضرت فرمود که آن اقارب من حضرت علی و
فاطمه و اولاد آنها هستند زیرا که قربے مؤنث اقرب از افعل تفضیل هست پس از کل قریبان
فقط همین دو تن علی و فاطمه **و** اولاد این دو تن وضعا و شرعًا میباشند **پس** این خبر متواتر
مبین وهم مخصص در آیه موده است **و** بثبوت این بیان و تخصیص پس قریبان دیگر از
بنی اعمام و بنی عمات نبوی صلعم و غیرهم کلهم بر آمدند **اشکال** بغیر حسنین ذریة بلا فصل

(بلا مبالغه در
اظهار مودة خود
بعلی)

وبافصل این دو تن تا قیمه چگونه شامل با اینها میتوانند شد چه سبب نزول آیه مودة خاص
در اهل اربعه کساء میباشد **و** الحاق تعمیم بدون دلیل قطعی جایز نیست . **و** اگر این جایز بوده
ساختید پس دیگر اصول اقارب آنحضرت هم بهمان دلیل شامل خواهند شد **جواب اوّل**
لفظ القربی مؤنث اقرب از افعل تفضیل بالف ولام عهدی میباشد پس علی وحسنین وذریه
آنها تا قیمه بالضرورة اقرب پیغمبر اند لقوله تعـ یا بنی ادم ویا بنی اسرائیل زیرا که کا نه معلوم است
که آنانیکه در نسب اقرب اند اگرچه تا قیمه متنازل شوند آنها بر جداعلی حرام ابدی اند وقرب و
فصل زمان در آنها مساوی است **لهذا** ذریه علی وفاطمه بلافاصله وبافاصله تا قیمه اولاد و
انسال آنحضرت عینا وحرام ابدی باتفاق است وضعًا وشرعًا هستند **پس** خود لفظ قربی
اول مخصص کل ذریه علی وفاطمه الی القیمة میباشد **جواب ثانی** مخصص ثانی این خود حدیث
متواتر مفسر آیه است قال علی وفاطمه وابناهما چه ابناهما جمع این مضاف بسوی ضمیر هما
و مرجع آن علی وفاطمه میباشد **و** بر ذریه **و** انسال متنازله در لغة وعرف وشرعیه ابن وابنا
اطلاق بلاوغدغه میشود چنانچه در یا بنی آدم دانستی **پس** محبه کافه ذریه پیغمبر تا قیمة فرض عین بل
عین ایمان باصحاب وامت میباشد **پس** قرابه دیگر نبوی را دخلی در آیه مودة وجوبا
نیست **اشکال** اگر مودة مطهرین فرض عین وعین ایمان باشد حرفی در ان لازم نمیاید
بخلاف محبة ذریه غیر معصومه چه نزد ظهور فسق وضلالة اینها **اگر** محبة با اینها نماید خلاف عقل
وقرآن چون لا تتخذوا عدوی اولیاء **و** آیه ولا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار
میباشد چه هر فاسق وفاجر ظالم وعدو الله منهی از میلان بسوی آنها میباشد **و اگر** بخلاف
مودة با آنها رفتار نماید خلاف عموم آیه مودة لازم میاید **پس** منافاة در بین لازم میاید **و**
جمع این محال است **پس** لامحاله لازم شد که محبة معصومین ذریه عینا واجب میباشد نه محبه فاسقین
جواب در وجوب محبة غیر معصومین شکی وکلامی نیست **اما کلام** در مودة فدیه غیر معصومین
میباشد هرچند ظاهر آنست که محبة عموم ضاله وفسقه فجره متجاهره بنی فاطمه وغیرهم بحالة فسق
وفجور وضلالة جایز نیست بل امر معروف ونهی منکر وتعزیر آنها وبیزاری از اعمال وافعال قبیحه
آنها واجب است ولکن رعایة قرابة نبوی با آنها بالجمله میباید چه متعدد آیات وبکثرة صحاح
اخبار بطرق خاصه وعامه بتواتر در عموم محبة ذریه ونسل سرور عالم **و** در عموم معفو ومغفور

جواب استدلال امامیه بمحبت ذریه بالافضل وبالتفضیل واجب است

جواب اشکال بعصمت جمیع ذریه طاهره اما محبت ذریه معصومه واجب ومطلق محبت باخاص است

بود

بودن آنها وارد و در همه مسانید اسلام معنعن ثبت وضبط اند که از تواتر لشیاع رسیده
که گنجایش ترک وتاویل آنها ممکن اصلاً نمیباشد **لهذا** اکثر خاصه وعامه این سلسله ذریه
آنحضرت را استثنا از عموم فجره فسقه امت کرده اند زیرا که شهزادگان دین ودنیا اند
پس بنا براین محبة با ابرار اینها اوجب با تعظیم **و** لفبقه آنها بدون اجلال وتعظیم بجهة قرابة
آنها با نبی وائمه واطهارؑ وبیزاری از قبایح اعمال واز ضلال آنها واجب میباشد ودر کتاب

سبادة السادة بط این کرده‌ام ثم الله اعلم بآل آل نبیه **قال المصنف** وعن ابی

هریرة قال نظر رسول الله الی علی وفاطمة والحسن والحسین قال انا حرب لمن حاربکم وسلم
لمن سالمکم **ترجمه** از ابوهریره مرویست که حضرت رسول اللهؐ نظر کرد بسوے علی وفاطمه
وحسنین فرمود مخاطب به آل عبا من بجنگ انکسم که جنگ با شما کند ومن بدوستی واشتی وسلامتی
وصلاح آنکسم که بدوستی وبصلاح وسلامتی با شما باشد ورفتار کند **تشریح** مقام مقتضی
چند امر است **اول** اینحدیث حربی را جم غفیر باسانید خود روایة کرده اند منجمله آنها مسلم
ونسائی **و**احمد **و**ابن عساکر **و**ترمذی **و**ابن ماجه **و**ابن حبان **و**حاکم **و**طبرانی **و**حافظ
ابونعیم **و**خوارزم **و**ابن مغازلی هریکے باسناد خود از ابن عباس **و**زید بن ارقم **و**ابوهریرهؓ
وغیرهم **و** بعضے روایة کردند که بعد نزول آیه تطهیر پیغمبرؐ بدروازه علی وفاطمه رفته دو
بازوے دروازه انها را گرفته بعد تلاوة آیه تطهیر در محضر صحابه این حدیث انا حرب لمن
حاربکم وسلم لمن سالمکم فرمود **و ترمذی و ابن ماجه** وجهے دیگر روایت کردند
که انا حرب لمن حاربتم وسلم لمن سالمتم فرمود **و در مشکوة و کنز العمال و صواعق**
و نزل الابرار بصیغه غایب آورده‌اند انا حرب لمن حاربهم الخ **تنبیه** پس از این احادیث
مختلف اللفظ متحد المعنے ثابت شد که مکرر این حدیث حربکم حربی **و** حربهم حربی الخ در حال
حضور ودر حال غیاب آل عبا فرموده **ثانی** حرب بمعنے جنگ چه قولی باشد چه فعلی بهردو
شامل است میباشد **و** سلم بکسر اول وسکون ثانی بمعنے آشتی ومصالحه خلاف فساد وافساد
باشد **سوال** در اینجا از حربکم حربی وسلمکم سلمے **آیا** معنے حقیقة حرب وصلاح نبوی مراد است
یا تشبیهی **و اگر** معنے مراد باشد او چگونه اثبات شود چه اینها عین نبی نیستند **جواب**
هردو وجه جایز وثابت است **اما** معنے باینوجه میباشد که اولاد وعترت وذریة نسل آنحضر

حدیث حربکم حربی
هم از متواترات است

میباشد و اولاد از نطفه و نقطه لب لباب و اصل روح و بدن بصورت و شکل دیگر متصور و متشکل میباشد
و در این احدی منکر نمیباشد پس با ینوجه ایذاء و حرب و صلح و آشتی و دوستی اینها عین حرب و صلح و آشتی
صلح نبوی میباشد **تنبیه** هرگاه این واضح گردید پس محارب آل و عترة عینا محارب رسول
باشد و موذی آنحضرت ملعون و کافر مرتد واجب القتل در دنیا و مستوجب نار ابدی در عقبی
بالاتفاق است **وایا** توبه این محارب نبوی قبول است یا توبه او قبول نیست **اصحها**
عدم قبول توبه فطری است اگر دیده و دانسته بحرب ایشان بر آمد هر چند جرح و تلف و ضرر
و قطع و قتل آنها هنوز هیچ چیزے نکرده باشد در دنیا واجب القتل و در آخرة بدون قبول توبه و سبب
النار ابدی است **قال المصنف** وعن معاذ قال قال رسول الله ان الله طهر قوما
من الذنوب بالصلع فی رؤسهم وانا وعلی منهم **ترجمه** معاذ بن جبل روایة کرده که حضرت
رسول فرمود که بتحقیق خدا پاک گردانید ظاهر و باطن قومے را از جمیع انجاس گناهان و از جمیع
خبایث صوریه و معنویه و علامة آن مطهرین نه روئیدن موها در پیش سر آنها میباشد و من و علی
از جمله آن مطهرین معصومین میباشیم **تشریح** بدانکه این حدیث هم از مصرحات آیه تطهیر
میباشد **بلی** باء بالصلع در اینجا بمعنی سببیت میباشد چه صلع عبارة است از مردیکه بالا
پیشانی در پیشانی و در پیش سرش موے از خلقت نروئیده باشد و حضرت امیر را در بالا
پیش سر موے اصلا نمیروئید **پس** گویا این علامة مردان مطهرین و ائمه میباشد **و این**
از مشکلات احادیث است **و ابن سیناء** قال ولا یحدث الصلع للنساء لکثرة
رطوبتهن ولا للخصیان لقرب امزجتهم من امزجة النساء یعنی حکیم سینا میگوید که
صلعیت بزنان برای کثرة رطوبة آنها لاحق نمیشود **اما** خصیها و عنینان هم قریب بامزجه
زنان میباشند **اشکال** بسیاری از مسلم و کافر و فاجر اصلع اند پس چگونه همه آنها
از مطهرین من الذنوب باشند **جواب** مراد از عمومیت صلع خاص طایفه مطهرین
است که هر مطهر اصلع است چنانچه خود حدیث انا وعلی منهم مشیر این تاویل است
قال المصنف وعن علی قال قال رسول الله والحسن والحسین سیدا شباب
اهل الجنة وابوهما خیر منهما **ترجمه** حضرت امیر روایة کرده که حضرت رسول فرمود
که امام حسن و امام حسین دو سردار مطاع جمیع اهل جنت اند و پدر آنها علی بهتر از ان

بیان ضد صلع الراس از اهل جنة است

جواب اشکال اگر کافر صلع باشد او هم معصوم است

هر دو پسر است **تشریح** ابن ماجه از ابن عمر و حاکم از ابن عمر و از ابن مسعود و طبرانی
از مالک بن حویرث و از قرة و نیز ابن عساکر از ابن عمر و از امیر المومنین علی و ابو نعیم از حضرت
امیر و ابن عباس روایت کردند ان النبی قال ابنای هذان الحسن والحسین سیدا شباب اهل
الجنة وابوهما خیر منهما یعنی پیغمبر فرمود دو پسرم این حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت اند و
پدر آنها بهتر از ایشان است **تنبیه** سابق ذکر شد که در جائیکه خبر بصفات میباشد او بمعنی افضل
میباشد و در وابوهما خیر منهما بمعنی افضل منهما میباشد چنانچه **در کبیر** طبرانی روایت از حذیفه
یمانی کرده قال اتانی جبرئیل فبشرنی ان حسنا وحسینا سیدا شباب اهل الجنة وابوهما افضل منهما
پس مراد از خیر منهما افضل منهما میباشد **تبصرة** ائمه اثنا عشر در امامة و عصمة متساوی اند
ولکن پدر بر پسر فضل ابوت باید دارد **و** امیر المومنین **افضل** همه احد عشر از ائمه بهمه وجوه میباشد
با دله کثیره **پس** اگر همه ائمه احد عشر در عصر او جمع میشدند لا محاله بیعة حضرت امیر بر همه آنها واجب
بود بیعة باو میکردند چنانچه حسنین بیعة حضرت امیر علیهم السلام کردند بلکه اگر ائمه لاحق در عصر امام سابق
جمع میشدند **و** صورة بالعکس این چون در زمان رجعت فی عصر واحد باید که همه آبا و ائمه بیعت مهدی
آخر نمایند چه حجة آنزمان همین میباشد من در این امر نظر دارم **پس** حضرت امیر بر همه آنها حجة
الله متبوع و همه اینها محجوج علیهم تابع او بودند و حجة و متبوع مفترض الاطاعة اکمل و افضل از
تابع بالضرورة است **تبصرة** در صواعق محرقه این حدیث سیادة را نقل کرده از احمد حنبل
و از **ترمذی و** اینها هر دو از سعید خدری **و از طبرانی** و او از عمر خطاب **و** از حضرت امیر
و از جابر **و** از ابو هریره **و** از اسامه بن زید **و** از براء بن عازب **و ابن عدی** از ابن مسعود
و نسائی و ابن حبان از حذیفه **و** ابو نعیم از ابن عباس **و** نیز از حضرت امیر **پس** این
خبر سیادة آل اربعه کسا هم از متواترات میباشد **تنویر** در صواعق محرقه است که ابن سعد
از عمران بن سلیمان **و در فردوس** نیز روایت کرده قال الحسن والحسین اسمان
من اسماء اهل الجنة ما سمیت العرب بهما فی الجاهلیة یعنی حسن و حسین دو اسم اند از نامهای
اهل جنت و نام نهاده نشد عرب بآن دو اسم احدیرا در جاهلیة **واقول** اسماء پنجتن پاک محمد و علی
و فاطمه و حسن و حسین را خدا مشتق از اسماء خود کرده و خود بر این پنجتن این نامها نهاده از آدم
تا محمد احدی را بتسمیه این اسماء ممتاز نساخته و نه احدی از بنی آدم باولاد خود تا محمد چنین نام

بیان قول ابن حجر

بیان آنکه اسماء پنجتن از اسماء خدا مشتق شده و احدی باین اسماء نامیده نشده

نهاده است ملاحظه کن این نهایت علو مرتبه اهل بیت نبوة را **تنبیه** پس آیهٔ فلله
الاسماء الحسنی فادعوه بها **و** از حدیث مفسره آن نحن اسماء الله الحسنی ادعوه واضح شد
پس اسمای ائمه اطهار بلا دغدغه اشتقاقاً ونصاً از اسماء الله الحسنی لهم میباشند **قال المصنف** علا
وعن فاطمهٔ قالت جئت مع الحسن والحسین الی النبیؐ فی السکرة التی مات فیها فقلت فورثهما
شیئاً فقال اما الحسن فله هیبتی وسودتی واما الحسین فله جرئتی وجودی - **ترجمه** فاطمه
زهرا میفرماید که من با حسنین نزد پیغمبر رفتم در سکراتیکه فوت شد زمان پس عرض بنبوی کردم
که این فرزندانت را عطا کن چیزیرا پس پیغمبر فرمود **اما** حسن پس برای او هیبت وسیادهٔ
خودم بوراثت دادم **واما** حسین را پس برای او بوراثت دلیری وسخاوة دادم **تشریح**
در این نورین ودر ذریه ایشان وقرة العین الی حین این دو چیز بوراثت رسیده وموجود میباشد
خصوصا در اولاد سید الشهدا وعموماً دلاوری وسخاوة الی حین مشهود غالبا میباشد **تنبیه**
اما سکرة الموت بفتح اول وسکون ثانی وقت جانکنی وشدت آن **واما** هیبت وآن ترس وخوف
میباشد **و** سودة سرداری مع مطاعیت است **واما** جرئت دلیری ودلاوری وجوانمردی
ومردانگی باشد **واما** جود وآن سخاوت ودست کشائی است **سوال** چرا از امتعه واموال
بمیراث خاص بانها چیزی نداد **و** از اوصاف داد **جواب** چونکه وراثت مالی لامحاله خاص
برای اقربیت خاصهٔ همین آل عبا ربود **و** از اوصاف ممدوحه هیبة الٰهی وسیادهٔ خلق **و** جوانمردی
وسخاوة خاصه بانها داده شد دران مقابل وشابه دیگر بانها نمیتواند شد **قال المصنف** علا
عن ابی سعید الخدری قال قال رسول الله ان لله حرمات ثلثا من حفظها حفظ الله
امر دینه ودنیاه ومن لم یحفظهن لم یحفظ له شیئاً حرمة الاسلام وحرمتی وحرمة
عترتی **ترجمه** ابو سعید خدری روایت کرده که حضرت رسول فرموده بتحقیق برای خدا حرمتهای
سه گانه اند هر که حفظ آنها را نماید حفظ میکند خدا امر دین ودنیای او را وهر که حفظ آن نکند حفظ
نمیکند خدا مر او را هیچ چیزی وآن سه چیز **یکی** حرمة اسلام را نگاه بدارد **دوم** حرمة
مرا در حضور وغیاب نگاه دارد **سوم** حرمة ذریة مرا همیشه در حضور وغیاب من نگاه دارد
قال المصنف علا عن امیر المومنین قال قال رسول الله الولد ریحانة وریحانتای الحسن

والحسین **ترجمه** امیر المومنین روایه کرد که حضرت رسول فرمود پسر گلیست خوشبودار
یا خود ریحان است و دو ریحان من امام حسن و امام حسین اند و در روایه **بخاری** نیز
از ابن عمر است الحسن والحسین ریحاناتی من الدنیا **تشریح** بدانکه ریحان بفتح اول
وسکون ثانی واحد ریاحین یعنی هر گلے وگیاہے وبرگیکه بغیر گل سرخ خوشبودار باشد و
بفارسی شاهسپرم و بهندی نازبو گویند چه برگ وشاخ و پوست او بوئے خوش معطر دماغ
ولباس دارد **تنبیه** سلمان فارسی مقرر بود که هر صبح حسنین را احضار خدمت سید البشر
مینمود و رویهاے آنها را میدید و میبوئید و میشمید چنانچه **در ترمذی** مرویست از
انس وکان النبی یقول لفاطمة ادعی لی ابنی فیشمهما ویضمهما الیه یعنی پیغمبر فاطمه را همیشه میفرمود
بطلب دو پسرم را پس آنها را مے شمید مے بوئید و آنها را با سینه خود مے چسپانید و در بخاری و
مسلم و ترمذی مرویست که ان رجلا سئل عبد الله بن عمر عن دم بقة وقتلها فی الاحرام قال
ابن عمر انت من ای البلاد قال من العراق قال ابن عمر انظروا الی هذا الرجل یسئلنی عن دم البقة
وهم قتلوا ابن بنیهم وسمعت رسول الله الحسن والحسین ریحاناتی هما اوفی الدنیا وقال
هما سیدا شباب اهل الجنة حاصل آنکه مردے از ابن عمر پرسید که چه میگوئی از کشتن پشه
در حالت احرام کفاره دارد یا نه ابن عمر پرسید که از کدام ملک میباشی او گفت از عراق یا از بلد
کوفه ابن عمر گفت اے مردم نگاه کنید بسوے این مرد که از من مے پرسد از کفاره قتل پشه و اینها
پسر پیغمبر خود را تشنه وگرسنه کشتند و از قتل او نه اندیشیدند و از کفاره او نپرسیدند و
من از پیغمبر شنیدم در حسنین میفرمود که این دو پسرم دو گل خوشبوئے من در دنیا یا از دنیا اند
و اینها هر دو سردار جوانان اهل جنت اند **قال المصنف** وعن رسول الله الویل لظالم اهل
بیتی عذابهم مع المخالفین فی الدرك الاسفل من النار **ترجمه** حضرت رسول فرمود واے
یعنی وادی سخت ترین اودیه نار جهنم میباشد خاص براے ظالم اهل بیت ملوا زعذابها وعقابها
باشد پس ظالم آنها با مخالفان دین یعنی با مشرکین در درک پائین ترین نار جهنم میباشد **تشریح**
ببرهان قرآن واجماع امت قایم است که اگر با دنے آدمی با دنے جزئی اگرچه برابر سر سوزن ظلم کرده
شود اگرچه ظالم موحد مومن عارف وعامل مرده باشد نجات و توبه او بغیر عفو وغفران مظلوم ابداً

بیان حضرت ابن عمر فرمود که نظر کنید این عراقی از خون پشه میپرسد اما از خون حسین پسر پیغمبر نپرسید

قبول نیست چه جائیکه قتله وظلمه انبیاء وخلفاء الله وحجه تعو باشند عقلاً ونقلاً ظالم و موذی
آنها در دنیا ملعون ازلی و در عقبی باشد عذاب الیم الهی مخلد میباشد معاذ الله عنه پس ظلمه
وقتله آل محمد قطعی الیاس از نجاة باشند و تبعه آنها بر الیم عذاب خود ابد الاباد بگرینید چنانچه جماعة
از ائمه حدیث منهم ابوبکر شافعی در غیلانیات و حاکم بتعدد طرق مع التصحیح و موافق او ذهبی از
ابن عباس و غیر او روایت کردند قال النبی اوحی الله الیّ انی قتلت بیحیی بن زکریا سبعین
الفا وانی قاتل با بن بنتک سبعین الفا وسبعین الفا در حدیث قدسی وارد است
که پیغمبر فرمود خدا وحی کرد مرا که بمقابل قتل یحیی بن ذکریا هفتاد هزار آدم را قتل کردم و
بمقابل قتل پسر دخترت یعنی بمقابل شهادت حسین بن علی را قتل خواهم کرد هفتاد هزار
آدم را و هفتاد هزار آدم را از اعدا و مخالفان حسین و جمع این دو هفتاد یک لک چهل هزار آدم
میشوند و همین عدد بقتل آمدند در زمانه مختار و ابراهیم بن اشتر و بقول جمعی از اهل مغازی
خاص مختار هفتاد هزار آدم را از اهل شام و کوفه و مروانیان را کشت و بعد او دیگر هفتاد
هزار کشته شدند **تنبیه** هر عاقل باید بداند که اینجا بمقابل قتل یک حسین بن علی
هرگاه در دنیا یک لک و چهل هزار آدم بقتل بیایند پس نکال عقبی برای ظلمه اهل بیت چه
حد و چه حال خواهد بود عیاذاً بالله **قال المصنف** وعن فاطمة قالت قال رسول الله کل ابن
بنی آدم ینتمون و فی اخر ینتمون الی عصبة ابیهم الا ولد فاطمة فانی انا ابوهم وانا عصبتهم
ترجمه از فاطمه زهرا مرویست که حضرت رسول فرمود هر یکی از جمیع بنی آدم یا هر یکی از اولاد
آدم منتهی میشود نسب او تا قبیله و خویشان پدری آنها سوائے اولاد فاطمه چه تحقیق من پدر
آنها و من قبیله اصولی آنها و اصل پدر آنها میباشم **تشریح** بدانکه از خصایص نبوی یا مست
که اولاد دختر او اولاد خود آنحضرت بلا تفاوه میباشند و آنها خاص تا قیامة از بدایة ورثه آنحضرت
در دنیا و آخرت در جمیع امور باتفاق امت میباشند و دلیل بران قرآن منجمله آن **آیه**
مباهله ابنائنا و ابنائکم **و آیه** فان لله خمسه وللرسول ولذی القربی **و سوره** کوثر **و آیه**
مودة **و آیه** تطهیر و بمضمون بالا اخبار متواتره امت که ائمه حدیث از مخالف و موالف
در مسانید با سانید کثیره و طرق متواتره ضبط کرده اند **پس** این مرتبه قصوی در دنیا باولاد
دختر هیچ پیغمبری را از بدایة آدم تا قیام عالم نصیب نشده سوائے اولاد فاطمه **اما** صد

بیان حدیث ان اولاد فاطمه انا ابوهم و عصبتهم

افسوس که از دخترش میراث گرفتند و امام حسن را معاویه بواسطه جعده بزهر کشته و امام حسن که پسر و وارث حق پیغمبر بود بدفن نزد پیغمبر نگذاشته و مرد بیگانه را بلاحق قرابة و ولا و را اندر در خانه پیغمبر دفن نمودند با وجودیکه منهی قرآنی عام از دخول در خانه پیغمبر بحضور و غیاب بود و ازاین زیاده ترچها ظلم کرده خود تاریخ اعثم کوفی و روضة الصفا و حبیب السیر و تذکره سبط جوزی وغیرها ملاحظه کن **قال المصنف** وعن علی قال قال رسول الله امرت ان اسمی ابنی هذین حسنا وحسینا **ترجمه** از حضرت امیر مرویست که حضرت رسول فرمود که من از الله من مامور گردیدم باینکه نام بگذارم این دو پسرم را بلفظ حسن و بلفظ حسین **تشریح** بدانکه سابق بر این متعدد احادیث بطرق اہل سنت و کتب آنها حدیث قدسی و نبوی معا از جابر انصاری و اسما بنت عمیس و غیرها روایات کرده شد که در وقت ولادة دو فرزندم حسنین بامر خدای جلیل جبرئیل نازل شد با این دو نام حسن و حسین و ما در اینجا بقدر مطلوب ذکر میکنیم لما ولدت فاطمة الحسن قالت لعلی سمه فقال ما کنت اسبق باسمه رسول الله ثم اخبر النبی فقال ما کنت اسبق باسمه ربی فاوحی الله الی جبرئیل انه قد ولد لمحمد ابن فاهبط واقرئه وقل له ان علیا منک بمنزلة هارون من موسی فسمه باسم ابن هارون فهبط جبرئیل فهناه من الله تعالی ثم ان الله تعالی امرک ان تسمیه باسم ابن هارون فقال ما اسم ابن هارون فقال شبر فقال لسانی عربی فقال سمه الحسن فسمی فلما کان بعد الحول ولد الحسین فهبط جبرئیل فقال من الله بلا تفاوة مثل الاول فقال جبرئیل سمه حسینا یا الحسین اه حاصل مطلب آنکه جبرئیل به پیغمبر آمد و من الله بعد ادا رسلام الهی و مبارکبادی و تهنیت و ابلاغ آنکه علی نزد تو منزلة هارونی دارد پس او سبحانه بتو امر کرد که باین دو پسرت نام دو پسر هارون شبر و شبیر باشد بعربی حسن و حسین بگذار پس آنحضرت همین دو نام مرسله الهی نهاد و در متن حدیث که انی امرت ان اسم ابنی هذین اشارة باینطرف میباشد پس تسمیه فاطمه و ائمه اثنا عشر من الله بلاشک منزل و مقرر شده **قال المصنف** وعن ابی ذر الغفاری اخذا بباب الکعبة وهو یقول من عرفنی فقد عرفنی ومن لا یعرفنی فانا اعرفهم ومن انکرنی فانا انکرهم یا معشر الناس انا ابوذر الغفاری صاحب رسول الله قد سمعت رسول الله یقول مثل اهل بیتی فیکم کمثل سفینة نوح من رکبها نجی ومن رغب عنها غرق **ترجمه** از ابوذر غفاری مرویست در حالیکه حلقه دروازه کعبه را گرفته میفرمود هر که مرا شناسد پس او مرا شناخته است و هر که مرا نشناسد پس من

بیان حدیث قدسی در حسنین

بیان حدیث اهل بیتی کسفینة نوح

او را می شناسانم و هر که از معرفة من انکار کند من هم انکار او کنم ای گروه مردم من ابوذر
غفاری صاحب رسول الله ام شنیدم که حضرت رسولؐ میفرمود مثال اهل بیت من در شما
صحابه و قرابه و امت من مثال کشتی نوح میباشد هر که سوار این کشتی اهل بیت عصمة من
شد نجاة یافت و از طوفان هلاکت و ضلالت ابدی و هر که میل ورزیده گردانید از تمسک این
کشتی اهل بیت عصمة او غرق دریای ضلالت و هلاکت نار ابدی میشود و ابدا از و بر نیاید **تشریح**
مقام مقتضی دو امر است **اول** جماعتی از ائمه محدثین منهم امام احمد و ابونعیم در متعدد کتب با سانید
مختلفه و ابن جریر و حاکم و اخطب و خوارزم و ابن مغازلی و محب الدین طبری و صاحب
استیعاب و غیرهم کثیری با سانید خود از جماعتی از صحابه منهم ابوذر غفاری و انس ابن عباس
و از براء و از عبد الله ابن زبیر روایة کردند و این را صاحب مشکوة از احمد و در مفتاح النجاة
فی مناقب آل العباء و در نزل الابرار فی مناقب الائمة الاطهار هر دو کتاب از میرزا محمد بن
معتمد خان اند از احمد و ابن جریر و حاکم از ابوذر روایة کردند در یک روایة زیاده الا ان مثل
اهل بیتی میباشد و در روایة ان مثل اهل بیتی و در روایت دیگر بدل غرق هلک است
نقل در صواعق این روایة را با سناد حاکم از ابوذر و روایة بزار از ابن عباس و از ابن زبیر
کرده **ثانی** تمثیل و تشبیه امامة اهل بیت طهارة خود را بسفینه نوح داده چه آنکسانیکه در وقت
طوفان بان کشتی سوار شدند نجاة از هلاکت یافتند **پس** از این است آنانیکه سوار کشتی اهل
بیت شدند و میشوند اینها هم از طوفان خلاف و بحر ضلالة نجاة ابدی مییابند و منحرف و متخلف
ازین کشتی اهل بیت در بحر هلاکت ابدی غرق گردیده از آن ابدا نجاة نخواهد یافت **پس** هر عاقل
خبیر و شاهد بصیر واجب است که ترک قیل و قول و قال کرده متمسک باهل بیت عصمة و طهارة شود
چه هر امام واجب العصمة و الطهارة از اهل بیت نبوة بذاته واجب النجاة مطلقه در دنیا و آخرة است
پس هر معتقد امامة و ولایة اینها بلا فاصله در دین و دنیا نیز واجب النجاة میباشد **پس** این حدیث
از اقطع و اقوی دلایلی بر وجوب عصمة و وجوب نجاة خود و تبعه آنها است زیرا که هر غیر معصوم
از فسقه و فجره و ظلمه عصاة است و امر تمسک عصاة در عموم امور دین و دنیا در کل احوال
از حکیم علیم تعالی قبیح و محال میباشد **قال المصنف** سلمان الفارسیؓ ان رسول اللهؐ قال سمی
هارون ابنیه شبرا و شبیرا و انی سمیت ابنی باسمهما الحسن و الحسین بما سمی به هارون

تشریح حدیث سفینه نوح

ترجمه سلمان فارسی روایت کرده که بتحقیق حضرت رسول فرمود که نام نهاد هارون دو پسر خود را شبر و شبیر و من هم بدو پسر خودم باسم آن دو پسر حسن و حسین بعربی نام نهادم **اقول** من این حدیث را تماماً باین عبارة **در صواعق** از بغوی و از عبد الغنی در ایضاح از سلمان بروایة کرده یافتم **قال المصنف** عن علی عن رسول الله ﷺ الحسن والحسین یوم القیمة عن جنبی عرش الرحمن بمنزلة الشنفین من الوجه **ترجمه** از حضرت امیر مرویست که حضرت رسول فرمود حسن و حسین بروز قیامت از دو جانب عرش خالق رحمن بمنزله دو شنفه از روئے عروس باشند **تشریح** این حدیث هم مصحف و مشکوک است چند نسخ حاضره آزموده بود در بعضی الشقتین بقاف مثناة فوقانیه بود **و در بعضی** الشفتین من الوجه بفاء موحده فوقانیه بود **و در بعضی** بمنزلة الشنفین من الوجه یعنی حسنین بدو طرف عرش تعالی بمنزله دو گوشواره معلقه از روے عروس یعنی از دو گوش عروس میباشند **و** همین صحیح **و** باین مضمون بسیار احادیث وارد اند چنانچه **در صواعق** نقل از طبرانی از عقبة بن عامر کرده ان النبی قال الحسن والحسین شنفا العرش ولیسا بمعلقین یعنی پیغمبر فرمود بتحقیق حسنین دو گوشواره عرش میباشند اما خود آنها معلق و آویخته بعرش نمیباشند چنانچه دو گوشواره در دو گوش عروس معلق و آویخته میباشند **بل** در دو قندیل نور بدو طرف عرش آویخته میباشند تا نظاره اهل محشر بنمایند و اهل محشر هم آنها را مشاهده خواهند کرد **و بروایتی** بدو جانب عرش بر دو منبر یا بر دو کرسی نور آنها را در قیمة می نشانند **و** نظاره کل عالم و آدم و اهل محشر مینمایند **و در اخبار** دیگر هست الحسن والحسین قرطا العرش یعنی حسنین دو گوشواره عرش اند **قال المصنف** وعنه الحسن اشبه برسول الله ما بین الصدر الی الراس والحسین اشبه بالنبی ما کان اسفل من ذلک **ترجمه** از حضرت مرویست که حسن شبیه تر برسول خداست میان سینه تا سر و حسین شبیه تر بنبی است بانچه پائین تر از سینه تا پاے میباشد **تصریح** مقام بدانکه این خبر مطابق مضمون بسیار اخبار ائمه محدثین و اهل سیر روایت کرده اند چنانچه جمعے منهم سیوطی **در تاریخ الخلفاء** وغیره روایت کرده که در ابتداء خلافت ابوبکر بمنبر رسول الله بالا شد علی هم در مجلس در نشسته بود و امام حسین با ابوبکر فرمود هذا منبر جدی

بیان جرأت حسن و حسین [illegible] بر بالای منبر رسول [illegible]

انزل من منبر جدی فنزل ابوبکر فرفع الحسن وحمله فیقبله ویقول هذا اشبه بالنبی وعلی یضحك
اے ابوبکر این منبر جد من است فرود بیا از منبر جدم پس ابوبکر وقتیکه رنجش امام حسن واختلال
حال خود دید از منبر فرود آمده وامام حسن را برداشته دربغل خود گرفته واو را بوسه میداد ومیگفت
قسم بخدا این شبیه تر بنبی است نه بعلی وعلی میخندید **وبروایة دیگر** ابوبکر از منبر زیر آمده
گفت نعم هذا منبر جدك لا منبری ویقبله **قال المصنف** وعن عمران بن الحصین قال
قال رسول الله النظر الی علی عبادة **ترجمه** عمران بن حصین روایت کرد که حضرت رسول الله
فرمود که نگاه کردن بسوے علی عبادت است **تشریح** بخاری وغیر او از ابوبکر روایت کرده
قال النظر الی وجه علی عبادة یعنی نگاه بروے علی عبادت است **و** مثل همین از عمر نیز
روایت کرده اند **قال المصنف** وعن عایشه قالت قال رسول الله ذکر علی عبادة
ترجمه عایشه روایة کرده که حضرت رسول فرمود ذکر علی عبادة است **تشریح** جمعے از
محدثین منهم حافظ ابونعیم **و** اخطب **و** ابن مغازلی **و** غیرهم از ابن عباس منقول است
قال ذکر الله عبادة وذکری عبادة وذکر الائمة من ولده عبادة یعنی پیغمبر فرمود که
ذکر خدا عبادة است **و** ذکر من عبادة **و** ذکر ائمه از اولاد علی عبادة ست **قال المصنف**
وعن الحسین قال قال لی رسول الله یا بنی انك لکبدی طوبی لمن احبك واحب ذریتك فالویل
لقاتلك یوم الجزاء **ترجمه** درین حدیث هم کبد لفظ مشتبه ومختلف در نسخ بود حاصل آنکه
امام حسین روایة کرده که پیغمبر بمن فرمود اے پسرك من بتحقیق تو هم کبید نکبید ابن وبد سگالان
لاحق خواهد شد **و** در نسخه دیگر انك القتیل او انك لقتیل بود یعنی تو مقتول خواهی شد **و** محتمل است
که لکبدی باشد یعنے تو جگر منی پس خوشا حال آنکس که ترا وذریة ترا دوستی دارد ودوستی
کند **و** بد احوال براے قاتل تو باد بروز جزا **شرح** اینحدیث از شواهد ودلایل نبوة است
با آنکه اخبار واعلام از احوال فرزند خود حسین کرده وهمان مطابق آن بوقوع آمده پس محمد بن
عبد الله پیغمبر واجب میباشد **قال المصنف** وعن علی قال قال رسول الله
یقتل الحسین شر هذه الامة ویتبرأ من ولده من یکفرنی **ترجمه** از حضرت امیر مرویست
که حضرت رسول فرمود میکشد حسین را بدترین این امت وبری میشود از اولاد او شرار این
امت یا از اولاد حسین آنکس که کفر وانکار میکرد مرا **تشریح** مقام مقتضی چندامر است

بیان نحوست قاتل حسین بدترین امت است

اول الحسین منصوب بمفعول یقتل و شر هذه الامة جمله مرفوع فاعل میباشد پس بنابراین
معنے چنین خواهد شد که قتل خواهد کرد حسین را بدترین این امت و او یزید مع تبعه او میباشد
چه تابع و متبوع و آمر و مامور دال و راضی بفعل در حکم او واحد اند ثانی یحتمل که در یقتل الحسین
رفع حسین بفاعلیت او و نصب شر هذه الامة بمفعولیت باشد پس بنابراین معنیش چنین
خواهد شد که قتل خواهد کرد حسین بدترین امت را و آنها لشکر و قوم تبعه یزید اند و بنابراین لفظ
شر متضمن معنے جنسیت میباشد ثالث جمله ثانیه و تبرء من ولده من یکفرنی اگر همین الفاظ
عینا در حدیث اند پس از متشابهات است پس در صیغه تبرء و کلمه من ولده ایا جمع است
یا واحد و در مرجع ضمیر من ولده و در من یکفرنی وجوه کثیره متحمل اند منجمله آنها دو وجه اینجا
بیان میشوند اولهما اگر تبرء از باب تفعل بتفعل تفعلًا باشد و مرجع ضمیر من ولده بسوے
شر هذه الامة و فاعل مستتر در من یکفرنی راجع بسوے من است پس بنابراین چنید
وجه متصور میشوند منجمله آن تقدیرش تبرء من ولد الشریر فی قتل الحسین ممن یکفرنی بنبوتی
یعنے بیزاری خود اظهار میکند از اولاد شریر در قتل حسین هر کس کفر بنبوة من میکرد پس بنابر
این لفظ میم از ممن افتاده بغلطی میباشد منجمله آن بغلطی کاتب یا راوی الف افتاده
کانه تقدیرش تبرء من والده الشریر من یکفرنی و منکر نبوتی باشد یعنے بیزاری میکند از
والد شریر خود و از سوء اعمال او کسے که کافر بنبوة من بود پس جمله یکفرنی در محل فاعل باشد پس
این شخص که خود را از اشرار بری میسازد او مانند معاویه پسر یزید پسر معاویه پسر سفیان باشد
چه معاویه بن یزید بعد مرگ یزید خلافة نگرفته و گفته که خلافة خاص حق اهل البیت است و همه
اسلاف امویه و غیرهم در اخذ خلافة غادر و ظالم بآل محمد بودند و من بری از آبا و خودام که خلافة
از آل محمد گرفتند و در کتب سیر و تواریخ این حال مفصل واضح است منجمله آن تبرء من
یکفرنی من ولد اشرار هذه الامة بتقدیم من یکفرنی و من ولده موخر برعایت من بیانیه
از فاعل یکفرنی پس بنابراین معنے چنین میشود که بیزاری خود ظاهر میکند کسے که در باطن
تکفیر میکرد مرا از اولاد اشرار این امت چون عمر بن عبد العزیز چه او باغ فدک را حق اهل
بیت دانسته در آخر خلافة خود بحضرت باقرؑ و ظلم و ایذا از آل محمد و شیعه رد کرد و در این
امور اسلاف خود را غادر و جابر بر آل محمد دانست و از کردار و اطوار اخلاف و رحیلین

وجه ماولد یزید خذ هذا

امور اخروی زاری اظهار کرد **منجمله** آن یحتمل کہ یبرء از باب مزید افعال صیغہ غائب استقبال باشد **پس بنا** براین معنیش چنین خواہد شد کہ یبرء من ولدہ من یکفرنی یعنے بری وناجی بیسازد از اولاد اشرار این است کسے را کہ تکفیر من بنبوۃ من میکردند چون جماعتے از کاسہ لیسان امویہ بری از گناہ میسازند امویہ را در قتال علی وحسنین علیہما السلام کہ جنگ معاویہ با علی وحسن وجنگ یزید با حسین بحق بودنہ بر باطل چہ آنہا خلفاء بحق وطالب خون عثمان بودند چنانچہ الی حین چنین اشرار موجود اند **منجملہ** آن قلبرء من یکفرنی من شر ہذہ الامۃ یعنے بری از دین میشود کسے تکذیب من میکند از اشرار این امت دربارہ قتال علی وحسنین بقولہ انہم منی وانا منہم **ثانیہما** یحتمل کہ تبرء از باب برء المریض عن مرضہ وبرء المجرم عن جرمہ صیغہ غائب باشد **و**ضمیر من ولدہ راجع بحسین ؑ باشد پس بنا بران چند وجہ ہست **اول** یبرء من اولاد الحسین من یکفرنی یعنے بے گناہ وبری میداند از اولاد حسین آنکس را کہ کفروانکار من ونہ قتل حسین کرد یعنے قاتل حسین منکر نبوۃ من میباشد واورا بری میسازد از جرم چنانچہ الی حین صحیح از اولاد حسینے یزید را بری میسازند ومعتقد بحقیقت یزید وامویہ اند **ثانی** فتبرء من یکفرنی من اولاد الحسین یعنے بری میشود از دین کسے کہ کفروانکار کند مرا از اولاد حسین بتصدیق حقیۃ یزید **ثالث** یحتمل کہ از باب افعال صیغہ استقبال باشد **پس بنا** بر آن یبرء من اولاد الحسین من یکفرنی وھو یزید وابائہ واتباعہ یعنے بری وناجی بیسازد از اولاد حسین کسے را کہ کافر من بود واو یزید وابا او ونتبعہ اوہا میباشند چنانچہ الے حین اکثر اولاد حسنی واقل قلیل اولاد حسینی با نبلو معتقدان ومخلصان امویہ موجود اند **تنبیہ** بنا بر این وجوہ ہرکس کہ معتقد مخلص ومبرے بنی امیّہ از کفر آنہا باشد او بری از دین اسلام وکافر بنبوۃ سید الانبیاء میباشد **تذکرہ** این خبر بہمہ وجوہ از اجلہ شواہد نبوۃ واقوی دلائل برسالت حضرت ختمی مرتبت صلوات اللہ علیہ وآلہ **تعلیقاً** است زیرا کہ این خبر قبل از این واقعہ چندین سال عادہ شدہ پس این خبر مطابق واقعہ بلا تفاذہ بوقوع آمدہ پس محمد مخبر صادق واجب التصدیق بالعلم والیقین است **قال المصنف** عن علی علیہ السلام قال قال رسول اللہ صلعم ان قاتل الحسین فی تابوت من نار علیہ

نصف عذاب اهل النار وقد شدید یداه ورجلاه من سلاسل من نار فیکب فی النار
حتی یقع فی قعر جهنم وله ریح یتعوذ اهل النار الی ربهم من شدة نتن الریح وهو فیها

خالد فی العذاب الالیم لا یفتر و فی اخری لا یفترق ویسقی من حمیم جهنم فالویل له من عذاب الله **ترجمه** حضرت امیر روایت کرده که حضرت رسول صلعم فرمود تحقیق قاتل حسین بن علی در تابوت آتشی و بر او عذاب نصف کل اهالی طبقات نار جهنم میباشد و تحقیق بسیار سخت بسته کرده شده باشد دو دست و دو پای او از زنجیرهای نار جهنم پس القا و انداخته بروی میشود در نار تا آنکه واقع شود در طبقه هفتم نار جهنم و مراد از بوی بدی و هوای متعفنی بسیار بد میباشد و اهل نار پناه میجویند بسوی پروردگار خود از سخترین عفونت او و آن ملعون در نار دائم بعذابهای مستمری بسیار دردناک مخلد میباشد جدا نمیشود از آن ملعون این عذاب الیم بیک ساعتی و نه سست کرده شود آن عذاب بیک آنی از ایام و خورانیده و نوشانیده میشود آب گرم گردیده شده بنار جهنم پس برای آن ملعون علیه اللعنة ویل باشد از عذاب خدا و آن چاهی یا وادی در قعر طبقه هفتم جهنم است عمق او بغیر خدا کسی نمیداند و در او سخترین همه عذابهای هفت طبقه نار جهنم باشد بسمیات عقارب و مارها آن مقام مملو میباشد و ابد الاباد آن ملعون در آن مخلد خواهد بود و آن فآن عذابهای آن ملعون الی نهایت زیاده خواهد شد **تشریح** مقام مقتضی دو امر است **اولهما** قاتل هر مومن عمداً اگرچه للایمان چه بغیر ایمان قتل کرده باشد او مستحق خلود و عذاب ابدی بعموم قرآن کقوله تعالی

من قتل مومنا متعمدا فجزائه جهنم خالدا فیها وغضب الله علیه میباشد آیا قابل توبه هست یا نه در است دو قول اند اشهر آنها قتل عمد قابل توبه نمیباشد خصوصاً وقتیکه قتل شخص لایمانه باشد **تنبیه** هرگاه این عذاب ابدی لاینقطع بقتل اونی مومنی باشد پس توچه گمان داری در قاتل سبط مصطفی احد اربعه اصحاب طهارة و کساء حجة خدا امام هدی هادی ورنی حسین بن علی مرتضی و با هر کسی که شناخته و دیده و دانسته کشته شد در کفر و ملعون و مخلد بودن قتله او در همه انواع عذابهای الیمه ابدیه هیچ عاقلی را شکی و شبهه طاری و لاحق نمیشود و توبه وندامت قاتل و آمر قتل او را اصلاً قابلیت قبول ندارد چنانچه توبه قاتل نبی قبول نمیباشد **ثانیهما** قاتل آنحضرت در حقیقت یزید بن معاویه بن سفیان دیده و دانسته و شناخته

میباشند چه بامر و حکم و اراده و ارسال او و تبعه او قتل او کردند و تابع و متبوع و راضی و دال و آمر و متآمر بالاراده والاختیار در حکم واحد اند پس یزید و تبعه او کفار مرتدین ابدوین و واجب الخلود فی النار الابدیه میباشند **واگر** آن ملاعین توبه هم بالفرض میکردند توبه آنها قبول ابدا نبود چه توبه قاتل نبی و حجة الله علی الانام که منصوص بحق باشد اصلاً و ابداً قبول **نیست**

قال المصنف حدیث وعن ابی نعیم قال کنت عند ابن عمر فسئله رجل عن دم البعوضة فقال من انت قال من اهل العراق قال انظروا الی هذا یسئلنی من دم البعوضة وقد قتلوا ابن رسول الله وقد سمعت رسول الله یقول انهما ریحانتای من الدنیا **ترجمه** حافظ ابونعیم باسناد خود روایت کرده که راوی گفت من نزد ابن عمر بودم پس سوال کرد ابن عمر را مرد کوفی از کفاره کشتن پشه در حال احرام پس ابن عمر گفت که ای مرد تو کیستی و از کجائی آن مرد گفت از اهل عراق کوفه میباشم پس ابن عمر فریاد کرد ای معشر حجاج نگرید بسوی این مرد کوفی که سوال میکند و می پرسد مرا از خون بها و کفاره از کشتن پشه و حال آنکه بتحقیق اهل کوفه و شام کشتند حسین فرزند رسول الله را و از خون و قتل او خوف نکردند و بتحقیق من بگوش خودم از زبان مقدس صاحب و ما ینطق عن الهوی شنیده ام که در باره حسنین میفرمود که آنها دو ریحان و دو گل خوشبوی من اند از دنیا **تشریح** بدانکه این اعتراض ابن عمر بیزید رسید دانست که این اغواء خلق موجب بلوی بر یزید میشود پس یزید ابن عمر را بمدارا طلبیده زر خطیرے داد تا من بعد اینطور حرکتے نکند **ودر کامل البهاء** از تواریخ اینقدر نقل کرده که یزید ابن عمر را خطے بدستخط شخصے مطاعی در خلوة نمود که بمعاویه نوشته بود و ابن عمر دستخط و تحریر و مهر او را شناخت پس ابن عمر گفت من از این امر باطنی خبر نداشتم زر کثیر بار داد پس از ان **درکتاب الفتن بخاری** مرویست که ابن عمر در مدینه آمده بیعة یزید کرد و از آل و عیال و اطفال و غلام و کنیز خود را ببیعت یزید گرفت و دست راست خود را دست یزید قرار داد و گفت این بیعة یزید بیعة خدا و رسول او تم باشد و این دست چپم دست من و دست راستم بجائے دست یزید میباشد و همه عیال و متعلقین خود را امر کرد که بر همین دست راست من که دست یزید باشد دست بیعة بگذارید **قال المصنف** حدیث وعن شهر بن حوشب قال سمعت ام سلمه رض حین جاء نعی الحسین ع لعنت اهل العراق و قالت قتلوه قتلهم

ابن عمر اخر بیعة یزید کی کر دی رواه البخاری

الله غزوة ودلوه لعنهم الله رواه باسناد مسلسل عن ابی نعیم شهر بن حوشب باسناد
مسلسل از حافظ ابونعیم روایت کرد که راوی گفت من شنیدم حضرت ام سلمه زوجه حضرت
رسولؐ وقتیکه خبر فوت وشهادت حسینؑ باو رسید لعنت کرد اهل عراق را و فرمود قتل کردند
حسین را بکر قتل کند خدا قاتلان آنحضرت را بایک کشتی وسرگشته وحیران ساختند اورا
بطلب او بسوئے کوفه لعنت کند خدا اهل عراق را **تشریح** مقتضی دوام است **اولها**
اهل مغازی تحریر کرده اند که همه اعیان وامرا اهل کوفه یک خورجین خطوط را برائے طلب ابی
عبدالله الحسین بمدینه فرستادند که مارا هادی وامامے سوائے تو نیبا شد امید داریم که
بمحض ملاحظه این عرایض به کوفه تشریف بیار **و** قول ام سلمه ودلوه لعنهم الله اشاره
بآن است که آنحضرت را طلبیده سرگردان گردانیده اورا قتل کردند **و** یحتمل ذلوه بذال
معجمه باشد که آنحضرت را ذلیل وخوار کردند **ثانیها** حضرت ام سلمه زوجه مطهره ممدوحه
پیغمبر اهل عراق وشام را که قتل حسین کردند باستحقاق برانها لعنت کرده و لعنت او ماخذ حجت
صحیح میباشد جهال اهل تعصب چه آنها میگویند که بر یزید واباء واتباع آنها لعن کردن جایز نیست
زیرا که اهل قبله اند واز لعن بر اهل قبله نهی از نبی وارد شده **جواب اول** باکثر احادیث وبا تحدیث
ثابت شد لعن بر قتله حسین باکثر احادیث خصوصا با تحدیث ثابت شد پس خلاف آن غلط محض
وافترا وبحت میباشد **بلی** اگر صحت اخبار منع ثابت شود پس او محمول میشود بر مومنین فسقه غیر نجات
اناهل قبله نه بر منافقین کفره چه اموی منافقین کفره بودند لهذا پیغمبرؐ در قنوتات نمازها ودر
غیر قنوت بر طوایف ثلثه وبر فراریان احد نام گرفته لعنت میکرد وانها هم اهل قبله بودند **و** در
صحاح سته خصوصا **در بخاری** این روایت را ثبت کرده اند **جواب ثالث** آنانکه
نبی وامام مطهر معصوم را دیده ودانسته وشناخته بکشند انها مرتد کافر میگردند ونماز وصیام
وتوحید واسلام بکار آنها نمی آید چنانچه ابلیس را عبادت وتوحید تمام بانکار او از یک سجده
آدم بکارش نیامد ملعون ازلی بود ملعون ابدی ظاهر گردید **قال المصنف** عن ذریرة

خادمة رسول اللهؐ قالت کان رسول اللهؐ اذا کان یوم عاشوراء دعی برضیعه ورضیع

فاطمة فیقبل فی افواههم ویقول لیسقونکم شیئا وهذا اشارة الی مایصیب اولاده صلعم
یوم عاشوراء **ترجمه** یعنے مصنف روایت کرد از ذریره خادمه حضرت رسولؐ که ماد

بیان آنکه پیغمبر یا امام
معصوم منصوص نص در
قتل کسی نبوده و قبول
نیست

وقتیکہ روز عاشورا شد پیغمبر سیطلبید اطفال شیر خوارہ فاطمہ زہرا را پس بوسہ میداد برلبہائے آنہا وسیفرمود کہ مینوشانند ظلمہ شمارا چیزے شاید مراد سم میباشد و بگمان احقر درینجا شاید لا افتادہ باشد یعنے لایسقونکم شیئا من الماء یعنے نمید ہند وسقائی نمیکنند شما اہل بیت مرا ہیچ چیزے از آب گرسنہ شکم وتشنہ جگر ولب وزبان خشک شمارا درکربلا خواہند کشت پس راوی یا محدث بعد این سیفرماید کہ این اشارہ است بسوئے آنچہ مصایب وآلام رسیدہ اولاد پیغمبر را درروز عاشورا **تشریح** مقام مقتضی دو امر است **اولہما** بدانکہ این بوسہ دادن پیغمبر برلب ہائے اولاد خود وفرمودن آنحضرت باولاد خود شمارا آب نخواہند داد این فعل وقول آنحضرت پیش خبرے او از اعاظم معجزات واقطع براہین وشواہد بینات برنبوۃ آنحضرت میباشد زیرا کہ خبر مطابق مخبر بہ بعد آن بوقوع آمد پس محمد نبی صدوق مصدوق واجب التصدیق فی النبوۃ است **ثانیہما** رضع ورضیع شیرخوارہ وجمعش رضع چون عنق ورکع ورضاع چون کفار باشد ومرضعہ مونث اسم فاعل از ارضع زن شیردہندہ وبقیاس مراضیع جمع مرضع باشد و اینجا مراضیع علے الظاہر جمع مرضع اسم مفعول بمعنے شیرخوردہ شدہ پس مراضع جمع مرضعہ صیغہ مفعول باشد چنانچہ در کتاب المغرب گفتہ المراضع فی القرآن جمع مرضع اسم فاعل من الارضاع وفی قولہ فان جاء بمراضع او فطم جمع اسم مفعول **تنبیہ** پس مراد درینجا از مراضعیہ ومراضیع فاطمہ یا رضاعہ ورضاع فاطمہ زہرا باشد یا مراد اسم مفعول بمعنے اطفال شیرخوردہ شدہ فاطمہ باشد

قال المصنف المودۃ الثالثۃ عشر فی فضائل خدیجۃ وفاطمۃ ایضاً ومحبۃ اہل البیت وثواب درجات محبتہم ونکال مبغضیہم

ترجمہ مصنف فرمود مودۃ سیزدہم درفضایل خدیجہ کبرے و فاطمہ زہراء ومحبۃ اہل بیت وثواب درجات محبان وعذاب مبغضان ایشان است **بدانکہ** خدیجہ

قرشیه در نسب میباشد پس خدیجه دختر خویلد بن اسد بن عبد العزی بن قصی بن کلاب
بن مره بن کعب بن لوی بکذا انتهی میشود نسب پدری او تا عدنان واما مادر
خدیجه پس او فاطمه بنت زایده از اصم از اولاد فهر بن مالک است واما مادر
فاطمه هاله بنت عبد مناف است . واما مادر هاله نامش عرفه و او قلابه
بنت سعید از بنی لوی میباشد واما خدیجه بفتح خاء و کسر دال مهمله است یا بضمه خاء
و فتح دال مشهور اول است ماخوذ از اخدجت الصیفة اذا قل مطرها چونکه در اسماء
اعلام شرط نیست که معنی اسم مطابق مسمی باشد بلی جایز است که تسمیه او بخدیجه بجهت قلیل
الامثال بکمال الذات والصفات والاحوال در نساء عالمیان باشد چنانچه در فضائل او خواهی
شناخت واما او باکره در عقد پیغمبر آمد یا شوهر دیده بود ثانی مشهور است
واقدی گفته که خدیجه در حالت بکارة منسوب به پسر عم خود ورقه بن نوفل گردیده و لکن
با او عقدش واقع نشده پس ابو هاله واسمش هند بن نباش تمیمی او را بحالة بکارة
در نکاح آورد پس از و دو ولد متولد شد نامش هند بود و هاله نام و هر دو پسرش میباشد
پس از موت ابو هاله خدیجه را عتیق بن عاید المخزومی بنکاح خود آورد پس از و دختری
نامش هند متولد شد و خدیجه بکنیت ام هند مشهور گردیده بود و بعضی منهم صاحب کامل
البهائی تصریح او با ابو هاله هند بن نباش کمیت جمال استبعاد کرده چه خدیجه از اغنیا زمانه
ممتاز در بکه بجاه و ثروت و مال و حسن حال و جمال و کمال بوده او چگونه شوهری دنی مغلسی
را در عقد خود آورده و لغیر او از شرفا و اغنیا دیگری آیا میسرش نشده واما با پیغمبر
خود خدیجه بذاتها عقد کرده و پدرش خویلد و برادرش عمرو بن خویلد و عمویش عمرو بن اسد
بر وجیت آنحضرت داده در ان متفق اند واز جانب پیغمبر عمویش ابو طالب خواستگاری
کرد برای آنحضرت و خطبه عقد را ابو طالب در محضر رؤس قریش خوانده و مهرش خود
ابو طالب داده و مهرش بیست بره و ده اوقی طلا و یک غلام و یک کنیز بسته
کرد و خود ابو طالب در وقت عقد بخدیجه داده ثم الله اعلم قال المصنف عن الشعبی
عن مسروق عن عائشة قالت کان رسول الله لا یکاد ان یخرج من البیت حتی یذکر خدیجة
فی مجلس فیحسن علیها الثنا فذکرها یوما من الایام فادرکتنی الغیرة فقلت هل کانت

بیان سن خدیجه وآیا باکره بعقد نبی آمد یا ثیبه

الا عجوزا فوالله ابدلك الله بها خيرا منها فغضب النبي حتى رأيت مقدم شعره

حشرت من الغضب فقال لا والله ما اخلفني خيرا منها امنت بي اذ اكفر الناس بي

وصدقتني اذ كذبني الناس واستنلتني او انتني بمالها اذا حرمني الناس ورزقني

منها اولادها دون النساء من غيرها قالت عايشه فقلت في نفسي لا اذكرها بسيئة

ابدًا **ترجمه** شعبی از مسروق او از عایشه روایت کرده عایشه گفت که پیغمبر گاهی بر نمی آمد از خانه خود تا آنکه یاد میفرمود خدیجه کبرے بنت خویلد را در هر مجلس پس نیک ثنا و مدح بخدیجه میکرد پس پیغمبر روزے از ایام یاد کرد بحسن اوصاف خدیجه را پس مرا غیرة و رشک زنان گرفت پس عایشه میگوید گفتم که آیا بود یعنے نبود خدیجه مگر زنے پیره زاله و بدل او داد ترا خدا بهتر و خوبتر از خدیجه یعنے او منم پس عایشه گفت بغضب و قهر آمد پیغمبر تا آنکه دیدم من موهاے پیغمبر از پیش روے سینه او برانگیخته و استاده شدند پس پیغمبر در جواب هم فرمودند چنین نیست که تو میگوئی قسم بخدا نداد مرا خدا بعد وخلف او هیچ زنے را که بهتر و افضل از و باشد و از وجوه تفضیل و خیریت او چندے ذکر فرمود آ آنکه خدیجه ایمان آورد بمن وقتیکه همه عالم و آدم مرا انکار و کفر میکردند ب تصدیق کرد مرا وقتیکه تکذیب من کل عالم میکردند ج استثنا کرد یعنے بر آورد و داد مرا کل مال خود را وقتیکه مرا محروم داشته بودند همه مردمان دنیا د روزی داد خالق مرا از وا ولاد سواے دیگر زنان و عایشه این را شنیده میگوید که در نفس خود گفتم بعد این خدیجه را یاد نمیکنم به بدی مدة العمر خود **تشریح** مقام مقتضی سه امر است **اول** اینحدیث متفق علیه محدثین امت است حتے **بخاری** هم متعدد جا این روایة را بزیادتی و کمی بعض الفاظ آورده **ثانی** نص در اینجا بر انکار از خیریت و افضلیت عایشه بر خدیجه عموما ثابت است چه **استدلال** که بجمله ان خدیجه اول سابقات در ایمان و تصدیق بوده **والسابقون السابقون اولئك المقربون** یا قربیت ذاقدمیت خدیجه افضلیت از عایشه و ازواج دیگر ثابت شد **سوال** آنحضرت در زوجیت و حیوة خدیجه هیچ زنے را در زوجیت نیاورد چنانچه جناب امیر هم در زوجیت بحیوة فاطمه هیچ زنے را در عقد خود نیاورد **آیا** تزویج زنے دیگر بر خدیجه و فاطمه حرام و ممنوع من الله بود یا خود ایشان علیهما السلام بغیر تحریم اجلالا و تعظیما لهما بلحاظ دلشکنی تا اذی اینها عقد نکرد

شرح حدیث ۲ عایشه را غیرت آمده بخدیجه بحضور

دیگر در زندگی اینها نکردند علما امت در این دو قول دارند **ثانیهما** خالی از قوة نیست **ثالث** بقول عایشه ما غرت علی امرئة ما غرت علی خدیجه الخ بروایت بخاری و مسلم اینجا غیرت رشک است و رشک از جمله حسد محسوب است چنانچه **در ترمذی** مرویست قالت عایشه ما حسدت امرئة ما حسدت خدیجه الخ و همه انواع حسد حرام از اکبر کبائر میباشد مع ذلک باظهار این غیرت ایذا رسنبی کرد لقول عایشه حتی رایت مقدم شعره حشرت من الغضب **و بروایة مسلم** فاغضبته یوما و موجب غضب موذی نبی باتفاق بنص قرآن موذی ملعون میباشد لقوله تعالی ان الذین یوذون الله و رسوله والذین الی قوله ولهم عذاب الیم و هرگاه دو اکبر کبایر از ام المومنین ثابت باشد پس هر که مرتکب کبایر گردید او غیر مطهر و لا معصوم است قطعا **پس** کل زوجات نبی در آیه تطهیر اصلا داخل و شامل نمیباشند والا بصدور چنین کبایر و جنگ جمل خلاف آیه تطهیر لازم می آید و خلاف قرآن محال و باطل است **قال المصنف**

وعن مهاجر بن میمون عن فاطمة قالت ان امنا خدیجه قال النبی ع فی بیت من قصب لا لغوب فیه ولا نصب بین مریم و آسیه امرأة فرعون قالت قلت أمن هذا القصب قال لا بل القصب المنظوم بالدر والیاقوت **ترجمه** مهاجر بن میمون از حضرت زهرا ع روایه کرده که تحقیق در مادر ما خدیجه کبری پیغمبر فرمود که خدیجه در خانه قصبی در جنت میباشد در آن ماندگی و رنج و تعب و ملال و پریشانی خاطر اصلا نیست و خانه خدیجه میان خانه مریم و آسیه زوجه فرعون در جنت میباشد فاطمه عرض کرد آیا خانه قصبی مذکور از این قسم انابیب است. پیغمبر فرمود نه بلکه قصبی منظوم و پیچیده بدر و یاقوت میباشد **تشریح** مقام مقتضی چند امر است **اول** قصب در اصل آنچه مجوف گره گره دار چون نی و امثال آن از چوب و غیره باشد و همان را انابیب میگویند **در ترمذی** مرویست قالت عایشه ما حسدت امرئة ما حسدت خدیجه بنت خویلد رضی الله عنها و ما تزوجنی رسول الله الا بعد ما ماتت و ذلک ان رسول الله ص بشرها ببیت فی الجنة لا صخب فیه ولا نصب یعنی عایشه میگوید که من حسد نکردم هیچ زنی را برابر حسد کردن بخدیجه و مرا پیغمبر در عقد خود نیاورد مگر بعد از مردن او چند سال

وسبب حسد کردن و بردن عن بخدیجه اینست که پیغمبر اورا بشارة بعطار خانه قصبے در جنت داده که دران لغوگوئی و لهو فعلے و تعب و رنج ابدا نباشد **در بخاری و مسلم** نقل کرده روایت از عبد الله بن ابی اوفی بمضمون عطا مکان قصبے **خبر** دیگر از ابو ہریرہ روایت کرده اتی جبرئیل النبیؐ فقال **هذه** خدیجه قد انت معها اناء فیه ادام وطعام او شراب فاذا هی اتتک فاقرء علیها السلام من ربها و منی وبشرها ببیت فی الجنة لا صخب فیه ولا نصب من یعنے آمد جبرئیل پیغمبر را پس عرض کرد یا نبی الله این خدیجه می آید و با او ظرفے از نان خورش و غذا یا آب میباشد پس وقتیکه حاضر شود او پس بخوان بر او سلام پروردگار او و سلام من و بشارة ده او را بخانه در بهشت که در آن لغو و لهو و تعب و رنج نباشد **در نهایه** ابن اثیر در تفسیر این حدیث گفته القصب فی هذا الحدیث لؤلؤ مجوف و واسع کالقصر المنیف **و** القصر من الجوهر ما استطال منه فی تجویف یعنے قصب در این حدیث مراد دانه مروارید جوف خالی و طویل و وسیع چون قصر بلند محکم باشد **قائل** در نهایه گفته صخب بباء موحده و خاء معجمه بالا **و** سخب بسین مهمله و خاء موحده بالا بمعنی الصیحة واضطراب الاصوات للخصام و منه حدیث خدیجه ببیت لا صخب فیه ولا نصب پس مراد از صخب گریه آواز و اضطراب او از دشمنان و غلغله آن است **و** از نصب و تعب رنج میباشد **و** در جنت هرگز از این انواع آلام و رنجشها و لغو و لهو هیچ امرے نیست **و** لغب و لغوب بغین معجمه بمعنے ماندگی و ضعف و ناتوانی باشد **تنبیه** باین حدیث متواتر ثابت شد که صدیقه کبرے حضرت خدیجه را مراتب علیا حاصل شده **آ** او سبحانه **و** بعد او خود جبرئیل سلام فرستاده بر آ هرکس که خدا و جبرئیل سلام بفرسید خصوصا پس مرتبه و ایمان او الی النهایة باعلے مرتبه کامل میباشد **و** باین مرتبه احدے از زنان دنیا و درجات نبی نبوده و نرسیده سوائے این مادر و دختر خدیجه و فاطمة الزهرا سلام الله علیهما **پس** باید که هر مسلمان ایشانها سلام صبح و مسا تا کسی بخدا و جبرئیل بفرسید **در خبر** متفق علیه است وقتیکه جبرئیل برائے حضرت زهرا از خدا سلام آورد اول کسیکه در جواب سلام الله گفته او فاطمه بود **اللهم** انک انت السلام و لک السلام و منک

السلام والیک یعود السلام هست و هر کس را خدا جبرئیل سلام فرستاده پس او موعود من الله بسلامتی
او در دنیا و عقبی است خوف اصلا باو نمیباشد **سوال** جواب سلام الهی **آیا** واجب است چنانچه جواب سلام
هر مومن مسلم دادن واجب میباشد **یا نه جواب** در عموم و اذا حییتم بتحیة فحیوا باحسن منها جواب سلام خدا شامل
نمیباشد چه تنزیل این آیه مخصوص بین خود بنی آدم است **و** نفی عینی هم وبه نشد ما الله بهمین معصومه سلام علیها
زهرا بهمین لفاظ بحضور نبوی صادر شده چه تکه الحال بظاهر انسداد این باب تا ظهور مهدی آخر الزمان
علیه السلام میباشد لهذا تحقیق و تقیید این مسئله چندان ضرورة نمیباشد **ایراد** چرا بعض
اهل خلاف هم روایت از کتب خود میکنند مثل خدیجه خدا بواسطه جبرئیل سلام بعایشه
و بصورة عایشه بر جامه استبرق کشیده بنبی فرستاده که این زوجه تو در دنیا و آخرة میباشد
جواب اول حدیث خدیجه متواتر از متفق علیه هر دو ملت امت است **اما** مرویة
سلام خدا بر غیر خدیجه مختلق مریدان و اغیار حجت نمیشود و نزد اغیار مختلف فیه لهذا مختلق
و موضوع بحث میباشد و متفق علیه مستحق حجت است **جواب ثانی** صلوة و سلام خدا را قابل نیست مگر معصوم و مطهر
مکمل فی الایمان و خیر المال و خدیجه صدیقه کبری ما فوق اهل العدالة و ما تحت العصمة
من بدایة التصدیق الی النهایة ممدوح غیر مطعون باجماع است لهذا پس ابلاغ و وصول
سلام الهی بآن سیده جایز است بخلاف غیر خدیجه چه مطعون بودن غیر خدیجه از سنت
و از قرآن بسوره تحریم و جنگ جمل و بر صدور دیگر قبائح باتفاق اهل تفسیر و سیر و مسانید
اهل حدیث از مریدان شواهد ثابته ناطق اند پس عصاة قابل ارسال و ابلاغ سلام خالق
و جبرئیل نمیباشد چه هر عاصی بسبب ایقاع معاصی مبغوض و معتوب خدا میباشد و ارسال
سلامتی غیر جایز بعاصی باطل میباشد **جواب ثالث** بلی بمصداق حدیث کل نسب
و سبب منقطع یوم القیمة غیر نسبی و سببی کانه معلوم است که هر شخص نسبی و سببی
متصل و ملحق بسرور عالم و آدم میشود و لکن بالشرط منجمله شرط وصل نسب و سبب
بآنحضرت موت او بر ایمان و توبه است لقوله تعالی اوفوا بعهدی اوف بعهدکم **پس**
اغیار میگویند اگر موت این دو بی بی بر ایمان و توبه در روم و الپیین اثبات شود و انکار رد با
و زوجیة آنها در آخرة هم نداریم و نخواهیم کرد هر چند خبر تنزیل صورت بی بی از سما را
جمعی از اهل رجال و اهی و محض موضوعی دانسته و گفته اند **ثالث** وجه تشریح

حل سوال خصوصیت بخدیجه نیست چه بر عایشه هم سلام خدا آمده

حدیث آنکه جمعی از محدثین اسلام قطع کرده اند که حضرت مریم مادر عیسی و آسیه دختر مزاحم در آخرة از زوجات سید انبیا خواهند بود و اینحدیث بیت خدیجه بن مریم و آسیه یعنی خانه خدیجه میان دو خانه مریم و بنت مزاحم در بهشت میباشد پس اینهم مشیر است بهمین یعنی خانه زوجه نبی خدیجه در آخرة میان دو خانه زوجه آنحضرت مریم و آسیه میباشد **ولی** اغیار میگویند که عوض دو زوجه دنیای در عقبی دو زوجه ابدی دیگر الطیب والطاهر مریم **و** آسیه بآنحضرت داده بشود **اشکال** آیا علما سیر روایة و ثبت نکرده اند که ممسوح ملموس نبوی نار اثر و ضرر نمیرسانند پس چگونه دو زوجه دنیائیه نبویه بنار بروند و نار بانها ضرر میرساند **جواب اول بیانی** آنچه دلیل عقلی و نقلی قطعی گردیده او اینست که نجاة از نار در آخرة اصلا حاصل نمیشود اگرچه حقیقی نبوی چون ولد باشد چه مناسبتے و قرابتے بینه و بین الله تعالی اصلا نمیباشد بغیر ایمان و تصدیق حقه بکانه باید لهذا بسیاری از اصول فاسده العقاید آنحضرت چون عمویش ابو لهب از فروع فاسده چون اولاد او از بنی فاطمه کفره فجره بنار میسوزند لقوله تعالی و انذر عشیرتک الاقربین **و** زوجیة که قرابة ذاتیه ندارد لاشتمال مصاهرة پس کسی که صحیح العقیده والایمان نباشد در احراق او بنار چاره نمیباشد **جواب ثانی الزامی** ممسوحیت و ملموسیت عامه بدون ثبوت ایمان هیچ بکارش نمی آید چه بالاتفاق از بدایة نبوة آنحضرت الی النهایة صدها نفر از کفار و منافقین مس آنحضرت به بیع و شرا و مصافحه و غیر آن کرده اند و طائفه دفعات و کرات بعد اسلام وقت بیعة بر دست آنحضرت دست نهادند و بعد آن مرتد گردیدند و بر کفر مردند پس **آیا** ایشان بنار میسوزند **یا** نمیسوزند جواب المخالفین لکم **قال المصنف** وعن انس قال قال رسول الله خیر نساء العالمین اربع مریم بنت عمران **و** آسیه بنت مزاحم و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد **ترجمه** از انس روایت که حضرت رسول فرمود بهترین زنان همه دنیا و آخرة چهار زن اند **ا** مریم دختر عمران مادر عیسی **ب** آسیه دختر مزاحم **ج** خدیجه دختر خویلد **د** فاطمه زهرا دختر محمد **قال المصنف** وعن عباد بن سعید **قال** قال رسول الله فضلت خدیجه علی نساء النبی کما فضلت مریم علی نساء العالمین **ترجمه** عباد بن سعید روایت کرده که حضرت رسول فرمود فضیلت و برتریت داده شد خدیجه کبری را بر زنان نبی چنانچه فضیلت داده شد مریم را بر زنان عالمیان **تشریح** مقام مقتضی دو امر است **اول** در بخاری **و** مسلم **و** ترمذی **و** مشکوة **و** غیر اینها از حضرت امیر و غیره مرویست یقول رسول الله خیر نسائها مریم بنت عمران و خیر نسائها خدیجه بنت خویلد و اشار وکیع الی السماء والارض یعنی حضرت رسول میفرمود بهترین زنان دنیا مریم دختر عمران **و** بهترین زنان دنیا خدیجه دختر خویلد میباشد

جواب اشکال هر کس زن مسلم و مطیع پیغمبر بود آیا او بنار میرود یا نه

واشاره وکیع بسوے ارض وسما مرادش عقبے ودنیا است یعنے خدیجه بهترین همه زنانی است
که میان ارض وسما میباشند در ترمذی ومشکوة وغیر آن از انس مرویست
قال النبی حسبک من نساء العالمین مریم بنت عمران وخدیجه بنت خویلد وفاطمه
بنت محمد وآسیه امرئه فرعون پیغمبر فرمود بس است ترا از زنان کل عالمیان دنیا وآخرة
ا مریم دختر عمران ب خدیجه دختر خویلد ج فاطمه دختر محمد د آسیه زن فرعون جمعی
چون احمد وپسر او عبد الله وابونعیم واخطب وابن مغازلی وغیرهم روایت کردند

بیان اینکه از دنیا چهار زن افضل اند

قال ما کمل من النساء الا اربع مریم وآسیه وخدیجه وفاطمه وزاد بعضهم
الا فاطمه افضلهن وفی اخرا کملهن یعنے پیغمبر فرمود کامل از کل زنان دنیا
از بدایة الی النهایة نشدند مگر چهار زن آ مریم ب آسیه ج خدیجه د فاطمه و در بعضے
زیاده است مگر آنکه فاطمه افضل هر سه میباشد یا اکمل هر سه میباشد ثانی نزد جمع چنین اخبار
صحیحه کثیره اینقدر قطعی شد که از کل دنیا من البدایة الی النهایة کامل نبودند ونشدند مگر
همین چهار زن فقط پس بحصول کمال ذات وصفات وایمان وعملیات وعلمیات و
معارف وعقول در اینها اینها افضل از جمیع زنان میباشند و آیا این هر چهار افضل
واکمل از حور العین از زنان جنان اند یا حوریان اکمل وافضل از این چهار زن میباشند
اول اصحها میباشد زیرا که اینها بشر بوده بقوة عقلیه مقهور ومغلوب ومتروک
گردانیدند قوه شهوانیه وشیطانیه را من البدایة الی النهایة وبقوة عقلی وعلمی وعملی بلا تغیر
ولا زوال اختیار نمودند بخلاف حور العین چه باینها هیچ مضادے ونقاری بازدارنده عامل وفاعل تکالیف دینیه مدة الاعمار
نبودند وافضل الاعمال احمزها ای اشقها حدیثی معقول الطبق میباشد پس این نسیه اربعه اکمل وافضل واکثر ثوابا از
حوریه بالضرورة میباشند سوال در بین خود این چهار زن آیا تفاضل دارند یا ندارند
پس از بین متفاضلات کدام افضل است جواب در این مفسرین ومحدثین است
خلاف دارند نزد بعضے مریم زیرا که چون عیسے روح الله پسرے دارد و او مندوره
مقبول خالق وخادم بیت الله بود نزد بعضے آسیه چه او زوجه سلطان اکفر و
اقهر بوده بکمال عقل وعلم ومعرفة پروائے آن سلطان اجهل نکرده اظهار حق اول
نموده تا شهید ساخت اورا نزد بعضے خدیجه او مفاخرے دارد ا دختر رئیسے بوده

جواب سوال آیا در بین چهار زن تفاضل هست یا نه
بیان چهار زن ...

تکملۂ تفضیل فاطمہ بر زنان زمانہ سابقہ

ب صاحبہ مال وجاہ بودہ **و** ہمہ آن صرف دربارہ انحضرت کردہ کہ غیر اللہ آنوقت احدی اوراخوب نمیدانست بل تکذیب وایذاء او نمیکردند **ج** اول مصدقین ومصدقات علی وخدیجہ بانحضرت بودہ وہمہ عالم وآدم درآنوقت مشرک وکافر باللہ بودند **د** وابوطالب حفظ سید الانبیا در بدایت کردہ **و** او بنہایۃ درجہ تصدیق وایمان بدین خدا داشتہ وبرہمان ایمان بلاتردد ولاشک مُردہ **ہ** آن مخدرہ زوجہ شاہنشاہ دین ودُنیا وسید خلایق وسلطان انبیا ومرسلین بودہ پس ہرکس کہ چنین اوصاف کاملہ کثیرہ باشند او افضل واکثر ثوابا ومدحا ومقاما عند اللہ از ہمہ آنہا است کہ درآنہا این جمع نبودہ **نزد** جمیع فاطمہ افضل واکمل واشرف واعلی از ہمہ اینہا میباشد بچند وجہ **یکی** او بکمال ذات وخواص وصفات خلق شدہ **دوم** مادرش خدیجہ از احدی سادات چہارگانہ زنان عالمیان بودہ **سوم** پدرش سید اکمل وافضل واشرف ملایکہ وانبیا بودہ **چہارم** شوہرش سید الاولیا کل دنیا علی مرتضی بودہ **پنجم** دو ولدش یعنی حسنین شہزادگان دنیا ودین سید اشباب اہل الجنۃ بودند **ششم** نہ امام خلق از فرزندان او بودند **ہفتم** امام مہدی آخر الزمان ہادی کل دنیا از فرزندان او تاقیمۃ باقی میباشد **پس** کدام یکی را از سادات زنان کل دنیا این مفاخر ذاتی وصفاتی وانسابی وعقلی وعلمی متصف باشد **و** در این شکی نیست کہ در فاطمہ ہمہ این مجتمع بودند بخلاف دیگران **تنبیہ** پس فاطمہ واکمل وافضل از ہمہ اینہا **و** بعد او خدیجہ میباشد بجہت زیادتی اوصاف او وتعلقات او با سید انبیاء **و** بقرآن چون **و** کنتم خیر امۃ اخرجت للناس وامت بمردوزن بالاتفاق اطلاق میشود پس شکی نماند در افضلیت واکملیت خدیجہ بعد فاطمہ ومریم ثم اللہ اعلم **اشکال** فاطمہ ومریم منصوص العصمۃ والطہارۃ بقرآن وسنت میباشند آیا خدیجہ وآسیہ ہم معصومہ مطہرہ بالنص اند یا نہ **و** عصمۃ امریست خفی علم بآن منحصر بر سمع قطعی میباشد وآن چیست وبدون آن تفضیل غیر معصومہ بر معصومہ مطہرہ ممتنع میباشد چہ او جایز الخطیہ واین قطعًا واجب الصیانہ است **جواب** بدانکہ عصمۃ دو حد دارد بدایۃ ونہایۃ **اما بدایۃ** پس او بملازمہ عقلیہ ملکیہ بلکہ نفس قدسیہ مع العلم بالحسن والقبح علی الظاہر تارک محاسن وفاعل قبائح عند الاختیار رہما امکن نمیباشد

جواب اشکال فاطمہ ومریم معصوم اند وخدیجہ معصومہ افضل از و باشد

واگر این حالت منصوص از عالم القلوب والغیوب بلفظ تطهیر وتعمیم میبود موسوم بصاحب العصمة والطهارة فی الباطن والظاهر میشد مطلقا والا پس علی الظاهر صاحب العدالت معروف بظاهر در انظار اصحاب العقلیه والشرعیة میشود **تنبیه** هرگاه این مقرر شد پس ما میگوییم که آسیه وخدیجه هرچند منصوص العصمة بنص جلی نباشند ولکن تفضیل اینها صاحب وما ینطق عن الهوی نموده البته اینقدر کانه معلوم شد که درجه این دو زن مافوق العدالت فی الواقع وماتحت العصمة چون تا **حدیث** السلمان منا اهل البیت مابین الدرجتین میباشد هرچند مساوی افضل نمیشود تا وقتیکه مساوی او در کل امور نباشد واینجا تسویه این دو زن با مریم وفاطمه ثابت پس طهارة وعصمة اینها وهم باین نص خفی ثابت باشد ولکن نص جلی نیست زیاده تر ما را التحقیق وتفتیش حالت این مقدستین لازم نیست . وبرهمین قدر سکوت واکتفا احوط میباشد **اشکال** از ثبوت خیریت واکملیت این زنان اربعه از کل نساء عالمیان ثبوت وامامة زنان جایز بل ثابت میشود پس **ایا** هریکے از اینها در زمانه خود نبی وامام بوده **یا نه جواب** در تجویز نبوة وامامة زنان بسوے زنان امت دو قول وارد اند **اولها** قولے نادر مجهول غیر ثابت میباشد **ثانیهما** مذهب جمهور بل همین مشهور بین الامت است چنانچه قاضی عیاض وقسطلانی وعینی ونووی در تشریح این احادیث تصریح کردند وبهذه الاحادیث یستدل من یقول ویجوز نبوة النساء منهن نبوة آسیه ومریم والجمهور علی انه غیر جایز ومن عنده الاکثر ولیتان وصدیقتان من اولیاء الله ولفظة الکمال تطلق علی اتمام الشیئ وتناهیه فی بابه والمراد هنا التناهی فی جمیع الفضایل وخصایل البر والتقوی فان قلنا انهما انبیاء الله فلا شک ان غیرهما لا یلحق بهما انتهی یعنی باین احادیث بعضی بتجویز نبوة زنان کرده اند منجمله آنها بنبوة آسیه مریم قایل شده اند ولکن جمهور بر خلاف او قایل بر عدم جواز نبوة زنان اند وآسیه ومریم عند الاکثر دو ولیه و دو صدیقه از اولیاء الله بوده اند ولفظ کمال اطلاق بر اتمام شی ونهایة او در باب خود میباشد ومراد در اینجا متناهی در کل فضایل ودر همه خصایل بر وتقوے میباشد پس اگر ما قایل شویم که آسیه ومریم در ازمنه خود انبیاء الله بر زنان بوده اند پس شکے نیست در اینکه باینها غیر آنها از زنان دنیا ملحق نمیشود در مرتبه با اینها هرچه نبی بالضرورة از غیر نبی اکمل وافضل میباشد **اقول** در اینجا تا ثابت شد کمالیت ذاتی وصفاتی و

جواب اشکال عدم اکملیة زنان از اربعه ثابت نمیشد پس ما قایل بنبوة ...

وعلمی و عملی این چهار زن اما دو زن اخرویه فاطمه و خدیجه افضل و اکمل از دو ولیه و دو صدیقه سابقه و از همه زنان دنیا و آخرة خصوصا فاطمه میباشد لهذا این محدثه و نزد بعض اصحاب حجة الله علی نفسها میباشد **قال المصنف** عن علی قال نزل جبرئیل علی رسول الله فقال

ان ربک یقرئک السلام ویقول انی قد حرمت النار علی صلب انزلک وبطن حملک وحجر کفلک **ترجمه** حضرت امیر فرمود که جبرئیل نازل شد بر حضرت رسول پس بفرمود بتحقیق پروردگار تو سلام میگوید و میفرماید بتحقیق من حرام گردانیدم نار جهنم را بر پشتیکه ترا فرود آورد و بر شکمیکه برداشت ترا یعنی حمل بودی در او و بغلیکه کفالة و تربیت تو کرد **تشریح** این وعده نجات والدین خاتم الانبیا که نام آنها عبد الله بن عبد المطلب و امنه بنت وهب میباشد و وعده نجاة عم آنحضرت ابوطالب که در کنار و دامن آنحضرت سید انبیا تربیت یافته و کفالة همه امور و مهمات پیغمبر تا مردن خود کشیده پس وقت مرگ او وحی شده که حالا در مکه کفیلی و حافظی نداری ازین بلد هجرة کن و در اوایل این کتاب پاره از دلایل گذشت و برخی دیگر در آخر این کتاب باز می آید انشاء الله تعالی **تنبیه** در اسلام والدین سید انبیا و عم آنحضرت ابوطالب اهل اسلام دو قول دارند **احدهما** مذهب و دین طایفه امامیه است که همه آباء و امهات نبوی و حضرت ابوطالب از بدایة تا نهایة مرگ کلهم مومن موحد بل انبیا و اوصیاء معصوم و مطهر بودند پس واجب النجات میباشند و همین مذهب جمعی از اعلام سنیان چون قرطبی و سبکی و شعرانی و جلال الدین سیوطی و برزنجی و سید احمد زینی وغیرهم هست هر چند اینها در حقیقة اسلام آنها طریقه متفرق دارند ولکن همه واجب النجاة بایمان آنها میدانند و بران صحاح اخبار متفق علیه است می آرند منجمله آن آنچه اهل سیر و تفسیر منهم قسطلانی در مواهب و کبیر و بغوی در **تفسیر معالم** در سوره شعراء در تفسیر آیه و تقلبک فی الساجدین **حدیث قدسی** ابن عباس از جبرئیل امین روایت کرده اراد تقلبک فی اصلاب الانبیاء من نبی الی نبی حتی اخرجک فی هذه الازمنة که پیغمبر را مشافهه جبرئیل عرض کرده که مراد نقل از این آیه یتقلب نقل نطفه طاهره تو در اصلاب آباء انبیا و امهات از نبی بسوی پیغمبر و از مادرے مومنه بسوئے مادر مومنه میباشد تا آنکه بر آورد ترا در این

بیان تفصیل اسلام
حضرت ابوطالب

زمانه آخر و **روایت دیگر** آورده‌اند در تفسیر آیه من اصلاب آباء الموحدین الساجدین
الی هذا العالم یعنی پیغمبر خاتم الانبیا از همه اصلاب موحدین سجده کنندگان خاص برآمده
بسوی این عالم آخر الزمان منتقل شده **ثانیهما** این که پیغمبر اما میاید از مسلمانان نمیباشد
که والدین آنحضرت و ابوطالب عیاذا بالله کافر مرده‌اند **اشکال** بنا بر قول ثانی لازم میاید
که اطهر الطاهرین افضل انبیا نطفه کافر بالله از نجس العین عیاذا بالله متولد شده که کفر و
نجاست والدین سید الانبیا از اقبح قبایح و انقص نواقص و اشد مطاعن بآنحضرت و
باسلام عاید میباشد مع ذلک چگونه او را اطهر الطاهرین و افضل ملایکه مقربین و اکمل انبیای
مرسلین میدانند و بنا بر این بر خاتم الانبیاء عیاذا بالله کافرزاد اطلاق شده تواند نعوذ بالله
آیا ازین قدحی و طعنی اعظم در دنیا و دین هست **جواب** متاخرین اینها بملاحظه این
فضایح رجوع کرده‌اند بسوی اینکه بامر او سبحانه در قبور والدین و عم پیغمبر را خدا زنده گردانید
تا مسلمان شدند چنانچه اصحاب کهف را زنده گردانید و آنها مسلمان شدند پس در آخر زمان
وزرای مهدی خواهند بود چنانچه جلال الدین سیوطی شافعی رساله اسلام ابا عم النبی جداگانه و
برهان الدین حلبی در سیر خود نوشته‌اند و بالتفصیل مع البراهین و الدلیل اسلام ابوطالب
و ایمان کل آبای نبی در حیوة از منه خود در حقایق المدنی شرح خصایص نسائی ضبط کردم **اشکال**
عذر بدتر از گناه مع ذلک او سبحانه قطع کرده که بعد موت تا قیامت مردگان بر نمیگردند و رجعت
آبای نبی را چگونه تجویز مینمائید **جواب** سیوطی استدلال بمثل آیات و احیی الموتی باذن
الله کرده بطوریکه مردگان سلف و بدست عیسی سام بن نوح زنده گردیدند و بعد این
در باره ابوین آنحضرت میفرماید و لا یجد فی ان یمیتهما الله تعالی قبل استیفاء عمرهما و ان
یجعل البقیة ذخیرة لادراک زمن النبی کما روی فی صحاح الاحادیث ان اصحاب
الکهف یحیون فیکونون اعوان المهدی یعنی انکاری نمیباشد و اینکه خدا والدین
پیغمبر را قبل از استیفاء عمر میرانده و ما بقی عمر آنها ذخیره برای آنها گردانیده تا ادراک
کنند اسلام را در زمانه نبی چنانچه بمرویات صحاح احادیث ثابت است که اصحاب
کهف زنده کرده میشوند پس آنها اعوان و وزرای مهدی آخر الزمان خواهند بود
و مثل آن در نسب شریف پیغمبر واقع شده اشکال ندارد **حلبی شافعی** بنا بر

اعتراض آیه فاذا جاء اجلهم لا یستاخرون ساعة ولا یستقدمون فرمود **فالجواب**

ان ذالک فیمن اراد الله قبضه قبضا مستمرا او یخص منه ومن اراد احیائه بعد ذالک

کالذی نحن فیه کاصحاب الکهف وکالجماعة الذین احیاهم الله علی اید الانبیا منهم

انتهی من رسالة فشر العالمین فی احیاء الابوین الشریفین **جوابش** آنکه این آیه در عموم وارد است که قبض او مستمری دایمی یا خاص از وعینی مراد باشد و هرکس راکه خالق اراده اعاده او الی الدنیا کرده او را بعد این را اجل غیر محتومی میراند باشند در حال اجل محتومی چنانچه مادر و پدر او میباشهم یعنی حیوة ابوین نبوی بغیر موت محتومی آنها مرده باشند چون احیاء اصحاب کهف وجماعتی که بدست انبیا وعیسی وغیر او چون آنانیکه بخوف مرگ و باگریخته بودند فاحیاهم بعد موتهم زنده گردیده اند چه آنها بغیر اجل وموت محتومی مرده گردیده اند اشکال ندارد **تنبیه** هرگاه این جایز بل واجب بغیر استبعاد دیده اند پس معارض میگوید که چرا اعاده ورجوع طایفه را در زمانه مهدی برای اراده حق ابعد میدانید **قال المصنف**

وعن نافع عن ابن عمر قال قال رسول الله من اراد التوکل فلیحب اهل بیتی **و**من اراد

ان ینجو من عذاب القبر فلیحب اهل بیتی **و**من اراد الحکمة فلیحب اهل بیتی **و**من اراد

دخول الجنة بغیر حساب فلیحب اهل بیتی فوالله ما احبهم احد الا ربح الدنیا والاخرة

ترجمه نافع از ابن عمر روایت کرد که حضرت رسول فرمود هرکه توکل کند پس او دوست بدارد اهل بیت مرا **و** هرکه اراده دارد که نجاة یابد از عذاب قبر پس هر آینه او دوست بدارد اهل بیت مرا **و** هرکه اراده دارد تحصیل حکمت کند پس هر آینه او دوست بدارد اهل بیت مرا **و** هرکه اراده دخول جنت دارد بغیر حساب پس هر آینه او دوست بدارد اهل بیت مرا پس قسم بخدا دوست نمیدارد اهنارا هیچ یکے مگر ربح ونفع میکند دنیا وآخره را **تشریح** بدانکه توکل تفویض جمیع امور خود الی الله مع الاعتماد التام علیه سبحانه باشد **اما** ربح دنیا صحت وکمال ایمان وثابت الحق ممدوح نزد خالق مطلق **و** در آخره نجاة دائمی ابدی بغیر رؤیة ولا وصول مرارة ولا خوف میباشد حاصل محصول آنکه حصول جمیع خیرات دین ودنیا کل مکلفین منحصر بر محبت وتصدیق ولایت اهل بیت رسالة چهارده معصوم است **و** بغیر آن اصلاً وابداً بمکلف خیرے عاید نمیشود **و** انجمله عام

بقرابه وصحابه واست الی القیمة بیباشد **قال المصنف** وعن مردان عن سلمان

قال قال رسول الله یا سلمان من احب فاطمة ابنتی فهو فی الجنة معی ومن ابغضها

فهو فی النار یا سلمان حب فاطمه تنفع فی مائة من المواطن ایسر من ذلك المواطن الموت

والقبر والمیزان والصراط والمحاسبة فمن رضیت عنه ابنتی فاطمة رضیت عنه ومن

رضیت عنه رضی الله عنه ومن غضبت ابنتی فاطمه غضبت علیه ومن غضبت علیه

غضب الله علیه یا سلمان ویل لمن یظلمها ویظلم بعلها علیا وویل لمن یظلم ذریتها

وشیعتها **ترجمه** مردان از سلمان روایت کرده که حضرت رسول فرمود ای سلمان

هرکه دوست دارد فاطمه دخترمرا پس او در جنت میباشد با من وهرکه دشمن وعناد باو

دارد پس او در نار میباشد ای سلمان حب فاطمه نفع میدهد درصد مقام آسان ترین

همه آن اوطان ومقامات مقام رسیدن مرگ و بمیزان و بصراط و بحساب میباشد

و از هرکسے که دخترم فاطمه راضی بود من ازو راضی میباشم و من هرکس راکه راضی

باشم راضی ازو خدا میباشد و هرکس راکه غضبناک فاطمه دخترم میباشد من غضبناک

براو میباشم چه هرکه غضبناک من باشم خدا غضبناک براو میباشد ای سلمان بدا حال بمقام

ویل مرآنکس را باد که ظلم بکند بفاطمه وظلم کند بشوهر او علی و ویل باد مرآنکس راکه ظلم وستم

کند ذریه فاطمه وشیعه فاطمه را **تشریح** بدانکه مخالف میگوید که ظلمه فاطمه و علی و

اولاد علی بغصب فدک وخلافت مغضوب خدا ورسول اند آماده باشند برای سکوت

بمقام ویل چه حدیث اصح کتب بخاری و مسلم ناطق صریح است فغضبت فاطمة علی

ابی بکر فهاجرته ولم تتکلم به حتی توفیت الخ یعنی فاطمه غضبناک بود بر ابوبکر و ابوبکر را

ترک کرد برا یخال و من بعد کلام با او نکرد تا آنکه فاطمه از دنیا تشریف برد **تنبیه** این

خبر از اعاظم براهین نبوة میباشد چه این اخبار پیش از وقوع این حالة از نبی بتعلق رسیده

بود پس از ان خبر مطابق مخبر به بوقوع آمد پس محمد نبی صادق و واجب التصدیق والایمان

به میباشد **قال المصنف** عن المقداد بن الاسود قال قال رسول الله معرفة

آل محمد براءة من النار وحب آل محمد جواز علی الصراط وولایة آل محمد امان من العذاب

ترجمه مقداد بن اسود روایت کرده که حضرت رسول فرمود معرفة وشناختن

در خبر ویل لمن یظلم فاطمه و علیا و ذریتها

حدیث معرفة آل محمد ... براءة و امان ... من النار

حق آل محمد که فاطمه و ائمه اثنا عشر هستند بآنها نجاة از نار جهنم میباشد و حب آل محمد موجب
گذر ور فتار بر پل صراط در قیمة میباشد و قبول ولایت و امامت آل محمد امان از گرفتاری
بعذاب الهی در دنیا و آخرة است اما در دنیا چون نزول مسخ و فسخ و صواعق و دیگر
عذابها باشد که بامم سلف در دنیا نازل شده گرفتار بآن گردیدند تشریح بدانکه اینجا
سه جمله عطف بر یکدیگر اند و عطف باتفاق مستلزم مغایرة از معطوف علیه میباشد
پس این جمله ولایت آل محمد بر حب آل عطف میباشد پس بطور قطعی ثابت شد
که مراد از ولایت خاص در اینجا امامة و امارت آل محمد است نه محبة چه حب را بالانفراد
آورده قال المصنف وعن جریر بن عبد الله البجلی قال قال رسول الله الا من
مات علی حب آل محمد مات شهیدا الا و من مات علی حب آل محمد مات مغفورا الا
و من مات علی حب آل محمد مات و فتح له فی قبره بابان من الجنة الا و من مات علی حب
آل محمد بشره ملك الموت بالجنة ثم منکر و نکیر الا و من مات علی حب آل محمد نزف الی
الجنة کما تزف العروس الی بیت زوجها الا و من مات علی حب آل محمد مات تائبا الا
و من مات علی حب آل محمد جعل الله زوار قبره ملائکة الرحمة الا و من مات علی حب
آل محمد مات علی السنة و الجماعة الا و من مات علی حب آل محمد مات مومنا مستکمل الایمان
الا و من مات علی بغض آل محمد جاء یوم القیمه و مکتوب بین عینیه ایس من رحمة
الله الا و من مات علی بغض آل محمد لم یشم رایحة الجنة الا و من مات علی بغض
آل محمد مات کافرا ترجمه بدانکه در صدر هر فقره حدیث کلمه تنبیه لفظ الا بفتح همزه
میباشد این لفظ در صدر برای آن استعمال میکنند که غرض بآن تنبیه بسامع برای
اصغا کلام و حفظ مطلب متکلم دال الزام قرار بر مفاد آن میباشد یعنی آگاه باشید ای
اصحاب و ای امت تا قیمة هر کس که بر حب آل محمد مرد شهید مرد اقول هر چند بر
فرش خواب در خانه خود بمرضی مرده باشد آگاه باشید هر که بر حب آل محمد مرد
آمرزیده شده اقول هر چند بغیر توبه مرده باشد چه همین حب آل رسول نوعی از
توبه و کفاره گناهان است آگاه باشید هر که بر حب آل محمد مرد گشوده میشوند برای
او در قبر او دو دروازه بسوی بهشت اخروی آگاه باشید هر که بر حب آل محمد مرد

ذکر حدیث الا من مات علی حب آل محمد

بشارة

بشارة بخیر و خوش خبر رسید ہدا اور املک الموت بحصول بہشت و دو ملک منکر
و نکیر بہ نجات ابدی **آگاہ** باشید ہر کہ بر حب آل محمد مُرد میرود بجنت چون رفتن
عروس بساز و آمادہ و تازگی بسوے خانہ شوہر خود **آگاہ** باشید ہر کہ بر حب آل محمد
مُرد تائب مرد و حال تائب کمن لاذنب لہ میباشد ہر چند بر فعل گناہ بغیر توبہ مرد چہ خود
حب آل نوعے از توبہ میباشد **آگاہ** باشید ہر کہ بر حب آل محمد مُرد میگرداند و مقرر
میسازد خدا از ایران قبر او ملایکہ رحمت را کہ ہمیشہ بزیارة قبر او می آیند **آگاہ** باشید
ہر کہ بر حب آل محمد مُرد بر طریقہ رسول و جماعة اہل ایمان مرد نہ بر بدعة و ظلم چہ ظالمان
آل محمد **آگاہ** باشید ہر کہ بر حب آل محمد مُرد مومن واقعی کامل الایمان گردیدہ مُرد
چہ حُب آل محمد مکمل ایمان بل اصل و عین ایمان است لقولہ تعالی در یوم غدیر
الیوم اکملت لکم دینکم الخ بروز ابلاغ امانة و قبول ولایت آل محمد نازل شد **آگاہ**
باشید ہر کہ بر بغض و عناد و دشمنی آل محمد مُرد می آید او بروز قیامت و حال آنکہ نوشتہ
شدہ باشد بر پیشانی میان دو دو چشم او بقدرة یزدانی کہ این شخص نا امید از رحمت
خدا و از نجاة میباشد **آگاہ** باشید ہر کہ بر دشمنی آل محمد مرد نمیشمد بوے جنت را
اصلاً و ابداً چہ بوے خوش بہشت اہل بہشت در محشر از مسافة پنجصد سالہ راہ بشمند
آگاہ باشید ہر کہ بر دشمنی آل محمد مُرد کافر مُرد ہر چند در نماز و صیام و حج و جہاد فی سبیل اللہ
کلمہ خوان مردہ باشد **تشریح** مقام مقتضے معنی آل بدانکہ لفظ آل خاص تام اقوام
و انسال شخص صاحب افضال و الاجلال میباشد چہ نیک باشد چون آل محمد و آل
داود و آل موسے و آل ابراہیم و آل عمران چہ بد باشد چون آل فرعون و قارون اما
در علم اشتقاق مشتق از آل یؤل اولا اذا رجع و انتہی الیہ باشد **پس**
نزد اہل وضع نسل و ذریة و اقارب و اولاد را ازآن بآل نامیدند چہ نہایت انتساب
و رجوع مآل و حال آنہا بآن شخص میشود و آل بر نسل بحقیقة و بر غیر او بمجاز اطلاق میشود
و ہمین محقق در اصول ہم شدہ و بنا بر این **فخر رازی** میفرمایند آل محمد ہم
الذین یرجع امرہم الیہ و من کان رجوع امرہ الیہ اکثر کان آلہ و لا ریب
ان علیا و فاطمة و الحسن و الحسین کان التعلق بینہم و بین النبی اشد

بیان معنی آل
و اشتقاق آل

التعلقات وهذا كالمعلوم المتواتر فوجب ان يكون هم الال **وايضا** اختلفوا فى الال فقال بعضهم هم قرابته **و** قال بعضهم هم الامة فلو حملناه على القرابة كانوا هم الال وان حملنا على الامة الذين اجابوا دعوته كانوا هم الال فثبت على التقديرين كونهم هم الال **واما** دخول غيرهم فيهم فاختلفوا فيه فروى فيه صاحب الكشاف انه لما نزلت هذه يعنى اية المودة قالوا يا رسول الله ومن القربى الذين يجب علينا مودتهم فقال على وفاطمه وابناهما فثبت ان هذه الاربعة قربى النبى فوجب اختصاصهم بزيادة التعظيم ثم ذكر اسباب تعظيمهم اولا بالاجمال ثم بالتفصيل حاصل آنكه آل محمد کسانے اند که رجوع نسب وامر ایشان الى الرسول اكثر وازيد باشد **پس** شکے نیست در آنکه تعلق على وفاطمه وحسنين بنبى از همه اقارب زیاده تر وبیشتر است **واین** امر معلوم ومتواتر است **پس** باین سبب تمام ایشان جوبا آل اند اگرچه در معنى آل نيز خلاف کرده اند **نزد** بعضے اطلاق آل بر قریبان خاص است **ونزد** بعضے عام بر امت آنحضرت نیز میشود که اینها دعوت او قبول کردند وبران مردند **واگر** حمل آل بر قریب میکنیم ایشان آل اند **واگر** حمل آن بر امت تابعه میکنیم باز هم ایشان آل اند **و** بهر تقدیر ایشان یعنے اصحاب اربعه کساء آل قطعا اند **واما** در دخول وشمول غیر اینها با اینها **پس** در آن هم خلاف کرده اند **وصاحب كشاف** روایت کرده که وقتیکه آیة المودة فى القربى نازل شد صحابه عرض کردند یا رسول الله کدام هستند اقارب شما که محبت آنها بر ما صحابه واست فرض عین و واجب است پس پیغمبر فرمود که او على وفاطمه ودو پسر آنها حسنین اند **پس** ثابت [illegible] نفس از اقرب قریبان پیغمبر اند پس [illegible] است اختصاص ایشان بزیادتى تعظیم وتقدیم وتکریم **پس** اسباب تعظیم وتقدیم اینها بالاجمال پس از آن [illegible] ذکر کرد من شاء فليرجع الى تفسيره **و** شش او ونیشاپوری وغیرهما ذکر کرده اند **قال المصنف** وعن عكرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله لعبد الرحمن بن عوف يا عبد الرحمن انتم اصحابى وعلى ابن ابيطالب منى وانا منه فمن قاسه بغيره او ماتنى بغيره فقد جفانى ومن جفانى فقد اذانى ومن اذانى فعليه لعنة ربى يا عبد الرحمن ان الله تعالى انزل كتابا مبينا وامرنى ان ابين للناس ما نزل اليهم ما خلا على ابن ابى طالب فانه لم يحتج الى بيان لان الله تعالى جعل فصاحته كفصاحتى

بیان رازی در مفاتیح الغیب

ودرایته کدرایتی ولوکان الحلم رجلا لکان علیا ولوکان العقل رجلاً لکان الحسن ولوکان

السخاء رجلا لکان الحسین ولوکان الحسن شخصا لکان فاطمه وابنتی خیر اهل الارض

عنصراً وشرفا وکرماً **ترجمه** عکرمه از ابن عباس روایت کرده که حضرت رسول صلعم بعبدالرحمن بن عوف فرمود اے عبدالرحمن بتحقیق آنانکه ایمان بمن آوردند ایشان اصحاب من اند و علی ابن ابیطالب از من است و من از و یعنی من و علی باهم شریک مساویم چه پاره یکدیگریم پس من و علی در جمیع امور و احوال متحدیم سوائے اسم نبی و رسول در ختم نبوة چه او براو اطلاق نمیشود **پس** هرکه انکار علی از خلافت و امامت او بعد من کرد **یا** هرکس که بیاید نزد من بغیر علی یعنی اقرار بامامت غیر علی داشته باشد پس بتحقیق او جفا کرد مرا یعنی ستم و ظلم کرد مرا **و** بعضے اهل لغت نوشته اند که بمعنی کشتن بگردن زدن آمده **و** هرکه جفا کرد مرا پس بتحقیق او اذیت کرد مرا پس براو لعنت پروردگار من باد **ای** عبدالرحمن بتحقیق خدا فرو فرستاد کتابے روشن را و امر کرد مرا که بیان کنم مردم را آنچه براما فرستاد سوائے علی ابن ابی طالب را چه او محتاج به بیان نیست زیراکه او تعلم گرداند فصاحت او را چون فصاحت من و علم و درایت او را چون علم و درایت من **و** اگر حلم مردے میبود هر اینه او علی میبود **و** اگر عقل مردے میبود هر اینه او فرزندم امام حسن میبود **و** اگر سخاوت مردے میبود هر آئینه او حسین میبود **و** اگر حسن صورت و سیرت و ادب شخصے میبود هر اینه او دخترم فاطمه میبود **و** دخترم بهترین زنان اهل زمین است از روئے ترکیب عنصری و از روے شرافت ذاتی و از روے گرامی صفاتی **تشریح** مقام مقتضی دو امر است **اولها** بدانکه خطاب خاص بعبدالرحمن بن عوف کرد چه طایفه از اهل سیر ثبت کرده اند که او را از احد عشره مبشره

وطائفه دیگر او را احدے از روس منافقین عشره بانی مبانی ظلم و ستم ... و مخرب دین رسول ثبت کرده لهذا باو خاص خطاب کرده و بیان تفریق و ... میان صحابه و قرابه بعلی نمود **و** این تفصیل من باب اتمام الحجة و قطع المعذرة مبین باشد **ثانیها** فمن

تاباه بعدی الی قوله فعلیه لعنة ربی صریح است هرکه اباء و انکار امامت علی بلافصل بعد من

باشد او ملعون از پروردگار من است **قال المصنف** ... وعن موسی ابن علی العسکری

عن قنبر عن بلال بن حمامة قال طلع علینا النبی ذات یوم و وجهه مشرق کدایرة القمر

فقام عبد الرحمن بن عوف فقال یارسول اللهؐ ما هذا النور فقالؑ بشارة اتتنی من ربی فی اخی وابن عمی وابنتی ان الله تعالی زوّج علیاً فاطمة وامر خازن رضوان الجنان فهز شجرة طوبی فحملت رقاقاً یعنی صکاکاً بعدد محبی اهل بیتی وانشئها من تحتها ملائکة من النور ودفع الی کل ملک صکاً فاذا استوت القیمة باهلها نادت الملائکة الی الخلایق فلا یبقی محب الاوقعت الیه صکافیه فکاک من النار واخی وابن عمی وابنتی فکاک رقاب الرّجال والنساء من امتی **ترجمه** موسی بن علی قریشی از قنبر از بلال پسر حمامه و در نسخه بجاے آن جماعه روایت کرد که ظاهر شد و برآمد بر ما پیغمبر بروزیکه روے مبارک آنحضرت منور روشنی دهنده بود چون قرص ماه چارده پس عبد الرحمن عوف برخاسته عرض کرد یارسول اللهؐ این نور درخشنده در روئے مبارک از چیست پس پیغمبر فرمود که این از خبر خوشی ست که آمد مرا از پروردگارم در برادرم پسر عمم و در دخترم فاطمه چه تحقیق خالق بزوجیت داد علی را فاطمه وامر کرد خازن جنت را که بجنباند درخت طوبے را پس دفعةً بارور گردید برقاق وان بمعنی صکاک **وان** براة مکتوبه میباشد بعدد و شمار محبان اہل بیت من **و** او سجانه آفرید زیر طوبے ملایکه را از نور واد بدست هر ملکے صکے را یعنے مکتوب نجاة را پس وقتیکه قیامت قایم میشود ندا میکنند آن ملایکه حواله دار براتهاے نجاة خلایق را در محشر که ای شیعه ایمه اثنا عشر بگیرید مکتوب نجاة را پس باقی نمیماند محبے از اہل بیت نبوة مگر آنکه بدست هریکے میاید یک مکتوب نجاة و آزادی نار پس پیغمبرؐ فرمود برادرم و پسر عمم علی و دخترم فاطمه موجب نجاة و آزادی مردان و زنان امت من از نار میباشد و میشوند **اشکال** ام ایمن و اسماء بنت عمیس ببنی عرض کرد که علی را برادر میگوئی و دخترت بعقدش سیدهی **جواب** اخوة امر انتسابی بالاضافة میباشد و آن اینست که از ماده واحده بالفعل دو شخص متولد و متکون شده باشند **تنبیه** پس در اینجا این صورة مفقود بالضروره است پس حمل این اخوة بر مجاز وجوب میشود **ثانی** چونکه اتحاد ماده انتسابی از بدایة تا عبد الله و ابوطالب کائنه بمعلوم است پس باین اعتبار باهم اخوة ذاتی دارند **ثالث** نبی و علی باهم پسر عم اند و بر پسر عم باعتبار قرب تناسب اصلی اخ اطلاق میشود چنانچه مکرر سابق ذکر شد در **فصول المهمه** از کتاب الال خالویه **و در صواعق** از ابوبکر خوارزمی

حدیث مناکحت فاطمه زهراؑ درخت طوبی آفرید

بالتفاوة روایت کردند **تشریح** مقام مقتضی چند امر است **اوّل** در کیفیة نکاح فاطمہ بالاے آسمانہا **بدانکه** روایت کرده شیخ عزالدین عبدالسلام شافعی مشهور بشیخ الاسلام ست فلما حملت خدیجه بفاطمه کانت تحدثها من بطنها وتونسها فی وحدتها وکانت تکتم ذلک عن رسول الله فدخل النبیّ یوما فسمع خدیجة تحدث فاطمة فقال لها یا خدیجه لمن تحدّثین قالت احدث الجنین الذی فی بطنی فانه یحدثنی ویونسنی قال یا خدیجه البشری فانها انثی وانها النسلة الطاهرة المیمونة فان الله قدجعلها من نسلی وسیجعل من نسلها خلفاء فی ارضه بعد انقضاء وحیه فما برح ذالک النور یعلو واشعته فی الآفاق تنمو حتی جاء الملک فقال یا محمد انا محمود ان الله بعثنی ان ازوج النور من النور فقال ممن قال علیا من فاطمة فان الله قد زوجها وقد شهد ملائکتها جبرئیل و میکائیل واسرافیل فی سبعین الفا من الکروبیین وسبعین الفا من الملائکة الکرام الذین اذا سجد احدهم سجدة لا یرفع راسه الی یوم القیمة واوحی الله تبارک وتعالی الیهم ان ارفعوا روسکم واشهدوا املاک علی بفاطمة فکان الخاطب جبرئیل والشاهدان میکائیل واسرافیل ثم امر الله عزوجل بالحور العین ان یحضرن تحت شجرة طوبی واوحی الی شجرة طوبی ان انثری ما فیک فنثرت ما فیها من جوز ولوز وسکر واللوز من الدر والجوز من الیاقوت والسکر من سکر الجنة فالتقطه الحور العین فهو عندهن فی الاطباق ویتهادینه ویقلن هذا من نثار تزویج فاطمه بعلی فعند ذلک احضر النبی اصحابه وقال اشهدکم انی تزوجت فاطمة من علی انتهی ما ارید نقله خلاصه ترجمه آنکه هرگاه خدیجه حامله بفاطمه شد پس در شکم مادر خود بحالة تنهائی او با او هم کلام بغرض موانسته او میشد و پیغمبر یکروزے واقف اینحال شد پرسید که با که کلام میکردی خدیجه گفت با آنچه در شکم میباشد پس پیغمبر فرمود ای خدیجه بشارة بتو باد که این دختر نسل طاهر با یمن و محفوظ میباشد و او را حق سبحانه از نسل من گردانید و زود بر میارد و میافرید از آن دختر خلفاء زمین را بعد انقطاع وحی پس آن نور زهرا همیشه در علو و شعشعه او در آفاق ارض و سما در نمو و زیادتی بود تا آنکه ملک الهی عرض کرد من ملک محمود هم خدا مرا فرستاده باینکه تزوجیت بدهم نور را از نور پیغمبر فرمود که با که ملک گفت بتحقیق خدا فاطمه

حدیث مروی شیخ عزالدین بر عقد علی با فاطمه تحت العرش

را بنکاح علی در آمد در بالای آسمانها و شاهد گرفت بران ملائکه خود جبرئیل و میکائیل و اسرافیل او هفتاد هزار ملائکه
از کروبین که سادات آنها باشند و هفتاد هزار ملائکه کرام که هر یکے در سجده اند تا قیمت و سر از ان بر نمیدارند و
وحی بآنها کرد که سر بر دارید و گواه باشید بر عقد علی با فاطمه **پس** خطیب جبرئیل و شاهد میکائیل
و اسرافیل بودند **پس** بامر تعالی حور العین حاضر شدند زیر درخت طوبے و بوحے و امر الٰهی
درخت طوبے نثار فاطمه را نثر کرد از لولو و دُر و از جوز یاقوت و از شکر جنت نقل او را
حوریان برداشتند و آن را در طبقهای جواهرات کرده بیکدیگر هدیه میفرستادند و میگفتند
که این نثار از نکاح فاطمه و علے است **پس** ازین پیغمبر در محضر اصحاب در دنیا هم
بامر تعالی عقد علی با فاطمه خواند و اینها هم را شاهد بر این نکاح گرفت **ایضاً در صواعق**
از ابو علی حسن بن شاذان روایت کرده ان جبرئیل جاء الی النبی فقال له ان الله یامرک
ان تزوج فاطمه من علی فدعی جماعة من اصحابه فقال الحمد الله المحمود بنعمه الخطبة
المشهورة ثم زوج علیا وکان غائبا وفی اٰخرها دعی فجمع الله شملهما وطاب نسلهما
وجعل نسلهما مفاتیح الرحمة ومعادن الحکمة وامن الامة فلما حضر علی تبسم وقال له
ان الله امرنی ان ازوجک فاطمة وان الله امرنی ان ازوجکها علی اربع مائة مثقال
فضة فقال قد رضیتها یا رسول الله ثم خر علی ساجدا لله شکرا فلما رفع راسه قال
له بارک الله لکما وبارک فیکما واعز جدکما واخرج منکما الکثیر الطیب وقال انس
والله لقد اخرج الله منهما الکثیر الطیب **از ابوداود** نیز ابن حجر مکی روایة کرده
آخرش اینست فمج الماء فی فیه ثم نضح علی راسها وبین ثدییها وفی آخر توضاء فرش
الماء علیهما وقال اللهم انی اعیذها بک وذریتها من الشیطان الرجیم ثم مج ومنه
الماء علی راس علی وبین کتفیه وقال اللهم انی اعیذه بک وذریته من الشیطان
الرجیم ثم قال ادخل باهلک علی اسم الله تعالی وبرکته حاصل آنکه جبرئیل به نبی آمد
عرض کرد که او سبحانه امر میکند بتو یا محمد که بزوجیت علی بیاور فاطمه را پس پیغمبر جمیع را از مهاجرین
و انصار صحابه را طلبیده و در محضر آنها خطبه الحمد لله المحمود بنعمه مشهور است خوانده
عقد علی را در حال غیاب با فاطمه بست **و بروایة دیگر** در حضور علی عقد خواند پس
از ان پیغمبر علی را فرمود اے علی عقد تو با فاطمه بامر الٰهی بستم بر چهار صد مثقال نقره

[illegible] صواعق وابوداود عقد علی وفاطمه

و بروایتے پانصد درہم جہاد آیا راضی ہستی علی عرض کرد بلے راضی ہستم پس علی سجدہ
شکر کرد و وقتیکہ سر برداشت پیغمبر دعا برائے آنہا کرد خدا وند مبارک کند نکاح شما ہر دو را
و برکت دہد شما ہر دو را و جمع کند تفرق شما را و پاک سازد نسل شما را و کثیر گرداند ذریۂ شما را
و بگرداند نسل شما ہر دو را کلید ہائے رحمت خود را عزیز گرداند جسد ہائے شما را و معدنہای
حکمتہائے خود و امنیت امت را این حاصل روایات کثیرہ دعائیہ آنحضرت برائے آنہا میباشد
در صواعق از انس آورد کہ بخدا قسم برآورد خدا از علی و فاطمہ بدعا نبوی ذریۂ طیبہ
کثیرہ را جاری کرد او سبحانہ وعدہ انا اعطیناک الکوثر را دربارہ کثرت ذریۂ سرور عالم را
در صواعق و غیرہ آوردہ کہ پیغمبر بروایتے آب وضوے خود را در طشتی نگاہداشت **و** بروایت
ابو داود آب مضمضہ را یا آب وضو را بر ہر دو اول بر سر و میان پستان فاطمہ پاشید
دعا کرد بار خدایا فاطمہ را در پناہ تو آوردم مع ذریۂ او از شیطان رندہ شدہ **پس** از و
بر سر علی و میان دو شانۂ او آب وضو از طشت **یا** آب مضمضہ **یا** ہر دو آب را پاشید و دعا کرد کہ بار
خدایا بپناہ تو آوردم علی و ذریۂ او را از شیطان مردود **ایضا در صواعق** از ملا
المنیران ابن حجر قسطلانی **و** ابن عساکر از انس روایت کردند قال بینما انا عند النبی اذ غشیہ
الوحی فلما سری عنہ قال ان ربی امرنی ان ازوج فاطمہ من علی فانطلق فادع جماعۃ المہاجرین
و بعددہم من الانصار فلما اخذوا مجالسہم خطب النبی فقال الحمد للہ المحمود بنعمتہ فذکر
الخطبۃ والعقد وقدر الصداق و ذکر البشارۃ والدعا لہما بالتفصیل یعنی وقتی بودم نزد
پیغمبر ناگاہ او را فرا گرفت وحی سو ہر گاہ از و منکشف شد فرمود کہ بتحقیق پروردگارم امر کرد
مرا اینکہ بزوجیت دہم فاطمہ علی را اے انس برو بیار جمیع را باین اسمار مہاجر و بیان عدد
انصار را پس وقت قیام مجالس ایشان بنی خطبہ الحمد للہ المحمود بنعمتہ خواند تا آخر خطبہ و
عقد ایشان کرد بمقدار مہر مذکور پس بر آمدن پیک الہی ببشارۃ و دعا پیغمبر را با ایشان ذکر
و ضبط کرد و مثل مذکور **المثانی** وجہ تشریح آنکہ از بدایۂ دنیا الی نہایت دنیا عقد نکاح احدی
بالای سماوات ہفتگانہ و در عرش نشدہ مگر سہ عقد یکی نکاح آدم و حوا **دوم** نکاح زینب با
رسول خدا بقولہ تعالی زوجناکہا لہذا بمفاخرہ زینب بنکاح خود بالاے آسمانہا عائشہ حسد
میبرد او چنانچہ مفسرین از شعبی روایۃ کردند کانت زینب تقول انا اعظم نسائک حقا

نکاح فاطمہ با علی در ارض

اناخیر من منکما و ذا تا وقالت عایشه انا احسدها بهذا **ودر در منثور** حدیث

طویلے در آیه امسك علیك زوجك آورده **سوم** نکاح سیده نساء عالمیان با علی

امام عالمیان واین از اعاظم مفاخر واجل مناقب برائے سیدین فاطمه وعلی میباشد **اشکال**

البته از اعاظم مناقب ومفاخر میباشد چه نکاح هیچ یکے از ازواج وبنات واولاد انبیا بر سما

واقع نشده الا نکاح حوا وزینب پس اینها مشارکه با فاطمه در این مناقب دارند **جواب**

در وقوع عقد نکاح این هرسه بالائے اسمانها ودر اعظم مفاخر بودن ان احدے شک وانکار

ندارد **ولکن** عقد فاطمه از مناکح آنها ممتاز ببسیاری وجوه میباشد **۱** حوا وزینب با شکل

خدیجه ومحمد پدر ومادر نبودند ب این اهتمام الهی در نکاح فاطمه در مناکح حوا وزینب نبوده **ج** در

مهر فاطمه خود جناب اقدس نقره کل آب شیرین دنیا **وبروایتی** پنج نهر فرات ودجله

وسیحون وجیحون ونیل وکل روئے زمین را مهر سیدة النساء مقرر کرده چنانچه زمین

در مهر سیده بودن از فردوس الاخبار سابق گذشت **و** از متن کتاب خواهد آمد وغیر اینها پس

چه مناسبت سماک را با سما وثرا را با ثریا باشد **ثالث** آزادی ونجاة عصاة محبان وشیعیان

اهلبیت عصمة بوعده قطعیه از نار جهنم در این حدیث ودر احادیث کثیره که در حقیقة باین تواتر

معنوی بلاشک حاصل میشود واقع شده **و** کدام نکاح نبی یا خلیفة الله الحق متضمن این

فیضان الی القیمه کردیده غیر این نکاح نورین علی وفاطمه صلوات الله علیهما وعلی بنیهما و

علی اولادهما المعصومین وعلی محبیهما وشیعتهما المغفورین اللهم اجعلنا منهم واحشرنا معهم

انك انت اکرم الاکرمین امین یارب العالمین **قال المصنف** جلاله وعن ابن عباس قال قال رسول

الله لعلی یا علی ان الله زوجك فاطمه وجعل صداقها الارض فمن مشی علیها مبغضا

لك مشی حراما **ترجمه** ابن عباس روایت کرده که حضرت رسول فرمود اے علی تحقیق

خدا بزوجیت تو داد فاطمه را واوگردانید مهر او را کل زمین پس هرکس رفتار کند بر زمین

بدون محبة یا به بغض ایشان رفتار او حرام میباشد **تشریح** در روایات دیگر کل آب

شیرین دنیا وکل زمین مهر سیده نساء میباشد پس هر مبغض که آن آب شیرین بخورد **یا**

در زمین سکونت کند **یا** دفن در آن شود **پس** آب مغصوب وحرام خورد **و** سکونت

بر مغصوب کرده **و** دفن در شده بغیر محبة وسوائے اقرار واعتقاد بولایة وامامة آنها

بیان مهر فاطمه کل زمین و پنج نهر را مهر مقرر کرده

گردیده و در زمین و مکان مغصوب نماز او غیر صحیح قطعاً میباشد در خبر دیگر وارد است
که زمین بر دشمن اهل بیت هر وقت لعنت میکند و دشمن او میباشد و در قیمت با او خصومت
و دعوا میکند حتی طیور هم چنانچه **ثعلبی** در عرائس در قصه اصحاب کهف روایت کرده قالت

الیهود فاخبرنا ما یقول القنبرة فی صفیره قال ع یقول اللهم العن مبغضی محمد وآل محمد ترجمت
در جواب یهود فرمود که قنبره در آواز خود لعنت بر مبغضان محمد وآل محمد میکند و یهود از آن

جماعت اسلام آوردند **قال المصنف** حه وعن ابی نعیم الحافظ عن سیوده او شیوخه عن انس

قال کان النبی اذا اوتی شیئاً یقول اذهبوا به الی فلانة فانها کانت صدیقة خدیجة واذهبوا
به الی فلانة فانها تحب خدیجة **ترجمه** حافظ ابونعیم اصفهانی باسناد و سادات اسلافه
خود یا از شیوخ اساتذه خود از انس روایت کرده که پیغمبر را وقتیکه شے هدیه آوردندی میفرمود
که ببرید آن را بفلانه عورت چه او صدیقه خدیجه بوده و ببرید این حصه را بفلانه زن چه
او حبیبه خدیجه بوده **تشریح** بدانکه باین مضمون متعدد احادیث بخاری و مسلم ایراد کرده

قالت عائشة ما غرت علی احد من نساء النبی ما غرت علی خدیجة وما رایتها ولکن کان النبی

یکثر ذکرها وربما ذبح الشاة ثم یقطعها اعضاء ثم یبعثها فی صدائق خدیجة فربما قلت

له کان لم یکن فی الدنیا الا خدیجة فیقول انها کانت وکانت وکان لی منها ولد حاصل آنکه
عائشه میگوید بمن رشک غیرت نگرفت بر احد زنان پیغمبر بقدریکه بر خدیجه گرفته بکثرت ذکر و توصیف
او و حال آنکه او قبل از نکاح من سه ساله مرده بود و من او را ندیده بودم و بسا ذبح گوسفند
پیغمبر میفرمود و پاره ها کرده او بصدیقهاے خدیجه میفرستاد و بعض اوقات من تعرض
کردم گویا در دنیا زنے نبوده سوا خدیجه پس آنحضرت فرمود که بود با وفا نه خصلت و فلانه
سیرت و از و مرا اولادے حاصل شده بود **قال المصنف** حه وعنه سیوده عن عمار بن

یاسر قال قال رسول الله ص فضلت خدیجة علی نساء امتی کما فضلت مریم علی نساء العالمین
ترجمه حافظ ابونعیم باسانید مشائخ خود از عمار یاسر روایت کرده که حضرت رسول فرمود
فضیلت و برتری داده شد خدیجه را بر زنان امت من چنانچه فضیلت داده شد مریم را
بر زنان عالمیان خود **قال المصنف** حه عن حذیفة قال قال رسول الله ص نزل ملک فی

هذا اللیل من السماء ولم ینزل قبلها قط فاستاذن الله ان یسلم علیّ ویبشرنی ان

بیان تفضیل خدیجه
افضل زنان
امت من

فاطمة سیدة نساء اهل الجنة **ترجمه** حذیفه روایه کرد که حضرت رسول فرمود که نازل
شد امشب ملکے از آسمان که قبل از این هرگز بزمین نیامده اذن گرفت از خدا با آنکه سلام
کند بر من و بشارت بدهد مرا که به تحقیق فاطمه سردار زنان اهل جنت است **وترمذی**
زیاده کرده وان الحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنة یعنی و بتحقیق حسنین دو سردار
جوانان اهل جنت اند در **سنن ابن ماجه** زیاده است وابوهما خیر منهما و پدر
حسنین بهتر از این دو سردار است **تشریح** این پیش گذشته **تنبیه** این حدیث
سیادة فاطمه در همه نسخهای سودة شاید مصحف بالفاظ متعدده بوونَد

قال المصنف المودة الرابعة عشر فی فضائل النبی واهل بیته وفوت النبی وفاطمه ودفنهما علیهما السلام وبها ختمت المودات المبارکات الطیبات

ترجمه مصنف فرمود که مودة چهاردهم در فضایل پیغمبر و اهل بیت طاهرین او و
در موت پیغمبر و موت فاطمه زهرا و دفن هردو آنها بیان شد و برهمین ختم همه مودات
مبارکات و طیبات این کتاب شده **قال المصنف** عن امیرالمومنین فی حدیث
طویل قال اذا کان یوم القیمة فاول من یقوم من قبره الناطق الصادق الناصح المشفق
محمد المصطفی فیاتیه جبرئیل بالبراق ومیکائیل بالتاج واسرافیل بالقضیب ورضوان
بحلتین ثم ینادی جبرئیل این قبر محمد فتقول الارض حملتنی الریاح مع الجبال فدککتنی دکة
وحدة فلا ادری این قبر محمد فیرفع عن قبره عمود من نور الی عنان السماء فیبکی
جبرئیل بکاء شدیدا فیقول له میکائیل وما یبکیک فیقول وتمنعنی من البکاء وهذا
محمد یقوم من قبره من قبره ویسئلنی عن امته وانا لا ادری این امته قال ثم ینصدع
القبر فاذا محمد قائم وینفض التراب من راسه ولحیته ثم یلتفت یمینا وشمالا

فلا یری من العمران شیئاً فیقول یا جبرئیل بشرنی فیقول ابشرک بالبراق السباق الطائر

فی الآفاق فیقول بشرنی فیقول ابشرک بالتاج فیقول بشرنی فیقول ابشرک بالقضیب

والحلتین فیقول بشرنی یا اخی لعلک خلفتہم بین اطباق النیران ولعلک ترکتہم علی

شفیر جہنم اولعلک ترکتہم فی ایدی الزبانیة فیقول ما رایتہم والقمر معد فی الموقف

الخ اختصرنا الخبر الطویل بذلک حتی تعلم شفقتہ الیک بمحبتہ واتباع سنتہ و فوجہ

از حضرت امیر در حدیث طویل مرویست وقتیکہ روز قیامت میشود پس اول کسے کہ از

قبر خود بر آید او نبی ناطق صادق ناصح محمد مصطفے میباشد پس می آید بسوئے آنحضرت

جبرئیل با براق و میکائیل بتاج مکلل و اسرافیل بتازیانہ و رضوان بدو حلہ پس ندا

میکند جبرئیل اے زمین کجاست قبر محمد پس زمین میگوید کہ مرا برداشت بادہاے عرص

مع گوہرا و حملہ کرد بر من مع آنچہ بر من از کوہہا بود بادہا تا کوفت مرا کوفتنی شدید پس من

نمیدانم کجاست قبر محمد پس دفعۃً بلند میشود از قبر پیغمبر ستونے از نور تا عنان و سطح آسمان

پس گریہ میکند جبرئیل گریہ سختی پس میگوید او را میکائیل چہ چیز ترا بگریہ آورده پس میگوید

جبرئیل مرا منع میکنی از گریہ و اینست محمد بر سر قبر خود پس سوال میکند مرا از است

خود و من نمیدانم کہ کجاست او حضرت امیر فرمود پس شق میشود قبر پیغمبر

پس ناگاہ آنحضرت بر می آید از آن وحال آنکہ می تکاند از سر وریش خود خاک و غبار را پس

آنحضرت توجہ مینماید بجیب و راست خود پس نمے بیند از آبادی و عمارۃ دنیا ہیچ چیزے را

پس میگوید بجبرئیل بشارۃ خیر بده مرا جبرئیل عرض میکند کہ بشارۃ میدہم ترا

بحضوری مرکب براق سبقت کننده پرنده کہ در آفاق عالم اندہاۓ تو آورده ام پس

پیغمبر میفرماید بشارۃ ده مرا جبرئیل عرض مینماید کہ بشارۃ میدہم ترا از

احضار تاج و ہاج براے تو پس پیغمبر میفرماید بشارۃ ده مرا جبرئیل عرض مینماید

بشارۃ میدہم ترا از احضار تازیانہ یا عصا و از دو حلہ اعلے جنت یا القضیب با صاد

مہملہ باشد پس بنابران دو معنے محتمل است اولہما بشارۃ میدہم ترا از احضار عصا

قصبے کہ از یکدانہ مروارید درخشان چون نے گره دار مجوف با دو حلہ اعلے جنت میباشد

ثانیہما قصب بصاد مہملہ در لغۃ بمعنے جامہ بافتہ از کتان وابریشم ہم میباشد

پس گویا عرض مینماید انیست حاضر دو نوع لباس از قصب یعنی بافته از طلا و نقره جنت و دیگر دو حله مرصع اعلی **پس** پیغمبر میفرماید بشارت ده مرا از امت خودم شاید حلف خود در طبقهای نار آنها را گذاشته بباشی **و** شاید آنها را بدستهاے ملائکه زبانیه نار گذاشته باشی **پس** جبرئیل عرض میکند که من ندیدم آنها را **و** آنها آماده برآمدن در لحدهاے قبرهاے خود میباشند **و مصنف** میفرماید مطلوب از حدیث طویل نقل کردم تا تو بدانی شفقت پیغمبر و فکر او بسوے تو که در آنوقت نفسی نفسی گویان هر نبی و ولی میباشند و این نبی همت امت داشته باشد بسبب محبت تو و پیروی تو پدین و طریقه و یاری و اعتقاد بولایت آل اطهار او **اشکال** خطاب بجماد و بغیر مکلفین کردن عبث است **پس** چگونه جبرئیل خطاب بارض جمادی بکند و چگونه از جماد جواب بشنود **جواب** ممکن و جایز است که خالق در ارض کلام بیافریند و قبل الخطاب در او قوت تکلم بیافریند چنانچه در شجره موسے و سنگریزها را در دست نبوی کلام بیافرید اشکال ندارد **قال المصنف** عن زید بن اسلم عن عمر قال قال رسول الله لما اقترف آدم الخطیئة قال یا رب اسئلك بحق محمد لما غفرت لی فقال الله تعالی یا آدم کیف عرفت محمداً ولم تخلقه قال یا رب لما خلقتنی بیدك ونفخت فی من روحك رفعت راسی فرایت علی قوایم العرش مکتوباً لا اله الا الله محمد رسول الله فعلمت انك لم تضف الی اسمك الا احب الخلق الیك فقال الله تعالی صدقت یا آدم انه لاحب الخلق الی واذا سئلتنی بحقه فقد غفرت لك لولا محمد ما خلقتك قال ابو عبد الله الحافظ هذا صحیح الاسناد ولم یخرج الشیخان **ترجمه** زید بن اسلم از عمر روایت کرده که حضرت رسول فرمود هرگاه کسب کرد آدم خطاء را عرض کرد بارخدایا مسئلت بتو میکنم بحق محمد تا بیامرزی مرا **پس** او تعالے باَدم فرمود اے آدم کجا شناختی محمد را و حال آنکه هنوز او را نافریدیم **پس آدم** عرض کرد اے پروردگار من وقتیکه مرا آفریدی بدست خود و دمیدی در من روح خودت برداشتم سر خود را دیدم بر قوایم عرش تو نوشته شده بود لا اله الا الله محمد رسول الله پس دانستم که بتحقیق تو مضاف نمیسازی باسم خودت مگر دوست‌ترین کل خلایق خود را **پس** سبحانه فرمود راست گفتی اے آدم او احب کل خلق بسوے من میباشد **و** وقتیکه سوال کردی مرا بحق او پس بتحقیق آمرزیدم ترا **اگر** محمد را

سوال آدم کرد محمد را چگونه دانستی جواب او

نمیا فریدم البتہ نمی آفریدم ترا و حافظ ابو عبد اللہ الحاکم فرمود این حدیث صحیح الاسناد است
اگرچہ او را بخاری و مسلم درج نکردند **تشریح** باینمضمون اہل سیر و حدیث و مفسرین در ذیل
آیہ فتلقی آدم من ربہ کلمات فتاب علیہ ثبت کردہ اند احادیث کثیرہ را **در درمنثور**
متعدد احادیث در تفسیر این کلمات ایراد کردہ اخرج ابن النجار عن ابن عباس قال سئل
رسول اللہ عن الکلمات التی تلقیہا آدم من ربہ فتاب علیہ فقال سئل بحق محمد و علی و فاطمہ
والحسن والحسین الا تبت علیہ فتاب علیہ **ایضاً** در درمنثور **و** در جمع الجوامع در باب الدعاء
آوردہ فقال آدم اللّٰھم اسئلک بحق محمد و آلہ فتب علی فتاب علیہ **و** مثل ہمین ابن مغازلی
شافعی روایت کردہ **در خصایص العلویہ** نطنزی باسناد خود از ابن عباس
روایت کردہ خدا ہرگاہ آدم کا آفریدہ و روح در وے دمید پس آدم را عطسہ آمد ملہم گردید
بقول الحمد للہ رب العالمین پس او تعالیٰ بجواب آدم فرمود یرحمک ربک پس باسجاد ملائکہ
در آدم عجبے پیدا شد عرض کرد اے رب آیا **خلقے** را آفریدی احب نزد خود ازمن جوابے
نشنید مرہ دوم و ہم نشنید مرہ سوم ہم نشنید پس مرہ چہارم شنید آرے ولولاہم ما خلقتک
فقال یا رب فارنیہم فاوحی اللہ الی الملائکۃ الحجب ان ارفعوا الحجب فلما رفعت اذا آدم رای
بخمسۃ اشباح قدام العرش فقال یا رب من ہؤلاء قال یا آدم ہذا محمد نبیی و علی امیر المومنین
ابن عم نبیی وہذہ فاطمہ بنت نبیی وہذا الحسن والحسین ابنا علی و ولدا نبیی ثم قال یا آدم ہم
ولدک ففرح بذلک فلما اقترف الخطیئۃ قال یا رب اسئلک بمحمد و علی و فاطمہ والحسن و
الحسین لما غفرت لی فغفر اللہ لہ فہذا الذی قال تعالیٰ فتلقی آدم من ربہ کلمات فتاب علیہ
فلما ہبط الی الارض صاغ آدم خاتما فنقش علیہ محمد رسول اللہ و علی امیر المومنین و یکنی آدم
بابی محمد حاصل آنکہ اگر اینہا آن اشخاص خمسہ مقصودم نمیبودند نمیآفریدم ترا **آدم**
عرض کرد پروردگارا بنما مرا آنہا را **پس** بوحی الٰہی ملائکہ حجابہائے عرش را برداشتہ آدم
دید پنج تمثال نوری پیش عرش اند **آدم** عرض کرد یا رب اینہا کیستند **خالق** فرمود
این محمد نبی من **و** این علی امیر مومنان پسر عم نبی من **و** این فاطمہ دختر پیغمبر **و** این
حسن و حسین دو پسر علی و اولاد نبی من اند **پس** خالق فرمود اے آدم اینہا اولاد تو اند **و**
آدم بسماع آن فرحان شد **پس** آدم وقتیکہ ارتکاب خطیہ کرد حضرت آدم سوال کرد

تشریح آیہ پاک تلقی کلمات مراد از کلمات اسماء پنجتن است

بیان مراد از تلقی کلمات تعلیم اسماء آل عبا است

اے رب بمحمد و علی و فاطمه و حسنین بیامرز مرا **پس** آمرزید خدا آدم را بحرمت پنجتن **و**
اینست مراد از فتلقی آدم من ربه کلمات و همین از جانب خدا آدم را تلقی شد **پس آدم** وقتیکه بزمین آمد
انگشتری ساخت بر او کنده کرد محمد رسول خدا **و** علی امیر مومنان است **و** کنیت آدم
ابو محمد بود **و** میگویند که کنیت حوا ام الزهرا بود **سیوطی** در در منثور **و ابو نعیم و**
بیهقی در دو کتاب دلایل النبوة از عمر خطاب روایت کردند قال فقال آدم اسئلک بحق
محمد و اله الا غفرت لی فغفره الله و تاب علیه الی قوله و لولا هو ما خلقتک **در معارج**
النبوة ملا معین حدیث طویلی است و اکثر آن ذکر کرده مطلب از آن اینقدر است که آدم و حوا در بهشت
بنور نوشته دیده بودند بر یکدر قصرے انا المحمود وهذا محمد **و** بر در دیگر انا العلی الاعلی
وهذا علی **و** بر در دیگر انا الفاطر وهذه فاطمه **و** بر در دیگر انا المحسن وهذا الحسن **و** بر در
دیگر منی الاحسان وهذا حسین **پس** وقت توبه هاتف غیبی آدم را این کلمات مذکوره
بیادش آورد پس دفعةً گویا شد یا محمود یا علی الاعلی و یا محسن و یا منک الاحسان اسئلک
بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین ان تغفرلی و تقبل توبتی فتاب الله علیه پس
بآدم وحی شد اگر مغفرت کل مجرمان ذریة خود را درخواست میکردی البته ببرکة اسماء این
پنجتن پاک همه آنها را میآمرزیدم **و** باین مضمون در کتب اهل سنت دیگر احادیث لا تعدد
لا تحصے اند **قال المصنف** عن سعید بن المسیب عن ابن عباس قال اوحی الله تعالی
الی عیسی یا عیسی آمن بمحمد وامر من ادرکته منکم ان یومنوا به فلولا محمد ما خلقت
ادم ولولا محمد ما خلقت الجنة ولا النار ولقد خلقت العرش علی الماء واضطرب فکتب
علیه لا اله الا الله م ح یعنی نصف اسم محمد فسکن قال ابو عبد الله الحافظ هذا حدیث
صحیح الاسناد ایضا ولو لم یخرجه الشیخان **ترجمه** سعید بن مسیب روایت کرده از ابن
عباس که خدا وحی بعیسے کرد که اے عیسے ایمان بیار به محمد و امر کن آنکس را که منکر نبوة محمد باشد
بایمان آوردن بآنحضرت پس اگر ایجاد محمد مقصود نمیبود و محمد را نمیافریدم هر آئینه
آدم را نمیافریدم و اگر محمد را نمیافریدم جنت و نار را نمیافریدم و هر آئینه آفریدم عرش را
در من آب نهادم مضطرب بود **پس** بر عرش کلمه لا اله الا الله **م ح** یعنی نصف
اسم محمد نوشته شد ببرکت آن عرش بر مرکز خود قرار گرفت **و** ان چار محمد و چار علی

بیان حدیثیکه در
اسمای پنجتن ع
حرمت و العرش
است که بر قصور جنت
و بر ساق عرش
مکتوب گردیده اند

و دو حسن و یک حسین و یک جعفر و یک موسے و یک فاطمہ میباشد در کتاب النصوص
از ابو امامه باهلی مرویست قال قال رسول الله لما عرج بی الی السماء رایت مکتوبا علی ساق العرش
بالنور لا اله الا الله محمد رسول الله ایدته بعلی ونصرته به ثم بعده الحسن والحسین و
رایت علیا علیا علیا ثلثا ورایت محمدا مرتین وجعفر وموسی والحسن والحجة اثنی عشر اسما
مکتوبا بالنور فقلت یا رب اسامی من هولاء الذین قد قرنتهم بی فنودیت یا محمد هم الائمة
بعدک والاخیار من ذریتک حضرت رسول فرمود که بلیلة المعراج دیدم که نوشته بنور بر ساق
عرش الهی کلمه شهادتین توحید و نبوة و قرین باین بود تائید کردم دین و نبی خود را بعلی و
یاری دادم او را بعلی و بعد از و بحسن وحسین و دیدم سه اسم علی علی علی را و دیدم
دو اسم محمد محمد را و دیدم اسم جعفر و اسم موسے کاظم و حسن عسکری و حجة الله القائم
علیهم السلام را و این دوازده نام نیز مکتوب بنور شعشانی بر عرش بود پرسیدم الهی این اسمائیکه
قرین اسم من ساختی نامهاے کدام کس اند پس ندا شد مرا که ای محمد آنها نامهاے
ایمه اثنا عشر از آل و اولاد تو بعد تو میباشند و اینها برگزیدگان از ذریة تو ناقیمتاند جماعتی
منهم احمد حنبل با سانید کثیره از جابر انصاری روایت کرده قال رسول الله رایت مکتوبا علی
باب الجنة قبل ان یخلق الله السموات بالفی عام و فی اخری باربعة عشر الف عام محمد رسول
الله علی اخو رسول الله احمد حنبل از جابر انصاری روایة کرده که حضرت رسول فرمود که دیدم
نوشته بنور بر دروازه جنت پیش از پیدایش آسمانها دو هزار سال یا چارده هزار سال
بود که محمد رسول خدا علی برادر رسول است **تنبیه** هرگاه قبل از ایجاد عالم و آدم چهارده
هزار سال بنور خاص بید قدرت اسماء چهارده معصوم قرین بلا فصل با اسم آنحضرت نوشته
بود پس چگونه تاخیر مقام اینها جایز باشد **وایضاً** هرگاه مرتبه اسماء این حضرات معصوم
چنین باشد که بر سطح عرش بید قدرة نوشته شوند و عرش بمرکز خود قرار بگیرد **دیدن** پایمال
اسم
اسم پامال کردن ابدان مطهره منوره ایشان چگونه جایز باشد **قال المصنف** عن
ابی عبد الله الحافظ عن شیوخه عن ابی البختری قال رایت امیر المومنین علی منبر الکوفة
وعلیه مدرعة کانت لرسول الله معتمدا متقلدا بسیف رسول الله معتما بعمامة رسول الله
فی اصبعه خاتم رسول الله فصعد او قعد علی المنبر وکشف بطنه فقال سلونی من قبل

کہ نام محمد پیغمبر و علی ولی بر در جنت قبل از ایجاد آسمانہا دو ہزار سال نوشتہ شدہ بود

ان نفقدونی فانما فی الجوانح منی علما جما هذا سقط العلم هذا لعاب رسول الله هذا
زقنی رسول الله زقا من غیر وحی اوحی الله الی والله لو ثنیت لی الوسادة فجلست علیها
لافتیت لاهل التوریة بتوریتهم ولاهل الانجیل بانجیلهم حتی ینطق التوریة والانجیل
فیقول صدق علی قد افتاکم بما انزل وانتم تتلون الکتاب فلا تعقلون **ترجمه** ابو
عبدالله الحاکم الحافظ از مشایخ خود روایة کرده از ابوالخیر بختری که دیدم حضرت امیر مومنان
را بر منبر کوفه و بر و زع حضرت رسول بود درحالیکه تکیه کننده و تقلید کننده بشمشیر پیغمبر و متعمم
بعمامه آنسرور و در کلک آنحضرت انگشتر پیغمبر بود پس بر منبر نشست و باز کرد شکم مبارک
خود را پس فرمود سوال کنید مرا پیش از آنکه نیابید مرا چه جز این نیست که در دو طرف اضلاع
من من علمی کثیر است این سقط علم در این دو ضلع من خاص از لعاب طیب رسول خدا است
که آنرا حضرت رسول چشانده و خورانیده بود مرا و این قسم علم من بغیر وحی و بے الهام الهی
بمن رسیده قسم بخدا اگر خاص انشانده شود برائے من تکیه و مسند پس بنشینم بر آن هر آینه
فتوا میدهم اهل توریه را بتوریه آنها و اهل انجیل را بحسب انجیل آنها و در خبر دیگر است
و اهل القران بقرانهم تا آنکه بنطق آید توریة و انجیل و قرآن پس هر یکے از آنها گوید
و گواهی بدهد که علی راست فرموده و فتوائے او بیان حق واقع مطابق کتاب الله المنزل
هست و شما خود کتاب خدا را میخوانید پس چرا تعقل و تدبر در آن نمیکنید **تشریح** مقام مقتضی
دو امر است **اول** جوانح بتقدیم جیم معجمه و بعد واو و الف نون و بعد او حاء مهمله است
پس جوانح جمع جانحه در **نهایه** گفته الجوانح الاضلاع مما یلی الصدر
واحد جانحة یعنی جوانحه دو ضلع بدو طرف صدر میباشند واحدش جانحه چون جارحه
و جوارح باشد **ثانی** علی ابن ابیطالب علوم کل انبیا از آدم تا محمد و علاوه بران علومے
دیگر داشت که هیچ نبی نبوده بواسطه ختمے مرتبت آنحضرت را رسیده اشارة بان علوم
انا عالم المنایا والبلایا والانساب وفصل الخطاب میباشد در **صواعق** ابن حجر و
مطالب السئول شافعی و غیر آنها مرویست قال علی علی المنابر کرات باعلی صوته
لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا **جمع ایضا** روایة کرده یقول علی علی المنابر غیر مرة
سلونی عن طرق العرش فانی اعلم او اعرف من طرق الفرش **جمع ایضا** منهم

بیان جمله سلونی و جمله لو کشف الغطاء

سیوطی وصاحب صواعق وابن طلحه وعلماء سیر وحدیث روایت کردند که همیشه حضرت امیر
بر بالای منابر بکرات بآواز بلند در مؤالف ومخالف این کلمات میفرمود قالوا لم یکن احد من
الصحابة یقول سلونی قبل ان تفقدونی بلکه هیچ پیغمبرے را مجال این مقام نبوده بغیر علی
ورازی وغیره از اہل سیر حدیث روایة کردند که حضرت امیر بر منبر میفرمود علمنی رسول الله الف باب ویفتح من
کل باب الف باب ذالک من غیر هذه العلوم المعروفة واما علوم ادیان پس از انهم هدایت کتاب مکرر سابق شنیدی که کل علم
ده عشر من الله نازل شده نه عشر آن مختص علی است واما عشر عاشر بکل دنیا منتشر است و در انهم علی اقوی
شریک واعلم همه آنها است در صواعق وغیر آن روایت کرده قال عمر بن الخطاب علی اقضانا ایضاً
سیوطی وابن حجر روایت کردند عن ابن مسعود کنا نتحدث ان اقضی اهل المدینة علی
ایضاً هر دو روایت کردند قال ابن عباس اذا حدثنا ثقة عن علی الفتیا لا نعدوها ای لا
نتجاوزها ایضاً هر دو وصاحب مشکوة وترمذی وغیرهم روایت کردند ان عمر بن
الخطاب یتعوذ من معضلة لیس لها ابو الحسن ایضاً قال ابن مسعود افرض اهل المدینة
واقضاها علی ایضاً هر دو بل همه روایة کردند قالت عایشه انه لعلیاً اعلم من بقی بالسنة
ایضاً هر دو روایت کردند که عبد الله ابن عیاش بن ربیعة میگفت کان لعلی ما شئت من
ضرس قاطع فی العلم وکان له القدم فی الاسلام والصهر برسول الله ص والفقه فی السنة والنجدة
فی الحرب والجود فی المال برای علی خالق داده جمیع آنچه من بخواستم ا دندان قاطع در علم
ب قدامت در اسلام ج دامادی رسول د فهم وفقه در علم حدیث ه جوانمردی
وثبات وجولان در جنگ و سخاوة بنهایة در مال ایضاً هر دو روایت کردند که علی
همیشه میفرمود در خلایق بر منابر والله ما نزلت اية الا وقد علمت فیم نزلت واین نزلت و
علی من نزلت ان ربی وهب لی قلبا عقولاً ولساناً ناطقاً یعنی قسم بخدا آیتے از کتاب الله نازل
نشده مگر آنکه بتحقیق من میدانم که در چه نازل شده وکجا نازل شده وبر که نازل شده
چه بتحقیق خدا بمن عطا کرده دل یاد گیرنده وزبان نطق کننده را وایضاً بالاے منابر
همیشه علی میفرمود سلونی عن کتاب الله فانه لیس من اية وقد عرفت بلیل نزلت ام بنهار ام
فی سهل ام فی جبل یعنے سوال کنید مرا از کتاب الله چه نیست آیتے در ان مگر آنکه بتحقیق
من میدانم شب نازل شده یا بروز در زمین نازل شده یا در کوه ایضاً هر دو و

در ترمذی **و** مشکوة روایت کردند که از حضرت امیرؑ پرسیدند تو اکثر در نقل روایات از
نبی هستی **پس** علیؑ فرمود انی کنت اذا سئلته انبانی واذا سکت ابتدانی **یعنی** من هر وقتیکه
پیغمبرؐ را هر امرے مے پرسیدم میفرمود واگر من ساکت میماندم خود پیغمبرؐ بتقدمؐ ابتداء و بیان
و ذکر آن میکرد **ایضا** همه روایت کردند که پیغمبرؐ فرستادم را بیمن برائے قضاء احکام و
دست مبارک خود بسینه من زد و دعا کرد اللهم اهد قلبه وثبت لسانه فوالذی فلق الحبة ما
شککت فی قضاء قط بین اثنین **ایضا** همه اینها روایت کردند انا مدینة العلم **و** در دیگر
انا مدینة الحکمة وعلی بابها **زمخشری** و رازی و دیگران آوردند که آیه اذن واعیه
یعنی گوش یادگیرنده از خدا علی است وعلم او مملو میسازد خافقین را باز هم زاید میماند **تنبیه**
مع ذلک چرا علی چنین نباشد و چنین نداہ نکند باز کدام کس جرات کند در گفتن آن **قال**
المصنفؒ وعن ابن عباس قال ان الحسن والحسین کانا کتبا فقال الحسنؑ والحسینؑ خطی احسن
من خطک فقالا لفاطمةؑ احکمی بیننا من احسن مناخطا فکرهت فاطمةؑ ان توذی احدهما بتفضیل
احد علی الاخر فقالت لهما سلا اباکما علیا فسئلاه ذلک فقال سلا جدکما رسول الله فسئلاه فقال
لا احکم بینکما حتی اسئل جبرئیل فلما جاء جبرئیل قال لا احکم بینهما ولکن یحکم بینهما میکائیل
فقال لا احکم بینهما ولکن یحکم بینهما اسرافیل فقال لا احکم بینهما حتی اسئل الله تعالی ان یحکم بینهما
فقال الله تعالی لا احکم بینهما ولکن امهما فاطمة تحکم بینهما فقالت فاطمة احکم بینهما وکانت لها قلادة من
اللآلی او من الجواهر فقالت لهما انثر جواهر هذه القلادة فمن اخذ منها اکثر فخطه احسن فنثرها
وکان جبرئیل واقفا عند قائمة العرش فامره الله تعالی اهبط الی الارض وانصف الجواهر بینهما
حتی یتادی احدهما ففعل ذلک جبرائیل احتراما و تعظیما لهما علیهما السلام **ترجمه** از ابن عباس
مرویست که بتحقیق حسنین باهم مشقے تحریر کردند باهم در گفتگو بودند که خط من احسن از تو میباشد
پس مرافعه برائے محاکمه نزد والده خود فاطمه زهراؑ بردند که حکم بکن در میان ما که خط کدام بهتر است
پس فاطمه مکروه داشت که اذیت بکند قلب احدے را که به تفضیل خط یکے بر دیگرے
پس فاطمه فرمود اے نور دیدگان من سوال کنید شما از ان پدر خود علی را پس سوال کردند
حضرت امیرؑ را از ان **پس** حضرت امیرؑ فرمود که سوال کنید شما جد خود رسولخدا راؐ **پس**
سوال کردند جد خود راؐ **پس** فرمود که من نمیکنم میان آنها تا از جبرئیل بپرسم **پس**

جبرئیل آمده و او فرمود که من حکم نمیکنم میان آنها ولکن حکم میکند میان آنها میکائیل پس
میکائیل فرمود که من حکم نمیکنم میان آنها ولکن حکم میکند میان آنها اسرافیل پس اسرافیل
فرمود که من حکم نمیکنم میان آنها تا آنکه بپرسم و سوال میکنم خدا را که خود تعالی حکم کند میان آنها
پس خالق فرمود من هم حکم نمیکنم میان آنها ولکن مادر آنها فاطمه در آنها حکم میکند پس فاطمه
زهرا را گردن بندے از مروارید بزرگ دانها یا از جواهرات قیمیه در گلوے مبارکش بود پس
فاطمه زهرا با آنها فرمود که من این جواهرات گلو بند را در میان شما میپاشم پس هر کس که از شما
زیاده گرفت پس او بداند که خط او احسن از دو است پس فاطمه جواهرات را پاشید و حسنین
هر دو دست انداختند یکجا که جواهرات را بگیرند چون که عدد جواهرات طاق بود و جبرئیل استاده
زیر قایمه عرش بود از مصدر وحدت فرمان در رسید که اے جبرئیل در آن زمین برو و دانه جوهر را
بالسویه دو منصفه بکن تا احدے از این دو نور دیده نبوی در ماخذ زیادتی دانه جواهر تنازع نکنند
و دل دیگر شاذی و رنج نشود پس هر دو نور نشاتین بالسویه نصف گرفتند **تشریح** مقام متقضی
سبحان الله چه شان و احترام داشتند که سادات خلایق فاطمه و علی و ختمی مرتبت علیهم السلام و کذا سادات ملائکه
کروبیین و خود خالق در بین آنها حکم نفرمودند مبادا دل شکنی احدے شود پس کلمه گویان
مدینه و کوفه و شام دیده و دانسته چگونه همین امام حسن را هفتاد پاره جگر مبارکش کردند و جاے
قبر نزد جدش بعض زوجات پیغمبر ندادند و نعش مطهرش را بعد مردن تیر باران نمودند و اما
امام حسین را بریش سفیدش عنش اکبر گوش نه کرد و اولادش را یکطرف و طفل
شیر خوارش را بر دستهایش و برادرانش را و اصحابش و اعوانش را بطرف دیگر انبار و خودش
را با همه آنها فاقه و تشنه جگرها بهزار ها تیر و نیزه و شمشیر پاره پاره شهید ساخته و علاوه بران بر بدن
مبارکش لشکر اسپهار انعلهاے حدید بسته تاخته پایمال سمهاے اسپان نمودند سبحان الله این
چه امتحان الهی بهر دو جانب بود کجاست آنوقت مشق و اینوقت امهال **قال المصنف**

فی تدفین النبی عن جملة من الصحابة ان امیر المومنین لما اراد غسل رسول الله بعد وفاته
استدعی الفضل بن عباس ان یناوله الماء بعد ان عصب عینیه ثم نزع قمیصه من جیبه حتی
بلغ به الی سرته فلما فرغ من تجهیزه تقدم فصلی علیه وحده ولم یشارکه احد معه فی الصلوة علیه
ترجمه مصنف در تغسیل و تدفین نبی فرمودند بدانکه جماعتے از صحابه نقل کردند که حضرت

امیر المومنین بحسب وصیۃ پیغمبرؐ خاص بذات مبارک خود ہمہ امور سوت پیغمبر را متوجہ شدہ سرانجام

داد پس وقتیکہ حضرت امیر ارادہ غسل دادن حضرت رسول کرد بعد وفات آنحضرت حضرت امیرؑ فضل

بن عباس را طلبید برائے آنکہ آب غسل بعلی بدہد بعد از انکہ دو چشم خود را بعصابہ یا بر رومال بستہ

کند چہ پیغمبرؐ وصیت فرمودہ بود اے علی تو مرا خاص غسل بدہی وفضل بن عباس ترا آب برساند بجائیکہ

چشم خود را بستہ باشد و اگر بغیر تو دیگرے انگاہ بہ بدن من برسد نابینا و کور خواہد شد پس حضرت

امیرؑ پیراہن پیغمبر را از جانب گریبان برآورد تا بناف پیغمبر رسانیدہ بر اسفل بدن مطہر باقی

نہادہ و او را سہ غسل منجملہ آن غسل بکافور جنت دادہ کہ جبرئیل آن کافور را از جنت آوردہ وانرا

تقسیم در بین خود خاص نمودہ بود سہمے بفاطمہ و سہمے بعلی و سہمے با مام حسن دادہ بود و اما

امام حسین میگریست کہ مرا ندادہ فاطمہ زہرا از این سبب پرسید پس پیغمبر بسیار گریستہ فرمودہ

کہ غسل این پسرم بخون خودش خواہد بود و او بدست این امت جفا کار شہید خواہد شد و شہید

را غسلے نمیباشد پس وقتیکہ علی فارغ از تغسیل وتکفین و تجہیز او شد حضرت امیر خود پیش

شدہ نماز جنازہ تنہا بر او یک علی خوندہ و دیگرے از اقارب واصحاب رسول در نماز جنازہ شریک

او نبود و بروایتے علی امامت کرد و فاطمہ و حسنین و عباس و فضل بن عباس فقط باقتدار

علی بر او نماز خواندند و اول روایت اشہر در عامہ وخاصہ میباشد قال المصنفؒ وکان جماعۃ

من الصحابۃ رحمہم اللہ یخوضون فیمن یؤمہم فی الصلوۃ علیہ واین یدفن فخرج امیر المومنینؑ

فقال رسول اللہؐ امامنا حیًا ومیتًا فیدخلون الیہ فوجًا فوجًا منہم فیصلون بغیر امام وینصرفون

قال ان اللہ تعالیٰ لم یقبض نبیا فی مکان الا دفنوہ فیہ وانی دافنہ فی حجرتہ التی قبض فیہا فرضی القوم

بذلک ترجمہ وجماعتے از صحابہ از لشکر اسامہ برآمدہ بمدینہ برگردیدند آنانیکہ از قرابہ واز صحابہ

در مدینہ باقی بودند وآنہا در غور و فکر و در بین خود ہم کلام بودند کہ

در صلوۃ جنازہ با انہا امامہ کدام کس کند و کجا آنحضرت دفن شود بعضے میگفتند در مکہ پس دران

ہم خلاف کردند و بعضے در مدینہ گفتند پس در اہم خلاف کردند پس حضرت امیرؑ برآمد پس فرمود

کہ رسول اللہ امام ما است بحالۃ زندہ و مردہ پس صحابہ بسوئے نعش پیغمبرؐ فوج فوج داخل شدند

پس نماز جنازہ آنحضرتؐ بعنوان جماعۃ بہ نیت فرادا بغیر امام یا بجماعۃ خواندہ برآمدند پس حضرت

امیرؑ فرمود قبض نشد ہیچ پیغمبرے در ہیچ جائے مگر دفن کردند ورا در ہمان مقام و من دفن

میکنم

او را در حجرهٔ خود که مقبوض در آن گردیده پس قوم بآن راضی شدند **قال المصنف** فلما

فرغوا من الصلوة قال امیر المومنین لیزید بن سهل احفر لرسول الله فحفر له لحداً وکان

یحفر لاهل المدینة ثم دخل فیه امیر المومنین علی والعباس والفضل بن عباس لیتولوا دفنه

فوضع علی یدیه علیه فدلاه فی حفرته وکشف وجهه وخده علی الارض ووضع علیه اللبن

واهال علیه التراب وکان یوم الاثنین الثامن والعشرون من صفر وقیل اثنا عشر من ربیع

الاول مات یوم الاثنین ودفن یوم الاربعا **ترجمه** حدیث هرگاه فارغ شدند از نماز جنازه

پیغمبر حضرت امیر یزید بن سهل را امر کرد بکندن قبر پس برای پیغمبر لحدی را بسمت قبله حفر

کرد و همان یزید بن سهل برای اهل مدینه حفر قبور میکرد **پس** ازان داخل قبر شد حضرت امیر و عباس

و فضل بن عباس تا متولی دفن آنحضرت شوند و نعش مبارک را عباس و فضل بر دو دستهای

علی نهادند **پس** حضرت امیر بهر دو دستهای خود پیغمبر را به قبر و لحد سپرد و آورد و روی مبارک

پیغمبر را مکشوف و رخسارش بر زمین نهاد **پس** ازان نهاد خشتهای خام و بست لحد را بآن

و پاشید خاک را بر بیرون لحد در قبرش **و** روز موت نبی بالاتفاق روز دوشنبه بعد از صبح صادق

هست **اما** در تاریخ ماه خلاف کردند **اول** مختار جمهور است **و** مشهور میان است که بیست و هشتم

صفر میباشد **و** شیخ طوسی مع جمعی دیگر شهادة حضرت امام حسن هم همین ۲۸ صفر میدانند **و**

ثانی مختار طایفه اهل سنت است که موت پیغمبر دوازدهم ربیع الاول روز دوشنبه واقع شد **و** بچهارشنبه

مدفون گردید ثم الله اعلم **تشریح** مقام بدانکه این تولی حضرت امیر بتغسیل و صلوة و تدفین

دلیل قطعی هست بر انکه نزد امامیه مشروط است که متولی تغسیل و جنازه معصوم نباید و نشاید الا معصوم

مطهر لهذا متولی امور تجهیز حضرت رسول حضرت امیر گردید چنانچه بائمه اطهار سلام الله اولاد مطهرین

متولی گردیدند **اما** در اسفار اولاد اطهار آنها باعجاز نزد معصومین حاضر شده سرانجام این

امور نمودند چون در صلوة و تدفین سید الشهدا از امام زین العابدین **و** بامام موسی کاظم

حضرت رضا **و** بحضرت امام رضا حضرت امام محمد تقی **و** بامام عسکری حضرت امام مهدی آخر الزمان

علیهم السلام متولی و متوجه تغسیل و تصلیه شدند و بودند **قال المصنف** واصبحت فاطمة

فنادت واسوء صباحاه فسمع ابوبکر فقال لها ان صباحک صباح سوء واغتم القوم من ذلک

ترجمه حدیث فاطمه صبح یوم موت نبی کرد گریه بندار بلند و اه بد صبحی برای من د اسلام

این صحیح نباشد پس ابوبکر این آواز فاطمه را فهمیده عرض کرد بصباحے است این صبح برای تو یا فاطمه پس بگریه فاطمه همه قوم هم مغموم گردید **تشریح** جواب دادن ابوبکر بفاطمه زهرا بصبح موت پیغمبر غلط اختراع و افترا محض بر ابوبکر بنباشد چه اعلام سیر و جمهور محدثین امت ثبت کرده اند که روزیکه خلیفه ثانی نگذاشت پیغمبر را که وصیت بنویسد و در مجلس عام گفت که با کتاب الله بس است و انبیر و لغلبه وجع لا یعنے غیر مقبول و لا معقول میگوید بعد آن پیغمبر کل مهاجرو انصار را در لشکر اسامة بن زید بحت امراو مقرر کرد و درانها ابوبکر و عمر و ابوعبیده جراح و عثمان هم بالاتفاق بودند و فرمود پیغمبر لعن الله من تخلف عن جیش اسامه یعنے لعنت خدا باد بهرکس که از لشکر اسامه تخلف و تاخر کند پس لشکر مع مشایخ ثلثه با اسامه روانه شد از مدینه چند فرسخ دور منزل کردند عایشه و حفصه بسبب وصیة ابوین خود بانها قاصدے فرستادند **پس** بمحض سماع این خبر مرگ نبی اول آنانکه از لشکر اسامه رجوع کردند و برگردیدند حضرت ابوبکر و عمر و ابوعبیده جراح مع رفیقان خود بمقام سقیفه بنی ساعده بودند تا سه شب و سه روز و بقولے تا هفت روز متوقف بودند بنا و بند و بست خلافة کردند و مابین مهاجرین و انصار تنازع در خلافة شد و امیر منا و امیر منکم در تنازع خود میگفتند چنانچه در **صحیح بخاری** هم ذکر مشاجرة دو طایفه صحابه امیر منا و امیر منکم در تقریر خلافت ثبت است **پس** از چند روز ابوبکر را خلیفه ساخته بمدینه برگردیدند جنازه نبی را شامل بودند و دفن پیغمبر را در علم سیر تاریخ و حدیث اهالی اسلام این قصه بتفصیل مبین است **پس** ادعا حضور ابوبکر در موت نبی دروغ بیفروغ است و شاهدان مخلصان مریدان مشایخ ثلثه از طوایف سیر و تواریخ و حدیث نباشند لا اقل شرح ابن ابی الحدید و ملل محمد شهرستانی و کتاب الاستیعاب عبد البر ملاحظه شود **قال المصنف** وقیل ما دفن رسول الله رجعت فاطمه الی بیتها فاجتمعت الیها النساء فی مرثیة النبی فقالت فاطمة انا لله وانا الیه راجعون انقطع عنا خبر السماء **ترجمه** مصنف فرمود و گفته شد وقتیکه پیغمبر مدفون گردید رجوع کرد فاطمه زهرا بخانه خود و جمع شدند بسوے او زنان مدینه و مشغول گردیدند در مرثیه نبویه **پس** فاطمه زهرا فرمود آیه انا لله وانا الیه راجعون **و** فرمود منقطع و بریده شد از ما خبر آسمان **قال المصنف** ثم قالت فاطمه فی مرثیة النبی صلی الله علیه واله وسلم واکثر غلط فاحش بود

وکورت شمس النهار واظلم العصران	غبرت آفاق البلاد

خزینة

والارض بعد النبی خرّبه	اسفا علیه کثیرة الرجفان
فلیبک شرق البلاد وغربها	ولیبک مصر وکل یمان
نفسی فداک ذاک مالدیک مائلا	ماوسدوک وسادة الودشان

اقول ترجمه این معطل تا حصول صحت این الفاظ است و بعضے در مراثیه فاطمه شمرده

صبت علیّ مصایب لوانها | صبت علی الایام صرن لیالیا الخ

قال المصنف قال او قیل ماتت فاطمه بعد النبیؐ بستة اشهر ترجمه راوی گفت که فاطمه زهرا بعد مرگ نبی شش ماه بعد مرد و بقولے سه ماه بعد و بقولے بعد چهل روز مرد

قال المصنف عن ابن عباس لما جائت فاطمة الاجل لم تحم ولم تصدع ولکن اخذت بید الحسن والحسین فذهبت بهما الی قبر رسول اللهؐ فصلیت بین القبر والمنبر رکعتین ثم ضمتها الی صدرها والزمتها وقالت یا اولادی اجلسا عند ابیکما ساعة وامیر المومنین یصلی فی المسجد ثم رجعت من عندهما نحو المنزل فحملت ملاط النبیؐ وحنوط النبیؐ فاغتسلت ولبست کفنه ترجمه از ابن عباس مرویست که وقتیکه حضرت فاطمه زهرا را اجل مرگ رسید نه تب نه بخار کرد و نه درد سرے ولکن بگرفت دو دست حسنین را با آنها بسوے قبر پیغمبرؐ رفت پس دو رکعة نماز فریضه یا ندبیه خود خواند میان قبر و منبر پس از آن قبر مبارک پیغمبرؐ را باسینه خود چسپانید و چنین فرمود ای پسران من بنشینید نزد پدر خود ساعتے را و حضرت امیرؑ نماز گذاردن بود در مسجد یا در صحن مسجد پس از آنها برگردید تنها بطرف خانه خود پس فاطمه برداشت ملاط نبی یا حنوط و حنوط یا حنوط پیغمبر را که جبرئیل از جنت آورده بود چادر نبی پس غسل کرد و پوشید زاید کفن خود را تشریح ملاط بکسر اول و طاء مهمله از لاط ایلیط لوطا بمعنے چادر و ردا ء باشد چنانچه در صحاح گفته واللوط الرداء یقال لبس لوطیة قال المصنف ثم نادت یا اسماء امرأة جعفر الطیار فقالت لبیک یا بنت رسول الله فقالت فاطمه لاتفقدینی فانی فی هذا البیت واضعة جنبی ساعة فلمضت ساعة ولم اخرج فنادینی ثلثا فان اجبتک والا فاعلمی انی الحقت برسول اللهؐ ثم قامت مقام رسول الله وصلت رکعتین ثم طالت وقادت وجهها بطرف ردائها وقیل بل ماتت فی سجودها ترجمه پس فاطمه زهرا ندا کرد ای اسما زوجه جعفر طیار را اسما عرض کرد لبیک ... اے دختر رسول خدا پس سیده فرمود ...

بیان کیفیت مردن حضرت زہراؑ و حال علیؑ و حسنین

علیحده باش یا از من جدا مشو و منبحه جدا نشوی از من چه من درا بیجا نه نگذارم جانب خودرا یعنی یک ساعتے دراز میکشم و به پہلو میخوابم پس وقتیکه بگذرد یک ساعتے و من خود ازین خانه بعد انقضاء آنساعة بر نیامدم پس نداکنی مرا سه مرتبه پس اگر جواب بتو ندادم پس بدانی که من ملحق برسولخدا شدم **پس** استاده شد بمقام پیغمبرؐ دو رکعت نماز خواند و دراز کشید و پیش کرد روے خودرا بسوے روے خود یعنی ردا خودرا از پائے تا سر خود برکشید **و بعضے** گفتند آنسیده در سجده آخر ہمان نماز یا در سجده شکر بعد نماز از دنیا ارتحال کرد **قال المصنف** فلما مضت ساعة اقبلت اسماء بفاطمة الزهراء ونادت ثلثا یا ام الحسن والحسین یا بنت رسول الله فلم یجب فدخلت البیت فاذا هی میتة **ترجمه** پس انقضاے اسما بنت عمیس آمده نداکرد سه بار اے مادر حسنین و اے دختر نیک اختر خیر البشر اے دختر رسول الله پس جوابے نداد و نشنید پس دید مرده است **قال المصنف** قال اعرابی کیف تعلم وقت وفاتها قال اعلمها ابوها **ترجمه** اعرابی گفت که چگونه دانست فاطمه وقت مرگ خودرا ابن عباس گفت که اعلام وخبر بآن اورا پدرش داده وکرده بود **قول** چونکه بضعة محمد سیده زنان دنیا و آخرة بود لہذا او محدثه ہم بود چنانچه سابق بیان شد پس نزدیک بایام مرگ ملکی با و تعیین تاریخ وماه و یوم وساعة کرده باشد بلاشک **قال المصنف** ثم شقت اسماء جیبها وقالت کیف اخبرنی رسول الله ص بوفاتک ثم خرجت فلقیها الحسن والحسین فقالا این امنا فسکتت فدخلا البیت فاذا ممتدة فحرکها الحسین فاذا هی میتة فقال یا اخا اجرک فی الوالدة وخرجا ینادیان یا احمداه یا محمداه الیوم جدد لنا موتک اذ ماتت امنا ثم اخبرا علیا وهو فی المسجد فغشی علیه حتی رش علیه الماء فجاء علی حتی دخل بیت فاطمة وعند راسها تبکی اسما تقول وا ابنا محمد ما کنا نشعر بفاطمه موت جد کما نحن نشعر بعدلک لسفر **ترجمه** پس اسما بنت عمیس پاره کرد گریبان پیراہن خودرا و گفت چه اپیغمبرؐ مرا خبر داده بود بمرگ تو **پس** اسما از خانه برآمده ملاقی او حسنین شد پس آنہا باسما گفتند کجاست مادر ما اسما ساکت شد جوابے نداد پس حسنین داخل بخانه شدند پس دیدند فاطمه دراز کشیده پس او را حسین حرکت داد پس او را دید مرده پس حسین گفت اے برادر اجر دہد ترا خدا در موت مادرت پس ہردو برادر برآمدند ندا میکردند ای احمداه اے محمداه امروز جدید شد مارا موت تو چه مادر ما فاطمه امروز مرد **پس** خبر کردند حضرت امیرؑ را او در مسجد بود بسماع این خبر وحشت اثر غش کرد تا آنکه آب سرد پاشیدند بآنحضرت

بهوش آمد پس آمد علی تا آنکه داخل شد بخانه فاطمه نزد سر او میگریست و اسما میگریست و میگفت
ای پسران محمد ناشکیبا شدیم و شعور نمیکردیم بوجود فاطمه موت صد شمار الیس الحال وجه و روی
کرام را بعد تو ببینیم ای فاطمه **قال المصنف** جزاه الله فکشف امیر المومنین عن وجهها فاذا
برقعة عند راسها فنظر فیها فاذا فیها مکتوب بسم الله الرحمن الرحیم هذه وصیة فاطمة
بنت رسول الله وهو ان لا اله الا الله محمد رسول الله وان الجنة حق والنار حق وان الساعة
اٰتیة لا ریب فیها وان الله ثم یبعث من فی القبور یا علی انا فاطمه بنت رسول الله زوجنی
الله منک لاکون لک فی الدنیا والاخرة وانت اولی بی من غیری فاغسلنی و حنطنی و
اکفنی وادفنی باللیل ولا تعلم احدًا استودعک الله واقرء علی ولدی سلاما الی یوم القیمة

این کمال وصیة حضرت فاطمه زهرا میباشد

ترجمه پس امیر المومنین ع چادر را از روی منور حضرت زهرا برداشت پس ناگاه یک رقعه نزد سر
مبارک فاطمه بود پس نگریست دران و دران نوشته بود بعد بسم الله الخ که این وصیة فاطمه دختر
محمد رسول خدا و آن اینست که نیست الهی سوای اله واحد معبود بحق محمد پیغمبر خدا ست و بتحقیق
جنت حق و نار جهنم حق و بتحقیق قیمة آینده است شکی دران نمیباشد و بتحقیق بر میانگیزد
خدا درآن روز همه آنکس را که در قبرها میباشند **یا** علی من فاطمه دختر رسول خدا ام خدا بزوجیت
تو داد مرا برای آنکه بزوجیت تو باشم در دنیا و آخرة و تو اولی بمنی از غیر **پس** ای علی غسل میت
بده مرا حنوط کن مرا و کفن کن مرا و دفن کن مرا شبانگاه و احدی را اعلام و خبر مکن از مرگ و از
حمل و دفن من بخدا ودیعه میسپارم ترا و گوئی باولاد من سلام من یا میخوانم برا ولاد خودم سلام
را تا قیامت **تشریح** مقام مقتضی چند امر است **اول** فعل امیر المومنین ع و غسل دادن
او فاطمه را و کشف وجه فاطمه بعد موت او دلیل قطعی است که نکاح بمحض موت مابین ناکح
و منکوحه باطل نمیشود و تا انقضاء عدة نکاح باقیست پس باطل شد قول آنکس از فقهاء عامه
که میگویند که نکاح بمحض موت مابین ناکحین باطل میشود لهذا غسل یکدیگر داده نمیتوانند **ثانی**
قول فاطمه زوجنی الله منک لاکون لک فی الدنیا والاخرة این دلیل قطعی بر خصایص بقاء
نکاح علی و فاطمه در دنیا و آخرة و بقاء نکاح دیگر آل رسول ع بسبب رسول چه پیغمبر فرموده کل نسب
و سبب منقطع یوم القیمة الا سببی ونسبی **اشکال** اگر گفته شود که این کشف وجه
و تغسیل فاطمه از حضرت امیر شاید بجهة خصائص علی و فاطمه باشد اشتراک امت با ایشان مجابات بخند

جواب بر بقاء انچه اُمت تا انقضاء عدة وفات چار ماه و ده روز اقطع دلیلے است بر اشتراک انکه امت با بنی وایمهٔ **امّا** بعد انقضاء عدة موت بقاء انکه بنی وایمه از آل رسول قطعا بل بقاء انکه انسال اینها هم خاصه در آخرة همان احادیث بالاکل نسب وسبب علی الاقوی بباشد **ثالث** وادفنی باللیل ولا تعلم احدا قول فاطمه است **و** این تعلم از باب مزید افعل چون اعلم یعلم اعلاما بمعنے اخبار و اطلاع بغیر بباشد نه بمعنی تعلیم ونه بمعنی تعلّم **و** جایز است که لا یعلم احدا مجرد معلوم باشد یعنے نداند احدے مرگ وقبر مرا **رابع** ازین قول غرض فاطمه عدم اعلام بصحابه عموما وبشیخین خصوصا باشد چه از اینها بجهت غصب فدک از و وتکذیب اینها بفاطمه در دعوا او شادی وغضبناک بر اینها رفته لهذا وصیت بعلی کرد که با حدے از مرگ من و در جنازه وتشییع من شریک مساز و اعلام مکن وقبر مرا مخفی بدار تا منافقین و موذیان بقبر من واقف ومطلع نباشند و بر قبر من نیایند و علی بحسب وصیت عمل کرده قبرش مکتوم نهاد لهذا در چند جا در جنت البقیع **و** در روضه مطهره رسول الله زیارة فاطمه میکنند **و** اگر درین شک کنی پس در کتاب شیخین

مسلم و بخاری ملاحظه کن که چند حدیث روایت کردند ابی ابوبکر ان یدفع الی فاطمه منها شیئا فغضبت وفی اخری فوجدت فاطمه علی ابی بکر فی ذالک فهجرته فلم تکلمه حتے توفیت وعاشت فاطمة بعد النبی ستة اشهر فلما توفیت دفنها زوجها علی لیلاً ولم یؤذن بها ابابکر وصلے علیها فلما توفیت استنار علی وجوه الناس فالتمس مصالحة ابی بکر ومبایعته ولم یکن یبایع تلک الاشهر الخ یعنے ابوبکر انکار کرد از تصدیق فاطمه ونداد فاطمه را هیچ چیزے از ملک فدک پس بوجد و بغضب آمد فاطمه بر ابوبکر چه وجد سخت غضب باشد در تکذیب دعوا او فدک پس فاطمه مهاجرة وترک ابوبکر کرد پس از ان هرگز فاطمه با او هم کلام نشد تا آنکه مرد **و** او یعنے فاطمه بعد مرگ نبی زندگی کرد تا شش ماه **و** هرگاه فاطمه فوت شد دفن کرد فاطمه را شوهرش علی شبانگاه بسبب همین وصیت و اعلام و اخبار با حدے نکرد وخود علی تنها بر او نماز جنازه خواند وقبرش را مخفی از صحابه نهاد **و** بود مر علی او در حیوة فاطمه با شمله بها بعضے در توجهے از مردم وهرگاه فاطمه مرد حضرت امیر دید روگردانی وبے توجهی وجوه مردم از خود پس بلاچاری التماس بمصالحت ومبایعة ابوبکر کرد و تا این شش ماه هرگز بیعة ابوبکر نکرد **و** با بوبکر نوشت ان ائتنا ولا یاتنا احد معک کراهیة لیحضر عمر فقال عمر لا والله

لا تدخل علیهم وحدك الخ اے ابوبکر خود تنہا بیا نزد ما و نیا ید احدے با تو یعنے عمر خطاب
را با خود نیار چہ او در ظلم باہل بیت اظلم بود پس عمر بہ ابوبکر گفت نہ قسم بخدا داخل مشو بر آنہا
تنہا **قال المصنف** فلما جاء اللیل غسلها علی ووضعها علی السریر قال للحسن ادع

نسخه: ثم صلی رکعتین

الی المصلی فصلی علیها رکعتین ورفع یدیه الی السماء فنادی هذه فاطمة اخرجتها من الظلمات
الی النور فاضائت الارض میلا فی میل فلما ارادوا ان یدفنوها نودوا من بقعة من البقیع
الیّ فقد رفع تربتها فنظروا فاذا بقبر محفور فحملوا السریر الیها فدفنوها فجلس علی شفیر القبر
فقال یا ارض استودعتك ودیعتی هذه بنت رسول الله فنودی منها یا علی انا ارفق
بها منك فارجع ولا تهتم وانسدوا القبر واستوی الارض فلم یعلم این کان الی
یوم القیمة **ترجمه** پس وقتیکہ شب آمد غسل موت داد او را علی و نہاد او را بر سریر و فرمود
بہ امام حسن بطلب برائے من جائے نماز را پس خواند بر او دو رکعت نماز را پس دستہائے خود را

بیان ظہور قبر محفور خود بخود برای فاطمه

علی بسوئے آسمان بلند کرد و ندا کرد بار خدایا امینت فاطمہ زہرا برآوردی او را از عالم تاریکیہا
بسوئے عالم نور پس نورانی ساخت خالق زمین را چہار دور قبر او میل در میل پس وقتیکہ علی و
اہل ارادہ کردند کہ دفن کنند او را ندا کردہ شد بآنہا از بقعہ از بقعات بقیع یا علی و یا حسنین
بسوئے من بیاورید فاطمہ زہرا را پس خاک آن زمین خود بخود برداشتہ شد پس نگاہ کردند
دیدند قبرے کندہ شدہ تیار است پس برداشتند سریر را بسوئے آن پس دفن کردند او را
در آن محفورہ پس نشست علی بر کنار قبر او و فرمود اے زمین ودیعت نہادم نزد تو ودیعہ من
این فاطمہ دختر پیغمبر میباشد پس ندا خالق آمد از زمین اے علی من رفیق ترم با و از تو پس برگرد
و اہتمام دربارہ فاطمہ زیادہ تر دارم از تو تردد بر این مکن پس برابر ساخت قبرش را با زمین
پس دانستہ نشود کہ کجا او را دفن کردند تا روز قیمۃ **تشریح** مقام مقتضی دو امر است **اول**
قولہ قال للحسن ادع الی المصلی فصلی علیها رکعتین این دو احتمال دارد **احدهما** آنکہ محتمل
از متن فصلی علیها الجنازة افتادہ باشد چہ اغلاط نسخہائے متن نزد احقر بودند **پس** از ادای
صلوۃ جنازہ کہ بالاتفاق از بدایت الی النہایت یک قیام مع تکبیرات خمسہ بغیر قراءۃ حمد و لا رکوع
و لا سجود بود و میباشد **واما** ثبوت جنازہ پنج تکبیر قدریہ از عہد نبوی بود و **وجمع** مردم
بر چہار تکبیر نماز جنازہ حضرت خلیفہ ثانی کردہ **و** اول کسے تحریم متعہ **و** اول کسی از صلوۃ

جنازه تکبیر پنجم بر آورده حضرت عمر فاروق بود پس شهادة آن از مخلصان ثانی بشنو

منجمله ایشان جلال الدین سیوطی در **تاریخ الخلفاء** در اولیات عمر علانی ثبت کرده

واول من حرم المتعة **و** اول من جمع الناس فی صلوة الجنائز علی اربع تکبیرات **تنبیه**

پس این دو رکعة بر جاے نماز از نوافل براے دعا کردن خوانده باشد **و** موید این خبر رفع یدیه الی

السماء میباشد **ثانیها** هرگاه همین طور در خبر باشد بغیر تقلیل ولا تبدیل **پس** در آنوقت رکعتین

حمل میشود بر ضعفین چه یک نماز با اولادش خوانده باشد **و** نماز دیگر با ملایکه چنانچه بر پیغمبر و

جعفر طیار **و** فاطمه بنت اسد **و** نجاشی وغیره مکرر جنایز خوانده شده ثم الله اعلم **ثالث** قبر او

مجهول بسبب وصیته فاطمه نهادن تا منافقین صحابه واقف قبر او نشوند لهذا در قبر مطهر او خلاف است

جمیعے گمان دارند که با قبر رسول الله متصل است **و** بقولے در گنبد جنة البقیع است نزدیک

با اولادش و عم پدرش عباس **و** بقولے بیرون پس پشت گنبد بقیع **و** بقولے در بقیع هست

ولکن مجهول در است است **و** بغیر اهل بیت عصمة و حضرت ام سلمه و اسما بنت عمیس هیچ کس

علم بقبر او ندارد **و** احوط آنست که در همه اینمواضع زایر زیارت کند **عبرة** سبحان الله قبر

مطهر صدیقه کبرے خیر النساء بعد مردن هم از ظلم ظلمه مستور گردید **قال المصنف** ودردی

محمود بن محمود الحافظ البخاری المدعو بخواجه محمد الپارسا باسناده فی الصلوة علی فاطمه

توفیت فاطمه بین المغرب فحضر ابوبکر وعمر وعثمان وعبد مناف بن عوف بن العوام فلما وضعت

لیصلی علیها قال علی تقدم یا ابا بکر قال ابوبکر اتقدم وانت شاهد وقال علی نعم فتقدم

قال والله لا یصلون غیرک فتقدم ابوبکر فصلی علیها فدفنها لیلا علی **ترجمه** خواجه محمود

پارسائے صوفی بخاری باسناد خود روایت کرده در نماز جنازه بر فاطمه زهرا که وفات فاطمه

میان مغربین یعنے میان شام وخفتن واقع شد پس حاضر شد ابوبکر و عمر و عثمان و عبد مناف

بن عوف و زبیر ابن العوام پس وقتیکه جنازه او برا ادا ر نماز جنازه بر زمین نهادند حضرت امیر

ابوبکر را فرمود پیش شو پس ابوبکر گفت آیا من پیش شوم وتو حاضر شاهد باشی حضرت امیر فرمود

آرے مقدم شو بخدا اینها نماز بغیر امامة تو نمیخوانند پس ابوبکر مقدم شده نماز جنازه با مامت ادا

کرده تکبیر آخر گفت و شبانگاه او را علی دفن کرده **تشریح** مقام بدانکه افترا و اختراع

این روایت از منقول خلج کل محمود پارسا واضح و بطلان آن ضروری است بچند وجه **اول**

بیان اخفاء قبر فاطمه بوصیت فاطمه

در فضیلت حضرت عبد المطلب

متولی تغسیل وصلوٰۃ مطہر معصوم نباید مگر معصوم مطہر چنانچہ متولی سرور انبیاء علی معصوم و بائمہ معصومین خود معصومین شدند **ثانی** از مرویات متفق علیہ امت است کہ فاطمہ وصیت خاص بامور تجہیز بہ علی کردہ بود محال است کہ خلاف آن از امام معصوم بظہور و بوقوع آید **ثالث** در اصح الکتب بعد کتاب باری یعنی مسلم و بخاری مرویست کہ خود علی متوجہ ہمہ امور جنازہ فاطمہ گردید چنانچہ بالا دانستی **پس** آنچہ خلاف مرویات شیخین باشد از غیر صحیح ولا معمول میباشد **رابع** بر اکثر مہاجر و انصار عموماً و خصوصاً بر مشایخ ثلثہ قطعاً و عیناً حضرت زہراء غضبناک بود لہذا از مہاجرۃ آنہا کردہ بود تا آنکہ ہمین حال از دنیا بر آمد و بعلی وصیت کردہ بود و لا نعلم احداً پس محال ست کہ خلاف آن بوقوع آید **خامس** بروایۃ اہل سیر بعد چند یوم مشایخ مطلع شدہ عرض بہ علی کردند کہ بما اطلاع از رحلت فاطمہ چرا ندادی آنحضرت فرمود بسبب توصیہ فاطمہ و عرض کردند کہ کجا دفن کردی فرمود ہر جا کہ خدا خواستہ و عرض کردند کہ جویای قبر او در مقابر شدیم نیافتیم چرا نمودار قبرش را نگذاشتی فرمود چونکہ فاطمہ ناراض از جمعی از مردم مدینہ بود وصیت کرد کہ قبرم مستور بدار و با احدی اعلام مکن **سادس** اجماع ائمہ اہل البیت بر ہمین است کہ بسبب وصیت فاطمہ خود علی تن تنہا ہمہ امور تجہیز فاطمہ بجا آورد و قبرش مخفی نہاد و غیر علی و حسنین و اسما و ام سلمہ احدی از صحابہ بران مطلع نشدند **قال المصنف**

عن علی المرتضیٰ عن رسول اللہ قال یبعث عبد المطلب یوم القیمۃ امۃ وحدھا علیہا بہاء الملوک و سیماء النبوۃ **ترجمہ** از حضرت امیر مرویست کہ حضرت رسول فرمود بر میانگیزد روز قیمۃ عبد المطلب تنہا بر او شوکت و زیبائی سلاطین و آثار و علامات نبوۃ میباشد **تشریح** بدانکہ این حدیث شریف بالانفراد خاص ہمین احرف الفاظ حشر و نشر حضرت عبد المطلب جد خاتم الانبیا بروز قیمۃ از محشر خلایق باین شان و شوکت و عزت محشور میشود کہ بر آو بہار سلاطین و علامۃ ہویدا میباشد و باین ثابت شد کہ عبد المطلب بر ملۃ ابراہیم خلیل و از اوصیاء مطہرین بود و بر ہمین اہل تشیع الحمد کہ عبد المطلب را غیر مومن و غیر موحد میدانند در شرح خصایص علوی تفصیل حال او دادہ شد **لغۃ** و نیز در خبر ست کہ امت بضم ہمزہ و میم مشدد آمدہ است بر شخص واحد ہم اطلاق میشود پس بایں مضمون حدیث در باب عبد المطلب صریحاً آمدہ پس اینجا ہم مراد عبد المطلب میباشد کہ باین شان و شوکت تنہا در قیمۃ مبعوث میشود **قال المصنف**

ایضاً قال قال رسول الله ص ان عبد المطلب سنّ خمساً من سنته فی الجاهلیة فاجریها

الله تع فی الاسلام و لا تنکحوا ما نکح اباؤکم من النساء الایة و وجد مالاً فاخرج منه خمساً

و تصدّق به فانزل الله تعالی و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه و للرسول و لذی القربی اه و لما حفر بئر زمزم

سمّاها سقایة الحاج فانزل الله تع اجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام و سنّ فی القتل مائة من الابل

فاجری الله تع ذالک فی الاسلام و لم یکن للطواف عدد عند قریش فسن عبد المطلب سبعة اشواط فاجری الله تع ذلک فی الاسلام

ترجمه همین علی ع روایة کرد که حضرت رسول ص فرمود که بتحقیق عبد المطلب سنت پنج چیز در ایام جاهلیة نهاد و پس آن سنتهای پنجگانه آنحضرت را خدا جاری ساخت در اسلام هم ۱ تحریم نکاح مادران و خواهران و همانرا در قرآن بایه و لا تنکحوا ما نکح اباؤکم من النساء تا آخر آیه خالق جاری کرد ۲ و آنحضرت مالے را یافت پنج یک آن برآورد و بهاے خدا داد و همانرا خدا در قرآن فرستاد در آیه و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه الخ ۳ و وی آنحضرت چاه زمزم را حفر کرد نامش سقایة الحاج نهاد و همانرا خدا در قرآن فرستاد در آیه اجعلتم سقایة الحاج اه ۴ و آنحضرت در خون بهای آدمی صد شتر مقرر کرد و همانرا خدا در اسلام جاری گذاشت ۵ عدد اشواط طواف در قریش مقرر نبود پس عبد المطلب هفت عدد اشواط سنت خود مقرر کرد و همانرا خدا در اسلام جاری کرد **قال المصنف** ایضاً قال

قال رسول الله ص یا علی ان عبد المطلب ما کان مستقسما بالازلام و لا یعبد الاصنام و لا یاکل ما ذبح علی النصب و کان علی ملة ابراهیم **ترجمه** ایضاً حضرت رسول فرمود اے علی بتحقیق عبد المطلب نبود مستقسم الازلام یعنی عمل او در جاهلیة بر تقسیم تیرهاے قمار نبود و عبادة نمیکرد باصنام و بتها و نمیخورد آنچه مذبوح میشد بر نُصُب بضمتین و او صنمی از سنگے بود در جاهلیة بنام و برای او ذبح میکردند و خون ذبائح مالیده باو عبادة میکردند **تشریح** مقام مقتضی چند امر است **اول** ازلام جمع زَلَم بفتح زاء معجمه چون جمل و بضمه آن نیز آمده چون صُرَد و آن در ایام جاهلیة تیرها بلا ریشه و بغیر نصال برای فال مقرر کرده بودند پس بان فال سفر و اعمال خود میدیدند میکردند و بر بعض آنها نوشته بودند نهانی ربی و بعض آنها بغیر نوشت بوده و آنرا انام غفل نهاده بودند و هرگاه بے مکتوب بر میآمد پس اعاده میکردند تا بمقصود میرسیدند و غرض از استقسام بازلام طلب معرفة مقسوم میکردند و نفو

این از باب واقسام ونوع - شطرنج ونرد میباشد **ثانی** نُصُب بضمتین سنگے در ایام کفر در جاہلیۃ او را لصنم میگرفتند و جمعش انصاب بمعنی اصنام وبقولے این ہمان اصنام بودند که بدور کعبه نهاده بودند و ذبائح برائے آنها وبرآنها میکردند و ازحضرت رسول پرسیده شد یا رسول الله وما الانصاب قال ما ذبحوه لالهتم پیغمبر فرمود این انصاب آنچیزیست که برائے خدایان خود ذبح میکردند **ثالث** وکان علی ملة ابراهیم این نص است که عبدالمطلب بل عبدالله بن عبدالمطلب وعبدمناف وہاشم همه برملة حضرت ابراهیم بودند و ابدا و اصلاً مشرک و اصنام پرست نبودند چه ہر مشرک انجس نجاسات در ظاہر و باطن اند و ہر نبی و خلیفة الله تعالیٰ اطیب الطیبین واطهر الطاہرین میباشد جائز نیست عقلاً ونقلاً که نبی و خلیفه مطہر تعالیٰ از نطفه انجس انجاس و اخبث اخباث وارجس ارجاس خبر با صلب مشرک نبی الله برآمده باشد **پس** باطل شد قول آنکس که میگوید عیاذاً بالله اباء نبوی کافر و مشرک بودند و سابق در این کتاب مکرر دلائل نقلیه دانستی که اباء نبوی از عبدالله نسلاً بالنسل تا آدم همه مومن و موحد و انبیا و اوصیاء ابراهیم بودند **بلی** اجماع مسلمانان است که عبدالله و آمنه ابوین نبوی و جدش عبدالمطلب درک زمان بعثة و نبوة و رسالة خاتم الانبیاء نکردند وقبل ارسال آنحضرت آنها مردند و از اعمام ابولهب و ابوطالب و حمزه و عباس درک ایام اسلام کردند ابولهب مشرک بعد و مرد و ابوطالب و حمزه مسلمان بودند در بدایة بودند و عباس در آخر مسلمان شد و **اما** از ابوطالب سابق احوالش ذکر شد و من بعد نیز از متن ذکرش می آید **سادس** از سیرت حلبی و زینی دحلان اسنی المطالب از ابن عباس روایة کرده قال قال النبی صلعم یبعث جدی عبدالمطلب یوم القیمة فی زی الملوک وابهة الاشراف پیغمبر فرمود که مبعوث میشود جدم عبدالمطلب بزی وصورة پادشاہان وبہاء شریفان برخیزد **در اسنی المطالب** از برزنجی که ہر دو شافعی بودند روایة کرده روی ان عبدالمطلب یعطی نورالانبیا وجمال الملوک ویبعث وحده قال لانه کان علی التوحید پیغمبر فرمود که عبدالمطلب را عطا کرده میشود در عقبی نور انبیا و جمال پادشاہان و مبعوث میشود او تن تنها زیرا که او بر توحید بود چه نبی بر نفس خود از تبعه ابراهیم خلیل الرحمن بود **تنبیه** پس اگر عبدالمطلب مشرک یا کافر یا لادین میبود البته حشر او در قیمة تن تنها باین احوال ارفع و اعلی محال بود چه کفار و مشرکین محشر

این مبعوث میشوند **قال المصنف** رحمه الله وعن الامام جعفر الصادق ع قال نزل جبرئیل علی
رسول الله فقال ان ربك يقرئك السلام ويقول انی قد حرمت النار علی صلب انزلك وبطن
حملك وحجر كفلك رواه مسلم فی الجزء الثانی من صحيحه **ترجمه** قرآن ناطق جعفر بن
محمد الصادق ع فرمود که نازل شد جبرئیل بر رسول خدا پس فرمود بتحقیق پروردگارت سلام
میرساند ومیفرماید بتحقیق من حرام گردانیدم آتش جهنم را بر پشتیکه ترا فرود آورده **و** بر
شکمیکه ترا نه ماه برداشته **و** بغل ودامنیکه کفیل تو گردیده روایة کرد اینخبر را مسلم در
جزو ثانی صحیح خود **تشریح** دراین کلام خدا که معروف بحدیث قدسی است انادی ونجاه
از نار جهنم سه شخص را عینا وعده شده **اول** صاحب صلب یعنی پدرش عبدالله ابن عبدمطلب
میباشد **ثانی** صاحب شکم وحامله بآنحضرت مادرش آمنه دختر وهب هاشمیه میباشد **ثالث** دامن
بغل که کفیل آنحضرت گردیده او ابوطالب میباشد چه متفق علیه کل امم میباشد که همین اشخاص
ثلثه نسبت بآنحضرت همین طور بودند چنانچه این بیان در دو روایة **جواهر السنیه** زیاد
کرده فقال جبرئیل فالصلب صلب عبد الله بن عبدالمطلب **و** البطن الذی حملك فامنه بنت
وهب **و اما** حجر كفلك فحجر ابیطالب **پس** قول آنکس که والدین پیغمبر وعموش ابوطالب عیاذا بالله
کافر بوده واجب البطلان است **قال المصنف** رحمه الله وعن سعید بن المسیب عن ابیه قال
لما حضر اباطالب الوفاة جاء النبی فوجد عنده اباجهل بن هشام واما عبد الله بن ابی امیه
بن المغيرة فقال رسول الله يا عم قل لا اله الا الله محمد رسول الله كلمة اشهد لك بها عند الله
فقال ابوجهل یا اباطالب اترغب عن ملة ابراهيم او عن ملة ابائك جهالة حتی قال ابوطالب
آخر ما کلمهم عبد المطلب فقال له رسول الله لك عند الله تقدم **ترجمه** سعید بن مسیب از
پدرخود روایت کرده وقتیکه ابوطالب را وفاتش حاضر شد پیغمبر آمد پس یافت نزد ابوطالب
ابوجهل بن هشام **و** عبدالله بن ابی وامیة بن مغیره را **و** در نسخه عبدالله بن ابی امیه
بن المغیره بود پس حضرت رسول فرمود ای عم من بگو کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله
تا شاهد تو باشم در انکلمه نزد خدا **پس** ابوجهل گفت ای ابوطالب آیا اعراض میکنی از ملة ابراهیم
و در نسخه دیگر بود بر میگردی از ملة آباء خود از روی جهالة تا آنکه ابوطالب گفت آخر بیان
کلامیکه عبدالمطلب گفته بود **پس** در انوقت حضرت رسول فرمود برای تو عندالله پیش

فقد ثبت دین اسلام ابوطالب عم و جد پیغمبر عبدالمطلب

جواب اشکال علمای اهل سنت بر اسلام ابوطالب و رد بر مخالفان

هست **اشکال** این روایة منافی روایات صحیحه مذکوره سابقه میباشد جمع ضدین محال
باشد **جواب اول** این خبر بمقابل صحاح اخبار دیگر و اجماع اہل بیت عصمة وطهارة و
سیر ابوطالب و اجماع علماء ملت امامیه باطل و متروک است **جواب ثانی** بفرض
تصحیح و تسلیم این خبر پس تطبیق و توفیق این ممکن است **اول** علم بتوحید و دین در تصدیق
آن کافی است **و مصرحش** آنچه در مجلد اول **مسلم** از عثمان روایت کرده قال قال رسول
الله من مات وهو یعلم انه لا اله الا الله دخل الجنة پیغمبر فرمود هرکه مرد و او میدانست که خدا
واحد است و علم بتوحید خدا داشت او داخل جنت میشود **تنبیه** سیر ابوطالب بر این
شاهد است که خدا واحد و محمد را نبی بحق میدانست و الاحمایة محمد و ترویج و تمکین او و ترغیب
اولاد خود بتمسک و تتبع آنحضرت و عمل بدین او و وصیت و رحمایت و حفظ او عند الموت هم
نمیکرد و پس ابوطالب واجب النجاة قطعاً میباشد **ثانی** جایز است که ابوطالب بحضور ابوجهل
علانی اخبار شهادتین نکرده بغرض نفاذ وصیت خود در باره نبی چنانچه قصاید او بیان شده اند **ثالث** جمعی
از اساطین علماء سنت چون امام ابونعیم **و** بیهقی در دو دلایل النبوة **و** در مواهب لدنی
برزنجی **و** زینی **و** محمد ابن اسحاق امام السیر **و** غیرهم روایت کرده اند آخرش اینست فلما
تقارب من ابیطالب الموت نظر العباس الیه یحرک شفتیه فاصغی الیه باذنیه فقال یا بن
اخی والله قال اخی الکلمة التی امرته بها یعنی وقتیکه قریب شد موت با ابوطالب عباس نگاه
کرد دید که دو لب خود را حرکت میدهد ابوطالب پس عباس بدو گوش داده شنید که پیغمبر تکلیف
شهادتین که باو کرده بود میگفت آنرا پس عباس گفت ای پسر برادرم محمد قسم بخدا برادرم ابوطالب
الحال آن کلمه مامور ترا خواند من آنرا شنیدم **ثالث** جمعی از اعلام علماء سنت منهم صاحب
مواهب **و** صاحب روضة الاحباب **و** صاحب البشایر **و** صاحب معارج و غیرهم روایة کرده اند
از محمد بن اسحاق که ان اباطالب اسلم عند الموت یعنی بتحقیق ابوطالب وقت مرگ خود اسلام
آورد **تبصره** هرگاه اجماع اہل بیت طهارة و اکثر صحاح اخبار و سیر ابوطالب و دعا و مغفرة
نبی بعد مرگ ابوطالب و دلایل دیگر شواهد ناطقه قاطعه ثابت باشند پس چگونه عاقل ترک این
شواهد ایمان نموده تمسک چیزی کند که موجب تذلیل نبوی و علوی باشد او نه مسلمی اینچنین
جرئت نمیکند و آنچه با و مینماید از عدم اظهار ابوطالب اسلام را نزد جمهور محققین او محمول

بر تقیه ظاهریه از کفار میشود و تا پیغمبر را هلاک نسازند و تا قول او نافذ و مقبول نزد کفار باشد نه
بر سوء اعتقاد و باطن او **واما نزد امامیه** و جمهور اخباریکه منافی اسلام او وارد در کتب مخالف
اند همه آنها موضوع و مخترع اند زیرا که در ازمنه امویه اخبار تنقیص و تعییر درباره علی میساختند
و بر آن تنخواه و وظیفه میخوردند از کتب تواریخ و سیر امویه واضح میشود - **قال المصنف** رحمه الله وعن
ابن هشیم قال سمعت یقول علی اتبع ابوطالب عبد المطلب فی کل احواله حتی خرج من الدنیا
علی ملته واوصانی ان ادفنه فی قبره فاخبرت رسول الله قال اذهب فواره فانفذ ما اوصا به فغسلته
وکفنته وحملته الی الحجون قال فنبشت قبر عبد المطلب فرفعت الصفیح فاذا هو مواجه الی القبلة فحمدت
الله علی ذلک واطبقت الصفیح علیهما وهو وصی الاوصیا وخیر ورثة الانبیاء **ترجمه** ابن هشیم
میگوید که من شنیدم حضرت امیر میفرمود پیروی کرد ابوطالب پدر خود عبد المطلب را در همه
احوال و امور او تا آنکه برآمد از دنیا بر ملت عبد المطلب و عبد المطلب بر ملت ابراهیم خلیل بود
و علی میفرمود که پدرم مرا وصیت کرد که بعد غسل میت او را دفن در قبر عبد المطلب کنم **پس**
علی فرمود که من خبر کردم از موت و وصیت ابوطالب حضرت رسول را **پس** پیغمبر فرمود برو
او را بپوشان در خاک و جاری کن آنچه وصیت بان نموده پس علی پدر خود را غسل داد و کفن
باو کرد و برداشت او را بمقبره حجون پس علی گفت که من کشودم قبر عبد المطلب را و صفحه و تخته
قبرا و خود بخود مرتفع و برداشته شد پس گویا می بینم که عبد المطلب بسوی من رو آورد برای قبولیت
واخذ ابوطالب **و** بسبب نسخه دیگر آنکه عبد المطلب توجه داشت بقبله کعبه که دفن شده بود
پس حمد الهی ادا کردم بران و قبر را بهمان صفحه مطبق ساختم و بستم بر پسر و پدر و پسر و پدرم
ابوطالب وصی از اوصیا ابراهیم **و** بهترین ورثه انبیا بود **تشریح** مقام مقتضی دو
امر است **اول** حجون بتقدیم حاء مهمله مع فتحه و تاخیر جیم معجمه مع ضمه او کوهی متصل شهر
مکه که مقبره بنی هاشم خصوصاً قبر عبد المطلب و ابوطالب دران موجود الی الآن میباشد و حضرت
نبوی بعد موت ابوطالب بسوی آن تشریف برده بودند **ثانی** قوله اتبع ابوطالب عبد
المطلب فی کل احواله وخرج من الدنیا علی ملته چونکه عبد المطلب از اوصیا حضرت ابراهیم
بود چنانچه در حدیث سابق برین شنیدی و عبد المطلب درک ایام اسلام نکرده لهذا بر ملت
جد خود خلیل الرحمان بود و بر همان ملت رفت **واما** ابوطالب هم بعد مرگ عبد المطلب

بیان حدیث که ابوطالب و عبد المطلب وصی خلیل الله و وارث او بود

خلیفه او از اوصیاء خلیل الرحمن بود درک ایام اسلام و تصدیق نبوة محمد از بدایة داشت بطور
خفیه و از دنیا برفت چنانچه از قصاید و وصایای او **و** از حدیث عباس هویدا میباشد **و** اعانة
نبی و اقامت اسلام کرده رفت **و** دین اسلام فی الحقیقة ملة و دین ابراهیم میباشد و باتباع
آن پیغمبر ما و کل امت او تا قیامت مامور میباشد **و** قرآن از ان مشحون است چون فاتبع ملة
ابراهیم حنیفا مسلما **واما** وصیت ابوطالب پس او را جمعے منهم نبیره جوزی **و** ابن سعد
و واقدی روایة کردند قال دعی ابوطالب قریشا عند موته فقال لهم لن تزالو بخیر ما سمعتم من محمد
بن اخی و ما اتبعتم امره فاتبعوه و اعینوا فارشد کم فقال الواقدی لما توفی ابوطالب فبکی
النبی بکاء شدیدا ثم قال یا علی اذهب فغسله و کفنه و واره غفر الله له و رحمه فقال
له العباس یا رسول انك لترجو اله فقال ای و الله انی لارجو له و جعل رسول الله یستغفر
ایاما لا یخرج من بیته ثم قال لما عورض للنبی جنازة ابی طالب فقال وصلت الرحم فجزاك
الله یا عم خیرا حاصل آنکه ابوطالب قریش را وقت مرگ خود جمع نمود و فرمود اے قریش همیشه
از خیر بر نمیائید تا وقتیکه سامع و عامل و فرمان بردار پسر برادرم محمد بن عبد الله میباشید
و متابعة امر او بکنید پس اتباع و اعانت او نمائید شما را برشد میرساند **واقدی** گفته
بوفاة ابوطالب پیغمبر گریه شدید کرد و علی را امر کرد که بپدرت را تغسیل و تکفین کن و او را
در قبر مستور بدار بیامرزد خدا او را و رحمت نماید باو پس در جواب عباس فرمود آرے قسم بخدا
من رجا برائے نجاة او دارم و بعد مردن او چند روز پیغمبر از خانه بر نیامد و استغفار برائے ابوطالب
میکرد **و** وقت عارض شدن جنازه ابوطالب پیغمبر فرمود اے عم من صله رحم کردی پس
خدا خیرا خیر بدهد ترا **و** مثل همین غفر الله له و رحمه جمعے دیگر از اعلام سیر چون صاحب بشایر
و مدارج و معارج **و** روضة الاحباب **و** غیرهم روایت کردند - **تنبیه** استغفار نبوی برائے
ابوطالب تا چند روز **و** کردن دعا مغفرة و رحمة از پیغمبر برائے او جائز نبود اگر عیاذا باالله کافر
بنبوه میمرد و تدبر تبصر **ثالث** قوله وهو وصی الاوصیاء و خیر ورثة الانبیاء نص صریح است
به بودن حضرت ابوطالب وصی الاوصیا و خیر ورثه انبیا و اگر کافر عیاذا باالله میبود البته کافر
قابلیت منصب وصایة و خلافة انبیاء و خیر ورثه انبیا نبود و باینوصف نمیشد **اشکال** بر این قول که
ابا ء نبی و ابوطالب اوصیاء و خلفاء انبیا بودند پس وصی و خلیفه هر نبی باید که بوجوب نبی

مطہر و معصوم نزد امامیہ باشد پس پیغمبرؐ چرا برائے ابوطالب استغفار و طلب رحمۃ
کہ معصوم از معاصی محتاج آن نمی باشد **جواب الزامی** انبیا چرا برائے خود ہمیشہ
استغفار میکردند جوابکم جوابنا **جواب ثانی** برائے زیادتی مدارج و عود ثواب و مافات
از احکام در بدایۂ اسلام **و** برائے احتمال ترک عملے بوجہ تاب بشر **قال المصنف** عن عامر بن
الشعبی قال طلبنی الحجاج بن یوسف علیہ اللعنۃ والعذاب یوماً فدخلت علیہ وخشیت منہ
فاجلسنی وعندہ رجل مقید بالاغلال ومنعہ بین یدیہ فقال الحجاج لی ایھا الشیخ
اتقول ان الحسن والحسین کانا ابنی رسول اللہؐ

عبارۃ معطل

عبارۃ معطل و اغلط در ہر نسخہ ہا

فقال الحجاج ائتنی علی ذلک بحجۃ

من القرآن علی ما ادعیت والا اضرب عنقک قال الشعبی فقلت اعوذ باللہ من الشیطان
الرجیم قال ثم لی کتابہ المجید ووھبنا لہ اسحق ویعقوب الی قولہ وکذلک نجزی المحسنین
ثم سکت فقال الحجاج اقرء ما بعدھا وزکریا ویحیی وعیسی قال الشعبی فقلت لہ کیف
یلیق ھیھنا عیسی قال الحجاج لانہ من ذریتہ قلت لہ ان کان عیسی من ذریۃ
ابراھیم ولم یکن لہ اب بل کان ابن بنتہ فنسب الیہ فالحسن والحسین اولی ان ینسبا
الی رسول اللہؐ وان یکونا ابنیہ **وقد صح** قال النبی فی الحسن ان ابنی ھذا سید **و** قد
قالؐ الحسن والحسین ابنای فانقطع الحجاج وانجل واطرق ملیا فامر لہ بعشرۃ الف
دینار وامر بان تحملوھا معہ بالرجوع قیل فلما اصبح الشعبی وتلک الدنانیر بین یدیہ
یفرقھا ویتصدق بھا علی الحسن والحسین علیھما السلام **ترجمہ** این قصہ را جمہور اعلام
اہل سنت منہم ابن طلحہ شافعی در مطالب السئول بزیادتی عبارۃ نقل کردہ **و** ما پنج نسخہ ازین
کتاب مودۃ طلبیدہ بودم گویا ہمہ آنہا از یک نسخہ منقول بودند و ہمہ اغلط بودند و ہر جا کہ غلط
یا ترک بود در ہمہ این پنج نسخہا غلط و ترک بود **بدانکہ** عامر بن شعبی از اجلہ طبقہ تابعین
و در عالم و آدم شہرۃ جلالتہ و مرجعیۃ او چون آفتاب روشن مشہور بود و معتقد و مذکور در
مشاہد و محافل مواعظ و دروس او مکرر ہمین بود کہ حسنین علیہما السلام ابناء رسول اند
و در عالم از بنی آدم اینطور سلسلہ نسبت عالیہ و منقبۃ فاضلہ کاملہ ہیچکس ندارد **و** معاصر

از ظلمه امویه اظلم الظالمین اہل بیت نبوة واہل ملت حجاج بن یوسف سلطان و با او این
سخن مکرر رسانیدند یعنی بنفاق واقعی وخبث ظاہری وجبن باطنی بکمال غیظ و غضب آمده
عامر بن شعبی را که مرجع اسلام بود بفضیحت تمام طلبیده به کمال بے وقری در مجلس
خود او را نشانید و شعبی میگوید که ملعون حجاج روزے مرا طلبیده بر او داخل شدم
و مرا نشاند خائف و ترسان از حجاج بودم و نزد او مردے مقید بزنجیر کرده ممنوع و محبوس
پیش روے او بود پس حجاج بمن خطاب نمود اے شیخ بمن رسیده از تو آیا تو
میگوئی که حسنین دو پسر رسول اند تا آنکه حجاج بمن گفت بیار حجتے بر دعوائے خود از
قرآن والا گردنت را میزنم پس شعبی استعاذه از شیطان رجیم بخداوند رحیم نمود
وخواندم آنچه خالق در کتاب مجید خود فرمود از آیة تعداد ذریة ابراہیم که و بخشیدیم ما
مر ابراہیم را اسحاق و یعقوب تا وکذالک نجزی المحسنین پس از این من ساکت
شدم پس حجاج گفت ما بعد آن چرا نخوانی و زکریا و یحیی و عیسی خواندم پس
شعبی گفت که من گفتم بحجاج که چگونه یق است اینجا بحال عیسی که از خلیل الرحمن بشمار
پس حجاج گفت برائے آنکه مریم از ذریة ابراہیم است لہذا او را از ذریة او شمرده است
پس شعبی گفت ہرگاه عیسی را از ذریة ابراہیم شمرد وحالانکه عیسی پدرے ندارد
و مریم از اولاد و ذریة ابراہیم است پس عیسی بن مریم را بوجه نسبت مادری بعد ہزار
سال زیاد منسوب با ابراہیم ساخت پس بہمین دلیل حسنین منسوب الی النبی بالاولے
میشوند و اینہا پسران رسول الله باشند و بتحقیق بصحت رسیده که پیغمبر فرمود بحسن
که این پسرم سید خلق است و ایضا فرمود حسن و حسین دو پسر من اند اقول عجب
است که شعبی از آیه مباہله ابناءنا و ابناءکم نخواند چه اجماع امت است که مراد از ابناء اینجا حسنین
اند پس در اینجا رسیده حجاج لعین منقطع و منخجل در اہل مجلس شده و قدرے
تامل کرده پس امر کرده که شعبی را ده ہزار دینار را الحال بدہید و امر نمود که این مبلغ را بسوے
و با خود شعبی بردارید و برگردانید او را بجائے او و شعبی ہرگاه صبح کرد بخانه خود و آن دنانیر
پیش روے شعبی توده بود و شعبی انہا را تفریق بر فقرا و تصدق باسم حسنین

علیهما السّلام سیکرد **قال المصنف** وعن الاعمش قال حدثنی الحارث وسعد بن بشیر عن علی
ابن ابیطالبؑ قال قال رسول اللهؐ انا وارد لکم علی الحوض وانت یا علی الساقی والحسن والحسین الآمر
وعلی ابن الحسین الواعظ ومحمد بن علی الناشر وجعفر بن محمد السایق وموسی بن جعفر محصی المحبین
والمبغضین وقامع المنافقین وعلی ابن موسی قرین المومنین وفی اخری مزین المومنین ومحمد بن
علی منزل اهل الجنة الی درجاتهم وعلی بن محمد خطیبهم وفی نسخة خطیب الشیعة یزوجهم حور العین
والحسن بن علی سراج اهل الجنة یستضیئون واهل به والمهدی شفیعهم حیث لا شفاعة
الا باذن الله لمن یشاء ویرضی به **ترجمه** اعمش میگوید که حدیث کرد مرا حارث وسعد بن بشیر
از حضرت علی ابن ابیطالبؑ که حضرت رسولؐ فرمود که من وارد برای شما میشوم بر حوض کوثر و تو
یا علی ساقی آب کوثر برائے مومنین در قیمة میباشی وحسن وحسین امر کنندگان با اهل جنت در جنت
میباشند وعلی ابن الحسین در جنت واعظ اهل جنت میباشد ومحمد باقر پسر علی ابن الحسین نشر کننده
یعنے چینندہ اهل جنت از محشر برائے جنت میباشد یا فرستنده مومنین بمقامات جنت در جنت میباشد
وجعفر بن محمد پیش کشنده وبرنده مومنین بجنت میباشد وموسے بن جعفر شمار کننده محبان اهل بیت
از مبغضان میباشد یعنے مومنین ومحبین مخلصین خود را شمرده علیحده از دشمنان خود میسازد و
خوار سازنده وبسر زننده منافقین در قیمة میباشد وعلی ابن موسے قرین ونزدیک وهمسایه
مومنین در جنت وقیمة میباشد ودر بعضے نسخها زینت دهنده مومنین را در جنت میباشد و
محمد بن علی فرود آرنده اهل جنت بدرجات مقرره خود میباشد وعلی ابن محمد خطیب اهل جنت میباشد
بزوجیت میدهد مومنین را در جنت حور العین را یعنے عقد خوان مومنین با حوریان در جنت میباشد
وحسن بن علی چراغ وضیاء اهل جنت واحق بآن میباشد ومهدی آخر الزمان شفیع مومنین
در جائے میباشد که شفاعة را هیچکس بکسے کرده نمیتواند مگر باذن خدا برائے هرکس که بخواهد وراضی
باو باشد **قال المصنف** وروی عن النبیؐ انه قال ستدفن بضعة منی بخراسان ما زارها مکروب
الا نفس الله کربته ولا مذنب الا غفر الله ذنوبه **وقال** عن عایشه قالؐ من زار ولدی
بالطوس فکانما حج مرة قالت مرة فقالؐ مرتین قالت مرتین قالؐ ثلث مرات فسکتت عایشه
فقالؐ ولو لم تسکتی لبلغت الی سبعین **ترجمه** مصنف گفت مرویست که پیغمبر فرمود زود دفن میشود

بیاست جگر بنی خرمود لختۂ گوشت من در طوس دفن میشود

لخته گوشتے از من در زمین خراسان زیارة او هیچ صاحب کربی نمیکند مگر آنکه دور کند خدا اندوه
و غم و هم او را **و** گناهکاری زیارة او نمیکند مگر آنکه خدا بیامرزد جمیع گناهان او را **ایضا** عایشه روایت
کرد که پیغمبر فرمود هر که زیارة پسرم در شهر طوس رفته یکدفعه کند گویا حج کرده یعنے باو ثواب حج نوشته
میشود **عایشه** عرض کرد با و آیا ثواب یک حج باشد **پیغمبر** فرمود دو مرتبه حج کرده **عایشه**
عرض کرد آیا ثواب دو حج **پیغمبر** فرمود بلکه ثواب سه حج پس عایشه میگوید که من سکوت کردم **پس**
پیغمبر فرمود ای عایشه اگر تو ساکت نمیشدی هر آینه تا هفتاد حج ثواب زیارة امام ثامن علی ابن
موسے ذکر میکردم **شارح** بدانکه این پیش خبری پیغمبر از شواهد النبوة آنحضرت است چه قبل از ولادة
آن امام همام و قبل از تدفین او در ارض طوس بآنها خبر داده و خبر مطابق مخبر به بوقوع آمده پس
محمد بن عبد الله پیغمبر صادق واجب التصدیق میباشد **دیگر** آنکه بضعه ببضاد معجمه یعنے لخته گوشت
است و ان بضعه را اسناد بنفس خود کرده پس آن امام ثامن عینا لخته گوشت او میباشد لهذا
در ثواب زیارة او تا هفتاد حج مقبول اشاره کرد **پس** عظمته و رفعته و حقیته دعوا و امامت حقه او
باین ثابت شد **قال المصنف** وعنه صلعم من مات علی حب آل محمد مات مومنا **و** من مات علی بغض
آل محمد مات کافرا **و قال** ایضا حب آل محمد یوما خیر من عبادة سنة **ثم قال المصنف** صدق
رسول الله صلوات الله علیه وسلامه و رحمته و تحیاته علیه و علی الائمة الهدی من عترته
الطاهرین مدور الدجی و العروة الوثقی و حجج الله علی الوری و لا حول و لا قوة الا بالله تعالی **و** هیهنا
ختمنا هذه الرسالة الشریفة لتکون لی و للمصدقین بالنبی و آله یوم الحشر و النشر شفیعا و ذریعا
للنجاة **ترجمه** مصنف فرموده که نیز پیغمبر فرمود هر که بر محبة آل محمد مرد مومن مرد **و** هر که بر بغض و عناد
آل محمد مرد کافر مرد **و ایضا** پیغمبر فرمود که حب آل محمد یکروز بهتر و افضل است از عبادة یکسال **و**
مصنف بعد این فرمود که خدا و رسول او صادقست جمیع آنچه فرمودند عین حق و صدق فرمودند **و**
درود و سلام و رحمة و تحیة باد بر آنحضرت و بر آیمه هدا از عترة و ذریة طاهره آنحضرت که هر یکے از اینها نور
ظلمة و وسیلان و دستگیر محکم مضبوط و حجتهاے خدا بر کافه مردم اند و حول و قوت نیست مگر بحول و
قوة الله **پس** ما در اینجا ختم کردیم این رسالة شریفه را که بما از صحاح حسان احادیث ختم رسل رسیده
اند و رسانیده ائمه حدیث اهل اسلام درج و ثبت اند رساله شریفه باشد برای صاحبین و برای من و برای

تصدیق کنندگان پیغمبر و آل اطهار او در یوم حشر و نشر وسیله نجات و شفیع از عقوبات باشند تبصرة شریفه
این میگوید بدانکه متن این رساله المودة فی القربی از مؤلفات سید علی بن شهاب الدین همدانی
از اعاظم اعلام اهل سنت شافعی الفروع صوفی المسلک مشهور چون آفتاب عالمتاب بوده چهار صد اولیا از علما
را در یک مجلس بجمع نموده ملاقی آنها شد و آثار کمالات و مقامات بدست عرفان و ایقان خود چیده و بنده
از مناقب فاخره و اثنیه زاهره و کمال عظمت و تبحر و جلالت و شرف و نبالت و وثاقت احوال او از کتب
متاخرین ائمه رجال و تواریخ و مشائخ حدیث دریافت خواهد شد منهم صاحب خلاصة المناقب نور الدین بدخشانی
و نفحات الانس عبد الرحمن جامی و کتائب اعلام الاخیار کفوی و جامع السلاسل مجد الدین بدخشانی و توضیح
الدلائل سید شهاب الدین احمد و فواتح حسین بن معین میبدی و سمط مجید شیخ احمد قشاشی و رساله انتباه شاه
ولی الله هندی حقانی و غیر آن بسیاری میباشند و تصنیفات این فاضل در علم عرفان و عقلیات و علم حدیث و شرح
او بر کتب اعلام چون شرح فصوص الحکم محیی الدین عربی و غیره کثیر اند چنانچه در مقدمه این شرح به تفصیل بیان یکی
از مؤلفات او نوشته شد منجمله علم حدیث منضبطه او این کتاب المودة فی القربی و کتاب روضة
الفردوس که او مختصر و مهذب کتاب فردوس الاخبار شیرویه دیلمی که یکی از ائمه حدیث اهل سنت است
میباشد و حاجت توثیق این شخص نمیباشد و احقر در ثقل مرض صعب خود نذر گذاشته بودم که اگر صحة از این
مرض یابم این دو کتاب عالی النصاب را یعنی این کتاب المودة فی القربی و کتاب خصائص النسائی را شرحی
مختصر فارسی بغیر اطناب و اطالت مینویسم پس بعون الله المنان این **کتاب البشری**
بالحسنی فی شرح المودة فی القربی بالایجاز والاختصار باختتام و اتمام رسید در شب
بیست و هشتم شهر رجب المرجب در سنه عشره اولی از مائه رابعه بعد از هزار هجری علی هاجرها
مع آله خیر الصلوات والسلام والتحیات فی بلدة **لاهور** حرسه من الشرور و حفه
بالسرور و یتلوه **کتاب الحقایق العلوی** فی تشریح کتاب خصائص الامام
محمد بن شعیب النسائی السنی فاسئل الله فی تشریحه بعد صحة نفسی التوفیق و التائید لاتمامه
ثم الحمد لله الوحید بدایته و نهایته وافضل الصلوة والسلام سالماً دایماً علی النبی الحمید واله
المجید ظاهراً و باطناً و رحمة الله و برکاته علی من لاحظه ذالک
اولاً و آخراً۔